



توفان

و

کنفدراسیون جهانی

دفتر نخست

جلد اول

توفان و کنفدراسیون جهانی

سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان
و کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی
(اتحادیه ملی)

یک بررسی تاریخی از دیدگاه‌ها و مبارزه سیاسی
در درون کنفدراسیون جهانی

۱ فروردین ۱۴۰۴ مطابق ۲۱ مارس ۲۰۲۵

حزب کار ایران (توفان)

سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان و کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی)

انتشارات: از انتشارات حزب کار ایران (توفان)

عنوان کتاب: توفان و کنفدراسیون جهانی

مندرجات: یک بررسی تاریخی از دیدگاه‌ها و مبارزه سیاسی در درون کنفدراسیون جهانی

ایمیل : toufan@toufan.org

تارنما: www.toufan.org و www.toufan.de

آدرس: Postfach 1138, 64526 moerfeld-waldorf



PLI (Toufan)

فهرست

توفان و کنفدراسیون جهانی	۱
پیشگفتار و سبک کار	۱
نگاهی گذرا به فعالیت‌های دانشجویی در خارج از کشور	۱
تجلیل از مبارزات کنفدراسیون	۳
ما و کنفدراسیون جهانی	۶
چگونگی تدوین کتاب برای درک بهتر مسایل	۸
موضوع کتاب	۱۱
احزاب، سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی و برنامه‌های سیاسی آنها	۱۵
برنامه سازمان سیاسی و برنامه سازمان دانشجویی	۱۶
"سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان" و کمیته دانشجویی	۱۷
چه روشی برای بررسی علمی باید برگزیده شود	۱۹
تاریخ‌سازی گزینشی در باره فعالیت کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی	۲۴
تاریخ شفاهی و خاطره‌سازی	۲۶
نقش سازمان‌های سیاسی در تدوین یک تاریخ واقعی	۲۹
مدارک جمع‌آوری شده برای دآوری واقع‌بینانه	۳۵
امدادهای غیبی	۳۸
فصل نخست	۴۱
اصول اعتقادی فعالیت‌های سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان نسبت به سازمان توده‌ای صنف دانشجو	۴۱
ساختمان این کتاب	۴۱
مبارزه سیاسی به مفهوم وسیع و محدود کلمه	۴۳
فرد دانشجو، قشر دانشجو، صنف دانشجو و سازمان دانشجویی	۴۶

۴۸	کنفدراسیون جهانی به منزله سازمان صنف دانشجو و نه حزب سیاسی
۵۷	منافع عمومی خلق
۶۰	خصلت ملی کنفدراسیون جهانی
۶۲	خصلت دموکراتیک کنفدراسیون جهانی
۶۷	سازمان توده‌ای و برخوردهای انحرافی به آن
۷۱	نقش سازمان‌های توده‌ای
۷۵	مفاهیم گمیت و کیفیت
۷۷	لزوم تعدد سازمان‌های توده‌ای
۷۹	کنفدراسیون جهانی سازمانی مستقل
	کنفدراسیون جهانی سازمانی با سنت‌های انقلابی و درکی مدرن از تحولات
۸۱	اجتماعی
۸۲	دو درک راست و "چپ" از سازمان صنفی
۸۵	روش صحیح مبارزه در سازمان توده‌ای
	نقش حزب طبقه کارگر در سازمان دانشجویی توده‌ای و وجود سازمان دانشجویی
۸۸	کمونیستی
۹۰	پاسداری از وحدت آگاهانه، مسئولانه و اصولی و الهام از آن
	درک سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان از حد تأثیرپذیری سازمان‌های حرفه‌ای
۹۲	از جنبش توده‌ای خلق
	نخستین سند سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان در مورد ختمی دانشجویی در
۱۰۲	کنفدراسیون جهانی
	مبانی فعالیت سیاسی سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان در کنفدراسیون جهانی
۱۰۵	
۱۰۶	کنفدراسیون یک سازمان ایدئولوژیک نبود
۱۱۶	فعالیت سندیکائی در فضای ضد کمونیستی
۱۱۹	فصل دوم
۱۱۹	مبارزات نظری در عرصه تعیین خصلت‌های کنفدراسیون جهانی

برخورد "چپ" روها به اصل پرهیز از تحمیل ایدئولوژی مشخصی به	
کنفدراسیون	۱۱۹
دخالت های آشکار ایدئولوژیک در زندگی کنفدراسیون جهانی	۱۲۳
"مبارزه ایدئولوژیک" ابزار تفرقه	۱۲۸
مبارزه صنفی یکی از وظایف تشکل دانشجویی است	۱۳۳
زمینه های عینی و ذهنی "چپ" روی در کنفدراسیون جهانی	۱۵۷
نقش "چپ" روانه و کاستریستی "سازمان انقلابی" حزب توده ایران در خارج از	
کشور	۱۵۸
خط "چپ" و راست سنتی در کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی	
عامل تفرقه و انشعاب	۱۶۱
مبانی عضویت در کنفدراسیون جهانی فردی بود و نه به زعم "چپ" روها اتحاد	
گروهی سازمان های سیاسی	۱۷۸
انتخابات فردی دبیران کنفدراسیون جهانی به جای انتخابات لیستی، یک اقدام	
دموکراتیک و توده ای بود	۱۸۸
پیشنهاد تغییر اساسنامه کنفدراسیون جهانی در زمینه انتخاب نمایندگان.....	۱۹۴
مخلوط کردن وظایف حزب سیاسی و سازمان توده ای از طرف "چپ" روها	۱۹۷
درک "چپ" روها از مبارزه توده ای در کنفدراسیون جهانی که آنرا پیوند با	
زحمت کشان جا می زنند	۲۲۲
درک "چپ" روها از خصلت ضدامپریالیستی کنفدراسیون جهانی	۲۳۲
طرح نظریه امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم در کنفدراسیون جهانی.....	۲۳۲
طرح نظریه سوسیال امپریالیسم در سمینار آگسبورگ در آلمان فدرال و در سطح	
کنفدراسیون جهانی	۲۳۴
بازهم در مورد درک "چپ" روها از خصلت توده ای کنفدراسیون جهانی	۲۳۶
پیوند با قشر وسیع دانشجویان و یا به زعم "چپ" روها پیوند با پرولتاریا و	
دهقانان	۲۵۱
درک "چپ" روها از خصلت دموکراتیک کنفدراسیون	۲۵۶

تبدیل مبانی وحدت کنفدراسیون جهانی به پذیرش و اعتقاد به مرحله انقلاب	
دموکراتیک نوین	۲۶۱
تعطیل مبارزه کنفدراسیون برای تحقق حقوق بشر، حمایت از زندانیان سیاسی و	
تعطیل کار دفاعی	۲۶۴
داستان جعبه مارگیری و رمالی	۲۶۸
شعبده بازی و لفاظی	۲۷۳
ورشکستگی موج "چپ" روی نوین در کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان	
ایرانی در اثر مبارزه موثر سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان	۲۷۶
"چپ" روی در کنفدراسیون جهانی و بازتاب آن در توفان که به شدت با آن	
مبارزه شد	۲۸۹
کنگره دهم کنفدراسیون جهانی در شهر کارلسروهه در تاریخ ۵ تا ۱۵ دی ماه	
۱۳۴۸ برابر با ۲۶ دسامبر تا ۵ ژانویه ۱۹۷۰ برگزار شد.	۳۰۰
اعمال نفوذ ایدئولوژیک- سیاسی "چپ" روها در کنگره یازدهم فدراسیون آلمان	
.....	۳۰۵
کینه طبقاتی ضدتوفانی دبیر تشکیلات کنفدراسیون جهانی در کنگره دهم	۳۱۴
برخورد کنگره دهم کنفدراسیون جهانی به اطلاعیه ضدتوفانی دبیران وقت	
کنفدراسیون	۳۱۷
گزارش سیاسی عوامل "کادر" ها در فدراسیون فرانسه برای تضعیف این	
فدراسیون	۳۲۸

توفان و کنفدراسیون جهانی

پیشگفتار و سبک کار

نگاهی گذرا به فعالیت‌های دانشجویی در خارج از کشور

کنگره کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی) در ژانویه ۱۹۶۲ در شهر پاریس برگزار شد. البته این کنگره آغاز فعالیت دانشجویی در خارج از ایران نبود. قبل از آن فعالیت‌های دانشجویی در اروپا در کشورهای آلمان، اتریش، بریتانیا، سوئیس و فرانسه وجود داشتند. کنگره کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در اروپا در شهر هایدلبرگ از ۱۵ تا ۱۸ آوریل ۱۹۶۰^۱ برگزار شده بود که بسیاری به ویژه کمونیست‌ها آنرا مبنای تاریخ تاسیس کنفدراسیون می‌دانند. حتی این فعالیت‌ها

^۱ - رفقای قدیمی توده‌ای دانشجو در شهر مونیخ که در ویراستاری این اثر یاری رساندند به ما یادآوری کردند که توده‌ای‌های مقیم مونیخ از برگزاری کنگره دانشجویان ایرانی در شهر هایدلبرگ بی‌خبر بودند و تنها بر اثر یک اتفاق از برگزاری آن مطلع شده‌اند. رفقای حزبی که در همان روز برگزاری کنگره به مناسبت دیگری به شهر هایدلبرگ سفر کرده بودند، بر حسب اتفاق در مرکز شهر با ایرانیانی برخورد می‌کنند که از آنها می‌پرسند آیا آنها نیز برای شرکت در کنگره به هایدلبرگ آمده‌اند؟ به واسطه این پرسش، آنها از برگزاری کنگره دانشجویان ایرانی

به دوره‌های قبل‌تر نیز بر می‌گردد. به عنوان مثال در آلمان در شهر بن در آلمان غربی دانشجویان ایرانی دارای فعالیت دانشجویی بودند و بعداً سازمان دانشجویان ایرانی مقیم آلمان (سداما) که بیش‌تر در تحت نفوذ کمونیست‌ها (حزب توده ایران در آن دوران - توفان) قرار داشت و به ابتکار آنها پا گرفته بود، فعالیت می‌کرد. ما به دوران رضا شاه و فعالیت دانشجویان ایرانی که تحت تأثیر و نفوذ حزب کمونیست ایران بوده و در خارج فعالیت می‌کردند، بر نمی‌گردیم، زیرا از اصل مسئله به دور خواهیم افتاد. این وظیفه را خوب است پژوهشگران مترقی و مسئول آینده ایران در برنامه تحقیقات و بررسی‌های خود قرار دهند. به یک سخن جنبش محصلین و دانشجویان ایران همواره در زیر نفوذ کمونیست‌های ایران بوده و بخشی از جنبش ملی و دموکراتیک مردم ایران است. حتی در دورانی که جبهه ملی ایران از نظر عددی اکثریت اعضاء هیأت دبیران کنفدراسیون را صاحب بود، بدنه کنفدراسیون دانشجویان در مجموع سیاست‌های چپ را پذیرا بود و مورد تأیید قرار می‌داد. همین واقعیت بود که جبهه ملی ایران را برای ممانعت از انزواء، به "چپ" می‌کشانید.

کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی) به مفهوم حقوقی، در حقیقت پس از پیوستن سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا و سازمان دانشجویان دانشگاه تهران وابسته به جبهه ملی ایران^۲ به کنفدراسیون دانشجویان که موجود بود، از صورت اروپائی به صورت جهانی در آمد.

در هایدلبرگ با خبر می‌شوند. در این زمینه آقای علی شیرازی از بنیانگذاران و فعالان کنفدراسیون اروپائی نیز در نوشته خویش در مجله چشم‌انداز که بعداً به آن در همین کتاب اشاره خواهد شد مطالبی عنوان کرده‌اند.

۲ - در این زمینه گفتنی فراوان است. دو فردی که به عنوان نمایندگان دانشجویان دانشگاه تهران وابسته به جبهه ملی معرفی شدند، نماینده همه دانشجویان ایران و یا همه دانشجویان دانشگاه تهران نبودند. آنها فقط می‌توانستند در بهترین حالت نمایندگان غیرمنتخب دانشجویان عضو جبهه ملی ایران در دانشگاه تهران و نه ایران به حساب آیند. دانستن ماجرای این نمایندگان و سیاستمداری مملو از زد و بند بورژوازی ملی ایران خالی از شگفتی نیست. این دو "نماینده" با تردستی آقای علی شاکری زند، از رهبران دست‌راستی جبهه ملی ایران، برای مقابله با نفوذ کمونیست‌ها و به نیت قبضه کردن قدرت در کنگره لوزان در سوئیس به عنوان نمایندگان سازمان دانشجویان دانشگاه تهران وابسته به جبهه ملی ایران که در آن زمان از اعتباری برای بستن دهان‌ها برخوردار بودند، معرفی شدند. هیچ‌کدام از این دو نفر آقایان جزایری و محمد توسلی - شهردار بعدی تهران در دوران بعد از انقلاب - به عنوان نمایندگان دانشجویان دانشگاه تهران و یا حتی دانشجویان عضو جبهه ملی ایران در هیچ مجمعی در دانشگاه تهران انتخاب نشده بودند و به این جهت اساساً نماینده نبودند. آنها در بهترین حالت عضو جبهه ملی ایران و یا هوادار آنها محسوب می‌شدند. ادعای جبهه ملی ایران که آنها را نمایندگان دانشجویان دانشگاه تهران وابسته به جبهه ملی ایران در لوزان معرفی می‌کرد و رسیدگی به صحت اعتبارنامه آنها در دوران خفقان ممکن نبود، طبیعتاً کذب محض به حساب می‌آید و صرفاً به منظور کسب رهبری در کنفدراسیون جهانی بود. متأسفانه

تجلیل از مبارزات کنفدراسیون

کنفدراسیون جهانی، سازمان متشکل محصلین و دانشجویان ایرانی در خارج از کشور، مانند هر پدیده اجتماعی محصول مبارزه‌ی تضادهای درونی و مبارزات بیرونی آن است.

این سازمان در درجه نخست توسط مبارزات درخشان بیرونی خود بر ضد سلطه و خودکامگی حکومت محمدرضا شاه شهرت و محبوبیت خویش را در میان ایرانیان و خارجیان کسب کرد. تضاد این سازمان دموکراتیک، توده‌ای و ضدامپریالیستی، تضادی آشتی ناپذیر با رژیم حاکم در ایران و امپریالیسم و صهیونیسم جهانی بود. مضمون تمام مبارزات کنفدراسیون در سطوح بیرونی ملهم از آشتی ناپذیری این تضاد و تلاش در جهت حل آن به نفع مردم ایران و منطقه قرار داشت.

این سازمان موفق‌ترین و راسخ‌ترین صدای اپوزیسیون دموکرات و ملی ایرانیان در خارج از کشور بوده و دامنه تأثیرات تبلیغات‌اش به مرور زمان در سراسر کره خاکی و پنج قاره گیتی نمایان گشت. این سازمان در طی فعالیت خود قادر شد با فعالیت، پشتکار و فداکاری اعضایش رژیم، دست‌نشانده محمدرضا شاه پهلوی را افشاء کند و نشان دهد که ایران به پایگاه امپریالیسم در منطقه بدل شده و شاه

در دوران سرکوب رژیم محمدرضا شاه، برای کمونیست‌ها مقدور نبود با توسل به شهود و یاری مبارزان درون کشور و رسیدگی به پرونده‌ها و مدارک انتخاباتی، به کذب این اظهارات استناد کنند.

آقای جزایری مدت‌ها در پاریس زندگی می‌کرد و تازه قصد تحصیل در رشته معماری در خارج از ایران در کشور فرانسه را داشت و اساساً دانشجوی دانشگاه تهران نبود. ایشان هوادار جبهه ملی ایران بود و در فعالیت‌های این تشکیلات طبیعتاً شرکت داشت. شخص دوم آقای محمد توسلی دانشجوی دانشکده هنرهای زیبا در دانشگاه تهران بود که برای انجام مسابقات فوتبال با تیم فوتبال دانشگاه تهران به خارج آمده بود و هدفش از آمدن بازی فوتبال بود و نه شرکت در کنگره لوزان. وی نیز برای نمایندگی در کنگره کنفدراسیون انتخاب نشده و وکالتی نداشت. شرکت دو نماینده "معتبر" از دانشگاه تهران در کنگره، وزن ویژه‌ای به حضور جبهه ملی ایران در جنبش دانشجویی خارج از کشور می‌بخشید.

لیکن دانشجویان توده‌ای در ایران، امکان فعالیت علنی و شرکت در انتخابات دموکراتیک با هویت کمونیستی را نداشتند. این امر عملاً به نفع بورژوازی ملی ایران بود که اکثریتی دانشجویی از دانشجویان غیرتشکیلاتی و وابسته به خود و دانشجویانی متعلق به سازمان سیاسی خاص جبهه ملی ایران برای خود ایجاد کند و از آن بهره ببرد. از جمله تحمیل آنها به کنفدراسیون جهانی برای کسب اکثریت.

با پذیرش "آئین نیکسون" مبنی بر تقسیم مسئولیت‌ها در منطقه، با پرچم "ژاندارم منطقه" ماموریت سرکوب خلق‌های ظفار و شرکت در جنگ ویتنام را به عهده گرفته است. کنفدراسیون جهانی چهره وابسته به امپریالیسم شاه را به عنوان رژیم دست‌نشانده کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ به مردم جهان نشان داد. در نتیجه این مبارزات درخشان بود که افکار عمومی در جهان متوجه شد که در ایران تمام حقوق دموکراتیک و مدنی انسان‌ها به زیر پا گذارده می‌شود و دستگاه جهنمی سرکوب ساواک بر جان و مال ناموس مردم مسلط است. در ایران پادشاهی نه انتخابات آزاد وجود داشت و نه مطبوعات و سازمان‌ها و اتحادیه‌ها و گروه‌های مدنی آزاد. شاه موفق شده بود با کمک امپریالیسم و سرکوب مردم به ویژه بعد از کودتای ننگین ۲۸ مرداد، گورستانی از خاموشی در ایران بیافریند. زندانیان سیاسی را در دادگاه‌های سر بسته نظامی و حتی بدون وکیل مدافع و یا وکلای مدافع خودفروخته و یا در تحت فشار محاکمه نموده و به چوبه‌های اعدام ببندد. مبارزات کنفدراسیون و مردم ایران این گورستان خاموشان را به گورستان حکومت پهلوی بدل کرد. مبارزات همه‌جانبه، پی‌گیر و گسترده و مستمر کنفدراسیون جهانی به آن جا منجر شد که میلیون‌ها مردم جهان با این سازمان دانشجویی احساس همدردی و تفاهم می‌کردند و زمانی که فریاد مردم ایران در نمایشات چند میلیونی برای سرنگونی شاه به آسمان رفت، افکار عمومی مردم جهان با ما بود و مانع می‌شد از این که امپریالیست‌ها آشکارا به حمایت از رژیم منفور پهلوی بپردازند. این نقش تاریخی را مسلما کنفدراسیون جهانی توانسته است در تاریخ سرنگونی رژیم محمدرضا شاه بازی کند.

کنفدراسیون جهانی در عین حال یک دوران آموزشی و تربیتی برای نسل جوان دانشجویان ایرانی در خارج بود که آنها در دنیای نسبتاً آزاد غرب با مفاهیم علمی اجتماعی و ابزار اولیه مبارزات دموکراتیک و تشکل‌پذیری و شیوه مبارزات دموکراتیک و سبک کار انقلابی در درون کنفدراسیون آشنا شدند. برای کسب چنین دست‌آوردی باید از مکتب ۱۵ سال مبارزه ملی - دموکراتیک کنفدراسیون جهانی گذر می‌شد و در این مبارزه دانشجویان با روحیه دموکراتیک پرورش می‌یافتند. این درس عمیق اجتماعی را تنها در روند مبارزه مشترک و همبسته می‌شد به دست آورد. این نقش تاریخی کنفدراسیون جهانی را نباید فراموش کرد.

کنفدراسیون جهانی به عنوان یک سازمان ملی و دموکراتیک، به عنوان سازمانی انقلابی از تاریخ مبارزات خلق ایران جدائی ناپذیر است و باید همواره از آن تجلیل کرد، از دست‌آوردها، نکات قوت و ضعف آن آموخت. کنفدراسیون مورد احترام مردم ایران قرار گرفت و جای ویژه خویش را در میان مبارزات مردم در ایران باز کرد.

این مبارزات کنفدراسیون جهانی بیان روشن مبارزه کنفدراسیون با دشمنان مردم ایران در جهت حل تضادهای بیرونی این سازمان بود.

ولی کنفدراسیون جهانی خود محصول مبارزه‌ی تضادهای درونی نیز بود. این مبارزه موجودیت کنفدراسیون با این مضمون انقلابی را تولید می‌کرد. در درون کنفدراسیون نیز باید مبارزه اضداد در می‌گرفت، ولی این مبارزه ماهیتا مبارزه میان تضادهای آشتی‌پذیر بود. این مبارزه درونی به ارتقاء سطح کنفدراسیون منجر شده و وحدت درون آن را برای مبارزه موثر بیرونی تحکیم می‌بخشید. ولی خود این مبارزه نیز باید از راه‌های صعب عبور می‌کرد و با نظریات نادرست و انحرافی نیز باید مبارزه می‌شد تا توانائی‌های کنفدراسیون به حدی برسد که از آن سخن گفتیم. تاریخی که شما در مقابل خود دارید تاریخ مبارزات سیاسی درون کنفدراسیون جهانی و تاریخ سرنوشت مبارزه این تضادهاست. در زمینه نخست، آثار چندی با کمبودهای متعدد منتشر شده است که کم و بیش بیانگر مبارزات درخشان خارجی کنفدراسیون جهانی است. ولی در زمینه مبارزه درونی که چگونه به آن منجر شده تا کنفدراسیون جهانی بتواند به مدت ۱۵ سال این راه دموکراتیک و انقلابی را ادامه دهد سندی تا کنون منتشر نشده است. رسالت این امر را سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان به عهده گرفته و مبارزان آینده را برای آموزش بیش‌تر در جریان این مبارزات درونی قرار می‌هد. بدون درک از مبارزات درونی کنفدراسیون جهانی درک بازتاب این مبارزات در خارج از کنفدراسیون از نظر علمی مقدور نیست. شکل گرفتن خصلت‌های کنفدراسیون. اتفاقی نبودند و محصول یک مبارزه مستمر درونی بود و این است که باید برای شناخت از تاریخ کنفدراسیون جهانی در دو سطح حرکت کرد، بیرونی و درونی و هر دوی این سطوح را مورد بررسی قرار داد.

ما و کنفدراسیون جهانی

حزب ما قصد ندارد تاریخ کنفدراسیون جهانی را بنویسد. روشن است تاریخ کنفدراسیون جهانی که تأسیس‌اش قبل از تأسیس "سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان" بوده است، طبیعتاً قدیمی‌تر از تاریخ توفان است. هدف ما از نگارش این کتاب بیان نقش و نظریات سیاسی سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان در زمان حضورش در کنفدراسیون جهانی می‌باشد. این نوع بررسی تاریخی، سیاست ما را در کنفدراسیون در مبارزه با رژیم شاه، با امپریالیسم و صهیونیسم و خط‌مشی‌های نادرست دانشجویی سایر احزاب سیاسی فعال در درون کنفدراسیون که می‌خواستند این مشی‌های نادرست و انحرافی را به کنفدراسیون جهانی تحمیل کنند، بیان می‌کند. بیان این واقعیات را ما برای آموزش از تاریخ ایران مفید می‌دانیم. ما می‌خواهیم در این کتاب درک خودمان را از یک سازمان توده‌ای و دموکراتیک ضدامپریالیستی بیان داشته و نشان دهیم که چرا ما به صحت این نظریات اعتقاد داریم و چه مبارزاتی سازمان ما انجام داده تا با نظریات نادرست سایر سازمان‌های سیاسی در درون کنفدراسیون مبارزه کند و سال‌های متمادی مانع شود که کنفدراسیون جهانی توسط آنها به بی‌راهه رود. این اقدام ما طبیعتاً نه بر اساس ادعا، بلکه باید متکی بر اسناد غیر قابل انکار کتبی که در زمان خودش منتشر شده است، باشد.

در زمینه بررسی تاریخ کنفدراسیون جهانی مطالب متعدد، ولی قابل انتقادی به چاپ رسیده‌اند که به هر صورت می‌توانند در آینده‌ی مطلوب، مبنای خوبی برای پژوهشگری علمی تاریخی، همه‌جانبه، "بی‌طرفانه" برای آگاهی و آموزش نسل جوان باشند. توفان تنها به بررسی آن بخش از فعالیت کنفدراسیون جهانی می‌پردازد که خودش در آن شرکت مستقیم داشته و یا اشاره به آن برای درک بهتر مواضع توفان اهمیت دارد. به همین جهت نیز نام "توفان و کنفدراسیون جهانی" را برای این اثر برگزیده‌ایم. تاریخ کنفدراسیون وسیع‌تر از این نوشته و تاریخ جنبش دانشجویی ایران در داخل و خارج از کشور به مراتب عمیق‌تر، گسترده‌تر و آموزنده‌تر از آنچه است که تا کنون منتشر شده‌اند. حکومت‌های استبدادی و مختنق در ایران تا کنون مانع از آن گشته‌اند که تاریخ از منظر منافع طبقات تحت ستم و سرکوب شده نوشته شود.

ما تلاش می‌کنیم تا نقطه نظرهای خویش را در مورد پارهای مسایل مورد مشاجره و درک خودمان را از نگارش تاریخ کنفدراسیون بیان کنیم. هرچه باشد سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان یکی از

ارکان‌های مهم کنفدراسیون جهانی بود و با نقش تعیین‌کننده‌ای که در طی فعالیت خویش برای پاسداری از مشی صحیح در کنفدراسیون جهانی، به ویژه در فدراسیون آلمان، یعنی در قوی‌ترین و موثرترین فدراسیون کنفدراسیون جهانی کسب کرد، نقش مهمی در رهبری جنبش دانشجویی در سال‌های آخر موجودیت کنفدراسیون جهانی ایفاء نمود. در انتشارات مخالفان ما، تلاش فراوان به عمل آمده است که نقش توفان را به حداقل رسانده و نقش جریان ناچیزی بنام "کادر"ها را که نه برنامه و نه تشکیلات و نه دورنمایی در مبارزه داشت و وحدتشان در اختلاف نظر آنها و دشمنی آنها با سایرین بروز می‌کرد و دارای ماهیت انحلال‌طلبانه بودند، بزرگ جلوه داده شود. واقعیت این است که کنفدراسیون جهانی همواره از نظریات نادرست افراد بی‌برنامه و سردرگم رنج می‌برد و صدمه می‌دید.

ما در اینجا از همه سازمان‌های سیاسی خارج از کشور می‌طلبیم نقطه نظریات دانشجویی خویش را بر اساس اسناد منتشر کنند. نظریاتی را که داشته‌اند و در ارگان‌های سیاسی خود منتشر کرده‌اند همراه با دلایل انتشار آن موضع‌گیری‌ها به سمع مردم ایران برسانند. پاره‌ای از این "قهرمانان" نه ارگانی داشتند که نظریات خویش را در آن بنویسند، نه کمیته دانشجویی و نه بخشنامه داخلی و امثالهم. ادعاهای امروزی در باره گذشته "انقلابیشان" و در باره نظریاتشان فاقد هرگونه ارزشی است.

تاریخی که ما به آن می‌پردازیم تاریخ رویدادها و فعالیت‌های توده دانشجویی در خارج از کشور نیست. هدف ما جمع‌آوری اسناد مبارزاتی این جنبش علیه هیئت حاکمه ایران و امپریالیسم نیز نمی‌باشد. علی‌رغم این که این کار نیز به جای خود مثبت است و باید انجام شود که عملاً نیز با انتشار بررسی‌های موجود تا حد زیادی انجام گرفته است، هدف ما بررسی مبارزات سیاسی درونی جنبش دانشجویی و اثبات حقانیت نظریات توفان در برخورد به آن نظریات نادرست و انحرافی است که تلاش داشتند کنفدراسیون را به کژراه ببرند. خطمشی کنفدراسیون جهانی از آسمان نیفتاده است، بلکه محصول مبارزه درونی میان نقطه نظریات گوناگون بوده است. توفان در این عرصه، نظرات مشخص دانشجویی خودش را داشته و از این نظریات و خطمشی تا روز آخر دفاع کرده است.

بیان تاریخچه سیاسی این مبارزات و عرصه‌های تلاقی نظریات گوناگون، زمینه آموزنده‌ای برای نسل مبارز آتی ایران است تا از این همه تجربیات که بر قله‌ای از فداکاری و تلاش فراوان هزاران انسان بیا شده است، بیاموزند.

چگونگی تدوین کتاب برای درک بهتر مسایل

کتاب به دو دفتر عمده تقسیم شده است. دفتر مربوط به قبل و دفتر مربوط به بعد و یا همزمان با انشعاب از کنفدراسیون جهانی. در دفتر دوم طبیعتاً باید در نظر داشت که مسئله انشعاب یک روند تدریجی بوده که از امروز به فردا پدید نیامده است. به این جهت تمام زمینه‌های شکل گرفتن انشعاب در همان فصول آخر دفتر نخست نیز مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

در تدوین این کتاب، توالی تاریخی موضوعات نقش درجه دوم بازی می‌کند. آنچه مهم است موضوعات سیاسی مطرح شده در کنفدراسیون و بحث‌های مربوط به آن است. فصول کتاب در درجه اول بر اساس مضامین نظریات سیاسی شکل گرفته و به آن می‌پردازند و فقط در بستر این مضامین، تلاش شده توالی تاریخی موضوعات در نظر گرفته شود. به عنوان نمونه این کتاب، بررسی خودش را نه بر اساس توالی کنگره‌های کنفدراسیون و یا فدراسیون‌ها و یا نشست‌های واحدهای دانشجویی، بلکه بر اساس موضوعات قرار داده و در ارتباط با موضوعات به توالی تاریخی نظر می‌افکند. مثلاً بحث مربوط به خط‌مشی کنفدراسیون از همان بدو تأسیس کنفدراسیون تا کنگره ۱۶ کنفدراسیون جهانی ادامه داشت و نه این که گویا بر اساس ادعاهای کاذب، در بعد از کنگره ۱۲ در کنفدراسیون مطرح شده باشد. در عین این که مضمون این بحث‌ها یکسان بود، ولی در دوره‌های گوناگون با استدلالات گوناگون و در زمان‌ها و کنگره‌های متفاوت صورت گرفته و ارائه می‌شد. ما تلاش کردیم که در این اثر، نقطه نظریات خویش را بیان کنیم و سپس به نظر مخالفان و علت نادرستی نظر آنها بر اساس اسناد بپردازیم. برخورد صحیح و اصیل فقط در یک سیر تاریخی است که می‌تواند مانع از تکرار مطالب غیرواقعی و تاریخ‌سازی خودسرانه شود.

موضوع بحث ما به تاریخچه تقریباً ۱۵ ساله کنفدراسیون جهانی بر می‌گردد، از کنگره اول هایدلبرگ (۲۶ تا ۲۹ فروردین ۱۳۳۹ - ۱۵ تا ۱۸ آوریل ۱۹۶۰) تا (کنگره شانزدهم ۱۸ تا ۲۵ دی ۱۳۵۳ - ۸ تا ۱۵ ژانویه ۱۹۷۵).

این چنین تاریخی، تاریخ واقعی مبارزات سیاسی کنفدراسیون جهانی است که همه نیروهای اپوزیسیون خارج از کشور را در برمی‌گرفت و هنوز به سازمانی برای پشت جبهه مبارزه انفرادی مسلحانه چریکی و استحاله به یک حزب سیاسی بدل نشده بود. با تغییر ماهیت کنفدراسیون جهانی دیگر نمی‌شود، نام

پرافتخار این سازمان را که محصول مبارزه مشترک توده دانشجوی بود، فقط به حساب یک دسته و آنهم دسته هواداران مشی نادرست چریکی نوشت. این چنین تاریخی، تاریخ مشترک مبارزات توده دانشجوی در خارج از کشور نیست.

"تاریخ بیست ساله کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی)" اثر آقای حمید شوکت، اساساً تاریخ تقویمی مبارزات کنفدراسیون، و تا حدودی به صورت مختصر، تاریخ فعالیت‌های سازمان‌های سیاسی است، بدون آنکه ربط مبارزات آنها با کنفدراسیون جهانی با روشنی به رشته تحریر درآمده باشد. این نوع تاریخ‌نویسی که عمر کنفدراسیون را از تقریباً پانزده سال به بیست سال رسانده است، خوشخدمتی به جبهه ملی ایران و همدستان "کادر"ی آنها، یعنی انشعابگران واقعی در کنفدراسیون می‌باشد تا فعالیت این بخش منشعب جبهه ملی چریک شده از کنفدراسیون جهانی را، به عنوان ادامه مبارزه کنفدراسیون واقعی و مشترک جا بزنند. تاریخ کنفدراسیون بیست سال نیست، بیست سال در عین حال تاریخ فعالیت بخش منشعب از کنفدراسیون است که کنفدراسیون خصوصی خود را برپا داشته بودند.

هم آقایان حمید شوکت و به ویژه آقای افشین متین^۳ تاریخ فعالیت جبهه ملی ایران را چه در درون کنفدراسیون و چه بعداً در درون سازمان‌های چریکی پشت جبهه مبارزه مسلحانه دانشجویی، به نام

^۳ - نویسنده از منظر ضدکمونیستی به همه رویدادها و مبارزات درونی کنفدراسیون جهانی برخورد می‌کند. وی در صفحه ۵۳ کتابش به ارزش‌گذاری ایدئولوژیک پرداخته و در ذم کمونیست‌ها می‌نویسد:

"این مجموعه عقاید توسط کمینترن مستقر در مسکو و تحت عنوان سوسیالیسم علمی که مدعی بود ریشه در قوانین عینی تحولات تاریخی دارد به طور جهانی تبلیغ و ترویج می‌شد. در عین حال این ایدئولوژی شبیه به همان سنت‌های قدیمی تری بود که بر برتری و اقتدار نخبگان فرهیخته بر انسان‌های معمولی تاکید داشت. کمینترن ادعا می‌کرد که این برتری متعلق به گروه جدیدی است که رهبری توده‌ها را براساس عقاید و دانش جدید علمی، سیاسی و تاریخی برعهده می‌گیرند. اشکال اساسی این دیدگاه در آن بود که تجربه تاریخی سوسیالیسم در اتحاد شوروی را با تحقق یک بهشت موعود یکسان می‌گرفت."

و یا در همان اثر در صفحه ۵۶ در مورد کودتای آمریکائی ۲۸ مرداد با تردستی علل شکست جنبش را به گردن حزب توده ایران می‌اندازد و سخنی از این نمی‌گوید که دکتر مصدق در آستانه کودتای ۲۸ مرداد، اعلام حکومت نظامی علیه توده‌ای‌ها کرده و با هندرسن مامور آمریکائی در محل نخست‌وزیری در این زمینه مذاکره نموده و خودش نیز حاضر نشد به ایستگاه رادیو برود و مردم را به مقاومت فراخواند.

تاریخ "بیست ساله" کنفدراسیون جا زده‌اند که از بیخ و بن نادرست است. حتی آقای حمید شوکت که در صفحات ۳۵۵ تا ۳۵۹ کتابش تاریخ برگزاری کنگره‌ها و نام دبیرانش را منتشر کرده است، نمی‌تواند انکار کند که تفاضل فاصله این کنگره‌ها چهارده سال و هشت ماه و بیست سه روز بیش‌تر نبوده است و معلوم نیست که ایشان و آقای افشین متین، تاریخ "بیست ساله" را از قوطی کدام عطاری در آورده‌اند. مگر این که تاریخ فعالیت انشعابگران را نیز، به نام کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی) به این پانزده سال الصاق نمائیم. در این زمینه نیز صداقتی در بیان واقعیات دیده نمی‌شود. زیرا همه بخش‌های جداشده‌ی کنفدراسیون با همان نام کنفدراسیون به فعالیت‌های ملی و دموکراتیک خویش ادامه می‌دادند و جا داشت برای حفظ امانت از همه این کنفدراسیون‌ها و فعالیت آنها سخن به میان می‌آمد و نه این که تنها از کنفدراسیون چریک شده جبهه ملی ایران و گروه "کادر"ها یاد شود.

آقای افشین متین حتی پای شوروی را به میان کشیده و می‌آورد:

"میزان مسئولیت شوروی‌ها در مقابل عدم تحرک و انفعال توده‌ای‌ها در این برهه از تاریخ معاصر همچنان در پرده ابهام است."

این ابهام‌افکنی از جانب آقای افشین متین صورت می‌گیرد، زیرا ضدکمونیست‌ها در ایران در همان زمان نیز موافق "دخال" شوروی در ایران نبودند و اشک تمساح امروزی آنها نیز از آن جهت سرازیر است تا "دخال" و یا "عدم دخال" شوروی‌ها در تازاندن انقلاب به ایران را به ابزاری برای ایجاد "بی‌اعتباری" و ابهام‌افکنی نسبت به شوروی سوسیالیستی بدل کنند. طبیعی است که این اظهارنظرهای ایدئولوژیک به تاریخ مبارزاتی کنفدراسیون جهانی ربطی ندارد و تنها در تأیید آنتی کمونیسم جبهه ملی ایران است.

موضوع کتاب

ما توضیح دادیم که تاریخ کنفدراسیون را از منظر مشاجرات سیاسی درون آن و مبارزه میان برنامه و مشی‌های گوناگونی که وجود داشتند مورد بررسی قرار می‌دهیم و در این رابطه نام نمایندگان فکری این نظریات را با تعلقات سازمانی آنها بیان خواهیم کرد تا معلوم شود کدام سازمان سیاسی اپوزیسیون ایران در خارج از کشور چه برنامه‌ای برای پیشبرد مبارزات دانشجویان ایرانی در خارج از کشور داشته است.

برای رفع هرگونه سوءتفاهم باید اشاره کنیم که تعداد اعضای سازمان‌های سیاسی در کنفدراسیون جهانی نسبت به توده وسیع دانشجو که در کنفدراسیون عضویت داشته و یا نسبت به هزاران نفر هواداران کنفدراسیون جهانی در خارج از کنفدراسیون، اقلیتی بیش نبود. ولی همین اقلیت حزبی، ناشر نظریات حزبی و سازمانی خویش در کنفدراسیون جهانی بوده و برای تحقق خط‌مشی حزبی- سیاسی و یا دانشجویی- سیاسی خود در میان دانشجویان و در کنفدراسیون جهانی فعالیت می‌کرد. به این جهت اعمال خواست‌های برنامه حداکثر این سازمان‌ها طبیعتاً با محدودیت‌هایی روبرو می‌شد که به درجه آگاهی دانشجویان، شرایط داخلی و بین‌المللی، مخالفت‌ها با سایر برنامه‌ها و عوامل مادی دیگر مربوط می‌گردید.

توفانی‌ها و بعداً سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان بر سر مسایل مشخص زیر با سایر نیروهای درون کنفدراسیون هم‌منظر نبودند و برای تحقق خط‌مشی خود مبارزه می‌کردند. البته در این مبارزه بخشاً تنها نبوده و ترکیب نیروهای سیاسی که برای یک هدف معین مبارزه می‌نمودند در مراحل زمانی گوناگون متفاوت بود. مثلاً برای قبولاندن این امر که آمریکا نماینده "دنیای آزاد" نیست، دوست مردم ایران نمی‌باشد، بلکه امپریالیسم خونخواری است که مسئولیت بسیاری جنایات علیه بشریت را به گردن دارد، سال‌ها با جبهه ملی ایران که درک درستی از مبارزه با امپریالیسم نداشت و حاضر نبود خصلت ضدامپریالیستی کنفدراسیون را بپذیرد مبارزه شد. در این مبارزه حزب توده ایران، "سازمان انقلابی" حزب تود ایران و سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان در کنار هم قرار داشتند. ولی موارد فراوانی نیز پیش می‌آمد که این ترکیب‌ها و وحدت‌های موقت برهم می‌خوردند و وحدت‌های نوینی با ترکیب تازه‌ای بوجود می‌آمدند.

در این کتاب ما به این اختلافات در عرصه‌های زیر برخورد کرده و نظریات توفان را در مورد آنها بر اساس اسناد و مدارک بیان نموده‌ایم.

- ۱ - آیا قشر دانشجو خواهان "تغییر بنیادی جامعه" است؟.
- ۲ - چرا شرکت کنفدراسیون در سازمان بین‌المللی دانشجویان تحت نام "کنفرانس بین‌المللی" (کوبیک I.S.C) دانشجویان، امری ارتجاعی و ضدکمونیستی بوده است؟.
- ۳ - خصلت‌های یک سازمان توده‌ای کدام‌اند؟.
- ۴ - آیا کنفدراسیون جهانی اتحادیه صنف دانشجو و سازمانی صنفی است که از منافع عمومی جنبش خلق نیز در عرصه سیاسی دفاع می‌کند و یا یک حزب سیاسی است؟.
- ۵ - درک از خصلت‌های ملی، دموکراتیک، توده‌ای در یک سازمان صنفی دانشجویی چگونه باید باشد.
- ۶ - آیا بیان این واقعیت که کنفدراسیون جهانی محل تجمع صنف دانشجو و به این مفهوم یک سازمان صنفی و اتحادیه‌ای است، ارتجاعی است؟.
- ۷ - آیا کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی باید از حقوق صنفی دانشجویان دفاع کند و یا این دفاع رفرمیستی و سازشکارانه است؟.
- ۸ - دفاع از رجحان اصل کمیت بر اصل کیفیت در یک سازمان توده‌ای.
- ۹ - آیا کنفدراسیون یک سازمان پیشاهنگ (آوانگارد) است؟.
- ۱۰ - آیا مفهوم طرح خواست سرنگونی رژیم شاه در منشور کنفدراسیون چیز دیگری به جز خواست کسب قدرت سیاسی توسط کنفدراسیون جهانی معنی می‌دهد؟.
- ۱۱ - آیا این که فعالیت‌های کنفدراسیون ناقض قانون اساسی ایران نبوده و دفاع از حقوق بشر از خواست‌های ماست، امری ارتجاعی، سازشکارانه و رفرمیستی است؟.
- ۱۲ - آیا کنفدراسیون مرکز تجمع توده دانشجویست و شرط عضویت در آن پذیرش اساسنامه و خط‌مشی کنفدراسیون جهانی است و یا این که کنفدراسیون تجلی وحدت سازمان‌های سیاسی بوده و دانشجویان باید از طریق عضویت در احزاب سیاسی به عضویت در کنفدراسیون درآیند؟.
- ۱۳ - آیا کنفدراسیون باید مبارزه مخفی کند؟.
- ۱۴ - آیا وظیفه کنفدراسیون پیوند با توده کارگران و دهقانان ایران است؟.
- ۱۵ - آیا افشاء "کمیته مرکزی" حزب توده ایران به عنوان یک نیروی ضدانقلابی در خدمت اسارت ایران لازم است یا خیر؟.

۱۶ - آیا افشاء سیاست ضدخلقی شوروی در عرصه ایران و جهان و مبارزه با دو ابرقدرت که بر سر تقسیم جهان در تبانی و رقابت با هم قرار دارند لازم است و یا باید از آن صرفنظر نمود؟

۱۷ - آیا کنفدراسیون جهانی باید به پشت جبهه مبارزه مسلحانه انفرادی چریکی بدل شود؟

۱۸ - آیا منظور از دفاع از حقوق دموکراتیک و حقوق بشر، دفاع از مواضع ایدئولوژیک و ارزش گذاری سیاسی افراد و گروه‌ها سیاسی است؟

۱۹ - آیا دفاع از جنبش‌های آزادی‌بخش مغایر احترام به اصل استقلال کنفدراسیون جهانی و احترام به مصوبات کنگره‌های آن می‌باشد؟

۲۰ - آیا مبارزه با رژیم ارتجاعی شاه برای تحقق حقوق دموکراتیک و خواست‌های مطالباتی کارگران، دانشجویان، آموزگاران و... رفرمیستی و سازشکارانه است و چون دموکراسی به صورت قطعی و نهائی تنها با سرنگونی رژیم پهلوی تحقق می‌یابد، آیا باید مبارزه دموکراتیک را بوسید و به کناری نهاد و تفنگ به دست به دنبال سرنگونی رژیم شاه رفت و این سیاست را "بیان مبارزه قاطعانه دموکراتیک" به توده دانشجوی معرفى نمود.

این نکات از جمله مسایل مورد مشاجره و طبیعتاً موضوع بررسی این کتاب هستند. در همین رابطه ما مجبور بوده‌ایم که اسناد مربوطه را منتشر کرده و نظریات مخالفان و استدالات آنها را نیز بیان کنیم و گرنه مضمون مبارزه سیاسی برای خواننده روشن نمی‌گردد و یک طرفه بود.

در بخش‌های پایانی کتاب که اختلافات سیاسی بشدت حاد شده است، ما به مضمون انشعاب و اهداف آن در کنفدراسیون پرداخته و تلاش‌های خویش را برای پاسداری از وحدت کنفدراسیون جهانی ستى^۴ نشان داده‌ایم. در همین بخش ما به جبهه انشعابگران نیز برخورد کرده ماهیت آنها را برملا نموده و نشان داده‌ایم که چقدر "وحدت" آنها باسمه‌ای و تاجرملسکانه و به این ترتیب غیراصولی و خرابکارانه بوده است. برای این منظور از بیان اختلافات هر کدام از این بخش‌ها بر ضد بخش دیگر پرهیز نکرده و سند ارائه داده‌ایم که طبیعتاً همه آنها در تائید ارزیابی‌های سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان است. این اسناد مبین نظریات افشاءگرانه و کاسبکارانه هر کدام از این بخش‌ها بر ضد دیگری است. سرانجام به اسناد و بحث‌هایی متوسل شدیم که نشانه تلاش‌های فراوان برای وحدت مجدد کنفدراسیون جهانی

^۴ - کنفدراسیون جهانی ستى همان کنفدراسیون مشترک همه نیروهای ملی و دموکراتیک ایران است که بر اساس منشور کنه ۱۲ کنفدراسیون به مدت تقریباً ۱۵ سال مبارزه مشترکی را قبل از انشعاب و تخریب کنفدراسیون به پیش بردند.

بر اساس اصول مورد پذیرش توده دانشجوی بوده و طرح "اتحاد عمل" برای مبارزه مشترک را به میان کشیده‌ایم.

در این مشاجرات ما تلاش کرده‌ایم ماهیت سازمان‌های سیاسی درون کنفدراسیون جهانی و مشی سیاسی و دانشجویی آنها را همانگونه که بوده است و نه آنگونه که امروز ادعا می‌کنند، روشن سازیم. بررسی این مباحث برای شفافیت بخشیدن به رویدادها و تاریخ مبارزات درون کنفدراسیون و ایجاد زمینه‌ای برای یک بررسی علمی ضرورت دارد.

در فصول گوناگون کتاب مطالبی هستند که تکراری جلوه می‌کنند، ولی ما ناگزیریم به این شیوه به آنها برخورد کنیم. دلیل آن این است که با وجودی که بر ضد این نظریات نادرست و انحرافی، مبارزه صورت گرفته و سازمان توفان نظریات خویش را به طور ایجابی در این زمینه‌ها جداگانه مطرح نموده است، ولی منحرفان در کنفدراسیون در زمان‌های گوناگون همان نظریات را در قالب طرح‌های "نوین" و گوناگون مجدداً مطرح نموده‌اند. علی‌رغم این که در ریشه نظریات نادرست و انحرافی آنها تغییری روی نداده است، ولی آنها در نوع بیان و نوع استدلال به شیوه‌های جدید متوسل شده‌اند. به این جهت ما ناچاریم در تمام دوره‌های مختلفی که آنها این مسایل را طرح کرده‌اند، علی‌رغم این که تکراری جلوه می‌کند با زبان جدید به استدلالات کهنه آنها پاسخ دهیم. آنچه به خصلت‌ها و مشی کنفدراسیون جهانی مربوط است، از کنگره چهارم کنفدراسیون تا طرح پیشنهادی خط‌مشی کنفدراسیون در سمینار آگسبورگ و سپس ادامه آن در کنگره‌های ۱۲ به بعد کنفدراسیون چون خط سرخی کشیده شده است و ما طبیعتاً با آن همواره روبرو هستیم. تکرار این مسایل نشان می‌دهد که این نظریات نادرست و انحرافی چقدر سخت‌جان‌اند و چقدر طول کشیده است تا آنها به حد کافی افشاء شده‌اند، ولی هرگز نمرده‌اند. اگر سیر رویدادها در این کتاب در نظر گرفته نشود، خواننده تصویر روشنی از شدت مشاجرات و سخت‌جانی این نظریات "چپ" روانه پیدا نخواهد کرد.

احزاب، سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی و برنامه‌های سیاسی آنها

در زمان سلطنت شاه، بخشی از اپوزیسیون ایران در تبعید به سر می‌بردند. این اپوزیسیون با فعالیت سازمان‌یافته خویش در تمام عرصه‌های تبلیغاتی، فرهنگی و سازمانی نقش مهمی در میان دانشجویان ایرانی بازی می‌کرد. سازمان‌های سیاسی عامل مهمی در تعیین خطمشی سازمان دانشجویی بودند. بدون در نظر گرفتن نظریات سیاسی و خطمشی سازمان‌های سیاسی ایران در آن دوران، نمی‌شود تصویر روشنی از مشاجرات سیاسی درون کنفدراسیون جهانی ترسیم کرد.

بدون بررسی نظریات اپوزیسیون ایران در خارج از کشور در زمان شاه، ارزیابی واقع‌بینانه از تحولات کنفدراسیون جهانی امکان ندارد.

به این جهت ما در عین حال به بررسی کوتاه و فشرده‌ای از تاریخچه تحولات فکری این سازمان‌ها و برخوردشان به مهم‌ترین مسایل حاد سیاسی زمان خود و بازتاب این نظریات در کنفدراسیون پرداخته‌ایم. این نوع برخورد اولاً نوع موضع‌گیری این سازمان‌ها را در درون جنبش سیاسی به طور کلی و کنفدراسیون به طور مشخص روشن و قابل فهم و قابل تعقیب می‌گرداند و دوماً مانع می‌شود که این سازمان‌ها به جعل نظریات گذشته خویش در سازمان دانشجویی برای نگارش تاریخ مورد میلشان بپردازند. زیرا در آن صورت معلوم می‌گردد که میان موضع‌گیری‌های دانشجویی ادعائی آنها و نظریات سیاسی واقعی آنها، تناقض غیرقابل کتمان در حرف و عمل وجود داشته است.

برنامه سازمان سیاسی و برنامه سازمان دانشجویی

سازمان‌های سیاسی علی‌الاصول برنامه خویش را برای کسب قدرت سیاسی ارائه می‌دهند. سازمانی که تمایلی به کسب قدرت سیاسی نداشته باشد، دکان سرگرمی است و باید خود را منحل کند. سازمان‌های سیاسی تلاش می‌کنند در کلبه عرصه‌های فعالیت اجتماعی فعال شوند و در ارتباط با مردم قرار گیرند. سازمان‌های سیاسی ایران در خارج از کشور نیز تابع این قانون بودند. ولی داشتن برنامه برای کسب قدرت سیاسی به این مفهوم نیست که این سازمان‌ها باید همان برنامه حزبی خود را به سازمان دانشجویی نیز تحمیل کنند و سازمان دانشجویی آنها همان چیز را بگوید که حزب آنها می‌گوید.

خط‌مشی احزاب بر اساس اعتقادات طبقاتی آنها نوشته شده و برای کمونیست‌ها این خط‌مشی سیاسی به معنی دفاع از مارکسیسم-لنینیسم است. ولی دفاع از جهان‌بینی طبقه کارگر مغایرتی با مبارزه دموکراتیک ندارد، زیرا این احزاب در عرصه خواست‌های حداقل، برنامه‌های دموکراتیک خویش را برای رفع ستم و توجه به مطالبات عمومی مردمی ارائه می‌دادند. احزاب صرف‌نظر از برنامه‌های حزبی خویش برای کسب قدرت سیاسی در سایر عرصه‌های مبارزه از جمله مبارزه دموکراتیک در سازمان‌های غیرحزبی نظیر سازمان زنان و یا اتحادیه کارگران و یا تشکل‌های هنرمندان و نویسندگان و دانشجویان و... برنامه‌های مشخص خویش را که مربوط به همان عرصه مبارزه است، همیشه دارا بوده‌اند. در مورد فعالیت سازمان‌های سیاسی در کنفدراسیون جهانی نیز این سازمان‌ها این نکات را مورد توجه قرار می‌دادند و آنها که جدی بوده و با احساس مسئولیت فعالیت می‌کردند، برای کار در سازمان‌های توده‌ای، صنفی، حرفه‌ای ... در درون خود، کمیته‌های فعالیت مربوط به آن قشر را تأسیس کرده و برنامه صنفی، حرفه‌ای خود را برای آن قشر معین، تعیین می‌کردند، در عین این که این برنامه‌ها ماهیتاً با برنامه حزبی در تضاد نیست، ولی الزاماً تطابقی نه در شکل و نه در مضمون خود با این برنامه‌های حزبی دارد. همین خط‌مشی احزاب که در عمل به آن عمل می‌کنند، گواه آن است که تا به چه حد باید برای نگارش یک تاریخ واقعی به نقش این احزاب و مشی سیاسی و دانشجویی آنها توجه داشت.

"سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان" و کمیته دانشجویی

با الهام از این احساس مسئولیت کمونیستی، سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان دارای یک کمیته دانشجویی بود که مرتب به وظایف تدوین شده خود عمل می‌کرد. این کمیته جلسات مرتب داشت، مرتباً گزارش می‌داد، رهنمود می‌خواست، بخشنامه صادر می‌کرد، در نشریه داخلی سازمان (نشریه وحدت اندیشه و عمل - توفان) نظریات دانشجویی‌اش را می‌نوشت و نظریات دانشجویی و نه حزبی سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان را به اطلاع رفقای حزبی رسانده آنها را بر آن مبنا بسیج می‌کرد. سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان در مورد جنبش دانشجویی خطمشی روشنی داشت و آن را رسماً در ارگان خود منتشر کرده بود و به آن نیز در همه جا عمل می‌کرد. زیرا به این خطمشی اعتقاد داشت. سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان برای حفظ و فعالیت و پاسداری از خصلت‌های کنفدراسیون جهانی اهمیت بسیار قایل بود و به نیروی دانشجویان ایمان داشت. نه تنها سازمان توفان مسئول دانشجویی داشت، بلکه کمیسیونی تشکیل داده بود که به مسایل جنبش دانشجویی رسیدگی کرده و نظریات خویش را برای اطلاع مرکزیت توفان برای تصویب نهائی ارسال کند. این نشانه جدی بودن سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان و احساس مسئولیت‌اش نسبت به سرنوشت دانشجویان بود و به همین جهت نیز روز به روز قدرت این سازمان در کنفدراسیون جهانی رو به افزایش بود و دشمنان مارکسیسم-لنینیسم را به وحشت می‌انداخت. خطمشی دانشجویی سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان خطمشی حزبی نبود، خطمشی‌ای بود که تشکیلات توفان تحقق آنرا در کنفدراسیون به نفع جنبش دانشجویی می‌دانست. نفوذ ما در کنفدراسیون، تأثیری بالاواسطه محسوب نمی‌شد، از طریق اعتبار سیاسی کادرهای ما و خطمشی سیاسی دانشجویی ما، نتیجه این تأثیر و نفوذ، تظاهر می‌کرد و عیان بود. این روش نخست کار ما - که ما آن را دوره‌ی نخست فعالیت کنفدراسیون می‌دانیم - کم و بیش در تمام سازمان‌های سیاسی داخل در کنفدراسیون جهانی مرسوم بود و همه آنها این حد و مرز را برای نفوذ در کنفدراسیون و تحقق تصمیمات‌اش رعایت می‌کردند. تنها در دوره دوم فعالیت کنفدراسیون که به اعمال نفوذ مستقیم سیاست سازمان‌های سیاسی منجر شد و تلاش گردید از سازمان‌های دانشجویی تشکیلاتی برای کسب قدرت سیاسی و تشکیلات حزبی ساخته شود، این وضعیت آزموده برهم خورد.

حزب و یا سازمانی که چنین شکل تشکیلات دانشجویی (کمیته دانشجویی - توفان) در درون خود نداشته باشد تا بر اساس تصمیماتش بتوان در مورد صحت نظریاتاش داوری کرد، نباید آن سازمان را جدی گرفت و برای ادعاهای کاذب بعدیش اعتبار قایل شد. چنین تشکلهائی بی‌مسئولیت بوده و هر روز می‌توانند بدون باقی گذاردن "رد پائی" از خود، به رنگی درآیند. و ما امروز شاهد این وضعیت هستیم.

چه روشی برای بررسی علمی باید برگزیده شود

۱ - نقش عامل اجتماعی و تاریخی

در نگارش تاریخ کنفدراسیون باید این تشکل را به مثابه یک پدیده اجتماعی در بستر تحولات جامعه ایران چه در عرصه‌های مادی و چه معنوی و چه در بستر تحولات جهانی و تأثیراتش بر آن، مورد ارزیابی قرار داد. نقش ارتجاع و امپریالیسم در ایران، سیاست‌های منطقه‌ای قدرت‌های بزرگ، مبارزات مردم ایران در شرایط مشخص و در گذشته و تأثیراتش در شرایط حال، می‌تواند بازگوی وضعیت روحی و روانی و تصمیمات و فعالیت‌های کنفدراسیون در خارج از کشور باشد. در درجه نخست، عامل و نقش اجتماعی، باید در این تاریخ‌نویسی مورد نظر قرار گیرد.

مبارزات خارج از کشور کاملاً از مبارزات مردم ایران در دوران ملی شدن صنعت نفت متأثر بود. مشاجرات رهبران جبهه ملی ایران و هواداران خطمشی حزب توده ایران، کودتای آمریکا در ایران و... بازتاب روانی و معنوی روشن خود را در جنبش دانشجویی ایران به همراه داشت. دانشجویان ایرانی ننگ خفت کودتای ۲۸ مرداد را هرگز فراموش نکردند و می‌دانستند که شاه را بیگانگان در ایران بر سر کار آورده‌اند. این حقیقت که کنفدراسیون جهانی رژیم شاه را به درستی هرگز مشروع و مورد تأیید مردم ایران ندانست، در پیکره مبارزات کنفدراسیون به چشم می‌خورد.

از این گذشته سلطه ماموران امنیتی ایرانی و خارجی در خارج از کشور به ویژه در آمریکا، آلمان و ترکیه حاکم بود و بر نسبیت دموکراسی بورژوازی تکیه می‌زد. این وضعیت شرایطی ایجاد می‌کرد که دانشجویان کمونیست به رعایت حداکثر پنهانکاری توسل جویند و از درگیری در بحث‌های تحریک‌آمیز پرهیز کنند. این واقعیت باعث می‌شد که آنها تکیه را اساساً بر خواست‌های دموکراتیک و عمومی بگذارند تا مَهر کمونیستی به آنها نچسبد. برای دانشجویان هوادار جبهه ملی ایران که ذکر و خیرشان "ادامه راه مصدق" بود این محذوریت‌ها وجود نداشت و از برچسب "کمونیست" نمی‌ترسیدند.

مبارزه کنفدراسیون جهانی در خارج از کشور در بستری جاری بوده که ضرورت پیشرفت جامعه ایران و ارتقاء سطح آگاهی مردم آن را ایجاب می‌کرد. کنفدراسیون جهانی در عین حال متأثر از مبارزه جنبش‌های انقلابی خارج از ایران و تحولات ریشه‌ای جهانی نیز قرار داشته است.

هر تحول انقلابی که در جهان و یا در ایران صورت می‌پذیرفت بازتاب روشن خویش را در مبارزات جنبش دانشجویی می‌یافت و دانشجویان را تحت تأثیر خویش قرار می‌داد.

در عرصه جهانی می‌توان از روی کار آمدن جمال عبدالناصر در مصر و ملی کردن کانال سوئز و درگیری با فرانسه، بریتانیا و اسرائیل و حمایت شوروی از عبدالناصر سخن گفت. استقلال کنگو در ۱۹۶۰ و شهادت پاتریس لومومبا در کنگو، انقلاب کوبا و سرنوشتی مستبد و وابسته به بیگانه‌ای نظیر باتیستا در ۱۹۵۹ و نقش مهم روشنفکران در آن تغییر، انقلاب ویتنام و حمله آمریکا به این کشور در زمان جان اف کندی در سال ۱۹۶۱ و سرهمبندی دروغ و جعل اخبار برای تجاوز به ویتنام شمالی در سال ۱۹۶۴، تاسیس جنبش آزادی‌بخش میهنی فلسطین به رهبری یاسر عرفات در سال ۱۹۵۹ و تشکیل سازمان آزادی‌بخش فلسطین در سال ۱۹۶۴، پیروزی انقلاب الجزایر بر ضد امپریالیسم فرانسه در سال ۱۹۶۲ و روی کار آمدن بن بلا و حمایت ارتش آزادی‌بخش الجزایر به رهبری هواری بومدین از وی، تأثیرات مهمی در گشودن چشمان مردم جهان، در میان دانشجویان و سازمان‌های متشکل آنها باقی گذارد. روشن شدن نقش جنایات امپریالیسم فرانسه در الجزایر و به ویژه امپریالیسم آمریکا در ویتنام، مباران مناطق غیرنظامی و سدها و نابودی جنگل‌ها، بر خلاف عهدنامه‌های جهانی تا شالوده هستی خلقی به کلی نابود شود، وجدان عمومی بشریت را علیه عفریت خون‌آشام امپریالیسم آمریکا معذب نموده و به تکان واداشت. عرصه‌های بی‌رحمی و شقاوت آمریکا در ویتنام به حدی بود که موج عظیم اعتراض بر ضد این همه وحشیگری سراسر جهان و از جمله مردم معترض آمریکا را دربر گرفت. تمام این رویدادها در جنبش دانشجویی ایران نیز تأثیر گذارد.

در کنار این عوامل خارجی عوامل داخلی و رویدادهای سیاسی در ایران نیز در رشد جنبش دانشجویی در داخل و خارج کشور موثر بودند. در کادر سیاست جدید آمریکا بعد از روی کار آمدن جان اف کندی که می‌خواست از انقلاب دهقانی با انجام اصلاحات نواستعماری ارضی، از جمله در ایران جلوگیری، در مخالفت آمریکا با سیاست شاه که نخست در مقابل انجام اصلاحات ارضی نواستعماری به نفع فئودال‌ها مقاومت می‌کرد، جبهه ملی ایران امکان خودنمایی یافت و میتینگی در جلالیه در اردیبهشت ۱۳۴۰ برگزار کرد. آغاز فعالیت اصلاح‌طلبانه و ضددیکتاتوری جبهه ملی ایران به ویژه در دانشگاه تهران و تشکیل سازمان دانشجویان متعلق به جبهه ملی ایران، فصل جدیدی در مبارزات دانشجویی بعد از کودتای ۲۸ مرداد گشود. در این دوره جنبش دانشجویی برای کسب حقوق دموکراتیک، بر ضد استبداد سلطنتی و در موافقت با قانون اساسی ایران مبارزه می‌کرد و خواهان احترام به قانون اساسی مشروطیت بود و از حکومت ایران می‌طلبید که به تعطیل غیرقانونی مجلس خاتمه داده و انتخابات آزاد در سراسر ایران برگزار کند. شعار جبهه ملی ایران در این دوره "اصلاحات ارضی بلی دیکتاتوری شاه نه" انتخاب شده بود. اللهیار صالح نامزد نمایندگی جبهه ملی ایران از شهر کاشان بود.

تاسیس باشگاه مهرگان که مرکز تجمع آموزگاران بود و تظاهرات آنها برای افزایش حقوق خود به شهادت دکتر ابوالحسن خانعلی دبیر دبیرستان جامی در میدان بهارستان به دست سرگرد شهرستانی انجامید که تمام دانشگاه‌ها و مدارس ایران را به تعطیل واداشت، حمله وحشیانه رنج‌های ارتش شاهنشاهی به دانشگاه تهران در اول بهمن ماه سال ۱۳۴۰ که آزمایشگاه‌ها را نابود کردند، خوابگاه‌های دانشجویان را تخریب نمودند، اساتید را به باد کتک گرفتند و دانشجویان معترض را به سربازی بردند و از دانشگاه اخراج کردند، کار را به استعفای رئیس دانشگاه و نامه جسورانه، اعتراضی مشهور وی کشانید. کنگره جبهه ملی ایران در سال ۱۳۴۱ تشکیل شد و این فعالیت علنی مسلماً در تمام آرکان جامعه ایران تاثیر داشت. موجی از حمایت از جبهه ملی ایران در میان دانشجویان، دانش‌آموزان، آموزگاران، بازاریان و حتی مراجع تقلید نظیر آیت‌الله میلانی و ... به چشم می‌خورد که مورد تأیید رژیم شاه نبود، زیرا آنها در ورای خواسته‌های جبهه ملی ایران عمق نفرت مردم را از رژیم پهلوی و خیزش آتی مردم را لمس می‌کردند.

همزمان با این فعالیت‌ها نیروهای مذهبی نیز وارد عرصه کارزار علنی بر ضد رژیم محمدرضا شاه شدند. رهبری این مبارزات را آیت‌الله خمینی به دست آورد. نقطه اوج مبارزات مردم با رژیم سلطنت، قیام ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ بود که حکومت شاه نشان داد به جز گلوله، زبان دیگری را نمی‌فهمد و اساساً حاضر نیست به هیچ تحول دموکراتیکی در ایران تن در دهد و حتی قانون اساسی عصر مشروطیت را که تضمین کننده بقاء سلطنت بود، اجراء نموده و آنرا محترم شمارد. کشتار مردم در آن روز و سرکوب وحشیانه دانشجویان و دانش‌آموزان و سایر اقشار معترض در ایران، تاریخ آینده ایران و رادیکالیزه شدن روشنفکران را رقم زد. از آن تاریخ ما با پیدایش گروه‌ها و سازمان‌های مسلح که وظیفه مبارزه مسلحانه بر ضد رژیم شاهنشاهی را در برنامه کار خود داشتند، روبرو می‌شویم.

این عوامل خارجی و داخلی تاثیرات گسترده و عمیق خویش را در همه اقشار و طبقات و از جمله در میان قشر روشنفکر و دانشجو باقی گذارند. کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی در خارج از کشور به منزله سازمان متشکلی در جنبش دانشجویی نمی‌توانست تحت تاثیر جذر و مد جنبش مردم ایران قرار نگیرد.

دو نمونه از این تاثیرات یکی قدرتمند شدن دانشجویان هوادار جبهه ملی ایران در خارج از کشور و دیگری تلاش دانشجویان درون کنفدراسیون برای اجرای مفاد قانون اساسی ایران بود که مرتب از جانب رژیم‌های حاکم در ایران نقض می‌شدند. پایان دادن به حصر خانگی دکتر مصدق و حمایت آشکار از وی به یکی از خواسته‌های مهم کنفدراسیون جهانی بدل شد. حد این تاثیرات دارای آن چنان ابعادی

بود که کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی) از وحدت کنفدراسیون اروپائی، سازمان ملی دانشجویان ایرانی در آمریکا و "سازمان دانشجویان جبهه ملی در دانشگاه تهران" تشکیل شد. تا آن زمان عضویت در کنفدراسیون به صورت فردی بود و ربطی به سازمان‌های سیاسی نداشت. مثلاً امکان نداشت سازمان جوانان تشکیل و یا حزب خاصی، خود را یک پایه وحدت در کنفدراسیون مطرح کند، ولی به خاطر شرایط ویژه‌ای که در ایران به وجود آمده بود، جبهه ملی ایران با نقض این اصل بدیهی در کنفدراسیون، با آراء غیرقابل کنترل اتحادیه ملی دانشجویان ایرانی در آمریکا و "سازمان دانشجویان جبهه ملی در دانشگاه تهران" که در واقع یک سازمان سیاسی به مفهوم محدود کلمه و متعلق به جبهه ملی ایران بود، توانست سرکردگی طولی مدت کنفدراسیون جهانی را از دست نیروهای کمونیست به در آورد.

۲- نقش سازمان‌های سیاسی اپوزیسیون ایران در جنبش دانشجویی

در خارج از کشور سازمان‌های سیاسی اپوزیسیون ضد رژیم شاه فعالیت می‌کردند. یکی از زمینه‌های فعالیت این سازمان‌ها، فعالیت در درون کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی) بود. تشکلهای سیاسی ضد نظام شاهنشاهی می‌کوشیدند با شرکت اعضاء و کادرهای خویش در درون سازمان‌های دانشجویی به تبلیغ نظریات سیاسی خویش بپردازند. هدف هر سازمان سیاسی اشاعه نظریات خویش و جلب تعداد بیش‌تری افراد به درون تشکل خود بود تا امکان فعالیت خویش را افزایش دهد. این امر کاملاً طبیعی، هرگز منفی نبوده و نیست و برعکس مثبت محسوب می‌شود. سازمان‌های سیاسی در سراسر جهان تلاش می‌کنند در سازمان‌های توده‌ای نفوذ نمایند و در رهبری و تعیین خط‌مشی سیاسی این سازمان‌ها نقش داشته باشند. این درک از مبارزه، که درک درست و قابل احترامی است، در میان ایرانیان سیاسی خارج از کشور رواج داشت، که ملهم از مجموعه تاریخ سیاسی گذشت ایران، یعنی ملهم از فعالیت‌های حزب توده ایران در میان کارگران و ایجاد سازمان‌های دموکراتیک و توده‌ای در ایران بود که مردم را به کار اجتماعی فراخوانده و به آنها توسط سیاست‌های مشخص خویش آموزش می‌داد. این تجربه بزرگ تاریخی به فعالان سیاسی سازمان‌های سیاسی در خارج از کشور نیز منتقل شده بود. "سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان" بعد از تأسیس‌اش در سال ۱۹۶۷ از جمله این سازمان‌ها محسوب می‌شد که در این عرصه‌ی مبارزه اجتماعی فعال بود.

در اینجا ما با دو عامل یکی جنبش سیاسی که برای استقلال، آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی به نفع اکثریت جامعه فعالیت می‌کرد و دیگری وجود توده‌های دانشجویی در خارج از کشور که بخشی از

آنها در کنفدراسیون متشکل شده بودند، روبرو هستیم. طبیعتاً این واقعیت موجب آن می‌شد که در درون کنفدراسیون جهانی برای جلب نظر اکثریت توده دانشجوی، سازمان‌های سیاسی بدون آن که به عنوان نمایندگان آشکار این سازمان‌ها برآمد کنند، به رقابت سیاسی- تشکیلاتی با یکدیگر بپردازند. وجود عوامل ساواک در مجامع علنی کنفدراسیون و ممنوعیت احزاب سیاسی در ایران مانع از آن بود که افراد به صورت علنی و به عنوان نماینده آشکار تشکل معین سیاسی ظاهر شوند. این مرز به طور غیررسمی از نظر آگاهان سیاسی همیشه روشن بود، و راه حقوقی تکذیب و حاشا را همیشه باز می‌گذاشت. فعالان سازمان‌های سیاسی بر اساس مشی‌ای که سازمان‌های آنها در عرصه‌های گوناگون سیاسی اتخاذ کرده بودند، سیاست‌های مشخص دانشجویی خویش و استفاده از واژگان مناسب برای بیان آنها را در کنفدراسیون بر می‌گزیدند. آنها آگاه بودند که باید به مخرج مشترک نظریات همگان توجه داشته باشند و نه این که با استفاده از ارکان و ابزار تشکیلاتی، نظریات معین یک سازمان مشخص سیاسی را به کنفدراسیون حقنه نمایند. این روش نادرست می‌توانست وحدت کنفدراسیون را خدشه‌دار نماید و اساساً نقض غرض بود. پس مبارزه فعالان سیاسی در درون مجامع دانشجویی بر بستر **تقویت وحدت** جنبش دانشجویی صورت می‌پذیرفت. و این دست‌آورد مهم، گواهی بر احساس مسئولیت سازمان‌های سیاسی در برخوردشان به سازمان توده‌ای بود. البته تحقق این سیاست پذیرفته شده، به راحتی رخ نمی‌داد. پاره‌ای تشکل‌های سیاسی در پاره‌ای موارد پای خود را از این حد و مرز یا در اثر ناآگاهی و نادانی و یا با نیت سوءاستفاده، بیرون می‌گذاشتند که کار به کشمکش‌های سیاسی و سرانجام به توافقات و تفاهات مشترک کشانده می‌شد و جنبش دانشجویی نیز در اثر این مصالحه‌های اصولی و آگاهانه ماهیت و موجودیت خویش را حفظ کرده مبارزه‌اش را ادامه می‌داد. در آن دورانی که "جبهه ملی ایران بخش خاور میانه" این سنت را به زیر پا گذارد و سیاست پذیرش خط‌مشی چریکی را به کمک گروه "کادر"ها به کنفدراسیون تحمیل کرد، موجودیت کنفدراسیون نیز به خطر افتاده و سرانجام متلاشی شد. این واقعیت نشان می‌دهد که تحلیل تاریخ سیاسی کنفدراسیون بدون تحلیل مختصر تاریخ سازمان‌های مهم سیاسی موجود آن زمان امکان ندارد.

تاریخ‌سازیِ گزینشی در باره فعالیت کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی

در زمینه تاریخ کنفدراسیون جهانی تاکنون مطالب چندی به صورت مقالات و یا جزوات منتشر شده است. مشکل بتوان مقالات افراد در خارج و یا در مطبوعات ایران را که بیش‌تر برای خودنمایی و بزرگ‌نمایی فعالیت‌های محدودشان در درون کنفدراسیون به رشته تحریر در آمده است و تصویر معیوبی از جنبش دانشجویی در خارج از کشور بازتاب می‌دهد، اسناد قابل استناد جلوه داد. به ویژه آن که بسیاری از آنها گزینشی و توجیهات ساختگی برای موضع‌گیری‌های اشتباه خودشان در گذشته و لاپوشانی آن خطاها می‌باشد. البته می‌شود در هر سندی هسته‌هایی از واقعیات نیز یافت، ولی این روش سرهم‌بندی و گزینشی و غیرعلمی برخورد به جنبش دانشجویی را نمی‌توان تاریخ واقعی این جنبش جا زد.

مهم‌ترین اسنادی که در این زمینه انتشار یافته کتاب‌هاییست که آقایان حمید شوکت و افشین متین منتشر کرده‌اند. این انتشارات که محصول کار پرتلاش نویسندگان آن در جمع‌آوری مدارک و اسناد مربوط به این تاریخ است، به هر صورت حاوی اسناد مهم و نکات برجسته و گام نخست در تدوین این تاریخ است. ولی هیچ‌کدام از این اسناد سخنان آخر در مورد تاریخ واقعی کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی را نمی‌گوید. به این کتب تنها باید به صورت اقدامات بدوی در مسیر یک بررسی ناکافی و نه همه‌جانبه و واقع‌بینانه تاریخ کنفدراسیون جهانی برخورد کرد و نه بیش‌تر. این انتشارات نه از نظر سبک بررسی و نه از نظر آموزش از گذشته و نه از نظر سیر حوادث و تحولات فکری و نظری درون کنفدراسیون که متأثر از مبارزه خلق‌های جهان و ایران، از جریانی راست و محافظه‌کار به جریانی چپ و انقلابی بدل شد، قابل اتکاء نیست. در این سبک نگارش که یادآور وقایع‌نگاری تا تاریخ‌نگاری علمی است، بی‌توجهی بسیار به مبارزه خط‌مشی‌های درون آن و زمینه‌های فکری این خط‌مشی‌ها که تلاش می‌کردند در رهبری و بدنه کنفدراسیون جهانی جان بگیرند، مذبول می‌شود. حتی نویسندگان این دو اثر در جمع‌آوری اسناد و مدارک به شیوه غیرعلمی، جانبدارانه و گزینشی عمل کرده‌اند. برخی از ادعاهای آنها و یا تلاش آنها برای القاء شبهه در خواننده، کذب محض است و از بیان پاره‌ای حقایق که یا از آن بی‌اطلاع بوده و یا خودشان نظر خاصی نسبت به آن رویدادها داشته‌اند، بی‌توجه گذر کرده‌اند.

نگارش تاریخ علمی کنفدراسیون جهانی، وظیفه‌ایست که به عهده بسیاری از تاریخ‌نویسان و پژوهشگران واقع‌بین و صمیمی در ایران واگذار خواهد شد و طبیعتاً این پژوهشگران صادق باید از زحماتی که در این کتب برای جمع‌آوری اسنادِ حوادث و رویدادها و مبارزات دانشجویان که به سهم خود کار شاق و ارزنده‌ای است، کشیده شده است، علی‌رغم همه نقاط ضعفشان استفاده نمایند.

تحلیل‌های نویسندگان این آثار صرف‌نظر از اینکه "بی‌طرفانه" نیست، سهل است، متأسفانه همراه با تحریفات و جعل پاره‌ای واقعیت‌هاست. این جعلیات به ویژه در بخش‌های مربوط به انشعاب در کنفدراسیون جهانی و ماهیت مسایل مورد اختلاف کاملاً مشهود بوده و مغایرت آن با اسناد و مدارک موجود و غیر قابل انکار، کاملاً مشهود است. امروز بعد از گذشت حدود بیش از چهل سال از تاریخ انشعاب کنفدراسیون جهانی و رو شدن افکار انحرافی و دست‌های ناپاکی که در انحراف و نابودی آن سازمان نقش بازی کرده و ماهیت خائنانه خویش را نشان داده‌اند، دیگر نمی‌توان به انکار واقعیت‌ها پرداخت. توجه به این واقعیت‌ها، بررسی آنها، و نشان دادن آن به نسل جوان ایران، اسنادی زنده برای تجربه اندوزی در آینده است. به هشیاری نسل جوان ایران در مبارزه آینده‌شان کمک می‌کند و چشم گوش آنها را باز کرده تا بدانند که دشمن همه جا در کمین نشسته است تا به دست‌آوردهای مردم میهن ما خنجر زند و آنها را نابود سازد.

تاریخ شفاهی و خاطره‌سازی

یکی از روش‌های نادرست نگارش تاریخ، همین استناد به خاطرات و افسانه‌سرایی شاهان معاصر و یا مصاحبه‌ها و جمع‌آوری مصاحبه‌های آنها، بدون مدارک کتبی قابل اثبات، می‌باشد. پای منبر آنها نشستن و گرافه‌گویی آنها را به رشته تحریر درآوردن، اعتباری به گفتار برای درج در تاریخ نمی‌دهد. نگارندگان تاریخ‌های فوق بنا به ادعای‌شان برای قوت بخشیدن و سندیت دادن به تاریخشان به گفتار پاره‌ای فعالان و دبیران سابق کنفدراسیون جهانی به عنوان شاهان "عینی" استناد کرده‌اند، از آنها نوار صوتی گرفته و گفتارشان را در ویدئو ثبت کرده‌اند. یک تاریخ‌نگار مسئول هرگز دلش را با بیان توجیه سیاست‌های نادرست این عده خوش نمی‌کند که آسمان و ریسمان را به هم می‌بافند تا پرده ضخیمی بر خطاهای گذشته خود و صدماتی را که به جنبش دانشجویی به سبب نظریات نادرستان زدن، بکشند. موعظه‌های این خطاکاران تاریخ نیست، حتی اگر صدار هم ضبط شود. یک تاریخ‌نگار مسئول قبل از نشستن پای افسانه‌سرایی این "مطلعان" باید خودش به حد کافی اطلاعات کسب کرده باشد تا بتواند تناقض گفتار این افراد را کشف کرده و یا با پرسش‌های موشکافانه و هشیارانه، آنها را در تنگنانهایی قرار دهد که ناچار شوند حقایق را آنطور که بوده بگویند و نقش و تاثیر خود را در تحلیل سیر رویدادها در آن زمان در متن این تحولات ابراز دارند. شما هیچ "رهبر انقلابی" در مکتب این تاریخ‌نگاران پیدا نمی‌کنید که سرشار از تعریف از خود و اتهام به دیگران نباشد. حتی اتهام به دیگران نیز باید با سند و مدرک همراه گردد. تاریخ باید متکی بر مستندات باشد. ادعاهای شفاهی تاریخ نیستند. آنها ادعاهایی هستند که مستند به هیچ سندی نبوده، حتی اگر با "قاطعیت" ابراز شوند.

تکرار کتبی حرف‌های بدون مدرک و دلیل، زینده هیچ مورخی نیست و جز ایجاد توهم و بدآموزی در نسلی که جریان سیاسی زمان را ندیده و درک نکرده و یا به فراموشی سپرده است و یا حافظه تاریخی وی ضعیف است، نمی‌کند.

همین مورخان چون به جای تاریخ‌نویسی مستند، افسانه‌نویسی می‌کنند و نمی‌دانند که تاریخ‌نویسی کاری است مستند و باید بین دعاوی و مستندات، سند و اصل اصالت سند و مستندات، رابطه منطقی و وثیقی برقرار باشد و علاوه بر آن باید رابطه منطقی بین دعاوی تاریخی و اسناد حتی علی‌الظاهر نیز

حفظ گردد و نه این که به فاصله یکی دو صفحه بعد نتایجی برخلاف دعاوی مبالغه آمیز قبلی ارائه شود، آنوقت تاریخشان از نظر مضمون، مختصات واقعی را بیان نمی‌کند.

در انتشاراتی که در عرصه تاریخ کنفدراسیون جهانی منتشر شده‌اند، در عین توجه محدود و بی‌مسئولیت به این مسئله، تکیه را کم و بیش به ادعاها و یا نوع تحلیل خاص مدعیان از جامعه ایران اختصاص داده‌اند. این روش تحقیق، طبیعتاً نمی‌تواند بازگو کننده آن عامل واقعی اجتماعی و پژواک، توضیح و بازتابش در درون کنفدراسیون جهانی باشد (رجوع کنید به اثر آقای افشین متین که تاریخ کنفدراسیون را برای رساله دکترای خود تنظیم کرده‌اند. همه پاورقی‌های ایشان متأثر از افکار "جبهه ملی" و به ویژه جبهه ملی بخش "خور میانه" آن است و ربطی مستقیم با تاریخ واقعی جنبش دانشجویی ایران و امانت‌داری نسبت به تاریخ کنفدراسیون جهانی ندارد).

از نظر توفان بسیاری از این گفتارهای شفاهی و خاطرات جعلی، ارزش آموزشی نداشته و فقط برای تحریف و ادامه جعل تاریخ ارائه شده‌اند. آقای افشین متین تنها با فعالان "کادر"ها که نقش منفی در کنفدراسیون بازی کردند و با فعالان جبهه ملی ایران که تنها در دوره نخست فعالیتشان نقش مثبت در فعالیت کنفدراسیون داشتند، مصاحبه نموده و "سند جمع‌آوری" کرده‌اند. حال آنکه کنفدراسیون به طور عمده فعالان حزب توده ایران، "سازمان انقلابی" حزب توده ایران، سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان و سازمان انقلابیون کمونیست (مارکسیست-لنینست)^۵ و بعدها اتحادیه کمونیست‌های ایران را نیز دربرمی‌گرفته است که با هیچ‌کدام از شخصیت‌های متعلق به آنها حتی برای حفظ ظاهر نیز مصاحبه‌ای صورت نپذیرفته است. آقای افشین متین ترجیح داده‌اند که گزینشی تحلیل کرده از روی

^۵ - سازمان انقلابیون کمونیست (مارکسیست-لنینست) که بعداً نام "اتحادیه کمونیست‌های ایران" را بر خود گذاشت در شهریور ۱۳۴۹ سپتامبر ۱۹۷۰ در آمریکا به تقلید از سازمان آمریکائی هم‌نامش تولد یافت. اعضای آن هیچ‌کدام عضو حزب توده ایران در گذشته نبودند. رهبران آنها از جناح "چپ" جبهه ملی ایران جدا گشته که تحت تأثیر اوضاع جهانی و بی‌دورنمایی جبهه ملی ایران از آنها روی برتافتند و نخست به دنبال کاستریسم و ضدیت با حزبیت رفتند. نفرت آنها به حزب توده ایران از سوءپیشینه آنها ناشی می‌شد. تبلیغات آنها از جمله این بود که رهبران حزب توده ایران یا نظیر یزدی، شرمینی و بهرامی خیانت کرده و یا مانند سایرین ایران را ترک نموده و "رهبران فراری" هستند. آنها در عین این که در اکثریت قریب به اتفاق خویش از خانواده‌های مرفه طبقه حاکمه ایران برمی‌خاستند، رهبران حزب توده ایران را "شازده" خطاب می‌کردند. این تبلیغات ضدکمونیستی آنها ادامه داشت تا طنز کنایه تاریخ دامن‌گیرشان شد، رهبران خودشان در مقابل دادگاه‌های رژیم جمهوری اسلامی به عجز و لابه پرداخته تسلیم شدند و مابقی آنها از ایران فرار کرده و به عنوان رهبران فراری در خارج از ایران نیز از مبارزه کمونیستی دست کشیدند و آن را نظریاتی آرمانی، تخیلی و روایی جلوه دادند. تمام اندیشه و رهنمودهای این گروه تخیلی، ذهنی و انحرافی بود.

موانع ناخوشایند و نامانوس بپزند و از مصاحبه با نظرات مخالف که مطابق میل جبهه ملی ایران و گروه "کادر"ها نبوده است، خودداری نمایند. وقتی یک فعال سیاسی، ادعائی را مطرح می‌کند، مغز سلیم حکم می‌دهد که این ادعا باید بر اساس اعلامیه، نشریه داخلی، بخشنامه، اسناد کتبی اصیل و یا ارگان سیاسی و یا اسناد مشابه آنها ثابت گردد. اگر وی نتواند اظهارات شفاهی خویش را مستند سازد، آنوقت فقط دروغ گفته است. کتبی‌سازی دروغ‌های این "قهرمانان" طبیعتاً اعتباری به گفتار آنها نمی‌دهد. حتی اگر در صدها ویدئو ضبط شده باشد. با ویدئوهای کیلوئی نمی‌شود تاریخ نوشت.

سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان دارای یک ارگان سیاسی به نام "توفان" بود. تمام نظریات مربوط به خطامشی سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان در برخورد به کنفدراسیون در زمان خود به صورت کتبی در این ارگان سیاسی درج شده است. سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان دارای کمیته دانشجویی بود که این کمیته بر اساس صورت جلسات هیأت مرکزی توفان نشست‌های مرتب داشت و بر اساس همان اسناد برای ابلاغ به رفقا برای کار در سازمان‌های توده‌ای تصمیمات روشن می‌گرفت. این تصمیمات سیاه روی سفید در اسناد توفان ضبط و ثبت شده‌اند. سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان نشریه داخلی "وحدت اندیشه و عمل" داشت که در آن به مباحث دانشجویی و اختلافاتش با سایر نیروهای سیاسی پرداخته بود. این اسناد سیاه روی سفید وجود دارند و قابل انکار نیستند. سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان بخشنامه داخلی در امور دانشجویی منتشر می‌کرد که به دست رفقای سازمانی می‌رسید. این بخشنامه‌ها سیاه روی سفید وجود دارند و قابل انکار نیستند. سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان برای همکاری و حفظ وحدت در کنفدراسیون برای سایر سازمان‌های سیاسی نامه‌های جداگانه نوشته و آن نامه‌ها را در اختیار این سازمان‌های سیاسی قرار داده است. این نامه‌ها، سیاه روی سفید وجود دارند و قابل انکار نیستند. سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان در مورد مسایل سیاسی مشاجره در سطح جهانی و در ایران مصوباتی را به تصویب رسانده است که در صورت جلسات این تشکیلات نگهداری شده و حفظ شده و غیر قابل انکارند. کمیته دانشجویی سازمان توفان اسنادی را در دفاع از خطامشی کنفدراسیون منتشر کرده است که سیاه بر سفید وجود واقعی دارند و قابل دسترسی می‌باشند و... به این جهت توفان نمی‌تواند مانند سایر "شهودان تاریخی" این تاریخ‌نگاران، خلاف واقع بگوید و جعلیاتی را به نام تاریخ کنفدراسیون و تاریخ فعالیت خودش در کنفدراسیون جهانی عرضه کند. تمام مطالبی که این تاریخ‌نگاران سانسور کرده‌اند تا کسی به نظریات توفانی‌ها در کنفدراسیون جهانی پی‌نبرد در این اثر که در دست دارید به عنوان تاریخ واقعی مبارزات درونی و سیاسی کنفدراسیون از بدو پیدایش فعالیت توفان با سند و مدرک منتشر می‌شود.

نقش سازمان‌های سیاسی در تدوین یک تاریخ واقعی

همانطور که اشاره رفت، در درون کنفدراسیون جهانی سازمان‌های سیاسی ضد رژیم محمدرضا شاه فعال بودند. در کتب تا کنون منتشر شده پیرامون تاریخ کنفدراسیون تنها به طور گذرا و ناکافی با مسایل درون جنبش دانشجویی و کنفدراسیون جهانی به وجود سازمان‌های سیاسی اشاره می‌شود، ولی باید هضم کرد که بیان حضور این سازمان‌ها در کنفدراسیون جهانی طبیعتاً تشریفاتی نبوده است. این سازمان‌ها وقت و نیروی خود را برای آگاهی توده دانشجویی و رهبری مبارزات ملی و دموکراتیک آنها صرف کرده‌اند و به این جهت بخشی لاینفک از تاریخ ایران و کنفدراسیون جهانی هستند و باید با آنها مصاحبه شود و به سخنان آنها توجه گردد. ولی این تاریخ‌نویسی‌های کنونی گزینشی، متأسفانه فاقد امانت‌داری و مسئولیت در واقع‌نگری هستند تا به این مهم توجه کنند. نگارندگان این تاریخ‌ها کوچک‌ترین تلاشی به عمل نیاورده‌اند با فعالان همه این سازمان‌های سیاسی که در مبارزات کنفدراسیون جهانی به هر صورت نقش فعال و قاطعی بازی کرده‌اند، تماس برقرار نمایند و از نظرات آنها نیز برای کشف حقایق و همه‌جانبه‌نگری مطلع شوند. واقعیت بی‌برو برگرد این است که بسیاری از فعالان همه‌ی این سازمان‌های سیاسی مبارز در درون کنفدراسیون، در دسترس ناشران این کتب قرار داشته‌اند و چنانچه آنها تقیدی به نگارش یک تاریخ واقعی، همه‌جانبه و آموزنده برای نسل آتی ایران داشتند، باید با این مبارزان و فعالان تماس برقرار می‌کردند. ولی آنها ترجیح داده‌اند فقط با کسانی مشورت و مصاحبه کنند که با تفسیرات و ادعاهای ساختگی برخی از آنها، از همان بدو امر سر توافق داشته‌اند. از این گذشته مصاحبه باید با همه دست‌اندرکاران مهم کنفدراسیون جهانی انجام گیرد و نه این که با کسانی مصاحبه شود که تعلق همه آنها به یک سازمان معین سیاسی از همان بدو امر مشهود است و باید به خواننده چنین‌القاء کند که گویا با "نظریات گوناگون" مصاحبه و تبادل نظر شده است. در اینجا محقق تنها با تکرار ادعاهای غیر قابل اثبات روبرو می‌شود. ولی هیچ ادعای غلطی اگر صدها بار هم تکرار شود به ادعای درست تبدیل نمی‌شود، مگر این که قصد پی‌بردن به واقعیت دنبال نشود، بلکه هدف، سندسازی برای جلوه دادن صحت نادرستی‌ها باشد.

طبیعی است که باید نه تنها با دبیران و فعالان دست‌اندر کار کنفدراسیون جهانی به بحث و بررسی و تبادل نظر پرداخت، بلکه باید با سازمان‌های سیاسی فعال در کنفدراسیون جهانی رسماً تماس گرفت و

نظریات آنها را نیز در این عرصه به صورت کتبی جویا شد. به نظر حزب ما لازم است که در بررسی‌ها به دو نکته ذیل از جانب همه سازمان‌های سیاسی فعال در کنفدراسیون پاسخ داده شود:

۱ - اینکه خطمشی سیاسی عمومی این سازمان‌ها و تحلیلشان از اوضاع ایران و جهان در آن زمان چگونه بوده است.

۲ - خطمشی این سازمان‌ها در مورد جنبش دانشجویی و درکشان از این جنبش، به طور مشخص کنفدراسیون جهانی چه چیز بوده است.

در هر دو زمینه پژوهشگر مسئول باید با وجدان روشنگرانه بر اسناد کتبی این سازمان‌ها و نه تنها اسناد رسمی منتشر شده در ارگان‌ها، بلکه چه بسیار اسناد داخلی این سازمان‌ها و مصوبات آنها در مورد مسائل ایران و جهان و به ویژه مشی دانشجویی دست یابد و استناد کند. تنها با تکیه بر اسناد خدشه‌ناپذیر است که می‌توان یک بررسی واقع‌بینانه کرد و مثلاً روشن ساخت این سازمان‌ها به خطمشی خویش در کنفدراسیون وفادار بوده و آیا اساساً خطمشی درستی را در جنبش دانشجویی نمایندگی می‌کردند و یا این که فاقد خطمشی دانشجویی بوده و تنها بر اساس بندبازی سیاسی در بین خطوط و تغییر رنگ و فرصت‌طلبانه، به زندگی سیاسی بی‌هوده خویش ادامه می‌دادند و بیش‌تر ماجراجو بودند تا سیاستمداران مسئول. یعنی باید روشن باشد چه کسی جدی بوده و مشی روشنی را در رهبری جنبش دانشجویی به صورت مسئولانه نمایندگی می‌کرده و چه کسانی در لابلای خطوط زندگی می‌کردند و دورنمای روشن و سیاست مسئولانه‌ای در مورد کنفدراسیون جهانی نداشته و به کار نیز نمی‌بردند.

آقای افشین متین در این عرصه همانگونه که گفته شد حتی زحمت مصاحبه با نمایندگان چهار بخش بزرگ سیاسی کنفدراسیون جهانی یعنی با نمایندگان موثر "حزب توده ایران"، "سازمان انقلابی" حزب توده ایران، "سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان" و "اتحادیه کمونیست‌های ایران" را به خود نداده است. مصاحبه با نمایندگان این سازمان‌ها به ویژه در آستانه انشعاب در کنفدراسیون و بیان دلایل بروز اختلافات اهمیت دارد. تمام استنادات ایشان غالباً به گفتار هواداران و یا اعضاء "جبهه ملی ایران" مربوط می‌شود. توگویی آقای افشین متین در پی نگارش تاریخ کنفدراسیون از دید "جبهه ملی ایران" آن هم به طور ساختگی بوده است و نه تاریخ واقعی جنبش دانشجویی که در آن به اشتباهات عدیده جبهه ملی ایران که به انشعاب در کنفدراسیون منجر شد اشاره رود.

در نگارش تاریخ کنفدراسیون جهانی طبیعتاً مصاحبه با فعالان و دست اندرکاران برای فهم پاره‌ای مصوبات و فضای تصویب آنها و شرایط آن زمان و موضع‌گیری‌های گوناگون نمایندگان نظریات

مختلف، همانگونه که گفتیم و تکرار می‌کنیم اهمیت دارد، ولی به شرطی که به تنهایی به قاضی نرویم. اگر قرار باشد با ده نفر هم‌نظر مصاحبه کنیم و ملاک کمیّت را محک بیان واقعیت قلمداد نمائیم، طبیعتاً قادر نخواهیم بود تصویر درستی از حوادثی که گذشته است به رشته تحریر در آوریم. مصاحبه با ده عضو "جبهه ملی ایران"، آنهم با روپوش فعالان کنفدراسیون، نشانه بی‌طرفی نیست، اتفاقاً نشانه با طرفی است. ممکن است گفته شود که آقای متین با کسانی نیز مصاحبه کرده است که عضو "جبهه ملی ایران" نبوده‌اند. این حقیقت دارد، ولی این عده تماماً کسانی هستند که در جریان انشعاب کنفدراسیون و برخورد به خط‌مشی چریکی و یا نقش کنفدراسیون جهانی در مسئله کسب قدرت سیاسی در ایران و یا مخالفت با محکومیت سیاست ضدخلقی ابرقدرت شوروی و یا دارو دسته ضدخلقی "کمیته مرکزی" حزب توده، در ایران و جهان نظریه واحدی با جبهه ملی ایران داشتند. به همین جهت لازم است که در این تحلیل‌ها، نگارنده تاریخ، به خط‌مشی سازمان‌های سیاسی ایران در آن برهه از زمان، در بطن سیر رویدادهای مشخص، توجه داشته باشد وگرنه با همین وضعیت کنونی روبرو می‌شویم که اکنون با آن روبرو هستیم. می‌شود نام "جبهه ملی ایران" را حذف کرد و برای فهم مسایل نوشت که آقای افشین متین با همه کسانی که از خط‌مشی نادرست مبارزه چریکی دفاع کرده و کشور شوروی را از انتساب ویژگی ضدخلقی مبرا نموده و مانع افشاءگری کنفدراسیون در مورد سیاست‌های ضدخلقی شوروی و آماده همکاری با "کمیته مرکزی" حزب توده ایران بوده‌اند، مصاحبه کرده‌اند. نگارشگر، ملاک ارزیابی را نه بر کیفیت، بلکه بر کمیّت قرار داده است و از این جهت تاریخش عملاً نه تنها جانبدارانه، بلکه در بخشی از آن به ویژه در مورد مسئله ماهیت و دلایل انشعاب در کنفدراسیون جهانی بکلی نادرست و تحریف شده است.

در مصاحبه با افراد و فعالان کنفدراسیون باید به یک نکته اساسی توجه کرد. آن نکته به نظر حزب ما بسیار مهم می‌آید. نظریاتی که امروز فلان کس پس از سی الی چهل سال در مورد فلان رخداد و یا بهمان مصوبه بیان می‌کند، هنوز قابل استناد نیست. باید دید که خود این فرد با دید آنروزی خود چه نظریات و مواضعی را در آن دوران نمایندگی می‌کرده است و برخوردش بر اساس اسناد موجود نسبت به آن واقعه و یا رخداد تاریخی چه بوده است. اگر کسی با دید امروز خود بخواهد به اظهار نظر بپردازد و تاریخ را سلیقه‌ای و برای تریّه خویش بنویسد، اظهارات وی واقعاً چه ارزشی دارد؟ چه آموزشی به نسل جوان می‌دهد؟ تاریخ کنفدراسیون نیز به هر صورت به عنوان یک پدیده اجتماعی، تاریخ مبارزات طبقاتی است و باید از این دید به آن برخورد کرد. باید برای ارزیابی، ملاک‌های ماتریالیسم تاریخی را مبنای داوری قرار داد، یعنی برای شناخت و ارزیابی هر رخداد تاریخی باید آن را در شرایط زمانی و

مکانی همان دوران طرح و همه جانبه با قهرمانان همان دوره بررسی نمود. با ملاک قراردادن معیارهای امروز نمی‌توان قضاوت واقع‌بینانه در مورد دیروز کرد. طبیعتاً با درجه شناختی که ما امروز داریم، می‌توانیم و باید بگوئیم که گزینش کدام سیاست در آن روز به نفع کنفدراسیون جهانی بوده و چه سازمان‌های سیاسی در آن زمان چه پیشنهادهای برای پیشبرد کار کنفدراسیون جهانی داشتند که مفید و یا مضر بودند. ما با یک فاصله ۵۰ ساله و ارزیابی از نتایج آن مبارزه، بهتر می‌توانیم به نتیجه برسیم. شوربختانه تاریخ‌نگاران کنفدراسیون در ارزیابی‌های خویش به این مهم توجه نکرده‌اند و سلاقی شخصی افراد را که طبیعتاً در کتمان موضع‌گیری‌های مضر خود در کنفدراسیون منافی دارند، ملاک داوری قرار داده‌اند. این تاریخ‌نویسان برای ادعاهای این افراد طلب مدرکی نکرده‌اند. تنها مدرک آنها تشابه سخنان مصاحبه شونده‌گان به مصداق "شاهد رویه کیه دماش است" می‌باشد. در بین مصاحبه شونده‌گان شما با چهره‌هائی روبرو می‌شوید که در گذشته ضدکمونیست بوده‌اند و حال خود را "چپ" یا می‌زنند و یا شاید چپ هم باشند. و یا افرادی را می‌بینید که از "حزب توده ایران" به دامن "سازمان انقلابی" حزب توده ایران رفته‌اند، بدون این که از "حزب توده ایران" جدا شده باشند و بعد از "سازمان انقلابی" جدا شده به جمع انحلال‌طلبان "کادر"ی پیوسته‌اند، سپس هوادار "سازمان چریک‌های فدائی خلق" شده و بعدش به دفاع از "سازمان مارکسیستی-لنینیستی مجاهدین خلق" (بعداً سازمان پیکار) پرداخته و سرانجام مخالف تئوری "سه دنیا" و بعد از لحظه‌ای مدافع سرسخت تئوری "سه دنیا" و حامی آقای خمینی و... گشته‌اند. پرسش این است به تجربیات کدام دوره از زندگی سیاسی این افراد می‌شود استناد کرد و روشن نمود که برخورد اینگونه افراد به تاریخ کنفدراسیون جهانی از منظر کدام دوره از تحولات فکری ایشان صورت گرفته است؟ تاریخی که بر مبنای ماتریالیسم تاریخی نوشته نشود، بیان همه حقایق نیست و آموزنده نیز نخواهد بود.

نگارش تاریخ بخش "خاورمیانه جبهه ملی" که یک فاجعه تمام و کمال در تاریخ مبارزات اپوزیسیون ایران است، وظیفه آن نیروهای انقلابی و صمیمی درون "جبهه ملی ایران" خواهد بود که در آن زمان، به درستی، در مقابل این دسایس به مقابله برخاستند و به آلت دست البکر عراقی و سازمان امنیت عراق و معمر قذافی در لیبی و خیانت به مصالح ملی ایران بدل نشدند. این کار را نمی‌شود در قالب تاریخ کنفدراسیون سرهم‌بندی کرد. استناد به اسناد و تحلیل‌های سیاسی "جبهه ملی بخش خاورمیانه" در درون این کتاب، بدون بررسی کل سیاست این تشکل و آگاهی از فعالیت‌های آنها، تصویر معیوبی از آنها در درون کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی به دست می‌دهد که برای نسل آتی ایران آموزنده نیست. به همین دلیل حزب ما بر این نظر است که در کنار این عامل مهم اجتماعی، باید

مشی سازمان‌های سیاسی ایران در آن دوران را نیز مورد بررسی قرار داد. "جبهه ملی ایران" از همان بدو تولد در ایران و خارج از ایران دارای ماهیت ضدکمونیستی بوده است. این جبهه به شدت بر ضد کمونیست‌ها چه در درون و چه در بیرون کنفدراسیون مبارزه می‌کرد و واژه "امپریالیسم" را اتهام کمونیست‌ها به آمریکا وانمود می‌کرد که گویا می‌خواهند با فرهنگ لنینی، آمریکای دموکرات را بدنام کنند. تمام این تاریخ جبهه ملی ایران را حذف کردن و آنها را از بدو "آفرینش" "مارکسیست-لنینیست" جلوه‌دادن، حیرت آور است.

وقتی ما از توجه به نظریات سازمان‌های سیاسی اپوزیسیون در درون کنفدراسیون سخن می‌رانیم، از جمله نظرمان این است که یک پژوهشگر صادق به بررسی بپردازد، که خطمشی این سازمان‌ها در عرصه دانشجویی نسبت به جنبش دانشجویی چه چیز بوده است.

وضعیت و تاریخچه "جبهه ملی ایران" قبل از استحاله به "جبهه ملی ایران بخش خاور میانه" و بعد از آن، وضعیت "سازمان انقلابی" حزب توده ایران و یا "سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان"، "حزب توده ایران"، "جامعه سوسیالیست‌های ایران" و سرانجام وضعیت "سازمان انقلابیون کمونیست" (مارکسیست-لنینیست) و بعدها "اتحادیه کمونیست‌های ایران"، گروه "کادر"ها که انواع گوناگون داشتند و با نام "کادرهای یک" و "کادرهای دو" و یا حتی "کادرهای سه" عرض اندام می‌کردند، حرفشان در مورد جنبش دانشجویی چه بود؟ این سازمان‌ها چه تحلیلی از جنبش دانشجویی داشتند و برای پیشبرد این جنبش، چه خطمشی‌ای را بر اساس سند و مدرک و نه بر اساس ادعای شفاهی پیشنهاد می‌دادند؟ و آیا به این گفتار خود وفادار بودند و تلاش می‌کردند تا در چارچوب یک سازمان دانشجویی توده‌ای، خطمشی دانشجویی و نه حزبی خویش را پیاده کنند یا خیر؟ از این طریق است که شما ملاک‌های عینی برای داوری و تحلیل و استناد علمی پیدا می‌کنید. سخنان شفاهی مصلحتی و بی‌سر و ته افراد که امروز نظریات گذشته‌شان دیگر خریدار ندارد و نادرستی‌اش بعد از انقلاب به اثبات رسیده است، دارای کدام ارزش تاریخی است که به آنها به عنوان منابع، به خاطر نگارش تاریخ کنفدراسیون استناد شود؟

ممکن است پژوهشگر در اسناد این سازمان‌ها بگردد و مشی روشنی دستگیرش نشود. آنوقت باید از خودش بپرسد که این سازمان‌های سیاسی اپوزیسیون که مدعی رهبری مبارزات مردم بودند، چگونه است که خطمشی روشنی در مورد جنبش دانشجویی نداشتند. آیا این خود دلیلی بر آن نبوده است که به اهمیت جنبش دانشجویی پی نبرده و بیش‌تر به خرده کاری مشغول بوده‌اند و "خطمشی" خود را از این حادثه تا حادثه دیگر تعیین می‌کرده‌اند؟ سازمان‌هایی که خطمشی روشنی در مورد جنبش دانشجویی

نداشتند و به نرخ روز نان می‌خوردند طبیعتاً نمی‌توانستند برای جنبش دانشجویی نیز خط‌مشی مدونی تنظیم کنند.

آقای حمید شوکت که یکی از کادرهای برجسته سازمان انقلابیون کمونیست (مارکسیست-لنینیست) (اتحادیه کمونیست‌های ایران) بود، در همه کنگره‌های کنفدراسیون و در سمینارهای پیش کنگره، با حرارت از اتخاذ سیاست‌های "چپ" روانه در جنبش دانشجویی به دفاع بر می‌خواست و تا لحظه آخر نیز مدافع تبدیل کنفدراسیون جهانی به سازمانی برای حمایت از مبارزه مسلحانه چریکی و تبدیل این سازمان به حزب سیاسی برای کسب قدرت سیاسی در ایران بود. تاریخی که امروز ایشان نوشته‌اند مسکوت گذاردن تمام این دوران "انقلابی‌گری" فعالیت خود و دوستانشان است. یک کلمه انتقادی در برخورد به این سیاست‌های "چپ" روانه درون کنفدراسیون در اثر ایشان نمی‌بینید. برعکس ایشان به مدافع ضمنی آیت‌الله کاشانی بدل شده‌اند که کنفدراسیون جهانی از وی همواره به عنوان یکی از عوامل کودتای خائنانه ۲۸ مرداد نام برده و در کنفدراسیون به افشاء نقش وی پرداخته است. آقای محسن مسرت نیز که یکی از کادرهای درجه اول جبهه ملی ایران و بعداً جبهه ملی مارکسیست، عضو گروه "کارگر" بود، در مقدمه اثر آقای شوکت بر این نظریات ضدکنفدراسیونی بنا بر مصالح روز صحنه گذارده‌اند. روشی که آنها برای بررسی تاریخی در نظر گرفته‌اند نیز ادامه همان سیاست نادرستی است که در کنفدراسیون نمایندگی می‌کردند. در اثر آقای حمید شوکت چون بیان رویدادها و ریشه‌های کنگره یازدهم کنفدراسیون به صرف گروه "کادر"ها نیست از روی همه مسایل مربوط به این دوره که دست انحلال‌طلبان و دسیسه‌های ساواک را رو می‌کند، تنها با ذکر یکی دو خط "ناقابل" پریده‌اند و تاریخ کنگره یازدهم کنفدراسیون جهانی را مسکوت گذارده‌اند. تاریخ کنفدراسیون تاریخ تنها مصوبات آن نیست، تاریخ برخورد عقاید و مشی‌های سیاسی دانشجویی در آن نیز می‌باشد که سرانجام در قالب مصوبات تبلور می‌یابد. در این دوره گروه "کادر"ها با پرچم "جنبش فکری" برای تعطیل مبارزات کنفدراسیون آمده بودند که ما مفصل به آن خواهیم پرداخت.

مدارک جمع‌آوری شده برای داوری واقع‌بینانه

در توجیه مشکلات کار تحقیق و بررسی تاریخ کنفدراسیون آقای افشین متین آورده‌اند:

"در باره منابع و چگونگی تحقیق اولین و بزرگ‌ترین مانع در نگارش تاریخچه کنفدراسیون، تازگی موضوع بود و این بدان معناست که همه منابع و مطالب مربوط باید شناسائی و جمع‌آوری و یا از نوشته‌های پراکنده در گوشه و کنار تهیه شود. علاوه بر آن، تنظیم روایتی کامل و یکدست از رخدادها نیز مشکلی عمده بود. مقدم بر همه، نشریات خود کنفدراسیون بود گزارش کامل فعالیت‌های کنفدراسیون را می‌توان در دو نشریه رسمی این سازمان با عناوین ماهنامه ۱۶ آذر و "ارگان دفاعی" کنفدراسیون به نام پیمان یافت. یکی دیگر از نشریات ادواری مهم این دوران نامه پارسی فصل‌نامه فرهنگی کنفدراسیون است که در حقیقت به شکل نامنظم به چاپ می‌رسید." (ص ۸ تا ۱۰).

نویسنده ظاهراً دوره‌های ۱۶م آذر و پیمان و نامه پارسی سه ارگان تبلیغاتی کنفدراسیون را جمع‌آوری کرده و آنها را از منابع تحلیل خود قرار داده است و می‌نویسد:

"یکی دیگر از منابع اصلی که نمی‌توان آنرا نادیده گرفت، گزارش‌ها و قطعنامه‌های کنگره سالیانه کنفدراسیون با عنوان "گزارش‌ها و مصوبات کنگره کنفدراسیون" است... بعضی دیگر از اسناد رسمی منتشر شده، گزارش‌های سمینارهای کنفدراسیون است، یعنی جلسات سالیانه‌ای که به مناسبت‌های ویژه برای بحث و بررسی موضوعات مشخص و یا چگونگی برخورد با مسایل گوناگون برگزار می‌شد." (ص ۱۰-۱۱).

"دومین گروه اسناد و منابعی را که برای درک چگونگی تحول تدریجی سیاسی کنفدراسیون و نیز تناقضات و شکاف‌های درونی آن ضروری است، در مجموعه نشریات گروه‌های سیاسی در تبعید که مستقیماً تحت نفوذ کنفدراسیون بودند، می‌توان پیدا کرد. این نشریات عبارتند از: نشریات حزب توده ایران...، سازمان‌های گوناگون وابسته به جبهه ملی ایران در خارج از کشور... باختر امروز.. ایران آزاد.. سوسیالیسم نشریه ماهانه‌ای که ارگان جامعه سوسیالیست‌های ایران بود. توده و ستاره سرخ ارگان‌های سازمان انقلابی حزب توده ایران، توفان ارگان سازمان مارکسیست-لنینیست توفان^۷، ارگان سازمان انقلابیون کمونیست^۸، حقیقت ارگان اتحادیه کمونیست‌های ایران، کارگر، کند و کاو و پیام دانشجو^۹.." (ص ۱۳).

نویسنده به پاره‌ای منابع دیگر تحقیقاتی خودش نیز اشاره می‌کند و سپس در نکته پنجم در صفحه ۱۶ می‌آورد:

"برای پایان بردن این بررسی لازم آمد تا با استفاده از روش تحقیق شفاهی که در برگیرنده مصاحبه‌های شخصی با رهبران کنفدراسیون و دانشجویان سابق که در زمره فعالین سیاسی آن دوران بودند به یک سری منابع اطلاعاتی جدید و بکر دست یافت... بسیاری از مصاحبه شوندگان به طور هم‌زمان هم در کادر رهبری

^۶ - دخالت دادن نظریات تحریفی سیاسی و غرض‌ورزی شخصی در ارزیابی تاریخ تا نقش احزاب سیاسی را خوار جلوه دهد. این احزاب سیاسی نبودند که "مستقیماً تحت نفوذ کنفدراسیون بودند"، بلکه این کنفدراسیون بود که تحت تاثیر نظریات همه احزاب سیاسی قرار داشت و در عین حفظ استقلال خود، بر احزاب سیاسی هم تاثیر می‌گذاشت. به این گونه روابط، از نظر علمی رابطه دیالکتیکی می‌گویند.

^۷ - نام صحیح، توفان ارگان سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان است که آقای متین حتی نام درست آن را بعد از پژوهش فراوان به یاد نمی‌آورد!!

^۸ - محقق ما حتی نام این ارگان را که گویا مطالعه کرده است، نمی‌داند و ذکر هم نکرده است. نام این ارگان، "کمونیست" بود. چگونه می‌شود نام حقیقی یک منبع پژوهشی را فراموش کرد؟!

^۹ - نشریات "کند و کاو" و "پیام دانشجو" دو نشریه تروتسکیستی بودند که برای تخریب کنفدراسیون، آنطور که شایع بود، در آمریکا از جانب سازمان‌های امنیتی علم شده بودند. این اسناد را مبنای تحلیل قرار دادن حاکی از "بی‌طرفی" سیاسی نیست. مخالفت با گرایش قدرتمند کمونیستی در کنفدراسیون بود.

کنفدراسیون فعال بودند و هم در تشکیلاتی مثل حزب توده، جامعه سوسیالیست‌ها^{۱۰} و نیز گروه‌های مختلف جبهه ملی و گروه‌های مائوئیستی^{۱۱}. این گروه‌ها نیز دوران فعالیت‌های خود و در مقاطع مختلف نفوذ زیادی بر کنفدراسیون داشتند و به همین جهت اظهارات آنان برای درک پیچیدگی تأثیرات متقابل کنفدراسیون بر دیگر سازمان‌های سیاسی، جنبه حیاتی داشت. همانگونه که در مورد منابع مکتوب روش کاری من بود، در مورد منابع شفاهی نیز سعی داشتم تا آنجا که ممکن است طیف وسیعی از گروه‌های سیاسی دانشجویی را مورد بررسی قرار دهم...

این اظهارات و ردیف کردن نام‌ها و مدارک و... برای بزرگ و ارزشمند جلوه دادن کار شخصی آقای متین صورت پذیرفته است تا به خواننده چنین القاء نماید که گویا نویسنده به بررسی همه‌جانبه و بی‌طرفانه دست زده است. در حالی که هنر آقای افشین متین در این است که تاریخ جعلی فعالیت‌های جبهه ملی ایران را از زبان خود آنها و نه از زبان واقعیات بیان کرده است. ایشان که برای رساله دکترای خویش با حمایت مالی از جانب دانشگاه به این کار "تحقیقاتی" دست زده است، تمام اسناد و اطلاعات خویش را به صورت درگوشی از یاران جبهه ملی ایران دریافت و خودش مستقلاً برای تحقیق که آیا ادعاهای جبهه ملی ایران صحت دارد، قدمی برنداشته است. ویراستاری کنابش توسط سران جبهه ملی ایران که طبیعتاً تمام مطالب نادرست آن را تأیید کرده‌اند حاکی از این همکاری صمیمانه و نزدیک است.

^{۱۰} - جامعه سوسیالیست‌های ایران اساساً در کنفدراسیون جهانی نیروئی نبود که این چنین به عنوان منبع تحقیق از آن یاد شود. آنها چند نفری بودند که به جبهه ملی ایران پیوستند و با این سازمان همکاری می‌کردند و هرگز در کنفدراسیون جهانی نفوذ زیادی نداشتند و عمرشان نیز کوتاه بود. منابع الهام آقای افشین متین چنگی به دل نمی‌زند.

^{۱۱} - منظور سازمان‌های مارکسیستی - لنینیستی است که آقای متین با الهام از رویزونیست‌ها و جبهه ملی ایران، آنها را "مائوئیست" نامیده است.

امدادهای غیبی

یکی از شگردهای شاهدان غیبی در مورد فعالیت‌های تاریخی کنفدراسیون این است که خودشان را هرکول‌های پشت پرده نشان می‌دهند که با انگشتان "ماهر" خود مبارزات کنفدراسیون را می‌گردانده‌اند. به زعم آنها این "قهرمانان" بودند که رهبری پشت پرده کنفدراسیون را داشتند و حال باید همه افتخارات مبارزات کنفدراسیون را در پای خودپرستی و خودبزرگ‌بینی این رهبران نوشت و قربانی کرد. بنگاه‌های خبرپراکنی خارجی، نظیر "بی. بی. سی" لندن نیز سکوی‌های خطابه خود را در اختیار آنها قرار می‌دهند تا به مثابه شاهدان حی و حاضر و در قید حیات، تاریخ شفاهی برای کنفدراسیون و نقش شخصیت "تعیین‌کننده" و "برجسته" آنها در این جنبش اختراع کنند. این "قهرمانان" پشت پرده از جنبش دانشجویی یک خیمه شب‌بازی تمام عیار می‌سازند که گویا این "عروسک‌های توده دانشجو" را، آنها با نخ‌های چسبیده به سرانگشتان خود از پشت پرده می‌رقصانند و رهبری می‌کنند.

طبیعتا اینگونه ادعاها کذب محض و جعل تاریخ است. "سرداران" بی‌لشگر در هیچ جنگی پیروز نمی‌شوند.

واقعیت این است که رهبران سازمان‌های سیاسی از طریق کمیته‌های دانشجویی حزبی خود - اگر اساسا چنین کمیته‌ای در درون تشکیلات خویش داشتند - و توسط کادرهای خویش در چگونگی تعیین خط‌مشی کنفدراسیون جهانی با تکیه به اصول دموکراتیک و روش اقناعی مبارزاتی توده‌ها نقش داشتند. افراد و "قهرمانان" در رهبری کنفدراسیون نقش اساسی نداشتند و نمی‌توانستند نیز نقش داشته باشند. طبیعتا در سمینارها و یا مجامع فرهنگی هرکس محق بود نظریات خویش را حتی به عنوان فرد نیز بیان کند. چنانچه این نظریات درست بود و منطبق بر نظریات جریان‌های سیاسی پرنفوذ در کنفدراسیون قرار داشت، مورد تأیید قرار می‌گرفت، ولی فرد "قهرمانی" در کنفدراسیون وجود نداشت که همه سازمان‌های سیاسی اپوزیسیون را بر سر انگشت خود بچرخاند و خودبزرگ‌بینی خودش را تا درجه نایب‌نائی ارتقاء دهد.

نقش شخصیت‌ها در کنفدراسیون جهانی تنها در ارتباط با تشکلهای سیاسی دارای هویت قابل تعریفاند. کنفدراسیون هرکول‌های پشت پرده نداشت که بدون رهبری توده‌ای با در دست داشتن

سرنخ‌ها به رهبری جنبش بپردازند. این را از این نظر می‌گوئیم که عده‌ای از این "قهرمانان" غیبی که در کنفدراسیون حضور نداشتند، به یکباره در توجیه عدم حضور خود در مبارزات، به نقش "پشت پرده" خود استناد می‌کنند تا برای خودشان امتیاز تاریخی کسب کنند. تاریخ‌نویس منصف نباید تحت تاثیر این قبیل قهرمانان غیبی و پشت پرده قرار گیرد. از این گذشته گزارش‌های امنیتی ایران و ممالک خارج نیز در ایجاد این تصور تا حدودی کمک کرده‌اند زیرا در هر جنبش توده‌ای دموکراتیک که رهبری آن نتیجه سال‌ها کوشش کادرهای سازمان‌های سیاسی و آموزش و بسیج توده‌هاست، هستند عناصری که خود را به جلوی صف می‌رسانند تا خویشان را "رهبر" بلامنازع جنبش جلوه دهند و این غلط‌اندازی می‌تواند به گمراهی سطحی نگران‌کننده منجر گردد.

رهبری سیاسی کنفدراسیون جهانی محصول فعالیت مشترک سازمان‌های سیاسی درون کنفدراسون بود و نه "قهرمانان" پشت پرده.

فصل نخست

اصول اعتقادی فعالیت‌های سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان نسبت به سازمان توده‌ای صنف دانشجوی

ساختمان این کتاب

تاریخچه فعالیت سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان در کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی، تاریخچه کنفدراسیون جهانی نیست. تاریخ واقعی فعالیت سیاسی توفان و برخوردهای سیاسی و نقش آن در کنفدراسیون جهانی همانطور که بوده است، و نه آنطور که کینه‌توزانه و بدون سند و مدرک از طرف دشمنان سازمان م-ل توفان ارائه شده است، می‌باشد. این تاریخ برای این که برای خوانندگان قابل آموزش و فهم باشد با ساختار زیرین تدوین گردیده است.

در یک تقسیم‌بندی بزرگ به دو دفتر و سپس به چند جلد تدوین و تنظیم شده است. جلد آخر این تاریخ، مجموعه اسناد است که جداگانه تنظیم و ضمیمه کل مجلدات کنفدراسیون است. در دفتر اول و فصل نخست

سازمان م- ل توفان اصول اعتقادات و نقطه نظریات خود را در باره یک سازمان توده‌ای و رابطه حزب و سازمان توده‌ای، مفهوم مبارزه ملی و ضدامپریالیسم و درک از مبارزه دموکراتیک و اصول وحدت در یک سازمان دانشجویی توده‌ای با درکی که از مارکسیسم- لنینیسم دارد، به صورت اثباتی و ایجابی بیان می‌کند. این سازمان غیرحزبی بوده و پیرو ایدئولوژی مشخص و معین و یا به زبانی تابع نظر حزب معینی نمی‌باشد. این سازمان از خصوصیات استقلال سیاسی و سازمانی برخوردار بوده و شیوه مبارزه علنی را برگزیده است. سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان سپس از نقطه نظر سیاسی نشان می‌دهد که در چه زمینه‌هایی با سایر نیروهای درون کنفدراسیون دارای اتحاد نظر و یا اختلاف نظر بوده و سایرین در زمینه‌های مورد اختلاف، بر اساس اسناد و مدارک، و نه بر اساس ادعا و حتی حساب باز کردن بر روی فراموشی تاریخی مردم، چه می‌گفته‌اند و حالا چه می‌گویند و سرانجام افشاء جعلیاتی که تحت نام نگارش تاریخ کنفدراسیون به سازمان م- ل توفان بدون سند و مدرک و تنها بر اساس کینه‌توزی طبقاتی نسبت داده‌اند.

در این بررسی سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان تاریخ کنفدراسیون جهانی را از نظر تحول سیاسی و ماهیت سیاسی برخوردها و نظریات و نه از نظر بیان تاریخ سیر رویدادها و فاکت‌های مشخص، مورد بررسی قرار می‌دهد.

به این جهت این تاریخ، ماهیتا با سایر "تاریخ"های ارائه شده و مقالات مخدوش افراد، حتی افرادی که فقط نام کنفدراسیون جهانی را شنیده بودند و در هیچ کدام از فعالیت‌های آن شرکت نداشته‌اند، اساسا متفاوت بوده و مشاجرات درونی سیاسی این تاریخ، برای خواننده آموزنده و قابل فهم خواهد بود. با این درک طبیعتا لازم است که سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان تا آنجا که برای درک مسایل و فهم خواننده نیاز هست، به بررسی نظریات سیاسی سازمان‌های سیاسی آن دوران که در فعالیت‌های کنفدراسیون کم و بیش نقش داشتند، بپردازد. هدف در اینجا، نگارش تاریخ سازمان‌های سیاسی نیست، بلکه تنها برخورد به نظریاتی است که آنها در کنفدراسیون با توجه به درکشان از یک سازمان دانشجویی صنفی- توده‌ای، ملی، دموکراتیک و... داشته‌اند، می‌باشد. با این دید ما تا حدودی به مواضع سیاسی- ایدئولوژیک حزب توده ایران، جبهه ملی ایران، "سازمان انقلابی" حزب توده ایران و سازمان انقلابیون کمونیست (مارکسیست- لنینیست) که بعدا با نام "اتحادیه کمونیستهای ایران" مشهور شدند و گروهی که نام خود را "کادر"ها گذارده بودند، می‌پردازیم. در این بررسی طبیعتا باید تا حدودی که به کار کنفدراسیون جهانی و نقش تاریخی آن برمی‌گردد، به نقش سازمان‌های سیاسی اپوزیسیون ایران در خارج از کشور و نقش قسما مخربی که برخی از آنها در تخریب کنفدراسیون جهانی بازی کرده‌اند، اشاراتی نمود تا در تاریخ ایران به ثبت برسد و مبانی آموزش آیندگان قرار گیرد.

مبارزه سیاسی به مفهوم وسیع و محدود کلمه

سیاست را از نظر علمی به مناسبات میان طبقات و رابطه آن با کسب قدرت سیاسی و دولت تعریف کرده‌اند. سیاست مناسبات متقابلاً تأثیرپذیری است که میان طبقات و کلیه اقشار اجتماعی در جامعه و میان دولت و ملل وجود دارد. همچنین سیاست چگونگی تأثیرپذیری، شرکت و رهبری فعالیت‌های سیاسی دولت از سوی نیروهای طبقاتی - سیاسی گوناگون را تعیین می‌نماید. هر کدام از این اقشار و یا نیروهای اجتماعی می‌خواهند خودشان نقش قطعی در تعیین جهت اساسی تحول و تکامل اجتماع ایفاء کنند. بر این زمینه است که میان آنها توافق و یا درگیری ایجاد می‌شود.

ولی مبارزه سیاسی اشکال گوناگون دارد. مبارزه برای تحقق حقوق بشر، مبارزه برای کسب حقوق دموکراتیک و آزادی، مبارزه برای تساوی حقوق اجتماعی زن و مرد، مبارزه برای به رسمیت شناختن حقوق کودکان، مبارزه برای بهبود شرایط زندگی زحمت‌کشان، برای بهبود بهداشت و درمان و... همه مبارزات سیاسی هستند که شامل مجموعه فعالیت‌هایی می‌گردند که مبتنی بر منافع عمومی مردم می‌باشند. البته مبارزه سیاسی می‌تواند به صورت اعتصابات عمومی، قهرآمیز و یا حتی مبارزه مسلحانه نیز رشد کند و پدید آید.

با توجه به این معنای وسیع و میدان گسترده‌ای که فعالیت سیاسی دارد، نباید مرزهای روشن میان فعالیت‌های سیاسی در عرصه‌های گوناگون را با یکدیگر مخلوط کرد و تمایزها را مخدوش نمود که در آن صورت به بیابان برهوت می‌رسیم.

مبارزه و فعالیت سیاسی همواره در مبارزه عملی به دو مفهوم به کار می‌رود. به مفهوم وسیع و یا عام، و به مفهوم محدود و یا خاص کلمه.

هر فعالیتی که انسان‌ها می‌نمایند به نحوی از انحاء به سیاست مربوط می‌شود. فعالیت هنری، اقتصادی، فکری، اتخاذ سیاست‌های ورزشی، آموزشی و... همه به نحوی با سیاست ربط دارند، زیرا تعیین سیاست زندگی در عرصه‌های گوناگون فعالیت بشری ناشی از توانائی انسان‌ها برای بهینه زیستن است. به این مفهوم همه با سیاست درگیرند. به این معنا ما با پدیده سیاسی بودن به مفهوم وسیع کلمه روبرو هستیم.

ولی سیاسی بودن به مفهوم محدود کلمه به این معناست که فرد در چارچوب فعالیت در گروه و سازمان سیاسی خویش برای کسب قدرت سیاسی فعالیت می‌کند تا در تعیین جهت اساسی تحول و تکامل در جامعه به نفع و یا به ضرر اکثریت جامعه، نقش قاطع را بازی کند. کار و فعالیت سیاسی به مفهوم کسب قدرت

سیاسی و تعیین حکومت، معنای محدود و خاص کار سیاسی است. مخلوط کردن این مرز روشن فاجعه‌آمیز است.

با این درک از مفهوم کار و فعالیت سیاسی، سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان یک سازمان سیاسی خاص به مفهوم محدود کلمه است، ولی سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی را سازمانی سیاسی به مفهوم وسیع و یا عام کلمه می‌داند که به فعالیت سیاسی و کار سیاسی اشتغال داشته و برای تحقق اهداف معینی که در منشور آن ذکر شده است، مبارزه می‌نماید. سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان همواره مخالف آن بود که یک سازمان دموکراتیک، ملی، توده‌ای صنف دانشجویان با دست‌آویزهای خودساخته، برای کسب قدرت سیاسی خیز بردارد و یا به این مفهوم نیز در افکار عمومی فهمیده شود. کنفدراسیون جهانی به مفهوم وسیع کلمه سیاسی بود و نه به مفهوم محدود کلمه و به این جهت نیز کنفدراسیون نمی‌توانست مسئله کسب قدرت سیاسی و تغییر رژیم سلطنتی را در ایران در دستور کار خود قرار داده و یا در منشور کنفدراسیون جهانی به عنوان خواست کنفدراسیون جهانی وارد کند. مسئله کسب قدرت سیاسی مسئله سازمان‌های سیاسی بود که باید به این منظور، مبارزه مردم را رهبری می‌کردند. در یک کلام کنفدراسیون حزب سیاسی نبود و نمی‌توانست و نمی‌بایست باشد. در سازمان‌های سیاسی به مفهوم محدود کلمه، یعنی در احزاب همه کسانی که برنامه و اساسنامه آن سازمان سیاسی را پذیرفته‌اند، می‌توانند عضو شوند. برای این عضویت محدودیت جنسیتی، مذهبی، صنفی، شغلی، نژادی و... وجود ندارد. در حالیکه در سازمان‌های حرفه‌ای و یا صنفی تنها صنف و یا متعلقان به آن حرفه خاص می‌توانند عضو شوند. در سازمان دانشجویی که یک سازمان صنفی و حرفه‌ای است، کارگران نمی‌توانند عضو شوند، مگر این که کارگری به عنوان فرد، دانشجوی شده باشد و برعکس. به همین جهت یکی از شروط عضویت در اینگونه سازمان‌ها، تعلق صنفی افراد است و نه تعلقات و یا تمایلات سیاسی آنها. در سازمان صنفی دانشجویی نمی‌توان هر فرد غیردانشجو را که با منشور سازمان دانشجویی موافق است عضو کرد، زیرا در آن صورت ترکیب و ماهیت سازمان صنفی تغییر می‌کند و شرط عضویت در آن تنها به ملاک‌های سیاسی محدود می‌گردد.

سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی را یک سازمان سیاسی به مفهوم وسیع کلمه می‌داند که تنها به کار سیاسی به مفهوم وسیع و نه محدود اقدام می‌ورزد. از نظر سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان کنفدراسیون حزب سیاسی نبود که برنامه سیاسی سرنگونی و تغییر رژیم پهلوی را در دستور کار خود داشته باشد. کنفدراسیون که سازمانی صنفی از دانشجویان بود به اقدامات سیاسی از جمله مبارزات دموکراتیک، ملی، فعالیت بشردوستانه و احترام به حقوق بشر، به کار روشنگری،

آگاه‌گرانه و پژوهشی و مطالبات عموم خلقی دست می‌زد که همه و همه از زمره کار سیاسی‌اند و نه سیاسی به مفهوم حزبی.

فرد دانشجو، قشر دانشجو، صنف دانشجو و سازمان دانشجویی

فرد دانشجو کسی است که دانش می‌جوید و برای تحقق این خواست خود در دانشگاه و یا یک مؤسسه‌ی علمی ثبت نام می‌کند و آموزش می‌بیند تا بتواند در آینده در گردش چرخ تولید جامعه در عرصه کارشناسی‌اش فعالیت کند.

دانشجویان می‌توانند از نظر طبقاتی به طبقات گوناگون اجتماعی تعلق داشته باشند و دارای منشاء طبقاتی متفاوت باشند. هر کس که در دانشگاه با دانشجویان برخورد می‌کند، متوجه می‌شود که آنها منحصرأ از یک طبقه اجتماعی نیستند، بلکه از طبقات مرفه، طبقات متوسط و یا حتی طبقات فقیر جامعه برخاسته‌اند. ترکیب طبقاتی دانشجویان در ایران در زمان حکومت پهلوی را می‌توان شامل اقلیتی از طبقات مرفه حاکمه، اکثریتی از بورژوازی ملی و خرده بورژوازی در ایران و اقلیتی از طبقه کارگر و خرده بورژوازی فقیر دانست. همین وضع در خارج از کشور نیز وجود داشت با این تفاوت که دانشجویان مرفه و از طبقه حاکمه و یا نزدیک به طبقه حاکمه در ممالک ثروتمند اروپا و آمریکا تحصیل و زندگی می‌کردند و دانشجویانی که به طبقات خرده بورژوازی، بورژوازی متوسط و تا حدودی کارگری تعلق داشتند در آلمان، اتریش که امکان کار داشتند و یا در ترکیه به علت ارزانی، تحصیل، زندگی و کار می‌کردند. پس در خارج از کشور عامل جغرافیایی نیز در این قشر‌بندی و تمرکز، نقش بازی می‌کرد و همین امر در درجه فعالیت، پی‌گیری و شدت مبارزه دانشجویان نیز موثر بود. آلمان ستون فقرات کنفدراسیون جهانی محسوب می‌شد. چه از نظر طبقاتی و چه از نظر مختصات جغرافیایی.

قشر دانشجو شامل همه دانشجویانی می‌شود که مستقل از منشاء طبقاتی آنها، در امر تحصیل و آموزش در دانشگاه دارای وجوه مشترکند. در این جا ما از قشر دانشجو با تکیه به جنبه طبقاتی و یا از صنف دانشجو با تکیه بر حرفه آنها سخن می‌رانیم، به این مفهوم که فصل مشترکی میان همه این افراد وجود داشته که علی‌رغم تعلقات طبقاتی متفاوت، این زمینه مشترک در همه آنها یکسان است، یعنی همه آنها در موسسات تحصیلی دانش می‌جویند. این خاصیت در مورد صنف دانش‌آموز و در مورد سایر صنوف از جمله صنف خباز و یا کارگر نیز صادق است. مثلاً کارگران به این مفهوم که همه آنها دارای حرفه یکسانی هستند و به صنف معینی تعلق دارند در اتحادیه‌های صنفی خویش جمع می‌شوند. البته در مورد کارگران و یا خبازان نه تنها منافع صنفی مشترک آنها را به همدیگر نزدیک می‌کند، بلکه منافع طبقاتی آنها نیز عامل قطعی و مشترک در نزدیکی آنهاست.

کارگران در اتحادیه کارگری خویش به عنوان صنف، به منزله دارندگان یک حرفه مشخص گرد می‌آیند. بخشی از این کارگران که قشر پیشرو آنها هستند، می‌توانند در سازمان سیاسی خویش که حزب طبقه کارگر است، گرد آیند. آنچه تفاوت میان این دو نوع تشکل را نشان می‌دهد، اهداف و برنامه سیاسی آنهاست.

کارگران در چارچوب اتحادیه کارگری برای تحقق حقوق صنفی خویش، برای بهبود شرایط زندگی و بهبود درجه استثمار خویش به طور کلی در چارچوب مناسبات حاکم و یا مناسبات سرمایه‌داری حاکم مبارزه می‌کنند، ولی در چارچوب حزب طبقه کارگر برای کسب قدرت سیاسی و تغییر بنیادی جامعه می‌رزمنند. کارگران هم به مفهوم وسیع کلمه و هم به مفهوم خاص کلمه به کار و فعالیت سیاسی مشغولند. ولی این فعالیت‌ها در دو عرصه متفاوت و حتی با ترکیب‌های متفاوت است.

سرنوشت قشر دانشجو به عنوان یک صنف، سرنوشت مشترکی است. آنها دارای حقوق و منافع مشترک صنفی و نه طبقاتی می‌باشند. این حقوق و منافع، حقوق صنف آنهاست که تحقق آنها و یا بهبود آنها در سطح زندگی تحصیلی آنها مستقیماً تأثیر می‌گذارد.

سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان، کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی را به منزله یک تشکل و سازمان دانشجویی، سازمان صنف دانشجو می‌دانست که در آن سازمان تنها بخشی از قشر دانشجو در خارج از کشور و البته نه همه آنان متشکل شده بودند. کنفدراسیون جهانی به این مفهوم نه یک سازمان حزبی بلکه یک سازمان صنفی و حرفه‌ای قشر دانشجو بود.

کنفدراسیون جهانی به منزله سازمان صنف دانشجو و نه حزب سیاسی

در منشور کنگره ۱۲ کنفدراسیون جهانی که بر اساس تجارب فعالیت رزمنده و طولانی کنفدراسیون جهانی تدوین شده بود، در این زمینه، این تعریف درخشان می‌آمد: همانگونه که گفته شد کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی، سازمانی ملی (ضدامپریالیستی و مدافع منافع میهنی)، دموکراتیک (از جنبه تشکیلاتی تمکین به حقوق اکثریت و احترام به نظر اقلیت و از جنبه سیاسی آزادی بیان و گفتگوی همه‌جانبه بدون سانسور و برخورد مسئولانه با هدف اقناع به دانشجویان با عقاید گوناگون)، توده‌ای (توجه به اصل کمیت توده دانشجو و رجحان کمیت بر کیفیت) و علنی (غیر مخفی برای شرکت همگانی در آن) و متشکل از صنف دانشجو (یعنی فقط دانشجویان و محصلین و فارغ التحصیلان و نه کارگران و تجار و...) محسوب و تعریف می‌شد.

در اواخر فعالیت‌های کنفدراسیون جهانی، فارغ التحصیلان نیز که خود زمانی دانشجوی درون کنفدراسیون بودند و به کارورزی بعد از دوران تحصیل اشتغال داشتند، می‌توانستند هنوز به عنوان عضو پیوسته (یعنی با حق رای) باقی بمانند، ولی فارغ التحصیلانی که دوران کارورزی را نیز پشت سر گذارده بودند تنها می‌توانستند به صورت عضو وابسته (یعنی بدون حق رای) عضو این سازمان باشند. در حالی که کارگران و یا تجار هرگز نمی‌توانستند عضو کنفدراسیون جهانی چه پیوسته و چه وابسته شوند، ولی می‌توانستند در کنار کنفدراسیون جهانی با آن سازمان حرفه‌ای همکاری کنند.

این خصلت‌های کنفدراسیون جهانی از آسمان نیفتاده بودند و از همان روز نخست مورد تأیید همه جریان‌های شرکت کننده در تشکل کنفدراسیون جهانی قرار نداشتند. برای نیل به این خصلت‌ها و پذیرش آنها، سال‌ها مبارزه روشنگرانه در کنفدراسیون جهانی، در بحث‌های علنی در سازمان‌های دانشجویی و یا در سمینارها و یا در انتشارات این سازمان لازم بود و صورت گرفت تا این دستاوردها به کف آمد. و نه تنها این نکات، بلکه برای پاسداری از این دستاوردها نیز باید همیشه مبارزه می‌شد تا با "چپ‌روی" و راست‌روی، به اصول اساسی کنفدراسیون جهانی لطمه‌ای وارد نیاید. در تاریخ‌های منتشر شده جای این بحث‌های زنده و طرف‌های درگیر این بحث‌ها خالی است و تو گوئی که از همان روز نخست این خصوصیات کنفدراسیون جهانی مورد تأیید همه سازمان‌های سیاسی درون جنبش دانشجویی قرار داشته است.

در آغاز فعالیت "سازمان انقلابی" حزب توده ایران در خارج از کشور، آنها به شدت تحت تاثیر انقلاب کوبا بودند و این اندیشه را تبلیغ می کردند که با کمک دانشجویان می توان به قله کوه "سیرامایسترا"^{۱۲} در ایران رفت و انقلاب ایران را به ثمر رسانید. آنها می خواستند امر توسل به اسلحه را به عنوان تنها شکل مبارزه قهرآمیز در جنبش دانشجویی جا بیندازند و در این راه به تجارب جنبش های چریکی آمریکای لاتین و ونزوئلا و حتی اندونزی و نقش دانشجویان مسلح در این حرکات اشاره می کردند. نظر آنها در کنفدراسیون جهانی این بود که بر مبنای این تجزیه و تحلیل که "نقش دانشجو انقلابی" است به این استنتاج رسید که دانشجو "خواهان تغییر بنیادی جامعه" است. در مقابل این نظریه "چپ" روانه که کنفدراسیون را به سازمانی پیشتاز و به زبان آن روز "آوانگارد" تبدیل می کرد، اکثریت نیروهای سیاسی درون کنفدراسیون از سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان گرفته تا جبهه ملی ایران، حزب توده ایران با این خط مشی مخالف بودند و مسئله "ظرف و مظلوف" و یا "شکل و محتوی" را که منظورشان گزینش شکل مناسب مبارزه برای قشر دانشجو است، طرح می کردند و معتقد بودند که کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی، باید شکلی از مبارزه را اتخاذ کند، که با محتوی آن همخوانی داشته باشد. در این طیف، البته جریان های جبهه ملی ایران، حزب توده ایران و جامعه سوسیالیست ها مسایل را بیش تر از نقطه نظر رفرمیستی و فعالیت در چهارچوب رژیم های حاکم و به صورت سازشکارانه مطرح کرده و از نظر عملی تکیه خویش را بیش تر بر جنبه صنفی کنفدراسیون به مفهوم تنها دفاع از حقوق صنفی و حرفه ای جنبش دانشجویی در چهارچوب قانون اساسی می گذاشتند. به نظر سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان نیز شعار "نقش دانشجو انقلابی است" و "خواهان تغییر بنیادی جامعه است" شعارهای درستی برای جنبش دانشجویی نبودند، زیرا از یک طرف نقش طبقاتی دانشجو مخدوش می شد و از جانب دیگر خود مفهوم "خواهان تغییر بنیادی جامعه" ما را به بحث های تغییر صورت بندی های اجتماعی و تغییر در روابط تولیدی جامعه می کشاند، که کنفدراسیون نه از جنبه ترکیب طبقاتی آن و نه از جنبه ظرفیت دانشجویی آن، توانائی هضم این مسایل را نداشت و سازمان متشکل دانشجویی را از حالت عمومی خود در آورده، درگیر بحث های ایدئولوژیک نموده و به انزوا می کشاند.

در منشور کنگره ۱۲ام کنفدراسیون آمده است:

"از آنجا که در کنفدراسیون دانشجویان با طرز تفکرهای گوناگون و داشتن بینش های متفاوت اجتماعی گرد آمده اند، ضرورتاً کنفدراسیون نمی تواند از ایدئولوژی مشخصی پیروی

۱۲- "سیرامایسترا" کوهی در کشور کوبا بود که فیدل کاسترو و یارانش به عنوان روشنفکران و دانشجویان پارتیزان، برای مقاومت در مقابل استبداد "باتیستا" رئیس جمهور مافیائی وقت کوبا، که دست نشاندۀ آمریکا بود به آنجا برای آغاز مبارزه مسلحانه رفتند.

نماید و از این رو کنفدراسیون نه به حزب یا دسته مشخصی وابسته بوده و نه تابع نظرات دستجات سیاسی است. فعالیت‌های کنفدراسیون از طریق شرکت آزادانه و علنی توده‌های دانشجوی طرح‌ریزی شده و به موقع اجرا در می‌آید و هر چند که مبارزات دانشجویان در جنبش ترقیخواهانه و ضدامپریالیستی مردم ایران نقش مؤثری را ایفا می‌نماید، ولی از آنجا که جنبش دانشجویی قادر به ارائه راه حل نهائی مشکلات اقتصادی - اجتماعی نیست، کنفدراسیون نه می‌تواند و نه صلاحیت آن را دارد که در مورد مسائل ریشه‌ای جامعه، که شرط طرح آن ورود به بحث‌های ایدئولوژیک و موضع‌گیری‌های طبقاتی است، اظهار نظر نموده و یا موضع‌گیری به عمل آورد.^{۱۲}

برای درک عمیق خصلت‌های کنفدراسیون و مبارزه بر سر درک آنها خوب است که عمیقاً و مجدداً به ماهیت اجتماعی دانشجوی توجه شود. این توجه در عین حال سیر تحولات تاریخی اختلافات را در کنفدراسیون جهانی از سمینار دوسلدورف^{۱۳} تا انشعاب کنفدراسیون جهانی روشن می‌سازد. در طی این تحول همواره مبارزه سختی برای وفاداری به خط‌مشی سنتی کنفدراسیون در مخالفت با "چپ" روی و راست‌روی در جریان بوده است. تاریخ مبارزه سیاسی درونی کنفدراسیون، تاریخ این برخوردهاست.

این که یک دانشجوی ماهیتاً انقلابی شود یا نشود از نظر ما به دو عامل عینی یعنی منشاء طبقاتی و عامل ذهنی یعنی درجه آگاهی اجتماعی وابسته است. دانشجوی بعد از این که در روند تولید اجتماعی قرار گرفت و به امر تولید دست زد و از این طریق امرار معاش نمود، آنگاه جایگاه اجتماعی خویش را به منزله روشنفکر تعیین می‌کند و معلوم می‌شود که به کدام طبقه اجتماعی خدمت می‌نماید. همه عوامل روشنفکر سرکوب رژیم شاه نیز، قبلاً دانشجوی بوده‌اند و سپس به خدمت رژیم محمدرضا شاه درآمده‌اند. صرف دانشجوی بودن بیان ماهیت انقلابی افراد نیست. به این مفهوم نقش دانشجوی به به صورت عام نمی‌تواند علی‌الاصول انقلابی باشد.

در کنار این تحلیل صحیح طبقاتی باید توجه داشت که اکثریت قریب به اتفاق دانشجویان کشور ما از قشر خرده بورژوازی برمی‌خاستند. این قشر در اثر وجود نظام سیاسی و اقتصادی وابسته به منافع امپریالیسم و واردات کالاهای امپریالیستی و نابودی تولید ملی، عدم توانائی رقابت با سرمایه‌های بزرگ امپریالیستی، همیشه در خطر تلاشی و سقوط به طبقات فرودست‌تر جامعه قرار داشت و لذا خرده‌بورژوازی در مجموع در تضادی آشفتنی‌ناپذیر با طبقات حاکم قرار می‌گرفت. نتیجتاً خرده‌بورژوازی در اکثریت خود در صف خلق جا داشته و جزء نیروهای بالقوه انقلابی به حساب می‌آمد. نتیجه این تحلیل این است که اکثریت قشر دانشجوی به

^{۱۲} - مرکز ایالت "نورد راین وستفالن" در غرب آلمان

علت همین تعلق طبقاتی به قشر خرده‌بورژوازی جامعه ایران، بالقوه در صف خلق قرار دارد و به این مفهوم بالقوه انقلابی است.

خلق در آن زمان به عنوان نیروئی تعریف می‌شد که موافق حل دو تضاد اساسی جامعه ایران، یعنی تضاد با امپریالیسم و تضاد با فئودالیسم برای رهائی کشور باشد. رهائی خلق ایران که اکثریت مردم را تشکیل می‌دادند در گرو حل این دو تضاد اساسی قرار داشت. خلق مجموعه‌ای از کارگران، دهقانان، زحمت‌کشان شهر و روستا، خرده‌بورژوازی و بورژوازی ملی را در بر می‌گرفت. سایر نیروهائی که از حضور امپریالیسم و موجودیت فئودالیسم در ایران دفاع می‌کردند، نیروهای ضدخلق محسوب می‌گشتند. به این مفهوم طبقه یا قشر خرده‌بورژوازی که دانشجویان به طور عمده دارای چنین منشائی بودند، در جبهه خلق قرار داشتند. نیروهای درون این جبهه همه انقلابی به حساب می‌آمدند. قشر دانشجو به علت این منشأ طبقاتی از نظر عینی بالقوه انقلابی بود. اما بالقوه انقلابی بودن دانشجویان تنها به منشأ طبقاتی آنان محدود نمی‌شود، بلکه عامل دیگری نیز در این زمینه مؤثر است که بدون در نظر گرفتن آن، ما بررسی صحیح و بسیطی از قشر دانشجویان کشور به عمل نیاورده‌ایم.

دانشجو به خاطر آشنایی با دانش و فنون و همچنین درگیری با مسایل فکری و اندیشه به مسائل غامض، جزو اولین اقشاری است که به تضادهای جامعه آگاهی می‌یابد و بدین ترتیب با اندیشه‌های انقلابی آشنایی پیدا می‌کند. این عامل ذهنی نیز در مورد قشر دانشجو باید مورد توجه قرار گیرد.

درست به خاطر منشأ طبقاتی دانشجو و عامل ذهنی موجود است که دانشجویان در کشورهای نظیر ایران بالقوه انقلابی می‌باشند. دانشگاه‌های ایران همیشه سنگری از سنگرهای مبارزه خلق بوده‌اند. کم‌تر ماهی یافت می‌شود که دانشجویان دانشگاه‌ها دست به اعتصاب و تظاهرات زنند. همواره پلیس و گارد دانشگاه با سرنیزه به جان دانشجویان می‌افتد با وجود این مبارزه آنان ادامه داشته و حتی در این مبارزات قربانی‌های فراوان داده‌اند. رژیم شاه که به نیروی انقلابی دانشجویان واقف است، گارد دانشگاه را همیشه در حال آماده‌باش دارد.

خلاصه می‌توان گفت که دانشگاه‌های ایران محل جوشش انقلابی است و دانشجویان ایران روز به روز به وظیفه انقلابی خود مبنی بر خدمت به خلق واقف‌تر گردیده و نتیجتاً وسیع‌تر و قاطع‌تر در مبارزه علیه رژیم شاه و حامیان امپریالیستی او و نیز علیه امپریالیسم آمریکا شرکت می‌کنند.

در کنگره پنجم کنفدراسیون جهانی در شهر اشتوتگارت در آلمان غربی در مورد خط‌مشی کنفدراسیون توافق زیر به عمل آمد که طبیعتاً نظر اکثریت کنگره را بازتاب می‌داد و به پاره‌ای موارد اختلاف سرپوش می‌گذاشت.

در زمینه خط‌مشی چنین می‌آید:

"پنجمین کنگره کنفدراسیون فعالیت وسیعی را که در سال گذشته برای دفاع از حقوق اعضای خود به عمل آمد صحیح و لازم می‌داند و تاکید می‌کند که کنفدراسیون، در مرحله کنونی، مانند هر سازمان صنفی ایرانی دیگر، و بر حسب وظایف ملی خود، باید مانند گذشته یک سازمان دفاعی افشاء کننده در مبارزه مردم ایران در راه استقلال و آزادی باشد. اما این فعالیت نباید سایر فعالیتهای صنفی کنفدراسیون را نفی کند. یکی از وظایف ویژه سال آینده کوشش برای شناخت عمیق جامعه ایران خواهد بود، و از طرف دیگر باید تاکید کرد که کنفدراسیون به مثابه یک سازمان دانشجویی باید جوابگوی خواسته‌های توده دانشجو باشد..."

سپس "درباره سندیکالیسم دانشجویی و نقش دانشجو در اجتماع" در همان کنگره می‌آید:

"کنگره با در نظر گرفتن مصوبات سمینار اروپائی کنفدراسیون (دوسلدورف) و سمینار فدراسیون اطیش مواد زیر را تصویب می‌نماید:

۱ - نقش دانشجو در پروسه مبارزه رهائی بخش خلق‌ها در کشورهایی نظیر ایران در تمام مراحل نقشی انقلابی است.

۲ - از آنجائی که دانشجو متعلق به اجتماع است تغییر وضع او از نظام اجتماعی موجود جدا نیست.

۳ - برای تامین آینده بهتر و استقرار یک نظام مترقی، دانشجو باید به هنگام مبارزات صنفی در کشورهایی نظیر ایران، برای تغییر بنیادی جامعه نیز مبارزه کند.

۴ - دانشجو در پروسه مبارزه باید از انتقاد و تجزیه و تحلیل علمی برای تشکل و مبارزه صنفی و آگاه کردن توده‌ها و شرکت در مبارزه آنها استفاده کند.

۵ - دانشجو علاوه بر شرکت در مبارزات دانشجویی، به عنوان یک انسان باید از کلیه مبارزات انسانی خلق‌های ستم کشیده جهان پشتیبانی کند.

۶ - اتحادیه‌های دانشجویی باید در برگیرنده توده‌های وسیع دانشجویان و منعکس کننده افکار و عقاید مترقی اکثریت قریب باتفاق آنان در کادر صنفی باشند.

۷ - سندیکای دانشجویی نباید به صورت حزب سیاسی درآید یا جای آنرا بگیرد.

۸ - سندیکالیسم دانشجویی نباید به صورت یک جریان سیاسی خاص جدا از مبارزات مردم درآید.

۹ - اتحادیه‌های دانشجویی باید کادر فنی تربیت کنند و برای آگاه کردن توده‌های وسیع مردم به حقوق اجتماعیشان میان آنان بفرستند.

۱۰ - اتحادیه‌های دانشجویی که خود ماهیت دمکراتیک دارند، به مثابه یک مخزن نیروی انسانی، باید مکتب اولیه تعلیمات برای فعالان آینده سازمان‌های دمکراتیک باشند."

یک مرور گذرا به این مصوبه نشان می‌دهد که هسته تمامی اختلافات آتی در کنفدراسیون در این چند جمله به صورت فشرده بیان شده است.

آیا نقش دانشجو "در کشورهای نظیر ایران در تمام مراحل نقشی انقلابی است" بدون آنکه ماهیت طبقاتی دانشجویان مورد توجه قرار گیرد؟

آیا دانشجو باید "برای تامین آینده بهتر و استقرار یک نظام مترقی، دانشجو ... به هنگام مبارزات صنفی در کشورهای نظیر ایران، برای تغییر بنیادی جامعه نیز مبارزه کند."

آیا کفایت دلداری داده شود که "سندیکای دانشجویی نباید به صورت حزب سیاسی درآید یا جای آنرا بگیرد" تا این خطر مرتفع شود؟

آیا پیوند با توده‌های مردم، کارگران و زحمت‌کشان وظیفه اتحادیه‌های دانشجویی است که مدعی شویم:

"اتحادیه‌های دانشجویی باید کادر فنی تربیت کنند و برای آگاه کردن توده‌های وسیع مردم به حقوق اجتماعیشان میان آنان بفرستند"؟ (همه جا تکیه از توفان).

اگر پوسته "صنفی" و "سندیکالیسم" را که برای خالی نبودن عریضه در چند جا ذکر شده، به دور افکنیم از این خطمشی در آینده نتایجی گرفته خواهد شد که اتفاقاً کنفدراسیون جهانی را به حزب سیاسی بدل می‌کند. مخالفت با تبدیل یک سازمان حرفه‌ای به یک حزب سیاسی فقط بر روی کاغذ نیست، بلکه باید سیاست و شعارهای این سازمان نیز طوری انتخاب شوند که در عمل به آنجا کشیده نشوند تا به حزب سیاسی بدل گردند. بی‌فایده است اگر ما تابلوی "ما حزب سیاسی نیستیم" به همه جا آویزان کنیم، ولی در عمل خواست کسب قدرت سیاسی و سرنگونی رژیم محمدرضا شاه را در دستور کار خود قرار دهیم.

در این ۱۰ نکته نقش دانشجو را در تمام مراحل مبارزه انقلابی جا می‌زند. این ادعا نه از نظر تئوریک و نه از نظر سیاسی و عملی درست است. قشر دانشجو با توجه به منشاء طبقاتی و آگاهی سیاسی‌اش در جوامعی نظیر ایران که در زمان خودش، جوامعی نیمه‌فئودالی و نیمه‌مستعمره بودند، به دلایلی که برشمردیم، انقلابی محسوب می‌شدند. ولی قشر دانشجو همین نقش را در جامعه سرمایه‌داری ایران و آنهم در مرحله انقلاب

سوسیالیستی مسلما ایفاء نخواهد کرد. نقش دانشجو را در تمام مراحل مبارزه، انقلابی جا زدن، ناشی از آن بود که در آن دوران به ویژه "سازمان انقلابی" حزب توده ایران که به راه کاستریسم و گواریسیم یعنی "رویزیونیسم چپ" می‌رفت و ارتباطاتی با جنبش‌های چریکی دانشجویی آمریکای لاتین و کوبا داشت، تلاش می‌کرد تحت تاثیر جنبش‌های خرده‌بورژوائی دانشجویی در آمریکای لاتین به دانشجویان ایرانی رسالتی را واگذار کند که تا به آن روز بر عهده پرولتاریای ایران بود. "سازمان انقلابی" حزب توده ایران که از تئوری قهرانقلابی و مبارزه مسلحانه، درک چریکی و ضدمارکسیستی داشت، در تحت تاثیر انقلاب کوبا، مرکز ثقل فعالیت مبارزاتی خود را بر روی قشر دانشجو گذارده بود و از این طریق در کار طبیعی کنفدراسیون جهانی نیز اخلال می‌کرد و با ذهنی‌گری یک سیاست "چپ" روانه و ماجراجویانه‌ای را به کنفدراسیون جهانی تحمیل می‌نمود.

آنها مدعی بودند که دانشجویان خواهان تغییر بنیادی جامعه هستند و رهبر آنها آقای کورش لاشائی^{۱۴} با احساسات تند توضیح می‌داد که تغییر بنیادی یعنی این که شیوه تولید حاکم در ایران که یک شیوه تولید استثمار است، باید از اساس تغییر کند و جای خود را به شیوه تولیدی دیگری که غیراستثمار است، بدهد. ایشان با حرارت ابراز می‌داشت هر گونه تغییر دیگری بنیادی نبوده رفرمیستی است و دانشجوی انقلابی نمی‌تواند، رفرمیست باشد.

اینکه قشر دانشجو و نه فرد دانشجو خواهان تغییر بنیادی جامعه باشد از ریشه خطاست و به کنفدراسیون جهانی صدمات جبران ناپذیری می‌زد که زد. حتی تعدادی از اعضاء این سازمان که فریب این تبلیغات "انقلابی" را خورده بودند با دست کشیدن از تحصیل راهی ایران شدند و جان خود را از دست دادند. البته دانشجو به صورت فردی و جداگانه می‌تواند خواهان تغییر بنیادی جامعه باشد، می‌تواند هوادار استقلال ایران بوده و عضو جبهه ملی ایران گردد و یا افکار کمونیستی را پذیرفته و به عضویت در سازمان کمونیستی مورد علاقه‌اش درآید، ولی قشر دانشجو به منزله قشر و یک مجموعه نه مصدقی می‌شود و نه کمونیست.

"سازمان انقلابی" حزب توده ایران در این دوران پرچم‌دار "چپ" روی در کنفدراسیون جهانی بود. قصد داشت این سازمان توده‌ای را با خواست‌های سیاسی خویش بی‌آراید و شکل دهد و نظریاتش را به آن تحمیل کند. این که "اتحادیه‌های دانشجویی باید کادر فنی تربیت کنند و برای آگاه کردن توده‌های وسیع مردم به حقوق اجتماعیشان میان آنان بفرستند" همان سیاست آتی بود که به نام وظیفه پیوند با کارگران و دهقانان به

^{۱۴} - از رهبران "سازمان انقلابی" حزب توده ایران که از همان آغاز فعالیتش در این سازمان و اتخاذ سیاست "چپ" روانه در کنفدراسیون با سازمان امنیت شاه و شخص حسن علوی کیا در تماس بود. این اظهار نظر را آقای کورش لاشائی در گرماگرم بحث‌ها در واحد دانشجویی مونیخ انجام داد که یکی از همکاران در تدوین این کتاب که به عنوان شاهد در نشست و در بحث‌ها شرکت داشت آن را برای ما بازگو کرد.

کنفدراسیون جهانی تحمیل می‌کردند و در عمل نخستین گام‌ها برای تبدیل سازمان صنفی و حرفه‌ای کنفدراسیون جهانی به یک حزب سیاسی را "سازمان انقلابی" حزب توده ایران برداشت و تا زمان ضربه‌ای که از سلسله خیانت‌های رهبرانش یکی بعد از دیگری خورد، به این راه نادرست ادامه داد. جبهه ملی ایران در این دوران علی‌رغم پاره‌ای نوسانات در مواضع درست دمکراتیک قرار داشت به ویژه آن بخشی از جبهه ملی ایران که بعدها به گروه "کارگر" معروف شد. آنها در آن زمان درک درستی از مبارزه دموکراتیک ارائه می‌دادند و در مقابل "چپ" روی موضع انتقادی داشتند.

هر چند در مصوبات کنگره پنجم کنفدراسیون سعی شده در مورد نقش دانشجوی با آوردن عبارت "به هنگام مبارزات صنفی در کشورهایی نظیر ایران، برای تغییر بنیادی جامعه نیز مبارزه کند" و مبارزه برای "تغییر بنیادی جامعه" را وظیفه فرعی در مقابل "مبارزه صنفی" قرار دهد، ولی با پی‌گیری در این سیاست نادرست، این انحراف سرانجام بعد از چهار سال در کنگره نهم کنفدراسیون در مصوبات کنگره به شکل زیر گنجانده شد.

سازمان (کنفدراسیون) از مواضع ضدامپریالیستی و توده‌ای حرکت می‌کند و در جهت حل بنیادی این تضاد در مبارزات توده‌ای مردم شرکت می‌نماید. بزعم آورندگان این نظر، سازمان دانشجویی، مستقلاً و به مثابه سازمان دانشجویی با شرکت در مبارزات توده‌ای مردم، که معلوم نیست از چگونه مبارزات و با چه مضمونی صحبت می‌شود، برای حل بنیادی تضاد در جامعه حرکت می‌کند. لازم به تذکر نیست که حل بنیادی تضاد اساسی جامعه ما فقط می‌تواند از طریق مبارزه توده‌ای مردم در ایران صورت پذیرد، مردمی که رهبری سازمان سیاسی پیشاهنگی را که برای حل بنیادی این تضادهای اساسی در جامعه مبارزه می‌کند، پذیرفته باشند.

به این ترتیب کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی در خارج از کشور دیگر سازمان حرفه‌ای دانشجویی نخواهد بود، بلکه وظیفه تغییر بنیادی جامعه و تغییر شیوه تولیدی در جامعه ایران، به عنوان یک تشکل سیاسی حزبی را به عهده گرفته است که در مبارزات توده‌ای مردم برای این منظور شرکت می‌کند. اوج این انحرافات در سمینار آگسبورگ و مقالات آن بود که ما جداگانه به آن خواهیم پرداخت. با این درک و در همین رابطه توفان در آن زمان نظریاتش را به صورت زیر تدوین و منتشر نمود:

"در تعیین موضع اجتماعی اکثریت دانشجویان دو عامل عمده تاثیر می‌کند. یکی منشاء طبقاتی که صرف نظر از وابستگان به طبقات کمپرادورها و مالکان بزرگ ارضی، اکثراً از خرده بورژوازی‌اند. و دیگر آشنائی دانشجویان با مبارزات جهان امروز. اگر ما فقط منشاء طبقاتی را مآخذ قرار دهیم و عامل ایدئولوژیک و سیاسی را که به ویژه در جهان امروز در

تعیین موضع اجتماعی روشنفکران ممالک اقتصاداً عقب‌مانده تأثیر جدی دارد، از دیده فروگذاریم، نظریه درستی در باره نوع فعالیت کنفدراسیون نخواهیم داشت. کنفدراسیون پیوسته باید منعکس‌کننده تمایلات مترقی و انقلابی اکثریت دانشجویان ایرانی باشد و در راس آنها به پیش رود". (توفان، ارگان سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان شماره ۶ دوره سوم مقاله "برای پیروزی کنفدراسیون چه خط حرکتی باید در پیش گرفت" مصوب بهمن ماه ۱۳۴۶- سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان).

منافع عمومی خلق

دانشجویان در کنار سایر طبقات خلق و اکثریت مردم خواهان خواسته‌ها و حقوقی هستند که به نفع اکثریت قریب به اتفاق جامعه، به جز معدودی افراد و اقشار وابسته به طبقات حاکمه و با دشمنان مردم ایران می‌باشد. حقوق عمومی خلق، حقوقی است که صرفنظر از جنبه طبقاتی آن، تحقق آن به نفع عموم مردم و تحول جامعه است. شاید به شود در این جا برای فهم مطلب به خواست تساوی حقوق اجتماعی زن و مرد اشاره نمود که خواستی عمومی بوده و تمام احاد جامعه را از زنان طبقات حاکمه گرفته تا فرودستان جامعه در برمی‌گیرد. نیل به آزادی سیاسی و دموکراتیزه کردن نظام سیاسی و اجتماعی، افشاء و مبارزه با تعدیات پلیسی، مبارزه با تمام مظاهر ستمگری و ظلم و سرکوب نسبت به مردم و اقلیت‌ها ملی و مذهبی، احترام به قانون، مبارزه با اختناق و سرکوب، مبارزه با رشوه‌خواری و دزدی، حمایت از حقوق بشر، مبارزه با اعمال شکنجه، مبارزه برای تساوی حقوق اجتماعی زن و مرد، مخالفت با دادگاه‌های سرپسته نظامی، تامین و پاسداری از استقلال و آزادی، تحقق دموکراسی، آزادی بیان عقیده و مطبوعات، مبارزه با سانسور، آزادی احزاب سیاسی و سازمان‌های صنفی و توده‌ای و... مطالباتی هستند که منافع اکثریت قریب به اتفاق مردم و نه تنها قشر معینی را در برمی‌گیرند. این مسایل خواسته‌های همگانی خلق هستند و منافع اکثریت طبقات و اقشار اجتماعی، به جز اقلیت طبقات و یا طبقه حاکمه را شامل می‌شوند. قشر دانشجو نیز صرفنظر از اقلیت متعلق به حاکمیت، با تحقق این خواسته‌ها بالقوه موافق است و نسبت به کمبود و یا نقض آن حساسیت نشان می‌دهد. روشنفکران، دانشجویان و دانش‌آموزان به علت این که با کار فکری سر و کار داشته و به امر پژوهش و آموزش توجه کرده و به پی‌گیری در کسب خبر، ارزیابی آن، استنتاج از آنها اشتغال دارند، به ویژه تا لحظه‌ای که در روند تولید شرکت ندارند و جایگاه طبقاتی خاص خویش را نیافته‌اند، وجدان‌های حساس جامعه بوده و اساسا نسبت به بی‌عدالتی‌ها، خشونت‌های طبقه حاکمه نسبت به مردم، ستمگری، تبعیضات اجتماعی و اکنش نشان می‌دهند. در جوامعی نظیر ایران در زمان شاه که حکومت فاسد و خودفروخته و وابسته به امپریالیسم در راس آن قرار داشت و حقوق مردم را مرتبا به زیر پا می‌گذاذد، حتی مبارزه برای کسب حقوق صنفی و مطالبات دانشجویی به درگیری با دستگاه سرکوب و خفقان رژیم مواجه می‌شد. این وضعیت حاکم اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در ایران به آن منجر می‌گردید که مبارزه برای تحقق حداقل خواسته‌های دموکراتیک و رفاهی به درگیری با دستگاه حاکمیت منجر شود که نتیجه منطقی آن ایجاد پیوند عمیقی میان خواسته‌های صنفی و عمومی دموکراتیک دانشجویان ایجاد می‌کند. همین وضعیت در مورد کانون

نویسندگان، هنرمندان و دیگر تشکلهای مستقل صنفی به وجود می‌آید. از این رویدادها، جنبش دانشجویی در داخل و خارج ایران به این تجربه دست یافت که تحقق عمیق حقوق صنفی و دموکراتیک عمومی در ایران با وجود این حاکمیت مقدور نیست. رژیمی که ارتش یعنی نیروی که برای حفظ و امنیت مرزهای کشور است را به دانشگاه گسیل دارد تا دانشجویان را در پای منافع امپریالیسم آمریکا در ایران قربانی کند و ثروت‌های ایران را به جیب اربابانش بریزد، رژیمی نیست که از منافع عمومی خلق ایران دفاع کند. با توجه به این مسایل دانشجویان به ناچار با جبر شرایط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مجبور به درگیری با رژیم می‌شوند. در این درگیری اجتماعی متحدهان دانشجویان فرق می‌کنند. آنها نه تنها صنف دانشجوی، بلکه بالقوه همه آن نیروها و اقشار و طبقات اجتماعی را که برای خواست‌های عموم خلق مبارزه می‌کنند در کنار خود دارند.

به نظر سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان درگیری و افشاءگری کنفدراسیون جهانی با رژیم سرکوبگر حاکم در ایران (رژیم پهلوی)، به مفهوم پذیرش تحقق سرنگونی رژیم از طرف قشر دانشجو، چه برسد به این که توسط یک سازمان دانشجویی خارج از کشور به نام کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی، صورت بگیرد، نیست. درگیری با رژیم حاکم سلطنتی، از دید و توانائی یک سازمان دانشجویی صنفی تنها به مفهوم مبارزه برای افشاءگری، منزوی کردن رژیم ضدملی و مستبد در افکار عمومی، ارتقاء دانش و آگاهی دانشجویان عضو این سازمان، بسیج افکار عمومی در میان ایرانیان و خارجیان، ایجاد فشار بین‌المللی بر ضد رژیم و حداکثر اثبات لزوم سرنگونی رژیم حاکم به منزله مانع بزرگ ترقی و پیشرفت ایران به دست مردم ایران و دادن این آگاهی به مردم است، که در کشور ما ایران هیچ تحول عمیق دموکراتیک نمی‌تواند تا زمان تسلط رژیم کودتائی پهلوی در میهن ما صورت پذیرد. هدف این آموزش، اثبات این امر به مردم است که تنها با تکیه بر نیروی خویش، با شرکت توده وسیع مردم، با آگاهی به این حقایق بیان شده، رژیم پهلوی را برچینند. همانگونه که این امر را در انقلاب تاریخی ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ انجام دادند.

توفان بر این نظر بود که در جوامع استبدادی نظیر ایران که به علت حکومت خودکامه، همه حقوق مردم به زیر پا گذارده می‌شود، کنفدراسیون نمی‌تواند نسبت به این تجاوز و تعدیات به حقوق مردم بی‌تفاوت بماند. کنفدراسیون باید از تحقق حقوق بشر در ایران، از تحقق حقوق و مطالبات دموکراتیک مردم، از تساوی حقوق اجتماعی زن و مرد و... حمایت کند. کنفدراسیون جهانی نمی‌تواند نسبت به تجاوز به حقوق دموکراتیک و عمومی خلق که همه طبقات انقلابی را در آن برهه از زمان دربر می‌گرفت و مطالبه طبیعی همه آنها بود، بی‌تفاوت بماند، اعضاء کنفدراسیون جهانی خود بخشی از این جامعه و طبقات و تحت تاثیر آن بودند. به این جهت سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان در عین این که مبارزه صنفی را بخشی از وظایف مبارزه کنفدراسیون می‌دانست، ولی مبارزه برای تحقق خواست‌های عموم خلق را مبنای کار سیاسی کنفدراسیون

قرار داده و به سخن دیگر سیاسی بودن کنفدراسیون را تنها به مفهوم کار سیاسی کردن آن می‌دانست و نه
تعلق به حزب و جبهه معین سیاسی.

خصلت ملی کنفدراسیون جهانی

بحث دیگری که در آن زمان جریان داشت مفهوم مبارزه ملی و درک آن در کنفدراسیون جهانی بود. حزب توده ایران، سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان و "سازمان انقلابی" حزب توده ایران و بعدها سازمان انقلابیون کمونیست از مفهوم مبارزه ملی همان مبارزه ضدامپریالیستی را می‌فهمیدند و وقتی از خصلت ملی کنفدراسیون سخن می‌گفتند، مبارزاتی را در نظر داشتند که بر ضدامپریالیست‌ها در سراسر جهان در جریان است. این نیروها بر این نظر بودند که وقتی ما از استقلال کشورمان دفاع می‌کنیم و معتقدیم که ایران کشوری نیمه‌مستعمره و نیمه‌فئودال است، باید برای آزادی ایران و پایان دادن به ماهیت نیمه‌مستعمره آن بر ضد امپریالیسم مبارزه نمائیم. و این مبارزه ضدامپریالیستی یک مبارزه ملی و آزادی‌بخش است. جبهه ملی ایران که در بدو امر به شدت به زهر آنتی‌کمونیسم آغشته بود و با هر چه رنگ کمونیستی داشت و یا مفاهیم منسوب به کمونیست‌ها، مخالفت می‌کرد، با مفهوم مبارزه ملی یعنی مبارزه ضدامپریالیستی به مخالفت بر می‌خاست و از استفاده از واژه طبقه کارگر و یا سرمایه‌دار و سرمایه‌داری هراسان بود و همواره مفهوم ملت را در مقابل آن مطرح می‌کرد تا مبدا بوی مبارزه طبقاتی از آن به مشام آید. جبهه ملی ایران با استفاده از عبارت "مبارزه ضدامپریالیستی" مخالف بود و این مفهوم را ساخته و پرداخته لنین و کمونیست‌ها با اشاره به اثر لنین "امپریالیسم آخرین مرحله سرمایه‌داری" می‌دانست. آنها برای تحریف ماهیت مترقی مبارزه ضدامپریالیستی که نهایتاً در خدمت آزادی طبقه کارگر در رابطه با آزادی خلق‌های در بند است، مدعی می‌شدند که شوروی سوسیالیستی نیز از همان بدو امر امپریالیستی بوده است. آنها مفهوم لنینی امپریالیسم را با مفهوم تحریف شده امپریالیسم که ساخته و پرداخته اندیشمندان امپریالیسم بود مخلوط می‌کردند. آنها از مبارزه ملی کنفدراسیون همان مفهومی را مستفاد نمی‌کردند که کمونیست‌ها از مبارزه ملی و ضدامپریالیستی درک می‌کردند.

سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان در برخورد به جبهه ملی ایران در این عرصه انعطاف داشت. ما می‌گفتیم برای ما مهم نیست که شما عین واژه را به کار بگیرید یا نه ولی در مورد محتوی نمی‌شود مصالحه کرد. اگر شما نیز معتقدید که آمریکا توسعه‌طلب، تجاوزگر، غارت‌گر و سرکوب‌گر است که انحصار بسیاری از تولیدات را در دست گرفته و به سرمایه‌گذاری در ممالک "دنیای سوم" برای غارت‌گری مشغول است، آنوقت ما در اساس اختلافی نداریم. اگر هر جا پای مبارزه ملی به میان می‌آید درک واحدی از مبارزه علیه موارد بالا داشته باشیم در عمل مشکلی پیش نخواهد آمد. در این روند بود که جبهه ملی در اثر مبارزه حزب توده ایران،

سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان و "سازمان انقلابی" سرانجام به پذیرش مفهوم امپریالیسم تن در داد. در آن زمان هنوز گروه "کادر"ها و یا سازمان انقلابیون کمونیست وجود خارجی نداشتند. جبهه ملی ایران نه تنها در مقابل کمونیست‌ها ضعف استدلال داشت، بلکه جنبش عظیم جهانی ضدامپریالیستی که مانع روشنی برای تبلیغات دروغین امپریالیست‌ها بود، مانع از آن می‌شد که کسی امپریالیسم آمریکا را نماینده "دنیای آزاد" و دوست و برادر ملت ایران خطاب کند. امپریالیسم آمریکا از دوست جبهه ملی ایران در گذشته به دشمن خلق ایران بدل شده بود و این امر برای جنبش دانشجویی تحول مثبتی بود.

خصلت دموکراتیک کنفدراسیون جهانی

در کنار این خصلت مهم کنفدراسیون جهانی ما از دموکراتیک بودن آن سخن می‌رانیم. به نظر سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان این خصوصیت از نظر سیاسی ناظر بر مبارزه ضداستبدادی و ستم‌شاهی و از نظر تشکیلاتی ناظر بر برخورد آزادانه آراء و عقاید در درون سازمان‌ها و تمکین به رای اکثریت و احترام به نظر اقلیت بود که از طریق بحث‌های زنده با شرکت همگانی و حتی در سمینارها و پیش‌کنگره‌ها بدانها دامن زده می‌شد، تا تصمیمات و مواضع از طریق شیوه اقناع، همراه با صرف حوصله، به موضع اکثریت قابل اتکائی بدل شود. هدف این بحث‌های رفیقانه، وحدتی عالی‌تر و نه ایجاد تفرقه و نفاق و جهت عمده این مبارزه در خدمت وحدت بود. تمام ساختمان کنفدراسیون جهانی از راس تا ذیل بر اساس دموکراتیک شکل گرفته بود و کنگره عالی‌ترین مرجع تصمیم‌گیرنده محسوب می‌شد. نمایندگان کنگره‌ها با اکثریت آراء انتخاب می‌شدند و این امکان نیز داده می‌شد تا در شرایطی که اقلیت چشم‌گیری در واحدهای فدراسیون‌ها و کنفدراسیون موجودند، امکان اعزام نماینده به کنگره را از طریق محدود کردن تعداد نمایندگان اکثریت و انتخاب یک حد نصاب مورد توافق برای اقلیت، دارا باشند. هر کس تنها می‌توانست به نصف به علاوه یک تعداد نامزدهای نمایندگی یک واحد رای دهد و لذا همیشه این امکان نیز بود که اقلیتی که دارای قدرت بسیج بوده و اعتماد بخشی از اعضاء سازمان‌های محلی را دارا هست، برای اعزام نماینده‌اش به کنگره‌ها از این حق انتخاب برخوردار باشد. تصمیمات کنگره‌ها باید بر اساس اعتقاد به منشور و روح همکاری در جنبش دانشجویی با توسل به اصول دموکراتیک انجام می‌گرفت. ولی این دست‌آورد به راحتی به دست نیامد. "سازمان انقلابی" و بعدش "کادر"ها که انحلال‌طلبانی جدا شده از "سازمان انقلابی" بودند و این روحیه تفرقه و انحلال‌طلبی را تا روز انحلال کنفدراسیون حفظ کردند، مدعی بودند که خصلت دموکراتیک در کنفدراسیون جهانی به این مفهوم است که کنفدراسیون جهانی هوادار حل مسئله ارضی و انقلاب دهقانی است. آنها مرحله انقلاب ملی دموکراتیک ایران را که باید به دو وظیفه اساسی حل تضادهای جامعه ایران پایان می‌داد و از ایران نیمه‌مستعمره، ایرانی مستقل و از ایرانی نیمه‌فئودال ایرانی شکوفان با رفع موانع رشد سرمایه‌داری می‌ساخت، ریشه خصوصیت دموکراتیک کنفدراسیون قلمداد می‌کردند و با این تفسیر بخش وسیعی از توده دانشجوی را که اعتقادی به نیمه‌فئودال بودن جامعه ایران نداشت، عملاً در خارج کنفدراسیون جهانی قرار می‌دادند. سال‌ها سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان و جبهه ملی ایران و بعدها حتی خود "سازمان انقلابی" با اصلاح نظرشان در این مورد، با این انحرافات که بعدها در نظریه "کادر"ها بازتاب می‌یافت، مبارزه کردند. گرچه

"کادر"ها این نظریات را در حرف و در ظاهر می‌پذیرفتند، ولی در عمل مجدداً در زمان انشعاب در کنفدراسیون جهانی با این استدلال که دموکراسی به مفهوم حقانیت نظر است و این حقانیت از اکثریت جامعه کارگران، دهقانان و زحمت‌کشان ایران منشأ می‌گیرد، نتیجه می‌گرفتند که آراء مخالفان کارگران و دهقانان اعتباری ندارند، چون "نظر اکثریت" نیستند. در پاسخ به این پرسش چه کسی تعیین می‌کند هواداران کارگران و دهقانان چه کسانی هستند، مدعی بودند که آن را "کادر"ها که هوادار مبارزه مسلحانه درون کشور هستند، تعیین می‌کنند. "کادر"ها که واقف بودند در کنفدراسیون جهانی اقلیت ناچیزی را تشکیل می‌دهند، با هر وسیله‌ای برای کسب اکثریت تلاش می‌کردند و در این راه با این تئوری‌های نامربوط در سطح جنبش دانشجویی که یک جنبش همه‌خلقی بود، به میدان می‌آمدند. تفکر منحرف آنها از خصلت دموکراتیک کنفدراسیون جهانی عملاً از تفکر آنها یک خصلت استبدادی می‌ساخت که برازنده پراتیک آنها بود. در مورد مفهوم سوسیال‌امپریالیسم هم همین نظر را داشتند و در سمینار آگسبورگ حتی می‌خواستند کنفدراسیون مخفی تاسیس کنند و از خارج به ایران "نقب زده" با توده‌ها پیوند برقرار کنند!!؟؟. ذهنی‌گرایی و بی‌برنامگی و سردرگمی و آشفته فکری و ناپایداری در نظرات و صدمه به کنفدراسیون جهانی در میان آنها جنجال برانگیز بود. بهمین جهت از بعد از سمینار آگسبورگ که ما در باره آن مفصل سخن خواهیم گفت برای مبارزه با این انحراف خطرناک در کنفدراسیون، نیروهای هوادار کنفدراسیون خصوصیت علنی بودن کنفدراسیون را نیز در کنار سایر خصلت‌های کنفدراسیون به منشور کنفدراسیون برای خنثی کردن این خطر افزودند. در طرح پیشنهادی خط‌مشی کنفدراسیون از جانب سازمان آمریکا که زیر نفوذ "چپ"روها از جمله "سازمان انقلابی"، "کادر"ها و سازمان انقلابیون کمونیست قرار داشت، به توضیح و تفسیر خصلت دموکراتیک کنفدراسیون دست زده و آورده‌اند:

"اصل تشکیلاتی کنفدراسیون مرکزیت دموکراتیک است. یعنی دموکراسی توده‌ای در لوای مرکزیت واحد. اصل مرکزیت دموکراتیک از "مشی توده‌ای" پیروی می‌کند. یعنی محتوای مرکزیت دموکراتیک چیزی نیست مگر به عمل در آوردن جمع‌بندی نظرات صحیح توده‌ها در مرحله مشخص." (نقل از صفحه ۶۱۷ تاریخ بیست ساله....). (تکیه از توفان).

از نظر "چپ"روها معنی دموکراسی در کنفدراسیون این است که کنفدراسیون نظریات "صحیح توده‌ها" را جمع‌بندی کرده و به عمل درآورد. این که باید در درون سازمان‌ها روابط دموکراتیک وجود داشته باشد و تصمیمات در انتخابات بر اساس آراء توده دانشجوی صورت پذیرد، به نظر این "چپ"روها ارزشی ندارد، مهم

این است که نظریات "صحیح توده‌ها" جمع‌بندی شود و اجراء گردد، حتی اگر خود توده‌های دانشجو در درون کنفدراسیون جهانی مخالف آن باشند. به نظر "چپ" روها نظر "صحیح توده‌ها" را فقط خود این "چپ" روها تشخیص می‌دهند و سایرین باید تابع چنین تفسیری باشند. کار این تفسیر به جایی رسید که "کادر" ها که در انتخابات سازمان برلن به اقلیت بدل شده بودند، خود را اکثریت جا می‌زدند، زیرا به این تفسیر چسبیده بودند که تنها آنها هستند که نظریات "صحیح توده‌ها" را بیان می‌کنند. روشن است که این نظریات نادرست، انحرافی و استبدادی را نمی‌شود تفسیر ماهیت دموکراتیک کنفدراسیون قلمداد کرد. به همین جهت نیز سازمان زنده‌ای به نام کنفدراسیون جهانی این تفکر استبدادی و ارتجاعی را منزوی کرد. آقای حمید شوکت که خودشان این درک از دموکراسی را مورد حمایت قرار می‌دادند در کتاب خود با زبان انتقادی می‌نویسند:

"کنفدراسیون روزگاری شعار آزادی زنان، رعایت حقوق بشر و اجرای انتخابات آزاد را بر پرچم خود نوشته بود، دیری نپائید که همه آنها را چون نشانه‌هایی از نمای ظاهری بنای کهنه و پوسیده نظام سرمایه‌داری، ناچیز و بی‌مقدار شمرد و از ستیز با خودکامگی به نقد دموکراسی رسید. بی‌هیچ شبهه‌ای، اقدامات گذرا و ناپایدار حکومت ایران در انجام اصلاحاتی که همواره در لاف‌افه‌ای از جنجال و هیاهوی تبلیغاتی عرضه می‌شد و کارایی آن در فضای دیکتاتوری و استبداد رنگ می‌باخت، در گرایش کنفدراسیون به چنین انتخابی بی‌تاثیر نبود. اما کنفدراسیون از این امر نیز فراتر رفت و چون حرکت اسلامی، ستیز با حکومت خودکامه شاه را به ستیز با تمدن و لیبرالیسم غرب تعمیم داد و دستاوردهای آن را به نشانه انحطاط و بی‌بند و باری به نقد کشید"^{۱۵}

^{۱۵} - در این انتقاد آقای حمید شوکت، "چپ" روی به درستی نکوهیده اعلام شده است، ولی اشاره نمی‌شود که چه کسانی با این "چپ" روی که شخص آقای حمید شوکت از بنیان آن بودند، مبارزه کردند. فراموش نکنیم که این گروه "کادر" ها و سازمان انقلابیون کمونیست (اتحادیه کمونیستهای ایران) بودند که خواهان حذف خواست "دفاع از حقوق بشر" از طرح اولیه منشور پیشنهادی به کنگره دوازدهم کنفدراسیون گشتند. فراموش نکنیم که آنها مبارزات گذشته کنفدراسیون تا قبل از پذیرش "خواست سرنگونی رژیم شاه" در منشور کنفدراسیون در کنگره ۱۶ ام کنفدراسیون را، سازشکارانه، رفرمیستی قلمداد کرده و مبارزه برای تحقق هر نوع خواست دموکراتیک را، چشم امید داشتن به رژیم سلطنت تفسیر می‌کردند و تنها خواهان سرنگونی این رژیم توسط کنفدراسیون بودند تا همه حقوق دموکراتیک با برداشته شدن این مانع بزرگ دموکراسی از سر راه، خود به خود متحقق شوند. خواست دموکراتیک آنها تنها در یک شعار خلاصه می‌شد: درج "خواست سرنگونی رژیم شاه" در منشور کنفدراسیون جهانی.

در مورد مفهوم سوسیال امپریالیسم روس، آنها می‌خواستند که این مفهوم را که جبهه ملی ایران با آن مخالف بود، به صورت غیردموکراتیک به عنوان شرط وحدت در کنفدراسیون قرار دهند. این مفهوم در آن دوران تنها از جانب مارکسیست‌ها لنینیست‌ها به کار گرفته می‌شد و تصویب آن در منشور و استعمالش در اعلامیه‌ها و فعالیت‌های کنفدراسیون جهانی کار مبارزه ما را دچار دشواری می‌کرد و در واقع یک تحمیل ایدئولوژیک و حزبی به جبهه ملی ایران بود و چنین تحمیلی از دید رفقای ما به منزله پایان کار کنفدراسیون جهانی به حساب می‌آمد. این سیاست "چپ" روانه با شکست کامل روبرو شد و از جانب توده دانشجویان طرد گردید. سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان به همان شیوه اقطاع و همکاری آزموده و سنتی خویش روی آورد. استدلال ما این بود که گزینش واژه‌ها و مفاهیمی که به بروز برخوردهای ناسالم منجر می‌شود و وحدت اصولی کنفدراسیون را به خطر می‌اندازد، آنهم بدون آن که برای جنبش ما اساسا فایده‌ای داشته باشند، اقدامی نادرست است، به نظر ما وحدت نظر و حفظ کنفدراسیون جهانی مبتنی بر توافق نظر بر سر بسیاری مفاهیم بود. اگر این تفاهمات سیاسی از نظر مضمونی ایجاد نمی‌شدند، توسل به رای مکانیکی و به زبانی اکثریت تراشیدن برای تحمیل یک نظریه سیاسی، وحدت کنفدراسیون جهانی را خدشه‌دار می‌کرد. در این بحث بود که دوستان جبهه ملی ایران نیز می‌پذیرفتند که شوروی‌ها توسعه‌طلب و ابرقدرتی ضدخلقی هستند و از آن تاریخ بود که به جای استفاده از واژه سوسیال امپریالیسم در کنفدراسیون جهانی "ابرقدرت ضدخلقی شوروی" جا افتاد و برای تعیین ماهیت شوروی به کار گرفته شد. البته جبهه ملی ایران در دوره نخست فعالیتش به این دست‌آوردها وفادار ماند و تنها در دوره دوم فعالیتش که به زیر نفوذ شوروی‌ها و توده‌های و دستگاه‌های امنیتی و جاسوسی آنها رفت، در این نظرش با هوچیگری و اتهام‌زدن به دیگران اساسا تجدید

دقیقا همین سازمان‌های "انقلابی" در کنفدراسیون و خارج آن بودند که بعد از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ به حمایت از رژیم جمهوری اسلامی برخاستند، زیرا خودشان فاقد یک دورنما بوده و افق دیدشان تا همان حد "سرنگونی رژیم شاه" می‌رسید که با خلع سلاح کردن خویش و پیروانشان طبیعتا دارای دورنمای بعدی نبودند. آنها سال‌ها برای آن شعار بورژوازی بدون دادن دورنمای کمونیستی و یا دموکراتیک انقلابی به مردم و دانشجویان، در درون جنبش دانشجویی و خلق تبلیغ کرده بودند. حال انقلاب بهمن خواست غائی آنها را متحقق می‌کرد. آنها از نظر ایدئولوژیک خودشان را خلع سلاح کرده بودند و دست‌بسته خود را به رژیم جمهوری اسلامی که خواست آنها را تحقق بخشیده بود، تقدیم و تسلیم کردند. خواست آنها از نظر تئوریک بورژوازی و دنباله‌روانه و از نظر عملی در کنفدراسیون صنف دانشجویان "چپ" روانه بود. این توفانی‌ها بودند که برای دموکراسی جنگیدند و بر ضد امپریالیسم مبارزه نموده و تسلیم نشدند. زیرا سرنگونی رژیم شاه که در درون سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان برای آنها مطرح بود، سرنگونی با دورنما بود که باید توسط یک رژیم انقلابی ملی و دموکراتیک به سرکردگی طبقه کارگر و آنهم توسط رهبری حزبی جایگزین شود و نه به غلط در منشور کنفدراسیون و توسط یک سازمان دانشجویی. چنین اقدام انقلابی را تنها یک حزب سیاسی می‌توانست رهبری کرده و متحقق گرداند و نه یک سازمان صنفی دانشجویی که ناچار بود رهبری خود را به دست رژیم اسلامی و یا هر رژیم بورژوازی هوادار سرنگونی رژیم شاه بدهد.

نظر کرد. در این بحث نکته‌ای که جلب نظر می‌کرد دشمنی دیرینه جبهه ملی ایران با کمونیسم و ترجیح‌بند "خطر کمونیسم" بود. تغییر اوضاع جهانی و تأثیرات مبارزات ایدئولوژیک چین و آلبانی علیه روسیه از یک طرف و رشد جنبش‌های آزادی‌بخش از سوی دیگر تمایل به مارکسیسم لنینیسم را همه جا افزایش می‌داد. جبهه ملی ایران که چیز نوینی نداشت تا به دانشجویان ارائه دهد به جز این که مرتب به دکتر مصدق و ملی کردن صنعت نفت تکیه کند، از نفوذ فزاینده کمونیست‌ها در کنفدراسیون می‌ترسید. جبهه ملی ایران که از زمان انقلاب سوسیالیستی اکبر، کشور شوروی را امپریالیستی می‌دانست و مرز میان سوسیالیسم و امپریالیسم را مخدوش می‌کرد، منطقاً باید مسرور می‌شد از این که شوروی سرانجام سوسیال‌امپریالیسم تبدیل شده و نظرات جبهه ملی ایران "درست" از کار در آمده است. ولی شَمّ طبقاتی به آنها می‌گفت که آنها بیش‌تر باید متحد خویش را در نیروهای بورژوائی تا پرولتری جستجو کنند و امپریالیسم شوروی برای آنها بسیار پربارتر است و چون به موقع ظهور کرده است باید این حضور را به فال نیک بگیرند.

سازمان توده‌ای و برخوردهای انحرافی به آن

سازمان توده‌ای همانگونه که از نامش پیداست، محل تجمع توده‌هاست و نه محل تجمع برگزیدگان و نخبگان. سازمان توده‌ای، توده را در بر می‌گیرد و آن هم در ابعاد وسیع خود. موضوع کار و مخاطب سازمان توده‌ای، توده‌ها هستند و آن هم به مفهوم کمی آنها. هدف سازمان توده‌ای نیز جلب توده‌ها به دور اهدافش است. اصل بر کمیت است و نه بر کیفیت.

مبارزه اجتماعی از نقطه نظر سازمان م- ل توفان در عرصه‌ها و سطوح گوناگون صورت می‌پذیرد. زیرا همه مردم در عالی‌ترین سطح درک روشنفکرانه از محیط اطراف خویش نیستند. اقلیتی با درک علمی و اکثریت عظیم و شکننده‌ای با سطح نازل آگاهی وجود دارند. اگر عکس این بود، دنیا در عرض چند روز به بهشت برین بدل می‌شد. اگر کسی این بدیهیات را درک نکند، نه وظیفه حزب و روشنفکر آگاه و نقش عامل ذهنی را فهمیده است، نه به کار و فعالیت در میان توده‌ها توجه می‌کند و قادر است آن را درک نماید. این منحرفان دشمن را نمی‌شناسند و نمی‌توانند نیروی ارتجاع سنتی و مدرن را که کوله‌باری پر تجربه از اعماق تاریخ به همراه دارد، افشاء کنند. آنها هر لحظه می‌توانند فریب دشمنان خلق را بخورند که برای تحمیق مردم توسط همه ابزاری که در دست دارند در تلاش هستند. هر کس این اصل را نفهمد، اساسا ارزشی هم برای سازمان‌های توده‌ای، فعالیت توده‌ای، خونسردی، صبر، حوصله و کار اقناعی و حرکت از سطح توده‌ها و ارتقاء سطح آگاهی آنها در مبارزه عملی و با تکیه بر تجربه خود آنها قائل نیست. این منحرفان هیچ چیز را نفهمیده‌اند، احساسات مردم را درک نکرده‌اند و اساسا مردم را نمی‌شناسند. این "انقلابیون" افراطی کم حوصله و پر شتاب می‌خواهند در عرض یکی دو روز با دو اقدام "قهرمانانه" و جنجالی سطح آگاهی و آمادگی توده مردم را تا حد پیش‌آهنگ ارتقاء دهند. کاری را که بیانیه حزب کمونیست و کتاب سرمایه کارل مارکس در بیش از ۱۵۰ سال نتوانسته‌اند انجام دهند، تاثیراتی را که تجربه انقلاب کموناردها در فرانسه، انقلاب کبیر اکتبر روسیه و چین، جنگ آزادی‌بخش جهانی دوم از قید اسارت نازیسم و فاشیسم توسط ارتش سرخ نتوانسته انجام دهند و به آخر برسانند، این انقلابی‌نماها می‌خواهند دو روزه انجام دهند. برای آنها سازمان‌های توده‌ای که ابزاری برای ارتباط و تماس با توده‌ها هستند و باید سطح آگاهی توده‌ها را در درون آنها مستمرا و بی‌وقفه ارتقاء داده و توده‌ها را در چارچوب آنها به کار جمعی کشانده، اهمیت مبارزه مشترک و نتایج درخشان آن را به آنها شناسانده، و برایشان دست‌آورد قابل لمس به وجود آورد، تنها سازمان‌های سربار و خسته‌کننده‌ای هستند که نتایج زودرس به دست نمی‌دهند.

سازمان توده‌ای محلی برای آموزش و پذیرش تشکل، روحیه تشکل‌پذیری و کار گروهی و یاری به هم‌حرفه و هم‌طبقه‌ی اعضا آنهاست. توده‌ها در مکتب مبارزه در درون این سازمان‌های توده‌ای و اساسا حرفه‌ای که برایشان حکم کلاس‌های آموزشی و تربیتی را دارد، رشد کرده و پرورش می‌یابند. کسی که این بدیهیات را نفهمد هرگز سازمان توده‌ای را که یک مفهوم وسیع برای همه سازمان‌ها حرفه‌ای است، نمی‌فهمد. کسی که لزوم وجود سازمان‌های توده‌ای را درک نکند و نفهمد که انقلاب کار توده‌هاست، طبیعتا درکی از مبارزه طبقاتی و شناخت طبقاتی ندارد. کمونیست‌ها باید با مردم که به طور عینی در سطوح گوناگون آگاهی فکری هستند در تماس قرار بگیرند. همه مردم را نمی‌شود با یک شعار واحد جمع کرد. باید به خواست‌های مشترک آنها توجه کرد و بر اساس این علاقه کوشید که آنها را متشکل نمود. اصل تشکل‌پذیری یک گام بزرگ به پیش است. در این مکتب است که آنها کار دموکراتیک، برخورد آراء و عقاید، بحث و تبادل نظر و علم بررسی و شناخت رویدادها و... را یاد می‌گیرند و پیشرفت کرده تکامل می‌یابند. این سازمان‌ها می‌توانند حرفه‌ای باشند، مانند اتحادیه‌های کارگری و یا اتحادیه آموزگاران، هنرمندان، نویسندگان و یا می‌توانند از قشرهای ویژه‌ای باشند؛ مانند سازمان‌های زنان، دانش آموزان، جوانان، ورزشکاران و... می‌توانند اشکال انجمن‌های مطالعاتی و فرهنگی مانند شعر خوانی و... به خود بگیرند. در همه این سازمان‌ها که با تکیه بر تعریف وسیع، از آنها به عنوان تشکل‌های توده‌ای سخن می‌رود، اصل بر خواست و علاقه مشترک، بر ضرورت تشکل، قبول مسئولیت و انجام آن، ارتقاء سطح آگاهی جمعی و شناساندن دستاوردهای آن به جامعه و جلب افراد بیش‌تر به این مجامع است. طبیعتا هیچ‌کدام از این سازمان‌ها یکسان نیستند و برنامه واحدی ندارند، ولی همه آنها سازمان‌های توده‌ای و حرفه‌ای و تسمه رابط با توده‌های وسیع مردم هستند. سازمان‌های حرفه‌ای هم نوعی از سازمان‌های توده‌ای می‌باشند.^{۱۶}

البته نباید فراموش کرد که جبهه‌های آزادی‌بخش ملی در ویتنام، الجزایر، کامبوج، لائوس، فلسطین، ظفار، زیمبابوه، آنگولا و... نیز سازمان‌های توده‌ای ولی نه به مفهوم سازمان‌های حرفه‌ای بودند و یا هستند که توده‌ها به طور وسیع برای نیل به آزادی و رهائی میهن که ماهیتا می‌تواند تقریبا همه اقشار جامعه، همه ملت را به جز خودفروختگان در بگیرند، در درون این سازمان‌های توده‌ای گردآمده‌اند. این سازمان‌ها معمولا از ائتلافی از بالا و یا یک رهبری متشکل مورد احترام و قبول مردم پا می‌گیرند که هدفشان جلب مردم است و

^{۱۶} - البته وقتی ما از سازمان توده‌ای و یا حرفه‌ای سخن به میان می‌آوریم تعریف علمی و نه عامیانه این مفهوم را مورد نظر قرار می‌دهیم که در ادبیات مارکسیستی و در همه اسناد احزاب کمونیستی از آن یاد شده است و نه مفهوم عامیانه "توده‌ای" به عنوان جمعی و یا شرکت عمومی، وسیع و حضور مردم در یک مکان. در زبان‌های اروپائی از جمله روسی، فرانسه، انگلیسی و آلمانی از این مفهوم به صورت زیر در ادبیات کمونیستی یاد می‌شود:

Массовая организация, Organisation de masse, Mass organization, Massenorganisation

مردم به خاطر اعتمادی که به آنها داشته و برنامه‌ای که آنها ارائه می‌دهند و یا حضور شخصیت‌های محبوب و سرشناس به دور این سازمان‌ها حلقه زده زیرا راه حل مشکلات خویش را در گرو تقویت این تشکلهای می‌دانند. خود این سازمان‌ها نیز برای ادامه مبارزه به یاری و همکاری و حمایت مردم نیاز دارند و لذا همواره در تلاش جلب توده مردم و یا "توده‌ها" خواهند بود. ولی فرق اساسی این سازمان‌های توده‌ای حرفه‌ای که ما از آن نام می‌بریم با سازمان‌های "توده‌ای" به مفهوم جبهه که مورد احترام توده مردم هستند، در آن است که این سازمان‌های اخیر برای کسب قدرت سیاسی مبارزه می‌کنند و می‌خواهند کشور را از دست استعمار و اسارت و سلطه بیگانه آزاد ساخته و دولت را در دست بگیرند. انجمن حافظ خوانان و یا کانون نویسندگان و یا اتحادیه‌های حرفه‌ای کارگری و یا دانشجویی که سازمان‌های حرفه‌ای و توده‌ای و صنفی هستند، چنین هدفی را ندارند و نمی‌توانند در شرایط عادی چنین نقشی را داشته باشند.

شاید فقط به توان در شرایط جنگ و یا انقلاب، در شرایط تجاوز دشمن خارجی و یا یک فاجعه ملی یعنی در یک شرایط استثنائی که خود آن رخداد، بر سطح آگاهی، شعور و احساسات عمومی همه اعضاء این اتحادیه‌ها موثر خواهد افتاد و همه ویژگی‌های دیگر این سازمان‌های حرفه‌ای و یا قشری را تحت تاثیر قرار می‌دهد، انتظار داشت که نوع مبارزه آنها در همان سطح سنتی باقی نمانده و متناسب با رشد و ارتقاء سطح مبارزه عمومی مردم رشد نموده و در عرصه جامعه به سیل بنیان‌کن حضور مردمی برای تغییر بنیادی مناسبات حاکم بدل گردد. وضع طبیعی ولی این است که در شرایط اشغال نظامی یک کشور توسط امپریالیست‌ها و اهمیت طرح مسئله ملی برای عموم خلق، امر مهم کسب استقلال ملی همه چیز را تحت الشعاع قرار می‌دهد، یعنی حتی وظیفه حافظ خوانی را نیز تحت الشعاع امر مهم‌تری قرار خواهد داد که کلیت جامعه را در بر گرفته و اعتصاب عمومی را فراخوانده و تازه این وضعیت استثنائی هم ارادی و وابسته به نظر رئیس انجمن نیست، از درون خود توده مردم منشاء می‌گیرد، از بطن جامعه می‌جوشد. روشن است که همه مردم ناراضی و معترض که نفرت خویش را از اشغالگران عنوان می‌کنند و حرکت توده‌ای از پائین را ایجاد کرده‌اند، به بیان خواست عمومی مردمی، مبادرت ورزیده‌اند و تاثیرات آن به طور طبیعی در این انجمن‌ها و سازمان‌ها و اتحادیه‌های بازتاب می‌یابد. ولی این موارد بر شمرده، موارد استثنائی هستند، وضع در حالت عادی طبیعتاً چنین نیست و لذا نمی‌شود از موارد استثنائی قانون ساخت و امری را که فقط در یک شرایط استثنائی صادق است به همه دوران تحول یک سازمان توده‌ای حرفه‌ای تسری داد و خواست که همه این سازمان‌ها بال بگشایند و به سمت اهداف آرزویی و ایده آل پرواز کنند و از شرایط زمان و مکان دور شوند.

منحرفان و مخالفان سازمان توده‌ای به مفهوم علمی درک نمی‌کنند که ما باید از شرایط واقعی، از تحلیل مشخص از شرایط مشخص حرکت کنیم. وگرنه از توده‌ها جدا می‌شویم و منزوی می‌گردیم. این عده نمی‌فهمند که مبارزه سطوح گوناگون فعالیت را دارا می‌باشد، مردم در سطوح گوناگون آگاهی اجتماعی قرار

دارند و لذا باید در تحلیل‌ها و اتخاذ برنامه دراز مدت و هدفمند، توجه به این عوامل را رعایت کرد. جنبش توده‌ای را نمی‌شود با لگام زدن به آن، چهار نعل به سمت خواست‌های ذهنی و انحرافی کشانید و به آن عنوان "انقلابی" داد. این افراد نسبت به جامعه بیگانه‌اند، از تجارب تاریخی خلق‌های جهان و ایران نیاموخته‌اند و لذا کارشان در عمل نقض غرض است. بحث بر سر این نیست که خواست‌های "چپ" روها الزاما اشتباه است. شما اگر هوادار سوسیالیسم باشید امر خوبی است، اگر تلاش کنید مردم بیش‌تری سوسیالیسم را بپذیرند، آنهم امر خوبی است، ولی اگر تصور کنید که می‌توانید پذیرش سوسیالیسم را به یک سازمان توده‌ای تحمیل کنید، و یا مردم را با زور و دشنام، اتهام و سرکوب "سوسیالیست" نمائید، آنوقت امر خوب را به امر بد بدل کرده‌اید، زیرا نتیجه آن به عکس خود بدل می‌شود. اگر همه سوسیالیسم را به همین راحتی می‌پذیرفتند که حتی نیازی هم به سازمان‌های توده‌ای نبود و با یک فرمان از بالا می‌شد، توده‌ها را برای قبول نظریات این "چپ" روها به خیابان‌ها آورد و انقلاب کرد. ولی واقعیت این نیست و نمی‌شود تخیلات "انقلابی" را به جای واقعیت گذارد، آنوقت یک فرد صمیمی انقلابی در عمل ضدانقلابی می‌شود و اساسا به نفع هدفش که جلب توده‌ها، آموزش آنها و ارتقاء سطح آگاهی آنها برای پیشرفت است ضربه می‌زند. اتحادیه کارگری که اکثریت کارگران را در برمی‌گیرد به علل گوناگون اجتماعی (عقب ماندگی، سطح نازل آگاهی، تبلیغات برتر سیاسی و ایدئولوژیک دشمن طبقاتی، تقویت نقاط ضعف در میان کارگران، خریدن برخی از رهبران آنها، سرکوب آنها، تقویت نقش عواملی نظیر سنت و دین و عادت و...) قادر نیست به مثابه اتحادیه سوسیالیستی وارد مبارزه شود. حتی در دوران سوسیالیسم هم چنین نبوده است و نخواهد بود. پس باید مبارزه را در شرایط متعارف در همان کادر واقعی زندگی اجتماعی، با توجه به سطح آگاهی عمومی مردم به پیش برد و حدها، مرزها و حدود را شناخت، وگرنه همانطور که گفتیم مبارزه به نقض غرض بدل می‌شود.

"چپ" روها این رابطه سطح واقعی آگاهی اجتماعی یعنی رابطه جنبه عینی و ذهنی را نمی‌فهمند و می‌خواهند ایده‌های انقلابی را به جنبش "حقنه" کنند. منطق آنها که نسبت به مبارزه اجتماعی بیگانه هستند و نقش تروریست در مبارزه اجتماعی را ایفاء می‌کنند، این است: توده‌ها باید بفهمند! و این دستور "رهبری" است! و اگر نمی‌فهمند باید توده‌ها را به دور ریخت و نخبگان و قهرمانان را جمع کرد.

این نوع درک در کنفدراسیون جهانی همیشه وجود داشت و باید با آن مبارزه می‌شد و سازمان م-ل توفان این مبارزه را مستمرا و بی‌وقفه انجام می‌داد.

نقش سازمان‌های توده‌ای

سازمان‌های صنفی، سازمان‌های توده‌ای، جمعی از توده‌ها هستند که بر محور منافع صنفی، حرفه‌ای و یا منافع دموکراتیک، اجتماعی گرد آمده‌اند. سازمان‌های دانشجویی، دانش‌آموزی، کارگری، زنان، فرهنگیان و نظایر آنها، از آنگونه سازمان‌های توده‌ای و حرفه‌ای هستند که تشکیل دهندگانش برای تحقق منافع حرفه‌ای و یا قشر خود همانگونه که گفته شد در آنها متشکل شده‌اند. سازمان‌ها و گروه‌هایی هم از نوع دیگر وجود دارند که کسانی را در برمی‌گیرند که از منافع مشترک اقشار و خواست‌های گروه‌های کوچک و بزرگ و متعددی در جامعه حمایت می‌کنند که برای رفع نارسائی‌های معینی در جامعه گرد آمده‌اند. این سازمان‌ها می‌توانند عمر کوتاه یا بلندی داشته باشند، از عده معین و قلیلی تشکیل شده باشند که نیازی به حضور "توده" ندارند ولی بیانگر خواست‌های اجتماعی - سیاسی معینیا و مشخصی ند از جمله سازمان‌های حمایت از حقوق بشر، و یا سازمان حمایت از قربانیان خشونت خانگی، حمایت از کودکان خیابانی، حمایت از زندانیان سیاسی [حفظ محیط زیست و ...]. آنها سازمان‌هایی هستند که از خواست‌های معین سیاسی، دموکراتیک، عدالتخواهانه و انساندوستانه دفاع می‌کنند و به کار سیاسی و اجتماعی اشتغال دارند. در جوامع کنونی از آنها به عنوان سازمان‌های غیردولتی نام برده می‌شود. در آثار کمونیستی از سازمان‌هایی به عنوان سازمان‌های توده‌ای سخن می‌رود که استالین از آنها به عنوان "اهرم‌ها" و یا "تسمه‌های" ارتباط و اتصال حزب طبقه کارگر با توده‌های مردم سخن می‌راند، نظیر اتحادیه کارگری، شوراهای، کنوپراسیون‌ها سازمان جوانان و... حزب طبقه کارگر به منزله پیشاهنگ این طبقه از طریق همین تسمه‌های حزبی رشته‌های ارتباطی خویش را با توده مردم برقرار کرده و توسط آنها هم می‌تواند نبض اجتماعی را در دست داشته باشد و نوسانات روانی جامعه را بررسی کند و هم می‌تواند در زمان‌های ضروری به فوریت نسبت به رویدادها واکنش نشان داده نیروی عظیمی را بسیج نموده، به تبلیغات دامنه‌داری دست بزند و جامعه را به حرکت درآورد. سازمان‌های توده‌ای می‌توانند این نقش تاریخی را به موقع و به خوبی ایفاء کنند.

حزب طبقه کارگر که به منزله یک سازمان پیشاهنگ وظیفه رهبری و هدایت همه این سازمان‌های جداگانه توده‌ای را به عهده می‌گیرد، هرگز وظایف و برنامه حزبی خود را به آنها تحمیل نمی‌کند. سازمان زنان یا اتحادیه‌های کارگری، به منزله سازمان زنان و اتحادیه کارگری باقی می‌مانند و به انجام همان وظایفی می‌پردازند که در برنامه و اساسنامه خود آنها آمده است. هیچ‌کدام از این سازمان‌ها با دست‌آویز "ارتقاء

محتوی" و یا "انقلابی شدن" جای حزب طبقه کارگر را نخواهند گرفت و نمی‌گیرند، زیرا به مصداق آن خواهد بود که "کلاغ رفت راه رفتن بکبک را یاد بگیرد راه رفتن خودش را نیز فراموش کرد".

اگر همه این سازمان‌های توده‌ای با همین دست‌آویزهای پوچ به "حزب طبقه کارگر" بدل شوند و خواسته‌ها و شعارهای حزب طبقه کارگر را در راس مطالبات خود قرار دهند، آنوقت باید فاتحه سازمان‌های توده‌ای را خواند و در آنها را تخته کرد. در حالی که وجود سازمان‌های توده‌ای به همان علت سطوح متفاوت آگاهی و مبارزه و تقسیم توده‌ها به طبقات و اقشار گوناگون پیشرفته و یا عقب‌مانده لازم است. برای جلب آنها به مبارزه اجتماعی و متشکل و مسئولانه باید تلاش فراوان به کار برد تا بتوان آنها را حتی به سازمان‌های توده‌ای جلب کرد، چه برسد به سازمان‌های سیاسی که تنها پیشاهنگان را در بر می‌گیرد. ناگفته روشن است که جامعه‌ای وجود ندارد که همه آحاد آن "پیشاهنگ" باشند و یا به "پیشاهنگ" تبدیل شوند. برعکس در همه جوامع، تعداد افراد غیر پیشاهنگ، "غیر سیاسی"، به قولی "اکثریت ساکت" خیلی بیش از اقلیت فعال و انقلابی است و اتفاقاً این وظیفه‌ی این اقلیت آگاه، فعال و انقلابی است که آن اکثریت خاموش و غیرفعال را از طریق همین سازمان‌های توده‌ای به عرصه فعالیت‌های اجتماعی بکشاند. کسانی که مرز میان احزاب و سازمان‌های توده‌ای را مخدوش می‌کنند به نقض غرض مشغولند و برای خودشان نیز روشن نیست هدفشان از مبارزه اجتماعی چیست.

رفیق استالین در اثر داهیانه‌اش "راجع به اصول لنینیسم" می‌نویسد:

"۳. حزب به مثابه عالی‌ترین شکل سازمان طبقاتی پرولتاریا.

حزب دسته متشکل طبقه کارگر است. ولی حزب یگانه سازمان طبقه کارگر نیست. پرولتاریا دارای یک سلسله سازمان‌های دیگر هم هست که بدون آنان نمی‌تواند با سرمایه مبارزه موفقیت‌آمیز بکند: اتحادیه‌های کارگری، کنوپراتیف‌ها، سازمان‌های فابریکی و کارخانه‌ای، فراکسیون‌های پارلمانی، اتحادیه‌های غیرحزبی زنان، مطبوعات، سازمان‌های فرهنگی و مدنی، سازمان جوانان، سازمان‌های انقلابی و نظامی (در موقع عملیات علنی انقلابی)، شوراهای نمایندگان به عنوان شکل دولتی تشکیلات (در صورتی که پرولتاریا در راس حکومت باشد) و غیره. اکثریت عظیم این سازمان‌ها، غیرحزبی بوده و فقط یک قسمت از آنها مستقیماً به حزب مربوط و یا از شعبات آن هستند. تمام این سازمان‌ها در شرایط معینی برای طبقه کارگر مطلقاً لازمند، زیرا بدون آنان تحکیم مواضع طبقاتی پرولتاریا در رشته‌های مختلفه مبارزه غیرممکن است، زیرا بدون آن محال است پرولتاریا را به صورت نیروئی که بتواند رژیم بورژوازی را به رژیم سوسیالیستی بدل سازد، آبدیده کرد.

ولی آیا وحدت رهبری را با وجود این کثرت تشکیلات چگونه می‌توان ایجاد نمود؟ چه چیز تضمین می‌نماید که تعدد تشکیلات موجب تشتت عمل در رهبری نخواهد شد؟ ممکن است بگویند هر یک از این سازمان‌ها در رشته مخصوص به خود کار کرده و به این جهت نمی‌تواند مزاحم دیگری شود. البته صحیح است. ولی این هم راست است که همه به یک طبقه واحد خدمت می‌کنند که طبقه پرولترها است. سؤال می‌شود که کی آن خطامشی و جهت عمومی را که همه‌ی سازمان‌ها باید در آن جهت عملیات خود را اجراء نمایند تعیین می‌کند؟ کجا است آن تشکیلات مرکزی که نه فقط در نتیجه داشتن تجارب لازم بتواند این خطامشی عمومی را رسم کند بلکه علاوه بر آن آنقدر نافذ باشد که بتواند همه‌ی این سازمان‌ها را به اجرای این خطامشی وادار کرده بدین طریق وحدت رهبری را ایجاد و از امکان وقفه در کارها جلوگیری نماید؟

آن تشکیلات عبارت است از حزب پرولتاریا.

برای این منظور حزب دارای تمام وسایل لازم می‌باشد زیرا، اولاً حزب محل اجتماع مهم‌ترین عناصر طبقه کارگر است که این عناصر نیز با تشکیلات غیرحزبی مستقیماً رابطه داشته و غالباً رهبر آنها هستند، ثانیاً، حزب چون محل اجتماع بهترین افراد طبقه کارگر است، بهترین مکتب تهیه پیشوایان طبقه کارگر می‌باشد که لیاقت رهبری انواع شکل‌های تشکیلاتی طبقه خود را دارند، ثالثاً، حزب که بهترین مکتب پیشوایان طبقه کارگر است، نظر به تجربه و نفاذ خود، یگانه تشکیلاتی است که قادر بر تمرکز رهبری مبارزه پرولتاریا بوده و بنابراین قدرت دارد که کلیه اقسام و هرگونه سازمان‌های غیرحزبی طبقه کارگر را به ارگان‌های کمکی و زنجیره‌ی اتصال حزب به طبقه تبدیل نماید.

حزب عالی‌ترین شکل تشکیلات طبقه پرولتاریا است.

البته معنای این مطلب آن نیست که سازمان‌های غیرحزبی از قبیل اتحادیه‌های کارگری و کنفدراسیون‌ها و غیره باید رسماً مطیع رهبری حزب باشند. مقصود فقط این است که اعضای حزب، که داخل در این سازمان‌ها بوده و در آن بالاترین دارای نفوذند تمام مساعی خود را برای اقناع آن به کار برند تا این سازمان‌های غیرحزبی در کارهای خود با حزب پرولتاریا نزدیک شده و از روی رضا و رغبت رهبری سیاسی آنرا قبول نمایند.

به همین جهت است که لنین می‌گوید حزب عبارت است از "عالی‌ترین شکل تجمع طبقاتی پرولترها" و کلیه اشکال دیگر تشکیلاتی زحمت‌کشان باید تحت رهبری سیاسی آن باشد. (رجوع شود به جلد ۲۵ ص ۱۹۴ چاپ روسی).

رفیق استالین در این اثر ارزشمند سیاسی خویش رابطه حزب را با سازمان‌های توده‌ای، لزوم تعدد سازمان‌های توده‌ای، چگونگی کسب رهبری در این سازمان‌ها، چگونگی و حدود و ثغور نفوذ حزب در این سازمان‌ها، نوع رهبری سازمان‌های توده‌ای و... بیان کرده است. این نظریات دقیقاً همان نکاتی است که سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان با اعتقاد کامل به آن در مورد کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی به منزله یک سازمان توده‌ای رعایت نموده و وفاداری به این مشی را به همه توصیه کرده است. روشن است که اگر کسی رابطه حزب و سازمان توده‌ای را نفهمد و بخواهد سازمان توده‌ای را به یک مشت "آوانگارد" تقلیل دهد که فقط مبلغ خط‌مشی سیاسی سازمان و حزب خاصی باشند و نه بیان نظریات و منافع سازمان توده‌ای، از این تشکیلات چیزی باقی نمی‌ماند.

آقای حمید شوکت در کتابش "تاریخ بیست ساله کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی)" در تائید این پیشگویی سازمان م-ل توفان در صفحه ۳۴۵ نوشته‌اند:

"کنفدراسیون دیگر نقش اصلی خود را از دست می‌داد و به زائده‌ای از جریان‌های سیاسی تبدیل می‌شد. زائده‌ای که در نهایت با زیرپا گذاردن اصولی که ضامن استقلال و حفظ موجودیتش بود، در کشمکش میان گروه‌های سیاسی تحلیل می‌رفت."

آقای حمید شوکت ولی فراموش کرده بنویسند این خودشان بودند که به عنوان یکی از کادرهای درجه اول سازمان انقلابیون کمونیست (مارکسیست-لنینیست) (بعدها به نام اتحادیه کمونیست‌های ایران) همین سیاست "چپ"روانه را در زمان خویش به کنفدراسیون جهانی تحمیل می‌کردند و در تجلیل از این سیاست‌های نادرست رفقایشان، خطابه‌های غرّاً ایراد می‌نمودند و منتقدان و از جمله سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان را به "راست بودن" متهم می‌کردند.

سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان، کنفدراسیون جهانی را یک سازمان توده‌ای می‌دانست که وظیفه‌اش جلب اکثریت توده دانشجویان در خارج از کشور در سازمان توده‌ای کنفدراسیون است. کنفدراسیون جهانی سازمان توده‌ای پیش‌آهنگ نیست، کنفدراسیون سازمان توده‌ای دانشجویانست که ترکیبش از واقعیت عینی جامعه سرچشمه گرفته و شامل توده پیشرفته، میانه و عقب مانده دانشجویان می‌شود. طرد میانه و عقب مانده با استدلالات مضحک "انقلابی"، ناقض مفهوم یک سازمان توده‌ای است. در یک سازمان توده‌ای باید سیاست جلب میانه‌روها توسط پیش‌آهنگان و جلب عقب‌مانده‌ها را توسط میانه‌روها در نظر داشت. این تجربه آزموده همه انقلابات موفق تاریخ بشریت است.

مفاهیم گمیت و کیفیت

کمیت به معنی تعداد، جمع، اندازه، مقدار، تجمعی از آحاد قابل شمارش است که با حجم، جرم، تراکم و وزن بیان می‌شود.

کیفیت عبارت از آن خواصی است که یک شیئی را از شیئی دیگر متمایز و قابل تشخیص می‌کند. تمام آنچه که شیئی معینی را از اشیاء بی‌شمار دیگر متمایز می‌سازد، کیفیت نام دارد.

این دو اصل دیالکتیکی در مبارزه اجتماعی نیز کاربرد دارند. در سازمان‌های توده‌ای همواره مبنای کار تکیه بر اصل کمیت است. یعنی باید توجه داشت که به کمیت سازمان صنفی - حرفه‌ای افزوده شود و به این مفهوم سازمان به صورت توده‌ای یعنی در برگرفته توده‌ها در آید. سازمان "توده‌ای" بدون توده، سازمان توده‌ای نیست و تنها تابلوی این سازمان را عوام‌فریبانه حمل می‌کند. هدف سازمان توده‌ای برای جلب توده‌هاست و این از ماهیت و نفس توده‌ای بودن منشاء می‌گیرد. پس اصل در سازمان توده‌ای تکیه بر جلب توده‌هاست که طبیعتاً در اکثریت خویش دارای سطح نازلی از آگاهی اجتماعی و علمی هستند. وظیفه نیروهای مسئول و مترقی جلب این توده‌ها در سازمان‌های توده‌ای و ارتقاء دانش اجتماعی آنهاست. روشن است که یک اتحادیه کارگری که میلیون‌ها عضو دارد و یا یک سازمان دانشجویی که متشکل از صنف و یا قشر دانشجویست و دارای ده‌ها هزار عضو است، یک نیروی اجتماعی موثر برای تغییرات محسوب می‌شوند که می‌توانند مطالبات خویش را تا حد ممکن متحقق کنند. تشکل کارگری و یا دانشجویی که تعداد اعضایش ناچیز باشد هرگز قادر نخواهد بود به نیروی اجتماعی و موثر بدل شود. توده‌ها در سازمان‌های توده‌ای قدرتمند به نیروی عظیم خویش پی‌می‌برند و از این کمیت، نیرو می‌گیرند. انبوه متشکل مردم بالقوه یک نیروی عظیم است.

کیفیت به خواص درونی، به وجه تمایز میان اشیاء برمی‌گردد. در مبارزه اجتماعی حزب طبقه کارگر به کیفیت توجه دارد به این مفهوم که پیشاهنگان را در برمی‌گیرد، به دانش تئوریک و سیاسی آنها توجه می‌کند. در یک کلام سطح آگاهی سیاسی و اجتماعی آنها برای حزب اهمیت دارد. در مبارزه حزبی برای جلب افراد تکیه بر کیفیت است و نه کمیت. حزب نباید برای گسترش خویش مبنا را بر کمیت به هر قیمت قرار دهد که در آن صورت کیفیت حزب خدشه‌دار می‌شود و وحدت ایدئولوژیک حزب به مخاطره می‌افتد. در حزب افرادی وارد می‌شوند که دستچین شده‌اند. از سطح آگاهی معینی برخوردارند و پیوستن آنها به حزب کیفیت حزب را دگرگون نمی‌کند.

اساس این است که در سازمان‌های توده‌ای تکیه بر اصل کمی و یا کمیت است و در سازمان سیاسی و حزبی اساس تکیه بر کیفی و کیفیت است. البته کیفیت نیز می‌تواند تحول دیالکتیکی یابد و کیفیت نو جای کیفیت کهنه را بگیرد. این قانون تکامل اجتماعی است.

سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان همواره از اصل تکیه بر کمیت در کنفدراسیون جهانی و تکیه بر کیفیت برای پیوستن به سازمان م - ل توفان حمایت می‌کرد.

لزوم تعدد سازمان‌های توده‌ای

ما در بخش گذشته روشن کردیم که سازمان‌های توده‌ای در همه جوامع وجود داشته و وظایف خاصی را به انجام می‌رسانند. در ممالکی که کمونیست‌ها به فعالیت اشتغال دارند نه تنها خود، با توجه به نیازها و کمبودهای اجتماعی، به تاسیس چنین سازمان‌های اجتماعی دست می‌زنند، بلکه تلاش می‌کنند در سازمان‌های موجود توده‌ای نفوذ کرده و با کار فعال، فداکارانه، آگاهانه، اقناعی، با جلب اعتماد توده‌ها، رهبری این سازمان‌ها را در دست بگیرند و در چارچوب این سازمان‌ها مردم را به فعالیت اجتماعی علاقمند ساخته، سطح آگاهی آنها را افزایش داده، روحیه همکاری، همبستگی را در میانشان تقویت نموده و این سازمان‌های توده‌ای را به مکتبی برای آموزش توده‌ها بدل نمایند. فعالیت در این عرصه‌ها، مکاتب آموختن و آموزش دادن، کسب تجربه و ارتباط محکم داشتن با کل جامعه است. هرچه مردم سیاسی‌تر شده به فعالیت اجتماعی علاقمند شوند و در تعیین سرنوشت خودشان کوشا باشند، به همان نسبت یک جامعه پیشرفته‌تر خواهد شد و امکان صدمه خوردن از جانب دشمنان مردم کم‌تر می‌گردد.

هدف از تاسیس سازمان‌های توده‌ای این نیست که این سازمان‌ها را جایگزین حزب طبقه کارگر نمائیم و اساس را بر ارتقاء کیفیت و نه کمیت قرار دهیم. در درون همین سازمان‌های توده‌ای اقشار پیشرفته به یاری اقشار میانه از نظر آگاهی، به جلب توده‌های عقب‌مانده از نظر آگاهی اجتماعی دست می‌زنند، زیرا به هر صورت جامعه را باید به یاری همین انسان‌ها تغییر داد. این توده‌ی وسیع به علت درک نازل، آن چنان پیشرفته نیست که به حزب پیشاهنگ بپیوندد و حتی باید مسرور بود که بخشا می‌شود این افراد را در زیر باران دروغ و تبلیغات مغزشویانه‌ی طبقات حاکمه، در شرایطی که از آتیه خویش هراسان هستند، و می‌ترسند دست از پا خطا کنند، آنها را به سازمان‌های توده‌ای جلب کرد. این که چنین فعالیتی ضرورت دارد، ریشه در شرایط عینی داشته که خود محصول جامعه طبقاتی است. هیچ انسانی خود به خود در جامعه طبقاتی به آگاهی علمی اجتماعی دست پیدا نمی‌کند. البته در این زمینه ما از استثناءات سخن نمی‌رانیم و تنها توده عظیم اکثریت مردم را در نظر داریم. با توجه به این واقعیت غیرقابل انکار است که مسئله کار در سازمان توده‌ای با توجه به موضوع خاص همان سازمان توده‌ای در دستور کار مبارزه باقی می‌ماند و ضرورت وجود یا لزوم تاسیس سازمان‌های توده‌ای از دست نمی‌رود.

تاسیس، تشکیل و یا حضور در سازمان‌های توده‌ای ناشی از ضرورت زمان و مبارزه است و تا طبقات وجود دارند، لزوم وجود و فعالیت این سازمان‌ها کم و بیش در عرصه‌های متفاوت احساس خواهد شد.

از آنجا که علائق و نیازمندی‌های مردم متفاوت است، باید موضوعات مربوط به سازمان‌های اجتماعی، توده‌ای، صنفی و... نیز متفاوت باشند. علائق نویسندگان، هنرمندان، زنان، کارگران، موسیقی‌دانان، کانون مهندسان و پزشکان و... همه یکسان نیستند. نمی‌شود همه سازمان‌های توده‌ای را یک کاسه کرد و از آن یک سازمان توده‌ای همه فن حریف ساخت. قانونمندی این سازمان‌ها را ذهنیات افراد تعیین نمی‌کنند، ضرورت‌های اجتماعی تعیین می‌کنند.

از این سخنان، این نتیجه عاید می‌شود که به علت علایق و نیازهای متفاوت مردم، به علت وجود سطوح مختلف آگاهی اجتماعی ما به تعدد سازمان‌های توده‌ای و اجتماعی نیازمندیم. نمی‌شود همه سازمان‌های توده‌ای را یک کاسه کرد و با یک شعار خاص "انقلابی" مزین نمود.

سازمان م- ل توفان، یک تفاوت اساسی میان کنفدراسیون جهانی و حزب سیاسی قایل بود. فعالیت کنفدراسیون را جایگزین فعالیت احزاب نمی‌کرد و خط روشنی میان این دو نوع فعالیت می‌کشید و با انحرافات در این زمینه مبارزه می‌کرد.

کنفدراسیون جهانی سازمانی مستقل

در سخنرانی هیات دبیران کنفدراسیون در باره تاریخ و مبارزات کنفدراسیون جهانی گفته شده است که احزاب سیاسی اپوزیسیون پیش از سرنگونی رژیم شاهنشاهی:

"همچون دیگر احزاب در هر کشور دموکراتیک در جهان، می‌کوشیدند بر آن سازمان در جهت اهداف خود تأثیر بگذارند، اما کنفدراسیون جهانی، برغم تداوم فعالیت هواداران احزاب سیاسی در آن، بزودی پس از تأسیس، پویایی ویژه‌ی خود را یافت و به صورت پدیده‌ای مستقل به زندگی سیاسی خویش ادامه داد و تا زمانی که از این سنت آزموده منحرف نشده بود، نقش مهمی در زندگی سیاسی دانشجویان ایرانی و مبارزات عمومی ضدامپریالیستی و دموکراتیک مردم ایران، بازی می‌کرد.

کنفدراسیون جهانی، علی‌رغم تأثیرپذیری از سوی سازمان‌های سیاسی، ویژگی خود و نیروی محرکه درونی خاص خود را به وجود آورد، آنچنان که از هیچ مرجعی، حتی همان سازمان‌های سیاسی موثر در فعالیت آن، فرمان پذیر نبود. رابطه‌ی کنفدراسیون با سازمان‌های سیاسی فعال در آن، رابطه متقابل احترام و سازنده‌ای بود که به حق می‌بایست برای آینده مبارزات مردم ما آینده‌دار ارزنده‌ای باشد.

این پویایی ویژه‌ی کنفدراسیون در خط‌مشی کنفدراسیون باز می‌تابید و هیچگاه وابسته به سیاست این یا آن حزب سیاسی، یا برآیندی از مجموعه‌ی سیاست‌های آن احزاب نبود، بل پویایی ویژه‌ی کنفدراسیون جهانی در خط‌مشی مستقل آن از همه‌ی احزاب و سازمان‌های اپوزیسیون رژیم پهلوی باز می‌تابید، که عبارت بود - از مبارزه برای تحقق احترام به حقوق بشر در ایران و کشورهای همدرد، همچون الجزیره، فلسطین، مراکش، ویتنام، آفریقای جنوبی، شیلی، و جز آنها."

کنفدراسیون جهانی به علت ترکیب خود و متأثر از اصل دیالکتیکی تأثیر متقابل پدیده‌ها، قانونمندی مستقل خویش را تکامل داد و با تکیه به اکثریت توده دانشجویان و دانشجویان غیرحزبی به "بلندپروزی"های پاره‌ای سازمان‌های "چپ" روی درون کنفدراسیون که همیشه مترصد آن بودند از این اتحادیه دانشجویی حزب

سیاسی قلابی درست کنند مهار زد و برایشان محدودیت ایجاد کرد. به طوری که در عمل همه سازمان‌های سیاسی درون کنفدراسیون جهانی تحت تاثیر این اعتبار و اقتدار کنفدراسیون قرار داشتند و مجبور بودند در اثر اعتقاد یا ترس از منفرد شدن در میان توده دانشجوی، به اصولی گردن نهند.

دلیل مادی چنین سیاست مستقلانه و پویای ویژه کنفدراسیون جهانی آن بود که تعداد اعضای دانشجوی سازمان‌های سیاسی ایران در خارج از کشور نسبت به توده عظیم دانشجوی در خارج از کشور و حتی نسبت به توده دانشجوی عضو کنفدراسیون در اقلیت قرار داشت. به خاطر ویژگی دموکراتیک کنفدراسیون که باید تصمیمات آن در ارکان‌های علنی با بحث و تبادل نظر اتخاذ می‌شد، امکان نداشت بدون کار اقلیتی و غیرحزبی، نظر توده اکثریت دانشجوی را جلب کرد. در درون احزاب به علت وحدت سیاسی و ایدئولوژیک و نوع خاصی از روابط دموکراتیک، به ویژه در شرایط مخفی دستورات و فرامین حزبی برای اتخاذ تصمیم در فاصله دو کنگره نقش اساسی بازی می‌کنند، ولی همین روش را نمی‌شود در سازمان‌های توده‌ای که فعالان سیاسی در آنها تعداد محدودی را در بر می‌گیرند، به کار برد. این روش غیراقلیتی و "تحکمی" می‌تواند به تاراندن و بی‌اعتمادی توده دانشجوی بدل شود. این عوامل به آنجا منجر می‌شد که ضوابط حاکم بر سازمان توده‌ای سازوکار ویژه خود را می‌یافت و به صورت مستقل در کادر منشور کنفدراسیون عمل کرده و مجموعه جنبش دانشجویی، سازمان توده‌ای غیرحزبی و وابسته به تشکل سیاسی معینی نباشد.

کنفدراسیون جهانی سازمانی با سنت‌های انقلابی و درکی مدرن از تحولات اجتماعی

اعضای کنفدراسیون جهانی، همه دانشجویان ایرانی بودند. کنفدراسیون برای همه اعضاء خویش حقوق برابر قابل بود. دختران دانشجو در کنار پسران دانشجو به فعالیت، بحث و مجادله، تمرین دموکراسی اشتغال داشتند. در انتخاب نمایندگان کنگره‌ها و یا انتخاب دبیران فدراسیون‌ها و دبیران کنفدراسیون جنسیت افراد کوچک‌ترین نقشی بازی نمی‌کرد. تنها خط‌مشی سیاسی کنفدراسیون و اعتقاد به آن ملاک هر انتخابی بود. در درون کنفدراسیون همه دانشجویان ایرانی با تعلقات دینی گوناگون شرکت داشتند. مسلمانان شیعه در کنار سنی، عیسوی در کنار کلیمی و زرتشتی به فعالیت اجتماعی مشغول بودند و برای ایرانی ملی، دموکراتیک، آزاد و شکوفان مبارزه می‌کردند. کنفدراسیون نخستین سازمانی بود که امر دفاع از حقوق بشر صرف‌نظر از عقیده و دین را در دستور کار خویش قرار داد و برای تحقق آن در ایران و جهان مبارزه کرد. در کنفدراسیون جهانی تمام برنامه‌های هنری، ورزشی و فرهنگی با شرکت همه اعضاء صرف‌نظر از محدودیت‌های جنسیتی انجام می‌پذیرفت. به این مفهوم کنفدراسیون در عین حفظ سنت‌های مبارزاتی نسل‌های گذشته به پیشرفت‌های بشریت و مدرنیسم از منظر ترقی توجه داشت و با قشری‌گری و عقب‌گرایی، و تفکرات قرون وسطائی مبارزه می‌کرد. کنفدراسیون به تساوی حقوق اجتماعی دختر و پسر ایمان عمیق داشت و آن را در تمام زمینه‌های فعالیت عملی خویش به کار می‌برد. سازمان ما از این خصلت کنفدراسیون جهانی حمایت می‌کرد و با نظریات عقب‌مانده و خرافی دینی که پس‌مانده‌های آن هنوز موجود بود مبارزه می‌نمود. این عقب‌ماندگی بیش‌تر در بخش مذهبی جبهه ملی ایران وجود داشت که با تصفیه بخش بزرگی از آنان وضع بهتر شد، ولی جبهه ملی ایران نتوانست عمیقاً این بار قرون وسطائی را از شانه‌های خویش بردارد. حمایت آنها از نظریات جلال آل‌احمد و یا از نظریات (علی مزینانی) شریعتی در واحدهای دانشجویی، تکریم آنها در عراق به جریان‌های مذهبی و انتشار برنامه سیاسی‌ای که در آن، در مورد حقوق زنان برای جلب رضایت روحانیت ساکن در عراق سکوت کرده بودند، گویای این واقعیت بود.^{۱۷}

^{۱۷} - جبهه ملی ایران که در عراق با استخبارات این دولت در تماس بود، بطور هماهنگ نیز با بیت آیت‌الله خمینی نیز همکاری داشت. جبهه ملی ایران از سیاست "همه را برای روز مبدا داشتن" ضرر نکرده بود. آنها در عراق برای جبهه ملی ایران یک برنامه سیاسی تدوین کردند که از بخت بد، یک نسخه از آن را بعد از چاپ و انتشار برای سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان ارسال داشتند. این برنامه به روشنی با توافق روحانیت حاضر در عراق که محافظه‌کارانه و

دو درک راست و "چپ" از سازمان صنفی

ما در بخش‌های قبلی در مورد مفهوم سازمان صنفی سخن رانیدیم. سازمان صنفی یعنی سازمانی که تنها صنف و یا قشر معینی را در برمی‌گیرد. سازمان صنفی جبهه واحد نیست که ترکیبش به قشر معینی ربط نداشته باشد. یک سازمان دانشجویی در برگیرنده صنف دانشجوی است و این سازمان به این مفهوم صنفی است. لذا از نظر ما کنفدراسیون جهانی سازمانی کیفیتا صنفی بود و نه سیاسی به مفهوم محدود کلمه. سازمان سیاسی سازمانی است که برای کسب قدرت سیاسی و یا شرکت در حکومت فعالیت می‌کند. کنفدراسیون جهانی یک سازمان صنفی بود که به مفهوم وسیع کلمه کار سیاسی می‌کرد. برای فهم بهتر می‌توان از این عبارت استفاده کرد که کنفدراسیون سازمانی کیفیتا صنفی بود و نه سازمانی ماهیتا حزبی و سیاسی. در برخورد به این اصل بدیهی دو نظریه "چپ" و راست پیدا شده بود. نظریه "چپ" بر آن بود که کنفدراسیون جهانی سازمان صنفی نیست، بلکه یک سازمان سیاسی است و تمام فعالیت‌های این سازمان در جهت تحقق خواست‌های سیاسی است. مطالبات صنفی دانشجویان نیز به علت بی‌توجهی هیأت حاکمه و برخورد خشن با آنها به فوریت به صورت خواست‌های سیاسی در می‌آید و به این جهت کنفدراسیون را صنفی دانستن نادرست است. دست راستی‌ها از صنفی بودن کنفدراسیون این امر را درک می‌کردند که فعالیت‌های

بر ضد قشر زنان و حقوق آنها و حقوق زحمت‌کشان و طبقه کارگر ایران تدوین شده بود، صورت گرفته بود. اقتضای این برنامه پس از نگارش یک سری مقالات انتقادی از جانب سازمان م-ل توفان در ارگانش نشریه توفان به حدی بود که جبهه ملی ایران از پخش وسیع آن خودداری کرده و به "مصادق شتر دیدی ندیدی" اساسا به روی خود نیاورد و نمی‌آورد که چنین برنامه‌ای منتشر کرده و سپس آنها را جمع‌آوری و نابود کرده است. باعث تأسف این است که حتی یک نفر در درون جبهه ملی ایران چه در رهبری و چه در میان کادرهای آن با احساس مسئولیت نسبت به خلق ایران و احترام به مردم، گام به پیش نهاد تا این روش ضددموکراتیک و خودسرانه را از جانب باند رهبری محکوم کند و از آنها توضیح بخواهد. جبهه ملی ایران یک تنه از بالا تا پائین با شم طبقاتی بورژوازی خود دریافت که آماج حملات کمونیست‌ها قرار خواهد گرفت و مظنه بازار صرف می‌کند که سکوت اختیار کند. این رویداد نشان داد که همه رهبران و کادرهای این تشکل سیاسی دموکراسی‌خواهی ادعائی خویش را در پای منافع طبقاتی خویش قربانی کردند و آن را در گور، از ترس موفقیت کمونیست‌ها دفن نمودند. در این جا باید به نکته‌ای برای صداقت در بیان واقعیت اشاره کرد. اعضاء جبهه ملی ایران و شاید پاره‌ای از کادرهای درجه دوم آن مسلمان‌ند دانستند که رهبران جبهه ملی ایران با استخبارات عراق همکاری دارند و بالاتر از آن کنفدراسیون جهانی دانشجویان از این همکاری بی‌خبر بود، در غیر این صورت جبهه ملی ایران را به عنوان همدستان حکومت عراق در کنفدراسیون جهانی افشاء می‌کرد و از کنفدراسیون جهانی اخراج می‌نمود.

این سازمان نیز باید مطلقاً صنفی بوده و تنها مطالباتی را مطرح کنند که به علت ماهیت صنفی سازمان دانشجویی به خواست‌های صرفاً صنف دانشجوی محدود شود. این نظریه نادرست و انحرافی دست راستی توجه نداشت که قشر دانشجو و سازمان صنفی دانشجویی به منزله بخشی منفرد و مجزا در اجتماع نیست. جذر و مدهای اجتماعی به علت همین وابستگی توده دانشجو به مردم و به اجتماع، در قشر دانشجو بازتاب معین و روشنی پیدا می‌کند. درجه آگاهی این قشر آنها را در مقابل نامالایمات و بی‌عدالتی‌های اجتماعی به شدت حساس می‌گرداند و طبیعتاً متناسب با آن واکنش نشان می‌دهد. این امر باعث می‌گردد که دانشجویان کار و فعالیت سیاسی نیز انجام دهند و از مقولاتی دفاع کنند که در چارچوب مطالبات دموکراتیک عموم خلقی بوده و شامل حال همه دانشجویان می‌شود. در زمانی که راست‌روها تلاش می‌کردند کنفدراسیون دانشجویی را به یک جریان صنفی سر به زیر و مطیع حکومتی بدل کنند و به تعلقات اجتماعی و طبقاتی و درجه آگاهی این قشر کم بها دهند، "چپ" روها نقش "آوانگارد"، پیشقراول را به سازمان صنفی دانشجویی می‌دادند و نقش تاریخی تغییر بنیادی جامعه را به عهده این قشر می‌گذاشتند و استدلال می‌کردند که تغییر سرنوشت دانشجویان و خواست‌های آنها به سرنوشت تغییر رژیم حاکم گره خورده است و دانشجویان و سازمان آنها باید یک سازمان سیاسی باشد. در حالیکه صنفی و سیاسی بودن مغایرتی با هم نداشت مهم درک و برداشت از این دو مقوله بود. کنفدراسیون جهانی یک سازمان صنفی بود، زیرا عناصر ترکیب کننده آن همه از دانشجویان بودند و یک سازمان سیاسی به مفهوم وسیع کلمه بود چون که از خواست‌های عموم خلق، از خواست‌های وسیع همه مردم که خواست‌هایی ملی و دموکراتیک بوده و به همه طبقات و اقشار مردم به جز قشر ناچیزی خائن و خودفروخته تعلق داشتند، دفاع می‌کرد. کنفدراسیون یک سازمان ماهیتاً صنفی بود که کار سیاسی می‌کرد، کاری که به نفع عموم بوده به وحدت جامعه و کنفدراسیون خدمت می‌کرد. طرح مطالبات رفاهی برای دانشجویان مغایرتی با طرح خواست‌ها و مطالباتی عمومی اجتماعی از جمله آزادی فعالیت سازمان‌های دانشجویی و انتخاب آزاد دبیران آن نداشت. کنفدراسیون همانگونه که نشان داد، می‌توانست از حقوق دموکراتیک مردم ایران، از حقوق بشر، حقوق زندانیان سیاسی، آزادی مطبوعات و اجتماعات، آزادی احزاب و رفع سانسور، تساوی حقوق اجتماعی زن و مرد که به همه اقشار و طبقات اجتماعی برمی‌گشت و فصل مشترک خواست‌های عمومی همه آنها بود، حمایت کند. این فعالیت‌ها به عنوان فعالیت و خواسته عضوی از اجتماع، مغایرتی با خواست‌های رفاهی و یا تحصیلی دانشجویان نداشت. دانشجو در عین تعلق به صنف دانشجو به جامعه ایران نیز تعلق داشت و نه تنها باید در مورد وضع روزش به اظهار نظر می‌پرداخت بلکه باید وضع آینده‌اش را نیز در نظر می‌داشت. انحراف در مبارزه در زمانی بروز می‌کرد که فعالیت سیاسی دانشجویی از این مرزهای برشمرده گذر می‌کرد و به ابزاری برای کسب قدرت سیاسی و یا جایگزینی سازمان صنفی دانشجویی به یک حزب سیاسی بدل می‌شد. این نبرد در کنفدراسیون جهانی

همیشه در جریان بود. هر چه مقاومت در درون ایران بر ضد شاه افزایش یافت، هر چه سرکوب رژیم شاه با نقض حقوق بشر و بی‌توجهی به خواست‌ها و مطالبات منطقی و بدیهی مردم گسترش یافته و اوج گرفت، زمینه مادی برای انحراف به "چپ" به ویژه از طرف نیروهائی که بی‌سازمان بوده به حزبیت اعتقادی نداشتند و حزب خود را در همان سازمان کنفدراسیون جهانی می‌دیدند و خلاصه می‌کردند و می‌خواستند در پارکابی سواری بخورند، افزایش یافت.

روش صحیح مبارزه در سازمان توده‌ای

در سازمان‌های توده‌ای عضویت به صورت فردی و داوطلبانه است. مبنای عضویت در این سازمان‌ها وحدت نظر ایدئولوژیک نیست. تلاش برای تحقق یک خواسته اجتماعی است که افراد بسیاری به تحقق آن علاقمند بوده و برای جامه عمل پوشیدن آن فعالیت می‌کنند. در سازمان‌های حزبی اجرای تصمیمات حزب اجباری است و اعضاء حزب باید این تصمیمات را حتی اگر در این عرصه مشخص مطابق نظر آنها نباشد، اجراء کنند در غیر این صورت وحدت عمل حزب از بین می‌رود و حزب به یک محفل پرگوئی و گپ‌زنی که تصمیماتش نتیجه عملی ندارد، بدل می‌شود. در حزب، اقلیت تابع تصمیم اکثریت حزب است، ولی در سازمان توده‌ای افراد از سطح انضباط حزبی برخوردار نیستند و می‌توانند بدون ترس از مجازات‌های حزبی از انجام اقدامی سر باز زنند.

هم در سازمان‌های حزبی و هم در سازمان‌های توده‌ای اساس کار بر گفتگو، مذاکره، بحث و شیوه اقناع است، ولی این شیوه اقناع به ویژه در مورد اعضاء سازمان‌های توده‌ای که وحدت ایدئولوژیک و اعتقادات تشکیلاتی برای آنها "دست و پا گیر" نیست، اهمیت بیش‌تری پیدا می‌کند. در سازمان‌های توده‌ای باید اصل کار را بر شیوه اقناع گذارد و در این عرصه با تمام قدرت برای استدلال و ارائه مدارک تلاش کرد. باید با قانع ساختن همه و یا حداقل با اقناع اکثریت قریب به اتفاق به اتخاذ تصمیمات اقدام کرد تا این تصمیمات پشتوانه عملی توده‌ای داشته باشد و اساساً بتواند اجراء شود. نمی‌شود در سازمان توده‌ای همه مسایل را بر اساس رای بدون برو برگرد اکثریت به اجراء گذارد و به نمایش قدرت تشکیلاتی و عددی پرداخت. این روش در سازمان توده‌ای گرچه در ظاهر امر دموکراتیک جلوه می‌کند، زیرا نظر اکثریت اجراء شده است، ولی اگر این بحث‌ها و تصمیمات از بطن یک مبارزه سالم اقناعی بروز نکند، حکم زورگوئی و سوءاستفاده از برخورداری از یک امکان عددی را القاء کرده و در یک سازمان توده‌ای به بی‌اعتمادی منجر می‌شود. طبیعی است که استفاده از حق رای برای اجرای یک تصمیم که نمی‌شود از آن صرف‌نظر کرد، همواره باید با این نیت صورت گیرد که به هدف ایجاد سازمان توده‌ای مفروض یاری رساند. در سازمان توده‌ای توده مردم و اعضاء آن باید آموزش سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و... بگیرند و انجام این کار آموزشی توسط نیروهای آگاه و مسئول باید با صبر و حوصله باشد. اگر قرار باشد آموزگاری در کلاس درس هر دانش‌آموزی را که درس را نفهمیده بود از دبستان اخراج کند، آنوقت باید در عرض چند ماه دبستان تعطیل می‌شد و این طبیعتاً نقض

غرض است. اگر کسی به خواهد به مردم سواد یاد بدهد نمی‌تواند آنها را از سر کلاس درس بیرون کند و محیط "آرام" خلق نماید. باید نیروی خود را با حوصله و صبر بر شیوه اقتناع متکی کند.

این شیوه‌ای بود که سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان به آن اعتقاد داشت و این شیوه مبارزه مکمل تفکری است که می‌گوید باید در امر جلب توده به سازمان‌های توده‌ای به کمیت توجه کرد و تلاش نمود عقب‌ماندگان را بیاری توده میانی جلب کرد و آگاهی آنها را به سطح پیشرفتگان ارتقاء داد. این روند تا زمانی که مبارزه طبقاتی وجود دارد، ابدی است و ما همواره با این دستور کار در عرصه مبارزه روبرو هستیم. هرگز وضعیتی بوجود نخواهد آمد که توده عقب‌مانده و یا میانی وجود نداشته باشند. طرد این توده‌ها و یا اتخاذ روش‌هایی که به طرد آنها منجر شود بدون آنکه اهداف تعیین شده خدشه‌دار گردند، نفهمیدن مبارزه اجتماعی است. افرادی که در سازمان‌های توده‌ای به دنبال تکیه بر کیفیت می‌روند، در عمل تحولات اجتماعی را نه کار توده مردم، بلکه کار برگزیدگان و پیشاهنگان با کیفیت عالی دانسته و بر این پندار آنارشیستی دچار هستند که با ذهنیات خویش قادرند تغییرات بنیادی در جامعه ایجاد کرده و "انقلاب" نمایند. برای آنها انقلاب کار توده‌ها نیست، کار چند عدد قهرمان است.

اگر قرار باشد در سازمان‌های توده‌ای اصل را همیشه بر معجزه قدرت عددی قرار داد و ماشین رای‌گیری حزبی را به کار گرفت، وحدت سازمان توده‌ای از بین می‌رود، در حالیکه تقویت وحدت توده‌ها در یک سازمان توده‌ای یکی از ارکان غیرقابل بحث سازمان توده‌ای است.

شیوه اقناع در سازمان توده‌ای به ما می‌آموزد که اگر بخشی از توده‌ها هنوز قانع نشده‌اند و در شرایطی نیستند که نظریه پیشروها را حتی اگر صحیح باشد، بپذیرند، باید از تصویب آن نظریه صحیح در خدمت حفظ وحدت، در خدمت بقاء سازمان توده‌ای در آن لحظه مفروض صرف‌نظر نمود و آن را به آینده‌ای موکول کرد که تحولات بیرونی زمینه بحث مجدد و درک مسایل را بر اساس تجارب موجود بهتر فراهم می‌آورد. به صرف این که یک نظریه درست است نمی‌شود آنرا با ماشین رای‌گیری، هر چند دموکراتیک به کرسی نشاند.

این روشی که به نظر همه منطقی می‌آید، هیچوقت مورد حمایت عملی "چپ"های "سازمان انقلابی" حزب توده ایران تا قبل از انشعاب "کادر"ها و مورد تأیید سازمان انقلابیون کمونیست (بعداً اتحادیه کمونیستهای - توفان) نبود. در حالی که "سازمان انقلابی" حزب توده ایران به تدریج مواضع خود را در این زمینه تصحیح کرد، این درک استبدادی از دموکراسی در سازمان توده‌ای به ویژه در افکار منحرف جریانی به نام "کادرها" و همچنین سازمان انقلابیون کمونیست (اتحادیه کمونیستها) باقی ماند و به نابودی آنها در کنار سایر خطاهایشان کمک کرد و کشانید.

به طور مشخص می‌توان به بحث مربوط به ماهیت تضادهای اساسی جامعه ایران (سرمایه‌داری و یا فئودالی) و یا به بحث مربوط به امپریالیسم در ایران (امپریالیسم غرب و سوسیال‌امپریالیسم) و مالا به مرحله انقلاب ایران و نقش جنبش دانشجویی در متن این تحلیل‌ها توجه کرد که ما بعداً به آن خواهیم پرداخت. جبهه ملی ایران که خود قربانی این اعمال نفوذها و روش‌های نادرست مبارزه در یک سازمان توده‌ای شد، حداقل تا زمانی که خودش به اینگونه اعمال نفوذ دست نزده بود و کنفدراسیون را به تلاشی نکشانده بود، در مواضع درست قرار داشت و از این اصل بدیهی دفاع می‌کرد.

نقش حزب طبقه کارگر در سازمان دانشجویی توده‌ای و وجود سازمان دانشجویی کمونیستی

حزب کمونیست دارای یک برنامه کمونیستی برای تغییر بنیادی جامعه از طریق کسب قدرت سیاسی است. حزب کمونیست می‌خواهد علی‌الاصول یک حکومت سوسیالیستی در کشور بر سر کار آورد. هر کس عضو حزب کمونیست می‌شود به برنامه این حزب کمونیست اعتقاد داشته برای تحقق آن مبارزه می‌کند و خود یک کمونیست است.

انقلاب اجتماعی که زیربنای جامعه را متحول می‌نماید، کار قهرمانان و یا یک اقلیت برگزیده نیست، انقلاب کودتا نیست که فقط در ظاهر قدرت و آن هم تنها در بالا و به صورت محدود در بازیگران صحنه سیاست تغییراتی ایجاد کند. برای انقلاب به نیروی توده‌های مردم نیاز است. بدون حضور مردم نمی‌شود انقلاب کرد. اگر اکثریت توده مردم به ضرورت تغییر ریشه‌ای واقف نباشند و آنرا احساس نکرده باشند، امکان تحول انقلابی مقدور نیست. انقلاب کار توده‌هاست. پس کار بر روی توده‌ها مهم‌ترین موضوع فعالیت حزبی است. ولی برای آموزش توده‌ها، برای تشکل آنها، برای بسیج آنها و آموختن از آنها و درک خواسته‌هایشان، حزب باید به میان توده‌ای مردم برود، اعتماد آنها را جلب کند و راه رهایی آنها را در عمل به آنها نشان دهد. این اقدام تنها از طریق اهرم‌های سازمان‌های توده‌ای صورت می‌گیرد.

حزب طبقه کارگر برای سازمان‌های توده‌ای برنامه دارد و کمیته‌های مربوط به رهبری این سازمان‌های توده‌ای را در درون حزب تشکیل می‌دهد. این کمیته‌ها موظفند به کار توده‌ای و رهبری مبارزات سازمان‌های صنفی، حرفه‌ای، دانشجویی، توده‌ای مشخص همت گمارند. برنامه کمیته‌های حزبی برای این سازمان‌های توده‌ای، همان برنامه حزب کمونیست نیستند، بلکه برنامه‌های هستند که حزب کمونیست با توجه به تحلیل مشخص از شرایط مشخص و وضعیت اجتماعی هر کشور مقروض برای سازمان‌های توده‌ای متعدد که خواست‌های گوناگون داشته و دارای سطوح متفاوت درک اجتماعی‌اند تدوین کرده است. نتیجه اینکه اگر یک حزب کمونیست در یک سازمان دانشجویی فعالیت می‌کند هدفش کمونیست کردن سازمان توده‌ای دانشجویی نیست که در هر صورت امر غیرممکنی است و عملاً ضدانقلابی، بلکه هدفش این است که برنامه و مشی‌ای را در درون این سازمان متحقق کند که به عنوان برنامه دانشجویی حزب در کمیته دانشجویی مربوطه، با توجه به واقعیات عینی تدوین شده و به تصویب حزب رسیده باشد. کمیته دانشجویی حزب، برنامه دانشجویی حزب را که متناسب با کار سازمان توده‌ای دانشجویی است، اجراء می‌کند. کادرهای دانشجویی و

کمونیست حزبی موظفند به صورت فعالان دانشجویی تنها برای برنامه دانشجویی حزب که مفید به حال مبارزه اجتماعی و دانشجویی است فعالیت کنند و نه اینکه برنامه و خطامشی سیاسی خود حزب کمونیست را به سازمان حرفه‌ای دانشجویی حقه کنند و آنرا برهم بزنند و تقصیرها را به گردن "نادانی" دانشجویان بگذارند و خود را انقلابی نمایش دهند.

البته حزب کمونیست می‌تواند سازمان دانشجویی کمونیستی نیز تاسیس کند و آنرا سازمان دانشجویی متعلق به حزب خودش به صورت علنی تبلیغ نماید. شرط شرکت در این سازمان به غیر از دانشجو بودن کمونیست بودن نیز هست. تاسیس چنین سازمانی بدون مانع است و فعالان آن، کمونیست‌ها بوده که تلاش می‌کنند دانشجویان را به دانش کمونیست معتقد کرده و آنها را در دوران دانشجویی به عضویت سازمان‌های دانشجویی کمونیستی و بعداً به صورت اعضای سازمان‌های جوانان حزب کمونیست و سرانجام به صورت اعضاء حزب کمونیست درآورند. ولی نباید فراموش کرد که این سازمان‌ها، اکثریت توده دانشجو را در درون خود ندارند و نمی‌توانند داشته باشند. این سازمان‌های کمونیست دانشجویی تنها نمایندگان دانشجویان کمونیست هستند و نه نمایندگان توده وسیع دانشجویی. هر ساله صدها هزار نفر به صف دانشجویان می‌پیوندند و یا از صف آنها خارج می‌شوند. ما با یک توده دانشجویی با ترکیب یکسان روبرو نیستیم. دوران دانشجویی دورانی کوتاه، سیال و در تغییر مدام است. چون ترکیب اکثریت توده دانشجو، معتقدان به کمونیسم نیستند و در دنیای طبقاتی در تحت شرایط تبلیغات دروغ و عوام‌فریبانه دشمنان هرگز امکان ندارد همه دانشجویان را کمونیست کرد، لذا این تصور که با تاسیس یک سازمان کمونیستی دانشجویی، که در نفس خود اشتباه نیست، می‌توان همه توده دانشجو را جلب کرد، ذهنی و بی‌پایه است. حال آنکه در عرصه مبارزه اجتماعی میدان وسیعی وجود دارد که تنها توسط دانشجویان غیر کمونیست که اکثریت دانشجویان را تشکیل می‌دهند و خواهان پیوستن به سازمان‌های کمونیستی نیستند، پر می‌شود. کمونیست‌ها باید برای این توده عظیم نیز برنامه داشته باشند و آنها را به مبارزه عمومی دموکراتیک و اجتماعی و اهمیت تشکلیابی و کار دستجمعی و... جلب کنند. وظیفه کمونیست‌ها فعالیت در میان این توده وسیع است که عامل ایدئولوژی در آن، شرط عضویت نیست. توجه به اینکه مرزهای روشن برنامه‌ای نباید مخدوش شوند، باید درک شوند.

پاسداری از وحدت آگاهانه، مسئولانه و اصولی و الهام از آن

در کار توده‌ای باید همواره هدف را در مقابل خود داشت.

هدفِ عناصر آگاه در درون سازمان توده‌ای چیست؟

تربیت توده‌ها، آموزش آنها، ارتقاء سطح آگاهی آنان، تشکل‌پذیری آنان، آموزش اهمیت همکاری و کار مشترک و ایجاد همبستگی در میانشان و بر این اساس تحقق اهدافی که در برنامه و وظایف این سازمان توده‌ای درج شده است. هر موفقیت این سازمان توده‌ای یک گام بزرگ در جهت تقویت آن است. چنانچه فعالان درون این سازمان‌ها سوراخ دعا و وظیفه اساسی خویش را گم کنند و به خواهند عقایدی را که برای توده در شرایط کنونی قابل قبول نیست و یا اساسا به علت نادرستی آن قابل پذیرش نیست، به آنها در سازمان توده‌ای حقنه کنند، یعنی زمانیکه نفس وجود سازمان توده‌ای به خطر بیفتد و درک نشود که منظور از ایجاد این سازمان به خاطر چه اهدافی دنبال می‌شده است، آنوقت بنای سازمان درهم می‌ریزد و سازمان توده‌ای از دست می‌رود. روشن است که در درون سازمان‌های توده‌ای نیز مبارزه طبقاتی وجود دارد و از جانب همه طبقات تلاش می‌شود رهبری این سازمان کسب گردد. نیروهای آگاه و کمونیست‌ها همواره با این قبیل مسایل در درون سازمان‌های توده‌ای روبرو هستند. آنها باید همواره سعی کنند موجودیت این سازمان را حفظ کنند و توجه داشته باشند که بودن آن بهتر از نبودن آن است. در کادر حفظ وحدت اصولی در این سازمان‌ها باید از حداکثر انعطاف و بردباری برخوردار باشند. شتابزدگی، لجبازی و ارزیابی نادرست از رویدادها می‌تواند به وحدت اصولی درون این سازمان‌ها خدشه وارد کند و به زوال آنها منجر شود که خسران مهمی خواهد بود. تا می‌شود باید از این نفاق‌ها پرهیز کرد. ما در اینجا از وحدت اصولی سخن می‌رانیم، زیرا می‌توانیم وضعیتی را نیز تصور کنیم که دشمنان ملت موفق شده‌اند به تخریب این سازمان‌ها پرداخته و جهت مبارزه آنها را منحرف کنند. آنوقت مبارزه با تشکلی که معیوب و انحرافی است به وظیفه اساسی ما بدل می‌شود و نمی‌شود به صرف علاقه به "وحدت" از اصول چشم‌پوشی نمود. ولی تا زمانیکه این استحاله ضدانقلابی صورت نپذیرفته است، باید به وحدت تکیه کرد، مانع از طرح مسایلی شد که به وحدت این تشکل صدمه می‌زند و آنرا از انجام وظایف انقلابی و یا مترقی‌اش باز می‌دارد. درک این مسئله به این مفهوم است که در تعیین همه سیاست‌ها و برنامه‌ها باید به امر وحدت و یگانگی سازمان توده‌ای توجه داشت و از پافشاری بر پیشنهادات نفاق‌افکنانه که ضرورتی برای طرح و تصویب آن نیست و راه‌گشای کار مبارزاتی نمی‌باشد، پرهیز کرد.

سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان هوادار وحدت اصولی و پاسداری از این وحدت اصولی بود. به نظر سازمان م-ل توفان منشور کنگره ۱۲م کنفدراسیون جهانی که دست‌آورد مشترک همه نیروهای ترکیب دهنده کنفدراسیون جهانی بود، بیان واقعی این وحدت بود. دستبرد در مضمون این منشور نقض وحدت کنفدراسیون جهانی محسوب می‌شد و پایه‌های وحدت آنرا متزلزل می‌ساخت.

درک سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان از حدِ تاثیرپذیری سازمان‌های حرفه‌ای از جنبش توده‌ای خلق

از نظر تئوری قشر دانشجو نیز مانند قشر زنان، قشر نویسندگان و روشنفکران، سازمان‌ها و گروه‌های مدنی و حقوق بشری و... همه و همه بخشی از مجموعه مردم ایران محسوب می‌شوند. تغییر سرنوشت آنها نیز از جنبه اجتماعی به تغییر سرنوشت مجموعه جامعه وابسته است. وقتی ما در منشور کنگره ۱۲ام کنفدراسیون جهانی می‌گوئیم:

"جنبش دانشجویی بخشی از جنبش دموکراتیک و ضدامپریالیستی مردم را تشکیل می‌دهد. همراهی و پیوند عمیق آن با جنبش مردم ناشی از این حقیقت است که تأمین حقوق صنفی، اجتماعی و سیاسی دانشجویان بدون تأمین حقوق اجتماعی و سیاسی توده‌های مردم و بدون رهایی میلیون‌ها توده زحمت‌کش میهن ما از یوغ ستم ارتجاع و امپریالیسم ممکن نیست"،

مراجعه کنید به مصوبات کنگره دوازدهم کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون جهانی

www.cisnu.org

تنها به این مفهوم است که دانشجویان به منزله بخشی از مردم با مردم کشورشان هم‌سرنوشت هستند. تحقق دموکراسی و حفظ استقلال ایران که به نفع خلق ایران است، طبیعتاً به نفع جنبش دانشجویی و سازمان متشکل دانشجویی نیز برای تحقق خواست‌های صنفی و سیاسی خویش نیز می‌باشد. ولی نباید فراموش کرد که قشر دانشجو تنها بخش کوچکی از خلق است و نه نماینده خلق و یا مجموعه خلق. قشر دانشجو از مبارزات مردم الهام می‌گیرد و با توجه به درجه رشد و دامنه این مبارزه با حفظ ماهیت دانشجویی خویش، در آن مبارزه فعالانه شرکت دارد. تصورش را بکنید که یک کشور متجاوز به ایران حمله کند و مردم برای استقلال کشورشان دست به قیام زده و مسلح شوند و با فداکاری در مقابل تجاوز بیگانه مقاومت کنند. همانگونه که مردم کره، ویتنام، کامبوج، لائوس، الجزایر و یا فلسطین کردند. روزهایی را به خاطر آورد که مردم کشورهای تحت اشغال نازی‌ها در اروپا به مقاومت ملی دست زدند و بر ضد ارتش اشغالگر نازی به

مبارزه مسلحانه و ترور عوامل آنها پرداختند. در چنین شرایطی، خلق به طور عینی بپاخاسته و به طور عینی به مبارزه رو در رو با استبداد و امپریالیسم و نازیسم پرداخته است. میلیون‌ها مردم در خیابان‌ها هستند و برای زندگی بهتر قربانی می‌دهند در چنین شرایطی طبیعی است که جنبش دانشجویی در تحت تاثیر مبارزات عمومی مردم به شعارهای انقلابی متوسل شود و از دانشجویان بخواهد که مسلح شده و از جنبش مردم برای خواست‌های عمومی آنها به دفاع برخیزند. این امری است که جنبش دانشجویی به درستی می‌تواند و باید در یک شرایط اعتراض، تهییج و التهاب عمومی انجام دهد. در غیر این صورت منزوی و بی‌اعتبار می‌گردد. ولی جنبش دانشجویی نمی‌تواند در شرایطی که چنین واقعیت عینی در خیابان‌ها جاری نیست، تنها به تخیلات ذهنی خود توسل جوید و سرخود و به طور ذهنی، جنبش "نامرئی خلق" بسازد و توهमत خویش را به جای جنبش واقعی خلق قرار دهد و سپس با استناد به سخنان سنجیده و کلی بالا که در آغاز بحث به آن اشاره کردیم در خواست کند که سازمان حرفه‌ای دانشجویی به مبارزه مسلحانه توسل جوید تا "خلق را رها" کرده و "مبارزه مسلحانه را تنها راه رهایی خلق" تبلیغ کند. طبیعی است که این راه در هر شرایطی الزاما راه رهایی خلق نیست و حتی می‌تواند به اسارت خلق بدل شود.

انقلاب بهمن نشان داد که جنبش خلق کدام جنبش است و در طنین این انقلاب توده‌ای بزرگ قرن بیستم بود که همه این جریان‌های "خلق" "چپ" رو و جدا از توده به انتهای نظریات رویائی و سترون خود رسیدند. در اینجا بود که معلوم شد به چه کسی خلق می‌گویند، به نیروئی که به صورت میلیونی در صحنه حضور دارد و نه روشنفکرانی که توده را تنها در حرف می‌پرستند. در سال‌های قبل از وقوع انقلاب بهمن چنین شرایطی در ایران وجود نداشت و چون نبود، استناد به خواست خلق، سبب شد کنفدراسیون جهانی دانشجویی به بی‌راهه برده شود. کنفدراسیون جهانی دانشجویی طبیعتاً نمی‌تواند در زمان اوج جنبش مردم به علت هم‌سرنوشتی محتوم خود با این جنبش بی‌تفاوت بماند، سکوت کند و در مبارزه عملی شرکت نکند. در عمل هم نمی‌شود غیر از این کرد. خود دانشجویان حتی به صورت فردی به خلق می‌پیوندند و سازمانی که در مقابل این خواست مقاومت کند مضمحل می‌شود. این همان پیوند جنبش دانشجویی و سازمانش با خلق است. هر کس در این شرایط استثنائی که در تمام انقلابات جهان پیش آمده است دانشجویان را فراخواند که به خانه‌های خود بروند و درس بخوانند و دست از پا خطا نکنند گرچه که این عده عملاً شکست می‌خورند، ولی به انقلاب ایران خیانت کرده‌اند. ولی هر کس که در شرایط عقب‌نشینی، در شرایط سکوت اکثریت، در شرایط فقدان آمادگی مردم و حضورشان در صحنه با ذهنی‌گری و قدرت تخیلات بیکران خود، با تئوری‌سازی، توده دانشجو یا سازمانش را فراخواند که دست به سرنگونی یک رژیم استبدادی به عنوان "خواست خلق" زده و لزوم آنرا با خواست‌های ذهنی خلق توجیه کند، به همان نسبت به جنبش خلق صدمه

زده است و نه تنها دانشجویان را به کشتن داده، بلکه سازمان حرفه‌ای آنها را نیز مضمحل کرده است. قشر دانشجو در دو شرایط ماهیتا متفاوت اجتماعی دارای دو وظیفه متفاوت اجتماعی است.

سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان هرگز از یک استثناء برای کنفدراسیون قانون نمی‌ساخت. در هر شرایط استثنائی طبیعتاً باید کار استثنائی کرد، ولی حکم کلی در شرایط عادی این است که سازمان‌های حرفه‌ای، سازمان‌هایی برای کسب قدرت سیاسی نیستند و فعالیت روزمره‌شان برای دفاع از خواست‌های سیاسی عمومی خلق نیز از وجود آنها، احزاب انقلابی و یا کمونیستی نمی‌سازند. این تصور نامبرده‌ی ذهنی که در آن توهم "انقلابی" غوطه‌ور است، محصول مخلوط کردن دو اوضاع گوناگون تاریخی است. شرایطی که در آن هنوز اوضاع یک تحول انقلابی و آمادگی شرکت توده‌های مردم در آن مهیا نیست و اوضاعی که توده‌های مردم به صورت توده‌ای و میلیونی به خیابان‌ها آمده و برای تغییر بنیادی جامعه مبارزه می‌کنند.

سازمان‌های حرفه‌ای حتی در شرایط استثنائی و انقلابی نیز هدف سرنگونی رژیم و تغییر بنیادی جامعه را به تنهایی و مستقل ندارند، بلکه این هدف و وظیفه احزاب و سازمان‌های انقلابی سیاسی است. آنان از این اهداف پشتیبانی کرده و به صورت گوناگون به جنبش عمومی برای سرنگونی می‌پیوندند. حتی در همان دوران استثنائی نیز این حرکت‌ها کناری و جانبی و در کنار جنبش عمومی خلق، به عنوان سازمان‌های حرفه‌ای مستقل باقی می‌مانند.

می‌بینیم که ما با دو شرایط کاملاً متفاوت روبرو بوده و این دو شرایط متفاوت، دو وظیفه و مسئولیت متفاوت را اقتضاء می‌کند.

در بحث مربوط به سندیکالیسم دانشجویی با این تعریف در اسناد کنفدراسیون جهانی روبرو می‌شویم:

"سندیکالیسم دانشجویی نباید به صورت یک جریان سیاسی خاص جدا از مبارزات مردم درآید."

در این نظریه به روشنی آمده است که سازمان دانشجویی جدا از مبارزات مردم نیست، ولی نباید از آن نتیجه شود که باید سازمان دانشجویی را به حزب سیاسی بدل کرد. این نظریه درست که رابطه میان لاینفک بودن جنبش دانشجویی از جنبش مردمی و هم‌سرنوشتی آنها را بیان می‌کرد، در عین حال تأیید می‌ورزید که سازمان دانشجویی در شرایط متعارف همان سازمان دانشجویی با تمام خصوصیاتش باقی می‌ماند و تغییر ماهیت نمی‌دهد.

در اینجا لازم است که به یک نکته مهم دیگر نیز توجه داشت. جنبش دانشجویی الزاماً سازمان متشکل دانشجویی نیست. کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی سازمانی است که اساسنامه و برنامه داشته، در کنگره‌هایش مصوباتی برای اجراء به تصویب می‌رسند. کنفدراسیون جهانی عضو می‌پذیرد و

اعضایش که دانشجو هستند باید برای عضویت در آن با قبول برنامه و اساسنامه حق عضویت بپردازند. ولی "جنبش دانشجویی" که تحت تاثیر مستقیم مبارزه مردم است نه حق عضویت می‌پردازد و نه عضو قبول می‌کند. نه کنگره دارد و نه اساسنامه و برنامه‌ای. "جنبش دانشجویی" حرکتی است بدون شکل سازمانی که توده دانشجو را در فراز و نشیب‌های گوناگون در بر می‌گیرد. این جنبش می‌تواند فروکش کرده و از آن خبری نباشد و یا اینکه اعتلاء یافته و تحت تاثیر جنبش عمومی خلق بشدت فعال شود.

آنچه در رابطه با "جنبش دانشجویی" طبیعی جلوه می‌کند ضرورتاً در مورد کنفدراسیون جهانی که سازمان مستقل دانشجویان است نباید صد در صد صادق باشد. هر تحول و تغییری در ایران و یا جهان، طبیعتاً "جنبش دانشجویی" و یا سازمان متشکلی از این جنبش را می‌تواند تحت تاثیر قرار دهد، ولی این بدان معنا نیست که سازمان‌های متشکل نیز بدون تعمق، بدون تحلیل، بدون رهبری به دنباله‌روی جنبش بدل می‌شوند. سازمانی نظیر کنفدراسیون جهانی که تحت تاثیر سازمان‌های سیاسی قرار داشت طبیعتاً نمی‌توانست به صورت کور عمل کند. در اتخاذ سیاست‌های کنفدراسیون سازمان‌های سیاسی نقش داشتند. به این جهت ابعاد تاثیر جنبش مردم و مالا "جنبش دانشجویی" در کنفدراسیون جهانی با محدودیت‌هایی روبرو بود که ناشی از نقش آگاهانه رهبری محسوب می‌شد. سازمان‌های سیاسی تا آن حد که آگاه بودند تمایل نداشتند که کنفدراسیون به صورت یک جنبش کور و بدون رهبری به مبلغ نظریه معینی بدل شود و نقش رهبری آن به صفر برسد. البته این درک همه نیروهای درون کنفدراسیون جهانی نبود. وقتی جریان‌های چریکی در ایران پدید آمدند، عده‌ای که این امر را به فال نیک گرفتند تا ضدیت خویش را با حزب طبقه کارگر ایران نشان دهند، مدعی بودند که کنفدراسیون جهانی باید از "جنبش خلق" دفاع کرده و به دنباله‌روی جریان‌های چریکی بدل شود. تلاش آنها این بود که سازمان متشکل دانشجویان را به پشت جبهه مبارزات مسلحانه چریکی بدل کنند. به این جهت به تفسیرهای غیرتاریخی و غیرمشخص از منشور کنفدراسیون جهانی توسل جستند. روشن است که بسیاری دانشجویان درون کنفدراسیون از شور مبارزات چریکی به هیجان آمده و متأثر بودند، ولی در این میان نقش رهبری کنفدراسیون جهانی دو چندان اهمیت پیدا می‌کرد که روشن کند که سازمان متشکل دانشجویی چه وظایف و برنامه‌ای را در پیش پای خود می‌گذارد و یا باید بگذارد. رهبری‌ای که نتواند نقش رهبری خود را در این دوران پرتلاطم برای حفظ دستاوردهای کنفدراسیون جهانی ایفاء کند، لایق نامیدن خود به این عنوان نیست. به نظر سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان این تفاوت وجود داشت و در نظر گرفته نمی‌شد. همین انحراف به جایی رسید که وقتی جریان‌های مذهبی در ایران پا گرفتند و رهبری جنبش به دست روحانیت افتاد، پاره‌ای از همین "چپ" روها در دسته‌های سینه‌زنی روحانیت سینه می‌زدند، زیرا به زعم آنها "خواست خلق" و "خواست توده‌ها" این مسایل را ایجاب می‌کرد.

اکونومیسم و دنباله‌روی از جنبش خودرو برپیشانی آنها نوشته بود. نفی نقش رهبری یک سازمان متشکل در تمام فعالیت‌های آنها مشهود بود. "چپ" روها نظریات دیگری داشتند. حال به پارامی از آنها نظری بیانداریم. نظریه سازمان انقلابیون کمونیست (مارکسیست - لنینیست) (اتحادیه کمونیست‌های ایران) مبنی براینکه بعد از پیدا شدن جنبش روشنفکرانه مسلحانه چریکی در ایران که در واقع نمایندگان بخش ناچیزی از خرده‌بورژوازی جان به لب رسیده روشنفکران بودند، گویا "خلق ایران به آگاهی اجتماعی و لزوم درک سرنگونی رژیم استبداد" پی‌برده است، یک نظریه ذهنی و بی‌پایه بود. اتحادیه کمونیست‌های ایران با شگرد ویژه خود، جنبش روشنفکری چریکی را مساوی جنبش خلق قرار می‌داد و مدعی می‌شد، چون قهرمانان به میدان آمده‌اند تا توسط فداکاری و قربانی دادن، خلق را از خواب عمیق بی‌تفاوتی خود بیدار کنند، پس این قهرمانان، خود جنبش خلق هستند و نه بیان آرزوها و آمال رویائی جنبش خلق. آنها از این آسمان و ریسمان بافی نتیجه می‌گرفتند: که چون خلق خواهان سرنگونی رژیم است و جنبش دانشجویی نیز بخشی از خلق بوده و کنفدراسیون جهانی نیز سازمان متشکلی از دانشجویان است، پس کنفدراسیون نیز خواهان سرنگونی رژیم است، در غیر این صورت کنفدراسیون جهانی بخشی از خلق نخواهد بود. با این منطق تهدیدآمیز و غیردیالکتیکی دیگر لازم نیست به تاسیس سازمان‌هایی با هدف و وظایف معین غیرحزبی دست زد که شعار سرنگونی رژیم را در دستور کار خود قرار ندهد. چنین سازمان‌هایی بزعم "اتحادیه کمونیست‌های ایران" ضدانقلابی و ضدخلق محسوب می‌شوند. با این منطق باید همه سازمان‌های توده‌ای و صنفی را در ایران یک کاسه کرد و بر بالای آن تابلوی "ما خواهان سرنگونی رژیم شاه هستیم" را نصب نمود تا این سازمان‌ها حق حیات در درون خلق داشته باشند. گویا همه سازمان‌های صنفی و غیرحزبی به جز سرنگونی رژیم شاه، هیچ وظیفه دیگری ندارند. این منطق کسانی است که در رویا زندگی می‌کنند و نسبت به هرگونه مبارزه اجتماعی و پیچیدگی آن بیگانه‌اند. آنها می‌آورند:

دفتر اسناد ضمیمه فصل نخست سند شماره ۱

بحثی در باره منشور و رد نظریات انحرافی

"عامل دیگر در تعمیق ضرورت سرنگونی رژیم استبداد محمدرضا شاه نقش عنصر آگاه در اجتماع ما بوده، نقش سازمان‌ها و گروه‌های انقلابی است که بعد از جنبش توده‌ای ۱۵ خرداد با په عرصه وجود گذاشتند. با حرکت از واقعیت مبارزه و دادن قربانی‌های بی‌شمار و مبارزه خستگی‌ناپذیر توانستند مبارزه علیه استبداد مطلقه را در مقیاس وسیع برای مردم مطرح نمایند و نشان دهند که مبارزه علیه این دیکتاتوری هدف مشترک همه اقشار و طبقات خلق در این مرحله از مبارزه است.

رژیم محمدرضا شاه امروز شکل تبلور یافته دیکتاتوری ارتجاع و امپریالیسم و مانع عمده همه افشار و طبقات خلق در راه شکوفائی جامعه است. امروز هیچ مبارزه سیاسی در ایران صورت نمی‌گیرد که در راه سرنگونی استبداد گام بردارد و این وظیفه مهم را تدارک نبیند. جنبش دانشجویی و بخش متشکل آن در خارج از کشور (کنفدراسیون جهانی) به عنوان بخش تفکیک‌ناپذیر جنبش دموکراتیک و ضدامپریالیستی مردم میهن ما نیز از این قاعده مستثنی نیست. و اگر آرزوی تحقق منافع دانشجویان بدون تحقق منافع خلق برای همیشه به دور انداخته شده باشد، برای کنفدراسیون جهانی راهی جز این نمی‌ماند که به عنوان بخشی از جنبش خلق هم پا و هم سو با مبارزات آن گام بردارد، در غیر این صورت بخشی از این جنبش نخواهد بود.

سازمان ما، کنفدراسیون، امروز در مرحله حساس از مبارزات خویش قرار گرفته است و تنها ضامن گذار موفقیت‌آمیز از این مرحله قبول شعار عام جنبش دموکراتیک مردم مبنی بر لزوم سرنگونی رژیم استبدادی محمدرضا شاه، مرزبندی دقیق با رژیم دست‌نشانده، تاکید برآشتی‌ناپذیری با رژیم شاه و انعکاس آن در منشور و کلیه فعالیت‌های خویش می‌باشد."

در نقل قول بعدی اتحادیه کمونیست‌های ایران به یک مبانی تتوریک اشاره می‌کند که تنها بر اساس تحلیل از دورنمای مبارزه بوده و به تحلیل مشخص از شرایط مشخص ربطی ندارد. طبیعتاً می‌شود به درستی مدعی شد تا زمانی که طبقات ارتجاعی در جهان وجود دارند، زحمت‌کشان و ملل جهان روی خوش نخواهند داشت. این امر ادعای نادرستی نیست، ولی راه‌گشای کار ما نمی‌باشد و به هیچ معضلی پاسخ نمی‌دهد. از این حکم کلی و استراتژیک نمی‌شود به این نتیجه مشخص رسید که همه سازمان‌های صنفی دانشجویی و یا کارگری و حرفه‌ای و سازمان‌های مبارزه برای تحقق حقوق بشر، باید در خدمت سرنگونی همه طبقات ارتجاعی در جهان قرار گیرند، با این نتیجه که با از بین رفتن طبقات ارتجاعی در جهان، حقوق بشر در همه جا تحقق خواهد یافت. این منطق منطقی فرار از مشکلات و موانع و شامبورتی‌بازی است. منطق کمونیستی می‌پرسد برای سرنگونی طبقات ارتجاعی در جهان، چه اقدامات مشخصی را با توجه به سطح جنبش و آمادگی توده‌ها و قدرت کمونیست‌ها باید در پیش گرفت. این تتوری‌های "چپ" روها، پا در هوا و تخیلی و رویائی است و هرگز با واقعیات اجتماعی دمخور نیست و در عمل همه سازمان‌های توده‌ای و "غیر طبقاتی" را از اقدامات مشخص و مفید روز باز می‌دارد و آنها را به دنبال نخود سیاه "انقلاب" در آینده می‌فرستد. در این نقل قول این "چپ" روها نتیجه می‌گیرند که برای مبارزه ضدامپریالیستی باید مبارزه ضداستبدادی کرد و مبارزه ضداستبدادی نیز بدون سرنگونی رژیم مطلقه شاه ممکن نیست و حاصل آنکه مبارزه برای سرنگونی رژیم

مطلقه شاه، همان مبارزه ضدامپریالیستی و دموکراتیک است. از این آسمان و ریسمان بافی‌های مجدد نتیجه می‌شود که کفدراسیون جهانی دانشجویان زمانی می‌تواند به خود خصوصیات "ملی، ضدامپریالیستی و دموکراتیک" را اطلاق کند که برای سرنگونی حکومت مطلقه شاه مبارزه کند. راه این مبارزه را نیز "خلق ایران" که همان فدائیان و مجاهدین خلق باشند نشان داده‌اند. مبارزه تن به تن این گروه‌های جدا از توده و بی‌اعتماد به خلق که خود را از خلق و طبقه کارگر در خانه‌های تیمی پنهان کرده‌اند، به منزله مبارزه خلق ایران و جنبش مردم ایران جا زده می‌شود.

سند شماره ۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل نخست

بحثی در باره منشور و رد نظریات انحرافی

"کافیست که آشنائی سطحی با جامعه خودمان داشته باشیم تا قادر به گفتن این گردیم که در کشور ما نیز جز این نیست و شکل حکومتی جامعه ما نیز تمام خصوصیات فوق‌الذکر را دارد. در کشور ما نیز تمام خلق "در شرایط عدم برخورداری از هر نوع حقی" رنج می‌برد و به همین علت نیز سرنگونی حکومت مطلقه شاه وظیفه مرحله‌ای مبارزات دموکراتیک است. وظیفه‌ای است که هم سازمان‌های طبقاتی جنبش و هم سازمان‌های دموکراتیک جنبش در آن سهیمند. قبلاً اشاره شد که حتی هنگامی که انقلاب دموکراتیک نوین یعنی انقلاب بورژوا دموکراتیک در عصر امپریالیسم مطرح است، نیز لزوم سرنگونی استبداد به عنوان وظیفه مرحله‌ای مطرح می‌باشد. در کشور ما امپریالیسم و دلالان بومی آن یعنی سرمایه‌داری وابسته و بوروکرات از جمله پایگاه‌های این استبداد را تشکیل می‌دهند و امپریالیسم برای ادامه غارت‌گری خود ناچار است شرایط "بی‌حقی" خلق را بوجود آورد و تثبیت کند. در چنین شرایطی است که مبارزه دموکراتیک خصلت ضدامپریالیستی نیز بخود می‌گیرد، و با آن به طور تفکیک‌ناپذیری در می‌آمیزد. بنا بر این خصوصیات جامعه ما نه تنها مبارزه با استبداد را می‌طلبد بلکه مبارزه علیه امپریالیسم را نیز به آن افزوده است.

به عبارت دیگر لازمه مبارزه ضدامپریالیستی، مبارزه ضداستبدادی است و بالعکس و بدون سرنگونی رژیم مطلقه سخنی از مبارزه ضدامپریالیستی و دموکراتیک راندن بی‌معنی است.^{۱۸۱}

سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان تنها با درک زیر از نظریه مندرج در منشور مصوب کنگره ۱۲ام کنفدراسیون جهانی دفاع می‌کرد:

مراجعه کنید به مصوبات کنگره دوازدهم در تارنمای کنفدراسیون www.cisnu.org

"رشد روز افزون دانشجویان و خواست آنان مبنی بر ایجاد جامعه‌ای آزاد، دموکراتیک، آباد و شکوفان از یکسو و گسترده‌تر شدن دخالت امپریالیسم در کلیه شئون جامعه و ادامه تسلط استبداد که منتج به پایمال شدن تمام حقوق اجتماعی و سیاسی مردم گردیده از دیگر سو، سبب شد تا دانشجویان همپا با سایر طبقات و اقشار جامعه برای دفاع از حقوق صنفی، اجتماعی و سیاسی خود و شرکت در مبارزات ضدامپریالیستی و دموکراتیک خلق صفوف خود را فشرده‌تر کرده، اقدام به تشکیل سازمان‌های دانشجویی بنمایند. از آنجا که تامین حقوق صنفی، اجتماعی و سیاسی دانشجویان بدون تامین حقوق اجتماعی و سیاسی و آزادی‌های میلیون‌ها انسان تحت ستم ارتجاع و امپریالیسم در ایران ممکن نیست، بین جنبش دانشجویی و جنبش دموکراتیک و ضدامپریالیست خلق پیوند عمیقی وجود داشته و لذا جنبش دانشجویی بخشی از جنبش دموکراتیک و ضدامپریالیست مردم ایران را تشکیل می‌دهد."

و در بخش دیگر:

^{۱۸۱} - در تمام این سند اتحادیه کمونیست‌های ایران اعتقادات ایدئولوژیک و "حزبی" خویش را مبنای تعیین سیاست یک سازمان دانشجویی حرفه‌ای قرار داده است. اینکه اتحادیه کمونیست‌های ایران به مرحله انقلاب دموکراتیک نوین یعنی انقلاب ملی و دموکراتیک به رهبری طبقه کارگر اعتقاد دارد، حق وی است، ولی این اعتقاد وی نمی‌تواند مبنای وحدت کنفدراسیون و اعضاء دانشجوی آن قرار گیرد. به این ترتیب دانشجویانی که به مرحله انقلاب بورژوا دموکراتیک به رهبری طبقه کارگر اعتقادی ندارند و یا کمونیست نیستند، در کنفدراسیون جهانی جایی نخواهند داشت. کنفدراسیون را نباید با حزب سیاسی کمونیستی عوضی گرفت. درک این امر بدیهی، برای مغز "چپ"‌روها بزرگ بود.

مراجعه کنید به مصوبات کنگره دوازدهم کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون جهانی

www.cisnu.org

"بنابر آنچه گفته شد فعالیت و مبارزات کنفدراسیون در جهت تامین حقوق صنفی، اجتماعی و سیاسی دانشجویان است و از آنجا که تحقق این خواست تنها با تامین حقوق اجتماعی و سیاسی مردم ایران که از طرف رژیم ایران به دلیل ماهیت ضدخلقی آن بکلی پایمال می‌شود، امکان پذیر است. وظیفه کنفدراسیون عبارتست از مبارزه با نقص این حقوق به دست رژیم ایران، افشاء ماهیت رژیم و علل تجاوز به حقوق مردم و ماهیت وسائل، سازمان‌ها و روشی که مورد استفاده رژیم قرار می‌گیرد و شرکت در مبارزات دموکراتیک و ضدامپریالیستی مردم ایران و پشتیبانی از این مبارزات."

در کنگره ۱۶ام کنفدراسیون کسانی که چریک‌ها را به جای خلق جا می‌زدند و مدعی بودند خلق به میدان آمده و حال باید کنفدراسیون جهانی در تحت تاثیر "جنبش خلق" به میدان آید و ماهیت خود را تغییر دهد یعنی "چپ"روها، عبارت کنگره ۱۲ام کنفدراسیون جهانی را "تدقیق" کردند و وظایف جدیدی را به عهده کنفدراسیون جهانی قرار دادند.

به نقل از منشور مصوب کنگره ۱۶ام کنفدراسیون جهانی اشاره می‌کنیم که این منشور وظیفه سرنگونی رژیم شاه را در دستور کار کنفدراسیون قرار داد، آنهم به این بهانه مجعول که گویا در اواسط دهه هفتاد میلادی و رشد جنبش روشنفکری چریکی در ایران، مردم ایران مسئله سرنگونی رژیم مطلقه شاه را به طور عینی در دستور کار خود قرار داده‌اند و کنفدراسیون جهانی باید به تبعیت از این خواست عینی (بخوانید خواست منطق بر عینیت) مردم به تبلیغ خواست‌های سیاسی آنها بپردازد:

مراجعه کنید به مصوبات کنگره شانزدهم کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون جهانی

www.cisnu.org

"جنبش مردم ایران، و در تبعیت از آن جنبش دانشجویی، به خاطر سرنگونی حکومت مطلقه پهلوی، پایان دادن به سلطه طبقات ارجاعی حاکم و قطع کامل نفوذ امپریالیسم، ایجاد جامعه‌ای مستقل و استقرار دموکراسی و آزادی به نفع توده‌های میلیونی زحمت‌کشان مبارزه می‌کنند."

و یا در جای دیگر:

مراجعه کنید به مصوبات کنگره شانزدهم کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون جهانی

www.cisnu.org

"بنا بر آنچه که گفته شد کنفدراسیون سازمانی است توده‌ای-دمکراتیک و ضدامپریالیستی که بر اساس واقعیت عینی، امکانات و شرایط خود در تبعیت و به مثابه بخشی از جنبش دمکراتیک و ضدامپریالیستی مردم ایران در مبارزات مردم برای سرنگونی حاکمیت طبقات ارتجاعی، به سرگردگی حکومت مطلقه و سلطنتی پهلوی و قطع کامل نفوذ امپریالیسم شرکت می‌کند. فعالیت و مبارزات کنفدراسیون را حمایت بی‌دریغ و فعال از کلیه مبارزات مردم ایران، دفاع و پشتیبانی از کلیه مبارزین در بند و جلب پشتیبانی بین‌المللی برای این مبارزات و مبارزین، افشاء همه‌جانبه عملکردها و ماهیت رژیم و امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا و تبلیغ لزوم سرنگونی رژیم و قطع کامل نفوذ امپریالیسم از ایران، همبستگی با کلیه مبارزات مترقی و آزادی‌بخش خلق‌های جهان و ارتقاء آگاهی سیاسی و جلب و متشکل ساختن توده‌های وسیع دانشجویان ایرانی و مبارزه به خاطر تامین حقوق سیاسی-اجتماعی و صنفی آنان تشکیل می‌دهد."

در مورد مضمون این نقل قول در فصل مربوط به مصوبات کنگره شانزدهم کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی به اندازه کافی بحث شده است و ما خواننده را برای جلوگیری از اطاله کلام به آن مبحث ارجاع می‌دهیم.

نخستین سند سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان در مورد خطمشی دانشجویی در کنفدراسیون جهانی

عده‌ای "چپ" رو نمی‌فهمند که میان خطمشی حزب برای کسب قدرت سیاسی در جامعه، با خطمشی حزب برای فعالیت در سازمان‌های توده‌ای تفاوت اساسی وجود دارد. یکی برای کسب قدرت سیاسی و بسیج عمومی مردم و توده‌هاست و دیگری برای بسیج قشر معین و مشخصی که تنها بخشی از کل جامعه را با مطالبات مشترک و ترکیب صنفی معین و آن‌هم نه الزاما برای کسب قدرت سیاسی تشکیل می‌دهد. مخدوش کردن میان این دو مرز خیانت به انقلاب است. بر این اساس توفان نظریات دانشجویی خویش را به صورت زیر تدوین و منتشر کرد:

مراجعه کنید به تارنمای حزب کار ایران (توفان)

<http://www.toufan.org/dorehe%20sevom.htm>

یک سند تاریخی پیرامون مشی دانشجویی سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان

"برای پیروزی کنفدراسیون چه خط حرکتی باید در پیش گرفت"

کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و پس از آنکه فعالیت توسو (سازمان دانشجویان دانشگاه تهران - حزب کار ایران(توفان)) در ایران بکلی قطع شد، به ابتکار دانشجویان ایرانی خارج از کشور تشکیل گردید. کنفدراسیون در مدت حیات خود خدمات شایسته‌ای در دفاع از منافع صنفی دانشجویان، در مبارزه علیه رژیم استبدادی کنونی کشور ما و در راه شعارهای ملی و دموکراتیک خلق ایران، همگام با سایر نیروهای انقلابی میهن ما انجام داده و از این پس نیز بنا بر ماهیت خود انجام خواهد داد. دفاع از کنفدراسیون و حفظ و تکامل آن وظیفه کلیه دانشجویان مترقی و کلیه نیروهای ملی و دموکراتیک ایران است.

کنفدراسیون سازمانی صنفی و توده‌ای است. صنفی است زیرا فقط دانشجو می‌تواند عضو سازمان‌های دانشجویی وابسته به کنفدراسیون باشد و دفاع از منافع صنفی دانشجویان یکی از وظایف مهم کنفدراسیون است. توده‌ای است، زیرا که کنفدراسیون باید اکثریت مطلق توده دانشجو را به استثناء عده قلیلی که به محافل هیئت حاکمه ایران و مقامات

سازمان امنیت ایران و امپریالیست‌ها وابستگی دارند به دور خود متشکل سازد. عدم توجه به کمیت اعضای سازمان‌های وابسته به کنفدراسیون در واقع به معنای نفی جنبه توده‌ای این سازمان است و آن را به صورت گروه کوچکی در خواهد آورد و مانع تشکل اکثریت قاطع دانشجویان خواهد گردید.

اگر می‌گوئیم کنفدراسیون سازمانی صنفی است این به آن معنی نیست که کنفدراسیون فقط به دفاع از منافع صنفی دانشجویان می‌پردازد و از مسایل سیاسی بکلی برکنار است. به ویژه در دنیای امروز و در کشور ایران هیچ سازمان صنفی نمی‌تواند از منافع صنفی خود دفاع کند، مگر آنکه با یک سلسله از مسایل عام مبارزات ملی و دموکراتیک روبرو گردد و در برابر آنها تصمیم صریح و قاطع اتخاذ نماید.

کنفدراسیون در زمینه سیاسی، در عین حال که شعارهای خاص هیچ طبقه‌ای را طرح نمی‌کند، بنا بر خصلت ملی و دموکراتیک خود شعارهای مشترک کلیه طبقات ملی و دموکراتیک ایران را در دستور کار خود قرار می‌دهد و در راه آنها مبارزه می‌کند. کنفدراسیون باید با نهضت ملی و دموکراتیک خلق ایران یعنی با نهضت کارگران، دهقانان، خرده‌بوروازی شهری، روشنفکران و سرمایه‌داران ملی همگام باشد، از یکسو از توده دانشجویان جدا نشود و از سوی دیگر از این نهضت عقب نماند. کنفدراسیون پیوسته باید مبارزه در راه دفاع از منافع صنفی دانشجویان را با مبارزه در راه شعارهای ملی و دموکراتیک خلق ایران و از آن جمله دانشجویان، به درستی تلفیق کند.

در تعیین موضع اجتماعی اکثریت دانشجویان دو عامل عمده تاثیر می‌کند. یکی منشاء طبقاتی که صرف نظر از وابستگی به طبقات کمپرادورها و مالکان بزرگ ارضی، اکثراً از خرده‌بوروازی‌اند. و دیگر آشنائی دانشجویان با مبارزات جهان امروز. اگر ما فقط منشاء طبقاتی را مآخذ قرار دهیم و عامل ایدئولوژیک و سیاسی را که به ویژه در جهان امروز در تعیین موضع اجتماعی روشنفکران ممالک اقتصاداً عقب‌مانده تاثیر جدی دارد از دیده فروگذاریم، نظریه درستی در باره نوع فعالیت کنفدراسیون نخواهیم داشت. کنفدراسیون پیوسته باید منعکس کننده تمایلات مترقی و انقلابی اکثریت دانشجویان ایرانی باشد و در رأس آنها به پیش رود. کنفدراسیون سازمانی دموکراتیک است، به این معنی که نمایندگان هر سازمان دانشجویی باید از طریق آراء عمومی دانشجویان انتخاب شوند، در کلیه بحث‌ها، در کلیه سازمان‌ها باید روش دموکراتیک اعمال گردد، یگانه راه به دست آوردن اکثریت در هر سازمان باید احترام به عقاید دیگران و توسل به اقناع باشد، از هر روشی که

موجب محدودیت اظهار نظر و بحث و تفاهم شود، باید بشدت اجتناب بشود. کوشش در احراز اکثریت در سازمان‌های دانشجویی از طریق بند و بست تشکیلاتی به مضمون دموکراتیک این سازمان‌ها لطمه جدی وارد می‌سازد، آنها را به سازمان‌های صوری مبدل می‌گرداند و در نتیجه موجب پراکندگی آنها می‌شود. از آنجا که کنفدراسیون سازمانی ملی و دموکراتیک است، دانشجویانی که تمایلات ضدملی و ضددموکراتیک داشته باشند، طرفداران سیاست‌های امپریالیستی، هواداران رژیم کنونی ایران، وابستگان به دربار ایران، دارندگان عقاید فاشیستی، معتقدان به تبعیض نژادی، نمی‌توانند در آن شرکت جویند. کنفدراسیون باید پیوسته از سیاست آنتی‌کمونیستی که ساخته و پرداخته امپریالیست‌ها و مایه تفرقه نیروهای ملی و دموکراتیک است پاک باشد.

فعالیت کنفدراسیون نباید گاه به گاه و برحسب رویداد حوادث مهم باشد. کنفدراسیون باید برنامه منظمی برای تجهیز اکثریت مطلق دانشجویان، ارتقاء سطح معلومات اجتماعی و مبارزه جوئی آنها داشته باشد و در عملی ساختن شعارهای خود پیوسته ابتکار عمل را در دست گیرد. کنفدراسیون باید در مناسبات بین‌المللی خود، سیاستی فعال مبنی بر تقویت نیروهای مترقی جهانی و تضعیف نیروهای ارتجاعی جهانی داشته باشد. کنفدراسیون به منظور انعکاس دادن صدای دانشجویان ایرانی در محافل بین‌المللی و شرکت در همکاری نیروهای ضدامپریالیستی جهانی باید کلیه سازمان‌های دموکراتیک جهانی به ویژه سازمان‌های دانشجویی تماس منظم برقرار کند و با آنها به مبادله تجارب بپردازد، کنفدراسیون پیوسته از این سازمان‌ها کمک می‌گیرد و به آنها به اندازه توانائی خود کمک می‌رساند. در عین حال کنفدراسیون باید در برابر سازمان‌های به اصطلاح دانشجویی بین‌المللی که ساخته امپریالیست‌ها و دستگاه‌های جاسوسی هستند روش مبارزه‌جویانه داشته باشد و آنها را افشاء کند. کنفدراسیون باید مستقیماً نیز حتی‌الامکان با سازمان‌های دانشجویی کشورهای دیگر و به ویژه کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین ارتباط برقرار کند، با آنها به مبادله تجارب بپردازد، به آنها کمک بدهد و از آنها کمک بگیرد.

ما آرزومندیم کنفدراسیون در آینده بیش از پیش به نهضت دانشجویی ایران خدمت کند و عنصری فعال در جبهه نیروهای ملی و دموکراتیک باشد.

بهمن ماه ۱۳۴۶ - سازمان مارکسیستی - لنینیستی "توفان"

مبانی فعالیت سیاسی سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان در کنفدراسیون جهانی

نکاتی که ما در بالا برشمردیم مبانی فعالیت دانشجویانی بودند که عضو سازمان توفان بوده و در کنفدراسیون دانشجویی فعالیت می‌کردند. توفان به این مبانی در تمام دوران فعالیت خویش در کنفدراسیون وفادار بود و بر این اساس فعالیت نموده با انحرافات درون کنفدراسیون جهانی مبارزه می‌کرد. البته این مبارزه همیشه با موفقیت روبرو نبود، زیرا توفانی‌ها تنها بخشی از نیروهای موثر در درون کنفدراسیون بودند. ولی ما بر این نظر بودیم که تکیه بر این اصول و مبارزه در راه تحقق آنها موجبات پیروزی کنفدراسیون جهانی و تقویت آن را فراهم می‌آورد.

در فصول آینده ما به نظریات توفان در برخورد به پاره‌ای مسایل مورد اختلاف در کنفدراسیون جهانی اشاره می‌کنیم. اشاره به این اختلافات و مبارزه حادی که در درون کنفدراسیون جهانی بر سر تقویت آن و موثر بودن خط‌مشی آن در جریان بود، باید نشان دهد که نقش تاریخی متری کنفدراسیون جهانی، آنگونه که در بیرون شاهد آن بودیم خود به خود به دست نیامده است. فعالیت‌های متری کنفدراسیون جهانی و مبارزات آن محصول یک مبارزه خستگی‌ناپذیر درونی آن بوده است که همواره تلاش داشته از انحراف کنفدراسیون به "چپ" و یا راست جلوگیری نماید. البته در این مبارزه سازمان م-ل توفان با توجه به سیاست‌های دانشجویی خویش که داشته است، همواره تنها نبوده است. ترکیب نیروهائی که برای هدایت و رهبری خط متری و انقلابی در درون کنفدراسیون در هر مرحله مشخص موثر بودند، همیشه یکسان نبوده و بر اساس مسایلی که در پیش پای جنبش مطرح می‌شده، تغییر می‌کرده است. برای بیان واقعیت و پژوهش واقع‌بینانه، باید دید مسایل طرح شده در زمان‌های گوناگون تحول فعالیت کنفدراسیون جهانی، چه بوده و نیروهای درون کنفدراسیون چه پاسخ‌هایی به این مسایل داده‌اند. ارزیابی سیاست‌های حاکم بر کنفدراسیون را باید بر این مبنا تعیین کرد و نه به صورت ذهنی، جانب‌دارانه و غیر واقعی و حتی ساختگی.

کنفدراسیون یک سازمان ایدئولوژیک نبود

تکرار می‌کنیم، در منشور آزموده کنگره ۱۲ام کنفدراسیون جهانی آمده بود:

"شرط اساسی و ضامن پایداری و پیشرفت و موفقیت مبارزات کنفدراسیون، در محتوی متری و مشی سیاسی صحیح آن که در منشور و مواضع آن انعکاس یافته است، در آگاهی رشد یابنده‌ی توده‌های متشکل در آن و تعمیق پیوندشان با مبارزات مردم و در گسترش پایه‌ای کنفدراسیون از طریق بسیج و متشکل ساختن وسیع‌ترین توده‌های دانشجویست. از آنجا که در کنفدراسیون جهانی دانشجویان و با طرز فکرهای گوناگون بینش‌های متفاوت اجتماعی گرد آمده‌اند، کنفدراسیون نمی‌تواند ایدئولوژی معینی را برگزیند. ولی برخورد عقاید و نظریات در سازمان‌ها، سمینارها و محافل کنفدراسیونی امری طبیعی است که باید در خدمت پیش‌بردن قاطعانه‌تر، آگاهانه‌تر و وسیع‌تر مبارزات ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی کنفدراسیون و در خدمت حفظ و تحکیم وحدت آن قرار گیرد."

از نظر کمونیست‌ها در دوران سرمایه‌داری دو نوع ایدئولوژی در جهان بیش‌تر وجود ندارد. ایدئولوژی پرولتاریا که سوسیالیسم است و ایدئولوژی بورژوازی که لیبرالیسم است. سایر اشکال نظریاتی که بیان می‌شوند، طبیعتاً در یکی از این دو قالب جای می‌گیرند. ما ایدئولوژی سوم نداریم. همه چیز بر محور ماده و شعور و تقدم یکی بر دیگری و جاودانگی بودن آنها می‌گردد. شعور محصول ماده است و جدا از آن موجودیت مستقلی ندارد. همه نظریات دارای هسته فلسفی هستند که به مسئله اساسی فلسفه و نوع نگرش به جهان پاسخ می‌دهند. این هسته، همه مسایل مربوط به طبیعت و جامعه را طرح کرده به آنها پاسخ داده و جهان‌بینی خویش را بیان می‌کند. مارکسیسم - لنینیسم جهان‌بینی پرولتاریاست و از نظر فلسفی بر جاودانگی بودن ماده و تقدمش بر شعور از منظر فلسفی استوار است.

در منشور کنفدراسیون جهانی گرچه گفته می‌شود که "کنفدراسیون نمی‌تواند ایدئولوژی معینی را برگزیند"، ولی در واقع سازمان دانشجویی توده‌ای ضدامپریالیستی و دموکراتیک ایدئولوژی بورژوائی را پذیرفته است و با همان موازین دموکراتیک بورژوائی و حقوق به رسمیت شناخته شده بورژوائی به مسایل برخورد کرده و

ارزشگذاری می‌کند. این سازمان، سازمانی کمونیستی با ایدئولوژی سوسیالیستی نیست و درست‌اش هم همین است. در عبارت منشور کنفدراسیون، همین منظور بیان شده است. یعنی کنفدراسیون یک سازمان ایدئولوژیک که سوسیالیسم را پذیرفته باشد نیست. در اینجا از زبان بورژوازی برای بیان واقعیت کنفدراسیون جهانی استفاده می‌شود زیرا که متأسفانه فرهنگ جا افتاده عمومی است و گرنه منظور عبارت برای خواننده نامفهوم می‌ماند.

هرگونه تلاش برای اینکه ایدئولوژی کمونیستی را به کنفدراسیون حقه کنیم، به تلاشی این سازمان می‌انجامد در حالیکه مجموعه این سازمان، خود در زیر افکار ایدئولوژیک لیبرالیسم بورژوائی، به صورت امری پذیرفته شده و بدیهی زندگی می‌کند. لیبرالیسم بورژوائی در این گونه سازمان‌ها چون یک معیار عام پذیرفته شده و تبلیغ می‌گردد.

اگر نمایندگان جبهه ملی ایران به این امر تن در دادند، به این دلیل بود که خواهان مجادله و بحث‌های تشنج‌زا در مورد حقانیت کمونیسم و سوسیالیسم و نظریات مارکس، انگلس، لنین و استالین در درون کنفدراسیون نبودند. آنها توانائی فکری و ظرفیت پذیرش این مفاهیم علمی اجتماعی را که بیانگر ماهیت طبقاتی افراد و سازمان‌های سیاسی بود، نداشتند و نمی‌خواستند داشته باشند.

کنفدراسیونی را در نظر بگیرید که در همه سطوح آن بحث‌ها از بحث‌های فرهنگی محلی گرفته تا سمینارها و نامه پاریسی که ارگان تحقیقی این سازمان بود، تا مجادلات پیش‌کنگره‌های کنفدراسیون، به مجادله در مورد حقانیت کمونیسم و اقتصاد سیاسی مارکس و یا نظریه امپریالیسم لنین بدل یا محدود شود و آنها هم با این بهانه "منطقی" و "استدلال" موعوب‌کننده که جلوی بحث و پژوهش را نباید گرفت، زیرا این مسایل علمی می‌توانند توسط دانشجویانی که خواهان پژوهش و دانش هستند و در جستجوی حقایق‌اند طرح گردند. هدف طراحان این نظریه، این خیال خام و قدرت تخیل واهی بود که گویا این "سوسیالیسم" به نظریه عمومی در بحث‌های روشنفکرانه بدل خواهد شد. نتیجه این سیاست "چپ" روانه این می‌شد که در طی مدت کوتاهی تنها کمونیست‌ها در این سازمان باقی مانده و غیرکمونیست‌ها این سازمان را ترک کرده و بر ضد آن به عنوان سازمان کمونیستی کنفدراسیون مبارزه می‌کردند. صرفنظر از این، اصل مبارزه بر ضد استبداد شاهی و نقض حقوق دموکراتیک و دفاع از خواست‌های ملی دموکراتیک مردم و... منتفی و تعطیل می‌گردید.

همه نیروهای درون کنفدراسیون جهانی با آگاهی به این امر با گذاردن این اصل در درون منشور و تعهد به رعایت آن توافق داشتند. نکته مهم دیگری که بیانش ضرورت دارد، خطر شناخته شدن کمونیست‌ها توسط نیروهای امنیتی ایرانی و خارجی بود (یادآوری کنیم که فعالیت کمونیستی در آلمان و ایران ممنوع بود و کمونیست‌ها مورد تعقیب ساواک و پلیس مخفی آلمان قرار داشتند- توفان). چنانچه به این بحث‌های ایدئولوژیک و تلاش برای تحمیل آن به کنفدراسیون جهانی دامن زده می‌شد، وضعیت ناامنی در سازمان‌های

دانشجویی به وجود می‌آمد که به لو رفتن کمونیست‌ها منجر می‌شد و لذا کمونیست‌ها از اینگونه بحث‌ها حتی اگر به صورت تحمیلی نیز مطرح می‌شد پرهیز می‌کردند. توافق بر سر این امر که یک تجربه واقع‌بینانه و طبقاتی از وضعیت جنبش دانشجویی و شرایط خارج از کشور بود، گام مهمی در جهت وحدت آگاهانه و مسئولانه و بقاء و تداوم مبارزه کنفدراسیون جهانی محسوب می‌شد.

البته بعد از چندین دهه از پایان زندگی کنفدراسیون جهانی، وقوع انقلاب در ایران و عدم حضور بسیاری از کادرهای قدیمی این سازمان، می‌توان "قهرمانانه" ظاهر شد و خطاهای فاحش و مخرب خویش را در کنفدراسیون جهانی، در مصاحبه‌های بی‌سند، با عاریه گرفتن نظرات سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان و جا زدن آن به نام خود، پنهان کرد. به این جهت سازمان توفان اسناد داخلی خویش را در مورد بحث‌های حاد درون کنفدراسیون جهانی که در زمان خود صورت گرفته است، منتشر می‌کند. طبیعتاً این حق برای این مدعیان تاریخ‌نویسی گزینشی شفاهی محفوظ است که اسناد داخلی و مصوبات سازمانی خویش را منتشر کنند تا معلوم شود خطامشی دانشجویی آنها در آن زمان چه بوده است. سند زیر نشان می‌دهد که سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان با نظرات نادرست و انحرافی سایرین به مبارزه پرداخته و رفقای سازمانی را با این روحیه آموزش داده است.

اسناد کتبی مصوبات کنفدراسیون جهانی چه در منشور و چه در مقالات ارگان‌های سیاسی و تحقیقاتی آن، حاکی از تاثیر عمیق نظریات تئوریک و سیاسی سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان در تعیین خصلت‌ها، ماهیت و خطامشی کنفدراسیون جهانی است.

دفتر اسناد ضمیمه فصل نخست سند شماره ۲

نشریه داخلی: "نشریه داخلی شماره ۳، مهرماه ۱۳۴۸، سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان

"در پیرامون کار در کنفدراسیون"

راهنمایی و تقویت کنفدراسیون که تا امروز خدمات شایسته‌ای در دفاع از حقوق صنفی دانشجویان و شعارهای ملی و دموکراتیک خلق ایران انجام داده وظیفه حتمی سازمان ما و یکایک اعضاء آن است.

بهبتر شدن و نیرو گرفتن کنفدراسیون هرگز به آن معنی نیست که کنفدراسیون بر روی الگوی تشکیلاتی و سیاسی حزب یا سازمان مارکسیستی-لنینیستی بُرش یابد. چنین کاری نه ممکن است و نه صحیح. ممکن نیست زیرا که کنفدراسیون علی‌الاصول در برگیرنده دانشجویان صرف نظر از وابستگی‌های مسلکی و حزبی آنهاست. صحیح نیست

زیرا که کنفدراسیون اگر به چنین سوئی بگراید جنبه توده‌ای خود را ازدست خواهد داد و به مجمع بخشی از دانشجویان، اقلیتی از دانشجویان مبدل خواهد شد. بهتر شدن و نیرو گرفتن کنفدراسیون به آن معنی است که کنفدراسیون عده هرچه بیش‌تری از دانشجویان، اکثریت نزدیک به تمام آنها را به خاطر دفاع از حقوق صنفی دانشجویان و شعارهای ملی و دموکراتیک خلق ایران در سازمان‌های خود متشکل سازد. سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان در راه بهتر شدن و نیرو گرفتن کنفدراسیون می‌کوشد و این کار را نه از راه بروکراتیک، نه از راه "تحکم" بلکه از راه پشتیبانی از مبارزات کنفدراسیون، انتقاد از اشتباهات و ارائه طریق انجام می‌دهد. اینک برای روشن شدن مطالب بالا چند موضوع را مورد بحث قرار می‌دهیم: لزوم توجه به جلب توده در سازمان توده‌ای، شیوه اقناع در سازمان توده‌ای، سیاست تشکیلاتی در سازمان توده‌ای، نیروهای "چپ" در کنفدراسیون.

لزوم توجه به جلب توده در سازمان توده‌ای:

کمونیست‌ها هرگز نباید توده را با پیشاهنگ اشتباه کنند. تا وقتی که سلطه طبقات استثمارگر باقی است ممکن نیست سطح آگاهی توده به سطح آگاهی پیشاهنگ برسد. آن طبقه فرمانروائی که سطح آگاهی توده را به چنین ارتقائی رسانده باشد دیگر استثمارگر نیست. نتیجه ضروری استثمارگری طبقه فرمانروا عقب‌ماندگی توده است. از این جهت کمونیست‌ها در عین حال که هرگز نباید سطح آگاهی خود را تنزل دهند (زیرا که در این صورت شایستگی رهبری را از دست داده‌اند) در جلب توده‌ها باید از سطحی آغاز کنند که در واقعیت در نزد توده‌ها وجود دارد. در این مورد آموزش لنین در موقع انتقاد از کمونیست‌های "چپ" بسیار آموزنده است: پس از انقلاب اکبر و پیروزی لنینیسم در شوروی بتدریج کمونیست‌های واقعی کشورهای غرب اروپا از احزاب اپورتونیست سوسیالیست "سوسیال دموکرات" بریده گروه‌ها و یا احزاب انقلابی پرولتری نوینی بوجود آورده‌اند. در آن سال‌ها اتحادیه‌های کارگری اروپا زیر نفوذ آن احزاب اپورتونیست بود. اتحادیه‌های مذکور به انواع خرافات سیاسی در باره پارلمانتاریسم و جمهوری دموکراتیک آلودگی داشت و به منزله افزاری در دست احزاب اپورتونیست برای سازش طبقاتی و فروش منافع پرولتاریا به کار می‌رفت. از اینجهت برخی از کمونیست‌های ناآزموده به این نتیجه رسیده بودند که باید از کار در این اتحادیه‌ها دوری جست و اتحادیه‌های جدیدی با

سیمای کمونیستی تشکیل داد. به عقیده آنها کسی می‌توانست عضو اتحادیه شود که لزوم دیکتاتوری پرولتاریا و سیستم شورائی حکومت را پذیرفته باشد. لنین این کمونیست‌های "چپ" را که در جستجوی اتحادیه‌های کارگری "تر و تازه و شسته و رفته" و مبرا از "خرافات بورژوا دموکراتیک و خطایای صنفی و سندیکالیسم محدود" بودند به مسخره می‌گرفت و می‌گفت:

"نابخردی بیش از این و زبانی بالاتر از آنچه که انقلابیون "چپ" به انقلاب وارد می‌سازند، تصور ناپذیر است." (لنین منتخبات به فارسی جلد ۲ قسمت ۲، صفحه ۴۵۲).

لنین می‌آموخت:

"تمام وظیفه کمونیست‌ها اینست که بتوانند عقب‌مانده‌ها را اقناع کنند، بتوانند بین آنها کار کنند، نه اینکه با شعارهای من در آوردی "چپ" کودکانه بین خود و آنها حصار بکشند" (همانجا و همان صفحه).

کنفدراسیون دفاع از مطالبات ملی و دموکراتیک خلق را اساس کار خود قرار داده و در راه آنها مبارزه می‌کند. ولی این شعارها خاص حزب و یا سازمان سیاسی معینی نیست، بلکه وجه مشترک کلیه احزاب و سازمان‌های سیاسی و توده‌ای و دموکراتیک است. البته هرچه کنفدراسیون بیش‌تر مبارزه کند و پخته‌تر شود از لحاظ سیاسی مایه‌دارتر خواهد شد. ولی این امر وابستگی کامل به توده دانشجوی دارد. توده دانشجوی است که باید با تجربه خود شعارهای سیاسی را بپذیرد و در راه آنها به مبارزه برخیزد. استالین در مورد کار در توده‌ها می‌گفت:

"نباید از نهضت عقب افتاد زیرا عقب افتادن به منزله جدا شدن از توده‌هاست. ولی جلو هم نباید دويد، زیرا جلو دويدن به منزله قطع ارتباط با توده‌هاست. هر کسی بخواهد نهضت را رهبری کند و در عین حال ارتباط با میلیون‌ها توده را نیز حفظ نماید باید در دو جبهه مبارزه کند هم علیه عقب افتادگان و هم علیه جلو دوندگان." (مسائل لنینیسم چاپ فارسی ص ۴۸۸).

او - حتی پس از استقرار دیکتاتوری پرولتاریا در شوروی - دربارهٔ جلب اعتماد توده‌های پرولتاریا می‌گفت:

"حزب باید امر و نهی نکند بلکه قبل از هرچیز توده‌ها را متقاعد سازد تا با تجربهٔ خود صحت سیاست حزب را به آسانی درک نمایند." (همانجا ص ۲۱۳) (تکیه بر کلمات از ما است).

بدیهی است که این آموزش استالین در مورد هر توده‌ای که حزب طبقه کارگر در صدد جلب آن باشد صادق است. زیرا که در غیراینصورت جلب توده غیرممکن می‌گردد. پس حفظ وحدت کنفدراسیون، جلب تودهٔ دانشجوی، بالا بردن صحیح سطح آگاهی آن، اقتضاء دارد که آنچنان مسائل و رهنمودهائی در آنجا مطرح شود که مورد قبول همه و یا لااقل اکثریت قاطع دانشجویان است و یا می‌تواند پس از بحث و اقناع مورد قبول آنها باشد. طرح مسائل و شعارهای خاص این یا آن حزب در کنفدراسیون که نتواند به حفظ و تحکیم وحدت کنفدراسیون منجر شود و بلکه به نتیجهٔ معکوس بیانجامد همانست که لنین نابخردی زیانمند می‌نامد.

شیوه اقناع در سازمان توده‌ای:

هم در حزب طبقه کارگر و هم در سازمان‌های توده‌ای (مانند اتحادیه کارگران، سازمان دانشجویان، سازمان زنان و غیره) حل مسائل علی‌الاصول بر اساس بحث و اقناع صورت می‌گیرد. معذالک از این حیث بین شیوه حزب و سازمان‌های توده‌ای تفاوت‌هایی است که از تفاوت ماهوی این دو نوع سازمان ناشی می‌شود.

حزب طبقه کارگر، گردان پیشاهنگ طبقه کارگر است. مجهز به ایدئولوژی مارکسیسم-لنینیسم است. یکی از شرایط عضویت حزب عبارت است از قبول برنامه حزب که بر ایدئولوژی مارکسیسم-لنینیسم تکیه دارد.

ولی سازمان توده‌ای، اگرچه از مطالبات معین صنفی و ملی و دموکراتیک دفاع می‌کند، دارای ایدئولوژی مشخصی نیست، زیرا که در غیر اینصورت فقط می‌تواند شامل بخش کوچکی از توده گردد، نه اکثریت و یا تمام توده، و این امر با علت وجودی او که متحد ساختن و به مبارزه کشاندن توده است، مبنایت دارد.

همانا به این سبب که سازمان توده‌ای دارای ایدئولوژی مشخصی نیست وقتی که مسئله تازه‌ای مطرح می‌شود حل آن در سازمان توده‌ای محتاج تدارک بیش‌تر، توضیح پردامنه‌تر، شکلیابی طولانی‌تر است.

در چنین مواردی مارکسیست‌ها- لنینیست‌ها در سازمان مذکور باید بکوشند که استدلال آنها حتی‌المقدور به منطق توده‌های سازمان نزدیک باشد و حتی‌المقدور با چنان بیانی صورت گیرد که در نزد این توده‌ها محل قبول یابد. انتقال طوطی‌وار عین استدالات و بیانات و اصطلاحات حزبی به سازمان‌های توده‌ای بدون در نظر گرفتن هضم توده‌ها، در حکم لطمه زدن به پیشرفت مقاصد حزب در آن سازمان‌ها و هدف‌های اصلی خود آن سازمان هست.

از طرف دیگر حزب طبقه کارگر عالی‌ترین شکل سازمانی طبقه کارگر است. هر عضو حزب برنامه و اساسنامه حزب را که بر ایدئولوژی مارکسیسم- لنینیسم تکیه دارد، می‌پذیرد و به اعتبار قبول برنامه و اساسنامه مذکور تصمیمات حزب را اجرا می‌کند، از اصل تبعیت اقلیت از اکثریت پیروی می‌کند و تابع انضباطی آهنین است. حزب طبقه کارگر از این مبدا حرکت می‌کند که هر تصمیمی که حزب بر اساس ایدئولوژی و برنامه و اساسنامه حزب بگیرد بدون تردید از طرف اکثریت و اقلیت هر دو به مرحله اجرا در خواهد آمد زیرا که اکثریت و اقلیت هر دو در زمینه ایدئولوژیک و سیاسی واحدی قدم برمی‌دارند. ولی برای آنکه چنین وحدت عملی در سازمان توده‌ای حاصل آید باید اقناع همه و یا اکثریت قاطع توده را هدف گرفت تا تصمیم آن سازمان از طرف همه و یا لاقط اکثریت قاطع توده پیروی شود و به عمل در آید. در غیر اینصورت فایده وجود سازمان توده‌ای که استفاده حداکثر از نیروی توده است منتفی خواهد شد.

اینک کار در کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی را در پرتو نکات فوق مورد بررسی قرار دهیم:

جوانان ایرانی و از آنجمله دانشجویان در اثر اختناق رژیم کودتا از وقوف به مبارزات عظیم ایدئولوژیک و سیاسی که در عرصه گیتی می‌گذرد به طور کلی محروم‌اند. دانشجویانی که رهسپار اروپا و امریکا می‌شوند اکثراً برای نخستین بار با بسیاری از مسائل اجتماعی روبرو می‌گردند. در اروپا و امریکا نیز گمراهی‌ها و آشفتگی‌های بزرگی در کمین آنهاست. مطبوعات، رادیو، تلویزیون‌ها، سینماهای زهرآلود امپریالیستی، دستگاه‌های تبلیغاتی نسبتاً وسیع، احزاب رویزیونیستی کشورهای اروپایی و آمریکایی، تلاش‌های سازمان امنیت در

اروپا و امریکا، انواع گرایش‌های سیاسی فریبنده و گمراه کننده، عناصر ماجراجو و خرابکار در بین ایرانیان مقیم خارج - همه اینها دام‌هایی است در راه دانشجویان تازه وارد ایرانی در اروپا و امریکا. در چنین شرایطی بدیهی است که کار در میان دانشجویان و جلب توده دانشجوی به مبارزات جدی اجتماعی کار آسانی نیست. ثمره زودرس ندارد، حوصله و پشتکار می‌طلبد. وظیفه مارکسیست‌ها - لنینیست‌ها است که با ایمان به اینکه توده دانشجوی در کشور استبدادی و استعمار زده و ظلمانی ایران انقلابی است به سوی دانشجویان بروند، تبلیغ را از جایی شروع کنند که سطح فکر مخاطبان‌شان ایجاب می‌کند، با زبان طرف صحبت کنند نه با اصطلاحات فضل فروشانه، از دیرپذیری طرف ملول نشوند، با توهین و تاخیر از میدان به در نروند، پرمدعائی نکنند، فروتن باشند، در انجمن‌های دانشجویی و ارکان‌های مختلف کنفدراسیون به طرح مسائلی بپردازند که حل آنها به پیشرفت مبارزات عملی دانشجویان یاری می‌رساند نه مسالی که راه را بر بحث‌های بی‌نهایت می‌گشاید، هرگز در صدد نباشند که مسائل را از طریق بوروکراتی، "مجاب کردن"، به اکثریت تراشیدن "حل کنند"، بلکه اقناع صمیمی توده دانشجوی را در هر مسئله در نظر داشته باشند. فقط با چنین شیوه‌ای است که مارکسیست‌ها- لنینیست‌ها به گسترش و نیرومندی کنفدراسیون کمک خواهند رسانید و آنرا بیش از پیش به افزار مبارزه دانشجویان در راه مطالبات صنفی و دموکراتیک و ملی مبدل خواهند ساخت.

سیاست تشکیلاتی در سازمان توده‌ای:

حزب یا سازمان مارکسیستی- لنینیستی در کار در سازمان توده‌ای پیوسته مقررات و چهارچوب تشکیلاتی آن سازمان را مراعات می‌کند و فعالیت خویش را در درون آنها انجام می‌دهد: هیچ‌گاه سازمان توده‌ای را از لحاظ تشکیلاتی قبضه نمی‌کند به این معنی که نمی‌کوشد که فقط کادرهای خودش زمام امور سازمان توده‌ای را در دست داشته باشند، بلکه می‌کوشد تا کادرهای تازه به تازه‌ای در خود سازمان توده‌ای پرورش یابند و در اداره و رهبری سازمان شرکت جویند. بهترین شکل تشکیلاتی سازمان توده‌ای آن است که نمایندگان کلیه گرایش‌های واقعا ملی و دموکراتیک دانشجویان بی‌حزب، از راه انتخابات عمومی به مسئولیت‌ها برگزیده شوند و همگی در اجرای برنامه سازمان شریک باشند.

عمل سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان در کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی به همین طریق است و با گروه‌هایی که - به قول خودشان - "سیاست پنجه‌افکنی" در تشکیلات کنفدراسیون داشته و دارند، مبارزه می‌کند.

نیروهای "چپ" در کنفدراسیون:

نخست باید دانست که هیچ نیروی چپ‌تر از حزب یا سازمان مارکسیستی-لنینیستی وجود ندارد. زیرا که حزب یا سازمان مارکسیستی-لنینیستی هوادار عمیق‌ترین تحول اجتماعی یعنی انقلاب سوسیالیستی و ساختمان جامعه‌بی‌طبقات است و در این راه مبارزه می‌کند.

احزاب و سازمان‌هایی را که با شعارهای ظاهراً چپ از مشی مارکسیستی-لنینیستی حزب طبقه کارگر دورمی‌شوند "چپ" در گیومه باید نامید. لنین کمونیست‌هایی را که از مشی مارکسیستی-لنینیستی دور می‌شدند کمونیست‌های "چپ" در گیومه می‌خواند. اینک اگر نیروهای مختلفی را که در کنفدراسیون شرکت دارند، با توجه به این نکته مورد بررسی قرار دهیم، به نتیجه زیرین می‌رسیم:

صرف نظر از توده دانشجویان که تعلقات حزبی ندارند، شرکت کنندگان در کنفدراسیون به چند دسته تقسیم می‌شوند:

یکی مارکسیست‌ها-لنینیست‌ها، دیگر اعضا و وابستگان به جبهه ملی که سازمان سیاسی ملی و ضدامپریالیستی است.

دیگر رویزیونیست‌ها که می‌خواهند مبارزات ملی و دموکراتیک خلق ایران را به سود رویزیونیست‌های شوروی ترمز کنند.

دیگر بقایای اعضا و وابستگان به "سازمان انقلابی" یعنی سازمانی که به مارکسیسم-لنینیسم و اندیشه مائو تسه‌دون تظاهر می‌کند ولی عملش بر مبنای ایدئولوژی غیرپرولتری، در جهت فرصت‌طلبی، ماجراجویی، جلوگیری از احیای حزب طبقه کارگر و نفاق‌افکنی در نیروهای ملی و ضدامپریالیستی است، سازمانی که خود را چپ می‌داند ولی "چپ" در گیومه است. دیگر عناصر وابسته به هیئت حاکمه که به قصد تخریب به کنفدراسیون روی می‌آورند.

در اینصورت خط مرزی در کنفدراسیون باید بین مارکسیست‌ها-لنینیست‌ها و اعضا و وابستگان به جبهه ملی و توده دانشجو از یک طرف و رویزیونیست‌ها و بقایای اعضا و

وابستگان به "سازمان انقلابی" و عناصر وابسته به هیئت حاکمه از طرف دیگر ترسیم می‌شود. رویزیونیست‌ها و "انقلابی‌ها" و عناصر وابسته به هیئت حاکمه در کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی عناصر بیگانه‌اند، زیرا که عملاً و در آخرین تحلیل در جهتی مخالف مشی ضدامپریالیستی و دموکراتیک آن گام برمی‌دارند. باید آنها را در طی مبارزه، از طریق آگاه ساختن و قانع کردن توده دانشجوی منفرد ساخت. اما با اعضاء و وابستگان به جبهه ملی و با توده دانشجوی باید شعار "اتحاد، مبارزه، اتحاد" را عملی گردانید. چنین است بخشی از موازین که مراعات آنها به بهتر شدن و نیرو گرفتن کنفدراسیون کمک خواهد کرد."

فعالیت سندیکائی در فضای ضد کمونیستی

بررسی فضای آنروزِ مبارزه، برای درک همه‌جانبه مسایل و ابعاد فعالیت کمونیستی ضروری است. در آلمان بعد از جنگ جهانی دوم فعالیت کمونیستی ممنوع بود و تا به امروز نیز حزب کمونیست آلمان (KPD) که در زمان جنگ بر ضد نازی‌ها جنگید و رهبرانش در اسارتگاه‌های نازی (رفیق تلمان - توفان) و یا به دست سوسیال دموکرات‌ها به قتل رسیدند (رفقا روزا لوکزامبورگ و کارل لیبکنشت - توفان) در آلمان فدرال قدغن است. تبلیغات ضد کمونیستی به علت آغاز جنگ سرد و تسلط سیاست مک‌کارتیسم در آمریکا و اینکه آلمان اشغالی غربی در صف نخست این تبلیغات قرار داشت، غوغا می‌کرد. بنای دیوار برلن ابزاری به دست تبلیغات ضد کمونیستی داده بود تا مطبوعات و رسانه‌های گروهی مستمرا بر ضد کمونیسم و "پشت پرده آهنین" لشگرکشی کنند. امپریالیسم آمریکا همه نازی‌ها را مجدداً در تمام زمینه‌های نظام اداری از جمله پلیس، صاحب‌منصبان دولتی، سازمان امنیت، سازمان جاسوسی، وزارت امور خارجه، دانشگاه‌ها، دادگاه‌ها و وزارت دادگستری، رسانه‌های گروهی بر سر کار آورده بود که از تجربیات دوران نازی بر ضد مبارزه علیه کمونیسم استفاده نمایند. در آلمان غربی هرگز نازی‌زدائی صورت نگرفت.

هر ایرانی چنانچه برچسب کمونیستی به وی می‌خورد، یا اخراج می‌شد و یا کارش به زندان می‌کشید. در کنار این وضعیت در خارج، کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ بسیاری از کمونیست‌های ایرانی را به جلالی وطن واداشته بود. بسیاری از دانشجویان ایرانی که در دامن حزب توده ایران به دانش کمونیسم دست یافته بودند، برای ادامه تحصیل به اروپا آمده و این افکار را با خود حمل می‌کردند و با توجه به تجربه تلخ سرکوب تمام دوران فعالیت مخفی حزب توده و سپس سرکوب کمونیست‌ها بعد از کودتای ۲۸ مرداد، بسیار محتاط عمل می‌نمودند. کمونیست‌ها همواره سنگینی کابوس ضد کمونیسم را بر بالای سرخویش حس می‌کردند و این وضعیت چند نتیجه مهم داشت.

یکی اینکه به صراحت نمی‌توانستند از کمونیسم دفاع کنند و ناچار بودند در پنهانکاری به سر ببرند و دوم اینکه برای بیان نظریات خویش ناچار بودند از استعاره و واژه‌های بی‌ضرر استفاده نمایند تا مهر کمونیسم به آنها نخورد که آنوقت هم قربانی ساواک می‌شدند و هم قربانی دستگاه‌های امنیتی نازی‌های قدیمی در آلمان. این محدودیت‌ها مشکل سومی هم به همراه داشت و آن حضور فعالان ضد کمونیسم در مجامع عمومی دانشجویی بود که زیر نفوذ جناح‌های راست جبهه ملی ایران، نیروی سوم خلیل ملکی آمریکائی، پان‌ایرانیست‌ها و نظایر آنها قرار داشتند و آنها نیز تا آن حدی که عرصه تاخت و تاز اجازه می‌داد به طور

تحریک‌آمیز در مجامع عمومی از "خیانت‌های" حزب توده در برخورد به دکتر مصدق سخن می‌راندند و از "دنیای آزاد" امپریالیسم آمریکا دفاع می‌کردند. کمونیست‌ها نمی‌توانستند به جلیات جبهه ملی ایران در این زمینه‌ها پاسخ دهند به ویژه اینکه این دوران با راست‌روی "کمیته مرکزی" حزب توده ایران و گردش این حزب به سمت رویزیونیسم نیز هم‌زمان شده بود.

جلسات سخنرانی‌های درون کنفدراسیون در مواردی به جولانگاه نظریات ضد کمونیستی و جو سنگین تهدید و خفقان بدل می‌شد. کمونیست‌ها البته با هشیاری و احتیاط و توسل به مسایل علمی و تحلیل‌های روشنگرانه تلاش داشتند که نقش امپریالیسم و سرمایه‌داری، نقش ارتجاع مذهبی را برملا سازند و توده دانشجو را با حقایق و تعهد آنها نسبت به خلق، توده و اکثریت عظیم زحمت‌کشان که سازندگان واقعی تاریخند آشنا گردانند. ولی باید آنچنان هشیاری به کار می‌بردند که برچسب کمونیستی از جانب جناح راست جبهه ملی ایران به آنها نخورد.

سال‌ها در درون کنفدراسیون کسی حق نداشت از واقعیت "خلق‌های ایران" و برخورد به مسئله ملی و حل دموکراتیک آن در ایران صحبت کند. زیرا جبهه ملی ایران که از "ملت" ایران سخن می‌گفت، طرح مسئله ملی در کنفدراسیون را سرکوب کرده و مانع می‌شد که در یک سازمان دموکراتیک به بحث در این زمینه آنهم نه کمونیستی، بلکه صرفاً تاریخی- علمی و پژوهشگرانه پرداخته شود. هر انسان جسور و پژوهشگری فوراً با برچسب توده‌ای و کمونیسم خفه می‌شد.

آقای علی شاکری زند یکی از رهبران برجسته جناح راست ستی جبهه ملی ایران بود. وی در کنگره پنجم کنفدراسیون جهانی در اشتوتگارت برای اینکه راه ادامه همکاری را با سازمان جهانی دانشجوئی ضد کمونیستی "کوسک"^{۱۹} هموار کند در مقابل اعتراض کمونیست‌ها که این سازمان ساخته و پرداخته دست امپریالیسم بوده و ما باید از آن خارج شویم با شیوه عسسی بیا اینها را بگیر سخنرانی نمود و بیان کرد: "آقایان! ما از سرشت ویژه نیستیم و از مصالح خاص برش نیافته‌ایم"^{۲۰} و با این تهدید کار خودش را به پیش برد تا همه "خفقان" بگیرند.

در این وضعیت بود که کمونیست‌ها باید فعالیت می‌کردند و این شرایط تحمیلی نتیجتاً وظیفه و تاکتیک ویژه‌ای را در مقابل آنها قرار می‌داد. کمونیست‌ها سعی داشتند از مبارزه ایدئولوژیک آشکار و "جانب‌دارانه"

^{۱۹} - در مورد ماهیت این سازمان ضد کمونیستی و موجبات عضویت کنفدراسیون در آن در فصول آینده مشروح صحبت شده است.

^{۲۰} - این عبارت نظر استالین است که در کتاب انتخابات لنین از آن یاد شده است. عبارتی مشهور است که در آن زمان منشأ آن بر همه کس روشن بود. اصل عبارت چنین است. "ما کمونیست‌ها از سرشت ویژه‌ایم و از مصالح خاص برش نیافته‌ایم".

طفره روند، زیرا از این جنگ تن به تن، تنها دشمن سود می‌برد و به کنفدراسیون صدمه می‌خورد. همین فضای ضدکمونیستی بود که به جناح راست سستی درون کنفدراسیون امکان می‌داد بی‌محابا کنفدراسیون را به همکاری با محافل ضدکمونیستی نظیر سازمان دانشجویی "کوسک" و دشمنی با کشورهای چین و شوروی و حزب توده تا موقعی که کمونیستی بودند، بکشاند.

بیان این فضای ضدکمونیستی حاکم از آن جهت برای بررسی تاریخ کنفدراسیون اهمیت دارد که مشتی بی‌خبر که همواره دستشان از آتش مبارزه اجتماعی دور بوده، ولی زبان‌های درازشان در همه جا از حلقوم آویزان است، انتظار داشتند که کنفدراسیون به عنوان سازمان کمونیستی دانشجویی سازمان‌های سیاسی خارج از کشور فعالیت کند. درک آنها از مبارزه دموکراتیک در درون یک اتحادیه دانشجویی با تصورشان از مبارزه کمونیستی به عنوان فراکسیون کمونیسم در جنبش دانشجویی در یک فضای آزاد و دموکراتیک یکسان بود. برای آنها تاریخ کنفدراسیون تاریخی "پورتونیستی"، "سازشکارانه" و "ضدانقلابی" بود. در این زمینه می‌توانید به نظریات انحراف خط میانه در فصول آینده مراجعه کرده تا این انحراف "چپ" را بهتر بشناسید. اشاره ما به شرایط آتروز از این جهت اهمیت دارد تا ماهیت "چپ" روهائی را برملا سازیم که همواره خارج از زمان و مکان "انقلابی" اند.

فصل دوم

مبارزات نظری در عرصه تعیین خصلت‌های کنفدراسیون جهانی

**برخورد "چپ" روها به اصل پرهیز از تحمیل ایدئولوژی مشخصی به
کنفدراسیون**

به نظر سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان رعایت صد در صد این اصل در عمل مقدور نبود. رعایت صد در صد این اصل به برخورد مسئولانه سازمان‌های سیاسی و اهمیت درجه و درک آنها از وحدت کنفدراسیون جهانی نیاز داشت. رعایت پرهیز از بحث‌های حزبی و ایدئولوژیک یک عمل آگاهانه بود که باید همه‌جانبه به آن توجه می‌شد. ولی شوربختانه این اصل به یک نسبت مورد توجه همه اجزاء ترکیب دهنده کنفدراسیون جهانی قرار نمی‌گرفت. به عنوان نمونه وقتی بحث‌های روشنگرانه و پژوهشی در مورد نتایج اصلاحات ارضی در ایران صورت می‌گرفت و باید به دعاوی مربوط به نابودی فتودالیسم در ایران پاسخ داده می‌شد، مقولات "فتودالیسم"، "سرمایه‌داری"، "استثمار"، "امپریالیسم"، "نیروی کار"، "کالا" و... طرح می‌شدند و این علی‌رغم خواست جبهه ملی ایران اجتناب ناپذیر بودند. یا باید از بحث در مورد اصلاحات ارضی سرباز می‌زدیم و یا باید آنرا با هشیاری، آگاهانه و مسئولانه با توجه به اهمیت وحدت و ارزش کنفدراسیون به پیش می‌بردیم.

البته مواردی هم بود که جبهه ملی ایران سعی داشت با طرح مسئله تاریخچه ملی شدن صنایع نفت در ایران و نقش رهبری دکتر مصدق و اشتباهات حزب توده و یا اشتباهاتی که جبهه ملی ایران به پای حزب توده ایران می‌نوشت، شکست خود را در عرصه‌های دیگری جبران کند و کمونیست‌ها را به مصاف به طلبد. جبهه ملی با اشتیاق در مورد اشتباهات حزب توده ایران سخن می‌راند ولی حاضر نبود همین ملاک‌ها را در مورد برخورد به اشتباهات دکتر مصدق به پذیرد. در این عرصه باید تابلوی "ادعای بررسی تاریخ گذشته ایران" که جبهه ملی و دشمنان جنبش کمونیستی ایران آن را بلند کرده بودند، سنگینی تحمیل این بحث را توجیه کند. تا زمانی که حد و حدود این بحث‌ها رعایت می‌شد و به ویژه کمونیست‌ها در خدمت اهداف عالی‌تری با دیده اغماض به این فشارهای بورژوازی ملی ایران می‌نگریستند، خطری وحدت کنفدراسیون را تهدید نمی‌کرد. البته ناگفته روشن است که در هر بحث و جدل مشخص چه در رابطه با کودتاهای امپریالیستی و چه در رابطه با جنبش‌های آزادی‌بخش در سراسر جهان از الجزایر و ویتنام گرفته تا فلسطین و یا در مورد نقش نیروهای سرکوب‌گر و بورژوازی حاکم "دموکرات" در کشورهای محل اقامت اعضاء کنفدراسیون در برخورد به شاه و سرکوب‌گران و مستبدان و فروش اسلحه به آنها و... نیروهای درون کنفدراسیون با تفکر ایدئولوژیک خویش به مسایل برخورد کرده و از دید جهان‌بینی خویش به تحلیل علمی دست می‌زدند. این فعالیت تا دورانی نقش تاریخی و روشنگرانه و وحدت‌بخش خویش را ایفاء می‌کرد که همه نیروهای درون کنفدراسیون به این اصل پذیرفته شده در منشور به صورت آگاهانه و مسئولانه برخورد می‌کردند.

دورانی پیش آمد که "سازمان انقلابی" حزب توده ایران و منشعبان از آنها، "کادر"ها و سپس سازمان انقلابیون کمونیست (مارکسیست-لنینیست) (اتحادیه کمونیست‌های ایران) در مبارزه با سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان به صورت تحریک‌آمیز و به صورت مستمری به حمله به گذشته انقلابی حزب توده ایران پرداختند و بحث‌ها را از چارچوب یک پژوهش روشنگرانه و آموزش فرهنگی خارج کرده به مبارزه حزبی با سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان کشاندند.

سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان بر این نظر بود که حزب توده ایران قبل از پذیرش رویزیونیسم خروشچف و پیوستن به اردوگاه ضد انقلاب، حزب طبقه کارگر ایران بوده و تاریخش از یک دوره انقلابی و یک دوره ضدانقلابی مملو می‌گشته است. ماهیت حزب توده ایران را نمی‌توان بر اساس این یا آن موضع‌گیری، این یا آن اشتباه که هرگز در مبارزات اجتناب ناپذیر نیستند، تعیین کرد. ماهیت ضدمارکسیستی-لنینیستی حزب توده ایران برمی‌گردد به پذیرش مشی رویزیونیستی خروشچف توسط این حزب و نه اشتباهات منتسب و یا واقعی به این حزب. به این جهت سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان هوادار احیاء حزب طبقه کارگرایران بود و از گذشته انقلابی حزب توده ایران دفاع می‌کرد.

هرگونه حمله به این گذشته با پرچم مبارزه با "اپورتونیسم تاریخی حزب توده ایران" که رهبران "سازمان انقلابی" نظیر پرویز نیکخواه، کورش لاشائی، بیژن حکمت، محسن رضوانی، مهدی خانباتهرانی، مجید زربخش و فیروز فولادی، سیاوش پارسا نژاد، سیروس نهایندی آنرا ساخته بودند و به کنفدراسیون جهانی تحمیل می‌کردند در خدمت نقض این اصل مهم ایدئولوژیک در کنفدراسیون بود و به بحث‌های روشنگرانه نیز ربطی پیدا نمی‌کرد، زیرا دفاع از گذشته انقلابی و پرافتخار حزب توده ایران در مجامع علنی توسط اعضا و کادرهای توفان برای سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان حکم "عسس بیا مرا بگیر" را داشت.

جبهه ملی ایران نیز که دل پُری از فعالیت‌های کمونیستی حزب توده ایران در بسیج کارگران و تبلیغات کمونیستی و افشاء امپریالیسم آمریکا در ایران داشت از این مبارزه و تبلیغات ضد توفانی در درون مجامع علنی کنفدراسیون سود می‌برد و مودیانه آنها را تحمل می‌کرد. تذکرات خصوصی رفقای ما که طرح چنین بحث‌هایی در کنفدراسیون به مصلحت جنبش نیست به گوش این "چپ" روها و جبهه ملی ایران که یک راست سنتی بود، نمی‌رفت. سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان تلاش می‌کرد با تکیه بر مسایل روز و افشاءگری در مورد شاه و امپریالیسم که به تحکیم زمینه وحدت در کنفدراسیون منجر می‌شد، تکیه کند. در این عرصه "چپ" روی "سازمان انقلابی" حزب توده ایران که به ننگ تاریخ ایران بدل شدند، دست بالا را داشتند. سازمان انقلابیون کمونیست (اتحادیه کمونیست‌های ایران) که بعداً سر و کلاهش در جنبش پیدا شد، تنها سخنان "سازمان انقلابی" حزب توده ایران را تکرار می‌کرد و دنباله‌روی آنها در این زمینه بود و خودش نظریه و تحلیل مستقلی در باره این گذشته از خود نداشت.

این فقدان پرنسپ در میان نیروهائی که خود را "چپ" معرفی می‌کردند و به خیال خودشان می‌خواستند از این موقعیت برای تحکیم مواضع‌شان سوءاستفاده کنند، بدون مجازات نماند. و آن زمانی بود که جبهه ملی ایران همان ابزار را به یاری گرفت و تلاش کرد با همین شبهه استدلالات "سازمان انقلابی" و اتکاء به همان سیاست تحمیلی آنها به کنفدراسیون در شکل حمله به گذشته انقلابی حزب توده ایران در درون کنفدراسیون جهانی، به تبلیغ نظریات سازمان‌های مسلح چریکی در ایران و تحمیل آن به کنفدراسیون بپردازد و کنفدراسیون را به پشت جبهه مبارزه مسلحانه چریکی بدل کند. مبتکر این سنت‌شکنی "سازمان انقلابی" حزب توده ایران بود. اگر حمله به گذشته کمونیستی حزب توده ایران در جلسات بحث و تبادل نظر کنفدراسیون مجاز بود و صفحات زیادی از اسناد سمینارها با این بحث‌های نامربوط و نادرست سیاه شده بود، چرا همین کار را در مورد "حقانیت" جنبش چریکی "کمونیستی" نمی‌شد، انجام داد که با تئوری‌های منحرف و "رزی دبره" ای امیر پرویز پویان به همان منطق مخالفت با "احیاء حزب طبقه کارگر" ایران می‌رسید و عملیات قهرمانان و مبارزه مسلحانه و جنگ تن به تن را با مبارزه حزبی و مبارزه توده‌های مردم جایگزین می‌کرد؟.

سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان چنین درکی از کنفدراسیون نداشت و از آن پیروی نمی‌کرد. راه صحیح مبارزه نظری در سازمان‌های توده‌ای برای ارتقاء سطح آگاهی آنها، همواره باید طوری باشد که نه به مبارزه روزمره صدمه به خورد، نه وحدت کنفدراسیون جهانی خدشه‌دار و تضعیف گردد و نه در ماهیت یک سازمان حرفه‌ای مانند کنفدراسیون جهانی شبهه ایجاد شود. طبیعی است که جلسات حزبی با نشست‌های روشنگرانه دانشجویی تفاوت اساسی دارد. این امری بود که متأسفانه علی‌رغم همه هشدارهای توفان، با سوءاستفاده به آن برخورد شد و نتایج ناسالمش را همه لمس کردند. سازمان توفان طبیعتاً نمی‌خواست انتقام‌جویانه مقابله به مثل بکند و ماهیت "سازمان انقلابی" حزب توده ایران و یا سازمان‌های نظیر را بر ملا کند، زیرا این شیوه مبارزه را ناسالم دانسته به نفع وحدت کنفدراسیون نمی‌دانست. سازمان توفان می‌توانست به بهانه بررسی تاریخ جنبش ملی کردن صنعت نفت و یا احزاب مدعی کمونیستی تا به امروز، که در کادر بررسی تاریخ معاصر ایران می‌گنجند، به تاریخ پیدایش و سیاست‌های "سازمان انقلابی" و یا گروه "کادر"ها برخورد کند و بحث‌هایی از این جنس را به درون سمینارها و نشست‌های فرهنگی کنفدراسیون جهانی بکشانند. اگر بررسی گذشته حزب توده ایران در درون کنفدراسیون مجاز است، چرا بررسی گذشته "سازمان انقلابی" حزب توده ایران و یا جبهه ملی ایران مجاز نیست؟ سازمان م-ل توفان می‌توانست با یکی دو ضحمله به این بحث‌های پلیسی و ضد توفانی خاتمه دهد، ولی بهائی که برای آن پرداخته می‌شد بسیار گران بود و به نفع وحدت کنفدراسیون جهانی نبود و ما در این مورد بسیار بحث کردیم و از آن پرهیز نمودیم.

دخالت های آشکار ایدئولوژیک در زندگی کنفدراسیون جهانی

دخالت های آشکار و گزینشی ایدئولوژیک در زندگی کنفدراسیون نه تنها مغایر منشور آزموده کنفدراسیون بود، بلکه تمام دستاوردهای جنبش دانشجویی را نادیده می گرفت. "چپ" روها در این زمینه نیز ید طولائی داشتند و می خواستند همه کمبودهای سیاسی ایدئولوژیک خویش را در خارج کنفدراسیون، در مجامع عمومی دانشجویی حل و جبران کنند. بهانه آنها نیز اتکاء به اصل آزادی افکار و برخورد نظریات در کادر فرهنگی کنفدراسیون جهانی بود. سخنان پوچی که فقط از ذهن کسانی تراوش می یابد که هنوز نفهمیده اند در چه عرصه، به چه خاطر و با چه هدفی مبارزه می کنند و مخاطب آنها در این عرصه مبارزه اجتماعی چه کسانی هستند. فقط ذهنی گرایان هستند که نمی فهمند مبارزه به علت سطوح متفاوت آگاهی، منافع طبقاتی و محدودیت های اجتماعی، سطوح مختلفی را ایجاب می کند. استدلال های الگوئی فقط به درد رمالی می خورد و به موضوع ما کمکی نمی رساند. روشن است که با دستاویز احترام و علاقه به ارتقاء سطح آگاهی و دامن زدن به بحث های روشنگرانه و آزادی افکار، نمی شود مجامع عمومی سازمان های حرفه ای را به میدان مبارزه برای اثبات حقانیت نظریات کمونیستی بدل کرد و مرتب به آثار لنین و استالین رجوع داد تا حقانیت گفتار و یا ادعائی ثابت شود. این اقدام ربطی به روشنگری ندارد بیش تر خراب کارانه است.

کنفدراسیون جهانی مرکز مناظره احزاب سیاسی نیست. سمینارها، کنفرانس های آن میدانی برای تسویه حساب های ایدئولوژیک نمی باشند. این اصولی بوده است که کنفدراسیون با تجربه اندوزی از مبارزه خود و به خاطر حفظ آگاهانه وحدت و ممانعت از لو رفتن فعالان سازمان های سیاسی و بستن دست پرووکاتورها به آن دست یافته بود. تکرار این عبارت منشور کنگره ۱۲م کنفدراسیون جهانی دقیقاً بر همین مبنا می باشد که:

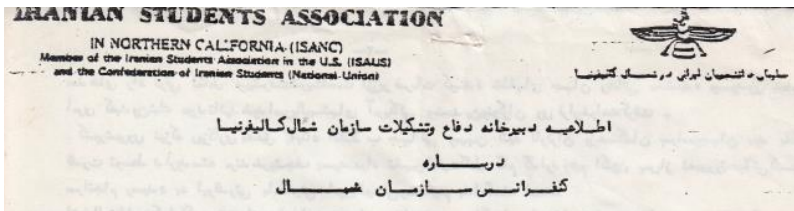
مراجعه کنید به مصوبات کنگره دوازدهم کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون جهانی

www.cisnu.org

"از آنجا که در کنفدراسیون دانشجویان با طرز تفکرهای گوناگون و داشتن بینش های متفاوت اجتماعی گرد آمده اند، ضرورتاً کنفدراسیون نمی تواند از ایدئولوژی مشخصی پیروی نماید و از اینرو کنفدراسیون نه به حزب یا دسته مشخصی وابسته بوده و نه تابع نظرات دستجات سیاسی است. فعالیت های کنفدراسیون از طریق شرکت آزادانه و علنی توده های دانشجویی طرح ریزی شده و به موقع اجرا در می آید و هر چند که مبارزات دانشجویان در جنبش ترقی خواهانه و ضدامپریالیستی مردم ایران نقش مؤثری را ایفا می نماید، ولی از

آنجا که جنبش دانشجویی قادر به ارائه راه حل نهایی مشکلات اقتصادی - اجتماعی نیست، کنفدراسیون نه می‌تواند و نه صلاحیت آنرا دارد که در مورد مسائل ریشه‌ای جامعه، که شرط طرح آن ورود به بحث‌های ایدئولوژیک و موضعگیری‌های طبقاتی است، اظهارنظر نموده و یا موضع‌گیری به عمل آورد."

ولی "چپ" روها را نسبت به این مسایل چه کار. خوب است بخشی از سند رسمی‌ای را که خط میانه در کنفدراسیون انشعابی خودش منتشر کرده است مورد توجه قرار دهیم:



سند شماره ۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم

اطلاعیه دبیرخانه دفاع و تشکیلات سازمان شمال کالیفرنیا

"سازمان دانشجویان ایرانی در شمال کالیفرنیا

اطلاعیه دبیرخانه دفاع و تشکیلات شمال کالیفرنیا

در باره

کنفرانس سازمان شمال

کنفرانس سازمان شمال پیرامون مسائل کنفدراسیون بر طبق تصمیم مورخ ۱۵ اکتبر هیئت دبیران سازمان شمال با دبیر انتشارات سازمان آمریکا و تصمیم مجدد ۱۹ اکتبر دبیران شمال در ۷ نوامبر ۷۶ در شهر برکلی برگزار گردید.

انشعابگران جدید که از دفاع از نظرات خود و ارائه جمع‌بندی طفره می‌رفتند، علی‌رغم تصمیم مشترک هیئت دبیران از شرکت در این کنفرانس خودداری کردند و به این ترتیب به انشعاب تشکیلاتی از سازمان ما دست زدند.

کنفرانس با موفقیت کامل در راس ساعت مقرر برگزار شد و به کار خویش خاتمه داد. بحث‌ها در آتمسفری سالم، رفیقانه و با توافق کامل بر روی مسایل مطروحه صورت پذیرفت. جمع‌بندی زیر حاصل کار کنفرانس می‌باشد:

در سمیناری که آنها گذارده‌اند در آتمسفری سالم، رفیقانه و با توافق کامل بر روی مسایل مطروحه مسایل زیر مورد قبول قرار گرفته است. مطالعه این سند این احساس را ایجاد می‌کند که گویا حضار در جلسه حزبی شرکت داشته و به اتفاق آراء اسناد آنها پذیرفته‌اند. به مستخرجی از سند زیر توجه کنید:

دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند شماره ۱

اطلاعیه دبیرخانه دفاع و تشکیلات سازمان شمال کالیفرنیا

"کشور شوروی نیز که روزگاری به حق پایگاه انقلاب جهانی و میهن کلیه کارگران و زحمت‌کشان سراسر جهان بود با غصب قدرت توسط دارو دسته مرتد خروشچف، به سرعت به راه تغییر ماهیت کامل گام گذارد و هم اکنون پس از تغییر و تحولاتی که به سرانجام رسیده به ابرقدرتی با ماهیتی امپریالیستی و متهاجم بدل گشته است."

اینکه شوروی نیز روزگاری به حق پایگاه انقلابی جهانی بوده و میهن کلیه کارگران و زحمت‌کشان سراسر جهان محسوب می‌شده است، می‌تواند نظر یک فرد یا یک گروه باشد، ولی نمی‌تواند به اتفاق آراء در کنفرانس کنفدراسیون جهانی، برای تعیین خطمشی آن که یک سازمان حرفه‌ای و متعلق به صنف دانشجو است، تصویب شود!! طبیعتاً کنفدراسیون نمی‌تواند شوروی را درست یا نادرست "به حق پایگاه انقلابی جهانی" بخواند. کنفدراسیون در مورد رویزیونیسم خروشچف مرتد نیز نمی‌تواند اظهار نظر کند و از توده دانشجو بخواهد که این نظریات ضدرویزیونیستی را بپذیرند. دانشجویانی که این نظریات را می‌پذیرند دانشجویان کمونیست، آگاه و مترقی هستند، ولی ربطی به سازمان توده‌ای، صنفی دانشجویی که در اکثریت قریب به اتفاق خود غیر کمونیست هستند، ندارند. تحمیل چنین نظریاتی در مجامع رسمی کنفدراسیون جهانی مانع از آن می‌شود که قشر وسیع دانشجو به کنفدراسیون بپیوند. شرط شرکت در کنفدراسیون جهانی قبول عضویت در احزاب سیاسی و به ویژه در احزاب کمونیستی نیست. در ابتداء "سازمان انقلابی" حزب توده ایران و در پیروی از آنها اتحادیه کمونیست‌های ایران این تفاوت را نفهمیدند و سرانجام به قمر حمایت و همکاری با رژیم جمهوری اسلامی در غلتیدند.

مراجعه کنید به دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند شماره ۱

اطلاعیه دبیرخانه دفاع و تشکیلات سازمان شمال کالیفرنیا

"در این مرحله وظیفه خلق‌ها و انقلابیون جهان نیز کاملاً روشن است: برانگیختن انقلاب از طریق سرنگونی قهری طبقات ارتجاعی حاکم در کشور خودی و بیرون راندن امپریالیست‌ها و نه اتحاد با ارتجاع و "امپریالیسم کوچک‌تر" علیه دو ابرقدرت. برای آنکه عبارت معروف "یا انقلاب از جنگ جلوگیری می‌کند و یا جنگ به انقلاب منجر می‌شود" تحقق یابد، باید برای انقلاب تدارک دید. تنها خلق‌هایی که قبل از جنگ، مبارزه بر علیه جنگ، و برای تحقق انقلاب را برانگیزند، حتی اگر با وقوع جنگ، انقلاب دفع‌الوقت به پیروزی نرسد، پس از جنگ در موقعیت بس عالی‌تری قرار خواهند داشت تا انقلاب خویش را به ثمر برسانند.

در شرایط کنونی آن سیاستی یگانه سیاست انقلابی است که با تشدید خطر جنگ، امر مقدس انقلاب را با پی‌گیری هر چه بیش‌تری دنبال نماید. به این ترتیب خلق‌هایی که هر چه بیش‌تر به ماهیت تجاوزکارانه دو ابر قدرت و متحدین آنها پی می‌برند، بر هشباری خود می‌افزایند و تدارکات جنگی دو ابرقدرت و بلوک‌های تجاوزکارشان را، که ابائی ندارند تا به خاطر منافع خود دنیا را به قتل‌گاه جدیدی نیز بکشانند، محکوم می‌سازند و علیه آن به مبارزه بر می‌خیزند."

کادرهای برجسته خط میانه در آمریکا حکم می‌کنند:

"برانگیختن انقلاب از طریق سرنگونی قهری طبقات ارتجاعی حاکم در کشور خود و بیرون راندن امپریالیست‌ها و..."

و یا به این اظهار نظر توجه کنید:

"برای آنکه عبارت معروف "یا انقلاب از جنگ جلوگیری می‌کند و یا جنگ به انقلاب منجر می‌شود" تحقق یابد، باید انقلاب را تدارک دید."

البته سایر عبارات و مضمون این سند نیز بهتر از مستخرجات نامبرده نیست. بحث بر سر صحت و سقم این مسایل نیست، بحث بر سر ضرورت و لزوم طرح آنها در مجامع علنی کنفدراسیون جهانی است. اگر این سخنان در کنگره‌های حزبی بر زبان آورده شود و سالن جلسات با تصاویر مارکس، انگلس، لنین و استالین

مزین گردد، کسی نمی‌تواند بر آن ایراد بگیرد، ولی زدودن تفاوت مرز میان کنفدراسیون جهانی به عنوان سازمان صنف دانشجو با احزاب سیاسی کمونیستی، اوج بی‌خردی و انقلابی‌نمائی خرده‌بورژوازی است. شعار زنده باد استالین شعاری ارتجاعی و تحریک‌آمیز و مشکوک است، اگر در مجامع عمومی و فرهنگی، سمینارهای کنفدراسیون جهانی مطرح شده و به تصویب برسد. در حالی که همین شعار در کنگره‌های حزبی و در جشن‌ها و گردهمائی‌های کمونیستی مظهر وحدت کمونیست‌ها و عمیقاً انقلابی است. جبهه ملی ایران در این زمینه پس از مشاهده عواقب این برخوردها و زیاده‌روی‌های "سازمان انقلابی" در کنفدراسیون و در مقام‌های رهبری، به نظریات رفقای توفان پیوست.

در کنگره نهم کنفدراسیون جهانی، در مورد درک دقیق و صحیح از مبارزه ایدئولوژیک در درون کنفدراسیون، پس از بحث و تبادل نظر از جانب نمایندگان، چنین به تصویب رسیده است:

مراجعه کنید به مصوبات کنگره نهم کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون جهانی

www.cisnu.org

"۶- برخورد عقاید در سازمان‌ها طبیعی است ولی این برخورد بایستی در سطح منطقی انجام پذیرد. اتخاذ تصمیم باید بر اساس مرکزیت و دموکراسی یک سازمان توده‌ای مبتنی باشد. برای این منظور باید پیش از کنگره مسائل به نحو وسیعی در واحدها و توده دانشجو به بحث و شور گذاشته شود. اقلیت می‌تواند با اکثریت مخالفت کند ولی حق ندارد برخلاف مشی و مصوبات کنگره کنفدراسیون جهانی عمل کند. برای رعایت این اصل باید در مباحثات و نشریات کنفدراسیون از خط‌مشی و مصوبات کنگره الهام گرفت."

این مصوبه، مبارزه با افکار "چپ"‌روها بود. در آن زمان، "سازمان انقلابی" حزب توده ایران مظهر "چپ"‌روی در کنفدراسیون محسوب می‌شد. گروه "کادر"‌ها در آن دوران هنوز در درون این سازمان یعنی "سازمان انقلابی" فعال بوده، از آن انشعاب نکرده و موجودیت بیرونی مستقلی نداشتند.

"مبارزه ایدئولوژیک" ابزار تفرقه

از جمله اعتقادات سازمان م-ل توفان، حفظ آگاهانه وحدت کنفدراسیون جهانی به منزله یک سازمان توده‌ای و مترقی، ممانعت از ایجاد تشنج و تشتت‌آفرینی کاذب، ممانعت از نفوذ ساواک و ضربه خوردن نیروهای انقلابی و... بود. در یک سازمان توده‌ای، در شرایط خفقان به نظر ما توجه به این مسایل اهمیت داشت. باید آگاهانه به این مسایل برخورد می‌شد و جلوی کژروی‌ها که می‌توانست صدمه‌زا باشد و پایه‌های صمیمیت و وحدت کنفدراسیون جهانی را سست کند، گرفته می‌شد. این اعتقاد در خدمت همان درک از سازمان توده‌ای و تشخیص عمده از غیرعمده در خدمت هدف مشترکی که همه داشتند، قرار داشت. عده‌ای از "چپ"‌روها که شامل "کادر"‌ها، اتحادیه کمونیست‌ها و تا مدت‌ها "سازمان انقلابی" می‌گشتند، با طرح این مسایل ایدئولوژیک در کنفدراسیون موافقت می‌کردند، جبهه ملی ایران نیز با شم طبقاتی خود تنها بر اساس مصالح طبقاتی‌اش اظهار نظر می‌کرد و نه مصالح آتی کنفدراسیون. اگر طرح این مسایل موجب تقویت کمونیست‌ها می‌شد با آن مخالف بود، ولی چنانچه به اختلافات میان "چپی"‌ها دامن می‌زد با آن موافقت می‌کرد. مثلاً آنها با طرح بررسی ماهیت امپریالیسم و بعدها سوسیال امپریالیسم در کنفدراسیون مخالف بودند، ولی با طرح تاریخچه حزب توده ایران که آیا این حزب، حزب طبقه کارگر ایران بوده و یا خیر موافقت می‌کردند، زیرا که به تشدید اختلافات میان "سازمان انقلابی" حزب توده ایران، "کادر"‌ها، اتحادیه کمونیست‌ها و جبهه ملی ایران در یک طرف و سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان در طرف دیگر دامن می‌زد.

سازمان ما، رفقای توفان را از مقابله به مثل و انتقام‌جویی برحذر می‌داشت. زیرا تشدید تضادها به صورت کاذب که خدمتی به مبارزه ضدامپریالیستی و دموکراتیک کنفدراسیون جهانی نمی‌کرد، موجب تضعیف کار آن شده و جهت مبارزه و آماج آنرا منحرف می‌نمود. از این گذشته توفانی‌ها نمی‌توانستند علناً از گذشته انقلابی و پر افتخار حزب توده ایران دفاع کنند، زیرا فوراً از جانب ساواک شناخته می‌شدند، ولی حمله به گذشته حزب توده ایران جواز "فانونی" داشت و مهر تعلق سازمانی به کسی نمی‌خورد. حمله به گذشته پرافتخار حزب توده ایران توهین به گذشته مبارزات مردم ایران، نفی سنت‌های انقلابی، منابع الهام‌بخش آینده از مبارزه گذشته بود. آنها جنبش خرده‌بورژوازی منحرف خویش را که فاقد هرگونه سنت انقلابی بود "نوبن" جلوه می‌دادند تا بی‌تاریخی، بی‌گذشتگی، پوکی و بی‌سنت بودن خویش را توجیه کنند. این سیاست نفی جنبش کمونیستی ایران بود که در قالب "چپ" انجام می‌گرفت.

استدلال این "چپ" روها و منفعت‌جوهای سیاسی در این بود که: ما در بحث‌های فرهنگی برای ارتقاء سطح آگاهی توده‌ها و روشنفکران، حلال و حرام نداریم و نمی‌شناسیم. گذشته حزب توده ایران که از آن به عنوان "اپورتونیزم تاریخی" حزب توده ایران نام می‌بردند، باید به عنوان بخشی از تاریخ ایران در مجامع کنفدراسیون مورد بحث قرار گیرد. سازمان ما با این نوع برخورد یک‌جانبه و نابرابر و وحدت‌برافکن مخالف بود. زیرا این نوع استدلال مبهم و کلی و توجیه‌گرانه، دست همه را برای هر نوع بحثی که می‌توانست به کنفدراسیون صدمه بزند، باز می‌گذاشت. با این استدلال می‌شد نشست‌های فرهنگی سازمان‌های دانشجویی را که محلی برای تبادل نظر و تجمع توده دانشجوی با افکار و اعتقادات گوناگون و در سطوح متفاوت بود، به حوزه‌های حزبی بدل کرد و در آنجا مانیفست حزب کمونیست و یا کتاب سرمایه مارکس را خواند و بعد از آن به بحث و نقد در مورد برنامه سازمان‌های سیاسی موجود در خارج از کشور و ایران پرداخت. با این شبه استدلالات کاذب در لباس دلسوزی برای "ارتقاء سطح آگاهی دانشجویان"، عامل ایدئولوژیک همه چیز را تحت‌الشعاع قرار داده و در نتیجه موجب جلب توده وسیع دانشجوی نمی‌شد. این تصور کاملاً ذهنی و "چپ" روانه بود که اگر ایده‌های کمونیستی در نشست‌ها مرتباً تبلیغ و تکرار گردد، همه شنوندگان تحت تأثیر منطق و حقانیت کمونیسم قرار گرفته و کمونیست می‌شوند. در این سبک تفکر، ذهنیات جای واقعیات اجتماعی، تعلقات طبقاتی، وابستگی‌های اعتقادی، سنتی، دینی و... را می‌گرفت. کار مبارزه انقلابی را به سادگی کودکانه‌ای می‌رسانید و به قدرت کلام روشنفکران "انقلابی" چنان نفوذی می‌بخشید که گویا تأخیر انقلاب ناشی از سکوت چند ساله آنها بوده است. نقش روشنفکران و تفکر قهرمان‌پروری در چنین محیط‌های روشنفکری جای باز می‌کرد.

بحث‌های درون کنفدراسیون نمی‌توانستند به این مسایل پاسخ دهند که آیا:

حزب توده ایران، حزب ترازنویین طبقه کارگر ایران بوده است یا خیر؟

شرکت در کابینه قوام و شرکت در مجلس چهاردهم در ایران درست بوده است یا خیر؟

برخورد حزب توده ایران به مسئله نفت به طور کلی - به شرکت نفت جنوب انگلیس و ایران، به "امتیاز" نفت

شمال، به ملی کردن صنعت نفت - صحیح بوده است و یا خیر؟

مبارزه ضد فاشیستی حزب توده ایران در بدو تأسیس‌اش صحیح بوده است یا خیر؟

برخورد به مسئله فئودالی در ایران صحیح بوده است و یا خیر؟

....و

طبیعتاً بررسی مسایل پیچیده‌ای نظیر نکات بالا به دانش کمونیستی عمیق نیاز داشت که کنفدراسیون به عنوان سازمان صنفی از آن برخوردار نبود. سنت‌گشتن چنین درکی می‌توانست کار را به برخورد به تاریخچه مبارزات انحرافی "سازمان انقلابی"، "کادر"ها و یا اتحادیه کمونیست‌های ایران و حتی جبهه ملی ایران نیز

بکشاند. چنانچه توفان نیز غیرمستولانه به مقابله به مثل دست می‌زد و ماهیت این سازمان‌های بی‌خبر از کمونیسم را افشاء می‌کرد، از وحدت کنفدراسیون چیزی باقی نمی‌ماند. اگر در حزب توده ایران به علت مبارزه مستمر، بغرنج در میان همه طبقات اجتماعی در شرایط مخفی اشتباهاتی صورت گرفته بود، سرپای زندگی سیاسی "سازمان انقلابی" حزب توده ایران و عکس‌برگردان آنها "اتحادیه کمونیست‌ها" سرشار از خطا بود. در این شرایط سازمان ما بر آن بود که با "چپ" روی و شاید جلب چند دانشجوی غیرکمونیست به ایده کمونیسم نمی‌شود به حقانیت این خط‌مشی صحنه گذارد، زیرا این عمل به جنبش توده‌ای صدمه می‌زند. این اعمال نفوذ ایدئولوژیک در مجامع عمومی کنفدراسیون، کوتاه‌فکری و عدم دوراندیشی یک سازمان سیاسی را نشان می‌داد و گویای آن بود که این سازمان‌ها نه به انقلاب ایران می‌اندیشند و نه برای توده‌ها اهمیتی قابلند و نه به نقش خود واقف هستند. با شبه‌استدلالات "ارتقاء سطح فرهنگی"، "برچیدن سانسور فکری"، "تحقق سیاست‌های چپ در مقابل راست" و... نمی‌شود یکپارچگی یک سازمان توده‌ای را حفظ کرد، یک جریان سیاسی مدیر و با کیاست با حرکت از شرایط مشخص، واقف است، که هدف از ایجاد این سازمان‌ها ارتقاء آنها به "حزب کمونیست" نیست، بلکه نگاه داشتن آنها در همان سطح سازمان‌های توده‌ای است که در زمینه جلب اکثریت فعال باشند. یک سازمان مسئول و انقلابی سیاسی از "چپ" روی و راست‌روی پرهیز می‌کند و مستمرا رفقای خود را به اهمیت این امر واقف کرده می‌خواهد که آگاهانه از بروز این انحرافات جلوگیری نمایند. یک سازمان آگاه سیاسی به جنبش توده‌ای آگاهانه برخورد می‌کند، زیرا به شایستگی رهبری خود حداقل اعتقاد دارد و تسلیم خودروئی جنبش دانشجویی و یا اسیر نقش اخلال‌گران نمی‌شود. برخورد به چگونگی تعیین سیاست، باید آگاهانه و با الهام از هدفی باشد که دنبال می‌شود. طبیعتا کمونیست‌های فعال در کنفدراسیون حق دارند افراد را جداگانه به سازمان‌های خویش جلب کرده و با آنها در مورد ایدئولوژی کمونیستی بحث کرده و به آنها همه این مسایل را آموزش دهند. ولی این دو سطح متفاوت از مبارزه است و دقیقا تفاوت این دو سطح است که سازمان‌های توده‌ای را از سازمان‌های سیاسی به معنی محدود کلمه جدا می‌سازد. در منشور کنفدراسیون جهانی با تلاش ما و بخشی از رهبران و کادرهای جبهه ملی که این استدلال را درک می‌کردند متنی در باره پرهیز از جنگ ایدئولوژیک آورده شد که البته مرتب به زیر پا گذارده می‌شد و با رشد جنبش مسلحانه چریکی و سوءاستفاده جبهه ملی ایران از آن در خارج از کشور به طور کلی بدور افکنده شد. همین تجربه و این نوع درک از تحول "تاریخی" نشان می‌داد که تا چه حد سازمان ما در پرهیز از جنگ ایدئولوژیک در کنفدراسیون محق بود.

طبیعتا توده دانشجو نمی‌توانست در مقابل این نظریات "چپ" روانه که از جانب "سازمان انقلابی" حزب توده ایران تبلیغ می‌شدند سکوت کند. در این دوران سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان در دفاع از دستاوردهای

کنفدراسیون جهانی با جبهه ملی ایران در یک جبهه قرار داشتند و با نظریات نادرست و انحرافی مبارزه می کردند.

کنگره دهم کنفدراسیون جهانی که در اکثریت خود از نمایندگان هوادار توفان و جبهه ملی ایران بود، به این نظریات انحرافی برخورد کرد و آنها را افشاء نمود.

کنگره دهم اعمال نفوذ "چپ" روها در دبیری کنفدراسیون را که مغایر خطمشی و سنت های کنفدراسیون بود و به صورت مستبدانه به اعتبار "قدرت رهبری" کنفدراسیون اعمال می شد، مورد انتقاد سخت قرار داد و در واقع در شکل مصوبه زیر محکوم کرد.

دبیر انتشارات کنفدراسیون متعلق به "سازمان انقلابی"، برای تحقق نیات نادرست خود به سوءاستفاده از ماهنامه کنفدراسیون جهانی ۱۶م آذر پرداخته و نظرات "حزبی" خویش را در آن گنجانده بود. قطعنامه در مورد این سیاست چنین می گوید:

مراجعه کنید به مصوبات کنگره دهم کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون جهانی

www.cisnu.org

"ماده واحده" درباره دایره انتشارات

کنگره حاضر با توجه به کارکرد یکساله دایره انتشارات کنفدراسیون:

۱ - انتشار کتاب سازمان امنیت را عملی بسیار مثبت می داند.

۲ - عدم چاپ چهار شماره نامه پارسی با توجه به مصوبه کنگره نهم را نمی توان تنها محدود به کم کاری دایره انتشارات دانست.

در این مورد همچنین کم کاری واحدهای کنفدراسیونی مورد انتقاد است.

۳ - شانزدهم آذر هر چند که به صورت مرتب انتشار یافته است در آن انحرافات به چشم می خورد. تحلیل های سیاسی باید در چهارچوب خطمشی و مواضع مصوبات کنفدراسیون طرح گردد. مسائل مورد اختلاف جنبش سیاسی مردم که هنوز در چهارچوب سازمان های سیاسی حل نشده طبیعتاً در کادر محدود کنفدراسیون که دارای معیارهای سازمان های سیاسی نیست. نمی تواند طرح گردد.

دیدگاه ضدامپریالیستی کنفدراسیون معیار مشخصی را ارائه نمی دهد و تحلیل از طبقات اقشار و سازمان های سیاسی ایران و نقش آنها در مبارزات ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی به صرف ضدامپریالیستی بودن کنفدراسیون نمی تواند درست باشد.

۴- مقالات شانزدهم آذر مانند ۳۰ تیر - خلع ید، ۲۹ اسفند و بحث آزاد شماره ۱۰ شانزدهم آذر و تحلیل وقایع آن حاوی نظریات مشخص نویسندگان بوده و مقاله "انقلاب پیروز نشد، زنده باد پیروزی انقلاب دیگر" مراحل مختلف انقلاب و رهنمود برای سازمان‌های سیاسی را مشخص می‌کند و از آنجا که کنفدراسیون به عنوان یک سازمان توده‌ای نمی‌تواند اصولا دارای دیدگاه ایدئولوژیک معین باشد، طرح آن موجب تفرقه و اختلاف عناصر متشکل در این سازمان خواهد شد. هیأت دبیران نمی‌تواند از ارگان‌های این سازمان به نفع عقائد و نظریات خود استفاده نماید."

مبارزه صنفی یکی از وظایف تشکل دانشجویی است

"چپ" روها در کنفدراسیون درک نمی‌کردند که دانشجویان باید برای خواسته‌های صنفی قشر دانشجو نیز مبارزه کنند. اگر یک اتحادیه دانشجویی تاسیس شود که قصد نداشته باشد از منافع ویژه صنفی قشر دانشجو حمایت کند، تاسیس این تشکل نقض غرض است. آنگاه پرسش این است چرا چنین تشکلی اساساً به تاسیس خود دست می‌زند؟.

"چپ" روها همانگونه که قبلاً نیز توضیح داده‌ایم همه توده‌ها را یا در سطح خودشان می‌بینند و یا بر آن نظرنند که آنها باید در سطح پیشاهنگان باشند. به اعتقاد آنها این گناه توده‌هاست که در سطح آنها نیستند. آنها نه درکی از درجه آگاهی توده دارند و نه درکی از سطوح گوناگون مبارزه. با منطق آنها در هر جامعه، تنها به یک نوع تشکل نیاز هست و آنهم به یک تشکل انقلابی و مسلح و پیشاهنگ که همه باید موظف باشند فرمان آنها را تمکین کنند و از آنها پیروی نمایند. طبیعتاً با این تفکر "چپ" روانه و ذهنی نمی‌شود درک درستی از لزوم تعدد سازمان‌های توده‌ای و اهمیت کار صنفی داشت.

این استدالات بیهوده که گویا تحقق خواسته‌های صنفی قشر دانشجو از دست رژیم حاکم بر نمی‌آید و تنها وظیفه سرنگونی و تغییر رژیم حاکم در دستور کار سازمان دانشجویی قرار دارد، مخلوط کردن همان دو سطح مبارزه صنفی و حزبی است. طبیعتاً در هر دو زمینه باید مبارزه شود، ولی اتخاذ سیاست مناسب در هر عرصه‌ای از مبارزه، مشروط به وضعیت ویژه خودش است. برای مبارزه قشر دانشجو به خاطر منافع صنفی‌اش تنها به دانشجویان نیاز است، ولی برای سرنگونی رژیم حاکم پهلوی باید همه طبقات و اقشار خلقی را بسیج کرد که وظیفه حزب سیاسی است و نه سازمان دانشجویی.

در همه ممالک جهان بخش‌هایی از خواسته‌های دانشجویی حتی توسط ارتجاعی‌ترین حکومت‌های بر سر کار نیز قابل تحقق است و متحقق نیز می‌شود ولی بخش‌های دیگری وجود دارند که اگر چه بالقوه حتی می‌توانند توسط این حکومت‌ها متحقق شوند لیکن به علل سیاسی و یا اجتماعی و یا حتی اقتصادی یا معلق گشته و به آینده محول می‌شوند و یا اساساً بنا بدلائل گوناگون عملی نمی‌گردند. وظیفه سازمان‌های دانشجویی همواره مبارزه برای تحقق خواسته‌های قشر دانشجوست و این مبارزه در کادر رژیم‌های فاسد و ضددموکراتیک همیشه موجبات درگیری با حکومت را فراهم می‌آورد. دانشجویان تنها در عرصه این مبارزه صنفی و مبارزه برای تحقق عمومی‌ترین خواسته‌های صنفی و مطالبات دموکراتیک عموم خلق است که پرورش سیاسی و تشکیلاتی پیدا کرده و درجه آگاهی طبقاتی آنها رشد پیدا می‌کند. مبارزه برای تحقق

خواست‌های صنفی یک بُردار سیاسی - اجتماعی در درون خود دارد و رشد آگاهی را بر زمینه این مبارزه‌ی بدیهی افزایش می‌دهد. این نوع مبارزه، آموزش از تجربه عملی توده‌هاست و برای آنها حکم آموزگار اجتماعی را دارد. نمی‌شود به بهانه اینکه رژیم به هر صورت خواست‌های صنفی و دموکراتیک دانشجویان را برآورده نمی‌کند از وظایف طبیعی مبارزه یک اتحادیه صنفی سر باز زد. این سر باز زدن جنبه انقلابی ندارد، جنبه استیصال خرده بورژوازی روشنفکری را دارد که همواره به دنبال راه‌های سهل‌الوصول و پیروزی‌های زودرس است.

مبارزه برای کسب مطالبات صنفی حق دانشجویان است و به هیچ‌وجه ارتجاعی نیست و حتی باید در کادر رژیم‌های ارتجاعی نیز ادامه یابد. این خود یک عرصه مبارزه و کسب تجربه و آموزش برای دانشجویان است. هم اکنون در ایران کارگران برای تاسیس اتحادیه‌های مستقل کارگری مبارزه می‌کنند و نمی‌توانند به بهانه اینکه رژیم سرکوب‌گر است از مبارزه در این زمینه خودداری کنند. وظیفه ما دفاع از این خواست دموکراتیک و به رسمیت شناخته شده بین‌المللی است که در جهان جنبه پذیرفته و بدیهی دارد.

"چپ" روها مبارزه صنفی دانشجویان را به خاطر سیاست‌های "چپ" روانه کاستریستی و بعداً چریکی تحقیر می‌کردند و مدافعان این نظریات را به سازشکاری با رژیم متهم می‌ساختند. آنها برای تقویت استدلال خویش می‌گفتند که اگر مطالبات صنفی ما از جانب رژیم مورد قبول قرار گیرد، دیگر ما خلع سلاح شده و حرفی برای گفتن نداریم. این استدلال‌ات نادرست بیش‌تر برای پنهان کردن "شجاعت" "چپ" روانه آنها بود. روشن است که در این عرصه نیز نظریه آنها سراپا نادرست و انحرافی بود.

نخست اینکه یکی از اهداف مهم سازمان صنفی دانشجویی مطالبات صنف دانشجویان از مسئولان حاکم است و لذا شگفت‌آور است اگر کسی از ترس تحقق این خواست‌ها توسط مسئولان، از بیان و مبارزه برای تحقق آنها طفره رود. این تفکر عملاً افراد را در مقابل خواست‌های قشر دانشجو قرار می‌دهد که آرزو دارند وضع هرچه بیش‌تر بدتر شود، بهتر است و در ضمیر ناخودآگاه خویش امیدوارند "خدا کند" موقعیتی پیش نیاید که قشر دانشجو به خواست‌های خود برسد. زیرا تحقق این خواست‌ها، کاخ موهومی انقلابی این "چپ" روها را فرو می‌پاشاند. روشن است که وقتی کسانی برای تحقق خواست‌هایی مبارزه می‌کنند، تحقق این خواست‌ها را از مرجعی که معمولاً حاکمان وقت هستند می‌طلبند. تحقق این خواست‌ها از طریق آسمان مستجاب نمی‌شود، که توده دانشجو دست دعا و نیاز به آسمان بلند کند. وغالباً این حاکمان نیز ارتجاعی و ضد دموکراتیک هستند.

دوم اینکه کسی که می‌ترسد مطالبات صنفی قشر دانشجو از جانب حکومت وقت تحقق یابد، حتماً خودش شخصاً به حسن نیت حکومت وقت اعتماد و اعتقاد دارد. پرسش این است که اگر حکومت وقت خواست‌های قشر دانشجو را برآورده می‌کند، چرا باید به حکومت ایراد گرفت؟ چرا باید از طرح خواست‌ها از ترس تحقق

آن سرباز زد؟. "چپ" روها هرگز نمی‌توانستند به این پرسش‌ها پاسخ دهند و در تناقض افکار خویش همواره نوسان می‌کردند.

آنها برای سخنرانی‌های غرای خویش چندین ابزار همیشه آماده در جیب بغل خود داشتند، از جمله اتهامی به نام "سیاست سازشکاری و رفرمیستی". با نوع تفکر آنها هر توافقی "سازش" بود، روشن است که در مبارزه صنفی چه دانشجویی و چه اعتصاب کارگری نتایج به دست آمده همواره محصول سازش است و جز این هم نمی‌تواند باشد. مضحک است که از اتحادیه دانشجویی و یا کارگری در دعوی با مقامات مسئول بالا و یا کارفرما انتظار داشت که این مبارزه به سرنگونی نظام حاکم بدون کوچک‌ترین سازش در مقدمات آن بدل شود. مبارزه اتحادیه‌ها همواره مبارزه برای پذیرش سطحی از سازش است و نه برای تغییر بنیادی نظام. مبارزه اتحادیه‌ها همواره در کادر مناسبات تولیدی ستمگرانه‌ی حاکم وقت صورت می‌گیرد و نه در خارج این چهارچوب و برای شکستن این چهارچوب. "اتهام سازش" که همواره یک امر نسبی است، به تناسب قوای طرفین و شرایط و فضای حاکم مذاکرات برمی‌گردد. **مصالحه و سازش** در کنار قهر و سرنگونی خود یک عرصه مبارزه اجتماعی است. وقتی زورتان به راهزنان که برای کشتار شما آمده‌اند نمی‌رسد و مجبورید میان ادامه زندگی و باج دادن یکی را انتخاب کنید تن دادن به باج دهی مصالحه منطقی و درستی است زیرا جانتان را که در خطر است برای ادامه مبارزه نجات داده‌اید. اصناف و اتحادیه‌ها هر چه بیش‌تر برای اعضاء خویش در این مذاکرات به دست آورند، مثبت است. سازش به مفهوم تسلیم و عقب‌نشینی غیرمجاز، فقط در زمانی می‌تواند اساسا مطرح باشد که رهبران اتحادیه‌ها، به صورت آشکار، علی‌رغم توانایی در کسب حقوق بیش‌تر برای اعضاء خود، از کسب این حقوق بدون مبارزه و تلاش سرباز زنند. سازش، زمانی صورت می‌گیرد که آنها در جانب حاکمان قرار داشته باشند و به موکلان خود خیانت کنند و نه اینکه با توجه به توانایی و توازن قوا، تنها به بخشی از خواست‌های خود دست یابند. امر سازش و مصالحه یک اصل در مبارزه اجتماعی است و در نفس خود الزاما ارتجاعی نیست. در تمام ممالک سرمایه‌داری، هر اعتصاب کارگری برای خواست‌های خود در مرحله‌ای به مصالحه و کنار آمدن با سرمایه‌دار منجر می‌شود.^{۲۱}

آنچه به شرایط ویژه کنفدراسیون برمی‌گردد به این مفهوم است که کنفدراسیون نیز باید برای خواست‌های صنفی دانشجویان مبارزه می‌کرد و این مبارزه هرگز راست‌روانه و سازشکارانه نبود. نیروهای آگاه در درون

^{۲۱} - در مورد سازش باید گفت: به نظر لنین دو نوع سازش وجود دارد. یکی سازشی که شرایط عینی آن را ایجاب می‌کند و یا حتی برای ادامه کار و خروج از شرایط منفی به شرایط مساعدتر ضروری است. این نوع سازش‌ها انقلابی‌اند چون راه را برای آینده هموار می‌سازند. سازش‌های نوع دیگر هیچ‌گونه ضرورت عینی نداشته و تنها به قصد ساخت و پاخت و سازش با ارتجاع حاکم صورت می‌پذیرد. این نوع سازش‌ها که معمولا از سوی سران اپورتونیست جنبش کارگری صورت می‌پذیرند دارای جنبه ارتجاعی و ضدانقلابی‌اند.

کنفدراسیون می‌دانستند که رژیم پهلوی حتی قادر نیست این حداقل‌های حقوق صنفی دانشجویان را برآورده کند. نه از این جهت که در ایران پولی وجود نداشت، خیر! از این جهت که دزدی و اختلاس زیاد بود و پولی برای اصلاحات و مطالبات دانشجویی باقی نمی‌ماند. از این جهت که شاه می‌ترسید هر پاسخ مثبتی به دانشجویان آنها را در طلب خواسته‌های بیش‌تری جری‌تر سازد. شاه در مخالفت با تحقق خواسته‌های صنفی دانشجویان یک عامل اجتماعی را نیز به حساب می‌آورد که سرانجام بی‌توجهی به همین عوامل اجتماعی که تقویت قشر دانشجو و روشنفکر در ایران بود، گور وی را کند.

با شناختی که توفان از رژیم شاه داشت، با نقشی که ما برای قشر دانشجو قابل بودیم و خواسته‌هایش را منطقی می‌دانستیم، کنفدراسیون را سازمان توده‌ای قشر دانشجو دانسته که برای مطالبات صنفی خویش مبارزه کرده و در فعالیت‌های سیاسی عموم‌خلقی که به سرنوشت کل جامعه ایران ارتباط دارد شرکت می‌کند. اگر ما از مطالبات صنفی دانشجویان دفاع می‌کردیم این عمل را با اعتقاد به صحت آن انجام می‌دادیم و نه اینکه در ته دل آرزو داشتیم "خدا کند عملی نشود".

در این محث یک نکته مهم نباید فراموش شود و این همان نکته‌ای است که "چپ" روها همیشه آنرا مغلطه می‌کنند. این نکته مهم این است که سازمان‌های سیاسی توسط کادرهای صنفی خویش چه در اتحادیه‌های کارگری، دانشجویی، زنان، فرهنگیان، هنرمندان و... فعالند و برای تحقق خواسته‌های همان تشکلهای مبارزه می‌کنند. فعالان حزبی تلاش دارند که آن برنامه‌های حزبی را که فقط مربوط به همان تشکل معین هستند، در سازمان‌های مربوطه پیاده کنند. این برنامه‌های صنفی و اتحادیه‌ای با برنامه حزب برای کسب قدرت سیاسی ماهیتاً متفاوت است. یک حزب انقلابی که در برنامه حزبی خویش کسب قدرت سیاسی را منظور داشته است، طبیعتاً در برنامه‌های "غیرحزبی" و اتحادیه‌ای خود توده متشکل در این سازمان‌ها را در جهتی پرورش و آموزش می‌دهد که در عمل اجتماعی و سیاسی، آگاهی طبقاتی کسب کرده و دشمنان طبقاتی خویش را بشناسند و در شرایط بحران‌های اجتماعی که زمینه و موجبات کسب قدرت سیاسی فراهم می‌شود، رهبری حزب طبقه کارگر را بپذیرند. در این میدان مبارزه یعنی امر کسب قدرت سیاسی، طبیعتاً می‌شود از مبارزه سازشکارانه، خائنه و ضد انقلابی صحبت کرد. این صفته‌ها به حزب و سازمان سیاسی‌ای برمی‌گردد که مبارزه صنفی را رهبری می‌کند. مبارزه سازشکارانه احزاب همواره در جهتی خواهد بود که به تقویت طبقه ستمگر حاکمه و مناسبات حاکم کنونی منجر شود. آنها همیشه دانشجویان، کارگران، زنان، آموزگاران، هنرمندان و... را از تندروی برحذر می‌دارند و خواهان صلح طبقاتی و نه مبارزه طبقاتی هستند. آنها تلاش دارند سر و ته همه چیز را به ضرر اکثریت توده هم آورند، شاید از قبل این سازش، مورد لطف طبقه حاکمه قرار گرفته به آنها اعتماد کرده و آنها را در حکومت شریک کند. تمام احزاب سوسیال دموکراسی اروپا از این قماشند. همه رویزیونیست‌های خائن به طبقه کارگر از این قماشند. نباید مبارزه با سیاست‌های سازشکارانه

سوسیال دموکراسی و رویونیستی را که می‌خواهند مانند بختک بر روی سازمان‌های صنفی بیفتند، از رشد ارتقاء آگاهی طبقاتی آنها ممانعت کنند، با مبارزه آن سازمان‌ها برای تحقق حقوق صنفی خود که سرانجام در مرحله‌ای به مصالحه با حاکمیت منجر می‌شود، مخلوط کرد. باید در هنگام جنگ، رزمیدن در میدان‌های گوناگون مبارزه طبقاتی را از یکدیگر تمیز داد تا برای هر نوع مبارزه در هر شرایطی آمادگی لازم را با لباس مناسب همان رزم به دست آورد. برای کشتی گرفتن نمی‌توان زره به تن کرد و برای شنا کردن باید لباس شنا بر اندام داشت. "چپ" روها نمی‌توانند این تفاوت‌ها را درک کنند.

البته این مبارزه نظری در کنفدراسیون جهانی همیشه جریان داشت و هنوز هم در جنبش سیاسی مردم ایران در جریان است. زیرا بازتاب مبارزه طبقاتی در جامعه بوده و پایانی بر آن متصور نیست. ولی کنفدراسیون در عمل نمی‌توانست بر مبارزه صنفی و یا خواست‌های صنفی دانشجویان چه در داخل و چه در خارج چشم پوشد.

کنفدراسیون از همه مبارزات دانشجویان دانشگاه‌های ایران برای استقلال دانشگاه، داشتن خوابگاه‌های بهتر، مناسب‌تر دانشجویی، تحصیل رایگان و حذف شهریه، ساختن دانشگاه‌های پیش‌تر، حذف کنکور، ایجاد کلاس‌های تقویتی، بهبود شرایط درسی و زیستی و... دفاع می‌کرد. کنفدراسیون از آزادی بیان در دانشگاه‌ها، خواست تأسیس اتحادیه‌های صنفی دانشجویی، انتخابات آزاد نمایندگان دانشجویان در دانشگاه‌ها، مصونیت آزادی پژوهش و احترام به دانش به رسمیت شناخته جهانی، دفاع می‌کرد. نمی‌شد در کلاس درس استاد فلسفه، استاد از ترس پلیس، در مورد نظریه فلاسفه‌ی جهان دروغ بگوید و به دانشجویان اکاذیب ارائه دهد، زیرا شاه و ساواک مخالف آشنائی دانشجویان با نظریات فلسفی بودند. خواست ممنوعیت ورود رنجرها، پلیس و سرباز به دانشگاه‌ها، مصونیت استادان و دانشجویان در کلاس‌های درس از تعدی ماموران دولت، تکمیل و گسترش تاسیسات آزمایشگاهی و کتابخانه علمی دانشگاه و... از خواست‌های دانشجویان دانشگاه‌های ایران و از جمله کنفدراسیون جهانی بود و باید می‌بود. کنفدراسیون از حقوق سیاسی دانشجویان از جمله لغو مجازات سربازی برای دانشجویان اخراجی، ممنوعیت اخراج آنها از دانشگاه به خاطر اعتقادات سیاسی و... دفاع می‌کرد. کنفدراسیون از مبارزه دانشجویان برای اعتراض به گرانی نرخ اتوبوس‌ها که در زندگی روزمره آنها تأثیر فراوان داشت، دفاع می‌کرد. اگر همین مبارزات و تلاش‌های کنفدراسیون در خارج از کشور در همبستگی با مطالبات دانشجویان در درون کشور وجود نداشت، معلوم نبود دامنه تعدی و تجاوز شاه به حریم دانشجویی و دانشگاه به کجا می‌رسید. طبیعتاً خواست‌های دانشجویان در مورد تقلیل و یا حذف شهریه که اقدامی برای بهبودی وضع آنها بود و یا تلاش آنها برای داشتن امنیت در حریم دانشگاه، مبارزه‌ای در کادر حقوق به رسمیت شناخته بشر بوده و به راحتی می‌شد و باید از این تحقق حقوق بشر در ایران حمایت به عمل می‌آمد. کنفدراسیون علی‌رغم وجود نظریات "چپ" و راست در کنفدراسیون در برخورد نادرست به

مسئله ماهیت "صنفی" و یا "سیاسی" کنفدراسیون همانگونه که توضیح داده شد راه خویش را به منزله برآیندی موفق و مبارزه‌جویانه به پیش می‌برد که مورد احترام دوست و حتی دشمن قرار می‌گرفت. کنفدراسیون جهانی هم از تحقق حقوق بشر در ایران و هم از آزادی زندانی سیاسی به دفاع برخاست و به این توهم دچار نشد که به علت ماهیت ارتجاعی شاه، بخت موفقیتی در این زمینه وجود ندارد.

سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان درک خویش را در پشتیبانی از مبارزه صنفی دانشجویان، پیوند آن با مبارزه سیاسی و افشاءگری سازشکاری و خیانت به منافع ملی و مردمی در مقالات زیر سیاه بر سفید بازتاب داده است. این مقالات و عملکرد سازمان ماست که اسناد قابل اعتماد و قابل استناد هستند و نه سخنان درگوشی و بی‌اعتبار دشمنان توفان و کمونیسم که همواره مخالف دفاع از مبارزات صنفی دانشجویان بودند و می‌خواستند از کنفدراسیون جهانی حزب سیاسی بسازند.

در ششمین کنگره کنفدراسیون جهانی در ۱۳۴۵ (۱۹۶۷) در گزارش کمیسیون خطمشی - برنامه - تشکیلات - اساسنامه چنین آورده شده است:

مراجعه کنید به مصوبات کنگره ششم کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون جهانی
www.cisnu.org

"با توجه به نکات فوق کمیسیون اعلام می‌کند:

۱- سازمان دانشجویی سازمانی است صنفی و مبارزه می‌کند برای خواسته‌های صنفی ولی در هر کشوری در شرایط مشخص و به ویژه کشورهای عقب‌نگهداشته شده به علت ضرورت اجتماعی نمی‌تواند صرفاً صنفی باقی بماند و به اقتضای شرایط در مبارزات میهنی شرکت کرده و هدف‌های مشترک میهنی برای خود در نظر می‌گیرد."

کمیسیون کنگره از خواسته‌های کنفدراسیون که از مبارزات دانشجویان ایران و مطالبات صنف دانشجویان یاد می‌کرد، حمایت می‌نمود و این اقدام را امری بدیهی دانسته و هرگز مُهر ارتجاعی، دست راستی و... به آن نمی‌زد. ارتجاعی و دست‌راستی طبیعتاً کسانی هستند که مخالف دفاع از حقوق صنفی دانشجویان و مطالبات حرفه‌ای آنها می‌باشند.

در همان کنگره ششم کنفدراسیون جهانی ماده واحده زیر به اتفاق آراء به تصویب رسید:

مراجعه کنید به مصوبات کنگره ششم کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون جهانی

www.cisnu.org

"ماده واحد"

- ۱ - ششمین کنگره کنفدراسیون آئین نامه جدید تغییر محل و رشته تحصیلی (در چهار ماده و هفت تبصره مندرج در اطلاعات هوائی مورخ چهارشنبه هفتم دی ماه ۱۳۴۵ شماره ۵۱۲۵) را ضددموکراتیک و مخالف روح و موازین قانون اساسی ایران تلقی و شدیداً محکوم می نماید و خواستار لغو فوری این آئین نامه از طرف مقامات دولتی ایران می باشد.
- ۲ - هیات دبیران آینده موظف است یک اعتراض متشکل از تمام واحدهای خود علیه این تصمیم ننگین دولت ایران ترتیب دهد."

ناگفته پیداست که این وظیفه کنفدراسیون جهانی است تا از حقوق تضییق شده دانشجویان ایران در دانشگاه تهران حمایت کند. این وظیفه، یک اقدام انقلابی و در انطباق کامل با خطمشی کنفدراسیون جهانی است. مراجعه کنید به مصوبات کنگره ششم کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون جهانی www.cisnu.org سند مصوبه زیر در کنگره ششم کنفدراسیون بر ضد "چپ" روهاست که مبارزه صنفی توده دانشجویان را تحقیر می کردند:

"ج - دانشگاه تهران و سایر دانشگاه ها و دانشکده های ایران"

- کنگره هیات دبیران را موظف می دارد به منظور احیای استقلال دانشگاه تهران و تامین استقلال سایر دانشگاه های ایران و دفاع از حقوق دانشجویان در ایران یک کمیسیون سه نفری با وظایف زیر تشکیل دهد.
- ۱ - کوشش برای اجرای قانون استقلال دانشگاه (مصوب ۱۳۰۹) و الغای کلیه مقررات غیرقانونی مغایر آن (استقلال شورای عمومی دانشگاه و شورای دانشکده ها و اصل انتخابی بودن رئیس دانشگاه و روسای دانشکده ها).
 - ۲ - کوشش برای اجرای اصل مجانی بودن تحصیلات عالی که تا سال ۱۳۴۲ در دانشگاه های ایران معمول بوده است.
 - ۳ - کوشش در راه الغاء مقررات انضباطی دانشگاه مصوب مجلس غیرقانونی بیستم. مقررات مزبور مخالف روح قانون اساسی ایران و قانون استقلال دانشگاه است.
 - ۴ - سعی در راه انحلال سازمان انتظامات دانشگاه تهران شعبه مستقیم سازمان امنیت که به خاطر ایجاد فشار و اختناق در محیط دانشگاه برپا شده است.

۵ - کوشش در جهت تامین آزادی تحصیلات و مطالعات علمی که با دخالت سازمان امنیت مورد تهدید قرار گرفته است.

۶ - کوشش برای آزادی استادان و دانشجویانی که در زندان‌ها بسر می‌برند و یا از کلاس درس به زندان و سربازی برده شده‌اند و سعی در بازگرداندن آنان به دانشگاه و اقدامات توضیحی و تبلیغاتی وسیع به منظور آگاهی افکار عمومی جهان نسبت به آنچه که در دانشگاه‌های ایران می‌گذرد.

۷ - کوشش برای لغو مقررات مربوط به خدمت نظام وظیفه دانشجویان که آنها را ضمن تحصیل خود تابع مقررات ارتش می‌نماید."

در اثر مبارزه سازمان ما بر ضد نظر "چپ" روها در کنگره نهم کنفدراسیون، "چپ" روها در یک عقب‌نشینی پذیرفتند که بند ۷ زیرین را در مصوبات به رسمیت بشناسند:

مراجعه کنید به مصوبات کنگره نهم کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون جهانی

www.cisnu.org

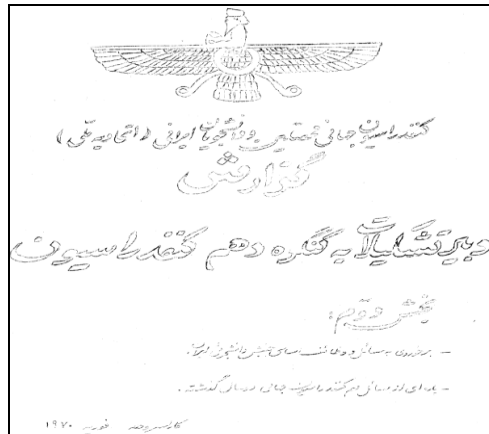
"۷- خدمات اجتماعی و فعالیت‌های صنفی از وظایف کنفدراسیون است و نباید به

فعالیت‌های صنفی کم بهاء داده شود." (تکیه از توفان).

در گزارش دبیر تشکیلات کنفدراسیون به کنگره دهم کنفدراسیون جهانی در کارلسروهه مورخ فوریه ۱۹۷۰ که بعد از کنگره دهم انتشار کتبی پیدا کرد در گزارش فعالیت‌های صنفی دانشجویان دانشگاه‌های ایران در زیر چنین آمده است. البته این مبارزات مورد حمایت کنفدراسیون جهانی بودند و باید هم می‌بودند. دبیر تشکیلات کنفدراسیون جهانی که متعلق به "سازمان انقلابی" بود، یکی از نظریه‌پردازان پرنفوذ "چپ" روی و سخن‌گوی آنها در کنفدراسیون محسوب می‌شد. اشاره به واقعیت مبارزه صنف دانشجویان در ایران که مسئله سرنگونی رژیم شاه در دستور کارشان نیست و تنها به مسایلی توجه کرده‌اند که بلاواسطه زندگی دانشجویی آنها را در تنگنا قرار داده است، اعتراف روشن به وجود و واقعیت مبارزه صنفی قشر دانشجویان در دانشگاه‌های ایران است و کنفدراسیون نمی‌تواند از ترس اتهام "صنفی‌گری" از این خواست‌ها دفاع نکند. حتی "چپ" روها نیز ناچارند از این مبارزه دفاع کنند. در این گزارش می‌آید:

دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند شماره ۲

گزارش دبیر تشکیلات به کنگره دهم کنفدراسیون



"در دانشگاه تهران:

در اسفند ماه ۴۸ دانشجویان دانشکده زبان‌های خارجه دانشگاه تهران برای معادل لیسانس شناختن مدارک تحصیلی خود به مدت یکماه و دانشجویان سال اول دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران به خاطر وادار کردن مقامات دانشگاهی به تشکیل کلاس‌های درسی در محل دانشگاه به مدت یکسال و نیم دست به اعتصاب زدند.

...

"در هنرهای عالی تهران"

در آذرماه ۴۸ دانشجویان هنرهای عالی تهران دست به اعتصاب زده و در نتیجه هنرهای عالی به مدت بیست روز تعطیل بود. دانشجویان بجای رفتن به کلاس درس در محوطه دانشگاه جمع می‌شده و در مورد خواست‌ها و مسائل خود به بحث و سخنرانی می‌پرداختند. اعتصاب دانشجویان برای اعتراض به لایحه‌ای بود که طبق آن رژیم ایران تصمیم داشت هنرهای عالی را به دانشکده تربیت دبیر تبدیل کند.

در اسناد زیر مشاهده خواهید کرد که سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان تا به چه حد از حقوق دموکراتیک و مطالبات دانشجویان در ارگان سیاسی خود دفاع کرده است. ما این نوع دفاع را انقلابی دانسته و هرگز به آن مظهر "سازشکارانه" نمی‌زنیم.

در نشریه توفان شماره ۱۶ دوره سوم مورخ آذرماه ۱۳۴۷ چنین می‌آید:

<http://www.toufan.org/Nashriat%20toufan%20dorehe%20sevom/TML016.pdf>.

دانشجویان

بر ضد جنایات رژیم

در فروردین امسال محمدرضا شاه کنفرانس حقوق بشر را با بوق و کرنا در تهران برگزار کرد تا اختناق و ترور رژیم‌اش را از جهانیان بیوشاند، تا در مقابل سرکوب اعتراضات دانشجویان دانشگاه‌های تبریز، تهران، شیراز و اصفهان که از ماه‌ها قبل ادامه داشت تظاهر به دموکراسی کند. ولی آنچه محمدرضا شاه برای پوشش جنایات خویش می‌آفریند با موج جدیدی از تظاهرات، ناراضی‌تی و مقاومت از هم دریده می‌شود و رژیم محمدرضا شاه ناچار است که از سرشت خود پیروی کرده و برای حفظ خویش به جنایت تازه‌ای بپردازد.

رژیم در مقابل مبارزه خلق کُرد به فرستادن ارتش برای سرکوبی مبارزه آزادی‌خواهانه آنان اکتفا نمود، بلکه با بیرحمی تمام اجساد عده‌ای از مبارزان دلیر کرد را به پشت ماشین در خیابان‌های شهر کشانید. خبرهایی که از میان اختناق حاکم در ایران بگوش می‌رسید در عین حال حاکی از اوج مبارزه دانشجویان درون ایران بود. دانشجویان برای تقلیل شهریه دانشگاه به تظاهرات صنفی پرداختند. جواب محمدرضا شاه به این ابتدایی‌ترین خواست دانشجویی چه بود؟ دستگیری دانشجویان، فرستادن آنان به سربازی و زندان. تعداد دستگیرشدگان، زندانیان، شکنجه‌شدگان و به سربازی فرستاده شدگان در ماه‌های اخیر بر هیچ کس جز خود رژیم معلوم نیست. این از خصوصیات رژیم است که حقایق را از مردم پنهان دارند. محیط اختناق در ایران به محمدرضا شاه امکان پوشاندن حقایق را می‌دهد. او با توسل به متدهای فاشیستی حتی از پخش اخبار مربوط به اعتصابات دانشجویان درون ایران نیز جلومی‌گیرد. در چنین شرایطی است که مبارزه وسیع و یکپارچه دانشجویان ایرانی خارج از کشور ضربه‌ی است به رژیم محمدرضا شاه و کمک قابل توجه‌ای است به مبارزات خلق ایران در درون کشور.

مبارزه دانشجویان برای افشاء جنایات رژیم در مقابل خلق کرد و مارش بین کلن و بن که از طرف کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی ترتیب داده شده بود، اجازه نداد که محمدرضا شاه اختناق خود را به دانشجویان خارج از کشور نیز تحمیل کند.

پس از آگاهی از قصد رژیم مبنی بر محاکمه ۱۷ دانشجو و روشنفکر ایرانی و اعدام ۸ نفر از آنان، دانشجویان ایرانی در اروپا و آمریکا به تدارک مبارزه‌ای وسیع پرداختند. اعلامیه‌ها، سخنرانی‌ها و حتی اشغال سفارتخانه در روم زمینه مبارزه قاطع را فراهم ساخته است. بر اثر این مبارزات که بر پایه اتحاد و همکاری توده‌های دانشجویی صورت گرفته و هر لحظه اوج می‌گیرد، رژیم مجبور شده است که به دستگیری و محاکمه نزدیک ۱۷ نفر اعتراف کند. اعترافی که به هر حال مورد پسند رژیم نبود. هم اکنون شور مبارزه و پیکار جدید به خاطر رهایی زندانیان سیاسی و قربانیان رژیم در میان دانشجویان ایرانی مقیم اروپا و آمریکا اوج می‌گیرد. کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی به منظور سازمان‌دهی این مبارزه برنامه وسیعی را تدارک دیده است. باید با تمام قوا کوشید که دانشجویان ایرانی خارج از کشور با اتحادی پرامنه‌تر در بین خود نائل آیند. پیوند خود را با مبارزات خلق ایران نزدیک‌تر کنند و همکاری توده‌های عظیم دانشجو را در اروپا و آمریکا جلب نمایند. در چنین حالتی این مبارزه نقش ارزنده‌ای به سود جنبش ملی و دموکراتیک ایران بازی خواهد کرد.

شک نیست که ترور اختناق وسیله عمده رژیم برای حفظ خویش و جنایتکاری در نهاد اوست. با اقدامات دموکراتیک می‌توان دست او را از این یا آن جنایت کوتاه کرد ولی جنایت، ترور و اختناق همچنان مضمون اساسی رژیم باقی خواهد ماند. تنها راه جلوگیری از جنایت رژیم، برانداختن آنست. در این هدف همه خلق ایران و از آنجمله دانشجویان نیز ذینفع‌اند.

بدون تردید لازمه مبارزه با رژیم عبارتست از شناخت دوست از دشمن و افشا دشمنان دوست‌نما.

رویزیونیست‌های ایرانی که منادی "عقب‌نشینی تدریجی" و "جنبه‌های مثبت عینی" رژیم محمدرضا شاه‌اند و چپ و راست پشتیبانی رویونیست‌ها شوروی از رژیم و فروش اسلحه شوروی به ایران را تایید می‌کنند (همان اسلحه‌هایی که امروزه در سرکوب خلق کُرد به کار می‌روند و فردا در سرکوبی تمام خلق ایران نقش "مثبت عینی" خود را به عیان بازی خواهند کرد) حق ندارند برای قربانیان همان رژیم اشک تمساح بریزند. اگر رویونیست‌های ایرانی هر آن که رژیم دست خود را به جنایتی جدید آلوده می‌سازد فریاد مردم خواهی و خلق‌دوستی می‌زنند و به دشمنان نفرین می‌فرستند در واقع برای آن نیست که دلشان به حال مردم سوخته است. فریاد آنان برای فریب توده‌ها است.

رویزیونیست‌ها از آنجهت به نکوهش و اختناق و جنایات رژیم می‌پردازند که اینگونه اعمال کاخ آرزوهای آنان را راجع به "عقب نشینی تدریجی" در هم می‌ریزد و تئوری "جنبه‌های مثبت عینی" آنها نیز بی‌اعتبار می‌گردد.

رژیم شاه برای آرایش چهره خود و پوشش جنایات اخیرش از هم اکنون چشم امید به همکاران امپریالیست و رویزیونیست خویش دوخته است. او از هم اکنون به اندیشه انجام مانور جدیدی (مانند کنفرانس حقوق بشر) است ولی هم‌چنانکه تجربه نشان داده است او همیشه با وجود تمام مانورهای رنگارنگ خود در مقابل اتحاد عمیق توده‌های دانشجوی سرشکسته‌تر از میدان پیکار بیرون آمده است. در آینده نیز چنین خواهد کرد.

در نشریه توفان شماره ۳۲ دوره سوم فروردین ماه ۱۳۴۹ چنین می‌آید:

<http://www.toufan.org/Nashriat%20toufan%20dorehe%20sevom/TML032.pdf>

تظاهرات دانشجویان و مردم تهران

آتش خشم مردم ایران که گاه و بیگاه زبانه می‌کشد به دشمنان خلق نشان می‌دهد که خاموش شدنی نیست، پردامنه و سوزان است.

روزی که گماشتگان رژیم محمدرضا شاه نقشه نیرنگ‌آمیزی برای گران‌تر کردن نرخ اتوبوسرانی شهر تهران کشیدند، هرگز گمان نمی‌کردند که با عکس العمل شدیدی از جانب اهالی مواجه گردند.

ولی کاسه صبر مردم لبریز بود و بانگ اعتراض آنها بلند شد. ابتداء دانش آموزان و دانشجویان از روز بیست و نه بهمن به اعتصابی بی مدت دست زدند و به تظاهرات پرداختند، سپس بازاریان و سایر اهالی تهران به آنان پیوستند. در روزهایی که این تظاهرات جریان داشت مردم از سوار شدن در اتوبوس خودداری کردند و برای اینکه اتوبوسرانی به کلی تعطیل شود اغلب رانندگان و کمک رانندگان حاضر نشدند در این مدت رانندگی کنند، آنها نیز عملاً به تظاهرات مردم پیوستند.

از آنجا که هنوز گوش رژیم به فریاد مردم بدهکار نبود، برای مردم چاره دیگری نماند به جز اینکه به زور متوسل شوند و با شکستن و واژگون کردن اتوبوس‌ها، تظاهرات خود را

به مرحله عالی‌تری بکشانند. بنا به اعترافات مقامات دولتی در این مدت بیش از یکصد و بیست اتوبوس شکسته و واژگون و بسیاری از وسایل پلیس منهدم گردید.

بدین ترتیب تظاهرات مردم تهران به تظاهراتی قهرآمیز مبدل شد، شعارهای آن نیز که ابتداء جنبه اقتصادی داشت به شعارهای سیاسی مبدل گردید. آنها در ابتداء تنها علیه شرکت اتوبوسرانی و پلیس شعار می‌دادند ولی فریاد ننگ و نفرت علیه دولت و دربار نیز کراراً به گوش می‌رسید، با مامورین دولت بارها تصادم روی می‌داد. یکی از تظاهرکنندگان به عنوان اعتراض به رژیم شاه خود را در ملاء عام آتش زد، پنج دانشجو در جریان تظاهرات به قتل رسیدند. ده‌ها نفر مجروح گردیدند و صدها نفر به بازداشتگاه‌ها و شکنجه گاه‌ها فرستاده شدند.

ولی رژیم شاه بیش ازین نتوانست در مقابل خشم شدید مردم تاب آورد و برای آنکه کار به جاهای وخیم‌تری کشانده نشود، دستور لغو تصمیمات شرکت واحد اتوبوسرانی را داد.

به دنبال این عقب‌نشینی رژیم شاه، دستگاه‌های تبلیغاتی او کوشیدند در این رسوایی تنها متصدیان شرکت واحد اتوبوسرانی را مقصر قلمداد کنند و این اجحاف آنانرا پدیده‌ای استثنایی در وضع عمومی ایران جلوه دهند. پدیده‌ای که گویا با «منویات ملوکانه» منطبق نیست، و نیز این شاه است که گویا در مواقع حساس جلوی این اجحاف را می‌گیرد.

روزنامه اطلاعات در کمال وقاحت می‌نویسد که گویا منظور مردم از این همه تظاهرات آن بوده است که "توجه شخص اول مملکت را به اثرات افزایش کرایه اتوبوس در بالا رفتن سایر نرخ‌ها و شتاب غیرمنطقی که در اتخاذ این تصمیم به کار رفته است جلب کنند."

همچنین دستگاه‌های تبلیغاتی شاه می‌کوشند سیاسی‌گشتن تظاهرات را کتمان کنند، به مردم اندرز می‌دهند که در این مواقع تنها باید به تظاهرات خاموش و مسالمت‌آمیز متوسل شد، به نوشتن عریضه و جمع کردن امضاء برای شاه اکتفاء کرد. به مقامات مسئول نیز توصیه می‌کنند که در تصمیمات خود افکار عمومی را نیز در نظر داشته باشند. سرمقاله نویس اطلاعات بدین مقامات چنین رهنمود می‌دهد: "ولی یک نکته را نمی‌توان ناگفته گذاشت که در مسائل مربوط به زندگی عادی و جاری مردم باید از طریق طبیعی - یعنی بر اساس عرف و سنن دمکرات تصمیم گرفته شود تا موجبی برای بروز نگرانی‌ها و عکس‌العمل‌های تند باقی نماند." گویی سایر تصمیمات رژیم "از طریق طبیعی ... است.

گویی تنها این تصمیم غیرطبیعی از زیر دست رژیم در رفته است و سایر تصمیمات وی "بر اساس عرف و سنن دموکراسی" اتخاذ شده است.

دستگاه‌های تبلیغاتی شاه همچنین می‌کوشند آن مردم روشن‌بینی را که حقیقت را دریافتند و تظاهرات علیه شرکت واحد را به تظاهرات علیه دولت و دربار مبدل ساختند، از سایر توده‌ها منفرد سازند. اطلاعات می‌نویسد: "... طبق گزارش‌هایی که به دولت رسیده، در میان مردم عواملی هم بودند که می‌خواستند از موقعیت سوءاستفاده کنند و این عوامل شناخته شده و مورد تعقیب قرار می‌گیرند." و در جای دیگر در مورد تظاهرات دانشجویان اضافه می‌کند: "... طبق این گزارش تحریک مسلم است و جناح تحریک‌کننده نیز شناخته شده است." رژیم شاه مدعی است که عده‌ای از "تحریک‌کنندگان" را بازداشت کرده است. این بدان معنی است که بازداشت‌شدگان تنها بخشی از "تحریک‌کنندگان" می‌باشند. بنا بر اطلاعات دقیقی که در دست است تعداد این "عده‌ای" حدود هزار نفر است. این نیز بدان معنی است که "تحریک‌کنندگان" ده نفر و بیست نفر نبوده بلکه صدها نفر از دانشجویان و مردم تهران را تشکیل می‌داده‌اند و البته این هم بدان معنی است که نفرت از شاه و هیأت حاکمه جنبه بسیار توده‌ای دارد. مردم از هر فرصتی برای بیان احساسات ضدارتجاعی خود استفاده می‌کنند و در این طریق از دادن کشته و زخمی و زندانی نیز نمی‌هراسند.

تظاهرات اخیر دانشجویان و مردم تهران بار دیگر نشان داد که اگر مردم ایران بخواهند حقوق خویش را به دست آورند باید متحد و یکپارچه عمل کنند و به زور و قهر توسل یابند.

این تظاهرات بار دیگر نشان داد که تظاهرات شهری با وجودی که در مواقع ضروری باید بدانها دست برد و از آنها به عنوان وسیله‌ای برای عقب‌نشاندن دستگاه حاکمه استفاده کرد - بالاخره از جانب قوای نظامی شاه سرکوب می‌شوند.

در شرایط ایران تنها آن قهرانقلابی طولانی که در خارج از شهرها، در روستاها به وجود آید، در آنجا اوج و وسعت گیرد، به محاصره شهرها و در حلقه گرفتن ارتجاع در شهر منتهی شود مقرون به پیروزی خواهد بود.

ما به دانشجویان و مردم قهرمان تهران که بار دیگر داغ ننگ و نفرت بر پیشانی رژیم سرسپرده ایران کوبیدند، درود پرشور می‌فرستیم. ما از کلیه سازمان‌های مترقی و عناصر

میهن پرست دعوت می‌کنیم که برای افشاء جنایات رژیم و برای آزادی کسانی که به خاطر شرکت در این تظاهرات به شکنجه‌گاه‌های رژیم افتاده‌اند مجدانه مبارزه کنند.

در نشریه توفان شماره ۴۹ دوره سوم شهریور ماه ۱۳۵۰ چنین می‌آید:

<http://www.toufan.org/Nashriat%20toufan%20dorehe%20sevom/TML049.pdf>

شاه و دانشگاه

"دانشجویان دیگر از درس ضعیف هستند و قادر نیستند امتحانات را با موفقیت بگذرانند، پر واضح است که آنها نیاز به بهانه سیاسی و اجتماعی دارند تا شلوغ کنند و فرصت به دست آورند". این جملات مطمئن مربوط به شاه است که به تازگی در جواب یکی از خبرنگارانی گفته که با او به مصاحبه پرداخته و طبق معمول از ثبات رژیم و آزادی حزب توده در ایران طوطی‌وار سوال کرده‌اند.

کسانی که به شرایط مشکل تحصیلی در ایران واقفند و واقعیت سد کنکور دانشگاه‌های ایران را می‌شناسند و به این حقیقت آگاهند که به قیمت معلومات حتی خوب متوسطه نیز عبور از این معبر غیرممکن است آنگاه پوچی سخنان اعلیحضرت را بهتر درک می‌کنند. با این فتوا علت هر شلوغی را نه در تضادهای اجتماعی، نه در خیانت رژیم محمدرضا شاهی، نه در به حراج گذاشتن کشور ما، نه در ماهیت رژیم ترور و اختناق، بلکه در عدم درس خواندن و ضعیف بودن باید جستجو نمود، چیزی که خود محمدرضا شاه نیز بدان باور ندارد، کذب این گفتار نه تنها بر دو طرف، محمدرضا شاه و خلق ایران، روشن است، بلکه مخبر روزنامه آفریقای جوان نیز نتوانست به این دروغ بزرگ باور بیاورد. آخر او هنوز تظاهرات دانشجویان فرانسه را در سال ۶۰ به خاطر داشت. معلوم نیست اگر تعداد معدودی دانشجوی درس‌نخوان قصد تحصیل ندارند چرا این رژیم فرهنگ دوست به تعطیل دانشگاه دست می‌زند و همگی را از نعمت بهره‌گیری از تحصیل محروم می‌سازد. همین اقدام حاکی از کینه حیوانی داشتن به دانشگاه و دانشجو، غضب‌ناک‌بودن نسبت به این سنگر خونین مبارزه است که تا سلسله پهلوی برجا بوده همچنان با مداومت می‌خروشد. وقتی شاه از ضعیف بودن درسی دانشجویان برای تبریئه سفاکی رژیم خویش بهانه می‌جوید، غافل است که سیاست فرهنگی رژیمی را محکوم نموده است که خود را

بانی مبارزه با بی‌سوادی جا می‌زند. آخر این چه برنامه‌ای است که حتی بهترین و زبده‌ترین دانشجویان قادر نیستند امتحانات را با موفقیت بگذرانند؟ حتی آنانیکه از سد کنکور گذشته‌اند و با داشتن دیپلم، قانونا حق تحصیل در مدارج عالی‌تری دارند نیز از درس ضعیف هستند!

این پرده استاری که شاه می‌کوشد بر روی واقعیت تضادهای جامعه ایران بکشد نه بر خانواده‌های ایرانی مستور است و نه بر آن هفتاد هزار نفری که امسال در کنکور سراسری کشور شرکت جستند. این اقدام شاه جز دریدن ماسک عوام‌فریبانه او نتیجه دیگری نخواهد داشت. باشد که دانشگاه، این سنگر مبارزه در سال جدید، در سال برگزاری جشن‌های دوهزار و پانصد ساله، فریاد خشم ملتی را رساتر به گوش جهانیان برساند.

در نشریه توفان شماره ۶۶ دوره سوم بهمن ماه ۱۳۵۱ چنین می‌آید:

<http://www.toufan.org/Nashriat%20toufan%20dorehe%20sevom/TML066.pdf>

فریاد خشم در دانشگاه تهران

سازمان امنیت برای برگزاری ده‌سالگی "انقلاب دوازده گانه" دو نوع تدارک بر عهده داشت: یکی اینکه جمعیت هر چه بیش‌تری را با اعمال فشار و تحت نظارت مأموران خود مانند کاروان اسیران به تظاهرات دروغین بکشاند و عده ای از اراذل مزدور را برای هورا کشیدن استخدام کند، و دیگر اینکه با تهدید و ارباب - که اعدام‌های دی‌ماه مقدمه آن بود - و با دستگیری قبلی هر کس که زبان به اعتراض می‌گشود، و به کمک پلیس مخفی و آشکار از هرگونه تظاهرات مردم برضد این عوام‌فریبی تهوع آور جلوگیری. معذک در میان اینهمه طبل و کوس تبلیغات رژیم، فریاد خشم و نفرت خلق ایران ناشنیده نماند و روز شنبه ۳۰ دی‌ماه دانشجویان دانشگاه تهران طنین‌انداز این فریاد بودند. هنگامی که پلیس برای دستگیری دانشجویان اعتصابی وارد دانشگاه شد دانشجویان با پرتاب سنگ از او پذیرایی کردند. مقاومت دانشجویان به قدری بود که پلیس فقط پس از دستگیری ۵۰ تن از دانشجویان دانشکده فنی توانست دانشکده را "از دانشجویان عاصی پاک کند". در جریان این مقاومت که روز یکشنبه نیز ادامه یافت دانشجویان تمام دانشکده‌ها: ادبیات، علوم، پزشکی، دندان پزشکی و حقوق شرکت داشتند.

روز یکشنبه اتومبیل ولوو زرد رنگ استیشن متعلق به سازمان پیمان سنتو که مرکز اتمی دانشگاه در اختیار یک نفر آمریکایی گذاشته بود در جنب دانشکده فیزیک از طرف دانشجویان با سنگ و چوب مورد حمله قرار گرفت، بکلی خورد شد و آنرا آتش زدند. این امر نشانه آن بود که دانشجویان آگاه ایران به خوبی می‌دانند که رشته اصلی در دست امپریالیست‌های آمریکایی است و همین عوام‌فریبی‌های مربوط به "انقلاب دوازده گانه" نیز با الهام سیاسی آمریکا انجام می‌گیرد. معنای بزرگ سیاسی حمله بر اتومبیل پیمان سنتو آن بود که خلق ایران دشمن خود را در وجود دوگانه و یکدل یعنی در رژیم محمدرضا شاه و امپریالیسم آمریکا می‌شناسد.

کارناوال تهران به تنهایی ده‌ها میلیون تومان خرج برداشت که با تهدید از کسبه و تجار و کارگران و کارمندان اخاذی شد و بار دیگر مردم احساس کردند که هر بار که محمدرضا شاه جشنی برپا می‌کند مستقیماً برای آنها ماتم ببار می‌آورد. درود به دانشجویان دلیر دانشگاه تهران که در تظاهرات برضد عوام‌فریبی‌های نواستعماری محمدرضا شاه به مثابه فرزندان وفادار خلق عمل کردند!

در نشریه توفان شماره ۶۸ دوره سوم فروردین ماه ۱۳۵۲ چنین می‌آید:

<http://www.toufan.org/Nashriat%20toufan%20dorehe%20sevom/TML068.pdf>

ویژگی نهضت اخیر دانشجویان

مبارزات اخیر دانشجویان ایران از چند لحاظ جای خاصی در نهضت دانشجویی کشور ما دارد: یکی از لحاظ طول مدت مبارزات، با آنکه سازمان امنیت تمام نیروی خود را به کار انداخت تا تظاهرات دانشجویان را هرچه زودتر خاموش گرداند و از انعکاس آن در ایران و جهان جلوگیری، تظاهرات مذکور که از نیمه دی‌ماه شروع شد همچنان ادامه یافت و رادیوی تیرانا در ۳ فروردین ماه هنوز از گسترش نهضت سخن می‌گفت.

خصوصیت دیگر این دوره از مبارزات دانشجویان این بود که به نقطه معینی محدود نمی‌شد و تقریباً کلیه دانشگاه‌های ایران را در تهران و آذربایجان و خوزستان و مشهد و غیره در بر می‌گرفت.

عمده‌ترین ویژگی مبارزات مذکور عمق معنای سیاسی و صراحت شعارهای میهنی و ضدامپریالیستی آن بود. تظاهرات دانشجویان با آغاز تدارکات مبتذل و مسخره جشن‌های

ده سالگی "انقلابات دوازده گانه" شعله‌ور گردید و با شعار "مرگ بر انقلاب سفید" گسترش یافت. پیکار بر علیه ترور و اختناق و تبهکاری‌های سازمان امنیت، بر علیه سیاست خائنانه رژیم کودتا در مسئله نفت و مذاکرات محرمانه شاه با انحصارهای نفتی، بر علیه خرید ۲ میلیارد اسلحه از آمریکا، هدف‌های اصلی این دوره از مبارزات دانشجویان را تشکیل می‌داد. برخورد دانشجویان با قوای پلیس به قدری مصمانه و دلبرانه بود که مخبر روزنامه لوموند درگیری‌های دانشگاه تبریز را "نبرد رو در روی پلیس و دانشجویان" نام نهاد. پلیس فقط پس از قتل چهار دانشجو و دستگیری عده کثیری از دانشجویان توانست دانشگاه تبریز را تسخیر کند. در دانشگاه جندی‌شاپور هم یک دختر دانشجو به قتل رسید.

این مبارزات نشان می‌دهد که عوام‌فریبی‌های رژیم کودتا و اصلاحات نواستعماری محمدرضا شاه نتوانسته است خلق ما را گمراه گرداند و شعار "مرگ بر انقلاب سفید" که به معنای شعار "مرگ بر رژیم محمدرضا شاهی" است به صورت شعار عام درآمد، است. نشان می‌دهد که مردم ایران با بیداری و هشیاری تحسین آمیزی مراقب اقدامات رژیم‌اند و خیانت‌های متوالی او را که در زیر ده‌ها پرده فریبنده صورت می‌گیرد به خوبی باز می‌شناسند و محکوم می‌کنند. نشان می‌دهد که دانشجویان ایران در مجموع خود در کنار خلق قرار دارند، در تجربه به این حقیقت پی برده‌اند که هیچ‌یک از خواست‌های اساسی دانشجویی آنها در دایره رژیم میهن فروش فعلی قابل تحقق نیست و ایمان بلزوم مبارزات ملی و ضدامپریالیستی در وجدان اجتماعی آنها جایگیر گشته است.

اما این پدیده که موجب شادمانی کلیه انقلابیون ایران است و مقدمه پیوند جنبش روشنفکران ایران با نهضت کارگران و دهقانان به شمار می‌رود موجب تلخکامی و خشم رژیم کودتا و همچنین رویزیونیست‌های حزب توده ایران است. رژیم کودتا می‌هراسد از اینکه مبادا از این جرقه‌ها حریق برخیزد و رویزیونیست‌های حزب توده ایران می‌هراسند از اینکه مبادا "راه مسالمت آمیز" آنها به خطر افتد و همه تدارکات سازش آنها با هیئت حاکمه ناگهان بر باد رود. بسیار جالب توجه است که در همان ایامی که دانشجویان ایران بر علیه مسخره جشن‌های ده سالگی "انقلابات دوازده گانه" بپاخته و در برابر سر نیزه و گلوله سینه سپر کرده بودند رادیوی رویزیونیست‌ها (پیک ایران) آنها را سراسیمه‌وار به آرامش و متانت دعوت می‌کرد و صریحا اخطار می‌داد که هر کس شعار "مرگ بر انقلاب سفید" بدهد در نهضت دانشجویی اخلاف کرده است و این نهضت باید در چارچوب

مطالبات دانشجویی و یا "آزادی‌های دموکراتیک" - تحت نظارت رژیم کودتا - باقی بماند! (گفتار روز سه شنبه ۲۶ دی‌ماه).

ما اگر رویزیونیست‌های حزب توده ایران را "آتش نشانان انقلاب ایران" و عملاً مددکار رژیم محمدرضا شاه می‌دانیم به علت این اعمال مشخص آنهاست. کسانی که چنگ انداخته‌اند نهضت دانشجویی ایران را به عقب می‌کشند و این کار را در مورد نهضت عموم خلق ایران نیز انجام می‌دهند چه نقش دیگری جز دستیاری با هیئت حاکمه ایران می‌توانند داشته باشند؟

ما به دانشجویان به مناسبت بیداری و پیکارجویی و دلیری آنها درود می‌فرستیم. ما معتقدیم که دانشجویان و به طور کلی همه طبقات و قشرهای ملی و دموکراتیک هرگز نباید از مبارزات صنفی و مطالباتی که وسیله تجمع و تشکل و ارتقاء سطح آگاهی توده‌هاست غافل گردند ولی شیوع مبارزات سیاسی و قهرآمیز در نزد طبقات و قشرهای مذکور امری نوید بخش و برای تدارک انقلاب ایران ضروری است و مورد تایید کامل ماست.

افتخار بر دانشجویان شهید!

نگ و نفرت بر رژیم خونخوار محمدرضا شاهی!

در نشریه توفان شماره ۶۹ دوره سوم اردیبهشت ماه ۱۳۵۲ چنین می‌آید:

<http://www.toufan.org/Nashriat%20toufan%20dorehe%20sevom/TML069.pdf>

نبرد در دانشگاه تبریز

متأسفانه در شماره گذشته توفان امکان نیافتیم گزارشی را که درباره مبارزات اسفند ماه دانشگاه تبریز رسیده بود درج کنیم. اما نظر به اهمیت مبارزات مذکور، عین گزارش را، اگر چه با تاخیر، اینک از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرانیم:

چند روز پیش از حمله پلیس و کوماندوها، دانشجویان دانشکده فنی جهت مطالبه استعفای رئیس دانشگاه تبریز که مجری اوامر سازمان امنیت است اعتصاب کرده و اعلام داشته بودند که تا وی عوض نشود به اعتصاب ادامه خواهند داد. مسئولان دانشگاه دانشکده فنی را تعطیل و اعلان کردند که دانشجویان این دانشکده مدت یک سال از

تحصیل محروم خواهند بود. روز سه شنبه اول اسفند دانشجویان سایر دانشکده‌ها به علامت همبستگی با دانشکده فنی اعتصاب کردند و دست به تظاهرات زدند. در میان شعارهای عموم دانشجویان در این روز شعارهای زیرین به چشم می‌خورد: "زندانیان سیاسی را آزاد کنید"، "مرگ بر مزدوران"، "زنده باد دانشجویان ایرانی خارج از کشور!". پلیس برای جلوگیری از تظاهرات وارد دانشگاه شد و به زد و خورد پرداخت. دانشجویان هم دست بسته نشستند و از آجرهایی که برای ساختن طبقه آخر بر بالای بام عمارت دانشکده علوم گذاشته بودند در دفاع از خود استفاده کردند و زد و خورد تا عصر روز سه شنبه ادامه یافت. در همین روز دو ماشین سواری پلیس آتش زده شده و در محل کشیک پلیس دانشگاه مورد حمله قرار گرفت و تخریب شد. فردای آنروز هنگام ظهر دوباره در اثر تظاهرات دانشجویان زد و خورد پلیس از نو به راه افتاد. این مرتبه پلیس وحشیانه تر حمله کرد. در حوالی ساعت سه بعد از ظهر کماندوهای ارتش وارد دانشگاه شدند و دانشجویان را به عقب نشینی به کوی دانشگاه وادار کردند. دانشجویان از پنجره‌ها شعار می‌دادند. پلیس و کماندوها درهای کوی را شکسته وارد کوی شدند، دانشجویان را بیرون کشیده به قصد کشت زدند. آمبولانس‌ها دانشجویان زخمی را به نام بیمارستان به سازمان امنیت منتقل می‌کردند. حمله تا ساعت هفت ادامه یافت. ساعت هفت پلیس به کوی‌های دانشجویان در داخل شهر، خیابان شهناز، خیابان شهناز شمالی، خیابان منصور، هجوم بردند. پس از این هجوم تعداد دانشجویان زخمی آنقدر زیاد بود که پلکان‌های کوی‌ها غرق در خون بود. دانشجویان این کوی‌ها شب را در خیابان به سر بردند. تعداد کشتگان معلوم نیست ولی مسلماً بیش از آنست که بعضی از خبرگزاری‌ها خبر داده‌اند. تعداد زیادی را نیز به سربازی بردند. چند روز پس از این جریان، از طرف سازمان امنیت کتابخانه بزرگ تبریز را در خیابان دانشسرا آتش زدند تا به این بهانه بتوانند عده دیگری را دستگیر سازند.

دانشجویان تلفات بسیار داده‌اند ولی روحیه سرکش آنها در مبارزه با رژیم ضد ملی کودتا نیرومندتر از همیشه است.

در نشریه توفان شماره ۸۳ دوره سوم مرداد ماه ۱۳۵۳ چنین می‌آید:

<http://www.toufan.org/Nashriat%20toufan%20dorehe%20sevom/TML083.pdf>

از کرامات "آموزش رایگان"!

محمدرضا شاه در اسفند ماه ۵۲ فرمانی جهت "رایگان" ساختن آموزش در ایران صادر کرد. "رایگان" شدن آموزش همچون سایر کرامات این غلام خانه‌زاد امپریالیسم عوام‌فریبی بیش نبود. نارضایتی عمومی از وضع غیرقابل تحمل تحصیلی در مدارس ایران شاه را هراسناک گردانید. او عجولانه فرمانی امضاء کرد تا بلکه بتواند بدینوسیله نارضایتی عمومی خلق ایران را با اعلام "رایگان" شدن تحصیل تسکین بخشد. وزارت فرهنگ وظیفه انجام فرمان شاهانه را بر عهده گرفت. "بخشنامه ۳۰۰۰" آن وزارتخانه ماهیت فرمان ملوکانه را عیان گردانید. انتشار این بخشنامه هدف شاه و رژیم ایران را مبنی بر تحکیم سیستم آموزش کنونی آشکارا به همگان نشان داد.

افتضاح "بخشنامه ۳۰۰۰" تا بدانجا دامن گسترد که مطبوعات وابسته به دربار از قبیل اطلاعات و کیهان صفحات متعددی را اختصاص به توضیح و تفسیر آن داده و کوشیدند تا عدم وجود تناقض بین فرمان "رایگان" شدن آموزش و بخشنامه را توضیح دهند. صدای اعتراض علیه این بخشنامه آنچنان بالا گرفت که وزارت فرهنگ مجبور شد توضیحات تازه‌ای بر آن بیفزاید بدون آنکه در ماهیت امر تغییری روی داده باشد. شاه طی فرمان "رایگان" شدن اعلام داشت: "وسائل تحصیل رایگان همه نوآموزان و دانش آموزان کشور از کودکان تا پایان دوره راهنمایی از طرف دولت تامین خواهد گردید". "بخشنامه ۳۰۰۰" که جهت صحیح به اجراء درآوردن "فرمان ملوکانه" صادر گردیده بود منظور شاهانه را روشن بیان نمود: "حداکثر شهریه با خدمات اضافی از میزان سال گذشته تجاوز نخواهد کرد".

آمارهای رسمی میزان شهریه مدارس غیردولتی را مابین ۵۰۰ تا ۲۳۰۰ تومان نشان می‌دهد. با توجه به بخشنامه این مدارس در سال آینده نیز همین شهریه را دریافت خواهند داشت. در قاموس رژیم محمدرضا شاه افزایش نیافتن شهریه مدارس به معنی "رایگان" شدن آنست. اما از آنجایی که گرانی و افزایش قیمت‌ها در ایران سیر صعودی می‌پیماید شهریه مدارس مسلماً نمی‌تواند در حد سال گذشته باقی بماند و فشار آن باز هم بیش‌تر بر روی توده مردم سنگینی خواهد نمود. بر طبق فرمان "رایگان" شدن آموزش سرمایه‌دارانی که مدارس غیردولتی را اداره می‌کنند علاوه بر دریافت وجه از اولیاء اطفال مبالغی هم از

دولت دریافت می‌کنند. اینهم آن سرباری است که زحمت‌کشان ایرانی باید با پرداخت بیش‌تر مالیات جبران کنند.

در کنار شهریه پول کتب درسی، پول تدریس زبان خارجه، پول ناهار و اتوبوس باید از جانب اولیاء اطفال تأذیه گردد. در ضمن برای بالا رفتن سطح علمی و تحصیلی در مدارس و اتخاذ تدابیر در جهت بهبود کیفیت آموزش، اولیاء اطفال باید هزینه خرید اسلاید و نوارهای آموزشی را نیز تامین کنند.

"در حدود دومیلیارد دلار برای یک برنامه آموزشی ۷ ساله برای بالا بردن سطح آموزش همگانی و یکسان کردن آن در سطح کشوری از طریق سیستم درسی رادیویی و تلویزیونی و استفاده از وسائل سمعی و بصری که در همراه پیاده خواهد شد اختصاص داده شده است... انتظار می‌رود خریداری و توزیع تمام دستگاه‌های رادیو و تلویزیون و وسائل سمعی و بصری به عهده وزارت آموزش و پرورش باشد و تامین لوازم سبک‌تر از قبیل اسلایدها و نوارها به عهده خود مدارس خواهد بود". (کیهان ۱۴ خرداد ۵۳).

چنانچه دیده می‌شود در صورتی که انتظار برآورده شود لااقل "تامین لوازم سبک‌تر" که در "بخشنامه ۳۰۰۰" در جزو "خدمات جنبی" به حساب آمده بر عهده خود مدارس است یعنی باز هم از طرف اولیاء اطفال باید پرداخت شود. احتمالا خریداری دستگاه‌های رادیو و تلویزیون و وسائل سمعی و بصری نیز بر دوش اولیاء اطفال خواهد افتاد و این پول تازه‌ای است که از توده مردم به عنوان بهبود کیفیت آموزش و یکسان کردن آن در سراسر کشور گرفته می‌شود.

البته کرامات "فرمان رایگان" شدن تحصیل به همین جا خاتمه نمی‌یابد. بلکه گویا پدران و مادرانی هستند که مخالف تحصیل فرزندان خویش‌اند و باید مجازات شوند!! روزنامه کیهان ۱۱ اسفند ۱۳۵۲ نوشت: "در اجرای صحیح و سریع فرمان همایونی قانون مجازات پدران و مادرانی که مانع تحصیل فرزندان خود شوند تسلیم پارلمان خواهد شد." آن کارگر و دهقانی که قدرت مالی پرداخت این همه وجوه را دارا نیست و به این دلیل فرزندش به مدرسه راه نمی‌یابد یا از مدرسه اخراج می‌شود باید تحت این عنوان که مخالف فرمان ملوکانه عمل کرده است مجازات شود. زهی بیش‌رمی!

کرامات و الطاف "فرمان همایونی" حتی شامل غذای مختصری برای دانش آموزان شده است! "به هر یک از دانش آموزان نیم لیتر شیر و یا ماده پروتئینی مشابه با یک قطعه نان شیرینی هر روز صبح به رایگان داده می‌شود".

در کشوری که نان مردم کمیاب و گران است. قند و شکر نیازمندی‌های مردم را به هیچوجه بر نمی‌آورد، شیر حتی برای مفتخوران و به قیمت گران پیدا نمی‌شود شاه به این فکر افتاده است که روزنامه نیم لیتر شیر و یک قطعه نان شیرینی به طور رایگان به هر دانش آموزی بدهد. باید اذعان کرد که شاه در دروغ‌سازی و عوام‌فریبی استاد کهنه‌کاری است.

"رایگان" شدن آموزش در ایران عوام‌فریبی بیش نیست. مدارس غیردولتی باقی می‌مانند، ظرفیت کلاس‌ها همچون سابق بیش از حد معمول است، ساختمان مدارس همان بی‌قوله‌های قدیمی است، معلمین فاقد صلاحیت لازم‌اند، شهریه همان خواهد بود که قبلاً بود، باید به طرق مختلف تحت عنوان "خدمات جنبی" به مدارس پول پرداخت و ... آموزش و پرورش در میهن رنج کشیده ما همچون سایر رشته‌های اقتصادی و سیاسی دچار بله استعمارزدگی است. تنها با سرنگونی رژیم محمدرضا شاه و پیروزی انقلاب توده‌های خلق به رهبری طبقه کارگر مسئله آموزش رایگان واقعی تحقق خواهد یافت.

آقای حمید شوکت که خود از برجستگان "چپ" روی در کنفدراسیون و سخن‌گوی سازمان انقلابیون کمونیست بود، در اثر خویش در صفحه ۱۸۹ گویا برای تسکین وجدان سیاسی و یا انتقاد از خود شرمگینانه می‌نویسد:

"آنچه هیئت دبیران^{۲۲} در مقاله خود مورد بررسی قرار می‌دادند، توجیه گرایشی بود که از مدت‌ها پیش در کنفدراسیون رشد کرده و رفته رفته به نظر غالب در جنبش دانشجویی خارج بدل می‌شد. این گرایش با اشاره به جو خفقان و دیکتاتوری در ایران، هر کوششی در راه دستیابی به حقوق صنفی را بدون پرداختن به مبارزه روشن سیاسی، نابخردانه ارزیابی می‌کرد. اما درجه و دامنه پرداختن به مبارزه سیاسی چه بود؟ آیا ممکن بود به این اعتبار که جو اختناق و سرکوب در ایران مانع اصلی بر سر راه مبارزه سندیکایی بود، به توجیه این ادعا نشست که هر کوشش مستقلی در این زمینه، جز گره بر باد زدن حاصلی به بار نمی‌آورد؟

^{۲۲} - مقاله مندرج در نامه پارسی، آبان ۱۳۴۵، اکتبر ۱۹۶۶ صفحه ۴-۶

چنین ادعائی، وجود دیکتاتوری و استبداد در ایران را برهان روشن حقایق خود می‌شمارد و به حکم این حقایق، در عمل به نفی هر نوع تفاوتی میان احزاب سیاسی و سازمان‌های دانشجویی می‌رسید. دیگر عبور از "گذرگاه سیاسی" مبارزه تا فتح قله پیروزی، در مسیری که به دلخواه هموار شده بود، طی می‌شد، و دانشجوی با گشودن طلسمی که رمز آن در تکرار هم‌سرنوشتی با مردم خلاصه می‌شد، به صفت انقلابی نایل آمد."

آقای حمید شوکت ولی بیان نمی‌کنند که دارند نظریات سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان را که در آن دوران به عنوان نظریه "راست" با آن مبارزه می‌کردند، بدون اشاره به منبع آن تکرار می‌کنند. "چپ" روها در یک کلام مدعی بودند، کنفدراسیون جهانی که سازمان صنف دانشجوی محسوب می‌شد، محق نبود برای خواست‌های صنفی این قشر مبارزه نموده زیرا حل این مطالبات اقشار و طبقات در ایران، به علت حضور استبداد شاهنشاهی، به سرنگونی این رژیم و تغییر بنیادی جامعه ایران وابسته می‌گردید؟! به این ترتیب "چپ" روها آب پاکی بر دست شما می‌ریختند و جلسه ختم هرگونه کار دموکراتیک و مطالبات صنفی اقشار مختلف مردمی را برگزار می‌کردند. در منطق آنها مسئله تربیت توده‌ها، بغرنجی راه مبارزه و گذار از پیچ و خم‌ها و عقب‌نشینی‌های محتمل و ضروری در مسیر رسیدن به هدف نهائی مطرح نبود. اراده‌گرایی بر ذهنیت آنان حاکم بود. اختناق رژیم شاه همه آنها را سترون کرده بود. و این آن حقایقی است که آقای شوکت مسکوت گذارده‌اند تا چهره خود و دوستانشان را بپوشانند.

زمینه‌های عینی و ذهنی "چپ" روی در کنفدراسیون جهانی

اکثر دانشجویانی که در خارج از کشور به ویژه در آلمان، اتریش و یا ترکیه ساکن بودند، از نظر منشاء طبقاتی از طبقه خرده‌بورژوا تشکیل می‌شدند. این طبقه به علت نوساناتش که ناشی از نقش وی در تولید و تأثیر سریع نوسانات تولیدی و اجتماعی بر وی است، به دنبال راه حل‌های شتابزده، اقدامات پرهیاهو، بی‌تعمق و پر سر و صداست و به محض بروز نخستین شکست، نخستین قربانیان هجوم لشگر یاس و سرخوردگی می‌شود. تصورات این طبقه اساساً ذهنی و همراه با انقلابی‌گری کاذب است و در این عرصه کسی را بنده نیست. استفاده از الفاظ پوچ و بی‌محتوی، ولی دهان پر کن از ویژگی‌های این گونه روشنفکران خرده‌بورژواست. آنها در عرض ۲۴ ساعت با بازی با عبارت، جهان را از ظلم و ستم رها می‌سازند.

زمینه دیگری که مبنای انحراف اینگونه روشنفکران می‌شد، رشد جنبش‌های خرده‌بورژوائی دانشجویی در سراسر جهان بود. این رشد طبیعتاً ناشی از وجود تضادهای درون جوامع این کشورها و سلطه حکومت‌های فاسد و وابسته به امپریالیسم و سرکوب‌گر می‌شد، و این واقعیت نیز در آن دوران به این انحراف مبارزه روشنفکران و دانشجویان افزوده می‌گردید که رهبری جنبش کمونیستی به دست رویزیونیست‌ها - دشمنان طبقه کارگر افتاده بود. در زمان سلطه رویزیونیسم در جهان بود که راه قهرآمیز انقلاب از جانب آنها نفی شده و مبارزان و نیروهای انقلابی مورد هجوم نوحه‌خوانی راه مسالمت‌آمیز گذار و همزیستی طبقاتی با ارتجاع جهانی قرار گرفته بودند. در این دوره گرایش به مسلح‌شدن و توسل به اقدامات تروریستی و چریکی، گروگان‌گیری و ... به مد روز بدل شده و خواهان و هواداران بسیاری داشت. روشنفکران ریش کاستریستی می‌گذاشتند و راه رفتن به کوه‌های "سیرا مایسترا" را یاد می‌گرفتند. خود را منتسب به ایده‌های "چه گوارا" انقلابی کوبائی دانستن - که درجه دکتری خویش را در وطنش آرژانتین گرفته بود - افتخار محسوب می‌شد. همانگونه که راه و رسم خرده‌بورژواهاست، همه آنها می‌خواستند بدون سازمان سیاسی ایدئولوژیک و بدون حزب طبقه کارگر که لازم به پذیرش انضباط حزبی بود، با یاری روشنفکران خرده‌بورژوا به تغییرات بنیادی در جهان دست زده دنیا را یک‌شبه "آزاد" کنند.

این زمینه‌های عینی و ذهنی در میان ایرانیان و به ویژه دانشجویان ایرانی، نیز هواخواهانی داشت و منجر به پیدایش "سازمان انقلابی" حزب توده ایران شد که تأثیرات عمیق و خانمان‌برانداز خود را در انحراف جنبش کمونیستی ایران و جنبش دانشجویی گذارد.

نقش "چپ" روانه و کاستریستی "سازمان انقلابی" حزب توده ایران در خارج از کشور

در بعد از انشعاب در حزب توده ایران، سازمانی تاسیس شد که استدلال‌اتش در مورد جدائی از حزب توده ایران اساساً متکی بر اختلافات ایدئولوژیک نبود. آنها ماهیت اختلافات در جنبش جهانی کمونیستی را درک نکرده بودند. آنها از شکست حزب توده ایران در کودتای ۲۸ مرداد و "فرار رهبری" رنج می‌بردند و از اینکه رهبری حزب در درون ایران در "میدان مبارزه" حضور نداشت، بلکه رحل اقامت در خارج از کشور را پهن کرده بود، ناراضی بودند. آنها از این دریچه محدود فکری، حزب توده ایران را غیرانقلابی و سازشکار به حساب آورده، خویشتن را هوادار انقلاب قهرآمیز و نیروی "نوین" معرفی کردند. این سازمان به علت سطح نازل تئوریک، رفتار ماجراجویانه و عدم شناخت از رویزیونیسم به راحتی در گرماگرم روحیه انقلابی حاکم در آن دوران و اعتبار، محبوبیت پیروزی انقلاب کوبا به رهبری روشنفکران، در میان دانشجویان نفوذ کرد. آنها بدون درک و تکیه به نقش حزب کمونیست، راه کاستریم و گواریسیم را که رویزیونیسم "چپ" بود، انتخاب کردند و تصاویر چه‌گوارا را به چاپ رسانده و میان روشنفکران و دانشجویان خارج از کشور پخش نموده و برای آموزش تیراندازی راهی کوبا شدند. نزدیکی خانم ویدا حاجبی با رهبران "سازمان انقلابی" که همسرشان یکی از چریک‌های روشنفکر ونزوئلا بود و با رهبران کوبا ارتباط داشت، به امر این نزدیکی و ارتباط و مسافرت رهبران و کادرهای این سازمان به کوبا کمک کرد.

از این تاریخ تحت نفوذ اندیشه‌های کاستریستی در درون "سازمان انقلابی"، دانشجویان و روشنفکران وظیفه رسالتی را که به عهده طبقه کارگر ایران بود به عهده گرفتند.

این سازمان مروج کاستریسم و چه‌گواریسیم در ایران بود و مبارزه مسلحانه را مقدم بر تشکیل حزب طبقه کارگر می‌دانست و بر این نظر پامی‌فشرده که حزب باید از درون مبارزه مسلحانه تولد یابد. در واقع شکل مبارزه و آنهم شکل ویژه‌ای از مبارزه و نه محتوی آن، برای این سازمان و کادرهای دانشجویی در درجه اول اهمیت قرار داشت. به همین جهت نیز کادرهای خویش را به مناطقی گسیل می‌داشتند که بوی مبارزه مسلحانه از آن می‌آمد. بر مبارزه آنها سیاست و ایدئولوژی فرمان نمی‌راند، تفنگ فرمان می‌راند. این نخستین نطفه تقویت افکار چریکی و ضدحزبی در درون کنفدراسیون جهانی بود که در چند سال بعد بدون رهبری "سازمان انقلابی" حزب توده ایران پا گرفت، یعنی زمانی که "سازمان انقلابی" حزب توده ایران به اشتباهات چریکی خود، سر زبانی اعتراف کرده و با استناد به این جمع‌بندی جدید، "راه انقلاب چین" را

برگزیده بود. در این دوران "چپ" روی که به جنبش دانشجویی تحمیل شده بود و در بحث‌های مربوط به "سندیکالیسم دانشجویی" و نقش انقلابی قشر دانشجو برای تغییر بنیادی جامعه خود را نشان می‌داد، با توسل به ماجراجویی به جنبش دانشجویی صدمات فراوانی زد.

این سازمان در زمانی که در کوبا آموزش می‌دید راهی هم به سمت چین گشود و اعضایش از اروپا به کوبا رفته، به اروپا بازگشته و مجدداً راهی چین می‌شدند. اینکه راه کوبا راه چین نیست اهمیت نداشت، مهم این بود که آنها از دو منبع "مبارزه مسلحانه" می‌آموختند. دشمنی آنها با حزبیت و انضباط لنینی به آنجا منجر شد که گذشته انقلابی حزب توده ایران قبل از سقوط به رویزیونیسم را "اپورتونیستی" ارزیابی کردند تا از حزبیت دست برداشته و مرید اراده روشنفکری شوند.

شکست سیاست‌های ماجراجویانه این سازمان در عمل و اوج‌گیری مبارزه ایدئولوژیک و گسترش اندیشه‌های مائو تسه‌دون و راه انقلاب چین که به جای تکیه به روشنفکران برای رفتن به کوه، آنها را بدون رهبری حزب طبقه کارگر، به توده کارگران و دهقانان در درجه نخست، و پیوند با آنها با اتخاذ خطمشی توده‌ای تکیه می‌کرد و "راه محاصره شهرها از طریق دهات" را در ممالک نیمه‌مستعمره - نیمه‌فئودال تبلیغ می‌نمود، راه نزدیکی این سازمان را به تدریج به خطمشی رفقای چینی و بریدن از کاستریسم نزدیک کرد. به یکباره شکل "چپ" روی آنها تغییر کرد و در تبلیغات آنها مسئله پیوند دانشجویان با "کارگران و دهقانان" در ایران طرح شد که خود شکل دیگری از "چپ" روی را در کنفدراسیون به دنبال آورد.

با توجه به این زمینه مادی و این سابقه ذهنی باید با توجه به این ذهنیت و فضائی که در جهان و در میان دانشجویان به طور کلی وجود داشت، مسایل مطروحه در کنفدراسیون جهانی را مورد بررسی قرار داد. سخن‌گویان و کادرهای "سازمان انقلابی" حزب توده ایران تلاش می‌کردند از یک سازمان توده‌ای دانشجویی یک حزب سیاسی بسازند، وظایفی را به عهده یک سازمان دانشجویی بگذارند که تنها از عهده احزاب طبقه کارگر برمی‌آمد، به دانشجو نقشی عطا کنند که وظیفه یک عضو سیاسی احزاب کمونیستی بود و ربطی به توده عمومی جنبش دانشجویی نداشت. در این دوران تبلیغات رفتن به کوه و تعلیمات جنگ پارتیزانی و سپس پیوند با کارگران و دهقانان به منزله درک از مشی توده‌ای، جای ویژه‌ای را در عرصه فعالیت‌های دانشجویی این سازمان باز می‌کرد. آنها در سازمان دانشجویی مبلغ این نظریه بودند که دانشجویان نباید درس بخوانند بلکه باید برای تغییر بنیادی جامعه به ایران روند و در آنجا به فعالیت بپردازند. آنها این احساس گناه را به دانشجویان می‌دادند که چرا آنها اساساً برای تحصیل به خارج آمده و "میدان مبارزه" ایران را ترک کرده‌اند. این تبلیغات به ویژه از جانب کسانی صورت می‌گرفت که یا خود تحصیلات خویش را به پایان رسانده بودند و یا اینکه اساساً موفقیتی در امر تحصیلی نداشتند و این کمبود را با مسرت از "به فال نیک گرفتن" پیدایش این نظریه، با ادویه "انقلابی" چاشنی می‌زدند.

آنها تشکیلات نوع دیگری برای دانشجویان متشکل می‌خواستند، تشکیلاتی برای پیوند با پرولتاریا و دهقانان ایران و سازمانی که مدام در حال رشد کیفی باشد تا بتواند وظیفه رهبری جنبش انقلابی را به کف آورد. آنها از وظایف دانشجویان طوری سخن می‌گفتند که گوئی هر کس دانشجو شد تا ابد دانشجویست و بعد از ختم دوره تحصیلی و شرکتش در تولید - که در مجموع چند سال طول می‌کشید، بازهم دانشجو باقی می‌ماند و به عنوان سرباز "سازمان انقلابی" حزب توده ایران عمل خواهد کرد.

قدرت تخیل و ذهنی‌گری این انقلابی‌نماها در آن دوران بی‌حد و مرز بود. تنها با این درک است که خواننده می‌تواند از لفاظی، پرگوئی، سخنان متناقض و بی‌سرو ته آنها در آن دوران سردرآورد. درگیری‌ها بر سر تعیین یک خط‌مشی، که کنفدراسیون را به سمت "چپ" می‌کشانید، باید در پرتو این مسایل بررسی کرد.

بعد از خیانت مستمر سران "انقلابی" و کادرهای این "سازمان انقلابی" از جمله: پرویز نیکخواه و یارانش، عباس اردیبهشت، اردشیر فرید مجتهدی، موسی رادمنش، محمود صادقین، دکتر بیژن قدیمی، دکتر کورش لاشائی، فیروز جهانبخش فولادی، دکتر سیاوش پارسانژاد، محمد جاسمی، سیروس نهانودی و بسیاری دیگر... روحیه "چپ" روانه این سازمان درهم شکست و در تحت تاثیر تبلیغات رژیم شاه به این نتیجه رسید که اطلاعاتش در مورد ایران کم است و باید به مطالعه در این زمینه پرداخته از بحث‌های خارج از کشور دوری گزیند و کادرهای خویش را برای "مبارزه انقلابی" و پیوند با زحمت‌کشان به ایران گسیل دارد. بر اساس بهانه‌ی این طرح جدید آنها، میدان مبارزه ایران بود و نه خارج از کشور. آنها با تبلیغ روحیه انفعال و در خود فرورفتن، به تدریج به راست گرایش پیدا کردند که با پیدایش تئوری ارتجاعی و رویزیونیستی "سه دنیا" از جانب حزب کمونیست چین، به سمت این تئوری گرایش یافته و مودیانه به مبلغ این تئوری ارتجاعی، بدون آنکه رسماً و جسورانه از آن حمایت کنند، تبدیل شدند. این سازمان تمام نتایج عملی این سیاست را که تضاد عمده در جهان را با سوسیال‌امپریالیسم شوروی می‌دانست، در عمل پیاده می‌کرد. "سازمان انقلابی" حزب توده ایران که هرگز نتوانست برضد رویزیونیسم و در دفاع از طبقه کارگر مبارزه کند، به منزله یک سازمان خرده‌بورژوازی از "چپ" روی به راست‌روی و سرانجام در زمان انقلاب ایران در همکاری با گروه "کادر" ها به همدست خمینی و مروج جمهوری اسلامی بدل شد. این سازمان در جنبش کمونیستی ایران مظهر "نمونه منفی" است که باید برای پرهیز از اشتباه، ماجراجویی، کماندیسیم، گزافه‌گوئی، حساب پس‌ندادن، فرقه‌گرایی، همکاری با ساواک و... از آن آموخت.

خط "چپ" و راست سنتی در کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی عامل تفرقه و انشعاب

برای پی بردن به ماهیت خط "چپ" کافی نیست که به تک تک نظریات آنها به طور مجزا از هم، و به شیوه انتزاعی برخورد کرد. این نوع شیوه برخورد، تصویر روشنی به خواننده برای درک روشن و برداشت صحیح از نظریات این عده نسبت به مفاهیم و پدیده‌هایی نظیر سازمان توده‌ای، کار صنفی، کار سیاسی، انقلاب، توده، مبارزه دموکراتیک، مبارزه ضدامپریالیستی، پیوند با توده‌ها، کار دفاعی دموکراتیک از حقوق زندانیان سیاسی، حمایت از حقوق بشر، مبارزه با استبداد و دیکتاتوری سلطنتی، مبانی وحدت دانشجویان در کنفدراسیون و... نمی‌دهد. باید اظهار نظریات مجزای آنها را در متن سیاست کلی و درک عمومی آنها از مبارزه ملی و دموکراتیک، در یک سازمان توده‌ای مورد بررسی علمی قرار داد. از نظر "چپ" نماها^{۳۳}، کنفدراسیون سازمانی بود برای کسب قدرت سیاسی و متشکل از عناصر سیاسی و انقلابی پیشروی دانشجوی، با کیفیت بالا که هر روز باید این کیفیت بهتر و عمیق‌تر می‌شد و باید همان درک و تعریفی را از مبارزه ضدامپریالیستی و دموکراتیک می‌پذیرفت که این "چپ" نماها در کنفدراسیون جهانی مبلّغ آن بودند و سرانجام این سازمان باید به سوی پیوند با کارگران و دهقانان در جهت ایران حرکت می‌کرد و در خدمت جنبش خلق قرار می‌گرفت. در گزارش سیاسی "هیات تدارک برای تشکیل فدراسیون فرانسه" به نخستین کنگره فدراسیون فرانسه (پاریس ۲۷-۲۵ نوامبر ۱۹۷۳) نماینده گروه "کادر" ها چنین قلم زده است:

دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند شماره ۳

گزارش سیاسی "هیات تدارک برای تشکیل فدراسیون فرانسه"

"رشد مبارزات کنفدراسیون و فعالیت‌های آن که پیوسته درجه تشکل عالی‌تری را طلب

می‌کنند..." (تکیه از توفان).

"کادر" ها تئوری جدیدی برای اساسنامه کنفدراسیون و موازین دموکراتیک سنتی و آزموده آن ابداع کردند. نتیجه منطقی این نظریه "درجه تشکل عالی‌تر"، طبیعتاً باید درجه عالی‌تر عضویت و درجه عالی‌تر

^{۳۳} - بسیاری از رهبران و کادرها و فعالان این "چپ" ها به گواه تاریخ، از طریق سازمان‌های سیاسی خود، به مبلّغ ارتجاع اسلامی بدل شده و سرانجام تئوری ارتجاعی و راست، امپریالیستی و ضددموکراتیک "سه دنیا" را پذیرفتند.

رهبریت را نیز با خود بیاورد و شکل کنونی و سستی مبارزه را تغییر دهد. درجه تشکل عالی‌تر بعد از سازمان توده‌ای فقط یک درجه عالی‌تر حزبی است. اگر هدف از طرح این مسایل توسط مسئولان کنفدراسیون، اللقاء تغییر شکل مبارزه توده‌ای کنفدراسیون به مبارزه "عالی‌تر" نیست، پس چرا چنین یاوه‌هایی باید در کنفدراسیون طرح شود، اغتشاش فکری ایجاد کند و جنبش را به بی‌راهه کشانده و به مبارزه انقلابی ضدامپریالیستی و دموکراتیک‌اش صدمه بزند؟ این انقلابی‌نمائی در عمل، موجب آشفته‌فکری بود که منجر به ریختن آب به آسیاب دشمنان کنفدراسیون می‌شد.

این رهبران گروه "کادر" به جای اینکه به مبلغ خط‌مشی آزموده کنفدراسیون جهانی به عنوان مبنای عضویت و کار این سازمان توده‌ای بدل شوند و منشور کنفدراسیون را تبلیغ کنند، نوشتند:

دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند شماره ۳

گزارش سیاسی "هیات تدارک برای تشکیل فدراسیون فرانسه"

"در زمانی که ما در آغاز تشکیل فدراسیون فرانسه قرار داریم به جا و ضروری است که

تحلیل مختصری از شرایطی که این امر در آنها صورت می‌گیرد و از اهداف اساسی

تشکیل فدراسیون و پایه سیاسی‌ای که فدراسیون بر آن باید بنا گردد به عمل آوریم."

(تکیه از توفان).

روشن است که **اهداف اساسی** تشکیل یک فدراسیون برپایه تحلیل سیاسی مشخص روز و سند سیاسی مورد پذیرش جناح "کادر"ها صورت نمی‌گیرد. فدراسیون‌ها که اعضاء سازمانی کنفدراسیون جهانی هستند، تنها **یک سند سیاسی** را باید بپذیرند که **آنهم منشور کنفدراسیون جهانی** و در این تاریخ منشور کنگره ۱۲م کنفدراسیون جهانی بوده است. دبیران فدراسیون‌ها نمی‌توانند **اهداف سیاسی خود را مبنای وحدت** در فدراسیون فرانسه قرار دهند که دادند و فدراسیون فرانسه را برهم زدند، به طوری که اکثریت قریب به اتفاق سازمان‌ها و اعضاء این فدراسیون حاضر نشدند با این رهبران بی‌عمل ولی "انقلابی" همکاری کنند.

روشن است که چنین درکی از یک سازمان توده‌ای دانشجویی که اعضایش موقتی یعنی تنها در دوران دانشجویی عضو این سازمان هستند، به کلی تخیلی و بی‌پایه است. همین نوع درک مساوی قراردادن یک سازمان سیاسی حزبی با هدف کسب قدرت سیاسی و عضویت کم و بیش طولانی اعضاء حزبی، با یک سازمان حرفه‌ای دانشجویی بدون برنامه و هدف کسب قدرت سیاسی است که به ایجاد سردرگمی و صدمه زدن به جنبش دانشجویی و سازمان متشکل‌اش می‌انجامد.

سازمان صنف دانشجو تنها قادر است کار عمومی سیاسی، دموکراتیک، بشردوستانه، فرهنگی، ملی و ضداستبدادی با روحیه همبستگی بین‌المللی را در ترازنامه فعالیت‌های خویش قرار داده و ثبت کند. این دو سازمان ماهیتاً از زمین تا آسمان با یکدیگر فرق دارند. این عده در عمل، تشکل کنفدراسیون را با مغلطه‌گری، تناقض و پیچیده‌گوئی، آشفته‌فکری، با دامن‌زدن به تشست و بی‌عملی، به بن‌بست می‌کشاندند، البته آنها ناچار می‌شدند در عمل، به علت محدودیت‌های عینی، در همان کادر واقع‌بینانه حرکت کنند و به اجرای سیاستی بپردازند که نیروهای واقعا انقلابی در کنفدراسیون جهانی مُبلغ آن بوده و به این عده تحمیل می‌کردند. وضعیت آنها حکم ایده‌آلیست‌های عینی را داشت که از جنبه نظری حامی نظریه ایده‌آلیستی و اصالت ذهن بودند ولی در عمل تفاوت آنچه ذهنی بوده با آنچه عینی است را خوب حس می‌کردند. آنها در عمل فرق چلوکباب با نان و پنیر را می‌فهمیدند، تفاوت میان سکه طلا و سکه برنجی را درک می‌کردند. "چپ" نماها علی‌رغم اینکه در عمل ناچار بودند از ذهنی‌گری دست برداشته و واقع‌گرایانه عمل کنند، در کلام، خود و پیروانشان را با الفاظ "چپ" و بی‌محتوی و با مرزهای سیال و ناروشن سرگرم می‌کردند و راه فرار را فرصت‌طلبانه برای خویش همواره باز می‌گذاشتند، که البته این لفاظی‌های سیاسی در طی مبارزه کنفدراسیون هسته نادرست خویش را برملا نمود و به تشدید تضادهای درون کنفدراسیون منجر شده و زمینه غیرقابل بازگشت را برای کسانی که به صراحت و نه با پیچیده‌گوئی در کلام، خواهان تبدیل کنفدراسیون جهانی به یک سازمان سیاسی پشت جبهه سازمان‌های مسلح چریکی با شعار پیوند با جنبش مسلح خلق در ایران بودند، فراهم آورد. این "چپ‌های" سازمان انقلابی" و منشعبان از آنها یعنی "کادر"ها که بسیاری از آنها راست شده و دست از مبارزه شسته و در دریای ذهنی‌گری‌های "انقلابی" خویش غرق گشتند، خود قربانیان نخست همین "چپ" روی‌هائی شدند که به دست زرنگ‌تر از خود آنها، یعنی جبهه ملی ایران ربوده شد و برای تغییر ماهیت کنفدراسیون جهانی مورد سوءاستفاده قرار گرفت.

مجددا تکیه و تکرار می‌کنیم که برای شناخت و درک سخنان گنگ، قابل تفسیر، و مغلطه‌گرانه این تفکر "چپ" روانه در آثار آنها که همواره راه فرار و از این شاخه به آن شاخه پریدن را برای خود باز می‌گذارد، تنها یک راه وجود دارد و آن کالبد شکافی درک و نظر آنها به طور کلی در مورد سازمان سیاسی، ماهیت یک سازمان توده‌ای، درک از مرحله انقلاب ایران، ماهیت پیوند با کارگران و دهقانان، مفهوم مبارزه دموکراتیک و خصوصیت دموکراتیک یک سازمان توده‌ای، مسئله کسب قدرت سیاسی و سرنوشتی رژیم حاکم و... می‌باشد. با این شناخت می‌شود ادعاها را از واقعیت‌ها جدا کرد و هر کدام را سر جای شایسته خود نشانید.

حال به نظریات سازمان مارکسیستی - لیننیستی توفان در مورد انحرافات "سازمان انقلابی" که آنرا از نظر تئوریک برای خود پرورانده و به داخل کنفدراسیون جهانی می‌آورد توجه کنیم.

در این بحث نقش "سازمان انقلابی" در تحمیل کاستریسم و گواریسیم به کنفدراسیون مشهود بوده و ماهیت آنچه را که به عنوان پیوند با توده‌ها طرح می‌کند، می‌توان دید. آنها کنفدراسیون جهانی را به جای حزب طبقه کارگر جا می‌زنند و می‌خواهند از طریق کنفدراسیون جهانی پیوند با توده‌ها و زحمت‌کشان پیدا کنند. حال به نظریات سازمان م- ل توفان بر اساس سند زیر مورخ ژوئیه ۱۹۷۲ نظری افکنید:

سند شماره ۴ دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم

نشریه داخلی: "برای وحدت اندیشه و عمل، نشریه ۸ سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان"

"در باره چند نظریه انحراف‌آمیز"

در این مرحله که نهضت ملی و ضدامپریالیستی خلق ایران و مبارزات خلق ایران و مبارزات قهرآمیز و گرایش به مارکسیسم- لنینیسم و اندیشه مائو تسه دون روز به روز توسعه و تعمیق می‌یابد، زبان نظریه‌ای که لزوم رهبری حزب طبقه کارگر را نفی می‌کند بیش از همیشه است.

چنانکه می‌دانیم گروهی بنام "سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور" که هنوز بقایایی از آن برجاست، در نفی لزوم رهبری حزب طبقه کارگر ایران لجاج و پی‌گیری خاصی دارد. فعالیت او در این زمینه از آن جهت زیانمندتر است که اولاً به نام مارکسیسم- لنینیسم و اندیشه مائو تسه دون قدم به میان می‌گذارد و ثانیاً - برخلاف برخی از انقلابیون صادق ولی اشتباهکاری که آنان نیز به لزوم رهبری حزب طبقه کارگر ایران معتقد نیستند - زیر بار صراحت و صداقت نمی‌رود و می‌کوشد که نظریه خود را در لفافه‌ای از عبارات چند پهلویپوشاند و هربار به تناسب موقع به تغییر فرمول‌های خویش دست بزند.

سازمان ما قبلاً در مقالات متعدد توفان و در جزوه "نمونه نفی" به افشاء "سازمان انقلابی" پراخته است ولی اینک لازم می‌آید که به مناسبت نشریه جدید وی در این باب تجدید سخن شود.

شماره ۲۱ نشریه "توده" که یکسال پس از شماره قبلی انتشار یافته بار دیگر مصروف به گذشته "حزب توده ایران" و تکرار همان مغالطه‌های پیشین درباره ماهیت این حزب از بدو تأسیس است، ولی از پیشگفتار نشریه برای اصرار مجدد در نفی لزوم رهبری حزب طبقه کارگر ایران استفاده شده است. البته این ادعای نادرست - مانند همیشه - عاری از صراحت و صداقت است و چنان طرح می‌شود که گوئی صحبت بر سر زمان و شرایط احیاء - و به قول نویسنده نشریه ایجاد - حزب طبقه کارگر است نه بر سر نفی کلی آن.

در پیشگفتار گفته می‌شود که:

"تجربه تاریخی و حقیقت عام مارکسیسم-لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون به ما این درس را می‌دهد که بدون یک حزب واقعا انقلابی نمی‌توان از عهده بسیج و متشکل ساختن توده‌های میلیونی برآمد، آنها را در مبارزه طبقاتی و ملی به درستی رهبری نمود و پیروزی را به دست آورد. به معنی ویژه‌ای می‌توان گفت در اوضاع خوب داخلی و جهانی، اگر این باریکه‌ها، جویبارها و رودخانه‌های مبارزات توده‌ای در میهن ما به دریا تبدیل نمی‌شوند... بدان علت است که خلق ما مرکز رهبری خود را از دست داده و هنوز هم نتوانسته است بار دیگر آن را به وجود آورد. از اینجا است که مارکسیست-لنینیست‌ها ایجاد یک حزب واقعا انقلابی را وظیفه مرکزی خود قرار داده‌اند" (صفحه ۴).

در بررسی این عبارت، نخست باید به یک مطلب فرعی یعنی به آن "مرکز رهبری" که خلق ایران "از دست داده و هنوز هم نتوانسته است بار دیگر آن را به وجود آورد" توجه کرد. البته "مرکز رهبری" مذکور در نظر نویسنده پیشگفتار، حزب توده ایران (حتی پیش از غلطیدن در اپورتونیسم و رویزیونیسم) نیست، زیرا که بنابر ادعای او حزب توده ایران به مثابه حزب خرده بورژوازی به وجود آمد و هیچ‌گاه تا حد حزب طبقه کارگر و "مرکز رهبری خلق" رشد نیافته است. ولی در هرحال معلوم می‌شود که در ایران یک "مرکز رهبری" - شاید مثلا در وجود حزب کمونیست ایران که در ۱۹۲۰ تشکیل شد و در زمان عظمت رضا شاه از میان رفت - وجود داشته که بعدها از دست رفته و خلق ایران "هنوز هم نتوانسته است بار دیگر آن را به وجود آورد." یعنی به عقیده نویسنده پیشگفتار، خلق ایران و مارکسیست لنینیست‌ها باید این مرکز رهبری را "بار دیگر به وجود آورند". اگر چنین است باید پرسید: مگر بار دیگر به وجود آوردن همان احیاء نیست؟ پس چرا سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان به مناسبت اینکه از احیاء حزب طبقه کارگر ایران سخن گفته مورد اتهامات از طرف "سازمان انقلابی" قرار گرفته است؟ پس آن همه جنجال که "سازمان انقلابی" بر سر "احیاء" یا "ایجاد" برپا کرد و هنوز هم ادامه می‌دهد به چه منظور است؟

هم برای ما که حزب کمونیست ایران و حزب توده ایران (پیش از غلطیدن در اپورتونیسم و رویزیونیسم) را حزب طبقه کارگر می‌شماریم و هم برای آنانی که فقط حزب کمونیست ایران را حزب طبقه کارگر بشمارند طبیعتا مسئله احیاء، مسئله "بار دیگر به وجود آوردن"

مطرح است و فقط کسانی که وجود هرگونه حزب طبقه کارگر، هرگونه مرکز رهبری خلق را در گذشته منکر باشند، مسئله احیاء جای خود را به مسئله ایجاد خواهد داد. شاید این بحث ظاهراللفظی، زائد به نظر رسد. ولی مسئله "احیاء" یا "ایجاد" نمونه‌ای از گرد و خاکی است که "سازمان انقلابی" در پیرامون مسائل برپا می‌کند تا به پوشاندن حقایق کمکی شده باشد. در اینجا به روشنی دیده می‌شود که چگونه "سازمان انقلابی" سه چهار سال جنجال، اکنون بدون سر و صدا موضع عوض می‌کند و آهسته آهسته مفهوم احیاء را با عبارت "بار دیگر به وجود آوردن" در نظریات خود در مورد حزب می‌گنجاند. این شاهد دیگری بر عدم صراحت و صداقت اوست. از این حاشیه بگذریم و به متن بپردازیم.

از عبارتی که نقل کردیم چنین تصور می‌شود که "سازمان انقلابی" خواستار "ایجاد" حزب طبقه کارگر است. اما هر ورقی که از پیشگفتار می‌خوانیم گوشه‌ای از این تصویر برپا می‌رود. هنوز یک صفحه از عبارت فوق دور نشده‌ایم که نویسنده پیشگفتار در اشاره به سازمان ما می‌گوید:

"در شرایط کنونی می‌توان سه نکته اساسی نادرست را ترسیم کرد که ماهیتاً همان نظریات گذشته ایشان را (در مورد حزب طبقه کارگر) تشکیل می‌دهند".

این "سه نکته اساسی نادرست" که در مورد حزب طبقه کارگر دامن‌گیر سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان شده است کدام است؟
نکته اول را نویسنده پیشگفتار چنین بیان کرده است:

"۱- برای ایجاد حزب کمونیست، انتقاد و طرد رفرمیسم و اپورتونیسم تاریخی حزب توده ایران ضروری نیست. در نتیجه، جمع‌بندی از گذشته جنبش کارگری ایران هم ضرورتی ندارد".

آیا ادعای مخالفت سازمان ما با جمع‌بندی گذشته جنبش کارگری ایران درست است؟ واقعیات پاسخ می‌دهد که بکلی نادرست است. سازمان ما هرگز به مخالفت با جمع‌بندی گذشته جنبش کارگری ایران برخاسته و بلکه در هر فرصت و به قدر توانائی خود و به

اندازه مورد نیاز نهضت انقلابی ایران به این کار پرداخته است. برای نمونه می‌توان به مقاله توفان شماره ۷ مورخ اسفند ۱۳۴۶ تحت عنوان "حزب توده ایران" مراجعه کرد. برای نمونه می‌توان در "نامه به رفقا" که در ۱۳۴۷ از طرف سازمان ما انتشار یافته است بخش "دو دوره در تاریخ حزب توده ایران" را از نظر گذرانید.

"اما بررسی گذشته فقط به خاطر آن است که بر راه حال و آینده پرتو افکند و مبارزات را با روشی بیش‌تری به سرمنزل مقصود برساند نه آنکه ما را در خود فرو برد و از مبارزه باز دارد. اگر باید از گذشته آموخت نباید آنچنان در گذشته غرق شد که حال و آینده را فراموش کرد... اما کسانی هستند که به گذشته چسبیده‌اند، گذشته را مفتاح باب آینده می‌شمارند، برای آنها بدون آنکه گذشته نهضت کارگری ایران در تمام جزئیات آن روشن شود گویا به هیچ‌گونه فعالیتی نمی‌توان دست زد و نباید دست زد... هدف آنها در واقع اینست که ما را به گذشته میخکوب کنند و مانع از آن گردند که ما در راه اجرای وظایف خود گام برداریم؟" (توفان شماره ۱۴ مهر ۱۳۴۷ مقاله "گذشته و آینده").

به عقیده "سازمان انقلابی" "فقط آن کس به جمع‌بندی گذشته جنبش کارگری ایران موفق شده است که حزب توده ایران را از آغاز تاسیس و در تمام دوران حیاتش حزبی رفرمیست و اپورتونیست و خرده بورژوا بشناسد. اگر نشناخت جمع‌بندیش باطل است. این آقایان وقتی که از "بررسی" گذشته جنبش کارگری سخن می‌رانند منظورشان پژوهش حقیقت نیست، بلکه تأیید تصورات مغرضانه‌ای است که می‌خواهند با بدترین شیوه‌های جعل و تحریف و شانتاژ در اذهان مردم فرو کنند. خودشان می‌گویند:

"اطلاعات و اسناد ما در باره گذشته حزب توده ایران محدود می‌باشد" (توده شماره ۲۱ صفحه ۲).

ولی ادعایشان درباره صحت قضاوتی که (حتی در صورت فرض حسن نیت) از این اطلاعات و اسناد محدود و ناشی می‌شود نامحدود است! این بود نخستین نکته نادرستی که به عقیده "سازمان انقلابی"، دامن‌گیر سازمان ما در احیاء حزب طبقه کارگر شده است.

نکته دوم کدام است؟ از نویسنده پیشگفتار بشنوید:

"۳- وحدت مارکسیست- لنینیست‌ها برای ایجاد حزب ضروری نیست. گروه آنها (یعنی سازمان توفان) می‌تواند خود را حزب اعلام کند، بعد هر کسی خواست می‌تواند به آنها بپیوندد" (صفحه ۵).

آیا این ادعا درست است و تا چه اندازه درست است؟

واقعیت اینست که سازمان ما از بدو تأسیس هرگز دید خود را به اعضاء و هواداران خود محدود نساخت، بلکه همه مارکسیست- لنینیست‌ها و همه انقلابیون را در احیاء حزب طبقه کارگر در عرصه ایران در نظر داشت. اینکه سازمان ما نخستین سند برنامه‌ای خود را (ضمیمه شماره ۴ ماهنامه توفان) تحت عنوان "وظایف مبرم مارکسیست‌ها- لنینیست‌های ایران" منتشر ساخت ناظر بر همین امر است. ماهنامه توفان در همان دومین شماره خود تحت عنوان "مبارزه به خاطر وحدت همه نیروهای مارکسیستی- لنینیستی ایران" چنین نوشت:

"اینک گردآوردن و سازمان‌دادن همه نیروهای مارکسیستی- لنینیستی ... در دستور روز قرار دارد... کلیه کسانی که به آموزش مارکس، انگلس، لنین، استالین، مائوتسه دون وفادارند و در راه آن مبارزه می‌کنند در صف واحدند و می‌توانند و باید به وحدت سازمانی نائل آیند... افراد و گروه‌ها و سازمان‌های مارکسیستی- لنینیستی ... می‌توانند تضادهای درونی خویش را - که از زمره تضادهای درون خلق است - به درستی حل کنند... پراکندگی نیروهای مارکسیستی- لنینیستی ایران در درجه اول به سود امپریالیسم، به سود ارتجاع ایران، به سود رویزیونیسم جهانی و رویزیونیست‌های ایرانی است."

سازمان ما پیوسته به این اعتقاد وفادار بوده و هرچا فردی، گروهی و یا سازمانی مارکسیست- لنینیست یافته، مشتاقانه به دنبال آن شتافته است. سازمان ما هرگز گرفتار تنگ نظری گروهی نیست. مسلماً حزب طبقه کارگر باید مجمع همه مارکسیست- لنینیست‌ها باشد. ولی این به آن معنی نیست که وحدت کلیه افراد و گروه‌ها و یا سازمان‌های مارکسیستی را باید شرط قبلی احیاء حزب طبقه کارگر به شمار آورد. بلکه

وجود حزب طبقه کارگر، خود بهترین وثیقه تحقق چنین وحدتی است. در مقدمه طرح برنامه و اساسنامه حزب طبقه کارگر ایران، تنظیمی سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان چنین می‌خوانیم:

"برنامه و اساسنامه حاضر نه فقط پایه ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی سازمان ما را بیش از پیش محکم می‌گرداند و مرحله جدیدی از تکامل را به روی او می‌گشاید، بلکه سازمان ما امیدوارست که مارکسیست‌ها-لنینیست‌های دیگر نیز این برنامه و اساسنامه را لااقل در کلیات آنها عملاً بپذیرند، در انتقاد و تکمیل و بهبود آنها اقدام کنند و به این طریق برنامه و اساسنامه حاضر مایه وحدت کلیه مارکسیست‌ها-لنینیست‌های ایران گردد."

لنین کبیر در دوره تأسیس حزب سوسیال دموکرات روسیه می‌گفت:

"پیش از آنکه متحد شویم باید مرزها را روشن کنیم."

سازمان ما در طول بیش از چهار سال فعالیت خود و اخیراً با انتشار طرح برنامه و اساسنامه حزب طبقه کارگر ایران تا آنجا که در توانائی اوست مرزها را روشن ساخته و صمیمانه جویای وحدت کلیه افراد، گروه‌ها و سازمان‌های مارکسیستی و لنینیستی بوده و هست. در اینجا تذکر این نکته نیز لازم است که برخی از گروه‌هایی که خود را مارکسیست-لنینیست می‌نامند، اگرچه صمیمیت و صداقت و فداکاری انقلابی دارند در واقع در مواضع مارکسیستی-لنینیستی نیستند. وظیفه ماست که از تمام امکانات خود برای نزدیکی و بحث‌های رفیقانه و صبورانه با آنها استفاده کنیم و مسلماً بسیاری از آنها در اثر تجربه و ارتقاء سطح آگاهی به مواضع مارکسیستی-لنینیستی خواهند پیوست. ولی در همه حال باید از برخورد مجامله آمیز و عاری از انتقاد و از وحدت غیراصولی و مخدوش پرهیز کرد. شاید نویسنده پیشگفتار در امر "وحدت مارکسیست‌ها-لنینیست‌ها" به "سازمان انقلابی" اشاره می‌کند. در آن صورت صریحاً باید گفت که این سازمان که با استفاده از فرصت‌های مناسب و تظاهر غلیظ به مارکسیسم-لنینیسم و اندیشه مائو تسه دون به عملیات ماجراجویانه و فتنه‌انگیزانه و به پخش نظریات کاستریستی و گواربستی پرداخته و

می‌پردازند تا کنون یکی از عوامل موثر تفرقه نهضت مارکسیستی-لنینیستی ایران بوده است. همین شماره نشریه توده و پیشگفتارش گواه روشنی بر این ماهیت اوست. افشاء کامل این سازمان یکی از شرایط وحدت نهضت مارکسیستی-لنینیستی و جنبش ملی و ضدامپریالیستی ایران به شمار می‌آید.

این بود دومین ایرادی که "سازمان انقلابی" در امر احیاء حزب طبقه کارگر بر سازمان ما وارد می‌داند.

اما نکته سوم :

"۳- "پیوند مارکسیست-لنینیست‌ها با توده‌ها قبل از ایجاد حزب ضروری نیست و حتی مسئله داخل کشور و خارج کشور بودن هم نقشی ندارد."

ببینیم که این شعار مارکسیستی-لنینیستی "پیوند با توده‌ها" که به صورت یکی از ترجیح‌بندهای عوام‌فریبانه "سازمان انقلابی" در آمده به چه معنی است.

اگر توده‌ها را به معنای وسیع در نظر بگیریم در آن صورت باید تعریف لنینی را ملاک قرار داد که می‌گوید:

"توده‌ها عبارتند از "مجموعه زحمت‌کشان و آنهایی که به وسیله سرمایه استثمار می‌شوند، به ویژه آنهایی که کمتر از همه تشکل و آگاهی یافته‌اند، آنهایی که بیش‌تر از همه در زیر فشارند و کمتر از همه در دسترس تشکیلات‌اند".

با چنین توده‌هایی چگونه می‌توان جز به طریق جمعی و متشکل و رهبری شده، پیوند برقرار کرد؟

برخلاف آنچه برخی از روشنفکران بنا بر طبیعت انفرادطلب خویش می‌پندارند، پیوند با توده‌ها امری انفرادی نیست و تعلیم آموزگاران پرولتاریا حاکی از اینکه باید به میان توده‌ها رفت به آن معنی فهمیده نمی‌شود که هرکس سرخود گیرد و به میان توده‌ها برود و برحسب شناخت و اراده خویش دست به عمل بزند. پیوند با توده‌ها مستلزم شناخت جمعی و عمل متشکل است که از طرف ستاد پرولتاریا رهبری شود. پیشاهنگان پرولتاریا بدون حزب طبقه کارگر قادر به پیوند با توده‌ها نخواهند بود. و اصولاً وقتی که در نزد

مارکسیست‌ها- لنینیست‌ها از پیوند با توده‌ها سخن می‌رود از یک طرف توده‌ها در نظر گرفته می‌شوند و از طرف دیگر حزب مارکسیستی- لنینیستی طبقه کارگر. پیوند با توده‌ها امری نیست که از امروز تا فردا حاصل شود. بلکه در طی مدتی طولانی و در اثر مبارزات سرسخت حزب طبقه کارگر صورت می‌پذیرد. پیوند با توده‌ها شرط قبلی تشکیل حزب نیست، بلکه یکی از آثار و نتایج آن است. هر فرد آگاهی که خواستار پیوند با توده‌هاست، باید نخست به حزب طبقه کارگر بپیوندد.

هیچ‌یک از احزاب طبقه کارگر در آغاز تأسیس خود در پیوند با توده‌ها نبوده‌اند. هم اکنون احزاب مارکسیستی- لنینیستی که از احزاب روزیونیستی جدا شده‌اند اکثراً پیوند ضعیفی با توده‌ها دارند. کافی است که مثلاً حزب کمونیست مارکسیست- لنینیست فرانسه را با حزب کمونیست روزیونیست فرانسه مقایسه کنید. هنوز توده عظیم کارگران و زحمت‌کشان فرانسه تحت نفوذ روزیونیست‌های فرانسه‌اند و حزب کمونیست مارکسیست- لنینیست فرانسه که از ژوئن ۱۹۶۸ به بعد در شرایط دشوار مخفی به فعالیت ادامه می‌دهد از لحاظ تعداد اعضاء، حزب کوچکی است. ولی تردیدی نمی‌توان داشت که نفوذ روزیونیست‌ها در توده‌های مردم فرانسه روز به روز جای خود را به نفوذ مارکسیست‌ها- لنینیست‌ها خواهد داد، و این امر فقط در اثر وجود حزب کمونیست مارکسیست- لنینیست و فعالیت انقلابی آن میسر شده و خواهد شد. ادعای اینکه مارکسیست‌ها - لنینیست‌های فرانسه می‌بایست قبلاً با توده‌ها پیوند می‌یافتند و بعداً به تأسیس حزب دست می‌زدند ادعای بی معنایی است که از عدم درک مفهوم پیوند و چگونگی تحقق آن ناشی می‌گردد.

این بود سه ایرادی که نویسنده پیشگفتار "توده" شماره ۲۱ بر سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان در امر احیاء حزب طبقه کارگر وارد می‌کرد.

پس چگونه باید حزب طبقه کارگر ایران را احیاء یا ایجاد کرد؟ نویسنده پیشگفتار مدعی است که برای ایجاد حزب طبقه کارگر باید به چهار اقدام دست زد.

اقدام اول کدام است؟ نویسنده پیشگفتار پاسخ می‌دهد:

"۱- "مارکسیست- لنینیست‌ها باید خود را به توفان مبارزات توده‌ای کنونی بیندازند."

بدیهی است که شرکت فعال در مبارزات توده‌ای وظیفه کلیه طبقات و قشرهای خلق و به ویژه انقلابیون است و آنها را آزموده و آبدیده می‌کند. ولی آیا شرکت فعال در مبارزات توده‌ای را می‌توان شرط قبلی عضویت در حزب طبقه کارگر و یا شرکت در تأسیس آن به شمار آورد؟ آیا حدود این شرط چیست؟ آیا این "استاز" شرکت در مبارزات توده‌ای کی به پایان می‌رسد؟

نویسنده پیشگفتار می‌گوید:

"درعین حال، شرکت در جنبش‌های توده‌ای، خود همان پروسه بردن مارکسیسم-لنینیسم-اندیشه مائوتسه دون به میان توده‌ها و تلفیق آن با شرایط مشخص است. این خود تدارکی اساسی برای ایجاد حزب کمونیست می‌باشد." (صفحه ۹)

باز نویسنده پیشگفتار نمی‌تواند خود را از تفکر انفرادمنشانه برهاند. لنین که می‌گوید:

"آگاهی سوسیال دموکراتیک باید از خارج در جنبش خودبخودی کارگران نفوذ کند (منتخابات به فارسی جلد اول قسمت اول صفحه ۲۷۷) این نکته را برعلیه اکونومیستها مطرح می‌سازد و ثابت می‌کند که برای سرنگونی تزارسم سازمان کارگران کافی نیست، بلکه سازمان انقلابیون مجهز به تئوری انقلابی (یعنی حزب طبقه کارگر) لازم است و این حزب است که نهضت زحمت‌کشان را در پرتو تئوری انقلابی خود رهبری خواهد کرد. لنین از اینکه آگاهی سوسیال دموکراتیک باید از خارج در جنبش خودبخودی کارگران نفوذ کند، هرگز به این نتیجه نمی‌رسد که سوسیال دموکرات‌ها باید جدا جدا و یا به صورت محافل پراکنده و بدون تشکیلات در حزب طبقه کارگر به انتقال مارکسیسم به توده‌ها دست بزنند. کتاب "چه باید کرد؟" لنین پایه‌گذار تئوریک حزب طبقه کارگر است نه مبلغ پراکندگی تشکیلاتی. نفوذ مارکسیسم لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون در توده‌ها از منبع حزب طبقه کارگر و از طریق سازمان‌های توده‌ای صورت می‌گیرد نه از راه روشنفکران منفرد. لنین که از لزوم عامل ذهنی در انقلاب سخن می‌گوید به حزب انقلابی طبقه کارگر نظر دارد نه به افراد غیر متشکل. تلفیق مارکسیسم-لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون با شرایط مشخص کشور نتیجه تجارب جمعی است. وظیفه حزب طبقه کارگر است و فقط از او ساخته خواهد بود نه از افراد پراکنده.

نویسنده می‌گوید که شرکت در جنبش‌های توده‌ای که "خود همان پروسهٔ بردن مارکسیسم-لنینیسم-اندیشهٔ مائو تسه دون به میان توده‌ها و تلفیق آن با شرایط مشخص است"، "تدارکی اساسی برای ایجاد حزب کمونیست می‌باشد." ولی نمی‌گوید که در کجای این پروسهٔ بی‌انتهای می‌توان و باید به "ایجاد حزب کمونیست" دست زد. دستور او فقط منفی است: عجلانها حزب تشکیل ندهید. ولی کی باید تشکیل داد؟ نویسنده جوابی برای این سوال ندارد.

اینک ببینیم اقدام دومی که برای ایجاد حزب طبقهٔ کارگر ایران لازم می‌باشد کدام است. اقدام مذکور را نویسنده پیشگفتار چنین بیان می‌کند:

"۲- باید به کار ایدئولوژیک وسیع برای ایجاد شرایط دموکراتیک در جنبش مارکسیستی-لنینیستی، برای بالا بردن روحیهٔ انقلابی، و به ویژه کمک متقابل به یکدیگر دست زد... تنها با یک کار ایدئولوژیک عمیق و پی‌گیر و وسیعی در این زمینه در جنبش چپ است که می‌توان محیط گرم سیاسی برای پیشبرد امر وحدت مارکسیست-لنینیست‌ها به وجود آورد." (صفحهٔ ۹)

این عبارت نمونه‌ای از جملات گیج‌کنندهٔ "سازمان انقلابی" است. خواننده به حق از خود می‌پرسد: منظور از "ایجاد شرایط دموکراتیک در جنبش مارکسیستی-لنینیستی چیست؟" مگر امروز در جنبش مارکسیستی-لنینیستی ایران شرایط دموکراتیک وجود ندارد؟ اصولاً وقتی که جنبش کمونیستی ایران متمرکز نیست چگونه می‌توان از دموکراسی یا فقدان دموکراسی سخن گفت؟

مارکسیسم-لنینیسم و اندیشهٔ مائو تسه دون کی و کجا "بالا بردن روحیهٔ انقلابی" و به ویژه "کمک متقابل به یکدیگر" را شرط قبلی تأسیس حزب طبقهٔ کارگر دانسته است؟ روحیهٔ انقلابی تا چه درصد باید بالا برود و کمک متقابل به چه حدنصابی باید برسد تا "سازمان انقلابی" اجازهٔ تأسیس حزب صادر کند؟

مسلماً کسی که "کار ایدئولوژیک عمیق، پی‌گیر و وسیع" را بدون حزب طبقهٔ کارگر انجام خواهد داد، دیگر احتیاجی به ایجاد یا احیاء حزب طبقهٔ کارگر نخواهد داشت.

اقدام سومی که برای تدارک ایجاد حزب طبقهٔ کارگر لازم است از این هم جالب‌تر است. توجه بفرمائید که نویسندهٔ پیشگفتار چه می‌گوید:

"۳- با به کاربرد موضع، نقطه نظر و اسلوب مارکسیستی-لنینیستی، با پافشاری بر روی راه قهرآمیز انقلاب، جنبش انتقاد از رفرمیسم و اپورتونیسم تاریخی حزب توده ایران را عمیق تر و وسیع تر سازیم ... بدون انتقاد عمیق و وسیع از رفرمیسم و اپورتونیسم حزب توده ایران، بدون قطع همه جانبه از آن نمی توان زمینه را برای ساختمان حزب کمونیست واقعی بوجود آورد."

نخست باید به این نکته توجه کنیم که تا اینجا همه صحبت بر سر "ایجاد" حزب بود نه بر سر "ساختمان" آن. نویسنده پیشگفتار در آغاز این قسمت صریحا نوشته است: "سیاست ما برای مبارزه در راه ایجاد حزب کمونیست و تدارک برای آن" و دو شرط نخستین و نیز شرط چهارم را به عنوان مقدمه "ایجاد" حزب بیان داشته، ولی ناگهان از "ایجاد" به "ساختمان" که مسئله دیگری است می گذرد. آیا باید این کار را برعدم وقوف او بر تفاوت بین ایجاد و ساختمان حمل کرد یا بر مغالطه عمدی او؟ در هر صورت ما با توجه به مجموعه بحثی که نویسنده پیشگفتار گسترش داده است "ساختمان حزب" را در این عبارت او به معنای "ایجاد حزب" می گیریم.

پس سومین شرط ایجاد حزب عبارتست از تعمیق و توسعه "جنبش انتقاد از رفرمیسم و اپورتونیسم تاریخی حزب توده ایران".

چنانکه می دانیم سال هاست که "سازمان انقلابی" به این "جنبش انتقاد" مشغول است و کم تر شماره ای از نشریه "توده" یا "ستاره سرخ" را می توان یافت که از رفرمیسم و اپورتونیسم تاریخی حزب توده ایران سخنی نگفته باشد. اکنون نیز که "توده" شماره ۲۱ پس از سالی تأخیر انتشار می یابد نود و چهار صفحه به این امر اختصاص داده است. معذالک در مقدمه چنین می خوانیم:

"ما آگاهیم که این کار ما دارای نقایص زیادی است و دو دلیل اساسی هم دارد: اول اینکه درک ما از مارکسیسم-لنینیسم-اندیشه مائو تسه دون پائین است و دوم اینکه اطلاعات و اسناد ما درباره گذشته حزب توده ایران محدود می باشد."

پس برای اینکه حزب طبقه کارگر احیاء شود باید چندان صبر کرد که محدودیت اطلاعات و اسناد "سازمان انقلابی" درباره حزب توده ایران و نازل بودن درک او از

مارکسیسم- لنینیسم و اندیشهٔ مائو تسه دون از میان برود. ولی آیا برای این صبر ایوب پایانی پیش‌بینی می‌شود؟ همه می‌دانند که در شرایط دیکتاتوری لگام‌گسیختهٔ ایران که در دست داشتن هر ورقه‌ای از اسناد گذشتهٔ حزب توده به منزلهٔ سند محکومیت صاحب آن است، گردآوری اسناد لازم در حکم غیرممکن است و شاید این امر فقط پس از سرنگونی سلطنت محمدرضا شاه و برقراری رژیم دموکراتیک امکان پذیر باشد. پس آیا به این طریق احیاء حزب طبقهٔ کارگر ایران به صورت وعدهٔ سرخرمن در نمی‌آید؟

بهانهٔ "نازل‌بودن درک ما از مارکسیسم- لنینیسم و اندیشهٔ مائو تسه دون" نیز همیشه می‌تواند به قوت خود باقی باشد. این آقایان در آنجا که بر گذشتهٔ حزب تودهٔ ایران و یا بر سازمان توفان می‌تازند چنان با قاطعیت اظهار نظر می‌کنند و چپ و راست حکم و فتوا می‌دهند که گویی "حجت‌الاسلام" مارکسیسم- لنینیسم و اندیشهٔ مائو تسه دون‌اند ولی در آنجا که تواضع دروغین می‌تواند وسیلهٔ فرار آنها باشد، ناگهان صدای خود را ضعیف می‌کنند و سر خجالت به پیش می‌افکنند و معذرت می‌طلبند که "درک ما از مارکسیسم- لنینیسم- اندیشهٔ مائو تسه دون پائین است!" این هر دو تاکتیک در خدمت یک هدف است: منصرف ساختن مارکسیست‌ها- لنینیست‌ها از احیاء حزب طبقهٔ کارگر ایران. اینک بپردازیم به چهارمین و آخرین اقدامی که برای ایجاد حزب کمونیست ایران لازم است. نویسندهٔ پیشگفتار چنین می‌گوید:

"باید به یک گرایش ایدئولوژیک نادرست دیگر که مسئلهٔ تشکیل حزب کم بها می‌دهد توجه جدی نمود. این ایدئولوژی همان ایدئولوژی دست‌زدن به مبارزهٔ مسلحانه جدا از توده هاست. باید این مسئله را درک کرد که "جنگ انقلابی جنگ توده‌هاست و تنها با بسیج توده‌ها و اتکا به آنهاست که می‌توان به چنین جنگی دست زد."

حتما خوانندهٔ گرامی از خواندن عبارت بالا شادمان شده است، زیرا که می‌بیند که "سازمان انقلابی" از نظریه‌ای که خود سال‌ها مبلغ آن بوده - و در واقع امروز هم هست - انتقاد می‌کند. ولی این انتقاد سطحی سابقه دارد. قبلا نیز "توده" شمارهٔ ۱۰ چنین نوشته بود:

"سازمان ما درک عمیقی از حزب پرولتاریایی نداشت و ارتباط آن را با مبارزهٔ مسلحانه به درستی درک نمی‌کرد. ما در مورد ساختمان حزب و مبارزهٔ مسلحانه دارای یک دید

التقاطی بودیم. ما ایجاد سازمان‌های مارکسیستی - لنینیستی را در روستا، نه قبل از شروع مبارزه مسلحانه توسط کار مخفی طولانی، بلکه در درون "نطفه‌های مبارزه پارتیزانی" می‌دیدیم، بسیج دهقانان را نه توسط کار سیاسی سازمان مارکسیستی - لنینیستی بلکه در گروه‌های پارتیزانی توسط عملیات مسلح، می‌پنداشتیم."

اما اگر "سازمان انقلابی" ظاهراً از این نظر انتقاد می‌کند، در واقع با اصل آن موافق است. زیرا که بی‌اعتقادی خود را به لزوم حزب طبقه کارگر همچنان حفظ کرده است و در کار سیاسی در میان دهقانان و در امر مبارزه مسلحانه فقط از سازمان‌ها و گروه‌های متفرق مارکسیستی - لنینیستی صحبت می‌دارد نه از حزب طبقه کارگر.

ضمناً در اینجا انتقاد از "گرایش ایدئولوژیک نادرستی که به مسئله تشکیل حزب کم‌بها می‌دهد" به صورت دست‌آویزی جهت جلوگیری از احیاء حزب طبقه کارگر در آمده است. به نتیجه‌گیری نویسنده پیشگفتار توجه کنید که پس از انتقاد فوق در بیان چهارمین نکته اساسی در "تدارک تشکیلاتی" حزب طبقه کارگر می‌نویسد:

"باید در جنبش چپ که دارای روحیه رزمنده و شور انقلابی است دست به کار ایدئولوژیک عمیق درباره نقش توده‌ها، بینش توده‌ای زد، تا این انقلابیون با سمت‌گیری صحیح سیاسی، به میان توده‌های کارگر و دهقان روند و در میان آنها جهان‌بینی خود را نوسازی کنند. مارکسیست - لنینیست‌ها باید بر اساس اصول با این نیروی انقلابی متحد شده و آنها را به شرکت در تدارک برای ایجاد حزب کمونیست دعوت نمایند". (صفحه ۹)

بدیهی است که تبلیغ در میان کلیه انقلابیون و از آن جمله گروه‌هایی از انقلابیونی که "به مبارزه مسلحانه جدا از توده‌ها" دست می‌زنند و "به مسئله تشکیل حزب کم‌بها می‌دهند" وظیفه مستمر مارکسیست‌ها - لنینیست‌هاست ولی چرا باید احیاء حزب طبقه کارگر را به اصلاح مشی این گروه‌ها و پیوستن آنها به مارکسیسم - لنینیسم موکول نمود؟ چرا باید آنقدر در انتظار نشست که این گروه‌ها "سمت‌گیری صحیح سیاسی" بیابند و "به میان توده‌های کارگر و دهقان روند و در میان آنها جهان‌بینی خود را نوسازی کنند" و فقط آنگاه... فقط آنگاه آنها را "به شرکت در تدارک برای ایجاد حزب کمونیست" دعوت کرد؟ توجه داشته باشید که پس از آنهم که این گروه‌ها از کلیه این مراحل گذشتند و

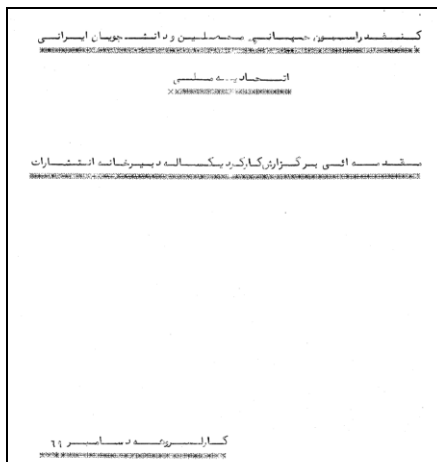
جهان‌بینی خود را نوسازی کردند تازه از آنها برای شرکت در ایجاد حزب کمونیست دعوت نمی‌شود. نه. هنوز زود است. از آنها برای "شرکت در تدارک برای ایجاد حزب کمونیست" دعوت می‌شود!

اینها فوت و فن‌هایی است که فقط "سازمان انقلابی" می‌تواند به کار برد تا شاید نیت نهایی خویش را در جلوگیری از احیاء حزب طبقه کارگر ایران پوشیده بدارد. از روزی که "سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور" پا به عرصه گذاشت تا امروز که فقط خرده ریزهایی از آن باقی است نقش عمده‌اش مبارزه با مارکسیسم-لنینیسم و اندیشه مائو تسه دون در زیر پرچم مارکسیسم-لنینیسم و اندیشه مائو تسه دون، تفرقه‌افکنی در میان انقلابیون ایران، جلوگیری از احیاء حزب طبقه کارگر ایران بوده و در ایفای این نقش شوم چه رنگ‌ها که عوض کرده و چه شیوه‌های زشت که به کار برده است. سازمان توفان بارها مواضع این انحلال‌طلب لجوج را درهم کوبیده است و تا وقتی که اثری از او باقی است از این وظیفه باز نخواهد ایستاد."

یکی از این فوت و فن‌های "سازمان انقلابی" برای ایجاد سردرگمی و رفع مسئولیت داروی معجزه‌آسای "اپورتونیسم تاریخی حزب توده ایران" بود. این جمع هر وقت در پی پوشاندن خطائی در نزد خود و فریب توده‌ها بود که حجم این خطاها کم هم نبودند، فوراً ریشه‌های خطاهای خود را به "اپورتونیسم تاریخی حزب توده ایران" ربط می‌داد. این گروه همین نظریات ضدحزبی و ایدئولوژی ضدکمونیستی خویش را به کنفدراسیون جهانی نیز در قالب اینکه کنفدراسیون جهانی باید با توده‌ها پیوند برقرار کند به جنبش دانشجویی تحمیل کرد.

حال به مسایل مشخص بپردازیم:

مبانی عضویت در کنفدراسیون جهانی فردی بود و نه به زعم "چپ" روها اتحاد گروهی سازمان‌های سیاسی



در سند "مقدمه‌ای بر گزارش کار یکساله دبیرخانه انتشارات کارلسروهه دسامبر ۱۹۶۹ (گزارش دبیرخانه انتشارات به کنگره دهم کنفدراسیون جهانی)" (مراجعه کنید به سند شماره ۵) شرط عضویت افراد (محصلین و دانشجویان) در کنفدراسیون جهانی را که بر اساس خط‌مشی کنفدراسیون جهانی و به صورت فردی تا کنون بیان شده و عملی گردیده است، به یکباره تغییر داده و مسئله اتحاد در کنفدراسیون را به عنوان شکل عضویت و همکاری در کنفدراسیون تعیین می‌کند که بیش‌تر "اتحاد گروه‌ها" و "اتحاد سازمان‌های سیاسی" را در مد نظر دارد تا عضویت فردی محصلین و دانشجویان در سازمان‌های دانشجویی را. در این سند دبیر انتشارات آقای هوشنگ امیرپور متعلق به رهبری "سازمان انقلابی" حزب توده ایران می‌نویسد:

دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند شماره ۵

مقدمه‌ای بر گزارش کارکرد یکساله دبیرخانه انتشارات

"... بنابراین از اتحاد درون کنفدراسیون می‌توان به مثابه یک نوع وحدت شبه جبهه‌واحدی و نه جبهه‌واحدی نام برد." (همه جا تکیه از توفان).

روشن است که شرط عضویت افراد در کنفدراسیون قبول خطمشی و اساسنامه کنفدراسیون بوده و این عضویت به صورت فردی و شخصی است. جبهه واحد یک مفهوم اجتماعی دیگری است که در درجه‌ی نخست با استخوانبندی اتحاد احزاب سیاسی و آنهم نه الزاما از قشر دانشجو به وجود می‌آید و این جبهه ربطی به سازمان توده‌ای دانشجویی ندارد. حتی اگر نام "جبهه واحد" را ماهرانه و با سوءنیت با نام ساختگی "شبه جبهه واحد" جایگزین کنیم در واقعیت امری تغییری نمی‌دهد. "چپ" روها قادر نبودند مضمون و شکل یک سازمان توده‌ای صنفی متعلق به قشر دانشجو را تعریف و توصیف نمایند. مفهوم "شبه جبهه واحدی" یک مفهوم خودساخته‌ی اپورتونیستی برای اتخاذ سیاست شترمرغی بود. این تشکیلات شترمرغی "نه حزبی - نه دانشجویی"، ولی هم حزب سیاسی و هم سازمان توده‌ای صنف و قشر محصل و دانشجو بود که عضویشان در این سازمان فقط محدود به دوره دانشجویی آنها تعریف می‌شد. در این تعریف مرز روشن میان یک سازمان حرفه‌ای، صنفی دانشجویی و یک سازمان سیاسی حزبی مخدوش می‌شد.

در توصیف محتوی این اتحاد در کنفدراسیون دبیر انتشارات نوشت:

دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند شماره ۵

مقدمه‌ای بر گزارش کارکرد یکساله دبیرخانه انتشارات

"محتوی این اتحاد قبول خطمشی ضدامپریالیستی - دموکراتیک - توده‌ای جنبش در مرحله معینی و عمل به آن در مبارزه روزانه علیه رژیم حاکم در ایران می‌باشد". (تکیه از توفان).

به این ترتیب مدت عمر یک سازمان حرفه‌ای توده‌ای دانشجویی نیز از قبل معلوم می‌شد و وحدت موقت آن فقط وابسته به تحقق "مرحله معینی" که همان تحقق مرحله انقلاب ضدامپریالیستی و دموکراتیک و حل تضاد اساسی جامعه ایران باشد، محدود می‌گردید. بقاء این سازمان توده‌ای بعد از تحقق این مرحله دیگر از نظر این "چپ" روها زیادی بود و دانشجویان دیگر نیازی به سازمان توده‌ای دانشجویی نداشتند. روشن است که برداشت حزبی از یک سازمان توده‌ای، همه این گونه بیماری‌های "چپ" روانه را به دنبال خود می‌آورد.

"چپ" روها در عین حال در همین سند، تکیه را بر اصل رجحان کیفیت بر کمیت در یک سازمان توده‌ای می‌گذاشتند و به آنچنان سرعتی در ارتقاء سطح کیفی این سازمان دانشجویی اعتقاد داشتند که حتی پیشگویی انشعاب محتوم آنرا می‌دادند به این نحو که با رشد سطح کیفی مورد نظر آنها، و مبارزه بر سر این ارتقاء، انشعاب و تفرقه از قبل در این روند برنامه‌ریزی شده است. در این تحول گویا بخش "انقلابی" از بخش

"غیرانقلابی" در اثر این ارتقاء کیفی جدا می‌گردد و سازمان دانشجویی، متحد بر اساس قبول ایدئولوژی و تحلیل جدید از مرحله انقلاب پدید آمده و سازمان دانشجویی سنتی برهم می‌خورد. آنها در همان سند می‌نویسند:

دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند شماره ۵

مقدمه‌ای بر گزارش کارکرد یکساله دبیرخانه انتشارات

"بر پایه مبارزات قاطع کنفدراسیون و دقیق‌تر شدن مداوم خط‌مشی آن، عناصر متشکل در سازمان ما سطح کیفی اتحاد عمل خود را تعمیق نموده و ارتقاء می‌دهند. در شرایط معینی امکان دارد که در نتیجه رشد کیفی مبارزات و روشن‌تر شدن خط‌مشی، عناصر یا گرایش‌های شخصی که در مرحله قبلی، مشترکا خط مبارزه‌جویانه کنفدراسیون را با قاطعیت قبول داشتند و برپایه آن عمل می‌نمودند مسئله اتحاد میان خود را مورد سؤال قرار دهند. احتمالا بخشی از آنها از صفوف متحدین خارج شوند و عناصر جدیدی در این مبارزه مشترک و برپایه خط‌مشی مترقی‌تر متحد شوند." (همه جا تکیه از توفان).

در این عبارت‌پردازی شبه‌انقلابی، خط‌مشی کنفدراسیون دانشجویی روز به روز و به طور مداوم دقیق‌تر شده، کیفیتش با سرعت ارتقاء می‌یابد و سرانجام شرایط جدائی و انشعاب فراهم می‌گردد. "مسئله اتحاد میان" اعضا و گرایش‌های شبه جبهه واحد!؟؟- و نه اعضا دانشجوی عضو کنفدراسیون- زیر سؤال می‌رود و "صفوف متحدین"، که باز هم منظور سازمان‌های سیاسی متحد یکدیگر هستند - و نه اعضا ساده و منفرد کنفدراسیون دانشجویی - برهم می‌خورند و صفوف جدیدی از متحدان جدید پدید می‌آیند. بر این جدائی تنها می‌توان نام انشعاب گذارد که کادرهای "سازمان انقلابی" و بعدها گروه "کادر"ها، آینده کنفدراسیون را بدون احساس مسئولیت نسبت به سرنوشت جنبش دانشجویی، در آن ترسیم کرده‌اند.

برای هر انسان عاقل و سیاسی روشن است، این توصیفی که از کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی می‌شود، یک توصیف "چپ" روانه، مضّر و خطرناک و انحلال‌طلبانه به حال کنفدراسیون جهانی است. تنها مبارزه با این خط‌مشی "چپ" روانه توانست سال‌ها کنفدراسیون جهانی را بر سر پا نگهدارد، از انشعابش جلوگیری تا بتواند به وظایف انقلابی و مترقی خود عمل نماید. در این دوره مبارزه سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان و جبهه ملی ایران در کنار هم قرار داشتند و با این نظریات نادرست مشترکا مبارزه می‌نمودند. حال به سندی مراجعه کنیم که "چپ"روها در مورد وحدت دانشجویان در کنفدراسیون جهانی منتشر کرده‌اند، که آنرا اتحاد عمل نیروهای سیاسی جا می‌زنند. حال ببینیم آنها چه می‌گویند و چگونه به دنبال

تشکیل حزب سیاسی می‌روند. این سند گزارشی است که آقای هوشنگ امیرپور به عنوان دبیر انتشارات
کنفدراسیون جهانی به کنگره دهم کنفدراسیون جهانی در تاریخ دسامبر ۱۹۶۹ ارائه داد که در مغایرت کامل
با همه مصوبات کنگره‌ها تا آن دوران قرار داشت:

دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند شماره ۵

مقدمه‌ای بر گزارش کارکرد یکساله دبیرخانه انتشارات

"کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی اتحادیه ملی

مقدمه‌ای بر گزارش کارکرد یکساله دبیرخانه انتشارات

کارلسروهه دسامبر ۱۹۶۹

مسئله اتحاد در کنفدراسیون

دانشجویان متشکل در کنفدراسیون دارای گرایش‌های متفاوت هستند. این گرایش‌ها در
رابطه با شرایط ذهنی موجود در خارج از کشور و مسائل عینی و صف‌بندی‌های موجود در
جامعه ما و در مقیاس بین‌المللی در درون کنفدراسیون به وجود آمدند. بسیاری از اعضاء
کنفدراسیون علی‌رغم تمایل به این و یا آن گرایش دارای هیچ‌گونه تشکل مشخص
سیاسی نیستند. به طور عمده مبارزات مشترک این مجموعه علیه امپریالیزم و رژیم شاه
عامل سازنده خط‌مشی مترقی کنفدراسیون است. برپایه این خط‌مشی مترقی است که
اتحاد اعضاء درون کنفدراسیون اعم از اینکه این افراد در گروه‌های سیاسی متشکل باشند
یا نباشند می‌تواند عملی شود. این اتحاد تا لحظه‌ای ادامه دارد که بر روی خطوط اساسی
خط‌مشی و برنامه در درون این مجموعه توافق باشد. و در رابطه با یک دید طولانی از
مبارزه نمی‌توان از اتحاد پایدار طبیعی میان عناصر متشکل در درون کنفدراسیون صحبت
نموده به عبارت دیگر با مسئله اتحاد در درون کنفدراسیون نمی‌توان عینا با معیارهای
وحدت درون جبهه واحد خلقی برخورد نمود. زیرا که در این مرحله عناصر متشکل در
کنفدراسیون به علت عدم رابطه ارگانیک با جنبش خلق ما در درون کشور و محدودیت
رابطه سیاسی آنها با مبارزات مردم ما، فقط تا حدود معین و محدود منعکس کننده
صف‌بندی جبهه واحد خلق ما هستند. و در دوره‌های مختلف گروه، گرایش یا فرد معینی
می‌تواند منعکس کننده خواست‌های خلق ما باشد یا به عللی در جبهه مقابل قرار گیرد

بنابراین از اتحاد درون کنفدراسیون می‌توان به مثابه یکنوع وحدت شبهه‌واحدی و نه جبهه‌واحدی نام برد. محتوی این اتحاد قبول خط‌مشی ضدامپریالیستی - دموکراتیک - توده‌ای جنبش در مرحله معینی و عمل به آن در مبارزه روزانه علیه رژیم حاکم در ایران می‌باشد. برنامه مبارزات قاطع کنفدراسیون و دقیق‌تر شدن مداوم خط‌مشی آن عناصر متشکل در سازمان ما، سطح کیفی اتحاد عمل خود را تعمیق نموده و ارتقاء می‌دهند. در شرایط معینی امکان دارد که در نتیجه رشد سطح کیفی مبارزات و روشن‌تر شدن خط‌مشی، عناصر یا گرایش‌های شخصی که در مرحله قبل مشترکا خط مبارزه‌جویانه کنفدراسیون را با قاطعیت قبول داشتند و برپایه آن عمل می‌نمودند، مسئله اتحاد میان خود را مورد سؤال قرار دهند. احتمالا بخشی از آنها از صفوف متحدین خارج شوند و عناصر جدیدی در این مبارزه مشترک و برپایه خط‌مشی مرفقی‌تر متحد شوند. در این پراتیک مشخص مبارزه قاطع ضدژیمی و در نتیجه مبارزه درون سازمانی است که متحدین بر اساس مشی مبارزه‌جویانه از یکسو و موتلفین برپایه خط سازشکارانه از سوی دیگر به وحدت عمل‌های مشخص و برنامه مشترک می‌رسند.

این اتحاد عمل انعکاسی از دو خط درست و نادرست، مرفقی و ارتجاعی در درون جنبش است. در جنبش دانشجویی ما تا این لحظه خط مرفقی و مبارزه‌جویانه غالب بوده و این خط به دلیل تاثیرپذیری جنبش از شرایط مبارزه درون کشور و بین‌المللی همیشه در پایه کنفدراسیون به مثابه تنها خط قابل قبول توده‌ای دانشجویی موجود است. با پیوند ارگانیک جنبش دانشجویی با مبارزات خلق ما پیروز خواهد شد. در گذشته نیز کنفدراسیون جهانی به طور عمده در پراتیک با رژیم و انعکاس این خط قاطع در مبارزات درون سازمانی مشی سازشکارانه و صنفی‌گری را در درون خود منفرد نموده و حتی به مثابه خطی ضدخلقی طرد نموده است. در شرایط امروز و در هر مرحله دیگر مبارزه نیز هیچ گروه - گرایش فرد مشخصی که معتقد به حفظ خصلت ضدامپریالیستی - دموکراتیک و توده‌ای کنفدراسیون باشد نمی‌تواند به خود اجازه دهد که حتی در سطح تاکتیکی اتحاد عمل خود را با خطوط طرد شده و ضدجنبش توجیه کند. این توجیه فقط می‌تواند به معنی تقویت مشی سازشکارانه در درون جنبش و ایجاد انحراف در مبارزات آن باشد. هر اتحادی محتوی سیاسی مشخص دارد. این محتوی سیاسی مخرج مشترک مکانیکی نظریات متفاوت عناصر متحد نیست بلکه یک اتحاد عملی در مرحله معینی برپایه خط مرفقی یا خط سازشکارانه و برنامه عمل مشخص ناشی از آن می‌باشد. کنفدراسیون جهانی در پروسه

رشد خود و در پراتیک مبارزه ضد رژیم خط سازشکارانه و صنفی‌گری را منفرد و طرد نموده است. این خط مترقی درون کنفدراسیون نه حاصل خواست این و یا آن فرد، گروه، بلکه نتیجه رشد مجموعه جنبش و پیوند معنوی آن با جنبش خلق ماست. با دقیق شدن مشی ضدامپریالیستی و مرزبندی میان دوستان و دشمنان جنبش و برخورد به سیاست نواستعماری شوروی در سطح جهانی، امروزه این خط به طور قاطعانه‌تری باید طرد شود. هیچکس نمی‌تواند از مبارزه ضدامپریالیستی صحبت کند و در مقابل به نحوی از انحاء در تقویت مشی سازشکارانه در درون کنفدراسیون عمل کند. واقعیت جامعه ما و مبارزات آینده کنفدراسیون و خود توده‌های دانشجویی در مقابل اینگونه گرایش‌هاست که منحرف کننده کنفدراسیون از خط مبارزه‌جویانه‌اش هستند مقاومت خواهند نمود و آنرا منفرد خواهند کرد. عناصری که مشی غالب در کنفدراسیون مورد توافق آنها نیست، اعم از اینکه این مشی مترقی و یا سازشکارانه باشد نمی‌توانند از فعالیت جهت اجرای این خط‌مشی سر باز زنند. آنها باید ضمن مبارزه وسیع درون سازمانی برای غالب نمودن مشی خود با برخورد اصولی تصمیمات مرکزیت کنفدراسیون و ارگان‌های آنها به مرحله عمل درآورند. نتیجه می‌گیریم:

- ۱- اتحاد در درون کنفدراسیون باید میان عناصر متشکل در آن نه نیروهای سیاسی انجام گیرد.
- ۲- گرایش‌های موجود فردی و گروهی که عناصر آن در مرحله‌ای با هم اتحاد می‌کنند متحد طبیعی هم تا حد آخر مبارزه نیستند.
- ۳- محتوی و مبنای اتحاد درون کنفدراسیون را خط‌مشی قاطع ضدامپریالیستی آن و برنامه عمل مشترک مترقی تشکیل می‌دهد.
- ۴- در درون جنبش دو خط مبارزه‌جویانه و سازشکارانه موجودند و هر اتحاد عملی تنها برپایه یکی از این دو مشی امکان پذیر است.
- ۵- افرادی که مشی غالب کنفدراسیون مورد توافق آنها نیست باید همکاری مبارزه‌جویانه‌ای داشته باشند."

حال خوب است که نظریه دبیر تشکیلات کنفدراسیون جهانی آقای مجید زربخش را که از سرچنبانان "سازمان انقلابی" حزب توده ایران و بعدها گروه "کادر" ها و بعدها همکار اتحادیه کمونیست‌های ایران و بعد از آن مؤسس گروه "سازمان اتحاد و مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر" و سرانجام رهبر حزب "سه

دنیائی "رنجبران شد و تا به امروز هم سرگردان بوده و در بازار آزاد سیاست به خرید و فروش نظریات سیاسی خویش حتی تا محضر سازمان فدائیان اکثریت و نمایندگان پارلمان اروپا مشغول است، مراجعه کنیم: (مراجعه دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند شماره ۲

گزارش دبیر تشکیلات به کنگره دهم کنفدراسیون بخش دوم

"۲- وحدت در درون کنفدراسیون

شرکت دانشجویان مترقی با نظرهای مختلف سیاسی در سازمان‌های دانشجویی از ما طلب می‌کند که به مساله وحدت در درون کنفدراسیون برخوردی جدی داشته باشیم. حل این مساله به طریق صحیح چه از نظر ارتباط با مبارزه مردم و چه از نظر نیروهای شرکت کننده در درون سازمان‌های دانشجویی اهمیت حیاتی دارد. قبلاً اشاره کردیم که موضع‌گیری قاطع در برابر امپریالیسم و ارتجاع و بیانگری خواست‌های واقعی توده‌های دانشجویی تنها ضامن پیوند با توده‌های دانشجویی است. این تغییر در باره نیروهای درون سازمانی نیز صادق است و وحدت درون سازمانی نیز (که پایه‌های عینی آن در جامعه وجود دارد) هم در تئوری و هم در عمل یک وحدت ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی است. این وحدت نیز مانند پیوند توده‌ای نمی‌تواند با دیدی سودجویانه و کوتاه مدت از مبارزه برقرار شود. این وحدت در رابطه است با مرحله رشد مبارزه خلق، مرحله انقلاب و دیگر مسایل جنبش. هرگونه راست‌روی و تعبیر سازشکارانه از این وحدت و هرگونه "چپ‌روی" و ندیدن نیروهای مختلف ضدامپریالیست در درون سازمان‌ها و عدم توجه به خواست‌های آنان، مرحله مبارزه را ندیدن است. روشن است که "چپ‌روی" که ما از آن صحبت می‌کنیم با برچسب "چپ‌روی" سازشکاران و مرتجعین از زمین تا آسمان فرق دارد. برچسب "چپ‌روی" آنان، چماق تکفیر است و برای کوبیدن جنبش به کار می‌رود و "چپ‌روی" که ما باید از آن پرهیز کنیم، اتخاذ آن استراتژی و تاکتیک شیوه‌هایی از کار است که با مرحله جنبش و رشد نیروهای آن ناسازگار است و جنبش را تضعیف می‌کند. وحدت افراد و عناصر تشکیل دهنده کنفدراسیون در جریان مبارزه علیه رژیم و حامیان آن و همچنین در جریان مبارزه میان نظرات درست و نادرست در درون جنبش تحکیم می‌یابد. به علت وجود مبارزه طبیعی و مداوم میان نظرات درست و نادرست، به علت اعمال برخی شیوه‌های ناصحیح کار و پاره‌ای گرایش‌های ناسالم وحدت درونی کنفدراسیون همواره ممکن است در اینجا و آنجا، در این یا آن زمان دستخوش تزلزل گردد. در رابطه با این

مبارزه در سرمقاله شماره دوم شانزدهم آذر در باره مسائل کنگره نهم نوشتیم که "باید با مبارزه اجتناب‌ناپذیر درونی برخوردی درست داشت و از آن در خدمت مبارزه ضدامپریالیستی جنبش استفاده کرد." برای این منظور باید مساله وحدت درون کنفدراسیون و مبانی این وحدت به دقت ارزیابی بشود و حد و مرز آن دقیقاً ترسیم گردد. پایه گردهمایی و وحدت در کنفدراسیون اشتراک نظر در مسائل اساسی جنبش توافق و فهم مشترک از خط‌مشی و وظایف کنفدراسیون و شرکت عملی در انجام این وظایف است. این معیارها مناسبات درونی جنبش را تعیین کرده و نشان می‌دهند هر کس تا چه حد در جهت تحقق خواست‌های واقعی توده دانشجوی گام بر می‌دارد. وحدت درونی کنفدراسیون وحدتی است داوطلبانه، آگاهانه و در پایه. باید براساس این وحدت شیوه عمل درست و سبک کار صحیح اتخاذ کرده و در برابر هر گرایش ناسالم و هر تلاشی در تحمیل نظریاتی که به زیان جنبش است مقاومت و مبارزه جدی به عمل آید."

خواننده نباید خود را با واژه‌های خسته‌کننده و بی‌ربط و الفاظ "انقلابی" این نظریه مشغول کند و به آنها بپردازد. روح این نظریه برخورد به امر وحدت میان نیروها و گروه‌های سیاسی درون کنفدراسیون است. نویسنده با این روحیه، مقاله خود را تنظیم کرده و به نقد و یا تأیید پاره‌ای مسایل پرداخته است. پرگوئی‌های سنتی نویسنده بیش‌تر برای سرپوشی تفکر ناسالم وی می‌باشد. نویسنده خود می‌آورد:

دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند شماره ۲

گزارش دبیر تشکیلات به کنگره دهم کنفدراسیون بخش دوم

"... حل این مساله به طریق صحیح چه از نظر ارتباط با مبارزه مردم و چه از نظر نیروهای شرکت‌کننده در درون سازمان‌های دانشجویی اهمیت حیاتی دارد." (تکیه از توفان).

ملاحظه می‌کنید که درک نویسنده بر اساس رابطه بین "نیروهای شرکت‌کننده در درون سازمان‌های دانشجویی" بنا شده است و نه توده دانشجوی. در جای دیگر با روشنی درک خود را از وحدت در درون کنفدراسیون این طور بیان می‌کنند:

دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند شماره ۲

گزارش دبیر تشکیلات به کنگره دهم کنفدراسیون بخش دوم

"این وحدت در رابطه است با مرحله رشد مبارزه خلق، مرحله انقلاب و دیگر مسائل جنبش. هرگونه راست‌روی و تعبیری سازشکارانه از این وحدت و هرگونه "چپ‌روی" و ندیدن نیروهای مختلف ضدامپریالیست در درون سازمان‌ها و عدم توجه به خواسته‌های آنان، مرحله مبارزه را ندیدن است."

بر اساس این منطق، ترکیب دانشجویان درون کنفدراسیون جهانی یا به سخن ایشان "وحدت" در کنفدراسیون جهانی باید منوط به "مرحله رشد مبارزه خلق" و یا "مرحله انقلاب" و حتی وابسته به "دیگر مسائل جنبش" که معلوم نبود چگونه مسائلی در جنبش هستند، می‌شد. با این منطق شرط عضویت در کنفدراسیون جهانی نیز تغییر می‌کرد و باید به پذیرش "مرحله انقلاب" وابسته می‌گردید و حتی مسئله وحدت بر اساس مقولات ذهنی و غیرقابل پیشگویی در آینده تعیین می‌شد. مسایل "دیگر" که باید مبنای وحدت قرار می‌گرفت، هنوز از راه نرسیده بودند و "چپ‌روها همه دانشجویان را برای تفسیرهای فرصت‌طلبانه و خودسرانه آتی از میانی وحدتی که هنوز در آینده فرا می‌رسیدند، به گروگان می‌گرفتند. تمام مقاله با برچسب اتهام راست‌روی و "چپ‌روی" بنا شده است تا خواننده را بترساند، ولی کُنه مطلب و روح مقاله این است که باید در کنفدراسیون جهانی میان "نیروهای" درون آن "وحدت" و آنهم وحدتی بر اساس درک واحد از "مرحله انقلاب" و "مرحله رشد مبارزه خلق" و مهم‌تر از مسایل "دیگر" صورت گیرد. شرط عضویت قبول اساسنامه و برنامه و به صورت فردی نبوده به صورت حزبی و گروهی است. این درک بیمارگونه از ماهیت کنفدراسیون جهانی، که این سازمان را سازمانی مستقل و متکی بر خود و سازمان توده دانشجو نمی‌دید، بلکه ابزار دست تشکلهای سیاسی می‌فهمید که باید مورد سوءاستفاده آنها باشد و عملاً سر دانشجویان را کلاه بگذارد و به آنها خلاف واقعیت را بگوید، درک سازمان م- ل توفان و حتی تا آن دوران درک جبهه ملی ایران از کنفدراسیون جهانی نبود. کنفدراسیون سازمانی غیرایدئولوژیک و مستقل بوده و شرط عضویت در آن پذیرش اساسنامه و منشور آن محسوب می‌شد. عضویت در این سازمان فردی بود و نه جمعی و به صورت حزبی. ولی عضویت در کنفدراسیون از نظر "چپ" روها به این مفهوم بود که نخست باید عضو سازمان‌های سیاسی شد و سپس از طریق سازمان‌های سیاسی به عضویت کنفدراسیون جهانی درآمد.

البته تبلیغ و تحقق این نوع سیاست "اتحاد" در درون کنفدراسیون جهانی، برای "سازمان انقلابی" که دشمن سوگند خورده سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان بود، این خاصیت حساب‌شده را نیز داشت که در

امر وحدت و همکاری خودش با سایر نیروهای درون جنبش، بر اساس مصالح فرصت‌طلبانه روز برنامه‌ریزی کرده و مثلاً امروز با جبهه ملی ایران برای کنار گذاشتن توفانی‌ها کنار بیاید و فردا با ترکیب مصلحتی دیگری موافق باشد و دامنه فعالیت کنفدراسیون را آن چنان محدود گرداند که کنفدراسیون جهانی به "جبهه واحد خلق" با کسب "رهبری سازمان انقلابی" و پیروی جبهه ملی ایران به عنوان نماینده "بورژوازی ملی ایران" از رهبری "پرولتاریا" بدل شود. از این به بعد دیگر توده دانشجوی نقشی برای تعیین خصلت کنفدراسیون بازی نمی‌کرد، بلکه زدو بند گروه‌های سیاسی حدود و وسعت و ترکیب این "جبهه واحد" را تعیین می‌کردند. خوشبختانه جبهه ملی ایران به این دسیسه تن در نداد.

البته کنفدراسیون جهانی و توده دانشجوی هرگز تسلیم این خزعبلات "چپ" نشد و راه صحیح خویش را بر اساس مبارزه صحیح درونی در عمل ادامه داد. در این عرصه سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان همراه با جبهه ملی ایران که تا آن زمان درک درستی از مبارزه دموکراتیک ارائه می‌داد، دوش به دوش هم پیش می‌رفتند و با این نظریات مخرب مبارزه نمودند.

تصورش را بکنید که دانشجویان نفهمند عضو چگونه سازمانی می‌شوند و یا اینکه ندانند آیا این سازمان قصد دارد از حقوق آنها دفاع کند و یا خیر. تصورش را بکنید که یک مجمع مخفی از "نیروهائی" که وحدت کرده‌اند، معجونی درست کنند تا به خورد توده دانشجوی داده آنها را مُسخر کنند با این نیت که آنها نفهمند در چه تشکلی مبارزه می‌کنند تا از این طریق "وحدت کنفدراسیون جهانی" حفظ شود. این خزعبلات بیمارگونه از مغزهای تراوش می‌کرد که خودشان را به عنوان نیروی سیاسی، مالک کنفدراسیون جهانی دانسته و برای سرنوشت توده دانشجوی، برای اهمیت صداقت در مبارزه برای وفاداری و صمیمیت به خلق پشیزی ارزش قایل نبودند. آنها ولی با سینه‌های سپر کرده مدعی بودند که می‌خواهند خلق ایران را در مبارزه رهبری کنند.

کنگره نهم کنفدراسیون تعریف وحدت کنفدراسیون جهانی را که توسط "سازمان انقلابی" حزب توده ایران ارائه شده بود و بعدها توسط "کادر"ها ارتقاء یافت و به اوج خود رسیده بود، با تمام قدرت رد کرد. بحث‌های نمایندگان کنگره ماهیت این تفکرات ارتجاعی را برملا کرد به طوریکه خود این "چپ" روها نیز ناچار شدند سند زیر را به تصویب برسانند:

دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند شماره ۲

گزارش دبیر تشکیلات به کنگره دهم کنفدراسیون بخش دوم

"۵- وحدت درونی کنفدراسیون برپایه خط‌مشی و وظایف جنبش قرار دارد. مسئولین کنفدراسیون و واحدها موظفند که برای استحکام این وحدت در فعالیت‌های سازمانی (شعارها، محتوای نشریات، تماس‌های بین‌المللی) از خط‌مشی عدول نکنند."

انتخابات فردی دبیران کنفدراسیون جهانی به جای انتخابات لیستی، یک اقدام دموکراتیک و توده‌ای بود

سازمان م-ل توفان با درکی که از خصلت دموکراتیک کنفدراسیون و سبک کار کادرهای مبرز سازمان‌های سیاسی در درون سازمان‌های توده‌ای داشت، با انتخابات لیستی که توافق بین سازمان‌های سیاسی در ملاء عام بود، مخالفت می‌کرد. صحنه‌ای را تصور کنید که نمایندگان کنگره و به ویژه کسانی که وابستگی حزبی نداشتند، منتظر نشسته‌اند تا سازمان‌های سیاسی در پشت پرده بر سر لیست دبیران به توافق برسند و حتی افرادی را به سمت دبیری پیشنهاد کنند که کسی آنها را اساساً نمی‌شناسد. از نظر این منحرفان صرف تأیید سازمان‌های سیاسی برای اعتبار آنها و پذیرش اجباری توده دانشجوی کافی است. در واقع توده دانشجو باید به اعتبار سازمان‌های سیاسی رای دهد و نه به اعتبار فعالیت افراد شناخته شده و مورد اعتماد توده دانشجو. تلاش سازمان م-ل توفان برای از بین بردن این سنت نادرست متأسفانه به جایی نرسید و در اثر مخالفت سایر سازمان‌های سیاسی این سنت غلط ادامه بقاء یافت. در زمان خیانت رهبران "سازمان انقلابی" حزب توده ایران و خودفروشی آنها طبیعتاً وضعی پیش آمده بود که مصلحت کنفدراسیون جهانی ایجاب نمی‌کرد دبیران کنفدراسیون جهانی علناً و رسماً در مجمع عمومی کنگره با توافق رهبری "سازمان انقلابی" انتخاب شوند.

سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان به شدت ایفاء نقش چپ‌روانه "سازمان انقلابی" حزب توده ایران در درون کنفدراسیون را به ضرر جنبش دانشجویی ارزیابی می‌کرد. خیانت وقت رهبران این سازمان و همکاری آنها با سازمان امنیت، بحث را در درون سازمان م-ل توفان تشدید کرد که تشکیلات ما سال‌ها با آن درگیر بود. پرسش این بود با توجه به ارزیابی سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان از نقش مخرب و ماجراجویانه این سازمان با توجه به نفوذ عوامل سازمان امنیت و روزیونیست‌ها در این سازمان، آیا باید با شرکت آنها در رهبری کنفدراسیون جهانی موافقت کرد؟ از این گذشته آیا رفقای ما می‌توانند در لیستی که نمایندگان این سازمان به عنوان دبیر کنفدراسیون جهانی نامزد می‌شوند شرکت داشته باشند؟ آیا باید به این لیست که اقلیتی از آنها در دبیری شرکت دارند، رای مثبت و یا رای منفی داد و ...

نظر سازمان توفان که در مورد ماهیت این سازمان در طی مقالاتی منتشر شده و در طی یک بخشنامه داخلی به اطلاع رفقای سازمانی رسیده بود بر این قرار بود که ما در هیچ لیستی که دبیران "سازمان انقلابی" در آن

شرکت داشته باشند شرکت نمی‌کنیم زیرا شرکت در این لیست‌ها مغایر ارزیابی‌های ما از ماهیت این سازمان است ولی ما واقف بودیم که توضیح این تناقض برای توده دانشجوی مشکل است. البته کار فقط به دبیران مشترک ختم نمی‌شد، زیرا ما در سازمان دانشجویی که در آن اعضاء و کادرهای "سازمان انقلابی" وجود داشتند، در عرصه‌های دیگری نظیر کار مشترک در هیات دبیران انجمن‌ها و یا کمیسیون‌ها نیز با این تصمیم هیئت مرکزی سازمان روبرو بودیم. رفقای بر این نظر بودند که این تصمیم علی‌رغم "اصولیت" خود سازمان ما را در عمل به انزوا کشانده و توضیح عدم شرکت در آشکالی از فعالیت‌های دانشجویی، بسیار مشکل‌ساز خواهد شد.

این بحث‌ها سرانجام در درون سازمان توفان اتخاذ یک سری تصمیمات را در مقابل ما قرار داد. نخست اینکه شرکت در سطوح پائین همکاری را مجاز دانست، زیرا این همکاری در سطح توده‌های دانشجویی انجام می‌گرفت و نقشی از نظر تعیین سیاست‌های استراتژیک و خسارت به سازمان توفان از جهت بی‌حیثیتی این سازمان در رهبری کنفدراسیون جهانی نداشت. از این گذشته شرکت ما در این سطوح و یا کمیسیون‌های نظیر، چون با نظارت مستقیم توده دانشجوی و تاثیرات خواست‌ها و اعتقادات سیاسی آنها صورت می‌گرفت، نمی‌توانست منبعی برای اعمال نفوذ خرابکارانه سیاست‌های رهبری "سازمان انقلابی" باشد. دوم اینکه فعالیت‌ها در سطح هیات کارداران^{۲۴} و یا دبیران واحدهای محلی دانشجویی تاثیرات محلی داشته، انتخابات به صورت فردی نه لیستی بوده و انتخاب ترکیب هیات کارداران در دست ما نیست و توده دانشجوی آنرا تعیین می‌کند، بر آن مستمرا نظارت دارد و مدت فعالیت‌ها نیز محدود و معمولاً در حدود شش ماه است.

از نظر تتوریک نیز این بحث طرح می‌شد که وقتی کادرهای کارگری و یا فعالان اتحادیه‌ای حزب در سازمان‌های غیرکمونیستی صنفی و اتحادیه‌های معروف به زرد شرکت می‌کنند، از قبل نمی‌توانند تعیین کنند که با کدام نیروی دیگر در رهبری شرکت می‌کنند. انتخاباتی که صورت می‌گیرد معمولاً فردی است و این توده کارگران، آموزگاران، زنان، دانش‌آموزان و... هستند که تعیین می‌کنند چه مشی‌ای باید در طی سال یا در سال‌های آینده، بر رهبری اتحادیه‌ی مربوطه حاکم باشد. اینکه ما ماهیت یک اتحادیه را زرد و ارتجاعی معرفی می‌کنیم، نباید مانع شود از اینکه در آن عضو شده و در انتخابات آن شرکت ننمائیم. مخاطب ما در آنجا توده‌ها هستند. در آنجا با آنها مستقیماً برخورد داشته و خواست‌ها و نظریات آنها را حس می‌کنیم و اعتماد آنها را جلب کرده برایشان یک مکتب آموزش برای مبارزه اجتماعی فراهم می‌آوریم.

^{۲۴} - منظور از هیات کارداران معمولاً جمع سه نفره کسانی است که در هر واحد شهری دانشجویی به نام "انجمن"، "سازمان" و یا "واحد"، رهبری انتخابی آن واحد را بر اساس اساسنامه واحد مربوطه برای فعالیت‌های تشکیلاتی، اداری، امدادی، فرهنگی، دفاعی، هنری و... به عهده دارند و مسئولیت‌ها را بین سه نفر هیات کارداران تقسیم می‌کنند.

بحث‌ها در این زمینه در سازمان توفان جریان داشت و نظر ما بر آن بود که نباید به نامزدهای "سازمان انقلابی" در هیات دبیران کنفدراسیون جهانی رای داد. در درجه نخست باید فعالیت کنیم که به همکاری جبهه ملی ایران با "سازمان انقلابی" پایان دهیم. بدون این تغییر نظر در جبهه ملی که نیروی قدرتمندی در اوایل کار کنفدراسیون محسوب می‌شد، نمی‌شد از نفوذ و خرابکاری رهبران "سازمان انقلابی" حزب توده ایران کاست. تصمیمات سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان در عمل امکان اجرایی پیدا نمی‌کرد، چون وابسته به درجه آگاهی و تجربه و منافع طبقاتی جبهه ملی ایران می‌شد. خود ما نیز هنوز آن نیرو و توانائی را نداشتیم که بتوانیم نقش تعیین‌کننده در این عرصه بازی کنیم.

به این جهت راه حلی که به نظر ما رسید و برای آن مبارزه کردیم این بود که انتخابات دبیران از صورت لیستی به صورت فردی در آید. تأیید این پیشنهاد چندین خاصیت مهم داشت:

- ۱ - سازمان توفان می‌توانست رفقای خود را مستقل از نظر سایر سازمان‌های سیاسی نامزد دبیری کند.
- ۲ - کسانی می‌توانستند واقعا به مقام دبیری کنفدراسیون انتخاب شوند که در اثر فعالیت مستقل و تلاش‌های مورد توجه و فداکاری و خوشنامی خویش در بین توده‌ها واجد شرایط شده تا بتوانند مستقیما رای توده‌ها را برای خویش به دست آورند. این یک روش دموکراسی پایه‌ای و انتخابات مستقیم توده‌ای بود.
- ۳ - چنین دبیرانی از حیثیت و اقتدار بیش‌تری در میان توده‌ها برای پیشبرد سیاست‌های درست برخوردار بودند و با مسئولیت، علاقه و دقت به وظایف خویش عمل می‌کردند.
- ۴ - توده دانشجوی این نوع دبیران را بیش‌تر از آن خود می‌دانست تا دبیرانی را که به صورت "مبهم"، ناشناس به یکباره سر و کله‌شان در کنگره پیدا می‌شد که نه کسی آنها را می‌شناخت، نه از فعالیتشان با خبر بود و نه مورد اعتماد مستقیم توده دانشجوی بودند. آنها در بهترین حالت مورد اعتماد غیرمستقیم توده دانشجوی از طریق سازمان‌های سیاسی و یا وعده و وعید کادرهای آنها بودند. نام این افراد در کنار افراد ناشناس دیگری در ترکیب‌های گوناگون به صورت غیرشفاف و ناگویا بروز می‌کرد که توضیح اسرارآمیز آن برای توده دانشجوی مشکل بود و همواره به صورت مبهم و وجود دست‌های غیبی، ولی به هر صورت مورد "اعتماد" باقی می‌ماند.

۵ - نقش مستقیم سازمان‌های سیاسی در انتخاب نامزدها به عقب می‌رفت و فقط می‌توانست از طریق درجه نفوذ و حیثیت آنها در میان توده‌ها شکوفا شود که به نفع کنفدراسیون جهانی بود.

۶ - کنفدراسیون به نحوی استقلال بیش‌تری در کار خود داشت و جنبه دموکراتیک و توده‌ای آن تقویت شده از اعمال نفوذ سیاسی سازمان‌های سیاسی که تلاش می‌کردند سیاست‌های "چپ" روانه و یا راست‌روانه خویش را به کنفدراسیون جهانی تحمیل کنند، جلو می‌گرفت. البته روشن است که همه این نامزدهای انتخابی، کادرها و فعالان سازمان‌های سیاسی بودند و جز این هم نمی‌توانست باشد.

۷ - این گونه انتخابات به سیاست "چپ" روانه که گویا کنفدراسیون "جبهه واحد ملی" و یا "اتحاد عمل سازمان‌های سیاسی ایران" است خاتمه می‌داد.

توفان تنها این سیاست را در سطح کنفدراسیون در کنگره کارلسروهه به پیش‌برد، ولی موفق نشد در کنگره‌های بعدی به علت عدم همکاری جبهه ملی ایران به پیش ببرد. ولی تصمیم سازمان برای عدم همکاری در سطح دبیران با "سازمان انقلابی" به قوت خودش باقی بود.

تجربه نشان می‌داد که توفان به تنهایی نمی‌تواند نظر سایر سازمان‌های سیاسی را به سمت خود جلب کند. آنها حتی زمانی که بوی تعفن از سراپای این سازمان به علت همکاری رهبران با ساواک بلند بود، بازهم حاضر نشدند از همکاری با آنها دست بردارند.

بر این اساس سازمان م-ل توفان از تصمیم خودش منصرف شد، زیرا می‌دید که درجه تجربه و آگاهی سایر سازمان‌های سیاسی هنوز به حدی نیست که این اصول همکاری در سازمان‌های توده‌ای را بپذیرند. درک اکثر آنها همان درک "زد و بند" در بالا بود که توده دانشجو باید آن را با نیت خوش بپذیرد. کم‌کم معیارهای عضویت در سازمان‌های سیاسی، ملاک تعیین ارزش و کیفیت افراد برای گزینش قرار می‌گرفت و نه فعالیت خود افراد در سازمان‌های توده‌ای و جلب نظر توده وسیعی از دانشجویان. این نوع انتخاب خود بیان دو درک از ماهیت سازمان توده‌ای و سازمان سیاسی بود. افراد سازمان‌های سیاسی که باید در سازمان‌های توده‌ای فعالیت کنند و این بخشی از برنامه فعالیت همه احزاب و سازمان‌های سیاسی است نه به اعتبار فعالیت‌ها، محبوبیت، فداکاری، خوشنامی خویش، بلکه از طریق دستور حزبی و به صورت بروکراتیک و اعمال نفوذ مکانیکی در توده دانشجو و یا هر صنف دیگر انتخاب می‌شوند و این امر طبیعتاً نمی‌تواند به صورت مستمر دوام یابد و عملاً با بن بست روبرو می‌شود.

به هر صورت مشکلات ناشی از شرایط مشخص کنفدراسیون سازمان ما را مجبور کرد که همواره بر اساس ضروریات در کنگره تصمیم بگیریم. در این تصمیمات این جنبه را در نظر داشته باشیم که طوری رفتار نمائیم تا کم‌ترین ضرر به کنفدراسیون جهانی وارد شود. به عنوان مثال تلاش کنیم حتی در ترکیبی شرکت کنیم که یکی از نامزدهای "سازمان انقلابی" را به نفع شرکت یکی از رفقای ما کنار بگذارند. استدلال ما این بود که در این صورت رفیق آگاه ما با شناختی که دارد مانع از آن خواهد شد که سیاست‌های نادرست و مضر به کنفدراسیون جهانی تحمیل شود. سازمان توفان ضروری می‌دید که برای این تغییر ساختاری در تشکیلات کنفدراسیون جهانی پیشنهادی تنظیم کند که مبنای توده‌ای و مشارکت توده دانشجو را در کنفدراسیون جهانی تقویت نماید. بر این اساس یک طرح پیشنهادی تنظیم شد.

این طرح در فاصله کنگره ۱۴ تا ۱۵ به صورت کامل و با دقت در مورد چگونگی انتخاب نمایندگان کنگره تدوین شد تا نفس کنگره واقعاً بیان نظر اکثریت توده دانشجو و نه فقط اکثریت نظر نمایندگان منتخب در

کنفدراسیون باشد. این پیشنهاد به این ترتیب بود که رای اقلیتی که در انتخابات محلی به علت مشخص اساسنامه همان واحد به حساب نیآمده ولی در کنفدراسیون از نیروی قابل توجهی برخوردار بود، در جمع کنگره با رای نمایندگان منتخبی که همان نظر را داشته و به کنگره آمده بودند، ادغام می‌شد و درجه قدرت آراء هر نماینده را افزایش می‌داد. با این روش رای نماینده معین منتخب در کنگره، دیگر بیان رای کسانی نبود که انتخابش کرده بودند، بلکه بیان رای کسانی نیز بود که در واحد دیگری در انتخابات شرکت کرده ولی نتوانسته بودند نماینده‌ای انتخاب کنند. ولی در آن واحد اقلیت شکننده‌ای محسوب می‌شدند. این تغییر اساسنامه کنفدراسیون توسط رفقای دانشجویی ما تنظیم شد که نقش سازمان توده‌ای دانشجویی را تقویت کند و توسط رفیق فریدون منتقمی که دبیر فرهنگی کنفدراسیون بود به همه سازمان‌های دانشجویی برای بحث ارسال شد. انشعاب در کنفدراسیون جهانی و مخالفت جبهه ملی ایران با این طرح که بیش‌تر به ضرر آنها تمام می‌شد، چون تعداد آراء آنها در کنگره‌ها بیان قدرت واقعی آنها در واحدهای دانشجویی نبود، این بحث را بست و مختومه اعلام کرد.

گرچه نظر توفان در کنگره چهاردهم رد شد ولی طرح اساسی توفان مبنی بر اینکه انتخاب دبیران باید فردی باشد و نه لیستی در جریان مشاجرات کنگره نهم کنفدراسیون جهانی فعلیت یافت و عملی گردید. به سند کنگره نهم کنفدراسیون جهانی نظر افکنیم.

مراجعه کنید به مصوبات کنگره نهم کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون جهانی

www.cisnu.org

کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی)	سیارزه	اتحادیه
کارشروع فوریه ۱۹۶۹		
گزارش‌نهمین کنگره کنفدراسیون جهانی محصلین دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی) گن (آلمان غربی) ۴ تا ۱۰ ژانویه ۶۹ برابر با ۱۴ تا ۲۰ دیماه ۶۷		
الف- جریان برگزاری کنگره ب- گزارشات کمیسیونها و مصوبات کنگره ج- اسامی نمایندگان د- پیوسته‌های وارده به کنگره		

"در خاتمه انتخاب هیئت دبیران مطرح گردید. از طرف نمایندگان لیست‌های متعددی به کنگره تقدیم شد که هر یک در اثر عدم قبول یک یا چند نفر از کاندیداها از دستور خارج گردید. تنها لیستی که در آن هر پنج نفر موافقت خود را اعلام داشته بودند با ۱۹ رای

موافق در برابر ۲۳ رای مخالف رد شد. سپس بنا به تقاضای بیش از یک سوم نمایندگان پیشنهادی مبنی برانجام انتخابات فردی به کنگره داده شد و در نتیجه هیئت دبیران به صورت فردی و با مسئولیت مشخص به ترتیب زیر انتخاب شدند:

مجید زربخش تشکیلات آلمان

محمود بزرگمهر بین‌المللی فرانسه

هوشنگ امیرپور انتشارات ایتالیا

حسن جداری فرهنگی آلمان

محمود رفیع مالی آلمان"

پیشنهاد تغییر اساسنامه کنفدراسیون جهانی در زمینه انتخاب نمایندگان

در بخشنامه دبیر وقت تشکیلات کنفدراسیون جهانی آقای کورش افطسی به واحدهای دانشجویی در مورد تغییر اساسنامه کنفدراسیون نظریات گوناگونی بیان شد که ما در زیر تنها به پیشنهاد دبیر وقت فرهنگی آقای فریدون منتقمی در مورد تغییر اساسنامه و پذیرش حد نصاب جدیدی برای انتخاب نمایندگان کنگره به این سند می‌پردازیم. هدف از تغییر حدنصاب در انتخابات مربوط به تعیین نماینده کنگره، انتخابات واقع‌بانه‌تری بود که انجام می‌شد. بر اساس این پیشنهاد جدید، توجه به رای اقلیت و در نظر گرفتن آن مستقل از محل اقامت و عضویت در واحد محلی، ممکن بود. به این ترتیب کنگره‌ای که بر این اساس قادر به گزینش نمایندگان شده بود از پایه توده‌ای‌تری برخوردار شده و بیان واقعی اکثریت نظریات توده دانشجوی بوده و به زبان دیگر دموکراتیک‌تر و توده‌ای‌تر بود. این پیشنهاد با مخالفت همه جریان‌های سیاسی روبرو شده و به تصویب نرسید، زیرا تصویب آن منجر به کاسته شدن نیروهای آنها به ویژه جبهه ملی ایران و تقویت توفانی‌ها بود که از پایه وسیعی برخوردار بودند. گرچه که در پاره‌ای واحدهای مشخص نمی‌توانستند به علت همکاری سایر نیروها با یکدیگر بر ضد توفان، به اکثریت نایل شوند، ولی با اجرای این پیشنهاد جدید، رای هواداران آنها در سطح کنگره به صورت پذیرش حق وکالت به حساب می‌آمد. البته این سازوکار می‌توانست مورد استفاده همه نظریات موجود در کنفدراسیون جهانی قرار بگیرد، ولی مهم این بود که این پیشنهاد در مضمون خود بیان واقعی پایه کمی کنفدراسیون جهانی محسوب می‌شد.

خود سازمان توفان نیز برای تصویب آن پافشاری زیادی به خرج نداد و به تبلیغ گسترده آن متوسل نشد، زیرا ما در آن زمان کنگره ۱۵ کنفدراسیون با دبیران موقت را از سر می‌گذراندیم و در آستانه انشعاب کنگره ۱۶ قرار داشتیم و در آن شرایط بخت پیروزی این پیشنهاد بسیار ناچیز بود و به قیمت صرف نیروی فراوان برای ما تمام می‌شد و ما را از مبارزه در عرصه‌های مهم‌تر باز می‌داشت. ولی انتشار این سند بیان این واقعیت است که توفان در تمام عرصه‌های تحقق مبارزه دموکراتیک و توده‌ای در کنفدراسیون تلاش کرد و با سد "چپ" روها مواجه شد.

به اصل سند در زیر مراجعه کنید:

پیشنهادهای مربوط به تغییر اساسنامه

۳- پیشنهاد از طرف دبیر فرهنگی کنفدراسیون جهانی

"شرایط انتخابات برای نمایندگان کنفدراسیون

- ۱- هر واحد عضو پیوسته کنفدراسیون حق دارد حداقل یک نماینده به کنگره اعزام آورد.
 - ۲- نماینده یا هیات نمایندگان هر واحد با رأی هر شرکتی که در آن واحد شهری دارای حق رأی در کنگره باشند.
 - ۳- انتخابات بصورت لیستی انجام میگردد و صرف حق دارد فقط به یک لیست رأی بدهد.
 - ۴- در واحد یک هیچ یک از لیستهای کاندیدا نمیتواند معیار رأی را بیاورد لیستی که نسبت به بقیه لیستها بیش از همه رأی آورده میتواند یک نماینده به کنگره اعزام آورد.
- تبصره - در صورت تساوی آراء بین دو یا چند لیست که نسبت به بقیه بیشتر رأی آورده اند در همان جلسه انتخاباتی دابین آن دو واحد بصورت لیست انتخابات مجدد انجام میگردد و در صورت تکرار تساوی آراء در جلسه فوق العاده بعد موجود یک اکثریت نسبی آنوقت همراهِ از لیستها نماینده های کنگره اعزام میدهند که در صورت اتفاق نظر در رأی یک رأی و در موارد دیگر رأی حق رأی نیستند.
- ۵- در صورتیکه فرد انتخاب شده در لیستی نتواند در کنگره شرکت نماید اولین فرد لیست که انتخاب نشد میتواند بجای او در کنگره شرکت نماید.
- ۶- حق رأی لیست (هیأت نمایندگی) بمسئله فردی از اعضای حاضر لیست در کنگره است که بین حاضرین بالا تر از نصف رأیست قرار دارد."

"پیشنهاد مربوط به تغییر اساسنامه"

۳- پیشنهاد از طرف دبیر فرهنگی کنفدراسیون جهانی.

"شرایط انتخابات برای نمایندگان کنفدراسیون.

- ۱- هر واحد عضو پیوسته کنفدراسیون حق دارد حداقل یک نماینده به کنگره اعزام دارد.
 - ۲- نماینده و یا هیاتهای نمایندگی هر واحد به ازای هر ۱۰ نفر رأی داده شده به آنها، در واحد شهری دارای یک حق رأی در کنگره می باشد.
 - ۳- انتخابات به صورت لیستی انجام میگیرد و هر فرد حق دارد فقط به یک لیست رأی بدهد.
 - ۴- در واحدی که هیچ یک از لیستهای کاندیدها نتواند معیار ۱۰ رأی را بیاورد لیستی که نسبت به بقیه لیستها بیش از همه رأی آورده می تواند یک نماینده به کنگره اعزام دارد.
- تبصره - در صورت تساوی آراء بین دو یا چند لیست که نسبت به بقیه بیش تر رأی آورده اند در همان جلسه انتخاباتی ما بین آن دو یا چند لیست انتخابات مجدد انجام

- می‌گیرد و در صورت تکرار تساوی آراء در جلسه فوق العاده و عدم وجود یک اکثریت نسبی آنوقت هر یک از لیست‌ها نماینده‌ای به کنگره اعزام می‌دارند که در موارد اتفاق نظر دارای یک رای و در موارد دیگر دارای حق رای نیستند.
- ۵ - در صورتیکه فرد انتخاب شده در لیستی نتواند در کنگره شرکت نماید اولین فرد لیست که انتخاب نشده می‌تواند به جای او در کنگره شرکت نماید.
- ۶ - حق رای لیست (هیأت نمایندگی) به عهده فردی از اعضای حاضر لیست در کنگره است که بین حاضرین بالاتر از همه در لیست قرار دارد."

مخلوط کردن وظایف حزب سیاسی و سازمان توده‌ای از طرف "چپ" روها

کنفدراسیون جهانی به منزله یک سازمان مترقی و توده‌ای دانشجویی با ماهیت طبقاتی غیرپرولتری و فاقد ایدئولوژی کمونیستی، جمعی از دانشجویان مترقی، ملی و دموکرات است که برای تحقق حقوق محصلین و دانشجویان ایرانی مبارزه می‌کند و متناسب با ماهیت طبقاتی و آگاهی ذهنیش، حامی خواسته‌های عمومی دموکراتیک و ضدامپریالیستی خلق ایران، و متأثر از جذر و مدهای جنبش و خیزش‌های اعتراضی مردم ایران که مستقل از مبارزه این سازمان در عرصه ایران وجود دارد، واکنش نشان می‌دهد. این سازمان دانشجویی به منزله بخشی از مردم ایران و متأثر از مبارزات آنها، نمی‌تواند نسبت به اختناق و سرکوب‌هایی که بر ضد هم‌وطنانش از طرف ارتجاع حاکم صورت گرفته، بی‌تفاوت بماند. مبارزه برای افشاء تبهکاری‌های سلطنت پهلوی، مخالفت با استبداد پادشاهی، افشاء‌گری در مورد فساد و قراردادهای استعماری و غارت‌گرانه اقتصادی امپریالیستی در ایران، مخالفت با پیمان نظامی سنتو و دادن پایگاه‌های نظامی به امپریالیسم آمریکا، مبارزه برای تحقق حقوق بشر در ایران، دفاع از حقوق همه زندانیان سیاسی، دفاع از مطالبات و خواست‌های محقانه و بدیهی مردم که در عرصه جهانی به عنوان دست‌آورها و حقوق طبیعی انسان‌ها به رسمیت شناخته شده است، حمایت از حق‌طلبی و خواست‌های عدالت‌جویانه خلق‌های جهان، از عرصه‌های مبارزه این سازمان مترقی است. این سازمان در زمینه کار فرهنگی و روشنگرانه، از سطح به عمق رفته و به تبلیغ لزوم سرنگونی این رژیم مستبد و ضدملی حاکم، به رهبری سازمان‌های سیاسی و توسط خود مردم ایران، با بحث در مورد بدیل‌های جایگزین رژیم سلطنت می‌پردازد. این بحث‌ها تنها با نیت ارتقاء سطح فرهنگی و آگاهی عمومی دانشجویان در نشست‌های انجمن‌ها و یا در سمینارها و در طی رساله‌ها و مقالات فرهنگی و برای روشنی بخشیدن به ماهیت رژیم حاکم در ایران صورت می‌گیرد تا روشن گردد که این رژیم سد راه دموکراسی و پیشرفت میهن ما محسوب می‌گردد. مبارزه در عرصه‌های فعالیت و وظایف و تعهدات برشمرده این سازمان دانشجویی توده‌ای، با مضمون سیاسی فعالیت و با شکل مبارزه و توانائی‌ها و خصوصیات یک سازمان توده‌ای دانشجویی هم‌خوانی دارد. این مبارزات و بسیاری از این وظایف تا زمانی که این رژیم در ایران حاکم است در دستور کار این سازمان باقی می‌ماند و با توجه به تغییرات اساسی در جامعه ایران، عرصه‌های فعالیت این سازمان با توجه به شرایط جدید تغییر می‌کند، ولی هیچ‌وقت هویت و لزوم بقاء آن از بین نمی‌رود. تا طبقات و مبارزه طبقاتی و اجتماعی وجود دارد جامعه به حضور این سازمان‌های حرفه‌ای توده‌ای در کنار سازمان‌های سیاسی نیاز دارد.

حال ببینید "چپ" روها چه درکی از یک سازمان توده‌ای دانشجویی ارائه می‌دادند که سرانجام به انحلال کنفدراسیون جهانی کشید. ما در این زمینه در فصول گذشته بارها سخن رانده‌ایم، ولی هربار ناچاریم برای مبارزه با "چپ" روی نوع استدلالات متنوع آنها را مجدداً مورد بررسی قرار دهیم که مانند دم خروس از متن هر سند دانشجویی آنها بیرون می‌زد.

در آستانه تشکیل کنگره نهم کنفدراسیون در دی‌ماه ۱۳۴۷ (ژانویه ۱۹۶۹) دایره تشکیلات فدراسیون آلمان که مجموعاً در دست "سازمان انقلابی" حزب توده ایران از جمله گروه بعدی منشعب "کادر" ها به رهبری آقای مجید زربخش بود، "وظایف مبرم و مرکزی کنفدراسیون جهانی" را چنین توصیف کرد:

سند شماره ۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم

در باره وظائف اساسی جنبش دانشجویی ایران و مسائل کنگره نهم

"در شرایط امروز نمی‌توان موافق آنچه‌ان سازمانی بود که به حوزه فعالیت [ناخوانا] محدود بسنده کند و همچنان افشاءگری رژیم در خارج و روشنگری در میان دانشجویان را تنها وظیفه خود بداند. کنفدراسیون باید به آنچه‌ان سازمانی تبدیل شود که به طور جدی و پی‌گیر از همه امکانات خود در جهت کار در ایران استفاده کند و به ایزاری در خدمت مبارزه دانشجویان برای پیوند با زحمت‌کشان ایران در آید..." (تکیه همه جا از توفان).

حقیقتاً باید از قدرت تخیل و آشفته‌فکری خارق‌العاده‌ای برخوردار بود تا توانست این همه پرت و پلا را پشت سرهم جور کرد و مرز روشن فعالیت یک حزب سیاسی ایدئولوژیک و یک سازمان دانشجویی حرفه‌ای را چنین بی‌محابا مخدوش کرد. سخن‌گویان "چپ" رو سپس چنین ادامه دادند:

دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند شماره ۶

در باره وظائف اساسی جنبش دانشجویی ایران و مسائل کنگره نهم

"جنبش دانشجویی ایران باید با خارج شدن از چارچوب مبارزه عمده در میان دانشجویان، از طریق پیوند با قشرها و طبقات انقلابی به نیروی پرتوانی در صحنه سیاسی ایران تبدیل شود. بر وسعت فعالیت خود یفزاید و با در نظر گرفتن محیط و شرایط مشخص کار، در جهت نزدیکی با توده‌های مردم گام بردارد. باید مسایل عمومی مبارزه علیه رژیم، مسایل مربوط به مبارزه دمکراتیک و ضد امپریالیستی مردم را تا آنجا که در چارچوب وظایف جنبش است به میان زحمت‌کشان که نیروی مطمئن و قادر به رهائی وطن ما از تسلط

امپریالیست و ارتجاع داخلی است ببرند و بدین ترتیب در جریان عمل و مبارزه خود را در خدمت جنبش رهایی‌بخش آنان قرار دهند. این وظیفه تاریخی جنبش دانشجویان ایران است...

کنفدراسیون جهانی به عنوان تنها سازمان متشکل دانشجویی باید به درستی به سهم خود به این وظیفه آگاه باشد. گرچه مرکز و عمده فعالیت آن در خارج از کشور است باید بتواند خود را در خدمت مقصود فوق قرار دهد و تضاد میان کار در خارج و کار در ایران را به طرز صحیحی حل نماید. باید این مسایل را به جنبش دانشجویی درون کشور که در درجه اول انجام این وظیفه را بر عهده دارد منتقل نماید. برای این منظور لازم است خیلی بیش از گذشته و مشخص‌تر از گذشته و با صرف عمده نیروی خود به سود کار در ایران حرکت کند.

در جهت این منظور باید در مرتبه اول ارتباط ارگانیک و منظم با دانشجویان و دانشگاه‌های ایران را احیاء کرده و گسترش داد. وظیفه کنفدراسیون است که این ارتباط را در یک پروسه فعالیت و کوشش ایجاد نماید و سهم خود را در سازمان دادن کلیه دانشجویان ایرانی، انتقال مرکزیت کنفدراسیون به ایران برای تبلیغ و تحقق پیوند دانشجویان با توده‌های مردم به ویژه زحمت‌کشان ایران به هم‌سرنوشتی با آنان ادا کند." (تکیه همه جا از توفان).

در اصل سند گزارش آقای زربخش که آن را در کنگره دهم کنفدراسیون به عنوان دبیر تشکیلات به کنگره ارائه دادند این مطالب به صورت زیرین است:

دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند شماره ۲

گزارش دبیر تشکیلات به کنگره دهم کنفدراسیون بخش دوم

"نقل از (گزارش دبیر تشکیلات به کنگره دهم کنفدراسیون - بخش دوم:

- برخورد به مسائل و وظایف اساسی جنبش دانشجویی ایران

- پاره‌ای از مسائل مهم کنفدراسیون جهانی در سال گذشته - کارلسروهه فوریه ۱۹۷۰).

"یک توضیح مهم!

چاپ این گزارش به علت اشکالات فنی متأسفانه به تاخیر افتاد ولی در این فاصله واحدهای کنفدراسیون برپایه گزارش نمایندگان و ناظرین شرکت کننده در کنگره دهم به

مطالب آن برخورد کردند. عدم انتشار این گزارش همچنین موجب گردید که معدودی از این امر سوءاستفاده کرده، مطالب آنرا تحریف و به طور نادرستی مطرح سازند. با اینکه خود انتشار گزارش، این سودجویان را به خوبی افشاء خواهد کرد، معهذ لازم می‌دانیم در رابطه با این شیوه مبارزه!! نکات زیر را توضیح دهیم:

۱- نظر نویسنده گزارش در مورد وحدت در درون کنفدراسیون و مضمون این وحدت تنها آن چیزی است که به روشنی و صراحت در این گزارش - در پیام به کنگره یازدهم فدراسیون آلمان و در سایر اسنادی که نویسنده در تنظیم آنها شرکت داشته آمده است. بنابراین "تفسیرهای" خودسرانه و نسبت‌هائی که خارج از مطالب این مدارک انجام می‌گیرد سندیت نداشته و در واقع تحریف نظریات نویسنده است. از جمله این موارد نسبت دادن تز خود ساخته به اصطلاح "وحدت جبهه واحدی" و یا "وحدت سازمان‌های سیاسی در کنفدراسیون" به نویسنده گزارش است که اساساً بی‌پایه بوده و به طور آشکار مغایر با نظری است که در این گزارش و در پیام به کنگره فدراسیون آلمان آمده است.

۲- در مورد کار در جهت ایران و مساله پیوند.

عده‌ای ضمن اعتراف به اینکه "کنگره نهم را باید به خاطر طرح مساله کار در جهت ایران نقطه عطفی در زندگی کنفدراسیون دانست" با وحشت و سراسیمگی عجیبی حتی قبل از چاپ این گزارش به جنجال علیه آن و مسائلی که در زمینه کار در جهت ایران مطرح ساخته، تحریف آن، "تفسیرهای خودسرانه" و حتی دروغ‌پردازی در باره مطالب آورده شده دست زده‌اند. در حالی که مساله پیوند در این گزارش چیزی جز ادامه کوشش برای روشن و دقیق کردن طرح اولیه و تا حدی هم نادرست و غیر مشخص "طرح کار در جهت ایران" ارائه شده به کنگره نهم نیست. کوشش ما در طرح مساله پیوند از این اعتقاد ناشی می‌شود که جنبش دانشجویی ایران و کنفدراسیون جهانی باید امروز هم در تئوری و هم در عمل به این وظیفه اساسی خود به طور جدی برخورد کند. ما به دلیل رسیدن به این ضرورت و بر اساس این اعتقاد در این راه گام برداشتیم و روشن است که نه تنها طرح اولیه بلکه آنچه نیز در این گزارش آمده نمی‌تواند کامل، بی‌عیب و خالی از ضعف و نادرستی باشد ولی ما در عین حال اعتقاد داریم که توده دانشجویان قادر خواهد بود از طریق بحث و بررسی و در جریان پراتیک، این کمبودها را برطرف ساخته و به طرحی نهائی و دقیق برسد.

بنابراین آنهایی که این چنین جنجال به پا کرده‌اند، اگر هم در گذشته گامی بر نداشته‌اند بهتر است حداقل اکنون به جای به کار انداختن کوشش خود در تحریف و دروغ‌پردازی، این انرژی را در جهت تنظیم طرح‌های درست و دقیق صرف کنند و یقین داشته باشند که توده دانشجوی در محیط سالم ارزیابی طرح‌ها و نظریات، قادر به تشخیص درست از نادرست خواهد بود.

منتها آنچه صمیمیت این افراد را مورد تردید قرار می‌دهد اینست که آنهایی که بلافاصله به دنبال این گزارش این همه هیاهو به راه انداخته‌اند در تمام یکسال گذشته کوچک‌ترین برخوردی به "طرح کار در جهت ایران" که به کنگره ارائه دادیم نکردند، در حالی که این طرح قاعدتا از نقطه نظر آنها باید به مراتب نادرست‌تر از نظری باشد که در گزارش به کنگره دهم آمده است."

در این مقدمه که دبیر تشکیلات، بعد از افشاءگری نمایندگان کنگره دهم کنفدراسیون جهانی به رشته تحریر در آورده است، دق‌دلی خود را از دست نمایندگان کنگره که نظریات نادرست و انحرافی ایشان را با تمام قدرت رد کردند و از موجودیت و ماهیت کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی به دفاع برخاستند، نشان داده است. طبیعتا اتهاماتی نظیر "'تفسیرهای" خودسرانه و حتی دروغ‌پردازی در باره مطالب آورده شده" به نمایندگان کنگره کنفدراسیون جهانی نمی‌چسبد و شایسته خود دبیر مغالطه‌گر تشکیلات آقای مجید زربخش است. ایشان که خودش از دامنه این اتهاماتی که بر اساس تربیت سیاسی‌اش به نمایندگان می‌زند واقف است، برای پاک کردن آثار جرمش می‌نویسد:

دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند شماره ۲

گزارش دبیر تشکیلات به کنگره دهم کنفدراسیون بخش دوم

"ما به دلیل رسیدن به این ضرورت و بر اساس این اعتقاد در این راه گام برداشتیم و روشن است که نه تنها طرح اولیه بلکه آنچه نیز در گزارش آمده نمی‌تواند کامل، بی‌عیب و خالی از ضعف و نادرستی باشد، ولی در عین حال اعتقاد داریم که توده دانشجوی قادر خواهد بود از طریق بحث و بررسی و در جریان پراتیک، این کمبودها را برطرف ساخته و به طرحی نهائی و دقیق برسد". (تکیه از توفان)

گزارش دبیرتشکیلات به کنگره باید محصول کاری باشد که انجام داده است و نه اینکه نظریاتی نادرست و انحرافی که نظر شخص وی و گروهش است را به عنوان گزارش دبیران به کنگره تحمیل کند. "طرح اولیه" جایش در کنگره نیست و بحث و جدل در مورد آن باید در سمینارها و جلسات فرهنگی واحدهای سازمانی صورت گیرد. این از ماهیت دموکراتیک کنفدراسیون جهانی برمی خیزد. در حالیکه تحمیل کردن افکار و سوءاستفاده از جلسات کنگره و مقام دبیری کنفدراسیون جهانی، نشانه عدم اعتقاد به ماهیت دموکراتیک کنفدراسیون جهانی است. دبیر مربوطه بعد از شکست نظریاتش در کنگره به یکباره بعدها یادش آمده که نظریات نادرستی را نیز در طرحش آورده که توده دانشجو در کنگره نپذیرفته است. اگر زور ایشان می رسید و توده دانشجو توجه نمی کرد، نظریات نادرست ایشان به کنفدراسیون جهانی تحمیل می شد و ایشان هیچگونه احساس شرمی نیز از این "پیروزی" نداشت که از روش های منسوخ بورژوائی برای تحمیل و به کرسی نشاندن نظریاتش استفاده کرده است. این اقدام وی نشانه عمق بی مسئولیتی و بی اعتمادی در مورد کنفدراسیون جهانی است که نمایندگان کنگره با هشیاری این نیت را شناختند و رد کردند. واقعیت آن است که برخلاف ادعای دبیر مربوطه کسی به ایشان اتهام نزد و در باره افکار منحرف ایشان دروغ نگفت و تفسیر خودسرانه نکرد. نفس افکار و نظریات ایشان انحرافی بود که خودش نیز ناچار است به آن اعتراف کند. حال به عجز و لایه ایشان توجه کنید:

دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند شماره ۲

گزارش دبیر تشکیلات به کنگره دهم کنفدراسیون بخش دوم

"عهده ای ضمن اعتراف به اینکه "کنگره نهم را باید به خاطر طرح مساله کار در جهت ایران نقطه عطفی در زندگی کنفدراسیون دانست" با وحشت و سراسیمگی عجیبی حتی قبل از چاپ این گزارش به جنجال علیه آن و مسائلی که در زمینه کار در جهت ایران مطرح ساخته، تحریف آن، "تفسیرهای خودسرانه" و حتی دروغ پردازی در باره مطالب آورده شده دست زده اند. در حالی که مساله پیوند در این گزارش چیزی جز ادامه کوشش برای روشن و دقیق کردن طرح اولیه و تا حدی هم نادرست و غیر مشخص "طرح کار در جهت ایران" ارائه شده به کنگره نهم نیست. کوشش ما در طرح مساله پیوند از این اعتقاد ناشی می شود که جنبش دانشجویی ایران و کنفدراسیون جهانی باید امروز هم در تئوری و هم در عمل به این وظیفه اساسی خود به طور جدی برخورد کند. ما به دلیل رسیدن به این ضرورت و بر اساس این اعتقاد در این راه گام برداشتیم و روشن است که نه تنها طرح اولیه بلکه آنچه نیز در این گزارش آمده نمی تواند کامل، بی عیب و خالی از ضعف و

نادرستی باشد ولی ما در عین حال اعتقاد داریم که توده دانشجوی قادر خواهد بود از طریق بحث و بررسی و در جریان پراتیک، این کمبودها را برطرف ساخته و به طرحی نهائی و دقیق برسد."

"۱- بسیج دانشجویان ایرانی، متشکل کردن و به مبارزه کشیدن آنان:

در واقع پروسه ایجاد و گسترش کنفدراسیون، پروسه بسیج، تشکل و به مبارزه کشاندن دانشجویان ایرانی بوده و هست از آنجا که نیروی اصلی مبارزاتی کنفدراسیون را دانشجویان ایرانی تشکیل می‌دهند و از آنجا که کنفدراسیون از خواست‌های این دانشجویان نمایندگی کرده و می‌کند، در جریان این پروسه چگونگی بسیج این دانشجویان و متشکل کردنشان همواره شیوه‌های مناسبی را طلب نموده است. درست است که کنفدراسیون در جریان زندگی خود موفق شده است اکثریت عظیم دانشجویان ایرانی را در شعاع فعالیت‌های خود گردآورده و آگاه‌ترین و راه‌هایی که مطابق با شرایط روز و نیاز زمان باشد همواره در دستور کار ما قرار خواهد داد آنها را در صفوف خود متشکل نماید اما اتخاذ شیوه‌های درست به منظور ادامه این سیاست و یافتن راه‌هایی که مطابق با شرایط روز و نیاز زمان باشد همواره در دستور کار ما قرار خواهد داشت. در واقع به همین خاطر است که کنفدراسیون سیاست کار توده‌ای، بسیج توده‌ها و در میان گذاردن مسائل جنبش را با آنان هر روز جدی‌تر و دقیق‌تر در سرلوحه کار خود قرار می‌دهد. اینکه می‌گوئیم توجه به مساله کار توده‌ای و بسیج دانشجویان ایرانی دارای اهمیت است از این بینش ناشی می‌شود که به نیروی پرتوان توده‌ها ایمان داریم و مبارزه را بدون شرکت وسیع آنان ناموفق می‌دانیم. در رابطه با کار توده‌ای و بینش از کار توده‌ای برای بسیج دانشجویان و متشکل ساختن آنان، در کنفدراسیون نقطه نظرهای متفاوتی وجود دارد که به دو بینش کاملاً متفاوت از کار توده‌ای می‌انجامد. ما معتقدیم که کار و پیوند توده‌ای نمی‌تواند از دست دادن موضع قاطع ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی صورت گیرد و هر برخورد فرصت‌طلبانه و سودجویانه با توده و یا پر بودن احتمالی سازمانی از "توده‌ها" الزاماً به معنای پیوند توده‌ای داشتن نیست. پیوند توده‌ای فقط می‌تواند از طریق سازمان‌های مبارز بازتاب کننده خواست‌های توده‌ها برقرار شود. بنابر این در هر مرحله معین از مبارزه باید با ارزیابی روشن از شرایط مبارزه، تحلیل مشخص از اوضاع مشخص، توانائی عینی یک سازمان ضدامپریالیستی را از ایجاد پیوند توده‌ای سنجید و اشکال و دامنه این پیوند را معین کرد. چه این پیوند که

گفتیم باید با حفظ موضع قاطع ضدامپریالیستی برقرار شود، از یکسو در دورانی و با روشنگری سیاسی مداوم، مبارزه ضدامپریالیستی مداوم و کار توضیحی پرشکيب در بین توده‌ها می‌تواند به دست آید و از سوی دیگر در هر لحظه معین از مبارزه، دامنه و شکل آن می‌تواند فرق داشته باشد. یعنی این پیوند ۱- همیشه نسبی است و ۲- اشکال و تظاهرات گوناگون می‌تواند داشته باشد.

روشن کردن مساله پیوند توده‌ای و کار توده‌ای نه تنها به خاطر برخورد درست با مسايل جنبش و اتخاذ شیوه‌های مناسب فعالیت ضروریست، بلکه از این نظر نیز دارای اهمیت می‌باشد که ارتجاع و سازشکاران همیشه با تعبیری نادرست از مساله شرکت همه دانشجویان و مساله "پیوند توده‌ای" مبارزات دانشجویان ضدامپریالیست را مبارزه "اقلیت ناچیز" قلمداد کرده و می‌کنند و با این اسلحه به جنگ آن می‌روند.

ما در اینجا در رابطه با مبارزات دانشجویان دانشگاه‌های ایران و یک نمونه از کشورهای خارج، دانشجویان اسپانیا (که در شرایط فاشیستی مبارزه می‌کنند) کوشش می‌کنیم مساله پیوند توده‌ای را روشن‌تر سازیم.

تجربه مبارزات دانشجویان اسپانیا و دانشگاه‌های ایران نشان می‌دهند که پیوند توده‌ای شکل ویژه خود را دارد و جنبش دانشجویی با وجود اینکه "اکثریت دانشجویان" را به طور سازمانی در برنگرفته ۱- بیانگر خواست‌های واقعی اینان بوده و ۲- از توده‌های دانشجویی هیچگاه دور نشده است.

نظر خود را در باره کار توده‌ای خلاصه می‌کنیم:

۱- نمایندگی و دفاع از خواست واقعی توده‌ها (شناخت خواست واقعی توده‌ها باید از طریق رفتن به میان آنان و تشخیص درست مرحله مبارزه و مسايل آن به دست آید). ۲- شرکت دادن توده‌ها در تعیین سیاست و برنامه عمل جنبش و تحقق این سیاست و برنامه به وسیله آنان این شرکت در تعیین سیاست و برنامه عمل از طریق ارگان‌هایی انجام می‌گیرد که خود توده‌ها تعیین کرده و به وجود آورده‌اند.

۳- اتخاذ سیاست برای بسیج توده‌ها: در کنفدراسیون دیده می‌شود که برخی برخورد اصولی به مساله توده‌ای بودن کار را به حد برخوردی سطحی تنزل داده و در واقع به اصطلاح "توده خواهی" می‌کنند. این سیاست به طور عمده چنین است: ۱- تسلیم هر خواستی شدن و آنرا خواست توده‌ها جلوه دادن ۲- در برگرفتن توده‌ها را به معنای در سازمان گرد آوردن همه افراد یک قشر دانستن. ۳- کار توده‌ای و انجام آنرا در حد تکرار

مداوم و بی‌پایان لفظ "توده" و "توده‌ای" نگه‌داشتن. طبیعی است که ما با این سیاست "توده‌خواهی" که به سود توده‌ها، خواست‌ها و منافعیشان نیست نمی‌توانیم توافقی داشته باشیم. بسیج توده‌های دانشجوی و متشکل ساختن آنان اگر در رابطه با آرمان‌های ضدامپریالیستی نباشد امری است تهی از محتوی و در عمل غیرمترقی. کنفدراسیون به مثابه یک سازمان ضدامپریالیستی باید توده‌های دانشجوی را به گرد شعارهای مترقی و مبارزه‌جویانه و به منظور تحقق این شعارها بسیج و متشکل سازد نه اینکه هر تجمعی را صرفنظر از محتوی آن خوشامد بگوید. درست در درک متفاوت از این مسایل است که بینش‌های متفاوت نسبت به کار توده‌ای، به بسیج دانشجویان و متشکل کردن آنان وجود دارد.^{۲۵}

تحریف بحث و فرار از کنار واقعیت از سرپای این تحلیل "چپ"روانه می‌بارد. مضمون بحثی که در کنفدراسیون جهانی مطرح است این است که آیا کنفدراسیون جهانی یک سازمان توده‌ای دانشجویی است و باید بتواند اکثریت توده دانشجوی را در خود گردآورد^{۲۵} و یا اینکه کنفدراسیون جهانی سازمان توده‌ای صنف دانشجوی نیست. اتحادیه‌های کارگری نیز سازمان‌های توده‌ای صنف کارگران هستند. خصلت توده‌ای از نظر علمی در آنجا که به ماهیت اتحادیه‌ها برمی‌گردد، به مفهوم اتحادیه‌ی توده و یا صنف و قشر معینی تعریف شده است. مفهوم اینکه یک سازمانی توده‌ای است یا نه، به مفهوم انقلابی و یا ارتجاعی بودن آن سازمان نیست، بلکه بیان ویژگی آن سازمان، به مفهوم یک سازمان غیرحزبی است، یعنی توده برگزیده را فقط در برنمی‌گیرد بلکه تلاش دارد همه توده را حتی آنها که عقب افتاده‌اند را که تعدادشان هم کم نیست دربر بگیرد. زیرا احزاب و سازمان‌های کمونیستی سازمان‌های توده‌ای نیستند، تشکلهای برگزیدگان، پیشقراولان و پیشاهنگان هستند. ولی صرفنظر از این دو ویژگی نامبرده روشن، هم سازمان‌های اتحادیه‌ای قشر دانشجوی یا کارگران و یا خبازان و کفاشان و یا شرکت واحد اتوبوسرانی... و هم همه احزاب و سازمان‌های سیاسی باید به کار توده‌ای بپردازند. باید تلاش کنند در توده‌ها نفوذ کرده نظر آنها را جلب نموده و در سطحی که مبارزه آنها می‌طلبد آنها را متشکل کنند. کار توده‌ای کردن که یک امر عمومی است، ربطی به خصلت توده‌ای یک سازمان صنفی ندارد. نمی‌شود برای مخدوش کردن بحث "خصلت توده‌ای"، "سازمان توده‌ای" را با "کار توده‌ای" و یا "مشئ توده‌ای" مخلوط کرد. یکی ماهیت سازمان را تعیین می‌کند و دیگری خصوصیت و

^{۲۵} - بر اساس آمار، دویست هزار محصل و دانشجوی ایرانی در خارج از کشور در سراسر جهان وجود داشت. از این عده تنها میان ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ نفر عضو کنفدراسیون جهانی بودند. این تعداد البته همیشه ثابت نبود و تغییر پیدا می‌کرد. ناگفته نماند که نفوذ کنفدراسیون جهانی به علت برنامه و تشکلهش بلامنازع بود.

روش کار این تشکلهای را. این التقاط ناشی از ضعف تئوریک و ضعف استدلال با نیت به انحراف کشاندن کنفدراسیون جهانی صورت می‌گرفت. در پی این جعلیات دبیر مربوطه می‌آورد:

دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند شماره ۲

گزارش دبیر تشکیلات به کنگره دهم کنفدراسیون بخش دوم

"روشن کردن مساله پیوند توده‌ای نه تنها به خاطر برخورد درست با مسائل جنبش و اتخاذ شیوه‌های مناسب فعالیت ضروریست، بلکه از این نظر نیز دارای اهمیت می‌باشد که ارتجاع و سازشکاران همیشه با تعبیری نادرست از مساله شرکت همه دانشجویان و مساله "پیوند توده‌ای" مبارزات دانشجویان ضدامپریالیست را مبارزه "اقلیت ناچیز" قلمداد کرده و می‌کنند و با این اسلحه به جنگ آن می‌روند" (نقل از همان سند دبیر تشکیلات کنفدراسیون).

می‌بینید که باز تلاش شده است مفهوم "پیوند توده‌ای" را نیز به این بحث بیفزایند که بازمی‌باید به ماهیت یک سازمان توده‌ای ندارد. هم حزب و هم سازمان توده‌ای هر دو می‌توانند و باید با "هم‌جنسان" و همکاران و هم‌حرفه‌ای‌های خود پیوند برقرار نمایند.

دم خروس استدلال "چپ" روها باز از درون این ادعا بیرون زده است. دانشجویان ضدامپریالیست که دانشجویان مترقی هستند در اقلیت ناچیزی بسر می‌برند چنانچه نتوانند توده دانشجویان را جلب کنند. فعالیت صد نفر توده انقلابی ضدامپریالیست، طبیعتاً مبارزه اقلیت انقلابی ناچیزی است که قابل کتمان نیست. با عبارت‌پردازی نمی‌شود ولی از یک اقلیت انقلابی، به اعتبار انقلابی بودن یک اکثریت ساخت. "چپ" روها روش استدلال دلخوش‌کنکی دارند. به زعم آنها چون مبارزه مردم ایران برای آزادی از اسارت و کسب استقلال، از تاراندن امپریالیسم از ایران می‌گذرد و جنبش دانشجویی نیز جزئی جدا ناپذیر از مبارزه مردم ایران است و از آنجا که خود دانشجویان می‌دانند که حرفشان، حرف دل مردم بوده و خواست واقعی آنها را بیان می‌دارند، پس صرف تکیه به ماهیت مبارزه ضدامپریالیستی و خواست واقعی که سرمنشأش در مبارزه خلق ما نهفته است، کافی است تا یک گروه ده نفری ضدامپریالیست و انقلابی خود را به منزله اکثریت به عنوان بیانگر نظر خلق میلیونی معرفی کند و خود را به این اعتبار "اکثریت" بخواند. این شیوه اندیشیدن از سر تا پای تفکر و مقالات آنها در مورد کار توده‌ای، مشی توده‌ای، پیوند توده‌ای و... می‌بارد. برای آنها اکثریت و اقلیت بر اساس مقدار کمی تعیین نمی‌شوند، اکثریت برای آنها اقلیت ناچیزی است که حرف و خواست دلش

"انقلابی و درست" است. البته روشن است که این گونه تفکر، استبدادی و ضددموکراتیک بوده و اعتقادی به توده و مشی توده‌ای و پیوند توده‌ای ندارد.

دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند شماره ۲

گزارش دبیر تشکیلات به کنگره دهم کنفدراسیون بخش دوم

"۳- پیوند با جنبش دانشجویی داخل کشور و مبارزات مردم در مرحله کنونی. مضمون

این پیوند و گرایش‌های متفاوت موجود در برخورد بدان:

سازمان جنبش دانشجویی ایران (کنفدراسیون جهانی) در درون زندگی پرحادثه خود در تئوری و عمل در برابر مسایل گوناگونی قرار گرفت و هر زمان با حل آنها قدمی به جلو برداشت و به خلق نزدیک‌تر شد. مهم‌ترین مساله‌ای که جنبش دانشجویی ایران در برابر آن قرار داشت و در زمان‌های مختلف با تظاهرات مختلف جلوه گر می‌شد این مساله بود که آیا جنبش دانشجویی ایران می‌تواند جدا از جنبش ملی مردم وجود داشته باشد یا نه؟ و آیا خواست‌های "صنفی" دانشجویان ایران جدا از خواست‌های اکثریت مردم است؟ و بالاخره آیا این خواست‌ها تنها با مبارزه خود این قشر و از طریق رژیم حاکم در ایران می‌تواند برآورده شود؟

جنبش دانشجویی ایران در عمل به این مساله پاسخ داد. مبارزات درخشان دانشگاه‌های ایران قبل و بعد از ۲۸ مرداد و مبارزات پی‌گیر کنفدراسیون جهانی در عمل دست رد بر تمام "تئوری‌های" صنفی سازشکارانه زد. به عبارت دیگر گرچه تئوری‌های سازشکارانه در پوشش‌های مختلف عرضه می‌شوند ولی در مجموع در جنبش دانشجویی ایران همیشه مبارزه به طور عمده بین دو تئوری، دو سیاست و دو سازمان بوده است. این مبارزه که سال‌های اخیر تظاهر خود را در خارج از کشور در مبارزه بین به اصطلاح "سازمان دانشجویی صنفی" و سازمان دانشجویی سیاسی پیدا کرد به شکست آشکار و مفتضحانه راه‌های سازشکارانه منتهی گردید و بخش خارجی جنبش دانشجویی در حد هر زمان، خود را روشن‌تر در خدمت جنبش ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی مردم نهاد. امروز گرچه این "تئوری" و سیاست از راه‌های مختلفی قصد رخنه دوباره در جنبش را دارد ولی رسوائی و شکست آن مفتضحانه‌تر از آنست که بتواند جنبش دانشجویی ایران را مورد خطر جدی قرار دهد. این بدان معنا نیست که می‌توان از این خطر "بالقوه" غافل ماند، زیرا همان‌طوری که گفتیم مبارزه بین دو خط‌مشی و دو سیاست همیشه در درون جنبش

دانشجویی وجود دارد، به ویژه آنکه امروز این "تئوری" دانشجویی در سطح جهانی نیز با پشتیبانی مرتجعان و سازشکاران گوناگون عرضه و تحمیل می‌شوند. جنبش دانشجویی ایران باید مواظب پوشش‌های جدیدی باشد که ممکن است بر روی این "تئوری" ورشکسته و رسوا کشیده شده باشد.

همچنین باید متوجه بود که درست در این لحظه که جنبش ملی ایران و جنبش دانشجویی با مسایل مختلفی روبروست و احيانا در اینجا و آنجا نیز کمبودهای بزرگی در کار آن دیده می‌شود، این "تئوری" و سیاست راست، بالقوه همیشه جنبش را تهدید می‌کند. امروز این حمله از راست در لباس‌های مختلف - گرچه ضعیف و پراکنده - دوباره آغاز شده است. از سوی دیگر جنبش دانشجویی ایران باید مواضع خود را در قبال جنبش دقیق کند و نه تنها در سطح عام بلکه دقیق‌تر و روشن‌تر، پابندی خود را به جنبش و عناصر جنبش نشان دهد. این مساله به ویژه در دوران ما - دوران قطعی شدن نیروها - تعیین کننده است. به عبارت دیگر امروز جنبش دانشجویی ایران در برابر مساله‌ای قرار گرفته که در واقع به بیانی ادامه مساله "صنفی"، "سیاسی" گذشته است و جهت‌گیری جنبش در برابر آن راه آینده جنبش دانشجویی ایران را تعیین خواهد کرد. این مساله، مساله برخورد به زحمت‌کشان میهن ما، مبارزه آنها و وظایف جنبش دانشجویی در برابر این مبارزه در هر مرحله از آن می‌باشد. جنبش‌ها نمی‌توانند - از دید دراز مدت بدون برخورد رودررو با این مساله به زندگی خود ادامه دهد. جنبش دانشجویی، خارج از اراده این یا آن، راه خود را انتخاب خواهد کرد. یکی از این راه‌ها ماهیتا همان راه صنفی است و دیگری ادامه راه ضدامپریالیستی جنبش. یکی از این راه‌ها تحت عناوین مختلف از برخورد مشخص با مسایل و مبارزه خلق به ویژه کارگران و دهقانان سر باز می‌زند و از آن طفره می‌رود و دیگری تکلیفش را در برابر آن روشن می‌سازد.

جنبش دانشجویی ایران در هر حال باید به این مساله پاسخ گوید و مبارزه ضدامپریالیستی خود را با شرایط نوین تطابق دهد و نیز در این رابطه با "تئوری‌های" نواستعماری در پوشش جدید برخورد کند (مساله شوروی و کشورهای همراه با آن).

به گفته دیگر روشن‌تر کردن مواضع جنبش در برابر امپریالیسم و نواستعمارگران و دیدن رابطه این مبارزه با مبارزه علیه ارتجاع داخلی و در این رابطه پیوند با زحمت‌کشان میهن ما مساله امروز جنبش است.

در خارج از کشور در سال‌های اخیر جنبش دانشجویی به روشن‌تر کردن این مواضع پرداخته و گرچه هنوز تئوری مدون آنرا ندارد ولی در بسیاری از حیطه‌ها به دستاوردها درخشانی نائل آمده است.

در اینجا لازم می‌دانیم این نکته را بازهم توضیح دهیم که: در اینجا صحبت بر سر روشن کردن تکلیف جنبش دانشجویی ایران در برابر خلق نیست، زیرا همانطور که آوردیم این مساله به طور عمده روشن شده است. در اینجا صحبت بر سر دقیق کردن موضع از یکسو و یافتن راه‌های واقعی و عینی پیوند از سوی دیگر است. یعنی باید از یکسو در تئوری مواضع خود را دقیق‌تر بیان کنیم و از سوی دیگر در عمل محمل‌هایی را بیابیم که واقعا به ادامه این پیوند و عمیق کردن آن کمک نماید. بخش خارجی جنبش دانشجویی ایران در این رابطه دچار پاره‌ای سردرگمی هاست. تضاد بین خواسته‌های ضدامپریالیستی دانشجویان ایرانی در خارج از کشور و واقعیت عینی - یعنی بودن در خارج - تضادی است که اگر توجه کافی بدان نشود یا به انحراف راست که به آن اشاره کردیم و یا به پیچ و خم‌های به اصطلاح چپ می‌انجامد. بخش خارجی جنبش دانشجویی ایران تحت تاثیر شدید عوامل ذهنی جهانی قرار گرفت و از جمله به این دلیل با شتاب فراوان به سوی پیوند با خلق حرکت کرد. این جنبه مثبت و متریقی است ولی فقط یک جنبه مساله است. جنبه دیگر آن واقعیت‌های عینی جامعه ماست.

در اینجا سؤال دیگری مطرح نمی‌گردد، سؤالی که به نظر ما یکی از مهم‌ترین مسائل روز کنفدراسیون است، و این یا آن پاسخ به این سؤال نشان بینش ما از جنبش، سازمان‌های جنبش، رابطه سازمان دانشجویی با سازمان‌های سیاسی جنبش است: آیا بخش خارجی جنبش دانشجویی ایران می‌تواند به طور مستقیم، بدون رابطه با جنبش دانشجویی درون میهن، بدون رابطه با سازمان‌های بازتاب‌کننده خواسته‌های واقعی زحمت‌کشان، با کارگران و دهقانان پیوند برقرار نماید؟ ما با صراحت تمام به این سؤال پاسخ منفی می‌دهیم. جنبش دانشجویی خارج از کشور قادر به این عمل نیست و هرگونه "تئوری" سازی در این باره اگر از ذهنی‌گری، آروزهای کودکانه و دور بودن از محیط مایه نگرفته باشد، نشان بینش انحرافی از جنبش، سازمان‌های جنبش و مسائل مبارزه مردم ماست. این بینش در حقیقت بینشی ایدئالیستی از تاریخ و مبارزه و نشان عدم ایمان به توانائی توده‌ها و مردم می‌باشد.

ما جنبش مجرد به نام جنبش دانشجویان خارج از کشور نمی‌شناسیم. جنبش واحد دانشجویی ایران، در داخل و خارج از کشور تبلور مشخص خود را پیدا کرده و اگر چنانکه گفتیم پیوند سازمانی بین این دو بخش در اثر عوامل گوناگون قطع شده، این بدان معنا نخواهد بود که با جنبش دانشجویی ایران به مثابه یک کل و یک واحد برخورد نکنیم. به عبارت دیگر بخش خارجی جنبش به هیچ عنوانی نمی‌تواند راه خاص خود را طی کند. راه جنبش دانشجویی یکی است و دو تا نیست."

در این مبحث "چپ" روها مجدداً به مساله پیوند جنبش دانشجویی داخل کشور و مبارزات مردم می‌پردازند و تلاش دارند که این "پیوند تخیلی و آرزویی" را به خارج از کشور نیز تسری دهند. "چپ" روها مجدداً برای سخنان پوچ خود و تقویت "استدلال‌های" خویش به "استدلال‌سازی" و نسبت دادن آن به دیگران پرداخته‌اند تا امکان مانور برای خویش در مجادله ایجاد کنند. از جمله اینکه:

دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند شماره ۲

گزارش دبیر تشکیلات به کنگره دهم کنفدراسیون بخش دوم

"مهم‌ترین مساله‌ای که جنبش دانشجویی ایران در برابر آن قرار داشت ... این مساله بود که آیا جنبش دانشجویی ایران می‌تواند جدا از جنبش ملی مردم وجود داشته باشد یا نه؟ و آیا خواست‌های "صنفی" دانشجویان ایران جدا از خواست‌های اکثریت مردم است؟ و بالاخره این خواست‌ها تنها با مبارزه خود این قشر و از طریق رژیم حاکم در ایران می‌تواند برآورده شود؟" (نقل از سند گزارش دبیر تشکیلات به کنگره دهم کنفدراسیون جهانی که در تاریخ فوریه ۱۹۷۰ بعد از کنگره به چاپ رسید)!!؟

اینکه جنبش دانشجویی ایران جدا از جنبش مردم ایران نیست و نبوده است، مورد تردید کسی در کنفدراسیون جهانی نبوده و نیست. تمام اسناد کنفدراسیون جهانی که حداقل ما آنها را از سمینار دوسلدورف به بعد در این کتاب به چاپ رسانده‌ایم، نادرستی این ادعای دبیر تشکیلات را برملا می‌کند. این دروغ بزرگ را که واقعیت تاریخ کنفدراسیون جهانی تأیید نمی‌کند، باید در زمره همان استدلالات ساختگی محسوب کرد.

دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند شماره ۲

گزارش دبیر تشکیلات به کنگره دهم کنفدراسیون بخش دوم

"این مبارزه که سال‌های اخیر تظاهر خود را در خارج از کشور در مبارزه بین به اصطلاح "سازمان دانشجویی صنفی" و سازمان دانشجویی سیاسی پیدا کرد به شکست آشکار و مقضضانه راه‌های سازشکارانه منتهی گردید و بخش خارجی جنبش دانشجویی در حد هر زمان، خود را روشن‌تر در خدمت جنبش ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی مردم نهاد." (نقل از همان سند).

در اینجا نیز ما با جعل تاریخ و استدلالات ساختگی روبرو هستیم. ما بارها قبلاً بیان داشتیم که کنفدراسیون جهانی متعلق به صنف دانشجویست و نه به طبقه کارگر. اعضاء آن دانشجویانی هستند که در دوران موقت دانشجویی و قبل از شرکت در روند تولید، عضو این سازمان هستند. به این مفهوم کنفدراسیون جهانی یک سازمان صنفی است و با حزب طبقه کارگر که یک سازمان سیاسی است و یا هر سازمان سیاسی دیگر که هدفش کسب قدرت سیاسی است، ماهیتاً فرق دارد. کنفدراسیون جهانی به منزله سازمان صنفی نه تنها از حقوق و مطالبات دانشجویان دفاع می‌کند و باید هم بکند، بلکه در عرصه "میهنی" و یا "سیاسی" از عمومی‌ترین خواست‌های دموکراتیک خلق ایران که خواست‌های صنف دانشجویی نیز می‌باشد حمایت می‌کند. برای عضویت در سازمان صنفی و در اینجا دانشجویی به وحدت ایدئولوژیک و حتی اشتراک نظریات به مفهوم محدود سیاسی نیاز نبوده و نیست و به این جهت شرط عضویت در سازمان دانشجویی صنفی عقاید سیاسی نیست و نمی‌تواند باشد. ولی در یک سازمان سیاسی شرط عضویت دانشجوی بودن نیست، وحدت نظریات و برنامه سیاسی مشترک است. در یک سازمان سیاسی که خصلت سیاسی آن شرط عضویت است از دانشجو تا کارگر، از آموزگار تا خباز نیز می‌توانند عضو شوند. به این جهت این دوگانگی که گویا سازمان صنفی در مقابل سازمان دانشجویی سیاسی قرار دارد حرف مفت، ساختگی و برای خلط مبحث است. سازمان صنفی دانشجویی به کار سیاسی نیز که ملهم از مطالبات دموکراتیک عمومی خلق باشد که متناقض با خصلت و رفتار وی نیست مبادرت می‌ورزد.

سیاست‌های کنفدراسیون و خطامشی آن بر این اساس و مصوبات سیاسی عمومی و تمام خلقی درون کنگره‌ها تعیین می‌شود. دبیر تشکیلات هنوز هم دست از جلیات برنداشته است و می‌خواهد مرز روشن میان یک سازمان سیاسی حزبی که در پی کسب قدرت سیاسی است و یک سازمانی که بر اساس خصلتش فقط به کار سیاسی مشغول است و از حقوق عمومی دموکراتیک مردم دفاع کرده و هدفش کسب قدرت سیاسی نیست، مخدوش کند. ما بیان کردیم و تکرار می‌کنیم کنفدراسیون تنها به مفهوم وسیع کلمه سیاسی بود و نه به مفهوم اخص که به احزاب برمی‌گشت.

جنبش دانشجویی در خارج همواره برای پاسداری از خصلت‌های توده‌ای، دموکراتیک، ضدامپریالیستی کنفدراسیون با تئوری‌های ورشکسته "چپ" که می‌خواست کنفدراسیون را به ابزار سازمان‌های سیاسی بدل کرده و از آن "حزب" ساخته و جنبش دانشجویی را به انحراف بکشانند با موفقیت مبارزه کرد و نظریات دبیر تشکیلات را محکوم نمود.

دبیر تشکیلات که در واقع و در عمل سخن‌گوی "چپ" روها در کنفدراسیون جهانی بود، در برخورد به خواست صنف دانشجوی این پرسش را مطرح می‌ساخت که آیا:

دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند شماره ۲

گزارش دبیر تشکیلات به کنگره دهم کنفدراسیون بخش دوم

"... بالاخره این خواست‌ها تنها با مبارزه خود این قشر و از طریق رژیم حاکم در ایران

می‌تواند برآورده شود؟". (تکیه از توفان)

پرسش عوام‌فریبانه فوق در عین حال افشاءگر این "تئورسین‌های" "چپ" ناماست.

سیاست این عده به مصداق همه چیز یا هیچ چیز است. بزعم آنها چون شاه مستبد و خون‌آشام است و به خواست‌های مردم تحقق نمی‌بخشد، پس هیچ مبارزه صنفی، هیچ مبارزه دموکراتیک، هیچ مبارزه مطالباتی به علت این ماهیت شاه، انقلابی نیست!!!! گویا همه این مردم با خواست‌ها و فعالیت‌های خویش چشم امید به این تحقق خواست‌ها دارند و به رژیم اعتماد کرده‌اند که آنها را برآورده کند و از این نتیجه می‌گیرند که مردم به خاطر این باور، شناختی از ماهیت رژیم نداشته و همه مردم سازشکار و ارتجاعی هستند. آنها بر این نظرند که همه این خواست‌ها اگر با "تغییر بنیادی جامعه" و "کسب قدرت سیاسی" توسط حزب طبقه کارگر همراه باشد، قابل تحقق هستند، ولی در کادر رژیم‌های ستمگر غیرقابل تحقق‌اند و مبارزه برای تحقق آن بیهوده و سازشکارانه است. به نظر آنها سیاست "انقلابی" و نه سازشکارانه این است که با هرگونه خواست مردم برای تحقق مطالبات روزمره‌شان مبارزه شود و با مهر ارتجاعی و سازشکارانه این نوع مبارزه مردم که "چشم امید" به رژیم دارد، محکوم گردد. این "چپ" روها با هوچی‌گری "انقلابی" و کوله‌باری از شعارهای بی‌محتوی و نسبت‌های ناچسب به دیگران، فاتحه هر کار دموکراتیک و مبارزه مطالباتی را می‌خوانند، زیرا به نیروی توده مردم اعتقادی ندارند.

واقعیت آن است که در سراسر جهان مردم علی‌رغم وجود حکام جابر، خون‌آشام و سرکوب‌گر برای خواست‌های دموکراتیک خویش به میدان می‌آیند و برای تحقق آنها مبارزه می‌کنند. نتیجه‌ی حداقل این حضور توده‌ای مردم در مبارزه این است که حکام جابر واقف می‌شوند که نمی‌توانند به مردم به راحتی ستم

کنند و درجه استثمار را تشدید نمایند. ترس از حضور مردم در صحنه ارتجاع را می‌ترساند. از این گذشته ارتجاع حاکم با توجه به و ارزیابی از درجه قدرت پائینی‌ها، در مقابل فشار توده‌ها عقب‌نشینی می‌کند و سنگرهای را به مردم تحویل داده، خود را عقب کشیده و برای هجوم بعدی آماده می‌کند. ارتجاع مجبور می‌شود به توده‌ها امتیاز دهد. نمی‌توان ابلهانه مدعی شد که چون رژیم جابر بر سر کار است و خواست‌های مردم را برآورده نمی‌کند، از مبارزه مطالباتی و دموکراتیک دست برداریم و هرکس شما را به این مبارزه فرا خواند سازشکار و ارتجاعی معرفی کنیم. این مبارزه مردم سازشکارانه نیست، کسانیکه به عنوان "چپ" بر ضد این مبارزات مبارزه می‌کنند و تئوری می‌بافند ارتجاعی هستند.

کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان در تمام فعالیت پرافتخار خویش از حقوق صنفی دانشجویان در خارج و در ایران دفاع کرد و توانست مبارزه دانشجویان را با خواست‌های دموکراتیک و سیاسی آنها پیوند زند. نیروهای انقلابی درون کنفدراسیون بر ضد "چپ"‌روها از حقوق زندانیان سیاسی ایران به دفاع برخاستند و هرگز نپرسیدند که این مبارزه به علت ماهیت ارتجاعی رژیم شاه چه فایده‌ای دارد و به روی خود نیاوردند که مخاطب ما در این مبارزه رژیم جابر پهلوی بود. ما همواره طالب برگذاری دادگاه‌های صالح با حضور هیات منصفه و وکیل مدافع برای زندانیان سیاسی بودیم و به رژیم شاه اعزام وکلای بین‌المللی را تحمیل می‌کردیم. ما خواهان لغو احکام اعدام بودیم و نقض حقوق بشر در ایران را محکوم می‌کردیم و حتی یک لحظه به مخیله خویش راه ندادیم که این "درخواست" از یک شاه ارتجاعی، اقدامی ضدانقلابی و سازشکارانه است. تمام فعالیت کنفدراسیون جهانی بر این اساس استوار بود و حتی "چپ"‌روها نیز که در عرصه "تئوریک" به این همه دروغ و دغل متوسل می‌شوند، خودشان در این مبارزه دموکراتیک شریک بودند. مبارزات کنفدراسیون بر ضد رژیم جابر شاه موثر بود و وی را به عقب‌نشینی واداشت و از اجرای بسیاری احکام اعدام جلوگیری کرد. تصورش نکنید که کنفدراسیون درجا می‌زد تا با "تغییر بنیادی جامعه" و "کسب قدرت سیاسی" توسط حزب طبقه کارگر به آزادی زندانیان سیاسی موفق شود. در آن روز دیگر در زندان‌های ایران زندانی سیاسی‌ای وجود نمی‌داشت، شاه همه را با خیال راحت بدون ترس از فشار مردم و افکار عمومی می‌کشت. "چپ"‌روها مظهر مبارزه ضددموکراتیک در زیر نقاب "انقلابی" بودند.

در بخش زیر دبیر تشکیلات به مسئله پیوند جنبش دانشجویی و زحمت‌کشان می‌پردازد و پرسش زیر را مطرح می‌کند:

دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند شماره ۲

گزارش دبیر تشکیلات به کنگره دهم کنفدراسیون بخش دوم

"در اینجا سؤال دیگری مطرح نمی‌گردد، سؤالی که به نظر ما یکی از مهم‌ترین مسائل روز کنفدراسیون است، و این یا آن پاسخ به این سؤال نشان بینش ما از جنبش، سازمان‌های جنبش، رابطه سازمان دانشجویی با سازمان‌های سیاسی جنبش و بالاخره نشان درک ما از ضدامپریالیستی، توده‌ای و دموکراتیک بودن کنفدراسیون است. این سؤال چنین است: آیا بخش خارجی جنبش دانشجویی ایران می‌تواند به طور مستقیم، بدون رابطه با جنبش دانشجویی درون میهن، بدون رابطه با سازمان‌های بازتاب‌کننده خواست‌های واقعی زحمت‌کشان، با کارگران و دهقانان پیوند برقرار نماید؟ ما با صراحت تمام به این سؤال پاسخ منفی می‌دهیم...."

در تمام این نقل‌قول‌ها درک بیمارگونه از مبارزه کنفدراسیون جهانی روشن است. حامیان این نظر در عرصه‌ای پرواز می‌کنند که با واقعیت زندگی روزمره کنفدراسیون جهانی و وظایف یک سازمان توده‌ای، دموکراتیک و ضدامپریالیستی بیگانه است. تئوری‌های سرهم‌بندی شده که جنبش دانشجویی نمی‌تواند بدون رهبری حزب طبقه کارگر به پیوند با زحمت‌کشان دست زند، اساساً در دستور کار کنفدراسیون قرار ندارد تا به آن بپردازد و موضوع بحث کنفدراسیون جهانی نیز نمی‌باشد. نمی‌شود واحدهای کنفدراسیون را به عرصه سربازگیری عناصری کشانید که با درک‌های نادرست از کنفدراسیون جهانی به جان هم افتاده‌اند. دعوای داخلی گروه "کادر"ها و "سازمان انقلابی" حزب توده ایران که در کنگره دهم کنفدراسیون تجلی یافت، ربطی به کنفدراسیون ندارد. تا دیروز که همه آنها با هم بودند، می‌خواستند کنفدراسیون را با زحمت‌کشان پیوند دهند و حالا که بخشی از آنها معتقدند که این پیوند بدون حزب اجراء نمی‌شود، لازم می‌دانند تئوری‌های "انقلابی" خویش را به کنفدراسیون جهانی تحمیل کنند. همه این بحث‌ها مضر، زیادی، غیرکنفدراسیونی بوده و جز تضعیف کنفدراسیون و منحرف کردن آن فایده‌ای ندارد. توده دانشجویی را به این کار چه که پیوند با زحمت‌کشان با رهبری حزب طبقه کارگر صورت می‌گیرد و یا به صورت کاستریستی، چریکی، توپامارویی بدون رهبری حزب طبقه کارگر. دانشجویان در اکثریت خویش اساساً کمونیست نیستند تا رهبری حزب طبقه کارگر را بپذیرند. تحمیل عقده‌های درونی به کنفدراسیون جهانی، نتیجه‌ای جز صدمه زدن به کنفدراسیون نداشت. درک این عده از سازمان توده‌ای انحرافی و بیمارگونه بود.

شگرد دیگر "چپ" روها این است که در منطق آنها، بتدریج کنفدراسیون جهانی با مقوله جنبش دانشجویی و یا با مقوله جنبش دانشجویی خارج از کشور مترداف و هم‌معنا می‌شود.

این هم‌معنا جلوه دادن دو مفهوم، راه را برای اختلاط راحت می‌سازد. کنفدراسیون جهانی در خارج از کشور یک سازمان با برنامه و اساسنامه و اعضاء تعریف شده و کارنامه مبارزاتی آن روشن، دارای تاریخ و قابل

تعقیب می‌باشد. استفاده مکرر از الفاظی نظیر "جنبش" بتدریج این شکل سازمانی را مخدوش می‌کند. جنبش دانشجویی درون کشور با مرزهای سیال، شکل سازمانی ندارد، حرکت و مجموعه‌ای از مبارزات دانشجویان در ایران برای خواست‌های صنفی و سیاسی خود است. مخلوط کردن این دو مقوله زیر پرچم "جنبش دانشجویی" نفی هر دو جنبش است. کنفدراسیون جهانی در خارج وظایف خویش را دارد و سرنوشتش توسط اعضاء آن تعیین می‌گردد و نه توسط "جنبش درون کشور" که نه سازمان و رهبری دارد و نه شرایط عضویت. تئورسین‌های اختلاط دو جنبش می‌خواستند وظایف کنفدراسیون را از گردهاش بردارند و به دست یک عده "مجهول‌الهویه" و ناشناس و نامرئی به نام "جنبش دانشجویی" درون کشور بدهند. کنگره کنفدراسیون این تُرهای را محکوم کرد و به ادامه مبارزات کنفدراسیون به عنوان سازمانی مستقل که تعیین سرنوشتش در دست اعضاء آن است تاکید ورزید. حال در این پرگوئی‌های انحرافی غور بیش‌تری کنیم.

دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند شماره ۲

گزارش دبیر تشکیلات به کنگره دهم کنفدراسیون بخش دوم

"در اینجا سؤال دیگری مطرح نمی‌گردد، سؤالی که به نظر ما یکی از مهم‌ترین مسایل روز کنفدراسیون است، و این یا آن پاسخ به این سؤال نشان بینش ما از جنبش، سازمان‌های جنبش، رابطه سازمان دانشجویی با سازمان‌های سیاسی جنبش است: آیا بخش خارجی جنبش دانشجویی ایران می‌تواند به طور مستقیم بدون رابطه با جنبش دانشجویی درون میهن، بدون رابطه با سازمان‌های بازتاب‌کننده خواسته‌های واقعی زحمت‌کشان، با کارگران و دهقانان پیوند برقرار نماید؟ ما با صراحت تمام به این سؤال پاسخ منفی می‌دهیم. جنبش دانشجویی خارج از کشور قادر به این عمل نیست و هرگونه "تئوری" سازی در این باره اگر از ذهنی‌گری، آروزهای کودکانه و دور بودن از محیط مایه نگرفته باشد، نشان بینش انحرافی از جنبش، سازمان‌های جنبش و مسایل مبارزه مردم ماست. این بینش در حقیقت بینشی ایدئالیستی از تاریخ و مبارزه و نشان عدم ایمان به توانائی توده‌ها و مردم می‌باشد.

ما جنبش مجرد به نام جنبش دانشجویان خارج از کشور نمی‌شناسیم. جنبش واحد دانشجویی ایران، در داخل و خارج از کشور تبلور مشخص خود را پیدا کرده و اگر چنانکه گفتیم پیوند سازمانی بین این دو بخش در اثر عوامل گوناگون قطع شده، این بدان معنا نخواهد بود که با جنبش دانشجویی ایران به مثابه یک کل و یک واحد برخورد نکنیم.

به عبارت دیگر بخش خارجی جنبش به هیچ عنوانی نمی‌تواند راه خاص خود را طی کند.
راه جنبش دانشجویی یکی است و دو تا نیست."

این تفکر انحرافی و سازمان برافکن زمانی تشدید شد که در "سازمان انقلابی" حزب توده ایران انشعابی رخ داد و گروهی انحلال‌طلب موسوم به "کادر"ها از آن جدا شدند. این گروه بی‌حزب و بی‌سازمان که انحلال‌طلب به معنی کامل کلمه بود، تمام هم و غم خود را بر این گذارد که کمبادهای سازمانی و تشکیلاتی خود را از طریق سوءاستفاده از ارگان‌های سازمان کنفدراسیون جهانی جبران کند. وظایف حزبی را به عهده کنفدراسیون بگذارد و دانشجویان را به ابزار اعمال سیاست‌های انحلال‌طلبانه و ضدحزبی خویش، تحت عنوان عمده کردن نقش دانشجو در روند انقلاب، انقلابی بودن وی و اینکه سازمان دانشجویی باید وظیفه کسب قدرت سیاسی و سرنگونی رژیم محمدرضا شاه را به عهده بگیرد، بدل نماید.

آقای حمید شوکت که شخصا یکی از سخن‌گویان و مبلغان پر و پا قرص و فعال خط "چپ"روانه در کنفدراسیون جهانی بود، و در سمینارها و جلسات کنگره از این نظریات دواشه حمایت می‌کرد و مخالفان را به "راست‌روی" و "سازشکاری" متهم می‌کرد، در کتاب "تاریخ بیست ساله کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی(اتحادیه ملی)^{۲۶} در صفحه ۲۴۱ می‌آورد:

^{۲۶} - کنگره نخست کنفدراسیون اروپائی در ۱۹۶۰ در هایدلبرگ برگزار شد. کنگره آخر کنفدراسیون جهانی که در آن انشعاب رخ داد و کنفدراسیون سنتی و متحد از هم پاشید، کنگره ۱۶ ام کنفدراسیون جهانی بود که در سال ۱۹۷۵ در فرانکفورت تشکیل گردید که با یک حساب سرانگشتی طول عمرش رویهمرفته ۱۵ سال می‌شود. آقای حمید شوکت معلوم نیست، تاریخ بیست سال کنفدراسیون جهانی را چگونه محاسبه کرده‌اند. مگر اینکه به پذیریم کنگره‌های مشترک بعدی "کنفدراسیونی" سازمان جبهه ملی ایران و سازمان‌های چریکی در ایران را نیز به حساب تاریخ کنفدراسیون جهانی جا زده‌اند. همان کاری که آقای افشین متین در کتاب خویش انجام داده و در بخش زیادی تاریخ جبهه ملی ایران را تاریخ کنفدراسیون جهانی عنوان کرده‌اند.

ناگفته نماند که آقای حمید شوکت یکی از رهبران برجسته "چپ"رو در کنفدراسیون و عضو تشکیلات سازمان انقلابیون کمونیست (مارکسیست-لنینیست) (اتحادیه کمونیست‌های ایران) بود. وی در اتحاد با گروه "کادر"ها مبلغ خط‌مشی چریکی و طالب سرنگونی رژیم شاه توسط کنفدراسیون جهانی بود. وی بعدها از این تشکیلات جدا شد و کتابی در رد نظریات آنها نوشت. مدتی بعد ضدکمونیست تمام عیار گردید و با دم دستگاهی که عباس میلانی یکی از کارهای سابق "سازمان انقلابی" حزب توده ایران و همدست ساواک در ایران، بعد از فرار در آمریکا برپا کرد، به همکاری برخاست. آقای عباس میلانی یکی از سرپرستان پروژه دموکراسی در موسسه هورور است که با حمایت محافظه‌کاران نولیبرال به ریاست دونالد رامزفلد وزیر جنگ دوران جرج بوش پسر تأسیس شده است. این موسسه برای شستشوی مغزی در جهان زیر عنوان حمایت از دموکراسی و آزادی به شدت فعال است و بودجه عظیمی در اختیار دارد.

از موضوع دور نشویم آقای حمید شوکت متأسفانه تاریخ‌نویسی را با بازگوئی خودسرانه افراد، عوضی گرفته است و در محضر آقای مهدی خانباباگرانی، کورش لاشائی که از وی قهرمان ساخته و یا محسن رضوانی، همه ادعاهای راست و

"به راستی چرا کنفدراسیون نمی‌بایست "همچنان افشاءگری رژیم در خارج و روشنگری در میان دانشجویان را تنها وظیفه خود بداند؟" و خود را با مسایلی درگیر کند که قدرت انجامشان را نداشت. کنفدراسیون سازمانی بود علنی که توده وسیعی را در خود متشکل کرده بود. چنین سازمانی نمی‌توانست و نمی‌بایست به مسایلی بپردازد که تنها در حوزه و چارچوب وظایف سازمان‌های سیاسی قرار داشت. هر کس با آشنایی محدودی به مسایل سیاسی، می‌دانست که حتی سازمان‌های سیاسی خارج از کشور نیز در انتقال مرکزیت خود به ایران ناموفق مانده بودند. سازمان‌های داخل کشور نیز در نخستین گام برای گذار از فعالیت گروهی به زمینه عمومی کار سیاسی، با مخاطرات جبران ناپذیری روبرو شده، بنا بر بی‌تجربگی و کاردانی دستگاه‌های امنیتی رژیم، صدمات جبران ناپذیری دیده بودند." (تکیه از توفان)

این سخنان صحیح و انتقادی آقای حمید شوکت متأسفانه ده‌ها سال با تاخیر بیان شده است. ایشان حتی زحمت انتقاد به خود را نیز برای نگارش یک تاریخ واقع‌بینانه به خود نمی‌دهد تا نسل آینده از وی بی‌آموزد. اینکه این نظریات نتوانست در کنفدراسیون جهانی به کرسی بنشیند و جا بیفتد، هرگز اتفاقی نبود. سازمان م-ل توفان و جبهه ملی ایران در مرحله نخست در مقابل این هجوم "چپ"‌روانه و سازمان برافکن مقاومت کردند و این خط‌مشی به ظاهر انقلابی را افشاء نمودند. ولی این سیاست "چپ"‌روانه صدمات خودش را چه در آن روز و چه بعداً به کنفدراسیون جهانی وارد آورد. آقای شوکت سخنی از این مبارزه درونی و درمانی نمی‌گوید.

آقای افشین متین در کتاب "کنفدراسیون تاریخ جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور ۵۷ - ۱۳۳۲ در صفحه ۳۶۵^{۲۷} در همین زمینه می‌نویسد:

دروغ و جعلیاتی که به عنوان تاریخ ایران و نقش خودشان در آن را عرضه کرده‌اند، بدون کوچک‌ترین مقاومت، بررسی انتقادی، بدون کوچک‌ترین پژوهش مستقل و اعتراض به تناقضات روشن گفتار آنها، بازتاب داده است. کتاب ایشان در مورد حمایت از قوام‌السلطنه نماد ورشکستگی سیاسی است که به شدت مورد نقد آقای خسرو شاکری زند قرار گرفته است. وی ماهیت کتاب آقای حمید شوکت را با سند و مدرک بر ملا ساخته است.

۲۷ - تاریخ کنفدراسیون جهانی به قلم آقای افشین متین که ما در جای خود به آن خواهیم پرداخت متأسفانه در بخش مهمی که به فعالیت سازمان توفان در کنفدراسیون و به مسئله انشعاب در کنفدراسیون جهانی مربوط است، بیش‌تر تاریخ توجیه برهم زدن کنفدراسیون جهانی و توجیه همکاری جبهه ملی ایران با دولت‌های بیگانه است. آقای افشین متین در واقع تاریخ فعالیت جبهه ملی ایران را در کنفدراسیون جهانی آنهم نه بر اساس تحقیقات مستقل، بلکه بر اساس ادعاهای

"در اواسط دهه ۱۹۷۰ پس از چندین سال درگیری‌های فرقه‌ای بسیاری از رهبران کنفدراسیون به این نتیجه رسیدند که حفظ اتحاد کنفدراسیون دیگر همچون گذشته الویت ندارد. دوم آنکه بیش از یک دهه از فعالیت کنفدراسیون در این زمان می‌گذشت ولی هسته‌های رهبری آن هنوز محدود به تقریباً محفل کوچک دانشجویان سابق بود که اکثریت آنان حالا دیگر تبدیل به کادرهای حرفه‌ای گروه‌های تبعیدی سیاسی شده بودند. این افراد اکنون سودای آن بودند تا یک جنبش اپوزیسیون جدید را که فراتر از یک سازمان صرفاً دانشجویی باشد وجود آورند..." (تکیه از توفان).

این اسناد برشمرده در بالا که از قلم دشمنان کمونیسم و دشمنان سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان تراوش کرده‌اند و نمی‌شود آنها را "ادعاهای توفانی‌ها" جا زد، تأیید می‌کنند که عده‌ای در کنفدراسیون در پی آن بودند که از یک سازمان توده‌ای دانشجویی، حزب سیاسی بسازند. اگر این وظیفه را علی‌رغم مخالفت سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان و مخالفت جبهه ملی ایران در بدو امر، جناح‌های "سازمان انقلابی" حزب توده ایران، گروه "کادر" ها، و سازمان انقلابیون کمونیست (اتحادیه کمونیست‌های ایران) به عهده گرفته بودند، با تغییر خط‌مشی جبهه ملی ایران و نزدیکی آنها به عراق، لیبی، سوریه و فلسطین و پیوستن جبهه ملی ایران به نظریه "حزب‌سازی کنفدراسیون" و تحمیل خط‌مشی مسلحانه چریکی به جنبش دانشجویی، کار انشعاب در کنفدراسیون جهانی به انتها رسید.

حال ببینیم خود مفتریان "چپ" رو با ادبیات مخصوصشان چه می‌گویند و با نظریات مخالفی که بر ضد تحلیل‌های آنها وجود داشته است چگونه با شیوه اتهام‌زنانه‌ای مبارزه می‌کنند:

دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند شماره ۵

مقدمه‌ای بر گزارش کارکرد یکساله دبیرخانه انتشارات

"... این بینش به آشکال و رنگ‌های گوناگون در جنبش دانشجویی ایران تظاهر می‌کند و باید با تمام قوا در مقابل آن ایستاد و با آن مبارزه نمود. برای روشن نمودن بیش‌تر مسئله به دو تظاهر مشخص این بینش سازشکارانه برخورد می‌کنیم:

جبهه ملی ایران نوشته‌اند. بسیاری از این ادعاهای جبهه ملی ایران کذب محض است و شایسته یک تاریخ‌نگار واقع‌بین و با مسئولیت نیست که آنها را بازتاب دهد. در مورد سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان که حتی نامش را به اشتباه نوشته‌اند، تنها به دروغ‌های دشمنان توفان استناد شده است و نه به پژوهش مستقل یک تاریخ‌نگار که باید با مسئولیت و وجدان سیاسی و علمی به مسایل برخورد کند.

الف- خطی که مطابق آن گویا کنفدراسیون روز به روز سیاسی‌تر شده و در جهت تبدیل به یک حزب سیاسی قدم بر می‌دارد، این که خطامشی و مبارزات کنفدراسیون روز به روز دقیق‌تر شده واقعیتی است که ناشی از رشد کیفی جنبش دانشجویی ما و در رابطه با جنبش مردم ماست نه حاصل خواست این یا آن فرد یا گروه، ولی اینکه این واقعیت به معنی حرکت کنفدراسیون در جهت حزبی شدن است، اتهامی است نادرست و ناشی از برخورد کهنه و سازشکارانه به مجموع جنبش میهنی ما ندیدن تضادهای درون جامعه، واقعیت مبارزات آزادی‌بخش خلق‌های جهان و به طور مشخص جدا دیدن جنبش دانشجویی از جنبش خلقی.

ب- خطی که مدافعین آن معتقدند که برای اعمال مشی توده‌ای باید تلفیق میان مبارزات صنفی و سیاسی کنفدراسیون طوری باشد که کنفدراسیون اکثریت دانشجویان را دربرگیرد، این نیز یک بینشی است نادرست، و در غالب کلماتی ظاهراً فریبنده می‌کوشد جنبش ضدامپریالیستی دانشجویان را به بی‌راهه بکشاند، برخوردی کمی به مسئله صنفی سیاسی و در یک سطح قرار دادن این دو بدان حد می‌تواند برسد، که مبارزات ضدامپریالیستی دانشجویان را تابعی از خواست‌های صنفی آنان بداند. و در تحلیل نهائی به صنفی‌گری محض ختم گردد. " (مقدمه‌هایی بر گزارش کار یکساله دبیرخانه انتشارات/ گزارش دبیرخانه انتشارات به کنگره دهم کنفدراسیون جهانی کارلسروهه دسامبر ۱۹۶۹).

حال به اصل سند در مورد خطامشی کنفدراسیون مراجعه کنیم که در گزارش آقای هوشنگ امیرپور دبیر انتشارات وقت به آن استناد شده است:

دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند شماره ۵

مقدمه‌ای بر گزارش کارکرد یکساله دبیرخانه انتشارات

"کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی

اتحادیه ملی

مقدمه‌ای بر گزارش کارکرد یکساله دبیرخانه انتشارات

کارلسروهه دسامبر ۱۹۶۹

کنگره دهم در مورد خطامشی باید در مبارزه مسایل زیر موضع کنفدراسیون را روشن نماید:

۱ - مسئله خصلت ضدامپریالیستی - دموکراتیک و توده‌ای ناشی از خصلت‌های اساسی جنبش مردم ما است. این خصلت در صف جنبش دانشجویی ما نیز منعکس است. تا این لحظه با این خصلت در دو دوره کنفدراسیون برخوردی تشکیلاتی شده و به مثابه خصلت سازمانی کنفدراسیون تفسیر گشته است. کنگره دهم باید در زمینه خطامشی بینش ما را در این مورد دقیق‌تر نموده و از خصلت ضدامپریالیستی - دموکراتیک و توده‌ای به مثابه خصلت جنبش یا سازمان آن تفسیر درست بنماید.

۲ - مساله خصلت ضدامپریالیستی جنبش دانشجویی ایران: این خصلت ناشی از تضاد اساسی خلق ما با امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا است - در این مرحله امروز، در غارت ثروت کشورهای مناطق طوفانی و اعمال سیاست استثمار خلق‌های جهان، علاوه بر کشورهای غربی، اتحاد جماهیر شوروی و دول دنباله‌رو اروپای شرقی آن نیز شریکند. این سیاست نواستعماری که در زمینه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی اعمال می‌شود از چندین سال پیش در مقابل خلق ستمکش ما نیز به شدت عملی می‌گردد. کنفدراسیون جهانی از همان ابتداء کمک‌های اتحاد شوروی را به دولت ضدخلق شاه علیه منافع خلق ما تشخیص داد و از طریق مختلف آنرا محکوم نمود. امروز این کمک‌ها به عقد قراردادهای نواستعماری، نه تنها با رژیم شاه بلکه با بسیاری از رژیم‌های ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم کشورهای مختلف انجامیده است و از حالت پراکنده چند سال قبل تبدیل به خط سیاسی علیه منافع خلق‌های جهان شده است. انعکاسات این خط در سطح مبارزات آزادی‌بخش خلق‌های جهان برای ایجاد موانع مختلف در مقابل رشد آنها دیده می‌شوند و در سطح مبارزات توده‌ای و دانشجویی به صورت خط سازشکارانه، صنفی‌گری و جلوگیری از رشد مبارزات تظاهر می‌کند.

کنفدراسیون جهانی با این خط سازشکارانه نیز در چند سال اخیر مبارزه‌ای قاطعانه داشته و آنرا در درون خود منفرد نموده است. با روشن شدن هرچه بیش‌تر این سیاست در سطح جهانی و ملی، در سطح سیاسی و دموکراتیک کنفدراسیون نمی‌تواند در مقابل این سیاست ضدخلق بی‌تفاوت بماند.

امروز هیچ سازمانی نمی‌تواند خود را ضدامپریالیست بداند و به نحوی از انحاء به این خط برخورد نکند و مبارزه با امپریالیسم را جدا از مبارزه با این خط ببیند و در طرد آن در تمام

سطوح مبارزه نکوشد. کنگره دهم به مثابه عالی‌ترین مرجع کنفدراسیون جهانی باید در برخورد به خطمشی و خصلت ضدامپریالیستی جنبش موضع خود را در این مورد روشن نماید."

در این پیشنهادات آقای هوشنگ امیرپور عضو هیات مرکزی "سازمان انقلابی" حزب توده ایران و دبیر انتشارات کنفدراسیون جهانی همان خزعبلات سمینار انحرافی آگسیورگ به چشم می‌خورد. از جمله اینکه گویا تا کنون به خصلت‌های کنفدراسیون جهانی برخورد "تشکیلاتی" شده و از این بعد باید برخورد "سیاسی" و "انقلابی" بشود. البته عبارات پرطمطراق از نادرست بودن این نظریات نمی‌کاهد. ایشان به منزله نماینده خط "چپ" در کنفدراسیون بر این نظرند که تفسیر جدیدی از خصلت ضدامپریالیستی کنفدراسیون لازم است و بر اساس تفسیر جدید ایشان، مبارزه ضدامپریالیستی، مبارزه بر ضد امپریالیسم شوروی نیز محسوب می‌شود که در تفسیر قبلی از خصلت کنفدراسیون جهانی کمبود داشته و کنگره دهم کنفدراسیون باید این تفسیر جدید "سازمان انقلابی" را علی‌رغم عدم تمایل جبهه ملی ایران بپذیرد. ما در باره این نظریه نادرست در جای خود به حد مشروح صحبت کرده‌ایم، ولی با این تذکر ما، خواننده متوجه می‌شود که این جریان "چپ" رو تا به چه حد در انجام این نظریه نادرست مُصیر بوده و تا به چه حد از هر فرصتی برای طرح و بحث در مورد آن، سوءاستفاده می‌کرده است. آنها وقت مبارزات کنفدراسیون جهانی را با این بحث‌های تحمیلی می‌گرفتند و از هر فرصت و مکانی برای پیش کشیدن بحث‌های تحمیلی و وحدت‌شکن استفاده می‌کردند. این تازه بخش کوچکی از کارزار "انقلابی" آنها برای "ضدامپریالیست" کردن کنفدراسیون جهانی است. در تمام واحدهائی که آنها حضور داشتند، اعضاء و هواداران منحرفشان این ایده‌های نادرست را با اطلاعات کورکورانه از بالا اجراء می‌کردند.

درک "چپ" روها از مبارزه توده‌ای در کنفدراسیون جهانی که آنرا پیوند با زحمت‌کشان جا می‌زنند

در کنگره نهم و دهم کنفدراسیون نیز "چپ" روها برای تحمیل نظریات خویش در مورد درک از مبارزه توده‌ای فعال بودند. آنها پس از سال‌ها تجربه که کمیت برای سازمان صنفی اهمیت درجه اول دارد و نه کیفیت، هنوز هم نمی‌فهمیدند و یا نمی‌خواستند بفهمند که رجحان کمیت بر کیفیت در سازمان توده‌ای و رجحان کیفیت بر کمیت در سازمان حزبی به مفهوم نفی کمیت و یا نفی کیفیت نیست. رجحان کمیت بر کیفیت به این مفهوم است که باید توده دانشجو را به کنفدراسیون جهانی جلب کرد و کیفیت وی را بالا برد. در خارج از کنفدراسیون جهانی نمی‌توان به صورت جمعی به ارتقاء سطح کیفی موفق شد. هدف در اینجا جلب توده دانشجو و برتر شمردن امر کمی است. در حزب، اولویت‌ها طور دیگری تعریف می‌شود. نمی‌شود هر کس را به حزب راه داد، بدون توجه به درجه آگاهی و سطح کیفی وی. "چپ" روها چون استدلال ندارند و تا به امروز هم نداشته‌اند با هوچی‌بازی و اتهام‌زنی بحث‌ها را آلوده می‌کنند از جمله اینکه رجحان کمیت بر کیفیت در کنفدراسیون، یعنی سطح کنفدراسیون را به سطح عقب‌مانده‌ترین توده کاهش دهیم و از کنفدراسیون سازمانی ارتجاعی بسازیم. این مشی اتهام‌زنی را، آنها تا به روز آخر برای تقویت نظریات نادرست و انحرافی خویش دنبال کردند و استدلالات خود را متناسب با شرایط روز تغییر داده و مشروح کردند، ولی در اساس حرفشان همان حرف اول بود. واقعا چه فایده برای نسل آینده ایران دارد که این نظریات انحرافی را مکرر بشنود و هیچ چیز از آن برای مبارزه یاد نگیرد. ولی برای "چپ" روها آموزش نسل آینده ایران مهم نیست تکرار نظرات نادرست آنها مهم است.

دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند شماره ۵

مقدمه‌ای بر گزارش کارکرد یکساله دبیرخانه انتشارات

"کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی"

اتحادیه ملی

مقدمه‌ای بر گزارش کارکرد یکساله دبیرخانه انتشارات

کارلسروهه دسامبر ۱۹۶۹

۲- مشی توده‌ای در کنفدراسیون

مشى توده‌ای کنفدراسیون جهانی از خصلت اساسى جنبش يعنى خصلت ضدامپرياليستى و دموکراتيک آن ناشى مى‌شود و در رابطه مستقيم با آن است. به عبارت ديگر برپايه تضادهای اساسى خلق ما با امپرياليسم و ارتجاع داخلى تنها سازمانى قادر به بسيج توده‌های وسيع مردم است و مى‌تواند خواست‌های آنها را عملى کند که خصلت ضدامپرياليستى دموکراتيک جنبش را دارا باشد. اين مساله در خصلت جنبش دانشجوئى ما و سازمان آن کنفدراسیون نیز منعکس است. خطامشى کنفدراسیون در اين باره مى‌گويد: "از آنجا که خواست‌های اکثريت عظيم دانشجویان ايرانى از خواست‌های عمومى مردم ميهن ما جدائى ناپذير است در نتيجه قشر دانشجو به مثابه بخشى از توده‌های مردم زحمت‌کش با رژيم موجود در تضاد بوده و جنبشى را به وجود آورده است". اين جنبش همان خصلت اساسى جنبش مردم ما را داراست. و براى بسيج توده‌های وسيع دانشجویان و درگير کردن آنها در مبارزه‌ای همسو با مبارزات مردم، جنبش بايد نقش توده‌ای را اعمال کند. مشى توده‌ای يعنى اعمال اساسى‌ترين خواست‌های دانشجویان به مثابه بخشى از خلق در رابطه با مرحله مبارزه."

در بحث بالا به يکباره ما از ماهيت سازمان توده‌ای و خصلت توده‌ای کنفدراسیون به "مشى توده‌ای" مى‌رسيم. اين ديگر تئورى جديدى براى ايجاد آشفته‌فکرى و منحرف کردن کنفدراسیون جهانی بود:

"مشى توده‌ای يعنى اعمال اساسى‌ترين خواست‌های دانشجویان به مثابه بخشى از خلق در رابطه با مرحله مبارزه" (تکيه از توفان)

مشى توده‌ای و سازمان توده‌ای دو مقوله متفاوت هستند و نمى‌توان آنها را خودسرانه و گزينشى و اپورتونيستى براى فرار از بحث در مورد خصلت توده‌ای کنفدراسیون جهانی به هم جوش زد و يکسان جلوه داد.

دفتر اسناد ضميمه فصل دوم سند شماره ۵

مقدمه‌ای بر گزارش کارکرد يکساله دبیرخانه انتشارات

"در اين مرحله از مبارزه که کنفدراسیون جهانی با گام‌های محکم در جهت پيوند با مبارزات مردم ما گام بر مى‌دارد و با توجه به تمام عوامل عينى و ذهنى در سطح ملّى و

جهانی، بسیج توده‌های دانشجو و تشکل آنها در کنفدراسیون فقط در چارچوب خطمشی مبارزه‌جویانه آن، راه درست بوده و تنها راه بسیج واقعی آنهاست. هرگونه دید صنفی‌گری محض، یا هر نوع برخورد سازشکارانه به مسئله مبارزات ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی دانشجویان دیدی است ارتجاعی و در خدمت امپریالیسم و عمال داخلی آن. این دید جنبش دانشجویی ما را در جهت حل شدن در سیستم ارتجاعی حاکم سوق می‌دهد. این بینش به اشکال و رنگ‌های گوناگون در جنبش دانشجویی ایران تظاهر می‌کند و باید با تمام قوا در مقابل آن ایستاد و با آن مبارزه نمود، برای روشن نمودن بیش‌تر مسئله به دو تظاهر مشخص این جنبش سازشکارانه برخورد می‌کنیم: الف - خطی که مطابق آن گویا کنفدراسیون روز بروز سیاسی‌تر شده و در جهت تبدیل به یک حزب سیاسی قدم بر می‌دارد. این که خطمشی و مبارزات کنفدراسیون روز به روز دقیق‌تر و متمرکزتر شده واقعیتی است که ناشی از رشد کیفی جنبش دانشجویی ما و در رابطه با جنبش مردم ماست نه حاصل خواست این یا آن فرد یا گروه، ولی اینکه این واقعیت به معنی حرکت کنفدراسیون در جهت حزبی شدن است، اتهامی است نادرست و ناشی از برخورد کهنه و سازشکارانه به مجموع جنبش میهنی ما، ندیدن تضادهای درون جامعه، واقعیت مبارزات آزادی‌بخش خلق‌های جهان و به طور مشخص جدا دیدن جنبش دانشجویی از جنبش خلق."

اگر بازی با کلمات را که شگرد "چپ" روهاست کنار بگذاریم، بسیج توده‌های دانشجو باید بر اساس خطمشی کنفدراسیون صورت گیرد و نه بر اساس خطمشی مبارزه‌جویانه و یا خطمشی "چپ" روانه‌ای که عده‌ای برای کنفدراسیون خوابش را دیده‌اند. کنفدراسیون یک خطمشی مصوبه کنگره‌های خود دارد که مورد تأیید توده دانشجو بوده و تا به امروز نیز تأثیر خود را گذاشته است. عبارات بالا اتفاقاً برای نفی این واقعیت است که توده دانشجو را باید بر اساس خطمشی کنفدراسیون جلب کرد و نه بر اساس تعلقات به سازمان‌های سیاسی. در توضیحات بالا، خط "چپ" مجدد به دروغ متوسل شده و مدعی می‌شود که باید با:

دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند شماره ۵

مقدمه‌ای بر گزارش کارکرد یکساله دبیرخانه انتشارات

"هرگونه دید صنفی‌گری محض^{۲۸}، یا هر نوع برخورد سازشکارانه به مسئله مبارزات ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی دانشجویان دیدی است ارتجاعی و در خدمت امپریالیسم و عمال داخلی آن.^{۲۹} این دید جنبش دانشجویی ما را در جهت حل شدن در سیستم ارتجاعی حاکم سوق می‌دهد" (تکیه در مورد نخست از توفان).

به اعتراف "سازمان انقلابی" حزب توده ایران، چنانچه در کنفدراسیون بر ضد نظریه‌ای که هر روز به بهانه دقیق‌تر کردن کیفیت جنبش دانشجویی، کنفدراسیون جهانی را به سمت حزب سیاسی شدن کشیده و نظریات نادرست و انحرافی سمینار آگسبورگ را به آن تحمیل می‌کند - یعنی نظریه "سازمان انقلابی" حزب توده ایران - مبارزه شود، این مبارزان و مخالفان خط "سازمان انقلابی" حزب توده ایران، حامیان آن نظریه و "خطی" هستند که واقعیت را نفی کرده و در پی اتهام زدن به دیگران می‌باشند. به نظر "چپ" روها دقیق‌تر کردن مستمر خط‌مشی کنفدراسیون و "ارتقاء" دادن نامحدود آن، به معنی حزبی شدن کنفدراسیون جهانی نیست.

پاسخ این جملیات در درجه اول گریبان "سازمان انقلابی" حزب توده ایران را گرفت و به آنجا منجر شد که در عمل این سازمان پس از شکست‌های بسیار در اثر تجربه روشن زندگی، از این خط‌مشی "چپ" روانه عدول کند و نظرات دانشجویی سازمان توفان را بپذیرد. ما شاهد بودیم که اصرار برای تحمیل یک خط‌مشی نادرست به کنفدراسیون کار را به جایی رسانید که در آینده رهبری این خط‌مشی "چپ" روانه در کنفدراسیون به دست آن کسانی افتاد که هر روز با "دقیق‌تر" کردن خط‌مشی کنفدراسیون آنرا به پشت جبهه مبارزه مسلحانه چریکی در ایران بدل کردند.

^{۲۸} - به کار بردن واژه "صنفی‌گری محض" از روی استیصال است. زیرا هیچ کس در کنفدراسیون خواهان مبارزه صرفاً صنفی و "صنفی‌گری" محض نبود. "چپ" روها توده دانشجو را به جنگ ارواح می‌فرستند. آنچه در کنفدراسیون جهانی به درستی وجود داشت و باید از آن دفاع می‌شد، این واقعیت بود که کنفدراسیون جهانی سازمان متشکل **صنف دانشجو** بود و نتیجتاً باید به **خواست‌های صنفی دانشجویان** توجه می‌کرد. "چپ" روها که در مقابل این استدلال منطقی استدلالی نداشتند، ناچار بودند عباراتی از خود اختراع کنند و مخالفان خود را به آن نسبت دهند تا زمینه پیاده کردن افکار منحرف آنها توسط اتهام و دروغ فراهم شود. سیاست آنها سیاست دُن کیشوت و آسیاب بادی بود. بر این اساس این "خط دیگر" را اختراع کردند

^{۲۹} - البته هر خطی که بخواهد با امپریالیسم و ارتجاع بسازد و بر ضد نهضت دانشجویی عمل کند متعلق به خط سازمان امنیت است. ولی "خط" ساخنگی بالا را "چپ" روها از خودشان اختراع کرده‌اند تا خط خود را جا بیندازند و گرنه نام و نشان این خط را بیان می‌داشتند. خط "چپ" روها خط "سازمان انقلابی" حزب توده ایران بود.

دبیر "سازمان انقلابی" بعد از هنرنمایی و قهرمان شدن در عرصه مبارزه با ارواح، نظریات خویش را در مورد خصلت توده‌ای کنفدراسیون در "افشاء" خط دیگری که آنها را نیز دشمن کنفدراسیون می‌داند چنین بیان می‌دارد.

به نظر "سازمان انقلابی" حزب توده ایران باید بر ضد نظریه و یا "خطی" که معتقد است کنفدراسیون سازمان صنف دانشجوی و به این مفهوم صنفی است و لذا باید از حقوق صنف دانشجوی دفاع کند، مبارزه کرد، زیرا این خط گویا قصد دارد مبارزه سیاسی کنفدراسیون جهانی را تحت‌الشعاع مبارزه صنفی قرار دهد و کنفدراسیون را از مبارزه ضدامپریالیستی باز دارد. آنها در زیر چنین آورده‌اند:

دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند شماره ۵

مقدمه‌ای بر گزارش کارکرد یکساله دبیرخانه انتشارات

"ب - خطی که مدافعین آن معتقدند که برای اعمال مشی توده‌ای باید تلفیق میان مبارزات صنفی و سیاسی کنفدراسیون طوری باشد که کنفدراسیون اکثریت دانشجویان را در برگیرد، این نیز یک بینشی است نادرست، و در غالب کلماتی ظاهراً فریبنده می‌کوشد جنبش ضدامپریالیستی دانشجویان را به بی‌راهه بکشاند، برخورد کمی به مسئله صنفی و سیاسی و در یک سطح قراردادن این دو بدان حد می‌تواند برسد، که مبارزات ضدامپریالیستی دانشجویان را تابعی از خواست‌های صنفی آنان بداند. و در تحلیل نهائی به صنفی‌گری محض ختم گردد."

درک "چپ" روانه از ماهیت کنفدراسیون و نفهمیدن مبارزه‌ی این تشکل غیرحزبی، از سرپای نظریه‌ی "سازمان انقلابی" حزب توده ایران می‌بارد.

در همین رابطه به یکباره "اعمال مشی توده‌ای" را که عبارتی نامربوط در بحث است به میان می‌کشد. دبیر انتشارات در مورد "خصلت توده‌ای" کنفدراسیون و درک خودش از آن سکوت می‌کند، ولی ترجیح می‌دهد "مشی توده‌ای" را به جای "خصلت توده‌ای" بگذارد. در اینجا نیز به جلب اکثریت توده دانشجوی در کنفدراسیون حمله می‌شود و آنرا نشانه ایجاد سازمان‌های زرد جا می‌زند و به این ترتیب تکلیف "جلب اکثریت توده دانشجوی" به کنفدراسیون را تعیین می‌کند. مهم جلب اکثریت توده دانشجوی نیست که بزعم "چپ" روها ارتجاعی است، مهم آن است که خصلت‌های ضدامپریالیستی و دموکراتیک کنفدراسیون با همان

درکی که خود ایشان دادند^{۳۰}، ارتقاء یافته و زمینه جلب دانشجویان شود. مفهوم سیاست آنها این بود "توده‌ای بودن یعنی: توده نداشتن ولی اعتقاد انقلابی داشتن". در اینجا از پذیرش خط‌مشی کنفدراسیون که بنا بر اساسنامه کنفدراسیون شرط عضویت است، سخنی نمی‌رود. آنها خواهان اجرای "مشی توده‌ای" هستند که فرقی با یک سازمان توده‌ای در این است که در یک سازمان توده‌ای، توده واقعی وجود دارد که مخاطب شماسست و در یک سازمان دارای "مشی توده‌ای" تنها "خواست‌های مجازی و نهائی و ماهیت موهومی خواست‌های توده" وجود دارند که در نتیجه چنین سازمان موهومی و انقلابی نیازی به توده ندارد، زیرا "سازمان انقلابی" این "خواست‌های نهائی" اکثریت توده را در تئوری آموخته و صلاح دانشجویان را از قبل دانسته و می‌داند که چه چیز به نفع توده است و باید برایش تجویز شود و "سازمان انقلابی" این "خواست‌ها" را در عمل بدون حضور خود توده و یا فقط با حضور توده حزبی و اعضاء متعلق به "سازمان انقلابی" با نیت خوب به اجراء می‌گذارد. سایر "چپ" روها نیز از این سازمان بی‌توده ولی با "خواست‌های انقلابی" دفاع می‌کردند. حال خود بخوانید:

دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند شماره ۵

مقدمه‌ای بر گزارش کارکرد یکساله دبیرخانه انتشارات

"معیار ما برای ارزیابی از اعمال مشی توده‌ای این است که در یک سازمان تا چه حدی نیازهای عینی و واقعی دانشجویان به صورت خواست‌های مبارزاتی مطرحند. اگر معیار اعمال مشی توده‌ای، فقط دربرگرفتن اکثریت توده‌ها باشد، تریدیونیون‌های ارتجاعی، توده‌ای‌ترین سازمان‌ها هستند. بنابراین جنبش دانشجویی ایران برپایه خصلت ضدامپریالیستی، دموکراتیک جنبش، توده‌های دانشجویی را در خود متشکل می‌کند. خواست‌های اساسی این توده‌ها تعیین کننده شعارهای مشخص مبارزات آن است. تفسیر خصلت جنبش، بسیج توده‌های هر چه بیش‌تر، تشخیص درست خواست‌های آنان، خط حرکت کنفدراسیون را تعیین نموده و در این جهت دربرگرفتن اکثریت عظیم دانشجویان برای درگیر کردن آنان در مبارزه ضدامپریالیستی است و گرنه در برگرفتن اکثریت دانشجویان به خودی خود هدف نمی‌تواند باشد. از سوی دیگر درک و بینش ما از ساختمان، تشکیلاتی جنبش نیز که برپایه سانت‌رالیزم- دموکراتیک و برای اعمال درست این مشی توده‌ای است مسئله‌ای نسبی و در رابطه با رشد محتوی کنفدراسیون در مراحل

مختلف است. در این مرحله که رژیم و سازمان امنیت حملات خود را به کنفدراسیون، تشدید نموده‌اند، برماست که آنرا تقویت کرده و صنف آنرا توسعه دهیم. این توسعه کمی باید برپایه مشی توده‌ای با تبلیغ هر چه وسیع‌تر خط ضدامپریالیستی کنفدراسیون بین توده‌های وسیع و انتخاب شیوه‌های درست کار عملی گردد. و در رابطه مستقیم با رشد کیفی آن باشد."

درک غلط از رهبری کنفدراسیون جهانی که می‌خواستند آنرا به بهانه تداوم مبارزه، از نظر کیفی همردیف رهبری حزب و کمیته مرکزی دائمی تشکلات سیاسی قرار دهند . در صفحه ۱۲ این سند می‌آورند:

دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند شماره ۵
مقدمه‌ای بر گزارش کارکرد یکساله دبیرخانه انتشارات

"کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی

اتحادیه ملی

مقدمه‌ای بر گزارش کارکرد یکساله دبیرخانه انتشارات

کارلسروهه دسامبر ۱۹۶۹

۳- مسئله تداوم برنامه و رهبری کنفدراسیون

ایجاد هماهنگی میان فعالیت کنفدراسیون، در دوره‌های مختلف کار از مسایل است و در برخی از بخش‌های کار آن تا حدودی در حال عملی شدن می‌باشد. مسئله کار دراز مدت در زمینه دفاعی گامی است در این جهت. به مرور کوشش ما باید در تعیین و دقیق کردن برنامه‌های چند ساله برای همه بخش‌های کار کنفدراسیون باشد تا در مسئله تداوم و در نتیجه رشد هماهنگ کنفدراسیون تا حدودی تنظیم شود، مسئله تداوم در رهبری نیز در واقع مسئله‌ایست سیاسی و تشکیلاتی. و در این زمینه راه حل اساسی در این نیست که یک دبیر برای دوره دومی هم انتخاب شود، اگر چه این مسئله خود کمکی است در جهت تامین نسبی تداوم کار در یک بخش و هماهنگی و انتقال تجربیات سال قبل. حل درست مسئله تداوم در رهبری، در رابطه با مسئله دقیق‌تر کردن خطمشی و روشن شدن مسئله اتحاد گرایش‌های متشکله برای مجموعه کنفدراسیون است. به عبارت دیگر ما نمی‌توانیم از تداوم ارگانیک در رهبری و کار کنفدراسیون صحبت کنیم، اگر مقدماتا موفق به حل

مسایل فوق نشویم. به هر حال در شرایط مختلف باید با انتخاب شیوه‌های عملکردی درست و ابتکارات لازم در ایجاد و تداوم کار کنفدراسیون و در رهبری آن بکوشیم. در زمینه کار در جهت ایران و ایجاد ارتباط با دانشگاه‌های ایران نیز مسئله تداوم در کار رهبری کنفدراسیون موثر است و در این مورد، اگر چه مشکل رابطه با دانشگاه‌های ایران به طور عمده تابع شرایط درون کشور است. ولی تداوم در برنامه و رهبری کنفدراسیون کمکی برای حل مشکل می‌تواند باشد. در هر صورت با این مسئله نمی‌توانیم برخوردی مصنوعی بکنیم و تداوم در رهبری موقعی می‌تواند واقعا در خدمت کار در جهت ایران باشد که ابتداء مسئله پیوند معنوی- سیاسی با جنبش درون کشور حل شده و سازماندهی حذاقلی در دانشگاه‌های ایران انجام گرفته باشد."

در کنار این نظریه‌ی دبیر انتشارات "سازمان انقلابی" حزب توده ایران، آقای هوشنگ امیرپور، ما در سند "گزارش دبیر تشکیلات به کنگره دهم کنفدراسیون بخش دوم/ برخورد به مسایل و وظایف اساسی جنبش دانشجویی ایران کارلسروهه فوریه ۱۹۷۰) یعنی آقای مجید زربخش، چنین می‌خوانیم:

دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند شماره ۲

گزارش دبیر تشکیلات به کنگره دهم کنفدراسیون بخش دوم

"... ولی در مجموع در جنبش دانشجویی ایران همیشه مبارزه به طور عمده بین دو تئوری، دو سیاست و دو سازمان بوده است. این مبارزه که سال‌های اخیر تظاهر خود را در خارج از کشور در مبارزه بین به اصطلاح "سازمان دانشجویی صنفی" و سازمان دانشجویی سیاسی پیدا کرد، به شکست آشکار و مفتضحانه راه‌های سازشکارانه منتهی گردید و بخش خارجی جنبش دانشجویی در حد هر زمان، خود را روشن‌تر در خدمت جنبش ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی مردم نهاد... این مساله به ویژه در دوران ما دوران قطبی شدن نیروها - تعیین کننده است. به عبارت دیگر امروز جنبش دانشجویی ایران در برابر مساله‌ای قرار گرفته که در واقع به بیانی ادامه مساله "صنفی"، "سیاسی" گذشته است و جهت‌گیری جنبش در برابر آن راه آینده جنبش دانشجویی ایران را تعیین خواهد کرد. این مساله برخورد به زحمت‌کشان میهن ما، مبارزه آنها و وظایف جنبش دانشجویی در برابر این مبارزه در هر مرحله از آن می‌باشد. جنبش ما نمی‌تواند - از دید دراز مدت - بدون برخورد رودررو با این مساله به زندگی خود ادامه دهد. .. یکی از این راه‌ها تحت عناوین مختلف از

برخورد با مسایل و مبارزه خلق به ویژه کارگران و دهقانان سر باز می‌زند و از آن طفره می‌رود و دیگری تکلیفش را در برابر آن روشن می‌سازد..." (تاکید همه جا از توفان).

تنها هسته درست این نظریه اعتراف به وجود دو نظریه اساسی در مورد ماهیت یک سازمان توده‌ای در کنفدراسیون جهانی است. این دو نظریه همواره با یکدیگر در مبارزه بوده‌اند. نظریه "چپ" روها که نافی تقدم اصل کمیت در سازمان توده‌ای و درک از ماهیت یک سازمان توده‌ای و صنفی دانشجویی بوده و همواره در پی "ارتقاء سطح کیفی بی حد و مرز سازمان دانشجویی" روان بود و در عمل دورنمای فعالیت حزبی و تبدیل کنفدراسیون جهانی را به یک حزب سیاسی در مخیله خود می‌پروراند، و نظریه سازمان م-ل توفان که کنفدراسیون جهانی را سازمان توده‌ای دانشجویی دانسته که حد و مرز مبارزه سیاسی‌اش روشن بود. مضمون این مبارزه را، مبارزه دموکراتیک، دفاع از حقوق بشر و دفاع از عمومی‌ترین خواست‌های خلق ایران تشکیل می‌داد. مضمون مبارزه سیاسی کنفدراسیون جهانی طوری بود که وظیفه احزاب سیاسی برای سرنگونی یک رژیم خودکامه را تقبل نکند. کنفدراسیون جهانی از نظر سازمان م-ل توفان حزب سیاسی نبود که به دنبال ارتقاء سطح کیفی نامحدود دانشجویان در یک دوره کوتاه دانشجویی برود، کنفدراسیون برای سازمان توفان سازمان صنف دانشجوی محسوب می‌شد که ارتقاء سطح آگاهی‌اش با توجه به ماهیت این سازمان و شرایط رشدش انجام می‌گرفت.

در سندی که سازمان گرونوبل وابسته به خط "کادر"ها در فرانسه در ۲۳ نوامبر ۱۹۷۵ منتشر کرده است و نظریات این جریان مخرب و انحرافی را بدون ابهام و پرده‌پوشی معمول آنها تنظیم نموده است، ما بدون توجه به پوسته عوام‌فریبانه آن چنین می‌خوانیم:

دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند شماره ۷

سازمان دانشجویان و محصلین ایرانی در گرونوبل

"ما فکر می‌کنیم در زمانی که رژیم فاشیستی، ضد خلقی و وابسته محمد رضا شاه هر روز خلق زحمت‌کش ما را زیر ضربات وحشی خود می‌کوبد، در زمانیکه مبارزات داخل به حق طبقات و اقشار خلقی از کارگر و دهقان گرفته تا روشنفکران و دانشجویان، روحانیون و کسبه با گلوله‌های مزدوران رژیم پاسخ داده می‌شود جنبش دانشجویی خارج از کشور، به عنوان بخشی از جنبش خلق ما و در خدمت دفاع از مبارزین و مبارزات داخل کشور نمی‌تواند خواستار سرنگونی این رژیم نباشد.

ما فکر می‌کنیم که دیگر زمان بحث‌های فلج‌کننده‌ای از قبیل اینکه آیا ما خواستار سرنگونی هستیم و یا نه به پایان رسیده است و جنبش دانشجویی نمی‌تواند توده دانشجوی را به دور محوری غیر از سرنگونی رژیم بسیج کند، ما نمی‌توانیم و نباید فعالیت خود را به دور محور کارهای صنفی برای دانشجویان قرار داده و در پی ایجاد "اکپ‌های امدادی" و یا حتی "اکپ تعمیر ماشین" (چیزی که در سازمان استراسبورگ انجام می‌گیرد) برویم، برویم." (تاکید همه جا از توفان).

در این نقل قول همان شگرد همیشگی که "جنبش دانشجویی" را مساوی "سازمان متشکل کنفدراسیون جهانی" قرار داده است، به چشم می‌خورد. ما بارها گفته و بازم می‌گوئیم که جنبش دانشجویی اساسنامه و برنامه ندارد و عضو هم نمی‌پذیرد، ولی کنفدراسیون جهانی دارای هویت و نشانی بوده و از اساسنامه و برنامه برخوردار است. اعضایش در یک دوره تحصیلی، دانشجویان بوده که باید با قبول برنامه و اساسنامه و با پرداخت عضویت به این تشکل به پیوندند. این دانشجویان عضویت کنفدراسیون را برای سرنگونی رژیم پهلوی نمی‌پذیرند، بلکه برای تحقق اساسنامه و برنامه آن که سرشار از مطالبات دموکراتیک و سیاسی عموم خلقی است، می‌پذیرند و به این تشکل در دوران دانشجویی خویش می‌پیوندند. دانشجویان آگاه و جدی سرنگونی‌خواه با سطح کیفی مناسب، برای سرنگونی رژیم حاکم، به احزاب سیاسی موجود پیوسته تا به صورت جدی و در عمل و نه تنها در حرف، رژیم حاکم را سرنگون کنند. حامیان سرنگونی رژیم حاکم از جانب کنفدراسیون جهانی، هدفشان "چپ" روی در حرفی و خدمت در عمل به بقا رژیم است، زیرا هر عقل سالمی می‌داند، گسیل دانشجویان برای سرنگونی رژیم حاکم ایران، تا زمانیکه خلق‌های ایران در خیابان‌ها حضور ندارند، فرستادن افراد انقلابی به دنبال نخود سیاه است. این حرف‌ها تنها دکان سیاسی است، نه کار جدی سیاسی. هر عقل سالمی می‌داند نشانی درست به دانشجویان سرنگونی‌طلب، اعزام آنها به سوی احزاب است و نه به سوی سازمان دانشجویی.

درک "چپ" روها از خصلت ضدامپریالیستی کنفدراسیون جهانی

طرح نظریه امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم در کنفدراسیون جهانی

لازم به یاد آوری است که "سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان" تنها سازمان کمونیستی در میان ایرانیان بوده که نه تنها دو جزوه تئوریک در مورد ماهیت سوسیال امپریالیسم شوروی منتشر کرده ("سوسیال امپریالیسم" نشریه شماره ۱۷ مورخ فروردین ۱۳۵۰ خورشیدی برابر مارس ۱۹۷۱ میلادی و "امپریالیسم نوخاسته شوروی" نشریه شماره ۵۱ مورخ دی ماه ۱۳۵۵ خورشیدی برابر ژانویه میلادی ۱۹۷۷)، بلکه ده‌ها مقاله نیز در این زمینه از زمان تجاوز شوروی رویونیستی به کشور چکسلواکی نوشته و منتشر کرده است. سایر سازمان‌های سیاسی اپوزیسیون مدعی کمونیستی در ایران که در هنگام بحث در مورد سوسیال امپریالیسم دهانشان کف می‌کرد، کوچک‌ترین گامی در راه آگاهی دادن به ایرانیان حقیقت‌جو در این زمینه برنداشته و یا اگر با تأخیر فراوان برداشتند، زمانی بود که آنها از آسیب افتاده و تنها برای خالی نبودن عریضه مجبور به انجام آن بودند. همین امر که ما به شعار بچسبیم و نه به شعور، همین امر که در سطح بمانیم و ژرفا را رها کنیم، ما را به این نتیجه می‌رساند، که عده‌ای در پی جنجال و گرد و غبار کردن و ایجاد فضای کاذب "انقلابی" اند و در عمل به ماهیت توده‌ای و وحدت کنفدراسیون جهانی صدمه زده دست‌آوردهای مشترک آن را بگور می‌سپارند.

سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان اتحاد جماهیر شوروی را یک کشور سوسیال امپریالیستی ارزیابی می‌کرد، ولی هرگز اعتقاد نداشت تا موقعی که این نظریه در میدان بحث و گفتمان اقلیتی و مستند، به موضع تقریباً عمومی دانشجویان بدل نشده است، آنرا به کنفدراسیون به طور مکانیکی و با شیوه اکثریت‌سازی تحمیل نمود و سینه به جلو داد که گویا "ما" نظریات "مترقی و انقلابی" خود را به کرسی نشاندیم. زیرا اساس کار سازمان ما بر اصل اقلیت و توجه به وحدت اصولی و بقاء کنفدراسیون به منزله ابزار مهمی در مبارزه بر ضد استبداد و امپریالیسم قرار داشت.

سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان با درج این نظریات و از جمله نظریه سوسیال امپریالیسم شوروی در منشور کنفدراسیون تا روز آخر فروپاشی کنفدراسیون جهانی موافق نبود و آنرا درک نادرست از خصلت‌های مترقی کنفدراسیون و یک سازمان توده‌ای می‌دانست. سازمان م- ل توفان با تهاجم مشترک "سازمان انقلابی" حزب توده ایران (همراه با گروه "کادر" ها که هنوز از "سازمان انقلابی" منشعب نشده بودند - توفان) و یورش سازمان نوظهور انقلابیون کمونیست ایران (مارکسیست- لنینیست) و بعدها تحت نام اتحادیه

کمونیست‌های ایران که می‌خواستند با به کار گرفتن ماشین رای‌گیری استبدادی و اکثریت‌سازی، تحت عنوان دفاع از نظریه "چپ" و "انقلابی"، مفهوم سوسیال امپریالیسم را علی‌رغم مخالفت جبهه ملی ایران به کنفدراسیون حقه‌کننده، به مخالفت با آن برخاست و در حمایت از وحدت و پاسداری از دستاوردهای کنفدراسیون جهانی دست به انتقاد از این دسیسه زد. روشن است که موافقت اصولی سازمان م-ل توفان با مفهوم سوسیال امپریالیسم، به معنی تحمیل مکانیکی آن به کنفدراسیون به مثابه یک سازمان توده‌ای نبود. سازمان م-ل توفان مخالف آن بود که چنین درکی بدون اینکه به درک عمومی و به ویژه به درک همه سازمان‌های سیاسی مهم درون کنفدراسیون بدل شود، با قدرت رای به صورت مکانیکی به تصویب برسد. این حرکت به مفهوم طرد "جبهه ملی ایران" و پرتاب آنها به آغوش "کمیته مرکزی" حزب توده ایران بود که مورد موافقت سازمان م-ل توفان قرار نداشت. چنین تصمیماتی، پایه توده‌ای کنفدراسیون را تضعیف می‌کردند، به ماهیت توده‌ای کنفدراسیون صدمه می‌زدند، به ایجاد مقاومت‌های غیرضروری منجر می‌شدند که عملاً به کار مبارزاتی ملی و دموکراتیک کنفدراسیون جهانی صدمه می‌زد. چنین تصمیماتی در یک سازمان توده‌ای دموکراتیک به این مفهوم بود که اعضای این سازمان باید همچون اعضای احزاب تابع تصمیمات این اکثریت‌سازی شوند و برخلاف میل و باور واقعی خویش عمل نمایند که تصویری ذهنی و غیرواقعی بود. این درک سخیف از کنفدراسیون جهانی و مبارزه توده‌ای نشانه تفکر استبدادی و قلدرمنشانه از فعالیت در درون یک سازمان توده‌ای دموکراتیک محسوب می‌شد. سودِ برهم خوردن وحدت کنفدراسیون جهانی را تنها رژیم پهلوی و رویونیست‌های حزب توده ایران می‌بردند.

طرح نظریه سوسیال امپریالیسم در سمینار آگسبورگ در آلمان فدرال و در سطح کنفدراسیون جهانی

"سازمان انقلابی" حزب توده ایران که در آن زمان هنوز دچار انشعاب نشده بود و در واقع نظریه مجموعه‌ی سازمان و از جمله گروهی که بعداً نام "کادرها" را به روی خود گذاردند، بیان می‌کرد، در طی مقاله‌ای از نظریاتی دفاع کردند که نتیجه‌ای جز برهم زدن وحدت کنفدراسیون جهانی نداشت. سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان و جبهه ملی ایران با این نظریات مخالف بودند و مانع تصویب آنها در کنفدراسیون جهانی به عنوان خط‌مشی این تشکیلات شدند.

در سمینار یازدهم - آگسبورگ مورخ خرداد ۱۳۴۸ خورشیدی برابر با ۱۵ - ۱۳ ژوئن ۱۹۶۹ میلادی برای اثبات "چپ" بودن کنفدراسیون و جا انداختن نظریه سوسیال امپریالیسم در منشور کنفدراسیون از جمله چنین آوردند:

مراجعه کنید به بخش سمینارهای کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون جهانی www.cisnu.org

"... از آنجا که جنبش مشروطه و دیگر جنبش‌های انقلابی در ایران نتوانسته‌اند به پیروزی نهایی نایل آیند و جنبش دموکراتیک مردم ما پس از خفقان رضاخانی نیز نتوانست فئودالیسم را براندازد و اقدامات عوام‌فریبانه شاه در لباس رفرم نیز قادر نخواهد بود هیچ‌گونه تغییری در نظم نیمه‌فئودال جامعه ما بدهد. و از آنجا که ادامه نفوذ امپریالیسم در ایران با تکیه به عامل خود حکومت دست‌نشانده شاه باعث بسط و ترویج مناسبات نیمه‌استعماری در نظام اجتماعی ایران گردیده است، بنابراین جامعه ایران جامعه‌ایست نیمه‌فئودال و نیمه‌مستعمره و تضادهای اساسی جامعه ما را تضاد خلق با امپریالیسم و فئودالیسم تشکیل می‌دهد. بنابراین، جنبش رهایی‌بخش توده‌های مردم ایران الزاماً دارای خصلت ضدامپریالیستی و ضدفئودالی است..... منظور از مبارزه علیه امپریالیست عبارت از مبارزه علیه امپریالیسم جهانی به رهبری ایالات متحده و سوسیال امپریالیسم شوروی است." (تکیه از توفان).

آنها یکسال بعد در سند "طرح پیشنهادی خطامشی کنفدراسیون، هیات نمایندگی سازمان آمریکا به کنگره دهم" منتشر در آوریل ۱۹۷۰" توسط دایره انتشارات و فرهنگی فدراسیون ایتالیا در زمینه گزینش و سیاست کنفدراسیون نسبت به متحدانش تحت عنوان **متحدین کنفدراسیون** نوشتند:

سند شماره ۸ دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم

"طرح پیشنهادی خطامشی کنفدراسیون، هیات نمایندگی سازمان آمریکا به کنگره دهم"

"... در رابطه با سازمان‌های دانشجویی در ممالک امپریالیستی کنفدراسیون متحدین دراز

مدت و اصلی خود را در سازمان‌های دانشجویی هواخواه طبقه کارگر جستجو می‌کند.

در مورد ممالک سوسیال - امپریالیستی باید از همان مشی بالا پیروی کرد." (تکیه همه جا

از توفان).

یعنی متحدینی را برگزید که نظریه سوسیال امپریالیسم را پذیرفته باشند. منظور این نظریه "چپ" روانه این بود که متحدین کنفدراسیون جهانی فقط مارکسیست - لنینیست‌ها هستند.

بازهم در مورد درک "چپ" روها از خصلت توده‌ای کنفدراسیون جهانی

در سمینار یازدهم - آگسبورگ مورخ خرداد ۱۳۴۸ خورشیدی برابر با ۱۵ - ۱۳ ژوئن ۱۹۶۹ میلادی، تعریف خجالتی جدیدی از خصلت توده‌ای کنفدراسیون جهانی ارائه می‌شود که به صورت زیر تبلیغ شده است:

مراجعه کنید به بخش سمینارهای کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون جهانی www.cisnu.org

"تذکر ۱- خصلت توده‌ای و دموکراتیک کنفدراسیون نباید تنها در چهارچوب تشکیلاتی درک شود. بلکه این خصلت ناشی از محتوی مرفقی جنبش می‌باشد بدین معنی که خصلت توده‌ای و دموکراتیک کنفدراسیون تنها از طریق دربرگرفتن توده‌های وسیع دانشجو با عقاید مختلف و شناخت رابطه اقلیت با اکثریت درک نمی‌گردد، بلکه به معنای شرکت دادن هر چه بیشتر اعضای کنفدراسیون در تعیین سرنوشت جنبش نیز می‌باشد."

(همه جا تکیه از توفان).

به این ترتیب خصلت توده‌ای ربطی به توده‌ها ندارد، بلکه به محتوی مرفقی جنبش ربط دارد، آنهم به این ترتیب که اعضای کنفدراسیون به عنوان عضو این تشکل باید در تعیین سرنوشت جنبش شرکت کنند. و بازهم به این ترتیب خصلت دموکراتیک کنفدراسیون نیز ربطی به روابط و ضوابط دموکراتیک درونی کنفدراسیون و موازین و چارچوب تشکیلاتی آن نداشته، بلکه به محتوی مرفقی جنبش ربط دارد، آنهم به این ترتیب که اعضای کنفدراسیون جهانی به عنوان عضو این تشکل باید در تعیین سرنوشت جنبش شرکت کنند. به این ترتیب "محتوی مرفقی" و "شرکت در تعیین سرنوشت جنبش" جای همه خصلت‌های دیگر را می‌گیرد. دیگر تعیین اقلیت و اکثریت در یک تشکیلات نه به تناسب آراء، بلکه به "مضمون مرفقی افکار" گروه‌ها برمی‌گردد. در یک کلام، منطقی "من اکثریت‌ام چون مترقیم" چماق بزرگی می‌شود تا پذیرش یک تفکر استبدادی، میزان تعیین روابط دموکراتیک در یک سازمان توده‌ای قرار بگیرد.

روشن است که افراد چه دانشجو و چه غیردانشجو به عنوان عضو احزاب و یا فعالان سیاسی سازمان‌های سیاسی می‌توانند به طور فعال در تعیین سرنوشت جنبش شرکت نمایند، ولی نادرست است اگر بخواهیم این روابط غیردانشجویی را به سازمان دانشجویی کنفدراسیون تسری دهیم. البته شرکت در "تعیین سرنوشت جنبش" از طرف فرد دانشجو و یا هر ایرانی میهن‌پرست، از نظر تئوریک خوش‌طین، ولی از نظر تاثیر عملی

آن بسیار ناچیز است. زیرا تعیین سرنوشت جنبش به طور موثر و جدی - چون یک امر جمعی و نه فردی و خصوصی است - تنها به دست رهبری احزاب سیاسی انجام می‌گیرد و نه به دست یک سازمان صنفی دانشجویی که اعضایش تنها در دوران کوتاه دانشجویی عضو این تشکل هستند. فاجعه است اگر چنین سازمانی بخواهد به عامل تعیین‌کننده سرنوشت یک جنبش ارتقاء یابد.

خصلت توده‌ای کنفدراسیون را بر اساس "شرکت در تعیین سرنوشت جنبش" تعریف کردن، یک نظریه نادرست و انحرافی و "چپ" روانه است. عضو کنفدراسیون می‌تواند صرفاً دانشجو بوده و عضو هیچ تشکل سیاسی و حزبی نباشد، امری که در گذشته با واقعیت همخوانی داشت و در مورد کنفدراسیون نیز چنین بود. تنها تعداد معدودی از اعضاء کنفدراسیون عضو سازمان‌های سیاسی بودند و نه اکثریت آنها. این است که خصلت توده‌ای کنفدراسیون را نباید و نمی‌شد بر اساس تعداد نسبی و نه چندان زیاد اعضاء سازمان‌های سیاسی در کنفدراسیون جهانی که دارای نظریات متفاوت سیاسی بوده و خواهان شرکت فعال در تعیین سرنوشت جنبش از طریق حزبشان بودند، توضیح داد و در این جهت برای توده‌ای‌تر کردن کنفدراسیون گام برداشت. خصلت توده‌ای کنفدراسیون به تعداد اعضای فعال و انقلابی سازمان‌های سیاسی مربوط نبود، به تعداد دانشجویان عضو کنفدراسیون و سیاست شرکت دادن دانشجویان در تعیین سرنوشت کنفدراسیون و در سیاست جلب اکثریت دانشجویان در چارچوب تشکیلات کنفدراسیون و نه در تعیین سرنوشت جنبش مربوط بود. حال ادامه می‌دهیم...

مراجعه کنید به بخش سمینارهای کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون جهانی www.cisnu.org

"تضادهای اساسی جامعه ایران تضاد خلق با امپریالیسم و ارتجاع داخلی (زمینداران بزرگ - سرمایه‌داران وابسته - بوروکرات‌های نظامی و اداری) می‌باشد. مبارزه جنبش ملی ایران در جهت حل این تضادها و به خاطر ساختمان جامعه‌ای که در آن منافع اکثریت تامین گردد می‌باشد. این جنبش به علت شرایط جامعه ایران دارای خصلتی است ضدامپریالیستی - دموکراتیک و توده‌ای. کنفدراسیون به عنوان سازمان جنبی از این جنبش نیز دارای این خصلت ضدامپریالیستی - توده‌ای و دموکراتیک می‌باشد." (گزارش سمینار آگسبورگ ۱۳ تا ۱۵ ژوئن میلادی ۱۹۶۹ صفحه ۲۴) (تکیه از توفان).

در این جا تلاش شده است که خصلت‌های جنبش دانشجویی بر اساس تضادهای اساسی جامعه ایران تعریف شود که درکی "چپ" روانه و در عمل نتایج ارتجاعی به بار می‌آورد.

پافشاری بر درک نادرست از خصلت توده‌ای کنفدراسیون در عبارت بالا نیز به چشم می‌خورد. در این عبارت نخست تضادهای اساسی جامعه ایران تعریف شده است، بر اساس تعیین این تضادها و تعیین خصلت جنبش ملی که در جهت حل این تضادها و ساختمان آتی جامعه ایران است، بیان می‌گردد که: این خواست حل تضادها و ساختمان جامعه‌ای با هدف تامین منافع اکثریت (به خوانید کارگران، دهقانان و زحمت‌کشان - توفان) نظریه اکثریت جامعه است، زیرا که حل تضادهای اساسی جامعه با هدف ساختمانی به نفع منافع اکثریت، نظر و منفعت اکثریت را تامین می‌نماید و منظور از اکثریت جامعه همان توده‌های مردم هستند، پس توده‌ای بودن یک تشکیلات نه به شرکت توده‌ها در آن، بلکه به الهام از خواست اکثریت که خواهان حل تضادهای اساسی جامعه می‌باشد، مربوط است. با این منطق آسمان و ریسمان بافی، پنج نفر آدم که خواهان جامعه‌ای انسانی و بی‌دغدغه و مرفه برای همه ابناء بشر هستند، تنها به اعتبار این افکار زیبا و انسانی‌شان، نماینده توده‌ای همه بشریت مترقی محسوب می‌شوند.

به نظر توفان نماینده فکری نظریات انسانی بودن و خواست بشریت مترقی را بیان کردن، این نتیجه را به دست نمی‌دهد که کنفدراسیون جهانی نیز با تکرار این عبارات شیرین به یک سازمان توده‌ای بدل می‌شود. برای توده‌ای شدن نیاز به توده هست که باید به کنفدراسیون جهانی بپیوندند. آنها در تخیلات خود ادامه می‌دهند:

دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند شماره ۸

"طرح پیشنهادی خطمشی کنفدراسیون، هیات نمایندگی سازمان آمریکا به کنگره دهم"

"اصل تشکیلاتی کنفدراسیون... اصل مرکزیت دمکراتیک از "مشی توده‌ای" پیروی می‌کند. یعنی محتوای مرکزیت دمکراتیک چیزی نیست مگر به عمل در آوردن جمع‌بندی نظرات صحیح توده‌ها در مرحله مشخص" (تکیه همه جا از توفان). سند "طرح پیشنهادی خطمشی کنفدراسیون هیات نمایندگی سازمان آمریکا به کنگره دهم" در سال ۱۹۶۹. انتشار سند مورخ آوریل ۱۹۷۰ میلادی.

در این عبارت نه تنها خصلت دموکراتیک کنفدراسیون که آنرا تحت عنوان اصل تشکیلاتی بیان کرده و به "مشی توده‌ای" چسبانده‌اند، بلکه تا جایی پیش می‌روند که "مشی توده‌ای" در کنفدراسیون را "جمع‌بندی نظرات صحیح توده‌ها" جا می‌زنند.

پرسش این است که نظرات صحیح توده‌ها کدام‌اند؟ و نظرات اشتباه توده‌ها کدام‌اند؟ کدام مرجع تقلید در کنفدراسیون جهانی در این مورد نظر قطعی را ابراز می‌دارد. کدام مرتبه و موجود معتبری، قدرت تشخیص و

تمایز نظرات صحیح توده‌ها، از نظریات نادرست توده‌ها دارا می‌باشد و آنرا به کنفدراسیون عرضه می‌کند؟ نگارندگان این سند، یک قالب ذهنی و فرصت‌طلبانه‌ی اختیاری ساخته‌اند تا "مشى توده‌ای" را بر اساس منافع روز خود تفسیر کنند و خود را به مرجع تقلید برای صدور حکم ارتقاء دهند. بر اساس این ذهنی‌گرى محض، جمع‌بندی "نظرات صحیح توده‌ها" که در ید اختیار آنهاست، هم خصلت توده‌ای و هم خصلت دموکراتیک کنفدراسیون را تعیین می‌کند. با این تفسیر حق به جانب کسی خواهد بود که تفسیر مرا از "نظریات صحیح توده‌ها" دارد و نه اینکه در سازمان دانشجویی دارای اکثریت آراء می‌باشد.

در سند "مقدمه‌هائی بر گزارش کار یکساله دبیرخانه انتشارات کارلسروهه دسامبر ۱۹۶۹" گزارش دبیرخانه انتشارات به کنگره دهم کنفدراسیون جهانی" آورده‌اند:

دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند شماره ۵
مقدمه‌ای بر گزارش کارکرد یکساله دبیرخانه انتشارات

"۲- مشى توده‌ای در کنفدراسیون

مشى توده‌ای کنفدراسیون جهانی از خصلت اساسی جنبش یعنی خصلت ضدامپریالیستی و دموکراتیک آن ناشی می‌شود و در رابطه مستقیم با آن است. به عبارت دیگر برپایه تضادهای اساسی خلق ما با امپریالیسم و ارتجاع داخلی تنها سازمانی قادر به بسیج توده‌های وسیع مردم است و می‌تواند خواست‌های آنها را عملی کند که خصلت ضدامپریالیستی دموکراتیک جنبش را دارا باشد." (تکیه همه جا از توفان).

"چپ" نماها که درک درستی از سازمان توده‌ای و نقش آن در بسیج قشر، گروه و یا صنف معین مردم ندارند، هر وقت از خصلت توده‌ای سخن می‌رانند به عبارت‌پردازی‌های بغرنج و قابل تفسیر توسل می‌جویند که به روشن شدن مسایل کمکی نمی‌کند. آنها در سمینار آگسبورگ به جای اشاره مشخص به اینکه کنفدراسیون جهانی دارای خصلت‌های ضدامپریالیستی، دموکراتیک و توده‌ای است، از "خصلت ضدامپریالیستی - توده‌ای" سخن راندند تا بتوانند خصلت توده‌ای کنفدراسیون را که یک امر کمی است به مبارزه ضدامپریالیستی که امری کیفی است، بچسبانند. آنها در "طرح پیشنهادی" حتی به جای خصلت توده‌ای کنفدراسیون جهانی تا جائی پیش رفتند که از "مشى توده‌ای" سخن راندند و این عاریه گرفتن مفاهیم از دوران انقلاب فرهنگی پرولتاریائی در چین را که مد روز شده بود را برای قوت استدلال به کار گرفتند. ولی مشى توده‌ای که به مفهوم توجه به روحیه توده‌ها، رفتن به میان توده‌ها، شرکت در زندگی و مبارزه آنها، بسیج توده‌های زحمت‌کش، توجه به آرزوها و آمال و خواست‌های عینی، شرکت دادن وسیع آنها در تعیین

سرنوشتشان، تکیه به کار جمعی و... نظایر آن است، به طور مستقیم ربطی به سازمان توده‌ای و خصلت آن و در مورد مشخص کنفدراسیون جهانی به عنوان سازمان حرفه‌ای و صنفی ندارد. احزاب کمونیستی که حتی در گزینش اعضاء خویش به امر کیفیت تکیه دارند و نه کمیت، نیز باید دارای **مشی توده‌ای** باشند، زیرا انقلاب کار توده‌های مردم است و بدون جلب نظر آنها، بدون شرکت آنها در مبارزه، بدون تمایل آنها به تغییر، بدون فداکاری آنها، بدون آنکه پائینی‌ها نخواهند و حاضر به فداکاری باشند، نمی‌تواند انقلابی صورت گیرد. ولی خصلت توده‌ای در یک سازمان متعلق به صنف یا قشر دانشجویی معنایش این است که باید به کمیت این صنف توجه کرد و کمیت کنفدراسیون جهانی دانشجویان را با عضوگیری مشخص محصلین و دانشجویان افزایش داد و تلاش کرد اکثریت توده محصل و دانشجو و اگر نه همه آنها را جلب کرد. نمی‌شود با استناد به باور داشتن به "مشی توده‌ای" از عضوگیری مشخص طفره رفت و مدعی شد: نیروهای آگاه و نخبه نظر توده‌ها را بدون شرکت آنها در سازمان توده‌ای با الهام از تامین منافع اکثریت جامعه، بیان می‌کنند. نمی‌شود به بهانه ارتقاء کیفیت و یا اجرای مشی توده‌ای از تقویت کمی سازمان توده‌ای سر باز زد و این کار را غیرسیاسی و ارتجاعی قلمداد کرد. در آن صورت جامعه ما مملو از سازمان‌های "توده‌ای" می‌شود که فاقد عضوند، ولی در عوض رهبرانش از "ایده خط‌مشی توده‌ای" سرشارند و از "خواست اکثریت مردم" الهام گرفته و می‌گیرند. این سیاست "انقلابی" زندگی در ابرها و توهّمات خرده‌بورژوازی است.

"چپ" روها برای ایجاد رعب و خلط میحث استدلال می‌کردند که ما نمی‌توانیم از خواست کمی در سازمان‌های توده‌ای دفاع کنیم. آنها برای اینکه خواننده و شنونده منظور آنها را درست درک نکند و مجاب شود، به جای استفاده از مفهوم روشن "سازمان توده‌ای" از "مشی توده‌ای" و به جای تکیه بر سازمان‌های توده‌ای با ماهیت انقلابی، به سازمان‌های توده‌ای با ماهیت ارتجاعی با نیت نفی خصوصیت توده‌ای آنها تکیه می‌کردند. به زعم آنها سازمان‌های ارتجاعی نمی‌توانستند، توده‌ای باشند. آنها مدعی بودند سازمان توده‌ای حتماً انقلابی هستند و نتیجه‌گیری این استدلال پوچ با توسل به برهان خُلف چنین بود: "چون ما انقلابی هستیم و یا خود را انقلابی می‌دانیم پس حتماً توده‌ای هستیم". این ذهنی‌گری بیمارگونه حتی عینیات جوامع پیرامونی را نفی می‌کرد. یک نگاه سطحی به جوامع سرمایه‌داری نشان می‌داد که بسیاری اتحادیه‌های کارگری توده‌ای که واقعا توده‌ای بودند و هستند، رفرمیستی و زیر نفوذ سرمایه‌داران قرار داشته و همه سازشکار و ارتجاعی محسوب شده و برضد منافع کارگران با سرمایه‌داران مصالحه می‌کردند. خود این "چپ" روها اعتراف می‌کردند که اتحادیه‌های کارگری بریتانیا (تریدیونیون - توفان) با ماهیت ارتجاعی خویش تشکیلی توده‌ای هستند، یعنی بخش بزرگی از توده کارگران را در خود متشکل دارند. ما در اروپا با جنبش‌های توده‌ای نژادپرستانه روبرو بودیم، پرونیست‌ها در آرژانتین، اخوان‌المسلمین در مصر، نهضت اسلامی در ایران همه و همه جریان‌های توده‌ای بودند که الزاما انقلابی نبوده و نیستند. توده‌ای بودن الزاما

ربطی به مترقی بودن ندارد، این امر خصلت جداگانه‌ای است که باید به آن در امر مبارزه توجه داشت. هم جبهه ارتجاع و هم جبهه انقلاب برای جلب نظر توده‌ها مبارزه می‌کنند. یکی برای فریب توده‌ها و اسارت آنها و دیگری برای آگاهی دادن و رهائی آنان. تمام پدیده پارلمنتاریسم بورژوائی بر شالوده فریب توده‌ها استوار است و ما شاهدیم که بیش از صد سال است که دوام آورده است. لنین بارها به کار در اتحادیه‌های کارگری رفرمیستی و سازشکار توده‌ای (اتحادیه‌های زرد - توفان) اشاره کرده بود و شرکت در آن برای فعالیت را وظیفه کمونیست‌ها دانسته است. کتاب "بیماری کودکان چپ‌روی در کمونیسم" در همین زمینه مطالب گوناگونی دارد. کار توده‌ای یعنی به میان توده‌ها رفتن و آنها را به مبارزه جلب کردن. این وظیفه همه نیروهای انقلابی است. این وظیفه نشان می‌دهد که اکثریت توده‌ها ناآگاهند و به صفوف مبارزه ملی و دموکراتیک جلب نشده‌اند و لذا وظیفه ما جلب آنها و روش‌هایی است که باید برای جلب آنها یافته و به کار بگیریم. حرکت از این نظریه ذهنی که توده‌ها به صورت عینی خواهان انقلاب‌اند و ما نیز چون انقلابی هستیم با آنها رابطه "خانوادگی" داریم و آنها را به صورت خودکار در کنار خود خواهیم داشت، بیش تر به سحر و جادو شبیه است تا به یک برنامه جدی انقلابی و با مسئولیت. "چپ" روها این تئوری‌ها را فقط برای دلداری و توجیه انفراد و عدم موفقیت خود ساخته بودند. آنها در عالم تخیل نشان‌های انقلابی را به سینه‌های یکدیگر وصل می‌کردند و از این پیروزی‌های درخشان سرمست بودند.

ببینیم در سند "مقدمه‌هایی بر گزارش کار یکساله دبیرخانه انتشارات کارلسروهه دسامبر ۱۹۶۹ (گزارش دبیرخانه انتشارات به کنگره دهم کنفدراسیون جهانی)" یکی از رهبران این نظریه چه نوشته است:

دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند شماره ۵

مقدمه‌ای بر گزارش کارکرد یکساله دبیرخانه انتشارات

"معیارهای ما برای ارزیابی از اِعمال مشی توده‌ای این است که در یک سازمان تا چه حد نیازهای عینی و واقعی دانشجویان به صورت خواست‌های مبارزاتی مطرحند. اگر معیار اِعمال مشی توده‌ای، فقط دربرگرفتن اکثریت توده‌ها باشد، تردیونیون‌های ارتجاعی توده‌ای‌ترین سازمان‌ها هستند. بنابراین جنبش دانشجویی ایران برپایه خصلت ضدامپریالیستی، دمکراتیک جنبش، توده‌های دانشجو را در خود متشکل می‌کند." (تکیه از توفان).

در این عبارت "چپ" روها باید به دنبال آن گشت که تا چه حد "نیازهای عینی و واقعی" دانشجویان به صورت خواست‌های مبارزاتی آنها، بر اساس قدرت تخیل این "چپ" روها مطرحند. در این گفتار جلب اکثریت

توده دانشجوی که یک امر کمی است، به مفهوم نامشخصی به نام مشی توده‌ای بدل می‌شود که به مفهوم پذیرش اصل کمی نبوده - زیرا آنرا ارتجاعی می‌دانند - بلکه به مفهوم تعیین حد نیازهای عینی و واقعی دانشجویان به صورت خواست‌های مبارزاتی می‌باشند. تعیین این حد نیازهای عینی و واقعی. نیز به عهده "چپ" روهاست. همین مضمون یعنی تشخیص "حد نیازهای عینی و واقعی.." را در چند سطر بالاتر به عنوان "محتوی مرفقی جنبش" و "تامین منافع اکثریت" مطرح کرده بودند. حال باید دانشمندان حضور یابند و حد این نیازهای عینی و واقعی دانشجویان به صورت خواست‌های مبارزاتی را تعیین نموده و از آن در مورد ماهیت توده‌ای کنفدراسیون نتیجه لازم و مشخص را بگیرند. چون با حرافی و کلی‌گویی و ردیف کردن عبارات در پشت سرهم از قبیل "حد نیازهای عینی و واقعی"، "محتوی مرفقی جنبش" و یا "تامین منافع اکثریت" معلوم نمی‌شود که سازمان توده‌ای به توده احتیاج دارد و یا خیر. با این درک، دیگر به جلب اکثریت توده دانشجوی نیاز نیست، بلکه کافی است اقلیتی را جلب کنیم که به "مشی توده‌ای" که تنها بنابر ادعا، از نیاز جامعه منشاء می‌گیرد و ماهیتا ضدامپریالیستی و ضد ارتجاعی و مرفقی است، اعتقاد داشته باشد.

چنین جلوه دادن که گویا بحث اساسا بر سر متشکل کردند دانشجویان ضدامپریالیست و دمکرات در جنبش دانشجویی است، رمالی محض است. زیرا تعداد این عده دانشجوی می‌تواند ده نفر باشد و یا ده هزار نفر. در حالی که هر دو این گروه‌ها که می‌توانند از کیفیت واحد برخوردار باشند، دارای کمیتی یکسان نیستند. بخش نخست با تعداد ده نفر سازمان توده‌ای نیست و حال آنکه بخش دیگر با تعداد ده هزار نفر سازمان توده‌ای است. پس تکرار می‌کنیم سخن بر سر این است که چه کمیتی از این دانشجویان را که به قول "چپ" روها همه آنها به طور عینی خواهان انقلاب و مبارزه مسلحانه بوده و ضدامپریالیست و دموکرات‌اند، باید و می‌توان در کنفدراسیون گرد آورد؟ هرچقدر مسئله را بگردانیم آخر باید تصمیم بگیریم که کنفدراسیون بر چه اساسی باید برای تقویت کمی خود یعنی خصلت توده‌ای خود مبارزه کند. "چپ" روها بر این نظرند: "یکی مرد جنگی به از صد هزار". آنها می‌خواهند با لشگر عظیم نامرئی توده‌هایی که نیازهای عینی و واقعی جامعه را فهمیده‌اند، ولی در کنفدراسیون متشکل نیستند و با افکار ماهیتا انقلابی در خانه‌های خود با خصلت ضدامپریالیستی و دموکراتیک خزیده‌اند، به جنگ ارتجاع و امپریالیست‌هایی بروند که در خانه‌های خود نیستند و با خصلت امپریالیستی و ضد دموکراتیک خیابان‌ها را فعالانه اشغال کرده‌اند. این تئوری، نظر سازمان توفان نبود و نیست و با این انحراف مبارزه می‌کرد و می‌کند.

"چپ" روها در "گزارش سمینار آگسبورگ ۱۳ تا ۱۵ ژوئن ۱۹۶۹ میلادی برابر خرداد ۱۳۴۸ خورشیدی - صفحه ۳) در مورد درک خودشان از سازمان توده‌ای که ربطی به کنفدراسیون ندارد، می‌آورند:

مراجعه کنید به بخش سمینارهای کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون جهانی www.cisnu.org

"درک ما از کلمه توده‌ای... تنها این نیست که هدف سازمان‌های ما در بر گرفتن هرچه بیشتر و وسیع‌تر دانشجویان با عقاید گوناگون است، اگر چه این وظیفه همواره یکی از پراهمیت‌ترین مواد در برنامه کار ما بوده است. این تنها یک امر تشکیلاتی است و در واقع انعکاسی از خصلت جنبش در تشکیلات آنست. آنچه خصلت توده‌ای جنبش را بیان می‌کند در واقع به کمیت توجهی ندارد، زیرا در آن صورت می‌بایستی ما سازمان‌های زرد دانشجویی را که توده کثیری از دانشجویان را با عقاید مختلف در برمی‌گیرند سازمان‌های توده‌ای بنامیم. جنبش دانشجویی ایران خصلتاً توده‌ای است بدین معنی که جهت توسعه دادن و در عمل گذاشتن آن پرنسیپی کوشش می‌کند که بر مبنی آن چه در سازمان‌های ما و چه در چارچوب وسیع‌تر ملی افراد بتوانند در تعیین سرنوشت خود مستقیماً شرکت داشته باشند که این در تحلیل آخر با یک دید دراز مدت چیزی جز مبارزه با استثمار مادی و معنوی انسان از انسان معنی نمی‌دهد.

... خصلت توده‌ای کنفدراسیون ما را بر آن می‌دارد که به طور مشخص از آن طبقاتی پشتیبانی کنیم که با توجه به رسالت تاریخی‌ای که دارند قادر به پیاده کردن چنین پرنسیپی در اجتماع ما می‌باشند: یعنی کارگران و دهقانان ایران." (تکیه همه جا از نگارندگان مقاله سمینار آگسبورگ - توفان).

در این اظهار نظر، ما باز با همان ادعاهای قبلی با کلمات و ادبیات تکراری روبرو هستیم. ما در سطور بالا به این درک خطرناک پاسخ گفتیم و حال به مسایل افزوده بر آن می‌پردازیم. هر فردی که کمی با سیاست سر و کار داشته و مطالعه کرده باشد می‌داند فقط در جامعه کمونیستی است که استثمار انسان از انسان به پایان می‌رسد و طبقات از صحنه اجتماع زوال می‌یابند. چسباندن این گونه تعریف از خصلت توده‌ای کنفدراسیون آنهم با یاری سریشم پرگوئی "انقلابی" و اظهار فضل "مرعوب کننده" به جنبش دانشجویی به هیچوجه افتاح‌گر نیست. این درک از خصلت توده‌ای کنفدراسیون، این سازمان را به افراد کشنده به جمعی از نیروهای "آوانگارد" بدل می‌کند. آن سازمان دانشجویی که برای نفی استثمار انسان از انسان مبارزه کند و از آن طبقاتی پشتیبانی نماید که با توجه به رسالت تاریخی‌ای که دارند قادر به پیاده کردن چنین پرنسیپی در اجتماع ما باشند: یعنی کارگران و دهقانان ایران، سازمان دانشجویی نیست، یک سازمان کمونیستی دانشجویی است و ربطی به کنفدراسیون جهانی و نیروهای ترکیب‌کننده آن ندارد. از این گذشته توده‌ای بودن که یک مسئله کمی است همانگونه که بیان کردیم، به ماهیت مترقی سازمان‌ها ربط پیدا نمی‌کند. یک سازمان توده‌ای می‌تواند مترقی باشد نظیر جبهه آزادی‌بخش ویتنام و یک سازمان توده‌ای

می‌تواند عمیقاً ارتجاعی باشد نظیر جنبش صهیونیستی در اسرائیل و در جهان و یا جنبش اخوان المسلمین در مصر. اگر کسی این مسئله ساده را نفهمد در عمل ناچار است سرش را با زدن به دیوار واقعیت خورد کند. زیرا همواره باید توده‌ای بودن حرکت‌های ارتجاعی از جمله حرکت‌های دینی ارتجاعی را، چون با تئوری‌های بی‌پایه‌اش نمی‌خواند، نفی کنند.

در سند آقای مجید زربخش "گزارش دبیر تشکیلات به کنگره دهم کنفدراسیون بخش دوم / برخورد به مسایل و وظایف اساسی جنبش دانشجویی ایران کارلسروهه فوریه ۱۹۷۰) در باره جلب توده‌ها به کنفدراسیون و به ابتدال کشیدن بحث می‌آید:

دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند شماره ۲

گزارش دبیر تشکیلات به کنگره دهم کنفدراسیون بخش دوم

"۳- اتخاذ سیاست برای بسیج توده‌ها: در کنفدراسیون دیده می‌شود که برخی برخورد اصولی به مساله توده‌ای بودن کار را به حد برخورد سطحی تنزل داده و در واقع به اصطلاح "توده خواهی" می‌کنند. این سیاست به طور عمده چنین است: ۱- تسلیم درخواستی شدن و آنرا خواست توده‌ها جلوه دادن ۲- دربرگرفتن توده‌ها را به معنای در سازمان گرد آوردن همه افراد یا قشر دانستن. ۳- کار توده‌ای و انجام آنرا در حد تکرار مداوم و بی‌پایان لفظ "توده‌ای" نگهداشتن. طبیعی است که ما با این سیاست "توده‌خواهی" که به سود توده‌ها، خواست‌ها و منافعشان نیست نمی‌توانیم توافقی داشته باشیم. بسیج توده‌های دانشجو و متشکل ساختن آنان اگر در رابطه با آرمان‌های ضد امپریالیستی نباشد امری است تهی از محتوی و در عمل غیرمترقی.

کنفدراسیون به مثابه یک سازمان ضد امپریالیستی باید توده‌ی دانشجو را به گرد شعارهای مترقی و مبارزه‌جویانه و به منظور تحقق این شعارها بسیج و متشکل سازد نه اینکه هر تجمعی را صرفنظر از محتوی آن خوشآمد بگوید." (تکیه همه جا از توفان).

از همین آخر شروع کنیم. خوشآمدگویی به همه تجمعاتی که محتوی ارتجاعی دارند، طبیعتاً ارتجاعی است و کسی نیز در کنفدراسیون جهانی خلاف آنرا مدعی نشده که دبیر مربوطه برای رد گم کردن به ذکر آن متوسل شده است. و اما بیان این حقیقت همه دانسته ولی نامربوط در این سند، تنها با هدف القاء سیاست موزیانه و اتهام‌زنانه‌ای صورت می‌گیرد تا بحث علمی مربوط به نقش توده و اهمیت کمی آن در سازمان

توده‌ای را ضایع کند و چنین جلوه دهد که گویا عده‌ای خواهان آنند که از سازمان‌های توده‌ای ارتجاعی دفاع شود.

البته باید با نظریات نادرستی که خواست توده عقب‌مانده را خواست توده‌ها به طور کلی جا می‌زند و به دنباله‌رو توده‌ها بدل می‌شوند، مبارزه کرد. البته باید با نظریاتی که همه‌پرسی از توده‌ها را جایگزین تحلیل علمی می‌کند، به نبرد برخاست. "توده‌خواهی" و "دنباله‌روی از توده‌ها" امر درستی نیست و نقش دانش و عنصر آگاه را در مبارزه طبقاتی به صفر می‌رساند و به مبلّغ جنبش خودبخودی بدل می‌شود. رفیق لنین در کتاب "چه باید کرد" در عرصه تئوریک و ایدئولوژیک نقش حزب طبقه کارگر را در جنبش کارگری و به طور اعم در جنبش‌های توده‌ای مورد بررسی علمی قرار داده و این خطر را بازگو کرده است. وی به نقش عامل آگاه و نقش عنصر خودبخودی در جنبش خودروی طبقه کارگر برخورد می‌کند و دنباله‌روی از توده‌ها را به عنوان امری ارتجاعی طرد می‌نماید. ولی در اینجا مفاهیم را مخلوط کردن با هدف روشنی بخشیدن به مسایل مورد مشاجره صورت نمی‌گیرد. طبیعتاً با "توده‌خواهی" باید مبارزه کرد، ولی این چه ربطی دارد به اینکه به جلب توده‌ها در سازمان حرفه‌ای توده‌ای که برای دادن آگاهی به توده و ارتقاء سطح آگاهی آنها مفید است، نپردازیم. نمی‌شود به استناد یک نظریه غلط ("توده‌خواهی") که معلوم نیست چند نفر آنرا بیان کرده‌اند، آنرا با یک نظریه غلط‌تر (عدم جلب اکثریت توده‌ها به سازمان توده‌ای دانشجویی یعنی کنفدراسیون) جایگزین کرد. اقلیت ناچیز ضدامپریالیست و بسیار آگاه و انقلابی هرگز نمی‌تواند جای یک سازمان توده‌ای اکثریت را که سطح آگاهی متناسب با رشد عمومی آگاهی جامعه و شاید تنها یک گام از آن پیشرفته‌تر است، بگیرد. نمی‌شود به طور مدام برای فرار از وظیفه جلب دانشجویان به کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی به یک اقلیت ضدامپریالیست، انقلابی و کمونیست و... در درون کنفدراسیون تکیه کرد و این اقلیت ناچیز را که خودش را "کمونیست" می‌داند و یا جا می‌زند به جای نمایندگان توده‌ها جا انداخت، آنهم با این استدلال که این اقلیت تجسم "خواست دل توده‌ها"، "خواست نیازهای عینی و واقعی" جامعه و دانشجویان را بیان می‌کند و به این جهت جای توده‌ها را در سازمان‌های توده‌ای می‌گیرد. سازمان توده‌ای بی‌توده که فقط ده نفر انقلابی دو آتشه عضو داشته باشد که برای هر فداکاری آماده باشند، پیشیزی ارزش ندارد. این بحث عوام‌فریبانه نیست، بحثی است که به دو نوع برخورد متفاوت مربوط می‌شود. به دو درک متفاوت از سازمان توده‌ای، از انقلاب و نقش توده‌ها، از نقش توده‌ها و قهرمانان. سرانجام این بحث این خواهد بود که آیا انقلاب کار توده‌هاست و یا انقلاب کار گروه‌های قهرمان و آرمان‌خواه. باید با تکیه بر توده‌ها انقلاب کرد و یا باید پارتیزان روشنفکر و چریک شد.

در گزارش سیاسی "هیأت تدارک برای تشکیل فدراسیون فرانسه" به نخستین کنگره فدراسیون فرانسه (پاریس ۲۷-۲۵ نوامبر ۱۹۷۳) در عرصه درک از توده‌ای بودن کنفدراسیون مطالب زیر آمده است. ناگفته

نماند که این گزارش سیاسی نفاق افکنانه را جریانی به نام "کادر"ها تنظیم کرده بود تا مانع شود فدراسیون فرانسه اساسا پا بگیرد و به بی‌عملی "چپ"روها در مبارزه توده‌ای ضدامپریالیستی پایان ببخشد. این هیئت تدارک پس از سال‌ها که کاری در جهت تشکیل فدراسیون فرانسه نکرده بود، حال با قلم "انقلابی" می‌نوشت:

دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند شماره ۳

گزارش سیاسی "هیات تدارک برای تشکیل فدراسیون فرانسه"

"این دوستان با حرکت از یک درک نادرست از خصلت توده‌ای کفدراسیون به نتایج انحرافی در مورد وظایف ما در جلب دانشجویان و تقویت سازمان‌های کفدراسیون می‌رسند. آنان در واقع از "توده‌ای" بودن کفدراسیون این را نمی‌فهمند که کفدراسیون سازمانی است توده‌ای برای اینکه مدافع خواست‌های عام ضدامپریالیستی و دمکراتیک اقشار مختلف خلق ما است. و بدین جهت می‌تواند و باید توده‌های وسیع دانشجو را - و نه فقط بخشی از آنها را که دارای این یا آن گرایش ایدئولوژیکی هستند - دربرگیرد. بلکه به اعتقاد آنان توده‌ای بودن سازمان به خاطر اینست که توده‌های وسیع دانشجو را دربرمی‌گیرد، و بدین ترتیب با برخوردی کمی و نه کیفی به امر توده‌ای بودن کفدراسیون، میان محتوی ضدامپریالیست آن و دربرگرفتن توده‌های وسیع دانشجو، شکاف می‌اندازد. بدین ترتیب آنان علی‌رغم قبول ظاهری این امر که دانشجویان ایرانی که به خارج می‌آیند عموماً مخالف رژیم هستند، به جای حرکت از این واقعیت یعنی ضدژیمی و ضدامپریالیست بودن دانشجویان و بسیج و جلب دانشجویان بر این پایه، از نازل‌ترین خواست‌های دانشجویان (خواست‌های "صنفی") حرکت می‌کنند و جلب دانشجویان را به درون سازمان به رفع این احتیاجات مادی آنان نظیر پیدا کردن کار و اطاق و یا تأسیس کلاس‌های زبان و گروه‌های امدادی می‌دانند."

نخست اینکه برای دانشجویان ایرانی در خارج که هم‌وطنان ما هستند و به محیط و زبان آشنائی ندارند، اطاق پیدا کردن جرم نیست. مبتذل هم نیست، بلکه یک اقدام انقلابی و از خودگذشتگی انساندوستانه است که حتی به دانشجو بودن هم ربطی ندارد. به عنوان یک انسان باید به دانشجویان ایرانی که به خارج می‌آیند، یاری رساند و آنها را راهنمایی کرد. رفقائی که از وقت خود می‌گشتند و این وظیفه انسانی و اخلاقی را انجام می‌دادند، انقلابی و ضدامپریالیست بودند و از این آرمان‌ها الهام می‌گرفتند و سایرین که از این امر دریغ

می‌کردند و این عمل را انقلابی و ضدامپریالیستی نمی‌دانست و تحقیر می‌کردند، تنها عناصری بودند تنبل و خودپرست که برای بی‌تفاوتی خود نسبت به سرنوشت هزاران دانشجوی ایرانی که به خارج می‌آمدند، در پی ساختن و پرداختن استدلالاتِ توجیه‌گرانه "انقلابی" بودند، تا بی‌عملی خود را با عاریه گرفتن از واژه‌های "انقلابی"، بپوشانند. پرسش این است از کی تا به حال پیدا کردن کار برای دانش آموزانی که نیاز مادی دارند، توسط اعضاء کنفدراسیون ارتجاعی و "صنفی" است؟ از کی تا به حال برقراری کلاس‌های آموزش زبان خارجی با فعالیت داوطلبانه رفقای کنفدراسیون و تاسیس گروه‌های امدادی برای یاری به دانشجویان تازه وارد به خارج از کشور، "صنفی" و ارتجاعی است؟ کافه‌نشینی در شانزلیزه، خانه‌نشینی و بذله‌گویی و اتلاف وقت برای مشتی "انقلابی"، عین مبارزه "ضدامپریالیستی" محسوب می‌شد، زیرا برخورد آنها "کیفی" بود و جلب دانشجویان و افزایش توده دانشجو در کنفدراسیون برایشان بی‌اهمیت محسوب شده و مهم این بود که محتوی کنفدراسیون "ضدامپریالیست" باشد.

همین تئوری‌های توجیه‌گرانه سال‌ها از گسترش فدراسیون فرانسه جلو گرفت، زیرا این افراد "انقلابی" منتظر نشسته بودند که توده عظیم ضدامپریالیست و دشده دانشجویان به صورت خودکار به سازمان‌های دانشجویی کنفدراسیون هجوم آورند، امری که هیچ‌وقت بدون کار توده‌ای و نزدیکی به دانشجویان و تلاش برای یاری به آنها و جلب اعتمادشان امکان نداشت.

هیأت تدارک خود اعتراف می‌کند دانشجویانی که به خارج می‌آیند: "...عموما مخالف رژیم هستند ... و از این واقعیت یعنی ضدژیمی و ضدامپریالیست بودن دانشجویان..." نتیجه می‌گیرد که باید برای جلب و بسیج آنان فعالیت کرد. سخنان جالبی است. پرسش ولی این است پس چرا ایستاده‌اید و اقدام نمی‌کنید و آستین‌ها را بالا نمی‌زنید؟ البته این اعتراف و پیام هیأت تدارک در درجه نخست به خودش برمی‌گردد. زیرا اگر دانشجویان ایرانی که به خارج می‌آیند همانطور که ادعا شده: همه از این کیفیت انقلابی برخوردارند که ضدژیم و ضدامپریالیست محسوب می‌شوند، پس دیگر نباید سدی در مقابل جلب همه آنها و یا اغلب آنها به کنفدراسیون به عنوان یک سازمان توده‌ای وجود داشته باشد. پس دیگر توده عقب‌مانده دانشجو در خارج از کشور وجود ندارد و می‌شود همه این دانشجویان ایرانی مترقی را با یک اشاره انگشت جلب کرد. پس نگرانی این هیأت تدارک از جلب همه دانشجویان در خارج از کشور در یک سازمان توده‌ای و ارتجاعی‌انگاشتن این اقدام در چیست؟ مگر نه آنست که این دانشجویان از کیفیت بالائی نیز برخوردارند و می‌توانند فوراً به عضویت کنفدراسیون درآیند؟ در اینجا ما دیگر با "توده‌خواهی" روبرو نیستیم. این توده‌ها هستند که خودشان مبارزه را می‌خواهند. پس در جلب آنها نباید تاخیر کرد. ولی هیأت تدارک با این تحلیل متناقض ارائه شده، خودش در این عرصه گامی برنداشته و تاخیر می‌کند، زیرا درک دیگری از "سازمان توده‌ای" دارد. مشکل این هیأت تدارک و یارانش فعالیت عملی برای جلب اکثریت توده دانشجو به کنفدراسیون است. بهتر آن است

که یک محفل "انقلابی" با محتوی "انقلابی" و دوستان هم‌نظر را جایگزین کار پرمشقت جلب توده دانشجویان قرار داد.

حال به تاریخچه و تجربیات کنفدراسیون جهانی در دوره‌های گذشته بنگریم تا ببینیم تجربه فعالیت آن دوره دانشجویان ایرانی در خارج از کشور چگونه بوده است.

نگاهی به مصوبات کنگره پنجم کنفدراسیون جهانی در اشتوتگارت که مورد تأیید همه نیروهای درون کنفدراسیون بود چنین می‌آید:

مراجعه کنید به مصوبات کنگره پنجم کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون جهانی

ww.cisnu.org

"الف - برنامه حداقل

- ۱- برای جلب بیش‌تر دانشجویان و کمک به آنان - مخصوصا به دانشجویان تازه وارد - کنگره به هیأت دبیران توصیه می‌کند با مسئولین واحدهای عضو در سال آینده، در موارد زیر حداکثر همکاری را بعمل آورد:
- تشکیل کلاس‌های درس (به ویژه کلاس‌های زبان برای دانشجویان و محصلین تازه وارد).
- تشکیل گروه‌های ادبی و هنری و غیره.
- تاسیس صندوق تعاون.
- تهیه مسکن و کمک هزینه تحصیلی از طریق سازمان‌های بین‌المللی و محلی.
- ۲ - برای کمک به رشد فکری دانشجویان و بالابردن سطح آگاهی آنان. سازمان‌های دانشجویی موظف هستند، از طریق تشکیل سمینارهای منطقه‌ای و برگزاری کنفرانس‌های علمی به منظوره‌های زیر:
- شناخت اوضاع اقتصادی، کشاورزی اجتماعی و فرهنگی ایران.
- معرفی فرهنگ سایر کشورها به دانشجویان ایرانی.

آیا این اقدامات مصوبه کنگره‌های کنفدراسیون به علت ماهیت صنفی ارتجاعی بودند؟ طبیعتا فقط بی‌خبرانی از مبارزه و تاریخ کنفدراسیون جهانی نظیر هیأت تدارک فدراسیون فرانسه و سردمداران گروه "کادر"ها می‌توانند چنین ادعاهائی بکنند.

در همین زمینه فعالیت‌های صنفی و دموکراتیک کنفدراسیون جهانی در مصوبات زیر در کنگره کنفدراسیون جهانی برشمرده شده است که در عمل منجر به جلب توده‌های دانشجوی گردیده و رژیم محمد رضا شاه را به منزله رژیمی خودکامه برای توده دانشجوی افشاء کرده است. می‌بینیم که در این مصوبات سخنی از کسب قدرت سیاسی و سرنگونی رژیم محمدرضا شاه توسط کنفدراسیون جهانی در میان نیست، ولی توده دانشجوی بر اساس این مصوبات به کنفدراسیون جهانی روی آورده است.

مصوبات زیر خواست‌های منطقی توده دانشجوی است. دانشجویان باید برای اجرای قانون استقلال دانشگاه مبارزه نموده و خواهان الغای کلیه مقررات غیرقانونی مغایر آن باشند. دانشجویان باید برای تحصیلات عالی‌ی رایگان مبارزه کنند و... اگر برای کسانی این فعالیت‌های کنفدراسیون "انقلابی" نیستند و خصوصیات کنفدراسیون جهانی را باید بر اساس خواست "حل تضادهای اساسی جامعه" تعریف کرد، آنوقت چنین افراد و تفکری با "چپ" روی و نادانی به بقاء کنفدراسیون جهانی لطمه می‌زنند.

مراجعه کنید به مصوبات کنگره پنجم کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون جهانی

www.cisnu.org

"دوم - دانشگاه تهران و سایر دانشگاه‌ها و دانشکده‌های ایران"

کنگره هیات دبیران را موظف می‌دارد. به منظور احیای استقلال دانشگاه تهران و تامین استقلال سایر دانشگاه‌های ایران و دفاع از حقوق دانشجویان در ایران یک کمیسیون سه نفری با وظایف زیر تشکیل دهد:

۱ - کوشش برای اجرای قانون استقلال دانشگاه (مصوب ۱۳۰۹ شمسی) و الغای کلیه مقررات غیرقانونی مغایر آن (استقلال شورای عمومی دانشگاه و شورای دانشکده‌ها و اصل انتخابی بودن رئیس دانشگاه و روسای دانشکده‌ها).

۲ - کوشش برای اجرای اصل مجانی بودن تحصیلات عالی که تا سال ۱۳۴۲ در دانشگاه‌های ایران معمول بوده است.

۳ - کوشش در راه الغاء مقررات انضباطی دانشگاه مصوب مجلس غیرقانونی بیستم. مقررات مزبور مخالف روح قانون اساسی ایران و قانون استقلال دانشگاه است.

۴ - سعی در راه انحلال سازمان انتظامات دانشگاه تهران شعبه مستقیم سازمان امنیت که به خاطر ایجاد فشار و اختناق در محیط دانشگاه برپا شده است.

۵ - کوشش در جهت تامین آزادی تحصیلات و مطالعات علمی که با دخالت سازمان امنیت، مورد تهدید قرار گرفته است.

۶ - کوشش برای آزادی استادان و دانشجویانی که در زندان‌ها به سر می‌برند و یا از کلاس درس و زندان به سربازی برده شده‌اند، و سعی در بازگردانیدن آنان به دانشگاه و اقدامات توضیحی و تبلیغاتی وسیع به منظور آگاهی افکار عمومی جهان نسبت به آنچه که در دانشگاه‌های ایران می‌گذرد.

۷ - کوشش برای لغو مقررات مربوط به خدمت نظام‌وظیفه دانشجویان که آنها را ضمن تحصیل خود تابع مقررات ارتش می‌نماید."

پیوند با قشر وسیع دانشجویان و یا به زعم "چپ" روها پیوند با پرولتاریا و دهقانان

"چپ" روها لیکن با همان درکی که از سازمان سیاسی حزبی دارند به علت ورشکستگی در عرصه ایجاد حزبشان، تلاش داشتند که وظیفه یک حزب کمونیست را به یک سازمان دانشجویی توده‌ای محول کنند. آنها می‌خواستند این نیت "چپ" روانه خویش را در لباس "مبارزه و پیوند در جهت ایران" به کنفدراسیون تحمیل نمایند.

در سند "مقدمه‌ای برگزارش کار یکساله دبیرخانه انتشارات کارلسروهه دسامبر ۱۹۶۹ (گزارش دبیرخانه انتشارات به کنگره دهم کنفدراسیون جهانی)" در عرصه پیوند جنبش دانشجویی در خارج از کشور (به خوانید کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی - توفان) با کارگران و دهقانان ایران چنین می‌خوانیم: دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند شماره ۲ گزارش دبیر تشکیلات به کنگره دهم کنفدراسیون بخش دوم

"خلاصه می‌کنیم: ۱- مساله پیوند با کارگران و دهقانان مساله اساسی جنبش است و همه سازمان‌ها منجمله سازمان‌های جنبی جنبش باید با این مسئله برخورد کنند." (تکیه از توفان).

و بعد از اشاره به پاره‌ای مسایل و توضیحات سراسر متناقض در برخورد به این مساله‌ای که آنرا اساسی نامیده است، وظیفه حزب سیاسی برای پیوند با کارگران و زحمت‌کشان را با وظایف یک سازمان دانشجویی در خارج از کشور به عنوان سازمان "جنبی جنبش" مخدوش و مخلوط کرده و از جنبش دانشجویی این وظیفه اساسی را می‌طلبد که "راه‌های پیوند" را پیدا کند و سرانجام نتیجه می‌گیرد:

"۵- در شرایط امروز عمده‌ترین و مبرم‌ترین وظیفه بخش خارجی جنبش دانشجویی ایران (منظور کنفدراسیون جهانی است - توفان) در زمینه پیوند با زحمت‌کشان ایجاد امکانات پیوند با جنبش دانشجویی در درون کشور می‌باشد." (تکیه از دبیر انتشارات کنفدراسیون - توفان).

اینکه پیوند با بخش درون کشور جنبش دانشجویی از چه راهی و به چه ترتیب باید صورت گیرد، خود مسأله‌ایست قابل دقت و چاره‌جویی به خاطر آن از وظایف مهم ماست. " (تکیه از توفان).

در همین زمینه در سند "طرح پیشنهادی خط‌مشی کنفدراسیون هیات نمایندگی سازمان آمریکا به کنگره دهم" مورخ فوریه ۱۹۷۰ در بخش مربوط به "الف - کار در جهت ایران" مطالب ارائه شده در بالا را "دقیق‌تر و با توجه به ارتقاء مداوم سطح کیفی" کنفدراسیون چنین بیان کرده است:

دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند شماره ۸

"طرح پیشنهادی خط‌مشی کنفدراسیون، هیات نمایندگی سازمان آمریکا به کنگره دهم"

"۱- محور اصلی فعالیت‌های کنفدراسیون را ... کار در جهت ایران تشکیل می‌دهد... بنابراین کار در جهت ایران در حقیقت معنی دیگری مگر کار در جهت پیوستن و خدمت به جنبش کارگران و دهقانان ایران نتواند داشت." (تکیه همه جا از توفان).

و در همان سند در بخش مربوط به توصیف "سمت جنبش دانشجویی" ادامه دادند:

"بنا بر حقایق فوق جنبش دانشجویی کنفدراسیون ایران جنبشی است با خصلت ضدامپریالیستی و ضدفئودالی با محتوای توده‌ای و با سمت پیوست به جنبش کارگران و دهقانان ایران" (تکیه همه جا از توفان).

واضح است وظیفه پیوستن و خدمت کردن به کارگران و دهقانان ربطی به کنفدراسیون نداشت. این وظیفه سازمان‌های سیاسی ایران بود که باید در فعالیت‌های خویش به انجام می‌رساندند. حتی دانشجویان بر اساس اعتقادات ایدئولوژیک و منشاء طبقاتی خویش می‌توانستند به صورت فردی به میان کارگران و دهقانان بروند، ولی تصمیم فردی یک دانشجو نمی‌توانست معیار تعیین خط‌مشی کنفدراسیون بشود.

وظیفه پیوند با و خدمت به جنبش کارگران و دهقانان ایران، برخلاف ادعا، محور اصلی فعالیت‌های کنفدراسیون نبود و نمی‌توانست باشد.

مساله پیوند با کارگران و دهقانان مساله اساسی جنبش محسوب نمی‌شد تا همه سازمان‌ها متجمله سازمان‌های جنبی جنبش موظف به اجرای آن باشند. تنها کسانی که درک حزبی از یک سازمان توده‌ای دانشجویی داشتند، می‌توانستند چنین تهراتی را بر زبان آورند و کنفدراسیون جهانی را به انحراف بکشاند. سازمان م- ل توفان در رد این نظریات ضدکمونیستی "چپ" روانه و ماجراجویانه و ضد دانشجویی در نشریه داخلی شماره ۸ خود نوشت:

"اگر توده‌ها را به معنای وسیع در نظر بگیریم در آن صورت باید تعریف لنینی را ملاک قرار داد که می‌گوید:

"توده‌ها عبارتند از "مجموعه زحمت‌کشان و آنهایی که به وسیله سرمایه استثمار می‌شوند، به ویژه آنهایی که کمتر از همه تشکل و آگاهی یافته‌اند، آنهایی که بیش‌تر از همه در زیر فشاراند و کمتر از همه در دسترس تشکیلات‌اند".

"با چنین توده‌هایی چگونه می‌توان جز به طریق جمعی و متشکل و رهبری شده، پیوند برقرار کرد؟

برخلاف آنچه برخی از روشنفکران بنا بر طبیعت انفراد طلب خویش می‌پندارند، پیوند با توده‌ها امری انفرادی نیست و تعلیم آموزگاران پرولتاریا حاکی از اینکه باید به میان توده‌ها رفت به آن معنی فهمیده نمی‌شود که هرکس سرخود گیرد و به میان توده‌ها برود و برحسب شناخت و اراده خویش دست به عمل بزند. پیوند با توده‌ها مستلزم شناخت جمعی و عمل متشکل است که از طرف ستاد پرولتاریا رهبری شود. پیشاهنگان پرولتاریا بدون حزب طبقه کارگر قادر به پیوند با توده‌ها نخواهند بود. و اصولاً وقتی که در نزد مارکسیست‌ها- لنینیست‌ها از پیوند با توده‌ها سخن می‌رود از یک طرف توده‌ها در نظر گرفته می‌شوند و از طرف دیگر حزب مارکسیستی- لنینیستی طبقه کارگر. پیوند با توده‌ها امری نیست که از امروز تا فردا حاصل شود. بلکه در طی مدتی طولانی و در اثر مبارزات سرسخت حزب طبقه کارگر صورت می‌پذیرد. پیوند با توده‌ها شرط قبلی تشکیل حزب نیست بلکه یکی از آثار و نتایج آن است. هر فرد آگاهی که خواستار پیوند با توده‌هاست باید نخست به حزب طبقه کارگر بپیوندد."

سازمان جبهه ملی ایران در کنفدراسیون جهانی که در دوره نخست مبارزه‌اش نقش مثبت و موقی‌ای در حفظ دستاوردهای کنفدراسیون بازی کرد و فعالیت‌های ملی، دموکراتیک، ضداستبدادی و موقی‌ای به انجام می‌رسانید، اساساً اعتقادی به وجود طبقات اجتماعی و مبارزه آشتی ناپذیر میان بورژوازی و پرولتاریا نداشت تا با این طبقات زحمت‌کش پیوند برقرار کند. جبهه ملی ایران می‌خواست با "ملت" ایران پیوند برقرار کند و "راه مصدق" را که معجون و کلافی کلی از خواست‌های بورژوازی ملی - ولی هر بار به مصلحت روز قابل تفسیر بود به آنها بقبولاند و لذا نمی‌توانست "محور اصلی" و یا مساله پیوند با زحمت‌کشان در ایران را "عمده‌ترین و مبرم‌ترین" وظیفه کنفدراسیون جهانی به شمار آورد.

این نظریات نادرست در کنفدراسیون جهانی رابطه مضمون و شکل متناسب با آن را در این سازمان در نظر نمی‌گرفت. فعالیت‌های موفق کنفدراسیون جهانی به طور مشخص شامل موارد زیرین بودند:

مبارزه برای جلب دانشجویان، ارتقاء سطح آگاهی آنان، مبارزه برای تحقق مطالبات صنفی و خواست‌های دموکراتیک دانشجویان، مبارزه برای دفاع سیاسی از خواست‌های عموم خلق و توجه به هم‌سرنوشتی با مردم ایران، مبارزه با نقض حقوق بشر و قوانین در ایران توسط رژیم حاکم، مبارزه برای تحقق آزادی‌های دموکراتیک در ایران ...

حال عده‌ای پیدا شده بودند که نغمه‌های ناموزون می‌خواندند و می‌خواستند محور اصلی فعالیت‌های کنفدراسیون جهانی سازمان ضدامپریالیست، دموکراتیک، توده‌ای و علنی توده دانشجویان را در جهت پیوند با پرولتاریا در شهر و دهقانان در روستا سوق داده و برای برقراری این پیوند در شرایط خفقان جامعه ایران به یافتن راه‌های مخفی این پیوند زیرزمینی^{۳۱} دست یازند. طبیعتاً این نظریات مرثیه مرگ کنفدراسیون جهانی بود که از حلقوم "چپ" روها بیرون می‌آمد.

^{۳۱} - رفقای که در آن زمان در سمینار حضور داشتند شاهد بودند که رهبران خط "چپ" حتی کانال‌های مخفی زیرزمینی و چگونگی تماس با ایران را تحت یک رهبری مخفی برای جنبش علنی سازمان حرفه‌ای دانشجویان ترسیم کردند.

دایره تشکیلات فدراسیون آلمان پیرامون مساله کار در ایران و چگونگی دست یافتن به مقاصد که در نظر داشتند، چنین می‌آورد:

دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند شماره ۶

درباره وظایف اساسی جنبش دانشجویی ایران و مسائل کنگره نهم... از دایره تشکیلات فدراسیون آلمان

دسامبر ۱۹۶۸

این مبارزات سخت نشان می‌دهند که تا چه حد برای نابودی انحرافات در کنفدراسیون جهانی از جانب نیروهای متعهد و مسئول مبارزه شده است و چه نقشی سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان و جبهه ملی ایران در بدو فعالیت دموکراتیک خود در این امر بازی کرده‌اند. در تاریخ‌های ارائه شده در مورد تاریخ کنفدراسیون جهانی تمام این مبارزات مسکوت گذارده شده است. تو گوئی پدیده کنفدراسیون جهانی از روز نخست تا روز آخر به همان صورتی بوده است که در افکار مردم جای گرفته است. مصلحت نگارندگان تاریخ کنفدراسیون جهانی حکم می‌کرده است تا منحرفان را مطهر کنند و از همه آنها اعاده حیثیت نمایند.

"در این زمینه پیشنهاد می‌کنیم که کمیسیونی مرکب از چند نفر بنام "کمیسیون ایران" از طرف هیئت دبیران تعیین گردد. وظیفه کمیسیون باید مطالعه مسایل مشخص روز، به دست آوردن اطلاعات از ایران، دانشگاه‌های ایران، وضع دانشجویان، مبارزات و خواست‌های آنان باشد. این کمیسیون از طریق هیئت دبیران و با تشخیص آنان اطلاعات به دست آمده را در اختیار واحدها قرار می‌دهد. وظیفه این کمیسیون باید پیدا کردن راه‌های ارتباط با ایران باشد و مبارزان دانشگاه‌های ایران به منظور ایجاد زمینه‌های اولیه، گسترش و تحکیم این رابطه سازمانی باشد. در ایجاد چنین کمیسیونی باید به مسایل زیر توجه شود:

۱- اعضای این کمیسیون باید ناشناخته بمانند.
۲- برنامه این کمیسیون فقط تا حدودی که به امنیت مبارزان داخل ایران صدمه نزنند در اختیار واحدها قرار خواهد گرفت.

۳- این کمیسیون در مقابل هیئت دبیران و هیئت دبیران در مقابل کنگره مسئول خواهد بود.

۴- اعضای این کمیسیون باید وقت خود را به طور عمده در خدمت این امر قرار دهند."
(از دایره تشکیلات فدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در آلمان و برلن غربی دسامبر ۱۹۶۸).

درک "چپ" روها از خصلت دموکراتیک کنفدراسیون

ما در مباحث گذشته در مورد "چپ" روها که شامل "سازمان انقلابی" حزب توده ایران^{۳۲}، گروه "کادر"ها و سازمان انقلابیون کمونیست (مارکسیست-لنینیست) می‌شد در زمینه درکشان از مبارزه دموکراتیک صحبت کردیم. آنها این درک استبدادی خود را با عبارات گوناگون و در اسناد متفاوت مستمرا عرضه می‌کردند. ما در این زمینه به برخورد به نوع دیگری از استدلالات آنان می‌پردازیم.

"چپ" روها در "گزارش سمینار آگسبورگ ۱۳ تا ۱۵ ژوئن ۱۹۶۹ صفحه ۳ و ۴) در مورد درک خودشان از سازمان دموکراتیک که ربطی به کنفدراسیون جهانی ندارند چنین آوردند:

مراجعه کنید به بخش سمینارهای کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون جهانی www.cisnu.org

"آنچه در مورد خصلت توده‌ای سازمان بیان شد در مورد خصلت دموکراتیک آن نیز به همان نسبت صدق می‌کند. بدین معنی که خصلت دموکراتیک سازمان ما تنها در تصویب مصوبات با رای اکثریت و بحث آزاد در سازمان‌ها و نشریات و سمینارهای ما خلاصه نمی‌شود. تفسیر ما از دموکراسی در رابطه با بیان خصلت جنبش دانشجویی ایران آن تفسیری نیست که طبقات حاکمه ایران و یا امپریالیسم از آن می‌نمایند. برای ما چه در سازمان‌های و چه در چارچوب وسیع ملی رعایت پرنسپ اقلیت و اکثریت و سانترالیسم دموکراتیک تنها در میان نیروهای ضدامپریالیستی مطرح است. ما به نیروهائی که در تضاد آشتی‌ناپذیر با جنبش ما قرار دارند، نیروهائی که متعلق به امپریالیسم هستند و یا با آن به طور مستقیم و یا غیرمستقیم همکاری می‌کنند، حق اتخاذ تصمیم در سرنوشت توده دانشجوی و یا طبقات زحمت‌کش میهنمان را نمی‌دهیم. ... برای برهم زدن این نظام و برقراری نظامی نوین که در آن هدف ما از دموکراسی قابل اجراء باشد، باید شرایط ذهنی

۳۲ - "سازمان انقلابی" حزب توده ایران بر این نظریات انحرافی تا زمان کنگره یازدهم و سپس دوازدهم کنفدراسیون جهانی پافشاری می‌کرد. بعد از انشعاب گروه "کادر"ها از این سازمان و بعد از خیانت سلسله‌وار کادرها و رهبران این سازمان و پیوستن آنها به رژیم حاکم در ایران، سازمان مذکور در بسیاری از نظریات خویش در کنفدراسیون جهانی تجدید نظر کرد و نظریات دانشجویی سازمان م-ل توفان را پذیرفت. البته این سازمان هرگز قادر نشد از تمام تاثیرات "چپ" روی‌های خویش در گذشته دست بردارد. پس از مدتی این سازمان با پس دادن کفاره "چپ" روی‌های گذشته کاملاً به راست گرائید و مرتجع شد.

را میان توده‌های زحمت‌کش، یعنی آن طبقاتی که رسالت تاریخی برهم زدن این نظام را دارند ایجاد کنیم... در اینجا باز متوجه می‌شویم که مبارزه ما با یک دید دراز مدت، مبارزه در میان کارگران و دهقانان ایران است." (تکیه همه جا از توفان).

اگر از دنیای تخیل به درآئیم و بحث را مشخص به کنفدراسیون جهانی محدود کنیم، می‌دانیم که شرط عضویت در کنفدراسیون جهانی دانشجویی پذیرش منشور آن است و پذیرش منشور به آن مفهوم است که عضو جدید پذیرفته است که باید از جمله علیه امپریالیسم و ارتجاع و برای تحقق مطالبات دموکراتیک و تحقق حقوق بشر و... مبارزه کند. این مفاهیم و مجموعه عملکرد کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی مبین این واقعیت است که کنفدراسیون جهانی یک سازمان دانشجویی مترقی می‌باشد. در درون کنفدراسیون جهانی، محصلین و دانشجویان به صورت فردی عضو می‌شوند و نه "نیروهائی که متعلق به امپریالیسم هستند". اگر چنین است که مسلماً چنین است، در درون این سازمان باید اصول تشکیلاتی دموکراتیک برقرار باشد که عبارت باشند از اصل انتخابات همگانی و آزاد، به صورت مخفی و مستقیم، اصل انتخاب همه ارگان‌های سازمانی از پائین تا بالا، اصل تبعیت سازمانی اقلیت از اکثریت و... .

اعضاء کنفدراسیون جهانی که سازمان‌های دانشجویی هستند^{۳۳}، باید دستورات و رهنمودهای کنگره‌ها و رهبران کنفدراسیون جهانی را رعایت کرده و به کار برند مگر آنکه آن تصمیمات مغایر مصوبات و تصمیمات کنگره‌های کنفدراسیون جهانی باشد. دموکراسی تشکیلاتی بر اساس بحث و گفتگوی آزاد و بدون سانسور، به صورت علنی در سازمان‌ها، سمینارها، جلسات فرهنگی، برای ارتقاء سطح آگاهی و استفاده از شیوه اقناع و برخورد دوستانه در مسایل است که در کنفدراسیون رعایت می‌شد. بر اساس این مقدمات برای پیشبرد کار، سرانجام تصمیماتی اتخاذ می‌شدند که باید عملی می‌گردیدند.

۳۳ - دانشجویان از طریق سازمان‌ها و انجمن‌های دانشجویی محلی به عضویت فدراسیون‌های کشوری در می‌آمدند. اعضا کنفدراسیون جهانی، فدراسیون‌ها و آن انجمن‌های دانشجویی بودند که در محل اقامتشان فدراسیون دانشجویی مربوطه وجود نداشت. این اعضا یعنی فدراسیون‌ها و انجمن‌های برشمرده، به منزله عضو کنفدراسیون جهانی، موظف به اجرای تصمیمات کنفدراسیون جهانی می‌شدند. ولی افراد محصل و دانشجو که عضویت در انجمن‌های محلی دانشجویی را پذیرفته بودند و از این طریق غیرمستقیم یعنی از طریق واحدها و فدراسیون‌ها به عضویت کنفدراسیون جهانی درآمده بودند، موظف نبودند اجباراً به تصمیماتی در مرکزیت تن در دهند که با آنها موافق نبودند. اصول سازمانی مرکزیت دموکراتیک تنها در مورد فدراسیون‌ها، انجمن‌ها و سازمان‌های محلی اعتبار داشت و نه در مورد افراد جداگانه محصل و دانشجو. برای فهم بهتر مطلب باید گفت کسی نمی‌توانست مستقیماً به دبیران کنفدراسیون جهانی مراجعه کرده و عضو کنفدراسیون شود. این فرد نخست باید عضو واحد محلی می‌شد و از این طریق به عضویت فدراسیون کشوری در آمده و به این واسطه به عضویت کنفدراسیون جهانی در می‌آمد.

سرنوشت اجرای دموکراسی در یک سازمان توده‌ای را به مسایلی ربط دادن که خارج از منشور کنفدراسیون بوده و در مضمون گفتار "چپ" روها در رساله آگسبورگ پژواک یافته است، دست "چپ" روی را برای اتخاذ سیاست استبدادی در کنفدراسیون جهانی باز می‌گذارد. "چپ" روها می‌توانند همواره مدعی شوند که این تصمیم اکثریت مورد احترام آنها نیست، زیرا به زعم آنها در تناقض با مبارزه آشتی‌ناپذیر "ضدامپریالیستی" است. و یا به زعم آنها اکثریت زمانی اکثریت است که درک متعلق به آنها را از مبارزه داشته و "مترقی" و "انقلابی" باشد و گرنه "اقلیت" است. به زعم آنها اکثریت واقعی یک اکثریت عددی در سازمان توده‌ای نیست، بلکه بیان اعتقادات و خواست‌های مادی اکثریت بشریت است که در مرحله کنونی تاریخ، اکثریت کارگران و دهقانان را تشکیل می‌دهند و گزینش خواست تاریخی آنها برای "چپ" روها مورد نظرند. به زعم آنان هر کس که از منافع اکثریت جامعه که ستم‌کشان و استثمارشوندگان باشند، دفاع کند، نماینده اکثریت خلق بوده و به طریق اولی نماینده اکثریت در کنفدراسیون جهانی است، حتی اگر در جلسات سازمان‌های دانشجویی موفق به کسب اکثریت آراء نشود و تعداد حامیانش از تعداد انگشتان دست هم تجاوز نکند. با همین منطق در زمان انشعاب در کنفدراسیون جهانی اقلیت‌های "انقلابی و چپ" در سازمان‌های دانشجویی، آراء اکثریت دانشجویان را که نمایندگان آنها را در انتخابات نپذیرفت بودند، به رسمیت نمی‌شناختند و نمایندگان خودشان را به کنگره کنفدراسیون جهانی اعزام داشتند که با تسلط بر مکانیسم تشکیلاتی کنفدراسیون جهانی و در دست داشتن شورایعالی آن در کنگره شانزدهم کنفدراسیون جهانی بر همین مبنای "حق با من است، چون من حق دارم" اکثریت ناچیزی را برای خویش با ماشین اکثریت سازی تامین کرده و به کنگره کنفدراسیون جهانی تحمیل نمودند. برای "چپ" روها تامین اکثریت در سازمان‌های توده‌ای دانشجویی تا زمانی معنا دارد که حرف آنها به کرسی بنشیند و گرنه آراء اکثریت فاقد ارزش بوده و معیارهای ایدئولوژیک این اقلیت، معیار تعیین اکثریت محسوب می‌شود. منطق آنها این است: "من همیشه حق دارم". با همین منطق، اقلیت "کادر"ها در سازمان برلن خود را نماینده اکثریت می‌دانستند، زیرا در زمان انشعاب از کنفدراسیون جهانی نماینده "خط رزمده" بودند و نماینده خود را با زد و بند تشکیلاتی به کنگره ۱۶م کنفدراسیون جهانی با حمایت جبهه ملی ایران و خط میانه تحمیل کردند.

در همین سمینار آگسبورگ در صفحه ۱۳ مفهوم دموکراتیک در کنفدراسیون جهانی را چنین تفسیر کردند:

مراجعه کنید به بخش سمینارهای کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون جهانی www.cisnu.org

"مبارزه برای دموکراسی فقط تخفیف دیکتاتوری فاشیستی و یا احراز آزادی‌های دموکراتیک

نیست که مثلا در قانون اساسی ما آمده است. بلکه مقدم بر هر چیز ایجاد یک حکومت

خلق است".

ولی حکومت خلقی در آن دوران که "عصر انقلاب فرهنگی پرولتاریائی چین" بود مفهوم دیگری جز حکومت کارگران و دهقانان به رهبری طبقه کارگر و به زبان دیگر حکومت دموکراتیک نوین نداشت. خلق در کشوری که خصلت نیمه‌مستعمره- نیمه‌فئودال داشت و در مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک به رهبری طبقه کارگر قرار داشت، مفهوم دیگری جز کارگران و دهقانان و زحمت‌کشان شهر و روستا نمی‌داد. زیرا تنها با این رهبری بود که می‌شد به این دو تضاد اساسی جامعه ایران پایان داد. البته می‌شد مدعی گردید که هدف از استعمال واژه خلق، تنها کارگران و دهقانان نبوده بلکه بورژوازی ملی ایران را نیز در برمی‌گیرد که در آن صورت دیگر جایی برای پرولتاریا و رهبری کارگری و دهقانی باقی نمی‌ماند، زیرا تکیه به آن خواست باعث رمیدن جبهه ملی ایران از کنفدراسیون جهانی می‌شد. به دیگر سخن منظور "چپ" روها از "حکومت خلقی" استقرار حکومتی به رهبری بورژوازی ملی ایران بود.

تا به آن روز خصلت دموکراتیک کنفدراسیون از نظر سازمانی به مفهوم وجود روابط و موازین سازمانی دموکراتیک و احترام به نظر اکثریت و انتخابات آزاد و... در داخل تشکیلات و از نظر سیاسی مبارزه برای تحقق حقوق بشر، خواست‌های مطالباتی و دموکراتیک، مبارزه برای کسب خواست‌های دموکراتیک در ایران و الهام از خواست‌های عموم خلق در ایران به حساب می‌آمد. درک کنفدراسیون جهانی از اصول دموکراتیک و خصلت دموکراتیک کنفدراسیون جهانی به خصلت انقلاب ایران بر نمی‌گشت. ولی از نظر "چپ" روها همه چیز باید واژگون می‌شد.

به این ترتیب از نظر "چپ" روها، به نادرستی، خصلت دموکراتیک کنفدراسیون جهانی، از روی خصلت دموکراتیک انقلاب ایران تعیین می‌شد.

آنها در عبارت زیر درک خود را از نوع دموکراسی مطلوب خویش که باید در یک سازمان توده‌ای دانشجویی حاکم باشد بیان داشته‌اند:

دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند شماره ۸

"طرح پیشنهادی خط‌مشی کنفدراسیون، هیات نمایندگی سازمان آمریکا به کنگره دهم"

"۳- غرض از فئودالیسم مناسبات استثماری مالک و دهقان در روستای ایران است.

خصلت ضدفئودالی جنبش همان خصلت دموکراتیک جنبش می‌باشد" "طرح پیشنهادی

خط‌مشی کنفدراسیون هیات نمایندگی سازمان آمریکا به کنگره دهم" مورخ آوریل ۱۹۷۰

(تکیه همه جا از توفان).

در این تعریف از شرایط عضویت در یک سازمان توده‌ای و روابط حاکم تشکیلاتی در آن که باید دموکراتیک باشد، "چپ" روها تفسیر خودشان را بر دموکراتیک بودن سازمان دانشجویی الصاق کرده‌اند و با تفسیر آنها یک سازمان دانشجویی وقتی دموکراتیک است که ضدفتودالی باشد. خصلت دموکراتیک کنفدراسیون جهانی نه از ماهیت روابط و موازین دموکراتیک این سازمان و خواست‌های دموکراتیکش ناشی می‌شود، بلکه از اعتقاد ایدئولوژیکش نسبت به نیمه‌فتودالی بودن جامعه ایران و لزوم انجام یک انقلاب دموکراتیک ضدفتودالی در این مرحله برمی‌خیزد.

آنها در این زمینه‌ها بازهم اظهار نظر کرده‌اند و ما به این اظهار نظرها مجدداً برخورد می‌کنیم تا نشان دهیم که این نظریات، اتفاقی بر زبان نیامده‌اند، بلکه سیاست روشنی در پی آن بوده، تئوریزه شده است تا این نظریات را به کنفدراسیون جهانی تحمیل کند. تنها مبارزه علنی و روشن سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان این نظریات خطرناک را خنثی کرده است. مسکوت گذاردن این مبارزات که به صورت علنی در کنگره دهم کنفدراسیون جهانی درگرفت، اقدامی آگاهانه و برای جعل تاریخ کنفدراسیون جهانی توسط تاریخ‌نویسان کنونی بوده است. این ادعاهای توفان همه متکی بر مستندات است.

تبدیل مبانی وحدت کنفدراسیون جهانی به پذیرش و اعتقاد به مرحله انقلاب دموکراتیک نوین

در گزارش دبیر انتشارات کنفدراسیون جهانی یکی از "چپ" روها در جنبش دانشجویی، مورخ دسامبر ۱۹۶۹ در شهر کارلسروهه، از محتوی اتحاد صحبت شده و مضمون آنرا "قبول خطمشی ضدامپریالیستی-دموکراتیک-توده‌ای" می‌دانند.

همانطور که گفته شد اگر موضوعات انتزاعی را به دور افکنیم و همه این تکه‌پاره‌گویی‌ها را در کنار هم قرار دهیم، تصویر روشن این نظریات مخرب "چپ" روها نمایان می‌شود. "چپ" روها از مفاهیم ضدامپریالیستی و دموکراتیک و توده‌ای نیز درک خود را مطرح و آنها را شرط وحدت در کنفدراسیون دانشجویی می‌گذارند. آنها در زمینه درک از مبانی وحدت در یک سازمان توده‌ای دانشجویی، مصوبات حزبی خویش را ملاک قرار می‌دادند و با الهام از این مصوبات حزبی خویش، همانگونه که سخن رفت سمیناری در شهر آگسبورگ آلمان فدرال برگزار کردند و در اسناد آن همانطور که در سطور بالا به آن اشاره کردیم نوشتند:

مراجعه کنید به بخش سمینارهای کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون جهانی www.cisnu.org

"... از آنجا که جنبش مشروطه و دیگر جنبش‌های انقلابی در ایران نتوانسته‌اند به پیروزی نهایی نایل آیند و جنبش دموکراتیک مردم ما پس از خفقان رضاخانی نیز نتوانست فتودالیسم را براندازد و اقدامات عوام‌فریبانه شاه در لباس رفرم نیز قادر نخواهد بود هیچگونه تغییری در نظم نیمه‌فتودال جامعه ما بدهد. و از آنجا که ادامه نفوذ امپریالیسم در ایران با تکیه به عامل خود حکومت دست‌نشانده شاه باعث بسط و ترویج مناسبات نیمه‌استعماری در نظام اجتماعی ایران گردیده است، بنابراین جامعه ایران جامعه‌ایست نیمه‌فتودال و نیمه‌مستعمره و تضادهای اساسی جامعه ما را تضاد خلق با امپریالیسم و فتودالیسم تشکیل می‌دهد. بنابراین، جنبش رهایی‌بخش توده‌های مردم ایران الزاماً دارای خصلت ضدامپریالیستی و ضدفتودالی است..... منظور از مبارزه علیه امپریالیست عبارت از مبارزه علیه امپریالیسم جهانی به رهبری ایالات متحده و سوسیال‌امپریالیسم شوروی است." (سمینار یازدهم - آگسبورگ خرداد ۱۳۴۸ برابر با ۱۵ - ۱۳ ژوئن ۱۹۶۹). (تکیه همه جا از توفان).

در این نقل قول منظور از مفهوم مبارزه ضدامپریالیستی تدقیق شده و اعلام گشته که: جنبش‌های بخشی توده‌های مردم ایران الزاما دارای خصلت ضدامپریالیستی و ضدفئودالی است. به این ترتیب تکلیف کنفدراسیون جهانی که بخشی از جنبش مردم می‌باشد تعیین گشته است. این سازمان باید تحلیل اقتصادی و طبقاتی "چپ" روها را از خصلت انقلاب ایران بپذیرد. پذیرش این مفاهیم طبیعتا مسئله مبانی وحدت در درون کنفدراسیون جهانی را طرح می‌کند که در عبارت زیرین چنین بیان شده است:

دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند شماره ۸

"طرح پیشنهادی خط‌مشی کنفدراسیون، هیات نمایندگی سازمان آمریکا به کنگره دهم"

"وحدت درون کنفدراسیون" باید بر اساس خط‌مشی ضدامپریالیستی و ضدفئودالی

کنفدراسیون باشد. یعنی وحدت به دور محور ضدفئودالیسم، ضدامپریالیسم جهانی به

سرکردگی امپریالیسم آمریکا و ضد سوسیال-امپریالیسم روسیه "شوروی" "طرح

پیشنهادی خط‌مشی کنفدراسیون هیات نمایندگی سازمان آمریکا به کنگره دهم" - مورخ

آوریل ۱۹۷۰. (تکیه همه جا از توفان).

در این عبارت آنها اساسا از عضویت دانشجویان در کنفدراسیون جهانی سخنی به میان نمی‌آورند، بلکه با درک "جبهه واحدی" از سازمان توده‌ای دانشجویی از **"وحدت درون کنفدراسیون"** سخن می‌رانند. پرسش این است که **وحدت** کی با کی؟ مگر دانشجویان برای پیوستن به و عضویت در کنفدراسیون جهانی طالب وحدت‌اند؟

هر فرد دانشجو می‌تواند راسا و با قبول منشور و اساسنامه کنفدراسیون و پرداخت حق عضویت راسا به انجمن‌های محلی دانشجویی پیوسته و از طریق موازین تشکیلاتی عضو کنفدراسیون جهانی شود و لذا با کسی و یا گروهی **وحدت** نمی‌کند. پس چه جایی دارد که از **"وحدت"** در درون کنفدراسیون جهانی صحبت شود. عضویت در کنفدراسیون جهانی از طریق عضویت در احزاب که با هم در درون کنفدراسیون جهانی **"وحدت"** کرده‌اند، پدید نمی‌آید. این درک "چپ" روانه و بیمارگونه است. احزاب نیز در درون کنفدراسیون جهانی با یکدیگر **وحدت** نکرده‌اند. این همه پرت و پلاگوئی نشانه انقلابی بودن نیست، نشانه انقلابی‌نمائی است و به تفرقه و نابودی کنفدراسیون جهانی تمام می‌شود که شد.

در بخش مربوط به توصیف **"سمت جنبش دانشجویی"** در سند "طرح پیشنهادی خط‌مشی کنفدراسیون هیات نمایندگی سازمان آمریکا به کنگره دهم" مورخ آوریل ۱۹۷۰ آوردند:

دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند شماره ۸

"طرح پیشنهادی خطمشی کفدراسیون، هیات نمایندگی سازمان آمریکا به کنگره دهم"

"بنا بر حقایق فوق جنبش دانشجویی کفدراسیون ایران جنبشی است با خصلت ضدامپریالیستی و ضدفئودالی با محتوای توده‌ای و با سمت پیوست به جنبش کارگران و دهقانان ایران" (تکیه همه جا از توفان).

و در بخش تبصره‌های مربوطه که توضیح مسایل بالا بود، نوشتند:

دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند شماره ۸

"طرح پیشنهادی خطمشی کفدراسیون، هیات نمایندگی سازمان آمریکا به کنگره دهم"

"۲- امپریالیسم عبارتست از امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم ایالات متحده آمریکا و سوسیال امپریالیسم روسیه "شوروی" یعنی امپریالیسم به هر شکل و در هر لباس." "طرح پیشنهادی خطمشی کفدراسیون هیات نمایندگی سازمان آمریکا به کنگره دهم" - مورخ آوریل ۱۹۷۰ (تکیه همه جا از توفان).

۳- غرض از فئودالیسم مناسبات استثماراری مالک و دهقان در روستای ایران است. خصلت ضدفئودالی جنبش همان خصلت دمکراتیک جنبش می‌باشد. "طرح پیشنهادی خطمشی کفدراسیون هیات نمایندگی سازمان آمریکا به دهم" مورخ آوریل ۱۹۷۰ (تکیه همه جا از توفان).

به این ترتیب هر دانشجویی که اعتقاد نداشته باشد نظام حاکم تولیدی در جامعه ایران نظام فئودالی است و بر این نظر باشد که جامعه ایران یک جامعه سرمایه‌داری محسوب می‌شود، جایی در سازمان توده‌ای دانشجویی ندارد.

به زعم آنها شرط عضویت در سازمان دانشجویی و به زبان آنها "وحدت درون کفدراسیون"، پذیرش وجود مناسبات شیوه تولید استثماراری مالک و دهقان در روستای ایران است. باید پرسید آیا این نوع درک انقلابی است؟! مسلماً چنین درکی که درکی حزبی و ضد سازمان توده‌ای می‌باشد، نمی‌تواند مبنای عضویت در سازمان توده‌ای دانشجویی قرار گیرد. این درک، درکی مخرب برای کفدراسیون جهانی بود و به شدت مورد نقد سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان قرار گرفت.

تعطیل مبارزه کنفدراسیون برای تحقق حقوق بشر، حمایت از زندانیان سیاسی و تعطیل کار دفاعی

یکی از محورهای فعالیت کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی متاثر شدن از سرکوب و اختناق در ایران توسط رژیم ضدملی و مستبد شاه بود. مبارزه با عملکردهای این رژیم هرگز به این مفهوم نبود که کنفدراسیون جهانی اساس تسلط و مشروعیت این رژیم را به رسمیت می‌شناسد. وقتی سازمان دانشجویان ایرانی در خارج از کشور رژیم مستبد پهلوی را به نقض قانون اساسی مشروطیت متهم می‌کردند، چنین مفهومی نداشت که منظور از افشاءگری در مورد رژیم شاه، الزاما تأیید قبول سلطنت و تأیید قانون اساسی کنونی است. قانونی که با تغییر در آن، در بعد از ۲۸ مرداد، به حقوق مردم ایران و جانبازگان انقلاب مشروطیت تجاوز شده بود.

اگر کنفدراسیون جهانی در خارج از کشور برای تحقق حقوق بشر در ایران مبارزه می‌کرد و نقض آن را افشاء می‌نمود، و یا اگر خواهان برگزاری دادگاه‌های علنی و نه مخفی سیاسی، و یا اگر خواهان حضور وکلای مدافع در این دادگاه‌ها آنهم بدون ترس و تعرض در کنار متهمان بود و... هرگز به این مفهوم نبود که گویا کنفدراسیون جهانی مرفی و انقلابی نبوده و سازشکار است. هرگز به این مفهوم نبود که کنفدراسیون جهانی مشروعیت حکومت کنونی را پذیرفته است. و هرگز به این مفهوم نبود که کنفدراسیون جهانی نباید برای تغییرات و کسب امتیازات بیش‌تر، حتی در کادر رژیم حاکم و فشار آوردن به وی، برای افشاءگری در داخل و خارج ایران مبارزه کند.

نیاز به توضیح فراوان ندارد که در سراسر جهان و در نزد همه جنبش‌ها و حرکت‌های اجتماعی، مبارزه برای کسب حقوق دموکراتیک، حتی در شرایط خفقان در رویارویی با رژیم‌های سرکوبگر حاکم، در کادر همان مناسبات حاکم صورت می‌گیرد و باید نیز صورت گیرد. اگر رژیمی دموکرات بوده، سرکوبگر نباشد و به حقوق دموکراتیک مردم احترام بگذارد، دیگر نیازی به مبارزه "دموکراتیک" بر ضد این رژیم نیست و این عمل اساسا معنائی ندارد. مگر اینکه این مبارزه "دموکراتیک" فقط با نیت خرابکاری و در خدمت مصالح بیگانگان انجام شود.

خلاف این تفکر دموکراتیک و بدیهی، تفکری است که فقط هوادار حل نهایی تضادهاست و به گام‌های تدریجی برای کسب حقوق بیش‌تر و آموزش توده‌ها اعتقادی ندارد. با الهام از این تفکر "انقلابی" و "نهائی‌محور" و ضددموکراتیک، کارگران نباید برای تاسیس اتحادیه‌های مستقل کارگری، با این ادعا که: ما

"انقلابی" هستیم و فقط خواهان تغییر و سرنگونی رژیم و حل نهائی و قطعی تضادها می‌باشیم، مبارزه کنند. با الهام از این تئوری "انقلابی" که همان اعتقاد به تئوری "همه چیز و یا هیچ چیز" است، مبارزه برای کسب اصلاحات و حقوق دموکراتیک در هر کشور مفروضی، منوط به سقوط آن حکومت به صورت نهائی می‌شود.

کفدراسیون جهانی مستمرا مبارزه دموکراتیک نموده و برای تحقق حقوق بشر در ایران می‌رزمید. این مبارزه عینی و منطقی کفدراسیون جهانی، مبارزه برای سرنگونی رژیم سلطنت در ایران و کسب قدرت سیاسی توسط هیئت دبیرانش!!!؟ نبود و علیرغم این مبارزات کفدراسیون جهانی انقلابی و دموکراتیک محسوب می‌شد.

"چپ" روها ارزش این مبارزه دموکراتیک را نمی‌دانستند و نمی‌فهمیدند. لزوم درک سرنگونی یک رژیم مستبد و ضدملی از عدم تحقق همین خواسته‌های کوچک که برای عموم مردم منطقی و بدیهی بوده، ولی برای رژیم‌های مستبد به مفهوم ایجاد فضای باز و عقب‌نشینی و از دست دادن سنگرهای تجاوز به حقوق مردم معنی می‌دهد، ناشی می‌شود. مبارزه برای کسب حقوق و مطالبات دموکراتیک و رفاهی حتی در کادر یک رژیم سرکوب‌گر از وظایف احزاب سیاسی و سازمان‌های حرفه‌ایست. "چپ" روها نمی‌توانستند درک روشنی از مبارزه دموکراتیک داشته باشند. آنها مبارزه دموکراتیک را سازشکارانه جلوه داده و تحقیر می‌کردند. آنان "خواهان انقلاب نهائی و به تمام معنا" بودند. "انقلابی" که باید از روی همه موانع اجتماعی در عالم پندارهای مبهم آنها بپرد. به این جهت نیز باید همواره با نظرات آنها مبارزه می‌شد تا از چسبیدن به کلی‌گوئی و اصول‌یافی دست برداشته به دنیای واقعیت نزول کنند. برای ما روشن بود که دفاع از حقوق دموکراتیک همه زندانیان سیاسی، خواست آزادی احزاب و سازمان‌های دموکراتیک، ممانعت از سانسور و دفاع از حقوق ناشران و نویسندگان و... همه و همه فعالیت دموکراتیک هستند که باید برای تحقق آنها مبارزه کرد. روشن است که تحقق جداگانه هر کدام از این حقوق، پیروزی برای کفدراسیون جهانی بوده و این پیروزی مغایرتی با خواست سرنگونی یک رژیم مستبد که محصول مبارزه مردم است، ندارند. این دو مبارزه لازم و ملزوم یکدیگرند و در دو سطح گوناگون انجام می‌گیرند. البته می‌شود با این استدلال که تحقق هیچ حقوق دموکراتیکی به علت تسلط رژیم حاکم یعنی رژیم پهلوی، مقدور نیست و باید این رژیم را سرنگون کرد، از هر شکل مبارزه سیاسی و دموکراتیک به جز شکل مبارزه مسلحانه آن دست شست و عملا به استبداد گرائید. با همین درک اشتباه بود که این افکار منحرف طرح‌های زیر را به کفدراسیون جهانی ارائه می‌داند و تبلیغ می‌کردند. حال به نقل از "طرح پیشنهادی خط‌مشی کفدراسیون هیات نمایندگی سازمان آمریکا به کنگره دهم" مورخ فوریه ۱۹۷۰ "بپردازیم:

دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند شماره ۸

"طرح پیشنهادی خطمشی کنفدراسیون، هیات نمایندگی سازمان آمریکا به کنگره دهم"

"۱- محور اصلی فعالیت‌های کنفدراسیون را ... کار در جهت ایران تشکیل می‌دهد...
بنابراین کار در جهت ایران در حقیقت معنی دیگری مگر کار در جهت پیوستن و خدمت به
جنبش کارگران و دهقانان ایران نتواند داشت." (تکیه همه جا از توفان).

با این ترتیب کنفدراسیون از فعالیت‌های مشخص و روزمره و قابل لمس دور می‌شد و به مفاهیمی می‌چسبید که غیرقابل لمس بوده، نُقل مجالس "انقلابیون روشنفکر" قرار می‌گرفت و زمینه هرگونه بی‌عملی "انقلابی" را فراهم می‌ساخت. یاری به دانشجویان تازه وارد و کمک به آنها برای اینکه بتوانند از عهده تحصیل خویش برآیند که امری مشخص و قابل لمس و نتایجش مشهود بود، صنفی‌گری و ارتجاعی محسوب می‌شد، ولی گپ‌زنی بی‌پایان در خارج از کشور در جهت پیوند با پرولتاریا که نامشخص و نتایجش نامشهود بود و تنبلی روشنفکری را توجیه می‌کرد، کار "انقلابی" جا زده می‌شد. رها کردن دانشجویان ایرانی به حال خود، تا خوراک سفارتخانه‌های رژیم شوند، کار انقلابی بود، ولی تلاش برای یافتن راه‌های جلب و نزدیکی به آنها برای ارتقاء سطح آگاهی آنان کار صنفی و "سازشکارانه" محسوب می‌شد.
در زمینه درک از کار دفاعی کنفدراسیون جهانی توسط یک سازمان توده‌ای نظر آنها چنین بود:
دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند شماره ۸

"طرح پیشنهادی خطمشی کنفدراسیون، هیات نمایندگی سازمان آمریکا به کنگره دهم"

"محور وظایف دفاعی کنفدراسیون که دور شعار "دفاع از زندانیان سیاسی ایران" است،
باید تغییر کند و محور وظایف دفاعی خود را شعار "دفاع و حمایت از مبارزات
ضدامپریالیستی و ضدفئودالی ایران" قرار دهد. (تکیه همه جا از توفان).

تصور کنید که وضع طوری بود که ما با مبارزان و فعالان سیاسی‌ای روبرو می‌شدیم که مورد تعرض رژیم‌اند و ایدئولوژی آنها با ایدئولوژی ما (منظور "چپ"نماهاست- توفان) مغایرت دارند، آنها به انقلاب ملی دموکراتیک (انقلاب ضدامپریالیستی و ضدفئودالی - توفان) در روند تحول ایران اعتقادی ندارند، آیا کنفدراسیون جهانی باید از دفاع از حقوق دموکراتیک آنها به بهانه ایدئولوژیک سر باز زند؟ روشن است که چنین نیست و در عمل هم چنین نبود، زیرا تمام آن کسانی نیز که این عبارات "انقلابی" را مستمرا بر زبان

می‌راندند و با "انقلابی‌گری" به دیگران فخر می‌فروختند، در عمل مجبور بودند به عینیات تن در دهند و ذهنیات خویش را برای فخرفروشی پنهان کنند و از حقوق روحانیون مورد تعقیب و سرکوب که اعتقادی به مبارزه دموکراتیک و ضدفئودالی نداشتند، دفاع نمایند. جان بسیاری از آنها را کنفدراسیون جهانی نجات داد که در این مبارزه "چپ" روها نیز شرکت داشتند. این مشکل آنها بود که هیچ‌وقت نمی‌توانستند تضاد میان لفاظی‌ها و اقدامات عملی مشخص را حل کنند. به این ترتیب با این تئوری‌های ارتجاعی کار پیوند با پرولتاریای ایران از دوش احزاب سیاسی برداشته و به عهده سازمان دانشجویی کنفدراسیون جهانی گذاشته می‌شد و وظیفه عمده دفاع از زندانیان سیاسی بی‌اهمیت می‌گردید. عملاً فعالان این نظریه در جهت محدودیت دفاع از زندانیان سیاسی گام گذاردند و به دفاع از مدافعان و حامیان مبارزات ضدامپریالیستی و ضدفئودالی تبدیل شدند.

یک لحظه تصور کنید که "چپ" روها قادر می‌شدند محور وظایف دفاعی کنفدراسیون که دور شعار "دفاع از زندانیان سیاسی ایران" می‌گشت را تغییر می‌دادند، چه کسی از این تغییر در آن زمان سود می‌برد؟ به جز رژیم تبهکار و خونخوار پهلوی؟. در اینجا ما به همان اصل آزموده می‌رسیم که "چپ" روی به علت بی‌پایگی خویش به راست‌روی عملی می‌رسند. این امر در جنبش دانشجویی نیز اتفاق افتاد و "چپ" روها یا از "سیاست مستقل و ملی شاه" دفاع کردند (رهبران "سازمان انقلابی" حزب توده ایران نظیر پرویز نیکخواه، سیاوش پارسائزاد، کورش لاشائی، محمد جاسمی، فیروز فولادی که فرد اخیر رهبر گروه "کادر"ها نیز بود - توفان) و یا به همدست جمهوری اسلامی بعد از انقلاب بدل شدند (حزب رنجبران ایران و گروه "کادر"ها به رهبری مجید زریخش، محمود بزرگمهر و.. که با حزب رنجبران بر اساس پذیرش تئوری ارتجاعی "سه دنیا" متحد شدند و اتحادیه کمونیست‌های ایران که حامی سرسخت رژیم خمینی از آب درآمد - توفان) و یا به همکاری با امپریالیسم آمریکا که از "دوستان مردم خاور میانه" بودند، پرداختند (سرکرده جبهه ملی ایران آقای حسن ماسالی و یا آقای کامبیز روستا که آخر عمری متحد سلطنت‌طلبان گشت و سایر آنها نظیر خسرو پارسا که با نقاب "کمونیستی" به تبلیغات ضدکمونیستی در ایران دست زد و می‌زند - توفان).

داستان جعبه مارگیری و رمالی

شیوه مبارزه منحرفان در کنفدراسیون جهانی نیز خالی از مزاح نیست.

آنها مخالفان خود را که سازمان دانشجویی کنفدراسیون جهانی را ماهیتا یک سازمان صنفی به مفهوم دربرگیرنده صنف دانشجو می‌دانند، مورد اتهام قرار می‌دهند که گویا این عده می‌خواهند تنها برای دریافت قلم و دوات برای دانشجویان مبارزه کنند. آنها مکررا اتهام می‌زنند که گویا این عده می‌خواهند دانشجویان با سیاست کاری نداشته و تنها برای بهبود کیفیت غذا در دانشگاه‌ها مبارزه کنند. "چپ"رها در این عرصه، قدرت تخیل وسیعی دارند. ولی آنها به علت سطح نازل تئوریک و عدم مطالعه و تحول فکری نمی‌دانند که سازمان‌های صنفی، حرفه‌ای، توده‌ای، نظیر سازمان زنان، دانش آموزان و ورزشکاران و امروزه سازمان‌های مدنی و غیردولتی سالم، محلی برای تجمع توده‌های همان قشر و یا همان گروه هستند و ربطی به کسب قدرت سیاسی ندارند. وقتی از سازمان دانشجویی صحبت می‌شود، اعضاء ترکیب دهنده‌اش دانشجویان هستند و نه کسان دیگر. آنها کسانی هستند که متعلق به صنف دانشجو بوده و یا حرفه دانشجویی دارند. یک سازمان ماهیتا صنفی می‌تواند، صنف نقاشان و یا خبازان باشد. صنف در درجه نخست بیان می‌کند، افراد عضو این تشکل از چه کسانی با کدام فصل مشترک تشکیل شده‌اند. پس کنفدراسیون جهانی به این مفهوم علمی یک سازمان ماهیتا صنفی و حرفه‌ایست. در این تشکل کارگران و دهقانان نمی‌توانند عضو شوند. مدت عضویت در این تشکل دانشجویی محدود است و بر می‌گردد به اینکه هر دانشجویی در کدام مدت معین، تحصیلات خود را به پایان می‌رساند. ما دانشجویان ابدی نداریم که خود را برای شرکت در روند انقلابی و تحولات جامعه برای مدت نامحدود موظف و متعهد گردانند.

از این گذشته دانشجویان به علت رشد آگاهی و احساسات پاک دوران جوانی و نقش روشنفکرانه هرگز نسبت به تحولات کشورشان بی‌تفاوت نبوده‌اند. تاریخ ایران گواه آن است. دانشجویان همواره از عمومی‌ترین خواست‌های مردم ایران و مبارزه مردم جهان به حمایت برخاستند. دید آنها به علت حرفه‌ای که دارند، موشکافانه و منتقدانه است. آنها نسبت به جامعه خویش احساس مسئولیت دارند. طبیعی است که دانشجویان در این مبارزات عام نیز شرکت می‌کنند، ولی شرکت در این مبارزات نافی ماهیت صنفی و حرفه‌ای تشکل آنها نیست.

در ممالک تحت سلطه امپریالیسم و استبدادی، برخورد اعتراضی دانشجویان با حکومت‌های وقت بیش‌تر از ممالکی است که خود سلطه‌گرند و از رفاه نسبی و دموکراسی بورژوازی برخوردارند. در جوامع استبدادی و

زیرسلطه، هرگونه خواست صنفی از ترس قدرت نهفته مردم نیز سرکوب شده و این سرکوبی فوراً به برخورد سیاسی بدل می‌شود. نقش و اهمیت مبارزه سیاسی و آگاهی یافتن توده‌ها در این زمینه بارز می‌گردد. ولی همه این واقعیت‌ها نافی آن نیست که دانشجویان و یا اقشار متعلق به سایر اصناف از خواست‌هایی که به طور مشخص به نفع کار، تحصیل، وضعیت و شرایط تحصیلی و یا کاری آنهاست به این بهانه که ما "سیاسی" هستیم و نه "صنفی" خودداری کنند.

در ممالک سرکوب‌گری نظیر ایران، مبارزه برای تحقق خواست‌های صنفی، زمینه‌های بسیار فراوانی وجود دارد، زیرا رژیم‌های حاکم در این ممالک قادر نیستند به خواست‌های صنفی سازمان‌های توده‌ای پاسخ دهند. کارگران هم سازمان صنفی خود را دارند و برای تحقق حقوق خویش مبارزه می‌کنند و رژیم‌های ارتجاعی مانع تحقق خواست‌ها و مطالبات حق‌طلبانه آنها هستند. ولی از این واقعیت‌ها نمی‌شود نتیجه گرفت که اتحادیه‌های کارگری بی‌فایده هستند و نباید برای کسب حقوق صنفی خویش مبارزه نمایند، بلکه باید در پی ایجاد سازمان‌های سیاسی برای سرنگونی رژیم ضدخلقی حاکمان باشند. حتی مبارزه برای به رسمیت شناساندن اتحادیه مستقل کارگری، خودش یک مبارزه ضد رژیم است. مبارزه دانشجویان برای خواست صنفی را نمی‌شود، مبتذل کرد و به درخواست قلم و کاغذ و یا غذای اشتهاآور خلاصه نمود تا تئوری‌های من در آوردی "انقلابی"، برای انحلال سازمان‌های حرفه‌ای را جا انداخت. دانشجویان می‌توانند خواهان افزایش تعداد دانشگاه‌ها، برداشتن کنکور، تاسیس و به رسمیت شناختن فقط مدارس دولتی و تعطیل مدارس خصوصی، دادن بورس تحصیلی به دانشجویان، ایجاد خوابگاه‌های مدرن دانشجویی، استخدام اساتید بیش‌تر و گسترش آزمایشگاه‌های مدرن و لازم و یا کار کردن در کارخانه‌ها در زمان‌های تعطیلی دانشگاهی و بسیاری مسایل دیگر از جمله بهبود کیفیت غذائی نهارخوری‌های دانشجویی باشند. مگر قرار است دانشجویان نان خشک بخورند تا انقلابی باشند؟ مگر قرار است دانشجویان روی زمین بخوابند تا انقلابی شوند؟ مبارزه برای تحقق هر کدام از این خواست‌ها در چارچوب رژیم‌هایی نظیر ایران، می‌تواند زمینه یک مبارزه سیاسی بوده و به ارتقاء سطح آگاهی دانشجویان منجر شود. مگر مبارزه برای افزایش حقوق آموزگاران در زمان نخست‌وزیری شریف امامی در ایران که مورد حمایت وسیع دانشجویان و محصلین قرار گرفت، اساساً یک مبارزه برای تحقق خواست صنفی آموزگاران نبود؟ دکتر ابوالحسن خاندلی شهید این راه شد و آن روز به عنوان روز معلم به عنوان یک روز سیاسی نامگذاری گردید.

"چپ" روها این مطالب را نمی‌فهمند و تصور می‌کنند، اگر رژیم این خواست‌ها را برآورده کرد، سازمان حرفه‌ای به بن‌بست می‌رسد.

فرض کنیم رژیم این خواست‌ها را برآورد، چرا ما باید مخالف تحقق آنها باشیم؟ زیرا گویا ما "انقلابی" و رژیم ضدانقلابی است؟

این تئوری "هر چه بدتر بهتر" یک تئوری ورشکسته خرده بورژوازی است که مسیر حرکت جامعه را نه در پیشرفت و تحول، بلکه در تخریب و آناشسیسم می‌بیند. کسی که تحلیل درست از حرکت و بلوغ جامعه داشته باشد، می‌داند که رژیم قادر نیست تمام مطالبات صنفی را برآورد. رژیم نمی‌تواند از فرار مغزها جلوگیری کند، نمی‌خواهد تعداد با سوادان افزایش یابد و در هر شهر بزرگ و یا مرکز استانی دانشگاهی بپاشد که به مرگ رژیم منتهی می‌گردد. رژیم از ایجاد محل‌های تجمع توده‌ها بیمناک است و لذا سیاست‌های فرهنگی‌اش بر ضد تجمع دانشجویان، کارگران و... خواهد بود.

حال این بحث پر معنا و با ارزش دانشگاهی را که در کنفدراسیون جهانی جریان داشت و باید هم جریان می‌یافت، تا این حد مبتذل کردن که بتوان آنرا به زور در قالب پرسش زیر خلاصه کرد: "آیا تو انقلابی و خواهان سرنگونی رژیمی؟ و یا ارتجاعی و سازشکاری و می‌خواهی قلم دوات به تو بدهند؟"، حکایت همان رمالی و شعبده‌بازی کسانی است که نه درک درستی از کار توده‌ای، سازمان صنفی و حرفه‌ای دارند و نه از حزب سیاسی طبقه کارگر چیزی می‌فهمند. سازمان گرونوبل که تحت نفوذ گروه "کادر"ها به سرکردگی آقای کاظم کردوانی بود، در سند منتشر کرده خود در نوامبر ۱۹۷۵ چنین نوشته است:

دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند شماره ۷

سازمان دانشجویان و محصلین ایرانی در گرونوبل

"ما فکر می‌کنیم که دیگر زمان بحث‌های فلج‌کننده‌ای از قبیل اینکه آیا ما خواستار سرنگونی هستیم یا نه به پایان رسیده و جنبش دانشجویی نمی‌تواند توده دانشجویان را به دور محوری غیر از سرنگونی رژیم بسیج کند/ ما نمی‌توانیم و نباید فعالیت خود را به دور محور کارهای صنفی برای دانشجویان قرار داده و در پی ایجاد "اکیپ‌های امدادی" و یا حتی "اکیپ تعمیر ماشین" (چیزی که در سازمان اشتراسیوگ انجام می‌گیرد) برویم". (تکیه از توفان).

در این فضل‌فروشی "انقلابی" در بالا، دانشجویان تنها می‌توانستند با قبول خواست سرنگونی رژیم شاه به عضویت کنفدراسیون جهانی درآیند و در این فضل‌فروشی هرگونه فعالیت صنفی برای تامین منافع دانشجویان به تمسخر گرفته شده بود. اگر این اصل من درآوردی درست است، معلوم نیست دیگر چه نیازی به سازمان صنفی دانشجویی است؟

طبیعتاً دانشجو می‌تواند به سازمانی بپیوندد که محور اصلی فعالیتش سرنگونی رژیم است. نظیر چریک‌های فدائی خلق و یا سازمان مجاهدین خلق. ولی این سازمان‌ها، سازمان صنف دانشجویی نیستند و ربطی به

کنفدراسیون جهانی نیز ندارند. آنها سازمان‌های سیاسی هستند که از درون دانشجویان سربازگیری نموده‌اند. به ویژه این امر در مورد چریک‌های فدائی خلق صادق است. نگارنده این سند خودش نیز نمی‌داند که فعالیت صنفی چگونه فعالیتی است و آنرا با شیوه‌های نزدیکی به دانشجویان که در شهرها و کشورهای گوناگون می‌تواند متفاوت باشد مخلوط کرده است. مبارزه برای توسعه آزمایشگاه‌ها در دانشگاه‌های ایران و یا تامین هزینه‌های دانشجویی دانشجویان توسط دولت و برچیدن مدارس خصوصی و... خواست‌های صنفی هستند، ولی تشکیل "گروه امداد" برای کمک کردن به دانشجویانی که به دنبال خانه می‌گردند و یا در پی کسب پذیرش از دانشگاه هستند و به زبان محل سکونت خود تسلط ندارند، شیوه آموزه و انسانی برای نزدیکی به دانشجویان است و ربطی به خواست صنفی دانشجویی ندارد. از این سبک کار و شیوه‌های نزدیکی و انسانی می‌تواند همه سازمان‌های صنفی و یا به ویژه سازمان‌های انقلابی سیاسی نیز استفاده کنند. کمک‌رسانی به ایرانیانی که نیاز به کمک دارند، حتی اگر دانشجو نباشند، کاری انسانی است این کمک‌ها در همان هنگام نیز تنها به دانشجویان محدود نمی‌شد. "چپ" روه‌ها که مغزشان محدود است، قادر نیستند این تفاوت‌ها را بفهمند. حزب توده ایران در سال‌های ۲۰ شمسی برای نزدیکی به توده‌های زحمت‌کش که خواندن و نوشتن نمی‌دانستند، کلاس‌های اکابر می‌گذاشت و توده‌ای‌ها به زحمت‌کشان داوطلبانه خواندن و نوشتن می‌آموختند که بزعم این "انقلابیون" همان خواست "قلم و دوات" است. نفهمیدن این مفاهیم و مخدوش کردن مرز میان آنها، از هنرهای گروه "کادر"ها بود که در این امر ورزیده بودند. آنها حتی فعالیت انساندوستانه دانشجویان را نیز چون "انقلابی" نبود، تخطئه می‌کردند.

در مورد خواست سرنگونی نیز وضع چنین است. بحث مربوط به خواست سرنگونی رژیم شاه برای جریان‌هایی که بی‌سازمان بودند همه چیز محسوب می‌شد، ولی برای جریان‌های جدی سیاسی وضع چنین نبود. آنها میان خواست سازمان‌های سیاسی برای کسب قدرت سیاسی و طرح سرنگونی رژیم حاکم در ایران با خواست سرنگونی توسط کنفدراسیون جهانی تفاوت قایل بودند. این دو مقوله را یکی نمی‌کردند. "چپ" روه‌ها در این دوران با نیت سوء و عمد، مسئله خواست سرنگونی رژیم در برنامه کنفدراسیون جهانی را که امری نادرست و ضدکنفدراسیونی بود با خواست سرنگونی رژیم توسط سازمان‌های سیاسی مخلوط می‌کردند و می‌پنداشتند که با این شیوه ارباب می‌توانند مخالفان نظریات "چپ" روانه خویش را به تسلیم وادارند. برای آنها هرکس مخالف طرح خواست سرنگونی رژیم در منشور کنفدراسیون جهانی بود، هوادار رژیم شاه محسوب می‌شد. آنها رمالی را به جای بحث اقلانعی گذارده بودند.

نخست اینکه سازمان سیاسی‌ای که در زمان شاه در ایران خواستار سرنگونی این رژیم نبود، سازمانی بود که می‌خواست در کادر مناسبات رژیم حاکم سیاسی در ایران فعالیت داشته باشد. این سازمان‌ها در زمره احزاب موجود مردم، ایران نوین و حزب رستاخیز قرار داشتند. سایر گروه‌ها، سازمان‌ها و احزاب سیاسی ایران،

خواهان سرنگونی رژیم شاه بوده و آنرا در برنامه‌های سیاسی خویش ذکر کرده بودند. این گروه‌ها و سازمان‌ها شامل گروه‌های مسلح مجاهد و فدائی، "سازمان انقلابی" حزب توده ایران، سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان، گروه "کادر"ها و اتحادیه کمونیست‌های ایران و جبهه ملی ایران می‌گردیدند.

پس بحث بر سر خواست سرنگونی رژیم شاه و کسب قدرت سیاسی و بر سر خط‌مشی سازمان‌های سیاسی ایران در این زمینه نیست که تکلیفشان به این نحو روشن بود، یا روشن می‌شد. حتی بحث بر سر افراد هم نیست، زیرا فردی می‌توانست خواهان سرنگونی رژیم شاه باشد یا نباشد. در اینجا بحث تنها بر سر این است که آیا یک سازمان دانشجویی ماهیتا صنفی و حرفه‌ای مانند کنفدراسیون جهانی می‌تواند خواست سرنگونی رژیم شاه و مسئله کسب قدرت سیاسی را در دستور کار خود قرار دهد یا خیر؟.

طبیعتاً پاسخ به این پرسش نتایج عملی برای فعالیت‌های یک سازمان حرفه‌ای دارد. این خواست بخشی از برنامه این سازمان را تشکیل می‌دهد که باید برای تحقق آن مبارزه کند. نمی‌توان مدعی شد در منشور کنفدراسیون جهانی دو نوع خواست وجود دارند، خواست‌هایی که باید برای تحققشان مبارزه کرد و خواست‌هایی که جدی نیستند و برای سرگرمی در آن آمده‌اند و نباید برای تحقق آنها مبارزه کرد. از جمله خواست سرنگونی رژیم شاه که در زمره این خواست‌های غیرجدی قرار دارند. روشن است که درج این خواست در خط‌مشی کنفدراسیون جهانی تنها برای تحقق آن از طریق مبارزه کنفدراسیون جهانی بود و نه کمتر. به این ترتیب کنفدراسیون دانشجویی نیز در زمره همان احزاب سیاسی برشمرده در می‌آمد که هدف کسب قدرت سیاسی را داشتند. رمالی "چپ"روها در اینجا نیز عیان بود.

شعبده بازی و لفاظی

"چپ" روها مفاهیم علمی را برهم می‌ریزند تا تئوری‌های نادرست و انحرافی خویش را ثابت کنند. سازمان دانشجویی که فقط دانشجویان را دربرمی‌گیرد همانطور که قبلا هم بارها بیان کردیم، یک سازمان خصلتا صنفی به مفهوم دربرگیرنده صرفا قشر دانشجویی است. در سازمان دانشجویی کارگران و کسبه و پیشه‌وران نمی‌توانند عضو شوند. پیشه‌وران باید سازمان حرفه‌ای، سازمان صنف خود را تشکیل دهند. این تعاریف علمی به قدری روشن و واضح‌اند که تجاهر نسبت به فهم آنها نشانه عدم سلامت سیاسی است. کارگران نیز سازمان صنفی خود را دارند و دانشجویان نمی‌توانند به عضویت اتحادیه‌ای کارگری درآیند. اطلاق واژه صنفی به سازمانی دشنام نبوده و اتهام محسوب نشده و هرگز جنبه منفی ندارد، بلکه بیان واقعیت وجود آن سازمان است. در حزب طبقه کارگر همه افراد صرفنظر از تعلقات صنفی آنها در صورتیکه برنامه و اساسنامه حزب را به پذیرند می‌توانند عضو شوند. کارگران، پیشه‌وران، دانشجویان، زنان و... می‌توانند به عضویت حزب طبقه کارگر در آیند. حزب طبقه کارگر سازمان صنفی نیست سازمان طبقاتی برای کسب قدرت سیاسی است. در متون کلاسیک کمونیستی از سازمان‌های صنفی قشر و یا طبقه هم به عنوان سازمان‌های حرفه‌ای و هم به عنوان سازمان‌های توده‌ای که فقط توده همان قشر و یا طبقه را در برمی‌گیرد، سخن رفته است. استالین در اثرش "در باره مسایل لنینیسم" جلد اول صفحه ۲۰۵ نوشته است:

"به این ترتیب: اتحادیه‌های کارگری به منزله سازمان توده‌ای پرولتاریائی هستند که حزب را پیش از هر چیز از راه تولید با طبقه مربوط می‌نمایند، شوراها سازمان توده‌ای زحمت‌کشانند که حزب را پیش از هر چیز از راه دولتی با زحمت‌کشان مرتبط می‌سازند، کتوپراسیون به منزله سازمان توده‌ای و به طور عمده دهقانی است که حزب را با توده‌های دهقانان، پیش از هر چیز، از راه اقتصادی و از راه جلب آنان به ساختمان سوسیالیسم ارتباط می‌دهد، سازمان جوانان به منزله سازمان توده‌ای جوانان کارگر و دهقان است که وظیفه‌دار است پرورش سوسیالیستی نسل جوان و تهیه ذخایر جوان را برای پیش‌آهنگ پرولتاریا آسان کند، و بالاخره حزب به منزله نیروی اساسی هدایت کننده در سیستم دیکتاتوری پرولتاریا است که رهبری تمام این سازمان‌های توده‌ای را برعهده دارد - به طور کلی این بود منظره "مکانیسم" دیکتاتوری و منظره "سیستم دیکتاتوری پرولتاریا".

به این ترتیب این حزب است که رهبری همه سازمان‌های توده‌ای را برای پیوند و نفوذ در توده‌های غیرحزبی و یا نفوذ در زحمت‌کشان و دهقانان از طریق شوراها و تعاونی‌های دهقانی به عهده می‌گیرد. این حزب است که رهبر است و نه سازمان‌های توده‌ای.

اما سازمان‌های توده‌ای سازمان‌هایی هستند که اعضایشان مرکب از همان قشر و یا طبقه محسوب می‌شوند. تعاونی‌های دهقانی که سازمان توده‌ای دهقانان هستند، فقط دهقانان را به عضویت می‌پذیرند و نه دانشجویان را. اتحادیه‌های کارگری سازمان‌های توده‌ای طبقه کارگر هستند که فقط عضویت کارگران را در اساسنامه خود قید کرده‌اند و نه دانشجویان را. در این مختصر روشن می‌گردد که از نظر دانش کمونیسم سازمان‌های توده‌ای و حرفه‌ای و صنفی در یک زمره قرار دارند. اتحادیه کارگران هم سازمان حرفه‌ای، هم سازمان صنفی کارگران و هم سازمان توده‌ای کارگران است.

کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی به این مفهوم علمی، یک سازمان صنفی و یا یک سازمان توده‌ای است که تنها توده دانشجو را در برمی‌گیرد. "چپ" روها به علت ضعف استدلال با شعبده‌بازی می‌خواهند درک نادرست خویش را که گویا سازمان توده‌ای سازمانی است که "توده‌ها" را از هر قشر و طبقه‌ای در برگرفته و یا فقط "نظر توده‌ها" را بیان می‌کند، از پذیرش این واقعیت که کنفدراسیون جهانی یک سازمان صنفی و توده‌ای است که فقط از قشر دانشجو و نه توده‌های وسیع خلق تشکیل شده است، سر باز زنند. آنها به جای صفت صنفی که همان توده‌ای است، فقط واژه "توده‌ای" را مطرح می‌کنند تا تفاسیر من‌درآوردی خویش را به جای مفاهیم علمی بگذارند. با این شگرد و لفاظی کنفدراسیون به سازمان توده‌ای بدل می‌شود که باید خواست توده‌ها را بیان کند و نه آنکه توده دانشجو را جلب کند، با این شگرد و لفاظی یک اکلیت پیش‌آهنگ و ناچیز دانشجویی - چون خودشان فکر می‌کنند که نماینده نظر "اکثریت جامعه یعنی زحمت‌کشان و دهقانان" هستند، نماینده اکثریت دانشجویان اند، حتی اگر در سازمان توده‌ای دانشجویی یک درصد هم بیش‌تر نباشد. "چپ" روها با این تئوری‌های ضدعلمی تلاش داشتند با صنفی بودن کنفدراسیون جهانی برای نیل به مقاصد شوم خود مبارزه کرده و آنرا تحریف نمایند. حال آنکه سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان بارها از این نظر دفاع کرده که کنفدراسیون جهانی سازمان صنفی دانشجویان ایران در خارج از کشور است. تنها دانشجویان حق دارند عضو این سازمان شوند و وظیفه پیوند با زحمت‌کشان و دهقانان به عهده حزب طبقه کارگر است و نه سازمان صنفی دانشجویان. این حزب طبقه کارگر است که وظیفه کسب قدرت سیاسی را به عهده دارد و نه سازمان صنفی دانشجویان. البته روشن است که فرد دانشجو می‌تواند به میان زحمت‌کشان برود و در میان آنها زندگی کند، ولی این ربطی به کنفدراسیون جهانی که یک سازمان صنفی دانشجویی است، ندارد با هیچ شگرد و لفاظی "انقلابی" نمی‌شود مفاهیم صنفی، حرفه‌ای، توده‌ای و

کار توده‌ای، مشی توده‌ای، سازمان توده‌ها و... را با هم مخلوط و مخدوش کرد. شعبده‌بازی آخر و عاقبت ندارد.

ورشکستگی موج "چپ" روی نوین در کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی در اثر مبارزه موثر سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان

در کنگره نهم کنفدراسیون جهانی در شهر کلن در تاریخ ۱۲ تا ۲۰ دی ۱۳۴۷ مطابق ۲ تا ۱۰ ژانویه ۱۹۶۹ پس از کشمکش‌های فراوان و به بن‌بست رسیدن کار کنگره در انتخاب دبیران، ما با آقای حسن جداری که کم و بیش از نظریات توفان دفاع می‌کرد صحبت کردیم که مسوولیت دبیری کنفدراسیون جهانی را در این شرایط خطیر بپذیرد و تعهد کردیم در واحد دانشجویی مونیخ برای یاری به وی کمیسیونی درست نماییم. این تضمین ما موجب شد که آقای حسن جداری با شرکت در ترکیب دبیران کنفدراسیون جهانی موافقت کند و ترکیب دبیران برای انتخاب کامل گردد. در این ترکیب، دبیران هم‌نظر جبهه ملی ایران شرکت نداشتند. سرانجام هوشنگ امیرپور، محمود بزرگمهر، حسن جداری، محمود رفیع، مجید زربخش به دبیری کنفدراسیون جهانی انتخاب شدند. آقای حسن جداری به عنوان هوادار توفان وارد ترکیب هیات دبیران کنفدراسیون جهانی شده بود.

سازمان م-ل توفان این نظر را داشت که به جای انتخابات مرسوم به صورت لیستی که توافقی میان نیروهای سیاسی بر سر ترکیب هیات دبیران بود، صلاح در یک سازمان توده‌ای بر این است که هر دبیری به اعتبار فعالیت و اعتبار خودش در جنبش دانشجویی و نه دستور حزبی، مورد انتخاب مستقیم خود توده‌های دانشجویی قرار گیرد. این شیوه کار هم اعتبار دبیران را افزایش می‌داد، هم دموکراتیک‌تر بود و هم به انتخاب دبیرانی منجر می‌شد که در جنبش دانشجویی از معروفیت، محبوبیت و اعتبار لازم برخوردار بودند و پشوانه توده‌ای داشتند. از این گذشته سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان تمایل نداشت در کنگره نهم بر سر لیستی در ترکیب دبیران با سایر سازمان‌های سیاسی چانه بزند که به منحرف بودن آنها اعتقاد کامل داشت. سازمان م-ل توفان با لیستی که دبیران "سازمان انقلابی" در آن شرکت داشته باشند به علت بی‌آبرویی و بی‌اعتباری این تشکل اعتقادی نداشت و آن را مضر به حال کنفدراسیون جهانی می‌دانست. لذا برای نخستین بار و آخرین بار توانست انتخابات را به صورت فردی به سایر نیروهای سیاسی درون کنگره بقولاند و دبیران کنگره نهم به صورت فردی انتخاب شدند. (مراجعه کنید به بخش "انتخابات فردی دبیران کنفدراسیون جهانی به جای انتخابات لیستی، یک اقدام دموکراتیک و توده‌ای بود" در همین فصل مربوط به گزارش نهمین کنگره کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی) کلن (آلمان غربی) ۲ تا ۱۰ ژانویه ۶۹ برابر با ۱۲ تا ۲۰ دی‌ماه ۴۷- کارلسروهه فوریه ۱۹۶۹).

در آن زمان از جانب "سازمان انقلابی" حزب توده ایران چنین تبلیغ می‌شد که کنفدراسیون به دست "چی" ها افتاده و ما باید شعارها و نظریات خودمان را جا بیندازیم. این شعارها و نظریات چه بود؟
اینکه کنفدراسیون یک سازمان پیشقراول و آوانگارد سیاسی است و نه صنفی (دانشجویی)،
اینکه کنفدراسیون یک سازمان ضدامپریالیستی یعنی در عین حال ضدسوسیال امپریالیستی است،
و اینکه خصلت دموکراتیک کنفدراسیون ناشی از پذیرش خصلت دموکراتیک انقلاب ایران یعنی انقلاب
ضدفئودالی در جامعه ماست.

با این درک تکلیف کسانی که معتقد بودند رفرفهای ارضی نواستعماری شاه به تغییر مناسبات ارضی در ایران
انجامیده است و ماهیت انقلاب ایران نه ضدفئودالی، بلکه ضدسرمایه داری است، روشن بود. البته این تحلیل
به بهانه نقد نظریات رویونیست‌های حزب توده جا زده می‌شد. ولی در عمل مبلغ نظریه "محاصره شهرها از
طریق دهات" بود که "سازمان انقلابی" حزب توده ایران پرچم‌دار آن به حساب می‌آمد.
در زمینه تشکیلاتی باید در ایران هسته های مخفی ایجاد کرد و..

به این ترتیب انتخابات دموکراتیک و تکیه به نظریات اکثریت که ناشی از بحث‌های آزاد و گسترده در درون
کنفدراسیون جهانی بود، به عنوان بیان ماهیت دموکراتیک کنفدراسیون جهانی، نقش بر آب می‌شد. اصل حق
با کسی است که فکر می‌کند حق با خودش است، جایگزین درک دموکراتیک در کنفدراسیون می‌شد.
وقتی گزارش کمیسیون دانشجویی از سمینار آگسبورگ و بحث‌های دبیران وابسته به "سازمان انقلابی"
حزب توده ایران به هیأت مرکزی سازمان م- ل توفان رسید، سازمان م- ل توفان این نظریات را برای
جنبش دانشجویی خطرناک دانست و تصمیم به مقابله با آنها گرفت.

سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان که با درج این نظریات در منشور کنفدراسیون تا روز آخر فروپاشی
کنفدراسیون جهانی موافق نبود و آنرا برداشت نادرست از خصلت‌های مترقی کنفدراسیون و یک سازمان
توده‌ای می‌دانست، به مخالفت با آنها برخاست و در حمایت از وحدت و پاسداری از دستاوردهای کنفدراسیون
جهانی دست به انتقاد زد. تکرار می‌کنیم که سازمان م- ل توفان اعتقاد راسخ داشت که شوروی یک کشور
امپریالیستی است و منظور از ماهیت ملی کنفدراسیون به مفهوم مبارزه بر ضد سوسیال امپریالیسم شوروی نیز
می‌باشد. ولی موافقت با این نظریه درست، به معنای دفاع از تحمیل مکانیکی آن به کنفدراسیون به مثابه یک
سازمان توده‌ای نبود. سازمان م- ل توفان مخالف آن بود که چنین درکی بدون اینکه به درک عمومی و به
ویژه به درک همه سازمان‌های سیاسی درون کنفدراسیون جهانی بدل شود به اعتبار قدرت رای و ماشین
اکثریت‌سازی به صورت مکانیکی به تصویب برسد. این حرکت به مفهوم طرد "جبهه ملی ایران" بود که
طردش مورد موافقت سازمان توفان نبود. چنین تصمیماتی پایه توده‌ای کنفدراسیون را تضعیف می‌کرد، به

ماهیت توده‌ای کنفدراسیون لطمه می‌زد، به ایجاد مقاومت‌های غیرضروری منجر می‌شد که به کار مبارزاتی کنفدراسیون جهانی صدمه می‌زد.

در مقاله ای تحت نام "برای پاسداری از خصلت توده‌ای کنفدراسیون"، توفان نظریات خویش را در مورد ماهیت یک سازمان توده‌ای و لزوم حفظ وحدت کنفدراسیون و ممانعت از طرح مسایل ایدئولوژیک در کنفدراسیون بیان کرد و از جمله نوشت:

"... هر حزب، سازمان یا گروه سیاسی حق دارد ایدئولوژی و سیاست طبقاتی خود را به هر طریقی که صلاح می‌بیند مثلاً از طریق ارگان‌های تبلیغاتی خود، اعضای خود یا تشکیل محافل و مجامعی از دانشجویان به میان توده دانشجویان ببرد، و تبلیغ کند و دانشجویان را به پذیرفتن آنها فرا خواند. ولی طرح این مسایل در سازمان‌ها و ارگان‌های کنفدراسیون، آنهم بر طبق اصول جهان‌بینی خود، در انطباق با ماهیت کنفدراسیون و خصلت توده‌ای آن نیست و هم اکنون آثار سوء و زیان‌خش آن در کنفدراسیون محسوس است.

گاهی این نغمه سروده می‌شود که اکنون کنفدراسیون در دست عناصر "چپ" است و اینها حق دارند شعارها و نظریات خود را مطرح سازند، چنانکه در سابق جبهه ملی که زمام امور کنفدراسیون را در دست داشت همین شیوه را اعمال می‌کرد و شعارها و نظریات خویش را از پیش می‌برد. استدلال عجیبی است! چون دیگری راه ناصواب می‌پیماید، من نیز به چنین راهی می‌روم..." (نقل از توفان دوره سوم شماره ۲۳ تیرماه ۱۳۴۸ که برای بازبینی و درک توفان از ماهیت کنفدراسیون، کل مقاله ضمیمه شده است).

پس از انتشار این مقاله، هیات دبیران کنفدراسیون جهانی به جای اینکه به ارزش‌های مشترک در کنفدراسیون تکیه کنند و از راه رفته بازگردند، در طی "اطلاعیه" دشمنانه‌ای بر ضد سازمان م-ل توفان که در سازمان‌های دانشجویی قرائت می‌شد، و طبیعتاً با تحریکات دشمنان کنفدراسیون و تفرقه‌افکنان به آن در درون واحدها دامن زده می‌شد و صرفاً نقش پلیسی داشت، به "سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان" یورش آوردند.

این کار دبیران کنفدراسیون جهانی برخلاف سنت موجود در کنفدراسیون جهانی بود که به نیروهای سیاسی دوست درونی کنفدراسیون جهانی برخورد نمی‌کردند و آنها را نیروی درون خلقی محسوب می‌داشتند.

این اقدام در تاریخ کنفدراسیون جهانی بی سابقه بود و با هیچ ملاکی هماهنگی نداشت. این اقدام نه تنها خرابکارانه و تحریک آمیز، بلکه پلیسی نیز بود و عملاً اعضاء سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان را که در کنگره به مخالفت با این اطلاعیه دبیران بپا می خواستند به پلیس لو می داد.

توفان در طی "اظهاریه سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان در باره اطلاعیه هیئت دبیران کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی" (مورخ آبان ۱۳۴۸ مطابق ۱۹۶۹) به اطلاعیه تحریک آمیز و تفرقه افکنانه هیات دبیران پاسخ داد و از جمله نوشت:

"هیئت دبیران کنفدراسیون در موقع صدور "اطلاعیه" و حمله به سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان یقیناً به این نکته توجه داشته است که اعضای سازمان ما بنا بر لزوم پنهانکاری به ناچار از دفاع صریح از مقاله توفان محروم اند و آن دانشجویان حقیقت پژوهی که بنا بر وظیفه وجدانی به چنین دفاعی برخیزند به عضویت در سازمان توفان منتسب خواهند شد و در معرض پیگردهای پلیسی خواهند بود."

ولی این هیئت دبیران کنفدراسیون جهانی را به لو رفتن توفانی ها چه کار. شگفت انگیز بود که دبیرانی که وظیفه حفظ جان افراد و تقویت کنفدراسیون جهانی را به عهده داشتند، تروریسم فکری و منافع کور گروهی را مستقر ساخته و خود زمینه فتنای مخالفان را فراهم می کردند.

توفان شماره ۲۳ دوره سوم تیر ۱۳۴۸ ژوئیه ۱۹۶۹

مراجعه کنید به تارنمای حزب کار ایران (توفان)

<http://www.toufan.org/Nashriat%20toufan%20dorehe%20sevom/TML023.p>

df

"برای پاسداری از خصلت توده‌ای کنفدراسیون"

کنفدراسیون دانشجویان ایرانی یک سازمان توده‌ای است و بر این اساس مدافع حقوق و منافع صنفی کلیه دانشجویان است، کنفدراسیون در عین حال بخشی از جنبش ملی و دموکراتیک میهن ما است که از مبارزات خلق ایران علیه دشمنان آزادی، استقلال و ترقی میهن ما پشتیبانی می کند. از اینرو است که فعالیت کنفدراسیون به مبارزات صنفی محدود نمی شود و مبارزات سیاسی را هم در برمی گیرد. اما آنچه در این میان باید به طور عمده مورد توجه قرار گیرد خصلت توده‌ای کنفدراسیون است.

نیروی کفدراسیون در توده‌های متشکل در آن است. هر اندازه توده‌های بیش‌تری از دانشجویان در کفدراسیون شرکت جویند، هر اندازه دامنه مبارزه وسیع‌تر باشد، مبارزات کفدراسیون بدون شک ثمربخش‌تر خواهد بود.

درآمیختن مبارزات سیاسی و صنفی باید آنچنان سنجیده صورت گیرد که به خصلت توده‌ای کفدراسیون لطمه ای وارد نگردد. شعارها و رهنمودهای سیاسی باید به قسمی انتخاب شود که مورد قبول اکثریت دانشجویان و یا پس از بحث و اقتناع برای توده دانشجوی پذیرفتنی باشد. در غیر اینصورت بخشی از دانشجویان از آنها تبعیت نخواهند کرد و مبارزه کفدراسیون در تحقق آنها جامه عمل نخواهد پوشید و یا نتایج مطلوب به بار نخواهد آورد. رفیق مائوتسه دون می‌آموزد: "این ماجراجویی است اگر وقتی که توده‌ها هنوز آگاه نشده‌اند ما به تعرض دست زنیم. چنانچه ما در رهبری توده‌ها، در کاری که مخالف اراده آنها است اصرار ورزیم سرانجام با شکست روبرو خواهیم شد".

اینها حقایق مسلم و انکار ناپذیر است. پیروی از آنها ضامن بقا و ادامه مبارزه ثمربخش کفدراسیون است. معذک کسانی گاه و بیگاه به منظور پیش بردن مقاصد سیاسی و گروهی خود هر مسئله‌ای را که رای آنها بر آن تعلق می‌گیرد و به هر شیوه و بیانی که خود درست تشخیص می‌دهند در سازمان‌های کفدراسیون مطرح می‌کنند و با اصرار می‌خواهند نظر خود را به سازمان‌ها تحمیل کنند. اینها گویا به دو نکته اساسی توجه ندارند یا شاید مقاصد گروهی و سیاسی آنها حکم می‌کند که توجه نداشته باشند:

نخست آنکه در کفدراسیون، دانشجویان صرف نظر از آن معدودی که موضع طبقاتی آنها با موضع دشمنان خلق یکی است، با عقاید مسلکی و سیاسی مختلفی شرکت می‌جویند و هیچ گروهی نمی‌تواند و نباید به هیچ عنوانی عقاید و نظریات خود را به دیگران تحمیل کند. طرح عقاید مسلکی و نظریات سیاسی خاص کار را در کفدراسیون به بحث‌های زیانبخش و بی‌سرانجام می‌کشاند و به جای آنکه وحدت دانشجویان را در کفدراسیون تقویت کند مبانی آنرا سست و متزلزل می‌سازد و چنین امری نمی‌تواند به هدف‌های کفدراسیون لطمه نزند.

هر حزب، سازمان یا گروه سیاسی حق دارد ایدئولوژی و سیاست طبقاتی خود را به هر طریق که صلاح می‌بیند مثلاً از طریق ارگان‌های تبلیغاتی خود، اعضای خود یا تشکیل محافل و مجامعی از دانشجویان به میان توده دانشجویان ببرد، و تبلیغ کند و دانشجویان را به پذیرفتن آنها فراخواند. ولی طرح این مسائل در سازمان‌ها و ارگان‌های کفدراسیون،

آنهم بر طبق اصول جهان بینی خود، در انطباق با ماهیت کنفدراسیون و خصلت توده‌ای آن نیست و هم اکنون آثار سوء و زیان بخش آن در کنفدراسیون محسوس است.

گاهی این نغمه سروده می‌شود که اکنون کنفدراسیون در دست عناصر "چپ" است و اینها حق دارند شعارها و نظریات خود را مطرح سازند، چنانکه در سابق جبهه ملی که زمام امور کنفدراسیون را در دست داشت همین شیوه را اعمال می‌کرد و شعارها و نظریات خود را از پیش می‌برد. استدلال عجیبی است!

چون دیگری راه ناصواب می‌پیماید من نیز به چنین راهی می‌روم! اگر در این "استدلال" پی‌گیر باشیم چه اعمال ناصوابی که از ما سر نخواهد زد!

در واقع صحیح آن بود که در همان موقع جبهه ملی به مناسبت شیوه کارش مورد انتقاد قرار می‌گرفت و به راه راست دعوت می‌شد، نه آنکه امروز همان شیوه غلط اعمال گردد به بهانه اینکه دیروز جبهه ملی بدان توسل جسته است.

این عناصر "چپ" در عین حال برآنند که کسانی که با نظریات آنها روی موافقت ندارند می‌توانند از کنفدراسیون کنار بروند. اگر چنین نیتی جامه عمل بپوشد کنفدراسیون دانشجویان ایرانی که باید به توان اکثریت، اگر نه تمام، دانشجویان را در برگیرد به محفل اقلیت "آوانگارد" تبدیل می‌شود که آنهم به یقین دیری نخواهد پایید. این آقایان خواسته یا ناخواسته، دانسته یا نادانسته در جهت تلاشی کنفدراسیون گام برمی‌دارند، در جهتی گام بر می‌دارند که به سود اقلیت حاکمه ضد ملی و ضددموکراتیک میهن ما و هواداران بیگانه و خودی آنست.

سازمان ما با چنین شیوه کاری در درون کنفدراسیون نمی‌تواند موافقت کند و در برابر آن خواهد ایستاد. سازمان ما اطمینان دارد که اعضای کنفدراسیون و تمام نیروهای ملی و انقلابی متشکل در آن نیز با چنین سبک کاری به مقاومت برخوانند خاست و امکان نخواهند داد که دانشجویان ایرانی از سازمان نیرومندی که طی سال‌های اخیر در دفاع از حقوق و منافع آنان، در پشتیبانی از نهضت ملی و دموکراتیک ایران نقش برجسته و شایان تحسینی بازی کرده و محروم گردند.

دوم آنکه کنفدراسیون دانشجویان یک سازمان توده‌ای است که درجه آگاهی سیاسی تمام اعضای آن به یک اندازه نیست. درست است که در سال‌های اخیر در اثر کار مداوم کنفدراسیون و مبارزات صنفی و سیاسی آن، بر اثر کار و کوشش دانشجویان آگاه و پیشرو سطح آگاهی دانشجویان پیوسته بالا رفته و می‌رود، ولی این هنوز به آن معنی نیست که

تمام اعضای کنفدراسیون از لحاظ آگاهی، از لحاظ درک مسائل سیاسی و اجتماعی در سطح واحدی قرار دارند، با همه اینها، مسائل را یک نوع تحلیل می‌کنند، یکسان می‌فهمند و به نتیجه واحدی می‌رسند. عناصر آگاه و پیشرو سازمان‌های دانشجویی وظیفه دارند از کمک به دانشجویان، به ویژه به آنهایی که به تازگی ایران را ترک گفته، به تازگی به کنفدراسیون پیوسته‌اند، به خاطر ارتقاء سطح آگاهی آنان از هیچ کوششی فرونگزارند. اما کسانی پیدا می‌شوند که به محض قضاوت در امری چنین می‌اندیشند که همه دانشجویان باید آن امر را به همان قسم بفهمند که آنها می‌فهمند، همانطور تحلیل کنند که آنها تحلیل می‌کنند، به همان شیوه‌ای بیان دارند که آنها بیان می‌دارند و اگر کسی چنین نکرد گویا جایش در کنفدراسیون نیست. آنها فراموش می‌کنند که در سازمان توده‌ای باید از روش اقناع مدد گرفت، با صبر و حوصله موضوع را برای دانشجویان شکافت و توضیح داد، آنها را به صحت آن امر قانع کرد. در چنین صورتی است که می‌توان وحدت کنفدراسیون را حفظ کرد و به آن استحکام بخشید.

تکیه را بر روی اقلیت گذاشتن و اکثریت را نادیده انگاشتن، مسائلی را که در انطباق با ماهیت کنفدراسیون و خصلت توده‌ای آن نیست به پیش کشیدن، برای کنفدراسیون جز زیان در بر ندارد و باید از آن دوری جست، در کار کنفدراسیون هیچ‌گاه این آموزش مائوتسه دون را از یاد نبرد: "ما باید در کلیه جنبش‌های توده‌ای تحقیق و تحلیلی اساسی از پشتیبانان فعال، از مخالفان و بی‌طرف‌ها به عمل آوریم؛ ما نباید درباره مسائل به طور ذهنی و بدون اساس تصمیم بگیریم". این است آنچه که عناصر آگاه و پیشرو، رهبران سازمان‌های دانشجویی و رهبران کنفدراسیون باید پیوسته در مد نظر داشته باشند."

توفان شماره ۲۷ دوره سوم آبان ۱۳۴۸ نوامبر ۱۹۶۹

مراجعة کنید به تارنمای حزب کار ایران (توفان)

<http://www.toufan.org/Nashriat%20toufan%20dorehe%20sevom/TML027.pdf>

"اظهاریه سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان

در باره اطلاعیه هیئت دبیران کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان

ایرانی

دوستان دانشجو

سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان پیوسته پشتیبان، یار و همکار کلیه نیروهایی است که با ارتجاع و استعمار در مبارزه‌اند. برخورد ما با کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی بر همین پایه متکی است. فقط نگاهی به عناوین مقالاتی که ماهنامه توفان درباره کنفدراسیون نگاشته برای درک این مطلب کافی است: "نفاق‌افکنی در نهضت دانشجویی"، شماره ۲ مرداد ۱۳۴۶، "هفتمین کنگره کنفدراسیون"، شماره ۵ دی ماه ۱۳۴۶، "برای پیروزی کنفدراسیون چه خط حرکتی باید در پیش گرفت"، شماره ۶ بهمن ۱۳۴۶، "روبیونیست‌های ایران و کنفدراسیون"، شماره ۸ فروردین ۱۳۴۷، "کنفدراسیون دانشجویان را تقویت کنیم"، شماره ۱۰ خرداد ۱۳۴۷، "توده دانشجویان انقلابی است"، شماره ۱۸ بهمن ۱۳۴۷، "برای پاسداری از خصلت توده‌ای کنفدراسیون"، شماره ۲۳ تیر ۱۳۴۸.

ماهنامه توفان در شماره ۶ چنین نوشت: "کنفدراسیون در مدت حیات خود خدمات شایسته‌ای در دفاع از منافع صنفی دانشجویان، در مبارزه علیه رژیم استبدادی کنونی کشور ما و در راه شعارهای ملی و دموکراتیک خلق ایران، همگام با سایر نیروهای انقلابی میهن ما انجام داده و از این پس نیز بنا بر ماهیت خود انجام خواهد داد. دفاع از کنفدراسیون و حفظ و تکامل آن وظیفه کلیه دانشجویان مترقی و کلیه نیروهای ملی و دموکراتیک ایران است."

و در شماره ۱۰: "کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی در شرایط کنونی تنها سازمان توده‌ای علنی است که در جهت منافع مردم ایران مبارزه می‌کند."

در شماره ۲۳: "کنفدراسیون دانشجویان ایرانی یک سازمان توده‌ای است و بر این اساس مدافع حقوق و منافع صنفی کلیه دانشجویان است، کنفدراسیون در عین حال بخشی از جنبش ملی و دموکراتیک میهن ماست که از مبارزات خلق ایران علیه دشمنان آزادی، استقلال و ترقی میهن ما پشتیبانی می‌کند."

ولی متأسفانه هیئت دبیران کنفدراسیون در سپتامبر گذشته اطلاعیه‌ای صادر کرده و خواسته است که مواضع ماهنامه توفان را دگرگون جلوه دهد و در نزد دانشجویان و سایر دوستداران توفان القاء شبهه کند. هیئت دبیران که به مقاله "برای پاسداری از خصلت توده‌ای کنفدراسیون" مراجعه می‌دهد به علت صراحت مقاله ناچار به قبول این نکته می‌باشد که اصول مطالب آن "به نوبه خود مورد تایید ما، یعنی هیئت دبیران، نیز هست"

معذک هیئت مذکور لازم می‌بیند که آنچه در مقاله نیست به آن منسوب سازد و سپس مطالب ساخته و پرداخته خود را وسیله حمله بر ماهنامه توفان گرداند.

مقاله "برای پاسداری از خصلت توده‌ای کنفدراسیون" چنانکه از عنوانش پیداست به این منظور نوشته شده که راه‌هایی برای گسترش بیش‌تر کنفدراسیون، جلب توده وسیع‌تری از دانشجویان به کنفدراسیون ارائه دهد و نکات اساسی زیرین را متذکر شده است.

"شعارها و رهنمودهای سیاسی باید به قسمی انتخاب شوند که مورد قبول اکثریت دانشجویان و یا پس از بحث و اقناع برای توده دانشجوی پذیرفتنی باشد"، "طرح عقاید مسلکی و نظریات سیاسی خاص"، کار را در کنفدراسیون به صحبت‌های زیان‌بخش و بی‌سرانجام می‌کشاند و به جای آنکه وحدت دانشجویان را در کنفدراسیون تقویت کند مبانی آن را "سست و متزلزل" می‌سازد، از آنجائیکه "تمام اعضای کنفدراسیون از لحاظ آگاهی، از لحاظ درک مسائل سیاسی و اجتماعی در سطح واحدی قرار ندارند" لذا در درون کنفدراسیون "باید از روش اقناع مدد گرفت"، هیچ گروهی نمی‌تواند و نباید نظریات سیاسی و اجتماعی خود را به کنفدراسیون تحمیل کند.

در عین حال مقاله به انتقاد از گرایش‌هایی می‌پردازد که به مخالفت با این اصول تظاهر می‌کنند و می‌گویند: "گاهی این نغمه سروده می‌شود که اکنون کنفدراسیون در دست عناصر "چپ" است و اینها حق دارند شعارها و نظریات خود را مطرح سازند، چنانکه در سابق جبهه ملی که زمام امور کنفدراسیون را در دست داشت همین شیوه را اعمال می‌کرد و شعارها و نظریات خود را از پیش می‌برد".

هیئت دبیران که می‌خواهد محملی برای حمله بر ماهنامه توفان داشته باشد مدعی می‌شود که "منظور ماهنامه مزبور از عده‌ای که "نغمه ناموزن" سر می‌دهند کسانی جز هیئت دبیران کنونی کنفدراسیون نیست". البته اگر هیئت دبیران اصرار داشته باشد که خود را در شمار سرایندگان نغمه ناموزن در آورد کاری از ما ساخته نخواهد بود ولی چنانکه می‌بینید در عبارت ماهنامه توفان کم‌ترین اشاره‌ای به هیئت دبیران وجود ندارد. تفسیر هیئت دبیران از عبارت ماهنامه توفان تفسیری است خودسرانه و متأسفانه باید گفت، مغرضانه. در عبارت ماهنامه توفان که در بالا ذکر کردیم کلمه "چپ" به این منظور در گیومه گذاشته شده که نشان بدهد که سرایندگان "نغمه ناموزن" بر این کلمه تکیه

می‌کنند تا آنرا وسیله تفکیک دانشجویان هوادار جبهه ملی و سایرین قرار داده باشند و نظریات معینی را به این عنوان بر کنفدراسیون تحمیل کنند.

در مقاله توفان چند سطر پایین‌تر گفته شده که "این عناصر "چپ" در عین حال برآنند که کسانی که با نظریات آنها روی موافقت ندارند می‌توانند از کنفدراسیون کنار بروند". در اینجا نیز کلمه چپ در گیومه است تا معلوم شود که این صفت را خود این عناصر برای خود قائل شده و آنرا محملی برای تحمیل نظریات خویش ساخته‌اند. روی سخن همه جا با این عناصر است. ولی هیئت دبیران لازم دانسته است مدعی شود که اولاً روی سخن با اوست و ثانیاً ماهنامه توفان با به کار بردن گیومه خواسته است آن هیئت را "چپ نما" معرفی کند.

روشن است که این تعبیر چیز دیگری جز بهانه‌جویی نیست و شاید اگر کلمه "چپ" در گیومه گذاشته نمی‌شد آنگاه هیئت دبیران به طریق دیگر گله می‌کرد و می‌گفت که او را چپ معرفی کرده و باعث مزاحمتش را نزد پلیس فراهم آورده‌اند. بسیار جای تاسف است که هیئت دبیران کنفدراسیون به جای آنکه به مسائل اساسی مقاله ماهنامه توفان توجه کند از این نکته یا آن نکته، از این علامت یا آن علامت پیراهن عثمان می‌سازد!

هیئت دبیران شاکي است که "چرا مشخص صحبت نمی‌شود؟" و گویا مقاله ماهنامه توفان "سراپا کلی و عاری از هرگونه برخورد مشخص به کنفدراسیون، مسائل آن و عملکردهایش می‌باشد". ولی حقیقت این است که ماهنامه توفان با برخورد مشخص به موارد مشخص به نتیجه‌گیری‌های مشخصی رسیده و آنها را برای کمک به کنفدراسیون بیان کرده است. برای نمونه به این عبارت از مقاله توجه کنید:

نباید تصور کرد که "... تمام اعضای کنفدراسیون از لحاظ آگاهی، از لحاظ درک مسائل سیاسی و اجتماعی در سطح واحدی قرار دارند، یا همه، مسائل را یک نوع تحلیل می‌کنند، یکسان می‌فهمند و به نتیجه واحدی می‌رسند... اما کسانی پیدا می‌شوند که به محض قضاوت در امری چنین می‌اندیشند که همه دانشجویان باید آن امر را به همان قسم بفهمند که آنها می‌فهمند، همانطور تحلیل کنند، به همان شیوه‌ای بیان دارند که آنها بیان می‌دارند...".

و حال نظریه‌ای را که هیئت دبیران در مقدمه "گزارش یازدهمین سمینار... آکسبورگ" به عنوان انتقاد بر یکی از جمع‌بندی‌های آن سمینار نگاشته از نظر به گذراند:

"لزوم اشاره به سیاست نواستعماری شوروی که در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی در ایران و سطح جهان آشکارا دیده می‌شود بدین مفهوم نیست که باید در چنین قالب تئوریکی بیان شود که برای توده دانشجویی متشکل در کنفدراسیون قابل درک نباشد و یا اصولا از وظایف سازمانی چون کنفدراسیون خارج باشد..."

بخوبی دیده می‌شود که ماهنامه توفان با بررسی تجارب گذشته و موارد مشخصی نظیر همین جمع‌بندی سمینار آکسبورگ آنها را تعمیم داده و انتقاد مشخص فوق را تنظیم کرده است. هیئت دبیران که چنین قضاوتی درباره یکی از جمع‌بندی‌های سمینار دارد چگونه می‌تواند مدعی شود که مقاله ماهنامه توفان "سراپا کلی و عاری از هرگونه برخورد مشخص" است؟

مقدمه "گزارش یازدهمین سمینار...آکسبورگ" به روشنی حاکی است که کنفدراسیون از افراد چپ‌رو و یا گرفتار اشتباه عاری نیست منتها هیئت دبیران در اطلاعیه خود اظهار نظر می‌کند که چون "چنین چیزهایی در کار و کوشش کنفدراسیون حاکم نمی‌باشد" بحث درباره آنها لزومی ندارد، و باید صبر کرد تا چنین چیزهایی در کار و کوشش کنفدراسیون حاکم شود و آنگاه به اصلاح مبادرت جست.

بطالن چنین نظریه‌ای روشن است. باید عیب و نقص را از نخستین روز دید و از همان نخستین روز به مبارزه برخاست. این امر به معنای ندیدن جنبه‌های مثبت کنفدراسیون نیست بلکه به خاطر پاسداری از آنهاست.

در اینجا نمی‌توان از ذکر نکته دیگر درباره اطلاعیه هیئت دبیران خودداری کرد:

هیئت دبیران کنفدراسیون در موقع صدور "اطلاعیه" و حمله بر سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان یقینا به این نکته توجه داشته است که اعضای سازمان ما بنابر لزوم پنهانکاری بناچار از دفاع صریح از مقاله توفان محروم‌اند و آن دانشجویان حقیقت پژوهی که بنابر وظیفه وجدانی به چنین دفاعی برخیزند به عضویت در سازمان توفان منتسب خواهند شد و در معرض پیگردهای پلیسی خواهند بود.

هیئت دبیران به صدور اطلاعیه اکتفا نکرده و در محافل دانشجویی جریان بزرگی بر سر این مسئله که فقط از یک گیومه سرچشمه می‌گیرد به راه انداخته است. ولی حتی اگر گیومه مقاله ماهنامه توفان متوجه هیئت دبیران بود باز هیئت دبیرانی که واقعا دلسوز کار کنفدراسیون است رضایت نمی‌داد که در چنین موقع خطیری توجه توده دانشجویان را از مبارزه با دشمنان خلق به جدال بر سر یک مقاله، در واقع بر سر یک گیومه، بکشاند.

دوستان دانشجو!

این اظهاریه فقط به منظور دفاع از مواضع صحیح ماهنامه توفان نیست بلکه برای
دفاع از خطمشی کنفدراسیون نیز هست. کنفدراسیون باید دانشجویان را صرف نظر از
وابستگی‌های فکری و مسلکی در زیر شعارهای ضدامپریالیستی و دموکراتیک خویش گرد
آورد و هرگز اجازه ندهد که نیروی کنفدراسیون به وسیله این یا آن در راه مقاصدی دیگر
و به زیان وحدت مورد استفاده قرار گیرد.

کنفدراسیون دانشجویان فقط آنگاه می‌تواند وظایف خویش را به بهترین وجه انجام
دهد که علاوه بر اینکه توده دانشجویان را هر چه بیش‌تر جلب کند با کلیه نیروهای ملی
و دموکراتیک در داخل و خارج کشور ما دمساز گردد، دوست را از دشمن باز شناسد و
اتحاد با دوست را مانند امر مقدسی حفظ کند و تحکیم بخشد.

متأسفانه عمل هیئت دبیران بر خلاف این هر دو اصل است.

سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان پیوسته از مبارزات دلیرانه کنفدراسیون بر ضد
رژیم کودتا و خداوندگاران امپریالیست و رویزیونیست وی پشتیبانی کرده و خواهد کرد،
پیوسته در راه تحکیم و توسعه کنفدراسیون کوشیده و خواهد کوشید.

ما یقین داریم که توده دانشجو از سخن حق دفاع خواهد کرد و آنرا علی‌رغم هرگونه
مغالطه بر کرسی خواهد نشاند.

در راه وحدت کلیه نیروها و سازمان‌های ملی و دموکراتیک برای سرنگونی رژیم
خانمانسوز و اسارت بار محمدرضا شاه، به پیش!

سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان

آبان ۱۳۴۸ (نوامبر ۱۹۶۹)"

آقای مجید زربخش که به شدت افشاء شده بود به تحریکات خویش ادامه داد و سازمان دانشجویی در شهر
آخن را که در آنجا کم و بیش دارای نفوذ بودند وادار کرد که در دفاع از نظریات "چپ" روانه و نادرست آقای
زربخش و "سازمان انقلابی" در جهت تفرقه در کنفدراسیون به سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان حمله
کند و حتی نام این سازمان را با برخورد ایدئولوژیک "توفان" بنامد و نه سازمان مارکسیستی-لنینیستی
توفان، توگوئی سازمان دانشجویی آخن که سازمانی صنفی و حرفه‌ایست، دارای آن چنان ظرفیت تئوریک و
شایستگی مرجعیت تقلید است که در مورد ماهیت کمونیستی یک سازمان اپوزیسیون اظهار نظر کند!!!؟؟.

آنها به جای تصحیح اشتباهات خویش به تفرقه و انشعاب در کنفدراسیون جهانی میدان دادند و سازمان دانشجویی را چون مریدانی کور و فاقد عقل وادار کردند بر تمام دستآوردهای کنفدراسیون جهانی و مصوبات آن خط بطلان بکشد و این عمل ماجراجویانه و خرابکارانه را انقلابی جا بزند.

برای توضیح مشروح‌تر و درک بهتر مراجعه کنید به فصل سوم بخش "واکنش سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان".

"چپ" روی در کنفدراسیون جهانی و بازتاب آن در توفان که به شدت با آن مبارزه شد

در همان زمان که بحث‌های سمینار منحرف آگسبورگ ادامه داشت این بحث به درون سازمان توفان نیز کشیده شد. سازمان ما بر اساس اصول سازمانی مرکزیت دموکراتیک این مسئله را به بحث گذارد و نتایج نظریات اصولی خود در گذشته را تصریح نموده و مصمم شد بر ضد "چپ" روها شدیدتر مبارزه کند. بخشنامه داخلی زیر مبین نظرات سازمان توفان در دفاع از خصلت توده‌ای کنفدراسیون و حفظ وحدت این سازمان است.

سند شماره ۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم

نشریه داخلی: "نشریه داخلی شماره ۳، مهرماه ۱۳۴۸، سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان

"بازهم در باره پاسداری از خصلت توده‌ای کنفدراسیون"

مقاله مندرج در شماره ۲۳ ماهنامه توفان تحت عنوان "پاسداری از خصلت توده‌ای کنفدراسیون" تفسیرهای گوناگونی را در میان رفقای سازمانی ما برانگیخته است، تفسیرهایی که یا ناشی از برخورد ذهنی رفقا به مطالب مقاله و یا از عدم توجه آنها به پارهای مسائل است و به همین جهت منطبق بر واقعیت و حقیقت نیست.

همین تفسیرها موجب گردیده که رفقای ما با وجود تمایل شدید به دفاع از مندرجات ماهنامه توفان، نتوانند آنطور که شایسته است در برابر حملات خارج به دفاع از این مقاله برخیزند. نکات اساسی این مقاله کدامند؟

ایده اساسی این مقاله، که همان سطر اول به چشم می‌خورد اینست که "کنفدراسیون دانشجویان ایرانی یک سازمان توده‌ای است" و در کار کنفدراسیون "آنچه که باید به طور عمده مورد توجه قرار گیرد خصلت توده‌ای کنفدراسیون است" بنابر این:

۱- "شعارها و رهنمودهای سیاسی باید به قسمی انتخاب شوند که مورد قبول اکثریت دانشجویان و یا پس از بحث و اقناع برای توده دانشجوی پذیرفتنی باشد".

۲- "طرح عقاید مسلکی و نظریات سیاسی خاص، کار را در کنفدراسیون به بحث‌های زیان‌بخش و بی سرانجام می‌کشاند و به جای آنکه وحدت دانشجویان را در کنفدراسیون تقویت کند مبانی آنرا سُست و متزلزل می‌سازد."

۳- از آنجائیکه "تمام اعضای کنفدراسیون از لحاظ آگاهی، از لحاظ درک مسائل سیاسی و اجتماعی در سطح واحدی قرار ندارند، لذا در درون کنفدراسیون "باید ازروش اقتناع مدد گرفت." هیچ گروهی نمی‌تواند و نباید نظرات سیاسی و اجتماعی خود را به کنفدراسیون تحمیل کند.

اینها است نکات اساسی مقاله که باید مورد توجه قرار گیرد. این نکات نه مهم‌اند، و نه گنگ و نه پیچیده. مراعات آنها در جهت حفظ و تقویت کنفدراسیون، در جهت ثمربخش‌تر کردن فعالیت آنست. آنهایی که می‌خواهند بازهم برای پیش بردن مقاصد گروهی خود این مقاله را بهانه قرار داده و سازمان را "ضد کنفدراسیون" بخوانند از این مانور خود نیز طُرفی نخواهند بست. سازمان ما در تمام مقالاتی که دربارهٔ کنفدراسیون نگاشته، به درستی، اهمیت کنفدراسیون را در لحظات حساس کنونی برای پشتیبانی از مبارزات خلق ما، برای افشای ماهیت ضدملی و ضددموکراتیک رژیم، برای مبارزه با امپریالیسم و سوسیال‌امپریالیسم و حتی برای پشتیبانی از نهضت‌های آزادی‌بخش کشورهای منطقه توفان‌ها خاطر نشان ساخته و نقش مثبت آنرا در انجام این وظایف به درستی ستوده است. علاقه سازمان ما به کنفدراسیون از همین اهمیت نقش آن برجسته می‌گردد. مبارزه سازمان ما نیز به خاطر پاسداری از خصلت توده‌ای کنفدراسیون از همین جا است.

به یقین، رفقای سازمانی با نکات فوق که جوهر و ماهیت مقاله را تشکیل می‌دهد، موافق‌اند. آنچه مورد انتقاد قرار گرفته پاره‌ای جملات و عبارتی است که در مقاله آمده و رفقا آنها را درست نمی‌دانند و گاهی از آنها نتایجی می‌گیرند که شگفت‌انگیز است. اکنون بپردازیم به این مسائل فرعی.

۱- برخورد پاره‌ای از رفقا به این مقاله از این دیدگاه است که "بدون تردید علت چاپ این مقاله جریانات سمینار آگسبورگ بوده است." معلوم نیست رفقا از کجا به چنین مبالغه‌آمیز رسیده‌اند. آیا فقط به این علت که انتشار مقاله پس از سمینار روی داده است؟ آیا توالی زمانی در پدیده دلیل آنست که یکی علت دیگری است؟ این برخورد ذهنی به مقاله، رفقا را بر آن داشته که به دفاع از سمینار به پردازند و مدعی شوند که سمینار هرگز چپ‌روی نداشته و نخواستہ نظریات خود را به دیگران تحمیل کند.

اما واقعیت اینست که علت انتشار مقاله سمینار آگسبورگ نیست. حداکثر می‌توان این سمینار را انگیزه‌ای برای نگارش مقاله شمرد. طرح عقاید مسلکی و نظریات سیاسی خاص، کوشش در تحمیل آنها به کنفدراسیون سابقه طولانی دارد. چپ‌روی و راست‌روی دیر زمانی است که در کنفدراسیون اعمال می‌شود. سمینار آگسبورگ نیز شمه‌ای از آنرا نشان می‌دهد. بیاد بیاورید که از همان آغاز تولد کنفدراسیون گروهی علی‌رغم نظر مخالف اکثریت دانشجویان (یا لاقل اقلیت نزدیک به نیمی از دانشجویان) کنفدراسیون را به عضویت کوسک در آورد و همین موجب انشعابی در کنگره پاریس گردید. البته این اتفاق دیری نپائید و بر اثر آگاهی توده دانشجویان بزودی به وحدت انجامید، بیاد بیاورید که جبهه ملی در دورانی کوشیدند آقای دکتر مصدق را به عنوان رهبر و پیشوای ملت ایران به کنفدراسیون بقبولانند، بیاد بیاورید که "سازمان انقلابی" می‌خواست کنفدراسیون را به سازمان "آوانگارد" تبدیل کند و تبدیل کنفدراسیون به آوانگارد یعنی نفی کنفدراسیون و نفی کنفدراسیون در شرایط کنونی "خواسته یا ناخواسته، دانسته یا نادانسته" به سود دشمنان خلق است، بیاد بیاورید که همین سازمان ایده جنگ پارتیزانی را به درون کنفدراسیون کشانید. بیاد بیاورید که بازم همین سازمان به معیت جبهه ملی می‌خواست گذشته سیاهی را برای توسو ترسیم کرده و آنرا به کنفدراسیون بقبولانند. این انحرافات از خطمشی کنفدراسیون با تمام کوشش‌هایی که از جانب مبتلایان به آنها به عمل آمد، مورد قبول دانشجویان واقع نگردید و خطمشی صحیح پیش رفت. پیشرفت خطمشی صحیح در درون کنفدراسیون به این معنی نیست که گروه‌های ی نخواست و یا نکوشیده‌اند نظریات سیاسی، اجتماعی و مسلکی خود را به کنفدراسیون بقبولانند. سمینار آگسبورگ نیز گواهی بر این امر است. همان رفقای که می‌گویند سمینار آگسبورگ چپ‌روی نداشت، در صدد آن نبود که نظریات خود را تحمیل کند، برآنند که در همین سمینار "افراد بسیار معدودی در اینجا و آنجا اصرار در تحمیل این نظریات داشتند و یا دچار چپ‌روی بودند". آیا همین گفته در تأیید مندرجات مقاله نیست؟ حاکی از این نیست که هنوز هم علی‌رغم مبارزه‌ای که در درون کنفدراسیون به عمل آمد و می‌آید، افراد و عناصر چپ‌روی می‌کنند و در تحمیل نظریات خود اصرار می‌ورزند؟ آیا همین عکس‌العمل هیئت دبیران کنفدراسیون به خیال خود از مقاله "بلی" گرفته و بخواهد کنفدراسیون را علیه سازمان توفان برانگیزد، نشانه‌ای از سوءاستفاده از کنفدراسیون به منظور پیشبرد مقاصد سیاسی نیست؟

به ما می‌گویند شما همان حرفی را می‌زنید که رویونیست‌ها می‌گویند. چرا؟ برای اینکه ما برآنیم که هیچ گروه یا سازمان سیاسی نمی‌تواند و نباید نظریات سیاسی و مسلکی خود را به کنفدراسیون تحمیل کند؟، برای آنکه برآنیم که در کنفدراسیون باید از "روش اقتاع مدد گرفت".

در مورد اول صحبت بر سر یک تشابه لفظی است. درک ما از این بیان با آنچه رویونیست‌ها از آن افاده می‌کنند از ریشه و بن متفاوت است. آنچه رویونیست‌ها در نظر دارند مناسبات میان خلق و دشمنان خلق است، مراد آنها از این بیان اینست که کنفدراسیون را با حامیان رژیم که نقاب سوسیالیسم بر چهره دارند از در سازش در آورند و از مبارزه کنفدراسیون علیه دشمنان خلق جلوگیری کنند. در واقع این رویونیست‌ها هستند که می‌خواهند تمایلات سازشکارانه خود را به کنفدراسیون تحمیل کنند. کنفدراسیون به درستی این سازشکاران ریاکار را از خود راند و زیر بار نظریات ضد خلقی آنها نرفت. برای ما، برعکس، صحبت بر سر مناسبات درون خلق است. سخن بر سر تشخیص درست از نادرست است. بر سر این است چگونه و تحت چه شعارهایی باید وحدت کنفدراسیون را حفظ کرد، مبارزه آن علیه دشمنان را ثمربخش‌تر ساخت. چنانچه می‌بینید تشابه لفظ، نشانه تشابه معنی نیست. وحدت شکل و صورت را دلیل وحدت ماهیت و جوهر دانستن از لحاظ تئوری غلط است و از لحاظ پراتیک انقلابی زیان‌بخش.

همین‌طور است مسئله استفاده از شیوه اقتاع در کنفدراسیون. ما از آن جهت شیوه اقتاع را ضروری می‌شماریم که در اندیشه وحدت و تقویت کنفدراسیون هستیم. در حالیکه پیش کشیدن همین مسئله از جانب رویونیست‌ها چیزی جز ترمز کردن مبارزه کنفدراسیون علیه رژیم و حامیان آن نیست، زیرا اقتاع رویونیست‌ها درباره ماهیت کمک‌های شوروی و اقمار آن به رژیم و پشتیبانی و ستایش بی‌دریغ آنها از این رژیم کاری ناشدنی است و بنابر این به زعم آنها چون گروهی در درون کنفدراسیون به این مبارزه قانع نیستند، لذا باید از آن چشم پوشید. آنها فراموش می‌کنند که روش اقتاع در درون خلق اعمال می‌شود، با دشمنان خلق اعمال این روش سودی نخواهد بخشید و زیان به بار خواهد آورد.

سازمان ما با گروه رویونیست‌ها تفاوت ماهوی دارد: تضاد ما با آنها در واقع تضاد مارکسیسم - لنینیسم با رویونیسم و اپورتونیسم است. هیچ تشابه صوری یا لفظی قادر نیست این تفاوت ماهیت را از میان بردارد.

۲- بعضی از رفقا در انتقاد از مقاله این گونه استدلال می‌کنند: درست است که در درون کنفدراسیون اینجا و آنجا چپ‌روی می‌کنند و در پی آنند که نظریات خود را بقبولانند، ولی این طرز تفکر "حاکم بر کنفدراسیون" نیست و سازمان ما نباید در برابر آن موضع بگیرد. این انتقاد به نظر ما وارد نیست. قبول آنها نه تنها برای کنفدراسیون بلکه برای هر سازمان دیگر اعم از سیاسی یا توده‌ای و از آن جمله سازمان ما متضمن خطراتی است. از این سخن چنین بر می‌آید که هرگاه در گوشه‌ای از کنفدراسیون کج‌روی یا انحرافی پدید آمد، باید آنرا به حال خود گذاشت. چنانچه این انحراف رشد یافت و حاکم بر کنفدراسیون گردید، آنگاه سازمان ما می‌تواند در قبال آن موضع بگیرد و با آن به مبارزه برخیزد. شاید رفیقی که به ایراد این انتقاد پرداخته، خود اینگونه از آن نتیجه نمی‌گیرد، ولی در هر حال هر طور که مطلب را بگردانیم جز این نتیجه‌ای بر آن مترتب نمی‌گردد. شیوه صحیح جلوگیری از انحرافات و کج‌روی‌ها، شیوه صحیح رفع معایب و نواقص این است که با چنین پدیده‌های ناسالمی از همان آغاز بروز مبارزه به عمل آید و به آنها امکان رشد و نمو داده نشود تا چه رسد به اینکه به پدیده حاکم تبدیل گردد. این مطلب به اندازه‌ای روشن است که احتیاجی به اطاله کلام ندارد.

۳- با استناد به این عبارت از مقاله

"گاهی این نغمه سروده می‌شود که اکنون کنفدراسیون در دست عناصر "چپ" است و اینها حق دارند شعارها و نظریات خود را مطرح سازند چنانچه در سابق جبهه ملی که زمام کنفدراسیون را در دست داشت همین شیوه را اعمال می‌کرد و نظریات و شعارهای خود را از پیش می‌برد..."

عده‌ای به ما می‌تازند که ما درباره هیئت دبیران کنفدراسیون قضاوتی نادرست کرده‌ایم چون به زعم آنها مقصود از عناصر "چپ" در اینجا هیئت دبیران کنفدراسیون است و شاید همین امر موجب گردیده است که نماینده هیئت دبیران کنفدراسیون در پیام خود به کنگره فدراسیون آلمان به مقاله ماهنامه توفان تلویحاً اشاره می‌کند و در بیانات شفاهی شدیداً به سازمان ما حمله می‌برد.

سازمان ما در مقالاتی که درباره کنفدراسیون نگاشته همیشه کنفدراسیون را به مثابه یک مجموعه در نظر گرفته و هیچگاه رهبری آنرا از توده‌های دانشجو جدا نشمرده است. این بار نیز برای ما کنفدراسیون به مثابه یک واحد مطرح است. در مقاله هیچ قضاوتی، اعم از

درست یا نادرست درباره رهبری کنفدراسیون به عمل نیامده است. از عبارت فوق نیز چنین مستفاد نمی‌شود.

نخست به این علت که مضمون و محتوای این عبارت از توفان نیست و از عناصر "چپ" درون کنفدراسیون است و این نکته از آغاز عبارت فوق با کلمات "گاهی این نغمه سروده می‌شود"، به صراحت آمده است و این ادعای ما نیست که کنفدراسیون در دست عناصر "چپ" است، این ادعای ما نیست که اگر کنفدراسیون فی‌المثل در دست عناصر چپ یا "چپ" افتاد، این عناصر حق دارند نظریات و شعارهای خود را به کنفدراسیون تحمیل کنند و کسانی که این نظریات و شعارها را نپذیرند، می‌توانند از کنفدراسیون کنار بروند. در واقع چگونه می‌شود کنفدراسیون را به آوانگارد مبدل کرد بدون آنکه توده دانشجو را به طریقی به کناره‌گیری از کنفدراسیون کشانید. در اینجا کاری که ماهنامه توفان انجام داده اینست که این نظر را در مقاله آورد، و نادرستی آنرا نشان داده است.

اما اگر مضمون و محتوای این عبارت از توفان نیست، گوینده آن نیز هیئت دبیران کنفدراسیون را در نظر نداشته است. وقتی گفته می‌شود سازمانی در دست عناصر چپ یا "چپ" است به این معنی نیست که فقط رهبری آن از عناصر چپ تشکیل می‌شود، بلکه به این معنی است که در آن سازمان عناصر چپ به هر طریقی که باشد توانسته‌اند اکثریت افراد را با خود همراه ساخته و رهبری سازمان را در دست خود بگیرند. اگر تعبیر ما از عبارت غیر از این باشد به این نتیجه می‌رسیم که در کنفدراسیون عناصر چپ یا "چپ" محدود به همان پنج تن هیئت دبیران است و این البته درست نیست. بدین ترتیب مراد از عناصر "عناصر چپ" نیز در اینجا هیئت دبیران کنفدراسیون نیست و مطلقاً نمی‌تواند هم باشد. حال اگر هیئت دبیران اصرار دارد و خود را در زمره عناصر "چپ" به شمار آورد، اختیار با اوست.

بدین ترتیب در پاسخ آن رفیقی که می‌نویسد میان این افراد "هیچ خط تمایزی با هیئت دبیران کنفدراسیون کشیده نشده است" باید گفت که در مقاله مطلقاً هیئت دبیران منظور نیست تا خط تمایزی میان آن و عناصر "چپ" کشیده شود.

اینک چند کلمه ای در حاشیه مقاله مورد بحث:

وقتی سازمان ما اهمیت خصلت توده‌ای کنفدراسیون را گوشزد می‌کند و بر روی آن اصرار می‌ورزد، به نظر رفقا می‌رسد که ما بیهوده بر روی مسئله واضحی که مورد قبول نه تنها رفقای سازمانی ما، بلکه تمام اعضای کنفدراسیون نیز هست، تکیه می‌کنیم. آیا واقعا اصرار

ما در این امر اصرار موهومی است و از تصورات و تخیلات ما سرچشمه می‌گیرد؟ بدیهی است که چنین نیست.

بر طبق آماری که در دست است قریب ۲۸ تا ۳۰ هزار جوان ایرانی در خارج از کشور به تحصیل اشتغال دارند. از مقایسه رقم اعضای کنفدراسیون با ارقام فوق به سهولت معلوم می‌شود که کنفدراسیون از اینکه اکثریت دانشجویان را در بر گیرد هنوز بسیار دور است. این واقعیتی است که همه کس آنرا می‌بیند. اگر همه ما به اهمیت خصلت توده‌ای کنفدراسیون اعتقاد راسخ داریم، اگر اعضای کنفدراسیون به اهمیت کمیت کنفدراسیون ایمان دارند، در اینصورت باید در حال حاضر قسمت بزرگ کار سازمانی ما که عناصر آگاه و فعال کنفدراسیون هستیم به همراهی دیگر افراد آگاه و فعال کنفدراسیون در جهت توسعه سازمان‌های دانشجویی جلب دانشجویان به کنفدراسیون مصروف گردد. متأسفانه چنین فعالیتی در کنفدراسیون مشهود نیست و در جریان سال‌های اخیر اگر از تعداد سازمان‌های دانشجویی کاسته نشده باشد، بر آن افزوده نشده است. برای خطمشی سیاسی کنفدراسیون، به پیش کشیدن مسائلی از قبیل فئودالیسم، سوسیال امپریالیسم، جنگ توده‌ای که بیش‌تر خصلت بحث و فحش دارد حرارت زیاد نشان داده می‌شود. عناصر آگاه کنفدراسیون ماه‌ها وقت خود را برای غور و بررسی در مسائلی که با کار روزمره کنفدراسیون چندان تماسی ندارد، صرف می‌کنند ولی با این مسئله مهم و اساسی که خصلت توده‌ای کنفدراسیون است و همه هم گویا به آن باور دارند، گامی برداشته نمی‌شود یا لااقل گامی اساسی برداشته نمی‌شود. طرقي ارائه نمی‌گردد، کوششی به عمل نمی‌آید. اساساً بحث در چنین مطلبی گویا به منزله اتلاف وقت است.

گاهی از بیم آنکه مبدا ما را به رویزیونیسم متهم سازند از طرح مسئله جلب توده‌های دانشجویی به کنفدراسیون اجتناب می‌ورزیم. برآستی که این مبتذل کردن مبارزه با رویزیونیسم است. اساساً این اندیشه که سازمان‌های توده‌ای محل تجمع توده‌ها است، از رویزیونیسم نیست. رویزیونیست‌ها از بسیاری از احکام مارکسیسم-لنینیسم برای خویش نقابی ساخته‌اند تا توده‌ها را بفریبند. آیا این بدان معنی است که باید آن احکام را به دور انداخت یا خلاف آنرا گفت؟ وظیفه ما است که بتوانیم درست را از نادرست تشخیص دهیم، وظیفه ما است که اگر مطلبی را درست تشخیص می‌دهیم بدون تشویش از هو و جنجال دیگران، با قوت آنرا مطرح سازیم و از آن دفاع کنیم.

ما بارها به این نکته اشاره کرده‌ایم که کنفدراسیون مکتبی است که در آن توده دانشجو شیوه مبارزه را فرا می‌گیرد. با شرکت در مباحثات، مطالعه کتب و مطبوعات و شرکت در مبارزات عملی سطح آگاهی سیاسی و اجتماعی خود را بالا می‌برد. تنها در درون کنفدراسیون و به ویژه در مبارزات عملی آن کیفیت کنفدراسیون بهتر و والاتر می‌شود. البته این به آن معنی نیست که سطح آگاهی کلیه اعضای سازمان‌های دانشجویی یکسان می‌گردد، نه، در درون این سازمان‌ها اقلیتی آگاه و پیشرو از آب در می‌آیند که سطح آگاه سیاسی و اجتماعی و درک آنها از مسائل، برتر از اکثریت دانشجویان است. ولی در هر صورت آگاهی و شعور اجتماعی دانشجویان که در کنفدراسیون عضویت دارند علی‌القاعده با آنهایی که در خارج از سازمان‌های دانشجویی به سر می‌برند، قابل مقایسه نیست. هم اکنون اعضای کنفدراسیون در قبال توده دانشجو به صورت اقلیتی زبده در آمده‌اند که مطالب سیاسی و اجتماعی را درک می‌کنند. تمایل آنها به بحث‌های طولانی در زمینه خط سیاسی کنفدراسیون، در سوق دادن کنفدراسیون در جهت یک حزب سیاسی با مباحثات و مناظراتی از این قبیل از همین جا سرچشمه می‌گیرد. یکی از طرق درمان این بحران جلب توده‌های دانشجو به کنفدراسیون است.

بنا بر این وقتی از کنفدراسیون به مثابه سازمان توده‌ای سخن به میان می‌آید ناگزیر موضوع کمیت در درجه اول اهمیت قرار می‌گیرد. سازمانی که کمیت را فدای کیفیت کند یا به کمیت ارزش لازم نگذارد، سازمان توده‌ای نیست. عامل کمیت یکی از وجوه تمایز سازمان توده‌ای با حزب سیاسی است. اگر در حزب سیاسی فقط عناصر پیشرو و آگاه طبقه شرکت می‌جویند، سازمان توده‌ای، توده‌ها را که طبیعتاً نمی‌توانند همه پیشرو و آگاه باشند، در برمی‌گیرد. البته در سازمان توده‌ای نیز باید به کیفیت توجه داشت هیچگاه کمیت جدا از کیفیت وجود ندارد. اما در سازمان توده‌ای است که توده‌ها با مبارزه روزمره خود به خاطر حفظ حقوق و منافع خویش سطح آگاهی و بیش خود را ارتقاء می‌دهند. از این راه است که سازمان توده‌ای می‌تواند کیفیت خود را به سطح بالاتری برساند ولی این نکته هم مسلم است که سازمان توده‌ای هرگز نمی‌تواند خود را تا سطح یک حزب سیاسی بالا برد، زیرا از سویی توده‌های وسیع به خصوص در جوامع طبقاتی نمی‌توانند همه به عناصر آگاه و پیشرو مبدل گردند، از سوی دیگر در سازمان توده‌ای افرادی شرکت می‌جویند که به احزاب و سازمان‌های سیاسی گوناگون که نمایندگان منافع و آرمان‌های طبقات مختلف‌اند، تعلق دارند.

آیا آنطور که رفیقی مدعی است خصلت توده‌ای جلوی مبارزات کنفدراسیون را می‌گیرد؟ آیا اینطور است که به خاطر "دل‌رنج نشدن" گروهی باید از این یا آن مبارزه چشم پوشید؟ به نظر ما چنین نیست. ما قبلا در مقالات توفان توضیح داده‌ایم که دانشجویان در اکثریت قریب به اتفاق خود از منشاء خرده بورژوازی برمی‌خیزند و خرده بورژوازی در زمره نیروهای انقلابی کشور ما است. دانشجویان میهن ما - کشوری نیمه‌مستعمره و نیمه‌فتودال - نقش بسیار مهمی در انقلاب ایران بازی می‌کنند. هر دانشجویی (صرف نظر از آن معدودی که به طبقات حاکمه تعلق دارند یا آن گروهی که می‌خواهند توده‌ها و از آن جمله دانشجویان را به دنبال سردمداران رژیم بکشانند) بالقوه یک مبارز ضدامپریالیسم و ضدارتجاع است. امروز دانشجویان در سراسر جهان و حتی در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته علیه انحصارهای امپریالیستی و حکومت‌های تابع این انحصارها به خاطر برانداختن آنها، قهرمانانه نبرد می‌کنند. آیا می‌شود تصور کرد که دانشجویان ایرانی آنهم در کشوری عقب‌افتاده و استبدادی از مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع روی گردان باشند؟ چنین چیزی قابل قبول نیست. واقعیات کشور ما خلاف آن رای می‌دهد، تجربه کنفدراسیون نیز نشان می‌دهد که دانشجویان به محض ورود به سازمان‌های دانشجویی - بویژه آن سازمان‌هایی که مدبرانه اداره می‌شوند و دانشجویان با رغبت و اشتیاق در آنها شرکت می‌جویند - در جزء عناصر فعال مبارز در می‌آیند، پاره‌ای از آنها در مدت کوتاهی به عناصر پیشرو و آگاه مبدل می‌گردند. در اینجا کلیه عناصر پیشرو و آگاه کنفدراسیون به هر حزب یا سازمان سیاسی که متعلق باشند، وظیفه دارند که در جلب دانشجویان به سازمان‌های دانشجویی در ارتقاء سطح آگاهی آنها و کشانیدن آنها به مبارزه بکوشند. اگر چنین کوششی به عمل آید بدون شک توده دانشجویان نه تنها جلوی مبارزات کنفدراسیون را سد نمی‌کند، بلکه به آن نیرو می‌بخشد.

اگر صحیح است که خصلت توده‌ای کنفدراسیون در درجه اول اهمیت قرار دارد، بنابراین از طرح مسائل به صورتی که به وحدت و یکپارچگی کنفدراسیون لطمه می‌زند و با خصلت توده‌ای آن مغایرت دارد، بدون تدارک قبلی، بدون آنکه اختلاف نظری به اتفاق انجامیده باشد، باید خودداری ورزید. به عنوان نمونه به مسئله فتودالیسم می‌پردازیم که تقریباً همه رفقا در انتقادات خود مطرح ساخته‌اند. یکی از رفقا در نامه انتقادی خود چنین می‌نویسد: "... اگر کنفدراسیون این اصل را که فتودالیسم یکی از تضادهای اساسی درون جامعه ایران است قبول کند و یا اگر از همین حالا شروع به بحث شود تا در بین توده دانشجویان

بگیرد آیا این امر "چپروی" است؟ نه ابدا چپروی نیست زیرا که کنفدراسیون به مثابه جنبش دانشجویی که باید با جنبش ملی ایران جلو برود. باید خواه ناخواه این مسئله را نیز قبول کند" (تکیه روی کلمات از ما است).

از سمینار آگسبورگ در تعیین خط سیاسی کنفدراسیون با وجود بحث‌های زیادی که میان شرکت کنندگان در آن صورت گرفته، معذالک دو جمع‌بندی بیرون آمده است که ناشی از اختلاف نظر آنها به ویژه در مسئله فتودالیسم است. یکی از دو جمع‌بندی بر آن است که "تضادهای اساسی جامعه ما را تضاد خلق با امپریالیسم و فتودالیسم تشکیل می‌دهد."، در صورتی که بنا بر جمع‌بندی دوم "تضادهای اساسی جامعه ایران تضاد خلق با امپریالیسم و ارتجاع داخلی (زمین داران بزرگ، سرمایه داران وابسته، بوروکرات‌های نظامی و اداری می‌باشد)." به نظر ما این دو فرمول‌بندی نشانه اختلاف نظر عمیقی در این زمینه است که بحث‌های سمینار نتوانسته است آنرا به وحدت نظر بکشاند. در اینجا ظاهراً صحبت بر سر فتودالیسم به مثابه دشمن خلق ایران نیست. صحبت بر سر ارزیابی رفرم ارضی شاه، برخورد تازه امپریالیسم به فتودالیسم در پاره‌ای از کشورهای مستعمره و نیمه‌مستعمره است.

در درون کنفدراسیون بسیاری کسانیکه به علت وابستگی به سازمان‌های سیاسی خود، این موضوع را که "اقدامات عوام‌فریبانه شاه در لباس رفرم نیز قادر نخواهد بود، هیچگونه تغییری در نظم نیمه‌فتودال جامعه ما بدهد" (تکیه روی کلمه از ما است) خلاف واقعیت می‌دانند و حتماً با آن موافقت نخواهند کرد. در این صورت چگونه ممکن است به این نتیجه رسید که "کنفدراسیون... باید خواه ناخواه این مسئله را نیز قبول کند." آیا جز اینکه اگر به فرض، اکثریت این فرمول‌بندی را پذیرفت، آن اقلیت یا باید از کنفدراسیون کنار برود یا در عمل به این حکم تن در ندهد. همانطور که اگر فرمول‌بندی دوم به تصویب برسد، پیروان آن دیگر، به دنبال آن نخواهند رفت. آیا چنین نتیجه‌ای به سود خصلت توده‌ای کنفدراسیون، به سود وحدت آن، به سود تقویت مبارزات آن است؟

رفیق ما بر آنست که روزی کنفدراسیون شعار "مبارزه با امپریالیسم" را قبول نداشت همچنان که "مبارزه با همکاران امپریالیسم نیز روزی مورد قبول توده دانشجوی نبود." ولی امروز این هر دو از شعارهای کنفدراسیون است. اما این رفیق در نظر نمی‌گیرد که در این دو شعار سخن بر سر مبارزه با دشمنان خلق است. در مبارزه کنفدراسیون با فتودالیسم به مثابه دشمن خلق نیز آنطور که از ظواهر امر بر می‌آید، مخالفتی نیست. در اینجا صحبت

بر سر وجود فتودالیسم در حال حاضر و به ویژه در آینده و یا به عبارت دیگر بر سر ارزیابی فرم‌های شاه و امپریالیسم است. وانگهی اگر استدلال این رفیق را ادامه دهیم چرا نباید کنفدراسیون این حقیقت را بپذیرد که انقلاب ایران انقلاب دموکراسی نوین است. چرا نباید به پذیرد که انقلاب از راه جنگ توده‌ای به پیروزی می‌رسد و قس علیهذا.

از این مهم‌تر این که پاره‌ای از رفقای سازمانی ما ضروری ندانسته‌اند لاقلاً با رفقای دیگر سازمانی خود در این زمینه به بحث پرداخته و به اتفاق نظر به رسند. آیا آن رفقایی از سازمان توفان که بر جمع‌بندی سمینار صحنه گذارده‌اند، می‌خواهند از راه قبول احتمالی این جمع‌بندی توسط کنفدراسیون، رفقای دیگر سازمانی خود را نیز به قبول چنین ارزیابی‌ای وادار سازند؟ در اینجا به علت روش نادرستی که در پیش گرفته شده، سازمان ما نتوانسته است با وحدت در کنفدراسیون عمل کند. سازمان ما به مثابه سازمان سیاسی طبقه کارگر بدون وحدت نظر در مسائل و بدون وحدت عمل نخواهد توانست سیاست خود را در سازمان‌های دانشجویی پیش به برد. اگر در مسئله‌ای در درون سازمان اتفاق نظر نیست، نباید آنرا راساً در سازمان دانشجویی مطرح ساخت. باید قبلاً در درون سازمان اختلاف را به وحدت رسانید.

فقط با وحدت اندیشه و عمل می‌توان توده‌ها را گرد سازمان طبقه کارگر گرد آورد، متحد ساخت، به مبارزه کشانید و به پیروزی رسانید.

در این زمینه هنوز مسائل دیگری هست که ما بحث در پیرامون آنها را به آینده موکول می‌کنیم."

کنگره دهم کنفدراسیون جهانی در شهر کارلسروهه در تاریخ ۵ تا ۱۵ دی ماه ۱۳۴۸ برابر با ۲۶ دسامبر تا ۵ ژانویه ۱۹۷۰ برگزار شد.

واکنش توفان در مقابل این اقدامات مخرب و "چپ" روانه‌ای که می‌توانست به نابودی کنفدراسیون جهانی منجر شود، باطناً مورد تأیید جبهه ملی ایران نیز بود ولی آنها از اینکه سازمان م-ل توفان تلویحا آنها را نیز متهم به سوءاستفاده از امکانات کنفدراسیون جهانی کرده بود، خشمگین بودند و تنها به صورت مشروط حاضر شدند از نظرات توفان حمایت کنند. توفان در کنگره دهم خواهان رد گزارش دبیر تشکیلات آقای مجید زربخش بود و به این گزارش رای منفی داد، لیکن جبهه ملی ایران با تأیید گزارش مجید زربخش موافقت کرد، ولی حاضر نشد اعلامیه وی را بر ضد توفان مورد تأیید قرار دهد. کنگره در طی یک ماده واحده اقدامات مخرب آقای مجید زربخش را محکوم کرد. روشن بود که محکومیت این اقدامات خرابکارانه شامل واحد حزبی آخن نیز می‌شد که وقتش را به جای مبارزه علیه رژیم و ساواک صرف مبارزه با سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان کرده بود. به این ترتیب اقدامات تفرقه‌افکنانه "سازمان انقلابی" حزب توده ایران به سرکردگی مجید زربخش با رای سازمان م-ل توفان و جبهه ملی ایران در کنگره محکوم شد. در ماده واحد می‌آید:

مراجعه کنید به مصوبات کنگره دهم کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون جهانی

www.cisnu.org

"در مورد برخورد به توفان

ماده واحده در مورد دائره تشکیلات

۷ - درباره اطلاعیه هیأت دبیران به مقاله روزنامه توفان باید ذکر کرد که اگر چه هیأت دبیران کنفدراسیون می‌تواند به عنوان مسئولین جنبش از مواضع کنفدراسیون در مقابل ارگان‌های سیاسی دفاع کند لیکن در این مورد خاص به جای اصل بالا به توجیه مواضع مشخص خود پرداخته و به غلط وارد پلیمیک با سازمان سیاسی توفان شده است.

۸ - متأسفانه هیأت دبیران کنفدراسیون اینجا و آنجا خود را با مجموعه کنفدراسیون معادل قرار داده و در نتیجه هرگونه انتقاد و برخورد به کارکرد یک دبیر (یا دبیرخانه) را به منزله

حمله به کنفدراسیون جلوه داده‌اند. به طور نمونه می‌توان در این زمینه در بخش تشکیلات پیام هیات دبیران به کنگره فدراسیون آلمان را ذکر نمود." (تکیه از توفان)

بعدها زنده یاد هوشنگ امیرپور، به تبعیت از "سازمان انقلابی" حزب توده ایران، زمانی که به تغییر مشی و روش در کنفدراسیون جهانی دست زد و از "چپ‌روی"‌های پیشین فاصله گرفت، این عمل را نادرست دانسته و مسئول این اقدامات را نسبت به سازمان م-ل توفان، شخص مجید زربخش معرفی نمود. البته "چپ‌روی" سازمان انقلابی" در فاصله کنگره نهم تا دهم به مطالبی خلاصه نمی‌شد که آنها در طی سمینارها و بحث‌های خویش مطرح می‌کردند. ۱۶ام آذر ارگان تبلیغاتی و خبری کنفدراسیون جهانی نیز به جولانگاه افکار منحرف آنها بدل شده و وسیله‌ای برای سوءاستفاده‌های "حزبی" قرار گرفته بود. این امر نه تنها با مخالفت سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان روبرو شد، بلکه جبهه ملی ایران نیز با آن به مخالف برخاسته و سوءاستفاده از ارگان‌های یک سازمان توده‌ای را نادرست دانسته و محکوم کرد. کنگره دهم کنفدراسیون ماده واحده زیر را به تصویب رسانید که سلی محکمی به گوش "چپ"‌روها در کنفدراسیون جهانی بود.

سازمان م-ل توفان همانطور که نوشتیم با این نوع درک ایدئولوژیک و حزبی از ماهیت کنفدراسیون جهانی مخالف بود و این عمل را دخالت دادن مسایل ایدئولوژیک در خط‌مشی کنفدراسیون و عامل نقض وحدت و برهم زدن کنفدراسیون می‌دید. به جز جبهه ملی ایران که در آن زمان با توفان هم‌نظر بود و همین درک را از کنفدراسیون جهانی ارائه می‌داد، سایر نیروهای کنفدراسیون که خود را "چپ" جا می‌زدند و بعداً نیز طلبکار از کار درآمدند، از تحمیل این نظریات گروهی و نفاق‌افکنانه به کنفدراسیون دفاع می‌کردند. از حوادثی که در این زمان اتفاق افتاد و نقش مهمی در تاریخ کنفدراسیون جهانی ایفاء کرد یکی انشعاب در درون "سازمان انقلابی" حزب توده ایران به خاطر غیردموکراتیک بودن، داشتن افکار التقاطی و ریزیزیونیستی در آن و تسلط روابط بروکراتیک و نظام فرماندهی و کماندیسیم در آن بود که با چاشنی دروغگوئی و جعل اسناد کامل می‌شد.

در قبل از کنگره دهم کارلسروهه، گروه انشعابی "کادر"‌ها در تیرماه ۱۳۴۸ برابر با ژوئن ۱۹۶۹ از "سازمان انقلابی" حزب توده ایران جدائی خویش را اعلام نمودند. این انشعاب در دبیران کنفدراسیون نیز تأثیر داشت. هوشنگ امیرپور با "سازمان انقلابی" حزب توده ایران باقی ماند و مجید زربخش از گردانندگان "کادر"‌ها شد که محمود بزرگمهر نیز به وی پیوست. حال تناسب قوا در کنفدراسیون شکل جدیدی به خود گرفته بود. کنگره دهم کارلسروهه از ۵ تا ۱۵ دی ۱۳۴۸ برابر با ۲۶ دسامبر ۱۹۶۹ تا ۵ ژانویه ۱۹۷۰ در چنین فضای تحریک آمیزی تشکیل گردید.

فضای کنگره دهم متشنج بود. انشعاب "کادر"ها از "سازمان انقلابی" حزب توده ایران، حملاتی که به سازمان توفان شده بود، سوءاستفاده از ارگان‌های کنفدراسیون جهانی برای مقاصد حزبی، تحریک سازمان‌های دانشجویی بر ضد هم و افشاءگری‌های دبیران فدراسیون آلمان که در مقابل مجید زربخش قرار گرفته بودند، بحث‌های کنفدراسیون را بسیار داغ کرده و خطر برخوردهای ناسالم را تشدید می‌کرد.

توفان تلاش می‌کرد به گزارش هیات دبیران منتخب کنگره نهم به عنوان گزارشی خرابکارانه رای مخالف داده شود. جبهه ملی ایران متأسفانه موافق نبود و فقط با رد گزارش حسن جداری دبیر فرهنگی کنفدراسیون به دلایل زیر موافقت داشت. توفان به گزارش عملکرد یکساله هیات دبیران به عنوان دبیرانی که در جهت برهم زدن وحدت کنفدراسیون و ایجاد تفرقه گام برداشته‌اند رای مخالف داد.

در مورد آقای حسن جداری که گزارشش قابل دفاع نبود وضعیت دیگری پیش آمده بود. رفقای ما کیفیت فعالیت آقای حسن جداری را که خود ما کاندیدا کرده بودیم و از هواداران توفان محسوب می‌شد، ولی تحت تأثیر تلاش‌های تفرقه‌افکنانه "سازمان انقلابی" حزب توده ایران و "کادر"های درون "سازمان انقلابی"، با شرکت در نشست دانشجویان ایرانی در استانبول، به جای دفاع از خصلت توده‌ای کنفدراسیون به دفاع از آوانگارد بودن کنفدراسیون پرداخته بود، محکوم کردند و به گزارشش رای منفی دادند.

جریان از این قرار بود که وی در طی سفرش به ترکیه برای رسیدگی به واحدهای دانشجویی، به جای ایجاد هماهنگی و وحدت در میان دانشجویان و تقویت واحدهای کنفدراسیون، در جلسه مشترک واحدهای فدراسیون ترکیه که در شهر استانبول جمع شده بودند، به تحریک دانشجویان هوادار^{۳۴} "سازمان انقلابی" حزب توده ایران که خود را بسیار مبالغه‌آمیز "هوادار حق تعیین سرنوشت خلق‌های ایران" و به ویژه آذری‌ها نشان می‌دادند، به زبان ترکی صحبت کرده که مورد اعتراض شدید بسیاری از اعضای حاضر کنفدراسیون قرار گرفته بود. زبان ترکی زبانی نبود که برای آن بخش از دانشجویان ایرانی که در دانشگاه‌های آنکارا و استانبول به زبان انگلیسی تحصیل می‌کردند، قابل فهم باشد. این زبان که ارزش فرهنگی و قومی خود را دارا است و باید به عنوان زبان رسمی به رسمیت شناخته شود، زبان محاوره مشترک خلق‌های ایران نیست. حسن جداری می‌خواست با استفاده از "تسلط چپ" بر کنفدراسیون و تحریکات "سازمان انقلابی" حزب توده

^{۳۴} - در آن زمان "سازمان انقلابی" حزب توده ایران که به نحو فرصت‌طلبانه به ارزش و اهمیت کنفدراسیون و وحدت آن برخورد می‌کرد با لگدمال کردن مسایل اصولی و تکیه به احساسات چریخه‌دار شده ملی‌میت‌های ایران، تلاش می‌کرد در درون یک سازمان توده‌ای از این سبک کار برای سربازگیری استفاده نموده و به اصطلاح "اپورتونیسیم تاریخی" حزب توده ایران را افشاء کند. آنها به "جنگ" ترک و فارس در کنفدراسیون جهانی دامن می‌زدند و تلاش داشتند مسئله ملی را به "نفع" کردستان و آذربایجان حل کنند. رویدادهای سمینار ترکیه در استانبول محصول این سیاست فرصت‌طلبانه بود. مسئله دروغ‌هایی که آنها در مورد جنبش کردستان گفته بودند نیز خود وسیله‌ای برای انتقاد و افشاء آنها توسط "کادر"ها شده بود.

ایران، "مسئله ملی" را در استانبول به اینگونه حل کند که دانشجویان وابسته به هر ملتی در داخل کنفدراسیون تنها به زبان همان ملت به منزله تجسم مبارزه علیه "سلطه ملی" فارس‌ها گفتگو کنند. طبیعتاً این امر منجر به نابودی کنفدراسیون جهانی می‌شد. و شگفت‌انگیز این بود که سایر دبیران کنفدراسیون جهانی وابسته به "سازمان انقلابی" حزب توده ایران و "کادر"‌ها بر ضد این اقدام ضدکنفدراسیونی نه تنها اطلاعیه‌ای صادر ننموده و انتقاد از خودی نکردند، بلکه در کنگره به گزارش آقای حسن جداری رای مثبت دادند. رفقای ما در آنکارا و استانبول اعم از فارس و آذری به مخالفت با این رویه پرداختند و این در حالی بود که ناسیونال‌شونیست‌های آذری هوادار "سازمان انقلابی" حزب توده ایران، حامی این امر و روش بودند و با این روش به خودشان وعده سربازگیری از میان ناسیونال‌شونیست‌های آذری را می‌دادند. دبیر کنفدراسیون جهانی که باید برای تقویت واحدهای کنفدراسیون و تقویت وحدت دانشجویان به واحدها سرکشی می‌کرد به عامل تفرقه بدل شده بود. توفان با این "چپ"‌روی‌ها مخالف بود. سرانجام نماینده‌ای از آنکارا در کنگره دهم کنفدراسیون شرکت کرد و نقش "چپ"‌روانه‌ای را که دبیران با مسئولیت مشترک خود در برهم زدن وحدت کنفدراسیون ایفاء کرده بودند، بر ملا ساخت، البته ناگفته پیداست که آقای حسن جداری در آن بازه از زمان تحت تاثیر القائات "چپ"‌روها در کنفدراسیون جهانی قرار گرفته بود. مسئولیت این امر مستقیماً بر دوش "چپ"‌روها سنگینی می‌کند.

مراجعه کنید به مصوبات کنگره دهم کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون جهانی

www.cisnu.org

"ماده واحده" در مورد دائره فرهنگی

"موفقیت دبیر فرهنگی در سال گذشته تنها از نظر حجم کار در مورد پیاده کردن مقادیر زیادی از مصوبات کنگره نهم بوده است. معهداً در این زمینه نیز کمبودهایی در کار آن دیده می‌شود که به طور مشخص می‌توان تأخیر چاپ رسالات سمینار بلاریا (از اردوی تابستانی تا شروع کنگره) و عدم انتشار رساله مربوط به امور بین‌المللی را نام برد. در زمینه پیاده کردن مصوبات کنگره نهم در واحدها و خلاقیت در جهت دادن روح فرهنگی شایسته کنفدراسیون به کارهای فرهنگی انتقاد به دبیر فرهنگی وارد است. با توجه به این مسئله کار فرهنگی باید در جهت شناخت بیشتر توده‌های متشکل کنفدراسیون از محتوی آن و در این جهت همراه و همگام کردن این عناصر باشد، سبک کار و شیوه برخورد دبیر فرهنگی در بسیاری از موارد غیراصولی و نادرست بوده است. آن‌چنان‌که نه تنها در امر پیشبرد هر چه بیش‌تر در کارهای فرهنگی و شناخت توده‌های دانشجو صدمه وارد آورده است، بلکه حتی در اینجا و آنجا اتحاد دانشجویان و همگامی و

همکاری واحدها را با یکدیگر خدشه‌دار ساخته‌است. در این مورد برخوردهای دبیر فرهنگی در سمینار ترکیه نمونه بارزی است.

دبیر فرهنگی با برخوردهای غیرصمیمانه به خصوص با افرادی که هم نظر او نیستند به اتحاد، روحیه همکاری و اعتماد توده‌های دانشجوی لطمه وارد آورده است. با توجه به مطالب بالا، کنگره بر آن است که فعالیت دبیر فرهنگی در مجموع خسائل توده‌ای و دموکراتیک کنفدراسیون را زیر پا نهاده و آنرا به عنوان نمونه منفی برای آینده تلقی می‌نماید. کنگره با توجه به مطالب فوق کارکرد دبیر فرهنگی را مورد تصویب قرار نمی‌دهد. در پایان گزارش کارکرد یکساله هیأت دبیران در مجموع به رأی گذاشته شد و به تصویب رسید.

بعد از پایان گزارش هیأت دبیران مسئول بنیاد بورس کنفدراسیون گزارش کار یکساله خود را به کنگره ارائه داد و مورد تصویب کنگره قرار گرفت.

همانگونه که در بالا اشاره کردیم. در فاصله میان کنگره نهم و دهم وضعیت متشنجی در کنفدراسیون ایجاد شده بود. در عرصه سیاسی نیز "کادر"ها متولد شده بودند که در ایجاد این وضعیت متشنج نقش داشتند. آقای عبدالمجید زربخش بعد از انشعاب از "سازمان انقلابی" حزب توده ایران در بعد از کنگره نهم از جمله همراه با مهدی خانبابا تهرانی و فیروز فولادی گروهی ضدسازمانی و انحلال طلب بنا کرد که به نام گروه "کادر"ها معروف شد و جدائی خویش را در تیرماه سال ۱۳۴۸ برابر با ژوئن سال ۱۹۶۹ از "سازمان انقلابی" حزب توده ایران اعلام کرد. پلاتفرم سیاسی آنها آنگونه که توفان نوشت "وحدت بر سر اختلاف نظر بود". آنها مدعی بودند که جنبش "بی‌سواد" است و باید جنبش کتابخوانی راه انداخت. آنها انفعال را در کنفدراسیون جهانی تبلیغ می‌کردند و در عمل مبلغ تئوری خانه‌نشینی و کتابخوانی بودند. اگر بر اساس نظر آنها رفتار می‌شد، باید کنفدراسیون و مبارزه عملاً تعطیل می‌گردید.

سند جدائی این گروه از "سازمان انقلابی" حزب توده ایران به قلم فیروز فولادی که یکی از عوامل ساواک بود نوشته شده بود. وی در کنگره یازدهم کنفدراسیون تلاش کرد از انتخاب هیأت دبیران کنفدراسیون جهانی جلوگیری کرده و کنفدراسیون را به انشعاب بکشاند. لازم به توجه است که کنگره دهم موفق نشده بود دبیران ثابتی برای دوره یکساله به علت اختلافاتی که از جمله در میان "کادر"ها و "سازمان انقلابی" حزب توده ایران رخ داده بود، انتخاب کند. حال ادامه وضع متشنج گذشته در کنگره یازدهم می‌توانست با نقشی که "کادر"ها به عهده گرفته بودند، عواقب بدی برای کنفدراسیون جهانی به دنبال داشته باشد.

اعمال نفوذ ایدئولوژیک- سیاسی "چپ"روها در کنگره یازدهم فدراسیون آلمان

دبیر تشکیلات کنفدراسیون جهانی گزارشی را که در کنگره یازدهم فدراسیون آلمان به عنوان نظری انحرافی و اقدامی برای اعمال نفوذ ایدئولوژیک توسط کنگره رد شده بود، به شیوه تحریک آمیز در گزارش کنگره دهم کنفدراسیون در متن گزارش خود جای داد. اصل سند چنین است:

توجیه‌نامه دبیران کنفدراسیون جهانی در مورد پیام مخربی که به کنگره یازدهم فدراسیون آلمان ارائه دادند:

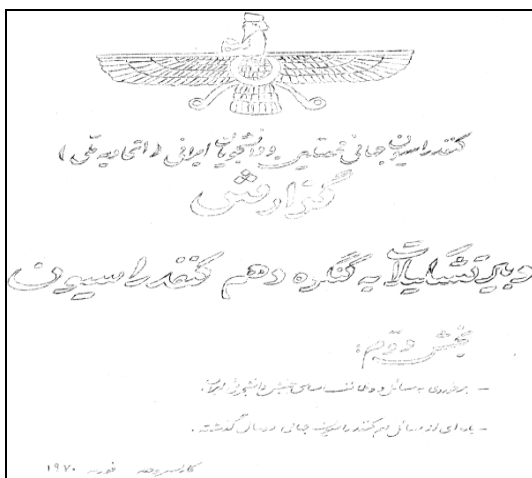
دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند شماره ۲

گزارش دبیر تشکیلات کنفدراسیون به کنگره دهم کنفدراسیون جهانی

و یا

سند شماره ۱۰ دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم

مصوبات و گزارش کنگره یازدهم فدراسیون آلمان از ۱۹۶۹/۸/۱۵ تا ۱۹۶۹/۸/۲۰ در شهر ماینس .



توجیه‌نامه دبیران کنفدراسیون جهانی در مورد پیام مخربی که به کنگره یازدهم فدراسین آلمان ارائه دادند:

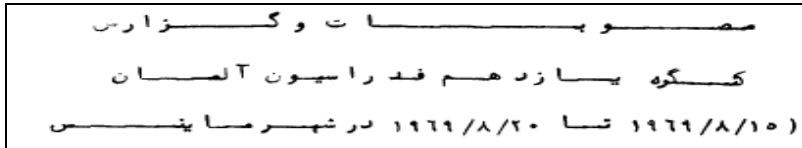
دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند شماره ۲

گزارش دبیر تشکیلات کنفدراسیون به کنگره دهم کنفدراسیون جهانی

و یا

دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند شماره ۱۰

مصوبات و گزارش کنگره یازدهم فدراسیون آلمان از ۱۹۶۹/۸/۱۵ تا ۱۹۶۹/۸/۲۰ در شهر ماینس .



در سندی که تحت عنوان مصوبات و گزارش کنگره یازدهم فدراسیون آلمان در تاریخ ۱۵ تا ۱۹۶۹/۰۸/۲۰ در شهر ماینس منتشر شده است این مضمون می‌آید: کنگره فدراسیون آلمان پیام هیات دبیران کنفدراسیون جهانی به رهبری دبیر تشکیلات کنفدراسیون آقای مجید زربخش به این کنگره را که در آن زمان نماینده نظریات "سازمان انقلابی" حزب توده ایران بود، به علت اینکه می‌خواسته است از مقام خویش به عنوان دبیر تشکیلات کنفدراسیون برای اعمال نفوذ در کنگره و پخش نظریات "چپ" روانه و ضدکنفدراسیونی سوءاستفاده کند، رد کرده است. در آن زمان سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان و جبهه ملی ایران مشترکا بر ضد "چپ" روی در فدراسیون آلمان و کنفدراسیون جهانی مبارزه کرده و از خط آزموده سنتی انقلابی کنفدراسیون دفاع می‌کردند.

ما از امروز سخن نمی‌رانیم که حتی یک نفر از آن اعضاء "سازمان انقلابی" حزب توده ایران و یا گروه "کادر"ها جسارت آنرا ندارد که از نظریات آنروز خود دفاع کنند و آن شبه‌استدلالات مخرب را مجدداً تکرار نمایند. نه فقط از آن جهت که بی‌شماری از آن "انقلابیون" دیروز در روند تولید برای امرار معاش شخصی مفقود شدند و امروز به حزب طبقه کارگر دشنام می‌دهند، بلکه از این جهت نیز که این تئوری‌های "چپ" روانه و ارتجاعی آنها دیگر خیرداری نداشته و فخرفروشی و روشنفکرانه به آن تئوری‌ها از مد روز بودن افتاده است. پیوند آنها با زحمت‌کشان به پیوند آنها با با ارتجاع کشیده شده و در خدمت به بورژوازی رقاصی می‌کنند. هیچ کدام از این "انقلابیون" رزمنده دیروز جسارت ندارند از نظریات خویش که در آن روز ابراز می‌داشتند، در امروز مقابل توده‌ها دفاع کند. حتی جسارت آنرا نیز ندارند که به نظریات خویش در آن روز انتقاد نمایند. دسیسه سکوت بهترین روش فرار از واقعیت و حقیقت و فریب نسل آینده و جعل تاریخ مبارزات کنفدراسیون جهانی است.

نظری اجمالی به پیام دبیران کنفدراسیون به کنگره یازدهم فدراسیون آلمان بیفکنیم:

این پیام اقدامی روشن برضد سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان و برخورد به مقاله "برای پاسداری از خصلت توده‌ای کنفدراسیون" در کنگره فدراسیون آلمان بود. این پیام تحریک آمیز بعد از سمینار آگسبورگ و برخورد توفان به تزه‌ای "چپ" روانه آن تدوین شده بود و با این نیت در کنگره مطرح می‌شد تا اعضاء و کادرهای توفانی را برملا کند و شکار آنها توسط سازمان امنیت را تسهیل نماید. روح جهان‌بخش فیروز فولادی بر این پیام حاکم بود و نابودی توفان به عنوان پیش‌درآمد نابودی کنفدراسیون در کنگره یازدهم کنفدراسیون از سرپای آن می‌بارید. گروه "کادر"ها هرگز به خود انتقادی نکردند که در این دوران به علت مشی نادرست و انحرافی خویش ناآگاهانه، آلت دست سازمان امنیت ایران بودند و مقاصد رژیم شاه را در کادر یک برنامه وسیع تدوین شده و دراز مدت از طرف ارتجاع، برای برهم زدن کنفدراسیون اجراء می‌کردند. در این سند دبیر تشکیلات در توجیه‌نامه خود مدعی است که برخورد کنگره کنفدراسیون و رد پیام این هیات دبیران، غیرتشکیلاتی بوده است. این سخنان سرپا جعل است. کنگره فدراسیون آلمان عالی‌ترین مرجع تصمیم‌گیری دانشجویان ایرانی در کشور آلمان است. نمایندگان دانشجویان ایرانی در آلمان می‌توانند در کنگره فدراسیون از قرائت پیام‌های ارسالی به کنگره در صورتی که مغایر خط‌مشی و ماهیت رزمنده فدراسیون آلمان باشد، خودداری کنند و حتی از چاپ آن سرباز زنند. در غیر اینصورت کنگره فدراسیون آلمان می‌تواند به جولانگاه خرابکاران و دشمنان کنفدراسیون بدل شود. کنگره می‌تواند پیامی را با توضیح کتبی خود بپذیرد و یا حتی محکوم کند. از این گذشته رد یک پیام بر اساس سلسله مراتب تشکیلاتی نیست، بر اساس مضمون سیاسی آن است. اگر هیات دبیران از مقام دبیری خویش برای تسویه حساب‌های سیاسی سوءاستفاده کند و به خواهد مخربانه نظریات ضدکنفدراسیونی خویش را که در مغایرت کامل با دستاوردها و خط‌مشی کنفدراسیون قرار دارد، زیر پوشش "پیام دبیران"، به کنگره فدراسیون حقه نه کرده، از سکوی خطابه خویش سوءاستفاده کند تا در روند کنگره اعمال نفوذ نماید، طبیعتاً کنگره حق دارد جلوی این اعمال نفوذ و نقض و تحریف ماهیت کنفدراسیون جهانی و این دسیسه ضدکنفدراسیونی را بگیرد. کنگره فدراسیون آلمان نیز از این حق خود در دفاع از موجودیت و دستاوردهای کنفدراسیون جهانی در مقابل نظریات مخرب و انحرافی دبیر تشکیلات کنفدراسیون جهانی استفاده کرده است. کنگره دهم کنفدراسیون جهانی نیز بر این نظریه فدراسیون آلمان صحه گذارده و اقدامات خرابکارانه دبیران "چپ"رو را محکوم کرده است. آنها در کنگره دهم کنفدراسیون علی‌رغم اینکه پیامشان به کنگره فدراسیون آلمان رد شده است به خود اجازه می‌دهند با بی‌احترامی به تصمیم کنگره فدراسیون آلمان، از در عقب وارد شده و پیام مطرود خود را مجدداً طرح نمایند. آنها می‌آورند:

توجیه‌نامه دبیران کنفدراسیون جهانی در مورد پیام مخربی که به کنگره یازدهم فدراسین آلمان ارائه دادند:

دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند شماره ۲

گزارش دبیر تشکیلات کنفدراسیون به کنگره دهم کنفدراسیون جهانی

و یا

دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند شماره ۱۰

مصوبات و گزارش کنگره یازدهم فدراسیون آلمان از ۱۹۶۹/۸/۱۵ تا ۱۹۶۹/۸/۲۰ در شهر ماینس .

"در اینجا لازم می‌دانیم به دلیل اهمیت مساله برخی از نکات پیام را باز کرده و موضع خود را در قبال آن و رخدادهای بعدی بار دیگر اعلام داریم. آنچه مربوط به نوع برخورد با پیام است، همانطور که در کنگره فدراسیون هم اظهار داشتیم، کنگره فدراسیون نمی‌تواند در رد یا قبول، به چاپ رساندن یا نرساندن آن تصمیم بگیرد. نمایندگانی که با رای خود پیام هیات دبیران را رد کردند کاری برخلاف موازین تشکیلاتی انجام داده و با اتمسفری که در نتیجه چنین برخوردی ایجاد نمودند کامیابی کنگره را مورد سؤال قرار دادند و علاوه بر این یک شیوه ناصحیح و ناسالم کار را نیز پایه‌گذاری کردند. اینکه در حق کنگره هیچ یک از واحدها نیست پیام هیات دبیران کنفدراسیون را هرچند با آن موافق نباشند رد و از چاپ آن خودداری کند در واقع احتیاج به بحث زیاد ندارد."

این گفتار دبیران خود ناسالم و ناصحیح بوده و یک پایه‌گذاری خرابکارانه‌ای در کنفدراسیون جهانی است. تکرار می‌کنیم کنگره فدراسیون آلمان محق بوده و موظف است کلیه پیام‌های ضدکنفدراسیونی را که بر ضد موجودیت کنفدراسیون و برهم زدن وحدت و یکپارچگی آن است رد و محکوم کند و نباید منتظر باشد تا کنگره کنفدراسیون جهانی در زمان برگزاری که ماه‌ها طول می‌کشد به این اقدام بپردازد. کنگره کنفدراسیون در صورت اعتراض پاره‌ای از نمایندگان منتخب می‌تواند، این محکومیت توسط کنگره فدراسیون آلمان را ملغی کرده و یا آنرا مجدداً مورد تأیید قرار دهد. در این زمینه کنگره کنفدراسیون جهانی مسئولانه برخورد نموده مصوبه رزمنده کنگره فدراسیون آلمان را که مصوبه‌ای انقلابی بود، مجدداً علی‌رغم خرابکاری دبیران سوءاستفاده‌چی "سازمان انقلابی" حزب توده ایران مورد تأیید مجدد قرار داد. پرگوئی دبیر تشکیلات کنفدراسیون در کنگره دهم برضد مصوبه کنگره فدراسیون آلمان، نشانه بی‌خبری وی از ماهیت کنفدراسیون جهانی است و این همان مسئله‌ایست که توفان به آن برخورد کرده و افشاء نموده است. این عده مصالح

کنفدراسیون جهانی برایشان مطرح نبود سوءاستفاده برای سوءنیت "سازمان انقلابی" حزب توده ایران مد نظرشان قرار داشت.

هیات دبیران به رهبری دبیر تشکیلات حملاتی را به شیوه آشنا و دشمنانه حزب توده ایران نسبت به کنفدراسیون، برای جلوه‌ی قیافه حق به جانب به خود، با هیاهو سازمان داده تا انتقادات سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان را موزیانه در کنار حملات دشمنانه حزب توده ایران به کنفدراسیون قرار دهد و بعد از اتخاذ این روش ناسالم و موزیانه نسبت به سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان، بدون آنکه برخوردی به انتقادات سالم و منطقی این سازمان نسبت به روش‌های "چپ" روانه دبیران انجام دهد، با شیوه لو دادن اعضاء توفان، این اقدام پلیسی خود را را به گردن انتقادات سالم خود توفانی‌ها انداخته و مدعی شده است که نباید ناراحت شوند از اینکه ما به آنها برخورد می‌کنیم. زیرا پاسخ "های"، "هوی" است.

آنها به جای بحث در مضمون انتقادات و رد منطقی آنها در حد توانائی فکری خود نوشتند:

توجیه‌نامه دبیران کنفدراسیون جهانی در مورد پیام مخربی که به کنگره یازدهم فدراسیون آلمان ارائه دادند:

دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند شماره ۲

گزارش دبیر تشکیلات کنفدراسیون به کنگره دهم کنفدراسیون جهانی

و یا

دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند شماره ۱۰

مصوبات و گزارش کنگره یازدهم فدراسیون آلمان از ۱۹۶۹/۸/۱۵ تا ۱۹۶۹/۸/۲۰ در شهر ماینس .

"اظهاریه نوشته شده هیئت دبیران با وجود آگاه بودن به این امر که پخش چنین اطلاعاتی به موضع‌گیری هواداران ما و در نتیجه شناخته شدن آنان منتهی می‌شود، باز هم به پخش این اطلاعیه اقدام می‌کند. روشن است که عناصر و نیروهای سیاسی نمی‌توانند توقع داشته باشند، هر نظر و عقیده‌ای در باره کنفدراسیون و مسئولین آن انتشار دهند، ولی کنفدراسیون و مسئولین به دلیل اینکه موضع‌گیری آنان موجب شناخته شدن این نیروها و طرفداران آنها می‌گردد، موظف باشند در برابر آن سکوت کنند. این استدلال واقعا عجیبی است. کسی حق داشته باشد هر چه دلش می‌خواهد در باره شما بگوید، هر تهمتی که مایل است و اراده کند به شما نسبت دهد، با هر موضعی به مسایل جنبش برخورد کند، اما شما موظف به سکوت باشید و اگر جز این کنید خطای شما مضاعف است، زیرا که به شناخته شدن او و هوادارانش منتهی می‌گردد. طبیعی است که نمی‌توان چنین استدلالی را پذیرفت. ما معتقدیم وقتی به جنبش و مسئولین آن نسبتی ناروا داده می‌شود،

این حق و وظیفه مسئولین کنفدراسیون است که موضع خود را در برابر آن روشن کنند. در غیر این صورت هرگونه سکوت و بی تفاوتی عملاً به مثابه پذیرفتن این نسبت‌ها خواهد بود. و چنین برخورد بی تفاوتی بدون تردید محیطی از سردرگمی، ابهام و عدم اعتماد در جنبش به وجود خواهد آورد. بنابراین اگر ما در باره مطالب مقاله مزبور اقدام به تهیه اطلاعیه کردیم و مطالب نادرست را روشن ساختیم، نه تنها خود را محق، بلکه موظف نیز می‌دانستیم. حال دیگر تعیین چگونگی عکس‌العمل در برابر این اقدام وظیفه آنهایی است که این اقدام و اقدامات مشابه را به کنفدراسیون و مسئولین آن تحمیل می‌کنند. این خود آنها هستند که مسئولیت مسائل درونی، سبک کار و پنهانکاری دوستان و هواداران خود را باید متقبل شوند و حداقل از طریق خودداری از اقداماتی که دیگران را به طور منطقی و اجتناب ناپذیر به پاسخگوئی وادار می‌سازد، در حفظ دوستان و هواداران خود بکوشند."

خوشبختانه هم کنگره فدراسیون آلمان و هم کنگره کنفدراسیون جهانی این روش هیأت دبیران را که به بهانه حمایت از کنفدراسیون جهانی به لو دادن توفانی‌ها اقدام کرده بودند، محکوم کرد. کنگره نشان داد که ادعای دبیران که گویا از مصالح کنفدراسیون دفاع می‌کردند تا تهاجم به توفان را توجیه کنند، کذب محض است. برعکس آنها از مواضع "سازمان انقلابی" حزب توده ایران بر ضد توفان دفاع می‌کردند و لذا لکه لو دادن توفانی‌ها به پلیس به خوبی به دامن آنها می‌چسبید و ناشی از کینه و بغض ضدکمونیستی آنها نسبت به توفان بود. افشاء نقش سازمان امنیت در میان گروه "کادر"ها که با مقدماتی از جمله دشنام و حمله به توفان شروع شده بود، حقانیت سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان را در ممانعت از اخلال در کنفدراسیون و دفاع از دستاوردهای آن و در عین حال دوراندیشی و شم طبقاتی سازمان توفان را نشان داد. توفان چه در این دوره‌ی اول، تلاش‌های سازمانیافته برای نابودی کنفدراسیون جهانی، دسیسه دشمنان را شناخت و چه در دوره‌ی دوم، تلاش‌های بعدی دشمنان برای انشعاب در کنفدراسیون جهانی به ماهیت آنها پی‌برد و آنها را برملا ساخت و نشان داد که در این انشعاب نقش حزب توده ایران و شوروی‌ها برجسته بوده و آنها، توسط عوامل خود، جبهه ملی ایران را جلو انداخته‌اند تا با دفاع از مشی چریکی راه نفوذ مجدد حزب توده ایران را به درون جنبش خلق هموار نمایند.

دبیر تشکیلات کنفدراسیون که تمام نقشه‌هایش برای کسب تأییدیه از کنگره فدراسیون آلمان نقش برآب شده بود در همان توضیحات تفرقه‌افکنانه خود از واحدهای دانشجویی هوادارش خواست که بر ضد تصمیمات کنگره فدراسیون آلمان قیام کنند و این تصمیمات را به زیر پرسش ببرند. دبیری که مدعی بود کنگره

فدراسیون آلمان دارای آن چنان حقوقی نیست که بتواند پیام دبیر تشکیلات کنفدراسیون را رد کند، حال این حقوق را برای واحدها قایل بود که تصمیمات کنگره را رد کنند. وی نوشت:

دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند شماره ۲

گزارش دبیر تشکیلات کنفدراسیون به کنگره دهم کنفدراسیون جهانی

و یا

دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند شماره ۱۰

مصوبات و گزارش کنگره یازدهم فدراسیون آلمان از ۱۹۶۹/۸/۱۵ تا ۱۹۶۹/۸/۲۰ در شهر ماینس

"برخوردی که در کنگره فدراسیون آلمان نسبت به پیام هیات دبیران شد برخوردی نادرست بود به حق است اگر چنین برخوردی از طرف دانشجویان پذیرفته نشود تا به بدعتی برای پایه‌گذاری شیوه‌های نادرست و ناسالم در آینده تبدیل نگردد، در غیراینصورت هر واحدی بسته به نظرانی که در آن غالب است می‌تواند مستقلاً بر اساس این نظرات عمل کرده و تنها نظرانی را پذیرفته و اجرا نماید که مورد موافقت او قرارگیرد و این امری است که مبانی مناسبات سازمانی را متزلزل می‌سازد". (تکیه از توفان)

این دعوت به قیام همانطور که انتظار می‌رفت از طریق شعبه "حزبی" گروه "کادر"ها در شهر آخن به اجراء گذارده شد و آنها در تائید اقدامات خرابکارانه دبیر تشکیلات فدراسیون آلمان به انتشار اعلامیه دست زدند که هرگز از جانب دبیر تشکیلات مورد انتقاد قرار نگرفت.

سند شماره ۱۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم

سازمان آخن ۲۸ نوامبر ۱۹۶۹

(برخورد کنگره دهم کنفدراسیون جهانی به اطلاعیه دبیران کنفدراسیون برضد سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان)

"انجمن محصلین و دانشجویان ایرانی آخن — بیست و هشتم نوامبر ۱۹۶۹
رفقا،

پیام هیئت دبیران کنفدراسیون به یازدهمین کنگره فدراسیون آلمان در جلسه فرهنگی جمعه بیست و چهارم اکتبر ۱۹۶۹ مطرح شد و جمع‌بندی زیر از طرف هیئت کارداران تهیه و به تصویب مجمع عمومی در تاریخ بیست و هشتم نوامبر ۱۹۶۹ رسید.

تمام رفقای حاضر در جلسه فرهنگی مذکور بر این عقیده بودند که پیام قرائت شده در کنگره یکی از مشخص‌ترین پیام‌های مطرح شده در کنگره‌ها است که در آن نه تنها با مسائل کنفدراسیون به صورت کلی برخورد نشده بلکه برخورد مشخص با مشکلات جنبش با توجه به موقعیت کنونی انجام گرفته و از همه اعضاء کنفدراسیون تقاضای برخوردی دقیق و مشخص با این مسائل شده است.

پیام مذکور از طرف اکثریت قریب به اتفاق اعضای سازمان آخن مورد تأیید قرار گرفته و برخورد غیراصولی کنگره یازدهم فدراسیون آلمان به این پیام، مورد انتقاد رفقا می‌باشد. با آنکه پیشنهاد مشخص در مورد (پیوند بیش‌تر با بخش داخلی جنبش) از نظر کیفی نمی‌تواند تغییرات اساسی همه جانبه‌ای در ماهیت امر بدهد ولی پیشنهاد مذکور مسلماً زمینه‌ای برای بحث‌ها و پیشنهادات دیگر ایجاد می‌کند و از این نظر اقدام صحیح هیئت دبیران کنفدراسیون در مورد مطرح کردن به حق این مسئله در کنگره فدراسیون مورد تأیید همه ما است. به نظر ما در رابطه با بحث‌هایی که می‌توانست در کنگره صورت گیرد انعکاس مسئله عمده جنبش‌رهای بخش ما (یعنی سازماندهی خلق) در کنفدراسیون روشن شده و جنبش دانشجویی قادر می‌شد وظیفه خود را در رابطه با این مسئله عمده جنبش تعیین کند و مسلماً تشخیص راه صحیح جنبش دانشجویی در مرحله فعلی در رابطه با این مسئله عمده می‌توانست تأثیرات به‌سزایی بر روی جنبش‌رهای بخش ایران داشته‌باشد. برخورد هیئت دبیران کنفدراسیون با خطوط سازشکارانه و نادرست درون کنفدراسیون و نیز با کسانی می‌کوشند تا این خطوط را به عنوان خط عمده و مسلط بر کنفدراسیون تحمیل کنند کاملاً به حق و درست بوده ولی به نظر ما می‌بایست قبلاً مسئله را به طریقی پایه‌ریزی کرده و نیز با مسئله سازش در درون کنفدراسیون به صورت واضح‌تر برخورد می‌شد تا برای اکثریت توده‌های دانشجویی بهتر قابل هضم گردد.

مستحکم و برقرار باد وحدت دانشجویان مبارز و مترقی ایران

مجمع عمومی انجمن محصلین و دانشجویان ایرانی آخن"

این سند بازگوی آن است که پاره‌ای از اعضاء سازمان آخن و نه همه آنها بر تمام تفرقه‌افکنی، "چپ" روی و اتهام‌زنی دبیر تشکیلات کنفدراسیون صحنه می‌گذارند و مصوبه کنگره فدراسیون آلمان را قبول نداشته و حتی وقتی کنگره کنفدراسیون جهانی نیز نظریات اکثریت توده دانشجوی، اکثریت واحدهای کنفدراسیون و تصمیمات کنگره فدراسیون آلمان را مورد تأیید قرار داد، این عده حاضر نشدن به خود انتقادکی بنمایند و از راه رفته باز گردند. آنها در اطلاعیه خود طلبکار هم هستند و علت رد این پیام دبیران را در کنگره فدراسیون

آلمان ناشی از عدم فهم اکثریت توده دانشجوی و در عدم تلاش در وضوح بیش تر پیام و نه محتوی آن از جانب دبیر تشکیلات قلمداد می کنند.

در این اطلاعیه جالب است که باز همان خرافاتی های "چپ" روانه مبنی بر این که کنفدراسیون جهانی باید با جنبش رهائی بخش مردم ایران تماس گرفته و وظیفه عمده کنفدراسیون در رابطه با جنبش رهائی بخش مردم ایران تعریف شود، مطرح می گردد و در یک کلام بی اعتباری منشور و مصوبات کنفدراسیون جهانی به عنوان سازمانی مستقل و مربوط به صنف دانشجو را که تا به آن روز با خدمات درخشانش یک جنبش دانشجویی مترقی، ضدامپریالیستی و دموکراتیک را در افشاء رژیم محمدرضا شاه به وجود آورده، رهبری کرده بود، باطل نموده و به زیر سؤال می برد.

وقتی آنها مدعی هستند: "مسئلاً تشخیص راه صحیح جنبش دانشجویی در مرحله فعلی در رابطه با این مسئله عمده می توانست تاثیرات به سزایی بر روی جنبش رهائی بخش ایران داشته باشد" تمام راه پیموده ی تاکنونی کنفدراسیون را نادرست ارزیابی کرده و در واقع راه "حزبی" و راهی که به شرکت فعال در جنبش انقلابی رهائی بخش مردم در ایران دست زند، وظیفه عمده کنفدراسیون جهانی دانشجویان است. یعنی همان تفکر ورشکسته "دانشجو خواهان تغییر بنیادی جامعه است" که در عمل مبارزات ضدامپریالیستی و دموکراتیک هزاران دانشجو در خارج از کشور را به بی راهه برده و به زائده جریان های سیاسی در داخل کشور بدل کرده و وحدت دموکراتیک و غیرایدئولوژیک کنفدراسیون جهانی را با لفاظی بر باد دهد.

کینه طبقاتی ضدتوفانی دبیر تشکیلات کنفدراسیون جهانی در کنگره دهم

لو دادن توفانی‌ها را با هیچ منطقی نمی‌توان تبرئه کرد ولی می‌شود با تکیه به کینه‌توزی طبقاتی توجیه گردانید.

در مستخرجی از گزارش دبیران کنفدراسیون که ما در بالا درج کردیم، دبیر تشکیلات به جای پاسخ به مضمون انتقادات سازمان م- ل توفان به روشنی بیان می‌کند که اگر حمله ما به نشریه توفان موجب می‌شود که ساواک افراد آنها را که به انتقاد ما پاسخ می‌دهند، بشناسد مسئولیت این کار گردن خود آنهاست و به مصداق "چشمشان کور شود و از این نقدها به ما نکنند" تا رفقا و یا هواداران‌شان لو نروند. البته این شیوه کار گروه "کادر"‌ها جدید نیست، همین روش را آنها در زمان درگیری با خط میانه (کنفدراسیون احیاء) در زمان انشعاب از آنها، در پیش گرفتند و همین سبک لو دادن آنها را در سرلوحه شیوه مبارزه خود قرار دادند. در سند زیر، توجه خواننده را به انتقاد خط میانه از شیوه کار گروه "کادر"‌ها جلب می‌کنیم که با لو دادن توفانی‌ها فرقی ندارد.

حال به اطلاعاتی که خط میانه در زمانی که با گروه "کادر"‌ها، این متحد "رزمنده" بعدی خود در افتاده بودند، منتشر کردند، توجه کنیم.

خط میانه در سند فدراسیون فرانسه متعلق به "کنفدراسیون احیاء" در افشاء اقدامات "کادر"‌ها اشاره می‌کند که این عده از سیاست "عسس بیا این طرف را بگیر" استفاده کرده و فعالان اتحادیه کمونیست‌های ایران را لو می‌دهند. روشن است که آنها به هیچ اصولی به جز تفرقه‌افکنی پایبند نیستند.

Union
des Etudiants
Iraniens
en France

MEMBRE DU COUNCIL

فدراسیون دانشجویان ایرانی در فرانسه

کفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی
(برای احیاء سازمان واحد عصر دانشجویان)



B P 168 7503 PARIS CEDEX 03

CCP 450504022 PARIS

اطلاعیه هیات دبیران فدراسیون فرانسه

برای طرد کامل مشی انحلال طلبانه ضد کفدراسیونی مبارزه کنیم!

آنان به این کارزار سرکوب سیاسی توده های وسیع دانشجویان، ایجاد تزلزل در صفوف آن و انحلال طلبی حاد اکتفا نکرده بلکه با طرح مسائل درونی مربوط به سازمانهای سیاسی و رابطه آنها با نظرات درونی کفدراسیون و با ذکر نام و جزئیات، عملاً به پرونده سازی و ایجاد زمینه جهت موضع گیری علنی اعضای سازمان به نفع این یا آن سازمان و در واقع در جهت ایجاد زمینه مناسبی برای انحلال گریهای مزدوران ساواک و تفتیش عقاید و شناسائی دانشجویان کوشیدند

منحکم و پیروز باد کفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی
(برای احیای سازمان واحد جنبش دانشجویی)!

پاریس
۱۹۷۷-۷۸

فدراسیون دانشجویان ایرانی در فرانسه

عضو

کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی (برای احیاء سازمان واحد

جنبش دانشجویی)

اطلاعیه هیات دبیران فدراسیون فرانسه

برای طرد کامل مشی انحلال طلبانه ضد کفدراسیونی

مبارزه کنیم!

آنان به این کارزار سرکوب سیاسی توده های وسیع دانشجویان، ایجاد تزلزل در صفوف آن و انحلال طلبی حاد اکتفا نکرده بلکه با طرح مسائل درونی مربوط به سازمان های سیاسی و رابطه آنها با نظرات درونی کنفدراسیون و با ذکر نام و جزئیات، عملاً به پرونده سازی و ایجاد زمینه جهت موضع گیری علنی اعضای سازمان به نفع این یا آن سازمان و در واقع در جهت ایجاد زمینه مناسبی برای انحلال گری های مزدوران ساواک و تفتیش عقاید و شناسائی دانشجویان کوشیدند.

مستحکم و پیروز باد کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی

(برای احیاء سازمان واحد جنبش دانشجویی)!

پاریس

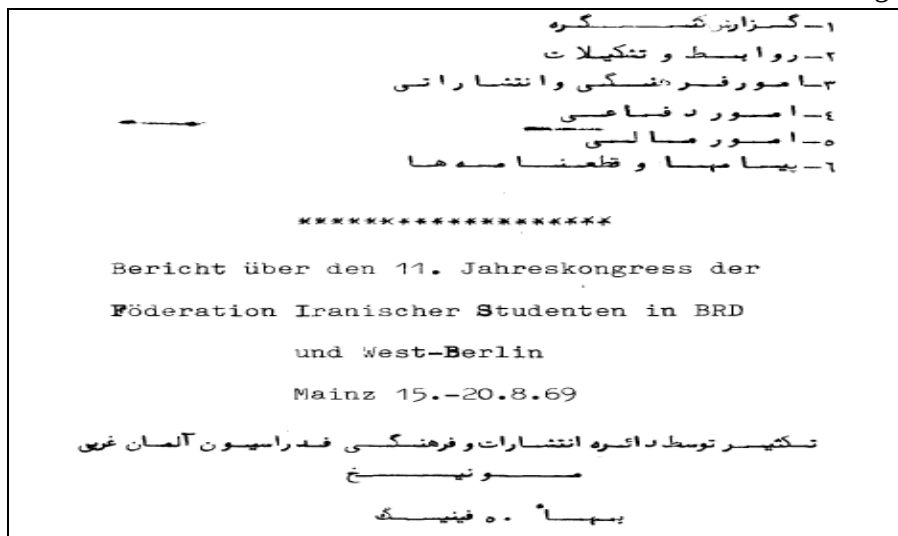
۸ مه ۱۹۷۷

برخورد کنگره دهم کنفدراسیون جهانی به اطلاعیه ضدتوفانی دبیران وقت کنفدراسیون

ما در بخش بالا در پیرامون پیام هیات دبیران وقت کنفدراسیون به کنگره فدراسیون آلمان علیه سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان سخن گفتیم و حال با اسناد و اشاره مجدد به آن، آن را تعمیق می‌بخشیم. مصوبه زیر با آراء نمایندگان سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان و جبهه ملی ایران که هنوز به سنت‌های کنفدراسیون وفادار بود به تصویب رسید.

مراجعه کنید به مصوبات کنگره دهم کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون جهانی

www.cisnu.org



"۵- در مورد پیام هیات دبیران به یازدهمین کنگره فدراسیون آلمان کنگره معتقد است که: پیام دارای نکاتی نادرست بوده و با جمله‌بندی مبهم خود به طور نامشخص به موضوع انتقاد و طرف انتقاد اشاره نکرده است. ضمناً کنگره لازم به یادآوری می‌داند که شیوه برخورد درست کنگره فدراسیون آلمان می‌توانست این باشد که انتقادات مشخص خود را

به پیام همراه برشمردن نکات مبهم طی قطعنامه‌ای به اطلاع واحدها و توده دانشجویان رسانده و به باز کردن بحث عمومی در این زمینه کمک نماید."

در بند ۱۰ از گزارش کنگره دهم کنفدراسیون جهانی که به رد پیام دبیر تشکیلات کنفدراسیون متعلق به "سازمان انقلابی" حزب توده ایران پرداخته در حقیقت پرووکاسیون دبیر تشکیلات آقای مجید زربخش را که در تاریخ کنفدراسیون بی‌سابقه بود، افشاء کرده است:

مراجعه کنید به مصوبات کنگره دهم کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون جهانی

www.cisnu.org

"۱۰- پیام کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (به علت وجود نکات ناروشتی در پیام - کنگره تصمیم گرفت که این پیام تا روشن شدن این مطالب به چاپ نرسد)."

پس می‌بینیم پیام دبیر تشکیلات وقت کنفدراسیون در کنگره کنفدراسیون رد شد و چاپ آن توسط کنفدراسیون و با هزینه کنفدراسیون ممنوع اعلام گشت. این شکست بزرگی برای "چپ" روها در کنفدراسیون جهانی بود. برای روشن شدن مضمون پیام دبیر تشکیلات و دانستن سابقه امر که چگونه دبیران وقت از جمله در پیام خود جبهه ملی ایران را نیز مورد حمله قرار داده بودند مراجعه به سند گزارش سمینار گوتینگن لازم است. در این گزارش تاریخچه مواضع جبهه ملی ایران بازتاب می‌یابد:

در صفحه ۴۷ در سند گزارش سمینار سرتاسری فدراسیون آلمان - گوتینگن ۱۷ تا ۱۹ اکتبر ۱۹۷۵ چنین می‌آید:

سند شماره ۱۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم

گزارش سمینار سرتاسری فدراسیون آلمان - گوتینگن ۱۷ تا ۱۹ اکتبر ۱۹۷۵

"در کنگره دهم کنفدراسیون خط راست سنتی^{۳۵} با پلاتفرم جدیدی آمد. او می‌خواست از برائی مبارزه ضدژریمی کنفدراسیون بکاهد.

در فاصله بین کنگره نه و ده همراه با گرایش چپ‌روانه در درون کنفدراسیون، خط راست سنتی بیش‌تر به راست لغزید و با دارودسته کمیته مرکزی هم آوا شد. عمده‌ترین این سازش‌ها در برلین و گراتس انجام گرفته بود. دامنه این سازش به حدی بود که هیئت

^{۳۵} - منظور جبهه ملی ایران است که در کنفدراسیون جهانی سنتا خط راست را تشکیل داده و نمایندگی می‌کرد.

دبیران وقت کنفدراسیون با توجه به این خطر، پیامی را به کنگره فدراسیون آلمان ارائه داد و به این خطر برخورد کرد. ولی از آنجا که این پیام توجیه مواضع چپ‌روانه و انحرافی دیگری نیز بود، کنگره فدراسیون آلمان این عمل تحریک آمیز را رد کرد. ولی این اقدام کنگره هرگز به مفهوم نفی واقعیت همکاری خط راست سنتی با دارودسته کمیته مرکزی نبود و هرگز از اهمیت افشاء آن نمی‌کاست. در کنگره دهم کنفدراسیون طرح مشترکی برای خط‌مشی، از گراتس به کنگره ارائه داده شد. این طرح شامل یک مقدمه و یک جمع‌بندی بود. نمایندگان گراتس که در ابتداء همگی با این طرح موافق بودند و آنرا در یک مجموعه به کنگره ارائه می‌دادند در اثر مبارزه، گردشی نموده و مدعی شدند که آنها تنها با جمع‌بندی موافقت و با مقدمه جمع‌بندی موافقتی ندارند"

پس روشن می‌شود که جبهه ملی ایران با اتخاذ یک سیاست راست‌روانه به نزدیکی با حزب توده ایران تن در داده بود و فقط در اثر فشار توده دانشجو در کنگره دهم از موضع خود با یک مانور تشکیلاتی فاصله گرفت تا خود را از زیر بار ضربه انتقاد نجات دهد.

ما در مورد نظریه و نوع برخورد کنگره یازدهم فدراسیون آلمان به دبیر تشکیلات صحبت کردیم. متعاقب این اقدام منطقی و رسمی کنگره یازدهم فدراسیون آلمان که در مقابل اعمال نفوذ "سازمان انقلابی" حزب توده ایران ایستادگی نمود، انجمن دانشجویی آخن که از مریدان و تعلیمی دست آقای مجید زربخش در جنبش دموکراتیک بود، برخلاف نظریه کنگره عالی‌ترین مرجع فدراسیون آلمان و برخلاف نظریه اکثریت دانشجویان در داخل این فدراسیون اطلاعیه مسخره‌ای را منتشر کرد که عمل کنگره را در دفاع از خط‌مشی کنفدراسیون جهانی مورد مذمت قرار داد!!!؟؟ و ماهیت تعلق فکری و ضددموکراتیک و فرقه‌ای خویش را به معرض نمایش گذارد.

در این سند که طبق معمول از طرف سازمان ضدکنفدراسیونی آخن که از مریدان "کادر" هاست صادر شده است، متوجه می‌شویم که این سازمان برخلاف همه سنت‌های کنفدراسیون بر ضد نظر کنگره فدراسیون آلمان که به درستی پیام دبیران کنفدراسیون متعلق به "سازمان انقلابی" حزب توده ایران - "کادر" ها را که پیامی ضدکنفدراسیونی بوده رد کرده است، رسماً مورد حمله قرار داده و برای همه سازمان‌های دانشجویی برخلاف مقررات و ضوابط کنفدراسیونی خودسرانه توزیع کرده است. البته سازمان آخن حق دارد در مجمع عمومی خود حتی عبارات بی‌سر و ته تصویب کند و برایش جشن بگیرد. این باز می‌گردد به سطح کیفی یک سازمان دانشجویی و درکش از یک سازمان دموکراتیک توده‌ای. ولی سازمان آخن حق ندارد نظریات خویش را از بالای سر دبیران فدراسیون و کنفدراسیون برای همه واحدها خودسرانه ارسال کند. چنین روشی نفی

سلسله مراتب تشکیلاتی و اعمال سیاست خرابکارانه آستین سرخودی است. اگر قرار باشد هر سازمانی چون با مسئله‌ای موافق نبود اعلامیه صادر کند و توزیع جهانی نماید، دیگر در کنفدراسیون سنگ بر روی سنگ باقی نمی‌ماند. این روش سازمان آخن فقط از نظر تشکیلاتی نادرست نیست، از نظر مضمون هم نادرست است. نمایندگان کنگره فدراسیون آلمان که حتماً عقلشان کمتر از عقل واحد آخن نبوده است، موافقت نکرده‌اند که کنفدراسیون جهانی منحرف شود. سازمان آخن چند ماه بعد از تشکیل کنگره فدراسیون آلمان در آستانه کنگره دهم کنفدراسیون جهانی به عنوان پیچی فرسوده در یک کارزار تبلیغاتی "سازمان انقلابی" حزب توده ایران علیه سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان و کنفدراسیون جهانی اطلاعیه زیر را منتشر کرده است. این اطلاعیه را ما در بخش قبل مورد بررسی قرار دادیم ولی برخورد مجدد به آن و تشریح آن به هر صورت برای بار دوم مفید می‌باشد. روش سازمان آخن بخشی از پیکار سرّی سرجنبانان جنگ ضدتوفانی بود که در کنگره یازدهم ماهیت مخرب آنها در همدستی و یا بازی خوردگی با و یا به دست سازمان امنیت برملا گشت. "چپ" روها و همه کسانی که سیاست‌های ماجراجویانه و غیراصولی دارند، بهترین خوراک برای خرابکاران و ماموران امنیتی رژیم شاه بودند، چه بدانند و چه ندانند. نقشه‌ای که برای عقیم کردن کنفدراسیون کشیده شده بود در کنگره یازدهم با همکاری جبهه ملی ایران، توفان و حتی بخش باقیمانده "سازمان انقلابی" بعد از انشعاب گروه "کادر" ها با شکست روبرو شد.

دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند شماره ۱۱

سازمان آخن ۲۸ نوامبر ۱۹۶۹

"انجمن محصلین و دانشجویان ایرانی آخن بیست و هشتم نوامبر ۱۹۶۹"

رفقا،

پیام هیئت دبیران کنفدراسیون به یازدهمین کنگره فدراسیون آلمان در جلسه فرهنگی جمعه بیست و چهارم اکتبر ۱۹۶۹ مطرح شد و جمع‌بندی زیر از طرف هیئت کاردان تهیه و به تصویب مجمع عمومی در تاریخ بیست و هشتم نوامبر ۱۹۶۹ رسید.

تمام رفقای حاضر در جلسه فرهنگی مذکور بر این عقیده بودند که پیام قرائت شده در کنگره یکی از مشخص‌ترین پیام‌های مطرح شده در کنگره‌ها است که در آن نه تنها با مسائل کنفدراسیون به صورت کلی برخورد نشده بلکه برخورد مشخص با مشکلات جنبش با توجه به موقعیت کنونی انجام گرفته و از همه اعضاء کنفدراسیون تقاضای برخوردی دقیق و مشخص با این مسائل شده است.

پیام مذکور از طرف اکثریت قریب به اتفاق اعضای سازمان آخن مورد تأیید قرار گرفته و برخورد غیر اصولی کنگره یازدهم فدراسیون آلمان به این پیام، مورد انتقاد رفقا می‌باشد. با آنکه پیشنهاد مشخص در مورد (پیوند بیش‌تر با بخش داخلی جنبش) از نظر کیفی نمی‌تواند تغییرات اساسی همه جانبه‌ای در ماهیت امر بدهد ولی پیشنهاد مذکور مسلماً زمینه‌ای برای بحث‌ها و پیشنهادات دیگر ایجاد می‌کند و از این نظر اقدام صحیح هیئت دبیران کنفدراسیون در مورد مطرح کردن به حق این مسئله در کنگره فدراسیون مورد تأیید همه ما است. به نظر ما در رابطه با بحث‌هایی که می‌توانست در کنگره صورت گیرد انعکاس مسئله عمده جنبش‌رهای بخش ما (یعنی سازماندهی خلق) در کنفدراسیون روشن شده و جنبش دانشجویی قادر می‌شد وظیفه خود را در رابطه با این مسئله عمده جنبش تعیین کند و مسلماً تشخیص راه صحیح جنبش دانشجویی در مرحله فعلی در رابطه با این مسئله عمده می‌توانست تأثیرات به‌سزایی بر روی جنبش‌رهای بخش ایران داشته‌باشد. برخورد هیئت دبیران کنفدراسیون با خطوط سازشکارانه و نادرست درون کنفدراسیون و نیز با کسانی می‌کوشند تا این خطوط را به عنوان خط عمده و مسلط بر کنفدراسیون تحمیل کنند کاملاً به حق و درست بوده ولی به نظر ما می‌بایست قبلاً مسئله را به طریقی پایه‌ریزی کرده و نیز با مسئله سازش در درون کنفدراسیون به صورت واضح‌تر برخورد می‌شد تا برای اکثریت توده‌های دانشجویی بهتر قابل هضم گردد. مستحکم و برقرار باد وحدت دانشجویان مبارز و موقی ایران

مجمع عمومی انجمن محصلین و دانشجویان ایرانی آخن"

دبیران منتخب کنگره نهم که خود را "چپی" دانسته و اعلام می‌کردند که قصد دارند نظریات "چپ" را بر کنفدراسیون غالب گردانند، در این عرصه صدمات فراوانی به کنفدراسیون زدند. پیام این دبیران به کنگره یازدهم فدراسیون آلمان که زیر نفوذ "سازمان انقلابی" - "کادر"ها^{۳۶} قرار نداشت و مملو از ادعاها و پیشنهادات نادرست و انحرافی برای خط‌مشی کنفدراسیون بود، از طرف کنگره فدراسیون آلمان با قاطعیت و

^{۳۶} - ما در اینجا از اصطلاح "سازمان انقلابی" حزب توده ایران - "کادر"ها استفاده می‌کنیم زیرا روند انشعاب در داخل این سازمان در حال انجام بود و در کنگره دهم کنفدراسیون به اوج خود رسید. در قبل از کنگره دهم کارلسروهه، "کادرها" در تیرماه ۱۳۴۸ برابر با ژوئن ۱۹۶۹ از "سازمان انقلابی" حزب توده ایران انشعاب کردند. حال تناسب قوا در کنفدراسیون شکل جدیدی به خود گرفته بود.

کنگره دهم کارلسروهه در ۱۵ - ۵ دی ۱۳۴۸ برابر با ۲۶ دسامبر ۱۹۶۹ تا ۵ ژانویه ۱۹۷۰ در چنین فضای تحریک‌آمیزی تشکیل شد و قادر نشد هیات دبیران ثابتی انتخاب کند. لذا هیات دبیران به صورت موقت انتخاب شد. هیات دبیران این کنگره عبارت بودند از آقایان فرامرز بیاتی، حسین رضایی و حسن ماسالی.

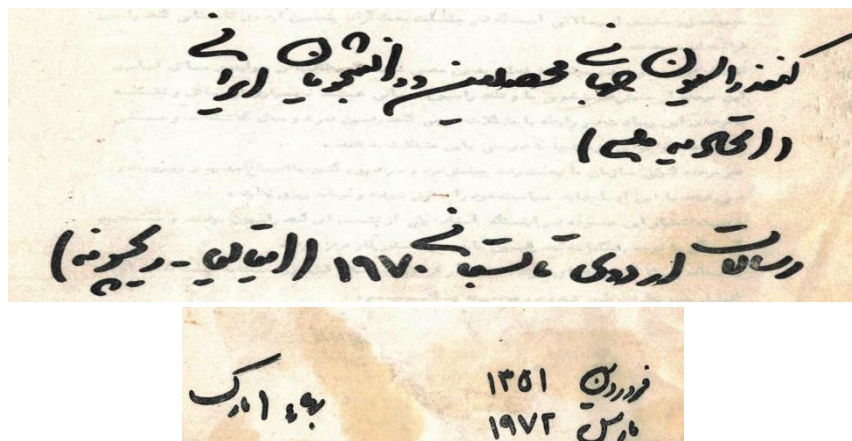
با شناخت نسبت به ماهیت مخرب آن پیام، رد شد. کنگره فدراسیون آلمان جلوی سوءاستفاده از تریبون‌های کنفدراسیون را برای مقاصد سیاسی با نقاب دبیری کنفدراسیون گرفت. متعاقب آن، کارزار تبلیغاتی "کادر"ها علیه خطمشی کنفدراسیون شروع شد. واحد آخن توسط گردانندگان پشت پرده خود ماموریت یافت به دستاوردهای کنگره فدراسیون آلمان حمله کند و مجدداً به تزه‌ای انحرافی "سازمان انقلابی" حزب توده ایران و "کادر"ها صحنه بگذارد. آنها منابع مالی کنفدراسیون را بدون احساس مسئولیت، هزینه تبلیغ نظریات "چپ‌روانه و مخرب خود کردند و در واحد خویش نظریات بالا را که در مغایرت کامل با نظریات فدراسیون آلمان و کنفدراسیون جهانی قرار داشت به رای گذاردند و با ماشین رای‌گیری و اکثریت‌سازی خویش به قول خودشان "از طرف اکثریت قریب به اتفاق" اعضا حاضر در مجمع عمومی و نه همه اعضا انجمن، به تصویب رساندند. خود آنها در این اطلاعیه تفرقه‌افکن اعتراف می‌کنند:

"نظر ما در رابطه با بحث‌هایی که می‌توانست در کنگره صورت گیرد، انعکاس مسئله عمده جنبش رهائی‌بخش ما (یعنی سازماندهی خلق) در کنفدراسیون روشن شده و جنبش دانشجویی قادر می‌شد وظیفه عمده خود را در رابطه با این مسئله عمده جنبش تعیین کند و مسلماً تشخیص راه صحیح جنبش دانشجویی در مرحله فعلی در رابطه با این مسئله عمده می‌توانست تأثیرات بسزائی بر روی جنبش رهائی‌بخش ایران داشته باشد...".

روشن است که این گفتار مالی‌خولیائی ربطی به کنفدراسیون دانشجویی به منزله یک سازمان توده‌ای ندارد. این سازمان هنوز نفهمیده است که کنفدراسیون مسئولیت تعیین وظیفه عمده جنبش رهائی‌بخش و سازماندهی خلق را به عهده ندارد و یا وظیفه عمده کنفدراسیون دانشجویان ایرانی تشکیل حزب طبقه کارگر و رهبری جنبش آزادی‌بخش خلق ایران نیست.

علی‌رغم گفتار آگاهی‌بخش نمایندگان سازمان‌های دانشجویی در کنگره ۱۱ فدراسیون آلمان در این موارد تا عده‌ای از تخیلات "انقلابی" بیدار شده به دنیای واقعیت برگردند، گردانندگان پشت پرده سازمان آخن هنوز همان حرف‌های مضر را با افتخار تکرار می‌کردند و در این کارزار ضدکنفدراسیونی شریک بودند و به کنفدراسیون در زمان انشعاب و تفرقه‌افکنی نیز به حد کافی ضرر رسانید.

نظراتی که هواداران سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان توضیح می‌دادند



سند شماره ۱۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم

(نظراتی که هواداران سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان توضیح می‌دادند)

در سندی که سازمان دانشجویان ایرانی در مونیخ در مورد این بحث‌ها منتشر کرد تا در سطح دانشجویی و فرهنگی نیز با این نظریات نادرست و انحرافی که روزانه مانند قارچ از زمین می‌روئیدند و هویت و موجودیت کنفدراسیون را تهدید می‌کردند مبارزه کند، به موضوعات زیرین برخورد کرده است:

خصلت طبقه خرده بورژوازی و نقش آن در مرحله کنونی انقلابی ایران.

علل موضع‌گیری دانشجویان با منشاء طبقاتی خرده بورژوائی به نفع زحمت‌کشان که مبتنی بر دو دلیل طبقاتی و معرفتی است.

توضیح خصلت توده‌ای کنفدراسیون.

توضیح خصلت دموکراتیک کنفدراسیون.

توضیح خصلت ضدامپریالیستی کنفدراسیون.

توضیح تفاوت میان سازمان صنفی و تشکل حزبی.

توضیح خط سیاسی کنفدراسیون.

برخورد به مسئله سوسیال‌امپریالیسم شوروی.

توضیح در مورد حل صحیح تضادهای درون خلق در کنفدراسیون و لزوم استمرار مبارزه دموکراتیک و ضدژیمی.

در این مقاله از جمله در مورد نفی رجحان کیفیت بر کمیت در سازمان توده‌ای چنین آورده است:

دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند شماره ۱۳

(نظراتی که هواداران سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان توضیح می‌دادند)

"... تمام این واقعیات گواه بر آنند که جلب توده دانشجوی به کنفدراسیون نه تنها مستلزم پائین آوردن سطح کیفی کنفدراسیون نیست، بلکه برای جلب آنها می‌بایستی با شعارهای عام نهضت به پیشوازشان رفت زیرا که این شعارهای واقعی آنها می‌باشد. اما مشاهده می‌شود که در مورد چگونگی و درک مسئله توده‌ای بودن کنفدراسیون عده‌ای دچار تشتت فکری گشته و در این مورد آنچنان نظر می‌دهند که کنفدراسیون در غالب یک سازمان آوانگارد تصویر می‌شود. در این خصوص کافی است نظری به یکی از رسالات قرائت شده در سمینار شمال بیافکنیم که در آنجا چنین آورده شده:

"تحت عنوان توده‌ای بودن باید از سوئی پیوند توده‌ای و بازتاب کردن خواست‌های عظیم زحمتکشان را فهمید و از سوئی دیگر با مطرح کردن و روشن ساختن خصلت‌های ضد امپریالیستی و دمکراتیک جنبش برای توده‌ها، تعداد هر چه بیش‌تری از آنها را به هدف‌های کنفدراسیون جلب و فعالین آنها را متشکل ساخت" همان‌طور که دیده می‌شود در این عبارات برای نشان دادن جنبه توده‌ای تعریفی به کار رفته که اولاً می‌تواند برای یک سازمان سیاسی هم مطرح باشد بدان معنی که دفاع از خواست توده‌ها و پیوند با آنها اساس رشد یک سازمان سیاسی هم می‌باشد. یا بعبارت دیگر معیار توده‌ای بودن، پیوند با توده‌ها و دفاع از خواست زحمتکشان نیست، بلکه این می‌تواند معیاری برای خصلت دمکراتیک سازمان‌های توده‌ای باشد، در حقیقت این تعریف وجه تمایز سازمان توده‌ای و سیاسی را نشان نمی‌دهد. چنانچه در همین مقاله در قسمتی دیگر با عباراتی دیگر همین اصل را معیاری برای دمکراتیک بودن کنفدراسیون قرار داده و قسمت دوم عبارات فوق‌الذکر این شک و تردید را که نویسندگان مقاله خط و مرز بین سازمان توده‌ای را از سازمان سیاسی باز نشناخته‌اند می‌زداید و نشان می‌دهد که همان آوانگارد در مد نظر بوده چه اینکه وظیفه کنفدراسیون را در این می‌بیند که از طریق روشن کردن خصلت‌های ضد امپریالیستی و دمکراتیک توده‌ها را (کدام توده‌ها؟ معلوم نیست) به هدف‌های کنفدراسیون جلب و فعالین آنها را متشکل سازد. در اینجا به عیان دیده می‌شود که نگارندگان مقاله کنفدراسیون را سازمان متشکل فعالین دانشجویان و نه سازمان متشکل عموم دانشجویان (غیر از وابستگان به رژیم و امپریالیسم) می‌پندارند. به معنای دیگر کنفدراسیون سازمان آوانگارد دانشجویی است و نه سازمان توده‌ای دانشجویان.

گذشته از آن این فعالین در کجا فعال شده‌اند؟ اگر ما نتوانیم توده‌های دانشجوی را در درون کنفدراسیون و نه در ورای آن متشکل ساخته به میدان مبارزه بکشانیم چگونه از میان آنها "فعالین" پرورده خواهند شد؟ نگارندگان شاید نا دانسته کنفدراسیون را با

سازمان سیاسی به اشتباه گرفته‌اند. کنفدراسیون باید محل تجمع و تشکل هر چه بیش‌تر دانشجویان ضد رژیم (یعنی اکثریت قریب به اتفاق آنان) باشد. در این صورت و تنها در این صورت است که از میان آنان فعالینی برخوانند خواست و آنوقت آنجائی هم که محل تشکل فقط فعالین نهضت باشد سازمان سیاسی است و نه خود سازمان توده‌ای یعنی کنفدراسیون.

در سرمقاله نشریه ۱۶م آذر سال ششم فروردین، اردیبهشت ۴۹/آوریل، مه ۷۰ به نام "در باره بخشی از مسایل اساسی درون جنبش و راه حل آن" (مراجعه کنید به سند مندرج در فصل ششم بخش: مصاحبه پرویز نیکخواه بخشی از دسیسه برهم زدن کنفدراسیون) در مورد اختلافات درون کنفدراسیون و راه حل عملی آن نوشته شده است. سازمان مونیخ نیز در همین زمینه در ۲۸ اوت ۱۹۷۰ در مورد این انحرافات خطرناک در درون کنفدراسیون می‌نویسد:

دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند شماره ۱۳

(نظراتی که هواداران سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان توضیح می‌دادند

..."

کنفدراسیون باید به مبارزه خود ادامه دهد.

مسایلی که در بالا ذکر شد بدون تردید مسایل مهمی است که بر سر آن در درون کنفدراسیون اختلاف نظر موجود است. مسایل دیگری نیز مطرح‌اند که تفسیرهای گوناگون از آن می‌گردد و یا اصولاً غلط مطرح گشته‌اند مانند حرکت در جهت ایران، پیوند با کارگران و دهقانان که همگی قابل بحث‌اند. سؤالی که پیش می‌آید این است که اکنون با این همه مسائل چه باید کرد؟ مبارزه عملی کنفدراسیون در اقصاء رژیم و امپریالیسم، در بسیج توده‌های دانشجوی و پشتیبانی از مبارزات مردم و خلق‌های دیگر در جهان باید ادامه یابد یا نه. ما معتقدیم که یک لحظه نباید از این مبارزات چشم پوشید. بدون مبارزه کنفدراسیون با رژیم و امپریالیسم، مجموعه کنفدراسیون در مقابل علامت سؤال قرار خواهد گرفت. چشمه حیات و مایه حرکت کنفدراسیون در این مبارزه است. بدون آن ما به توده‌های دانشجوی، به جنبش دانشجویی و به نهضت ملی و دموکراتیک خلقمان پشت پا زده‌ایم. اصولاً وجود اختلاف نظر، هرچند هم بزرگ و زیاد باشند، نمی‌تواند و نباید نفس اساس کنفدراسیون و علت وجودی آنرا به دنبال آورد. این نظریه که تا مسائل جنبش، اختلافات درون آن روشن نگردد و تا شناخت از خود و از جامعه ایران و مبارزات مردم پیدا نکرده‌ایم، قادر نخواهیم بود گامی به پیش نهمیم، از بیخ و بن نادرست و در تحلیل نهائی ارتجاعی است. به زعم صاحبان این نظر ما شناخت درستی تاکنون از مسایل نداشته‌ایم و بدون شناخت هم نمی‌توان مبارزه کرد. اگر چنین است پس چگونه توانسته‌ایم تاکنون

مبارزه کنیم آنهم چنان مبارزه درخشانی که رژیم کودتا را مجبور به رودرروئی علنی ساخته است.^{۳۷} صاحبان این نظریه مبارزات تا کنون کنفدراسیون را چگونه ارزیابی می‌کنند؟ یا باید قبول کنند که مبارزه نکرده‌ایم چون شناخت نداشته‌ایم و یا اگر مبارزه کرده‌ایم شناخت نیز داشته‌ایم. واقعیت این است که ما آنچنان شناختی از مسایل ایران و نهضت داشته‌ایم و داریم که توانسته‌ایم این چنان مبارزات قابل ستایشی را برعلیه امپریالیسم و رژیم کودتا انجام دهیم. نه به شناخت ما در خطوط عمده ایرادی است و نه به مبارزات ما. ایراد در تفکر کسانی است که رابطه شناخت و عمل را درک نمی‌کنند. اینان درک نمی‌کنند که دریافت حداقل شناخت، مبارزان را به میدان مبارزه می‌کشاند و در آنجا است که این شناخت وسیع‌تر و عمیق‌تر می‌گردد. تنها کسانی که نمی‌خواهند مبارزه کنند و یا به مطالعه آنچنان دل‌بسته‌اند که مبارزه را فراموش کرده‌اند، مسئله شناخت را چنان مطرح می‌سازند که هرگونه رابطه واقعی با عمل در پس پرده می‌افتد. اگر به دنبال این نظر راه بیافتیم و برویم مطالعه کنیم و شناخت بیش‌تر پیدا نمائیم معلوم نیست چه زمانی باید مطالعه را قطع کرد و به مبارزه پرداخت. معلوم نیست چه زمانی شناخت پیدا خواهیم کرد و گذشته از آن چه مرجعی تشخیص خواهد داد که اکنون زمان مطالعه و دریافت شناخت به پایان رسیده و هنگام مبارزه است. اصولاً هراندازه که شناخت ما بیش‌تر گردد، از آنجا که واقعیات و جامعه نیز همراه شناخت ما تغییر می‌کنند و بالاخره چیزهای تازه‌ای پدید خواهند آمد بازشناخت ما ناکافی خواهد بود و آنوقت طبق نظر فوق نباید مبارزه کرد بلکه به مطالعه و شناخت ادامه داد. و این جریان تا هنگامی که جهانی و بشری موجود است، تا بی‌نهایت به طول خواهد انجامید. این نظریه ارتجاعی، نظریه‌ای که در جامعه به ظاهر مترقی و علمی ظاهر می‌شود ولی ادامه منطقی آن نظریه ارتجاعی آشکاریست. به نظر ما، با این انحراف راست با این خط نادرست باید شدیداً مبارزه کرد. در موقعیت کنونی کنفدراسیون که دست به گریبان مبارزه شدید با ارتجاع است و مورد حمله و اتهام شدید رژیم قرار گرفته مبارزه با این نظریه که تقویت‌کننده حمله ارتجاع است، نقش برجسته و مهمی پیدا می‌کند. باید با هشیاری و با صبر و شکیبائی صاحبان این نظریه ارتجاعی را اقناع کرد.

^{۳۷} - این نظریه انحرافی و خطرناک نظریه "کادر"ها بود که بعد از به بن‌بست رسیدن و شکست‌شان در تمام زمینه‌های مبارزه، در ریشه‌یابی مشکلات، سردرگمی و آشفته‌فکری خود، این بیماری مزمن خود را عارضه عمومی جلوه داده، همه را به خانه‌نشینی، مطالعه و "جنبش فکری" دعوت می‌کردند تا با مطالعه و بدون پراتیک، "شناخت" آنها افزایش یابد. شناختی که عیار آن را خودشان تعیین کرده و باب طبع خود آنها باشد، زیرا مرجع والائی وجود نداشت که سطح و حد لازم این شناخت را تأیید کرده و به آن نمره قبولی دهد. شناخت همیشه نسبی است و شناخت مطلق نیز تکامل می‌یابد. مفهوم این سیاست ارتجاعی تعطیل مبارزه عملی بود و بس.

مسائل مورد اختلاف درون کنفدراسیون باید به موازات و همراه مبارزه ضدامپریالیستی دانشجویان مورد طرح و حل قرار گیرد. از عظمت مسایل مورد اختلاف نهراسیم و با شیوه دوستانه دموکراتیک و سازمانی آنها را مطرح سازیم و در عین حال در لابلای کشاکش اختلافات خود را به دست بی بند و باری، منازعات بیهوده و مطالعه‌گری نسپاریم. یک آن نباید فراموش کرد که بدون مبارزه عملی صحبت از مطالعه، اختلافات نظری و شناخت، سخنی پوچ و در هواست. موفق باد مبارزات درخشان کنفدراسیون"

همین نوشته سازمان دانشجویان ایرانی در مونیخ که در سمینار ریچونه در سال ۱۹۷۰ ارائه شده است، نشان می‌دهد که چه مبارزه پی‌گیری برای پاسداری از خصلت‌های کنفدراسیون جهانی برضد "چپ" روها و "چپ" نماها صورت گرفته است تا کنفدراسیون جهانی بتواند زنده بماند. بررسی تاریخ واقعی کنفدراسیون جهانی بررسی این مبارزات طبقاتی و تلاش برای تقویت کنفدراسیون و موثر گرداندن آن است. این مبارزه را توفان با افتخار انجام داد و در این راه مدت‌ها نیز از حمایت جبهه ملی ایران در انواع سایه روشن‌های خود برخوردار بود. مدارکی که ما مستمرا ارائه می‌دهیم از این حقیقت پرده برمی‌دارد تا هم برای خواننده آموزنده باشد و در متن بحث‌های آنروز قرار گیرند و هم واقعیت تاریخ کنفدراسیون جهانی که مبارزه‌اش در بیرون محصول مبارزه وحدت‌جویانه در درون آن بود، مخدوش نشود و خواننده بتواند تحولات آن سازمان و چگونگی تعیین منشور و شعارها و خط‌مشی آنرا درک کند.

گزارش سیاسی عوامل "کادر" ها در فدراسیون فرانسه برای تضعیف این فدراسیون

در اواخر سال ۱۹۷۳ اختلافات میان نظریات گوناگون سیاسی در کنفدراسیون شدت یافته بود. بازتاب این اختلاف نظریات در میان دبیران کنفدراسیون جهانی منتخب کنگره چهاردهم کنفدراسیون نیز به چشم می‌خورد. سیاست‌های "چپ" روانه "کادر" ها به طور عمده به رهبری مهدی خانباها تهرانی و مجید زربخش مبتنی بر درک ناسالم آنها از مبارزه دانشجویی، توده‌ای، دموکراتیک، ضدامپریالیستی و ضدژیمی به آنجا رسید که تبعاتش را در اشکال سازمانی نیز بروز داد. مبارزه بر سر گسترش فدراسیون فرانسه و بسیج توده دانشجوی در این کشور یکی از مظاهر اختلافات و بیان روشن درک ناسالم "کادر" ها از سازمان توده‌ای بود.

در آن دوران تلاش رفقای سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان در کشور فرانسه برای جلب دانشجویان به مبارزه در کادر کنفدراسیون جهانی تشدید شده بود و می‌رفت تا فدراسیون دانشجویان ایرانی در فرانسه را در مقابل بی‌عملی سازمان پاریس که زیر نفوذ "کادر" ها بود، سازمان دهد و مبارزه ضدژیمی را تشدید کرده از کادر بحث‌های بی‌سرانجام کافه‌نشین‌های پاریس در آورد. مبارزه توفان به سمتی می‌رفت که نقش توده‌های دانشجویان ایرانی را در فرانسه در مرکز توجه قرار دهد، آنها را بسیج کند، به کمیت توده دانشجوی و شرکتشان در مبارزه اهمیت دهد و نظریات "چپ" روانه سرداران بی‌لشگر را که مبارزه را در کادر صدور چند تا اعلامیه رسمی در پشت میز کار خلاصه می‌کردند، پایان دهد.

این مبارزه در میان دبیران کنفدراسیون جهانی از جانب فریدون منتقمی که خواهان تقویت فدراسیون فرانسه، گسترش آن و تشدید مبارزه دانشجویان بر اساس منشور کنگره ۱۲ کنفدراسیون بود از یک جانب و کاظم کردوانی به نمایندگی از "کادر" ها که هدفش تثبیت سلطه "کادر" ها در سازمان پاریس با نقض دستاوردهای کنفدراسیون جهانی بود، از جانب دیگر ادامه داشت. البته بعد از انشعاب در کنفدراسیون که سد خرابکاری انشعابگران درهم شکست، فدراسیون فرانسه در زیر رهبری سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان گسترش فراوان یافت و به سطح کشوری توسعه پیدا کرد و رهبری مبارزه دانشجویان ایرانی در فرانسه را رسماً به عهده گرفت. سازمان پاریس بر سر تحمیل خط‌مشی چریکی و پذیرش تئوری ارتجاعی "سه دنیا" و

همکاری "کادر"ها با حزب رنجبران بعدی و درگیری با جبهه ملی ایران، با خط میانه و نظریات چریکی "آتوریته"^{۳۸} در هم شکسته شد و مبارزه‌اش تعطیل گشت.

ولی سازمان پاریس از هیچ کوششی برای تعمیق انشعاب و ممانعت از افزایش نفوذ سازمان توفان و گسترش فدراسیون فرانسه فروگذار نکرد. سند زیرین تلاش سازمان پاریس به عنوان "فدراسیون فرانسه" است تا از رشد واحدهای ناسی و اشتراسیورگ و سایر سازمان‌ها دانشجویی فرانسه که متمایل به نظر دانشجویی سازمان توفان بودند، جلوگیری کند. این سند بر ضد دستاوردها و موازین کنفدراسیون که سازمانی توده‌ای، دموکراتیک، ملی، علنی و دانشجویی بود تدوین شده است. پلاتفرم سیاسی این "هیأت تدارک"، تدارک برای عدم تشکیل فدراسیون فرانسه است و نه تشکیل فدراسیون فرانسه‌ی قدرتمند بر اساس منشور مصوبه کنگره ۱۲ آن. مقامات جبهه ملی ایران در کنفدراسیون نیز از این انحراف، متاسفانه با نیت تحقق خطامشی منحرفشان با جلب نظر "کادر"ها و تائید آنها دفاع می‌کردند.

در اواخر دوره چهاردهم فعالیت کنفدراسیون "کادر"ها به یاری جبهه ملی ایران فعال شدند تا در ماه نوامبر قبل از برگزاری کنگره ۱۵ کنفدراسیون در ماه ژانویه ۱۹۷۴ با ایجاد هیأت تدارکی در واقع برای جلوگیری از قدرتمند شدن توفان در فدراسیون فرانسه و سپس کنگره کنفدراسیون، مانع شوند که در کنگره فدراسیون فرانسه توفانی‌ها موفق به کسب رهبری شوند. همه انشعابگران بعدی اعم از جبهه ملی ایران، "کادر"ها، اتحادیه کمونیست‌های ایران، جریان‌های گوناگون چریکی، در این دسیسه نقش داشتند و بیاری هم در زمان برگزاری کنگره فدراسیون فرانسه در اشتراسیورگ حضور یافتند تا مسئله کسب اکثریت در کنگره فدراسیون فرانسه را به بهانه تدارک کنگره فرانسه به تأخیر بیاورند. این هیأت تدارکی که تا به آن روز کاری نکرده بود، بیانیه سیاسی ضدکنفدراسیونی خویش را به عنوان گزارش تقدیم کنگره کرد تا از تربیون‌های کنفدراسیون برای نفی ماهیت این سازمان سوءاستفاده کند. ولی همانگونه که ما بارها اشاره کرده‌ایم زد و بند تشکیلاتی و هوچیگری ممکن است در کنگره‌ها موقتا و لحظه‌ای و برای اعمال نفوذ سیاسی و تبلیغاتی، موفقیت‌آمیز باشد و به تبحر و ممارست پارلمانی بورژوائی بازیگران وابسته گردد، ولی در عمل مبارزاتی، آنجا که پای مبارزه مشخص، عملی و آمدن توده دانشجو به میدان مبارزه‌ی ضدرژیمی است، نمی‌شود به نتیجه مکانیکی و ساختگی آراء کنگره‌ها استناد کرد و با اکثریت موهومی، نمایشات اعتراضی ترتیب داد. این بود که توفان می‌توانست در فرانسه توده دانشجو را بسیج کند و به میدان آورد و مبارزات افشاءگرانه را سازمان دهد، ولی همه انشعابگران حتی در اتحاد با هم نیز از توانائی این اقدام برخوردار نبودند. نیروی آنان بروکراتیک و

^{۳۸} - این عده دانشجویان چریک در خارج از کشور بودند که با برهم زدن کنفدراسیون به منزله سازمان توده‌ای خواهان ایجاد سازمانی دانشجویی چریکی بودند که آتوریته جنبش درون کشور را بپذیرد و از آنها فرمان گرفته و در خارج سخنگوی آنها باشد. عمر این تشکل کوتاه بود و زودمرگ شد

در کاغذ و دفتر بود. همه آن سازمان‌هایی که اعتبارنامه آنها را در کنگره فدراسیون فرانسه به این بهانه که دبیران وقت - در واقع دبیران تبیل فدراسیون فرانسه - وقت بررسی فعالیت‌های آنها را به علل "فعالیت‌های مستمر" خویش نداشته‌اند و لذا قادر به شرکت در جلسات آنها نشده‌اند، آن بخش واقعی از فدراسیون واقعی فرانسه بودند که قدرت بسیج توده‌ای را داشتند. رهبران فدراسیون فرانسه چون خودشان وقت سرکشی به واحدهای مبارز را که کارنامه روشن مبارزاتشان معلوم بود، نداشتند حاضر نشدند اعتبارنامه آنها را مورد تأیید قرار داده تأیید آنرا منوط به سرکشی به این واحدها و به سال بعد موکول کردند. زیرا از حضور این سازمان‌ها که منتقد آنها بودند در کنگره کنفدراسیون جهانی هراس داشتند. آنها اکثریت‌سازی برای تدارک انشعاب در کنگره ۱۱۶م کنفدراسیون جهانی را از همان دسیسه‌سازی در کنگره فدراسیون فرانسه آغاز کردند. گرچه دبیران وقت فدراسیون فرانسه عضویت این سازمان‌های فعال را به بعد از بررسی خویش موکول کردند و دآوری و تأیید عضویت آنها را در چند ماه آینده به عهده دبیران جدید گذاردند، تا آب از آسیاب بریزد و آنها قادر شوند، اکثریت موهومی کنگره را داشته باشند، ولی این دلداری به خود که "رهبری" را دارند، چه سودی برای مبارزه علیه رژیم داشت وقتی توده‌ای را نداشتند که رهبر آنها باشند. داشتن مهر فدراسیون فرانسه قدرت و اعتبار نبود، حمایت توده دانشجوی قدرت و اعتبار بود که بر هر حرکتی مهر خودش را می‌زد.

در زیر سند اخلاص‌گراانه این هیات تدارکاتی را که سندی بر ضد وحدت کنفدراسیون جهانی صادر کرده است را منتشر می‌کنیم و شمه‌ای در مورد آن می‌نویسیم:

دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند شماره ۳

گزارش سیاسی "هیات تدارک برای تشکیل فدراسیون فرانسه" به نخستین کنگره فدراسیون فرانسه (پاریس ۲۷ - ۲۵ نوامبر ۱۹۷۳)

اساس تفکر هیات تدارک فدراسیون فرانسه همان درک حزبی و نه دانشجویی از کنفدراسیون جهانی است. آنها جلب توده دانشجوی را به کنفدراسیون منوط به درک آنها از تضادهای اساسی آشتی‌ناپذیر در ایران می‌کنند که گویا درجهت "سرنگونی رژیم و پایان دادن به سلطه امپریالیسم است". البته چون تاریخ اساسا به پیش حرکت می‌کند و رژیم‌های ارتجاعی و امپریالیسم سد راه این پیشروی‌ها هستند به یک مفهوم هر حرکت اعتراضی در ایران اعم از خواست‌های صنفی و مطالباتی و یا سیاسی در بُعد تاریخی در جهت سرنگونی رژیم و پایان دادن به سلطه امپریالیسم است. ولی این اظهار فضل‌های ارباب کننده، هیچ مشکل مشخصی را برای کنفدراسیون جهانی حل نمی‌کنند و تنها زبان تهدید مخالف را به یدک می‌کشند.

این گونه استدلال‌ات که چون دانشجویان بخشی از خلق هستند و خلق ایران ضداارتجاع و ضدامپریالیست بوده و دانشجویان در اساس خود ضداارتجاع و ضدامپریالیست هستند و لذا می‌توانند و باید به کنفدراسیون

بپیوندند، فقط کلی‌گوئی محض است، زیرا از این تئوری‌ها وظایف کنفدراسیون تعیین نمی‌شوند. فرض کنید همه دانشجویان دارای عالی‌ترین سطح کیفی سیاسی بوده و کمونیست باشند. طبیعتاً جلب آنها به کنفدراسیون سهل‌تر خواهد بود. چه بسا اینکه خود آنها سر از پا نشناخته به کنفدراسیون بپیوندند، ولی از این گسترش کمی و کیفی کنفدراسیون نتیجه نمی‌شود که کنفدراسیون باید کمونیستی شود. گروه "کادر"ها نمی‌تواند تفاوت فعالیت در یک سازمان صنفی، حرفه‌ای دانشجویی را با فعالیت در یک حزب سیاسی تشخیص دهد. آنها همان ملاک‌هایی را که برای فعالیت در احزاب سیاسی دارند به سازمان‌های اتحادیه‌ای نیز تسری می‌دهند، تجربه نشان داد که این خرابکاری به نابودی کنفدراسیون جهانی منجر شد. حال به برخی از این اظهار فضل‌ها توجه کنید:

"اما بی‌تردید این ارتقاء آگاهی سیاسی بر هر پایه‌ای نمی‌تواند به وجود آید. برای اینکه این آگاهی سیاسی واقعا در خدمت مبارزه ضدامپریالیستی ضدارتجاعی و پیشبرد آن قرار گیرد، یعنی برای اینکه یک آگاهی سیاسی واقعی به وجود آید، باید کار افشاگری سیاسی برپایه برخورد به تضادهای اساسی جامعه و به ویژه تضادهای آشتی‌ناپذیر هر مرحله از مبارزه و شناخت این تضادها در پروسه مطالعه و عمل ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی صورت پذیرد. در شرایط فعلی جامعه ما که تضادهای آشتی‌ناپذیر میان توده‌های وسیع خلق از طرفی و امپریالیسم و رژیم ارتجاعی ضدخلق و ضدخلقی وابسته به امپریالیسم از طرف دیگر، تعیین کننده حرکت اساسی توده‌های خلق در جهت سرنگونی این رژیم و پایان دادن به سلطه امپریالیسم است، برای توده دانشجو آگاهی سیاسی به معنای ضدامپریالیستی واقعی آن، مفهوم دیگری جز درک مقام وی در حلقه این تضاد و درک سرنوشت پیکاری که بر این تضاد استوار است، نمی‌تواند داشته باشد. به عبارت دیگر کلیه تبلیغات سیاسی و کار افشاءگری و روشنگری ما در میان توده دانشجو برای اینکه به نتیجه مطلوب رسد، باید بر محور این درک استوار باشد و جای دانشجو را به مثابه بخشی از خلق بین تضاد آشتی‌ناپذیر میان خلق و امپریالیسم، و سمت و هدف این حرکت را روشن سازد."

از این نقل قول روشن است که هیأت تدارک در پی تلاش برای جلب دانشجویان به کنفدراسیون نیست، بلکه در پی تعیین جایگاه و مقام آنها در روند مبارزه ضدامپریالیستی است که صرفاً جنبه تئوریک داشته و بیان یک برنامه عملی نیست.

حتی براساس این تحلیل "تئوریک" باید برای هیات تدارک فدراسیون فرانسه راحت بوده باشد که توده عظیم دانشجویان حاضر در فرانسه را جلب کرده باشند. پس چرا چنین اتفاقی نیفتاده است؟ چرا فدراسیون فرانسه ضعیف است؟ چرا این توده موجود قدرتمند دانشجوی ضدامپریالیست و ضدارتجاع، بدون آنکه خود بداند، هر گونه عملش در خدمت سرنگونی رژیم شاه و قطع سلطه امپریالیسم است، در واحدهای فدراسیون فرانسه متشکل نشده و نمی‌شود؟ هیات تدارک این فدراسیون پاسخی برای این معضل ندارد، زیرا نه به دنبال تقویت کمی کفدراسیون و تصحیح درک نادرست خود از خصلت توده‌ای کفدراسیون، بلکه به دنبال حزب سیاسی و حمایت از خطامشی چریکی دانشجویی است که بیان مشخص تحلیل این گروه است.

آنها برای حقنه کردن نظریات ضدکفدراسیونی خویش به جنبش دانشجویی ناچارند افسانه‌سرای کنند از این قبیل که گویا عده‌ای فعالیت صنفی را عمده می‌کنند ولی خود آنها هوادار عمده کردن کار سیاسی‌اند؟! روشن است که فعالیت صنفی و سیاسی هر دو از وظایف کفدراسیون جهانی است و عمده بودن هر بخش از آن به شرایط مشخص هر لحظه برمی‌گردد. اگر دانشجویان دانشگاه‌های ایران برای بهبود شرایط تحصیلی مبارزه می‌کنند و این اعتراضات و خواست‌ها صنفی است ما باید از آنها دفاع نمائیم و حمایت از آنها که عملاً عمده شده است در دستور کار خود قرار دهیم. در لحظاتی که خواست‌ها به حمایت از زندانیان سیاسی و حقوق دموکراتیک آنها می‌رسد، کفدراسیون موظف است این فعالیت خویش را عمده گرداند و در این زمینه تبلیغ کند. اصلی به عنوان "یا کار صنفی و یا کار سیاسی" که اصولی من در آوردی است در کفدراسیون وجود نداشته و نباید هم داشته باشند. کار سیاسی کفدراسیون دفاع از حقوق بشر و حمایت از حقوق و خواست‌های دموکراتیک عموم خلقی است. کار سیاسی کفدراسیون سرنگونی رژیم شاه و قطع دست کامل امپریالیسم نبوده و نیست زیرا این از وظایف سازمان‌های سیاسی می‌باشد که آهنگ آن دارند قدرت سیاسی را به کف آورند. مخلوط کردن همه این مفاهیم و مقولات از هنر "چپ" روهاست. حال مجدد به سند رجوع کنیم:

"درک یکجانبه از وظایف ما در جلب دانشجویان، عمده کردن کار صنفی و فراموش کردن کار افشاءگری سیاسی، تکیه به روی تشکیل سازمان‌های مختلف محلی بدون فراهم آوردن شرایط و پایه‌های سیاسی آنها، انحرافات است که در بهترین حالت خود می‌تواند به ایجاد سازمان‌های سست و متلاشی شونده منجر گردد.

این اصول که صحت آنها در تجربه غنی مبارزاتی کفدراسیون به ثبوت رسیده است، یعنی اصول مربوط به تقدم و برتری مطلق کار سیاسی و وظیفه افشاءگری و روشنگری سیاسی و مبارزات ضد رژیم کفدراسیون بر فعالیت‌های صنفی آن، متأسفانه امروز با مقاومتی از

جانب برخی دوستان و یا حتی با ارائه راه حل‌های نادرست و انحرافی از جانب آنان مواجه می‌گردد.

این دوستان با حرکت از یک درک نادرست از خصلت توده‌ای کنفدراسیون به نتایج کاملاً انحرافی در مورد وظایف ما در جلب دانشجویان و تقویت سازمان‌های کنفدراسیون می‌رسند. آنان در واقع از "توده‌ای" بودن کنفدراسیون این را نمی‌فهمند که کنفدراسیون سازمانی است توده‌ای برای اینکه مدافع خواست‌های عام ضدامپریالیستی و دموکراتیک اقشار مختلف خلق ما است و بدین جهت می‌تواند و باید توده‌های وسیع دانشجویان را - و نه فقط بخشی از آنها را که دارای این یا آن گرایش ایدئولوژیکی هستند - در برگیرد. بلکه به اعتقاد آنان توده‌ای بودن سازمان به خاطر اینست که توده‌های وسیع دانشجویان را در برمی‌گیرد و بدین ترتیب با برخوردی کمی و نه کیفی به امر توده‌ای بودن کنفدراسیون، میان محتوی ضدامپریالیست آن و در برگرفتن توده‌های وسیع دانشجویان، شکاف می‌اندازد. بدین ترتیب آنان علی‌رغم قبول ظاهری این امر که دانشجویان ایرانی که به خارج می‌آیند عموماً مخالف رژیم هستند، به جای حرکت از این واقعیت یعنی ضدرژیمی و ضدامپریالیست بودن دانشجویان و بسیج و جلب دانشجویان بر این پایه، از نازل‌ترین خواست‌های دانشجویان (خواست‌های "صنفی") حرکت می‌کنند و جلب دانشجویان را به درون سازمان به رفع این احتیاجات مادی آنان نظیر پیدا کردن کار و اطاق و یا تاسیس کلاس‌های زبان و گروه‌های امدادی وابسته می‌دانند. بدین ترتیب مساله کاملاً فرعی را که فقط و فقط به عنوان یکی از راه‌ها و تدابیر جلب دانشجویان در چارچوب فعالیت کلی سازمان قابل استفاده خواهد بود به وسیله اصلی، به راه استراتژی جلب دانشجویان تبدیل می‌کنند. (تکیه از توفان).

در گفتار بالا روشن است که مغز این "چپ"روها حتی قادر نیست این تصور داشته باشد که در جوامع بشری سازمان‌های صنفی هم وجود دارند. آنها نمی‌فهمند که کنفدراسیون جهانی سازمان صنف دانشجویان است و ماهیتاً یک سازمان صنفی است. البته می‌تواند یک سازمان دانشجویی سازمانی کمونیستی هم بوده و یا وجود داشته باشد، ولی این سازمان دیگر صنفی نیست، سازمان دانشجویی کمونیستی و سیاسی است. در سازمان کمونیستی علی‌الاصول کار صنفی صورت نمی‌گیرد و برای انجام کار صنفی هم به وجود نیآمده است، زیرا هدف این سازمان کسب قدرت سیاسی است و اعضایش علی‌الاصول از صنف معینی نیستند. برای "چپ"روها قابل هضم نیست که سازمان متشکل دانشجویی کنفدراسیون یک سازمان صنفی متعلق به صنف

دانشجو می‌باشد. پذیرش واقعیت حرفه‌ای کنفدراسیون نزول شأن این سازمان نیست. تا زمانی که "چپ" روها این مرزها را مخدوش می‌کنند و درک روشنی از مبارزه اجتماعی و سطح مبارزه و یا موضوع و مخاطب خود ندارند، این پرت پلاگونی‌ها ادامه خواهد داشت. در این مورد ما در فصول گذشته به حد کافی کالبد شکافی کرده‌ایم.

"چپ" روها حتی در مورد تاریخ کنفدراسیون و مصوبات آن که خودشان به آن رای مثبت داده‌اند، خود را به کوچه علی چپ می‌زنند تا بر اساس مصالح فرصت طلبانه روز نظر دهند. سند زیر مصوبه کنگره پنجم و با تغییراتی مصوبه کنگره ششم کنفدراسیون جهانی است که سه تن از پیروان "سازمان انقلابی" حزب توده ایران در آن کنگره به مقام دبیری رسیدند و برای تحقق مصوبات تلاش کردند:

مراجعه کنید به مصوبات کنگره پنجم و ششم کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون جهانی

www.cisnu.org

"ب- برنامه - (برنامه مصوبه کنگره پنجم با اندکی تغییر به عنوان برنامه سال جاری از

طرف کنگره ششم پذیرفته شد)

الف- برنامه حداقل:

۱- برای جلب بیش‌تر دانشجویان و کمک به آنان - مخصوصا به دانشجویان تازه وارد -

کنگره به هیات دبیران توصیه می‌کند با مسئولین واحدهای عضو در سال آینده در موارد زیر حداکثر همکاری را به عمل آورد:

- تشکیل کلاس‌های درس (به ویژه کلاس‌های زبان برای دانشجویان و محصلین تازه وارد)

- تشکیل گروه‌های ادبی و هنری و غیره

- تاسیس صندوق تعاون

- فراهم کردن وسائلی جهت انجام مسابقات ورزشی از قبیل فوتبال، بسکتبال، کوهنوردی، شنا، - شطرنج.

- (این مسابقات در اردوی تابستانی انجام پذیرد)

- تهیه مسکن و کمک هزینه تحصیلی از طریق سازمان‌های بین‌المللی و محلی"

سرانجام "چپ" روها حکم نهائی را صادر کرده و از اکتساب نادرست و درک نکرده‌ی ذهنی خود به نتیجه ارتجاعی زیرین می‌رسند:

"... بی تردید، مبارزه علیه گرایش‌ها و نظریات نادرست انحرافی یعنی مبارزه درونی ما از مبارزه بیرونی یعنی مبارزه علیه امپریالیسم و رژیم وابسته به آن جدا نیست و این دو لازم و ملزوم یکدیگرند. بنابراین مبارزه سیاسی علیه نظریات نادرست بدون مبارزه عملی کنفدراسیون و فعالیت‌های ضداارتجاعی و ضدامپریالیستی آن تحقق پذیر نیست." (تکیه از توفان).

این حکم از اساس نادرست و ارتجاعی است. اینکه مبارزه درونی و بیرونی به هم ربط دارند از زمره همان احکام کلی است که "چپ" روها بدون برخورد مشخص همواره به آنها تکیه کرده و طوطی‌وار تکرار می‌کنند. ولی برخورد علمی مشخص به مبارزه درونی طور دیگری بوده و مفهوم دیگری دارد که با نظریات "چپ" روها صد و هشتاد درجه فرق دارد.

در درون کنفدراسیون مبارزه درونی برای بهبود شرایط مبارزه کنفدراسیون با دشمن بیرونی همواره و از همان بدو تولد کنفدراسیون صورت می‌گرفت و تا انشعاب آن نیز این مبارزه ادامه داشت. مبارزه درونی کنفدراسیون جهانی مبارزه‌ای میان نیروهای انقلابی و دوستان کنفدراسیون برای تقویت کنفدراسیون بود، تا کنفدراسیون بتواند مبارزه بیرونی خویش بر ضد ارتجاع و امپریالیسم و تحقق حقوق دموکراتیک عموم خلقی را به بهترین وجهی پیش برد. به این جهت ماهیت مبارزه درونی که مبارزه میان دوستان خلق جاری می‌شود با ماهیت مبارزه میان دوستان و دشمنان خلق که بر ضد ارتجاع و امپریالیسم است، از ریشه و بن متفاوت می‌باشد. روشن است که برخورد و یافتن راه حل برای حل این تضادها نیز متفاوت است. نمی‌شود حل تضاد میان خود نیروهای خلقی را ماهیتاً مساوی حل تضاد میان نیروهای خلقی با نیروهای ضد خلق قرار داد. تضاد همیشه و همه جا چه در طبیعت و چه در اجتماع وجود دارد، ولی راه حل صحیح در برخورد به تضادها در جوامع بشری به ماهیت تضادها برمی‌گردد و نخست باید تشخیص داد که تضادهای موجود در زمره کدام نوع تضادها قرار دارند. ۱- تضادهای درون خلق ۲- تضادهای برون خلق. برای حل این دوگونه تضاد که یکی غیرآنتاگونیستی یعنی آشتی‌پذیر و دیگری آنتاگونیستی یعنی آشتی‌ناپذیر هستند دو نوع راه حل در نظر گرفته می‌شود که ما در بالا به آن اشاره کردیم. "چپ" روها این کار را در کنفدراسیون جهانی انجام می‌دادند و به خاطر این سیاست تفرقه‌افکنانه، اخلاقرانه، انحلال‌طلبانه کار کنفدراسیون را به آتش‌بار کشاندند. حل تضادهای درون خلقی به منظور تقویت وحدت و ادامه مبارزه و بهبود شرایط مبارزه است تا این مبارزه بتواند موثرتر بر ضد دشمنان خلق به پیش رود. در حالیکه مبارزه با دشمنان خلق و حل تضاد با آنها به قصد نابودی آنها صورت می‌گیرد و نه وحدت با آنها. پس اصل من درآوردی آنها که گویا مبارزه درونی کنفدراسیون از

مبارزه بیرونی آنها بر ضد شاه و امپریالیسم جدا نیست، اختراع اصلی ارتجاعی برای اتهام زدن به مخالفان، ایجاد فضای مسموم و برهم زدن کنفدراسیون جهانی بود که به آن نیز عمل کردند. آنها به این شبه‌تئوری‌های ارتجاعی برای توجیه مریدان ناآگاه و بسیج آنان برای مصاف تن به تن نیاز داشتند.

پایان جلد اول

